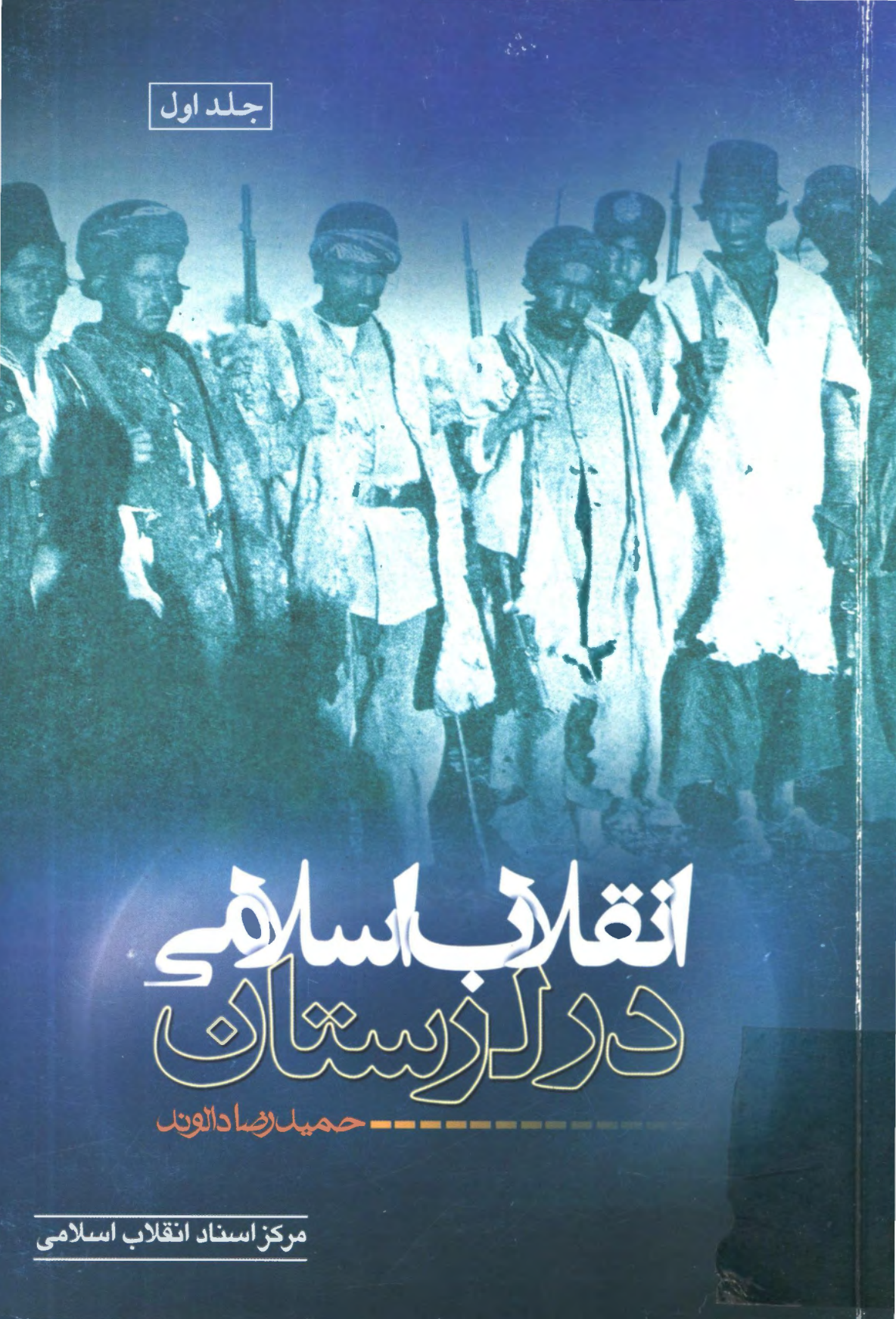


جلد اول



انقلاب اسلامی در افغانستان

حمید رضا دالوند

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

مجلس علماء

مجله ادبیات و ادبیات

1

100

we

پیروزی انقلاب اسلامی در قرن بیستم و در جهان تحت حاکمیت سکولاریسم غرب و شرق، لزوم پرداختن به جزء جزء وقایع و نقش اقوام و مناطق مختلف را در کلیت تاریخ ایران و انقلاب اسلامی دو چندان می کند. این کتاب با محتوایی مستند نخست به بررسی چگونگی رویارویی علمای لرستان و اقوام سامان گریز لر با دولت اقتدارگرای رضاخان می پردازد و سپس وقایع و تحولات پس از شهریور ۱۳۲۰ و تأثیر آن ها را بر روند مبارزه با جریان شبه مدرنیسم پهلوی مشخص می سازد. نخستین گام ها برای مبارزه با رژیم پهلوی پس از شروع نهضت امام در سال ۱۳۴۲، نقش آیت الله کمالوند و حوزه ی کمالیه در هدایت جریان مبارزه، فعالیت آیت الله مدنی در خرم آباد و در نهایت عملکرد ساختار انقلابی پس از استقرار جمهوری اسلامی از مباحث عمده ی کتاب هستند.



بیت الخیر



دالوند، حمیدرضا

انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)

تألیف: حمیدرضا دالوند

تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴.

ج ۲ - (مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۳۹۱، ۳۹۲).

تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران: ۵، ۶)

ج ۲): ISBN 964- 419-311-7

۳۲۰۰۰ ریال: (ج ۱): ISBN 964- 419-114-5

دوره): ISBN 964- 419-115-3

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. لرستان - تاریخ.

۲. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷.

۳. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷- لرستان

الف. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ب. عنوان.

۹۵۵/۵۲

DSR۲۰۵۱ / ر ۴۵ د ۲

۶۸۷۳۱-۸۳م

کتابخانه ملی ایران

انقلاب اسلامی در لرستان

«جلد اول»



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: انقلاب اسلامی در لرستان (جلد اول)

تألیف: حمیدرضا دالوند

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۵

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۳۲۰۰ تومان

حروف چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: (ج ۱) ۵-۱۱۴-۴۱۹-۹۶۴

ISBN: 964-419-114-5

شابک دوره: ۳-۱۱۵-۴۱۹-۹۶۴

ISBN: 964-419-115-3 (2.v.set)

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۹۴، ۲۰.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی. صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۱۱۱۹۴ تلفکس: ۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.org

نمایندگی‌های فروش در تهران:

- خ انقلاب اسلامی، خ ۱۲ فروردین، تلفن: ۶۶۴۶۰۱۴۶، پخش روایت
- پخش کوهسار: خ انقلاب اسلامی، خ اردی بهشت، تلفن: ۶۶۴۹۲۵۴۱
- خ انقلاب اسلامی، تلفن: ۶۶۴۱۰۲۰۳، کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران
- شبکه آندیشه: م انقلاب اسلامی، ابتدای خ آزادی، تلفن: ۶۶۹۲۵۱۲۷
- نیاوران، روبروی کامرانیه شمالی، تلفن: ۲۲۲۸۵۹۶۹، فروشگاه بزرگ شهر کتاب
- طرح نو: م فاطمی، خ بیستون، کوچه ۱۶، پلاک ۲۲، تلفن: ۸۸۸۰۲۲۳۲
- م فردوسی، خ سپهبد قری، تلفن: ۸۸۸۹۷۸۱۴، روایت فتح
- پخش مقداد افسریه، ۱۵ متری اول، تلفن: ۰۹۱۲۳۰۵۷۷۱۵
- خ شریعتی، قبل از پل سیدخندان، تلفن: ۸۸۵۰۵۵۱۳-۱۵، فرهنگسرای آندیشه
- کتاب ما، خ شریعتی، نرسیده به میدان قدس، تلفن: ۲۲۲۱۶۰۰۷۸
- خ پاسداران، خ زمرد، تلفن: ۲۲۸۵۶۱۲۴-۵، نشر فرهنگ و معارف اسلامی
- شهر کتاب تپتون، م امام حسین (ع)، خ دماوند، نبش خ کهن، تلفن: ۷۷۵۹۰۰۹۳-۹۴
- خ ولیعصر، نبش فاطمی، تلفن: ۸۸۹۷۵۵۸۱-۴، انتشارات بلرقه جاویدان
- کتاب مرجع، بلوار کشاورز، خ فلسطین، شماره ۱۲۸، تلفن: ۸۸۹۶۱۳۰۳

این اثر یکی از موضوعات
«طرح تدوین تاریخ انقلاب
اسلامی» است که در مرکز اسناد
انقلاب اسلامی تهیه شده و کلیه
حقوق آن برای مرکز محفوظ
می‌باشد.

فهرست مطالب

۱۱	 مقدمه
۱۳	 «ن و قلم» (به عنوان پیشگفتار)
	بخش یکم:
۱۹	 پیش زمینه ها

فصل یکم:

	کلیات (جغرافیا، جمعیت، ایلات و طوایف، بافت شهری، طبقات اجتماعی) لرستان و
۲۱	- خرم آباد.....
۲۱	- لرستان.....
۲۱	- جغرافیا و کانون های جمعیتی.....
۳۳	- خرم آباد (کانون مرکزی).....

فصل دوم:

۵۱	 مشروطه در لرستان
۵۱	- سیاست دربار قاجار در برابر لرها.....
۵۲	- مشروطه خواهی سالارالدوله در لرستان.....
۵۵	- ستیز مشروطه خواهان خرم آباد با نظام السلطنه.....
۷۰	- حکومت انجمن های ولایتی مشروطه در لرستان.....
۷۹	- مشروطه ستیزی سالارالدوله.....
۸۷	- لرستان در جنگ جهانی اول.....

فصل سوم:

۹۹	 روزگار پهلوی اول (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰)
۹۹	- در آستانه ی پیدایش پهلوی.....
۱۱۸	- یک دهه درگیری (۱۳۰۲ - ۱۳۱۲).....
۱۳۷	- برنامه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پهلوی در لرستان.....
۱۳۷	الف) برنامه های فرهنگی.....
۱۴۸	ب) برنامه های عمرانی اقتصادی.....
۱۵۴	ج) برنامه های کشاورزی.....
۱۵۷	د) برنامه های اجتماعی، اداری، مالی و قضایی.....

فصل چهارم:

- واکنش مردم و علمای لرستان در برابر برنامه‌های پهلوی اول (نتیجه‌گیری) ۱۶۹
- الف) مردم ۱۷۰
- ۱ - خانواده‌ی سرکوب شدگان ۱۷۳
- ۲ - زندانیان ۱۷۴
- ۳ - تبعیدیان ۱۷۴
- ۴ - تخته‌قاپو شدگان ۱۷۵
- ۵ - تحصیل کردگان ۱۷۵
- ۶ - کارگران ۱۷۵
- ب) علما ۱۷۵
- ۱ - مقاومت ۱۷۷
- ۲ - پناه بردن به میان عشایر ۱۷۸
- ۳ - هجوم به حوزه‌های علمیه ۱۷۹
- ۴ - همکاری با حکومت برای حفظ ارزش‌های دینی ۱۸۰

بخش دوم:

- سازماندهی نیروهای سیاسی مذهبی ۱۸۳

فصل اول:

- پس از شهریور ۲۰ ۱۸۷
- ستیز برای زمین ۱۹۰
- قحطی ۲۲۶
- ناامنی ۲۳۴
- دیگر جنبه‌ها (بهداشت، فرهنگ، کشاورزی) ۲۴۰
- شمال غرب لرستان ۲۴۶
- شهر خرم‌آباد ۲۵۸
- احزاب و انتخابات ۲۶۳

فصل دوم:

- دهه‌ی ۳۰؛ مشارکت سیاسی/بازگشت دیکتاتوری ۲۹۵
- مشارکت سیاسی ۲۹۵
- بازگشت دیکتاتوری ۳۱۵

فصل سوم

- نیروهای مذهبی ۳۳۵
- عملکرد نسل دوم روحانیون سیاسی خرم‌آباد ۳۳۶
- باز زنده‌سازی مدرسه‌ی علمیه و نقش آیت الله کمالوند در سازماندهی

۳۴۹	نیروهای مذهبی.....
	بخش سوم:

۳۶۳	روزگار مبارزه.....
-----	--------------------

فصل اول:

۳۶۵	بستر مبارزه (مدرنیسم پهلوی).....
۳۶۶	- دگرگونی‌های اقتصادی (برپایه آمارها).....
۴۰۸	- طبقات اجتماعی و ساختار قدرت در مدرنیسم پهلوی.....
۴۴۰	۱- موقعیت.....
۴۴۱	الف) جمعیت و تعداد روستاها.....
۴۴۱	ب) آب و هوا.....
۴۴۱	پ) محصولات کشاورزی، نوع گشت و دامداری.....
۴۴۲	ت) آفات، بیماری‌های گیاهی و دامی.....
۴۴۲	ث) تولیدات غیر کشاورزی.....
۴۴۲	ج) خوش‌نشین‌ها.....
۴۴۲	۲- اقدامات رفاهی.....
۴۴۲	الف) فرهنگی.....
۴۴۳	ب) عمرانی.....
۴۴۳	پ) بهداشتی.....
۴۴۴	ت) سپاهیان انقلاب.....
۴۴۴	ث) واحدهای روستایی.....
۴۴۵	۳- نظریه.....
۴۴۹	- کوه‌دشت.....
۴۴۹	- دلفان.....
۴۴۹	- خرم‌آباد.....
۴۵۱	تصاویر.....
۴۶۵	فهرست اعلام.....

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران که در ربع آخر قرن بیستم میلادی در جهان تحت حاکمیت سکولاریسم شرقی و غربی صورت گرفت، وجوه تمایز زیادی با انقلاب‌های بزرگ جهان داشت که سابق بر این در دنیا رخ داده بود. یکی از این وجوه تمایز به مشارکت عمومی اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران در به پیروزی رساندن نهضت اسلامی مربوط می‌شود. مردم ایران از هر تیره و طایفه، با هر لهجه و گویش، با هر دین و مذهبی و در هر جای کشور که مستقر بودند، در مساعدت و یاری رسانی به نهضت اسلامی ایران به تناسب و فراخور امکانات و توان خود ایفای نقش کردند.

آن‌چه مبین این نقطه نظر و به‌طور تجربی شاهدهی بر این مدعاست، مطالعه‌ی نقش مناطق مختلف کشور در انقلاب اسلامی است. پژوهش‌هایی از این نوع، متأسفانه در کشور ما از گستره و سابقه‌ی چندانی برخوردار نیست و علیرغم تلاش‌های فراوان مردم مناطق مختلف کشور در تحولات سیاسی ایران، بررسی‌های علمی در این حوزه چندان صورت نگرفته است. با هدف غنی سازی این حوزه‌ی مطالعاتی و نشان دادن نقش عموم مردم مناطق ایران در تحولات انقلاب اسلامی در این کتاب نقش خرم آباد در انقلاب اسلامی مطالعه شده است.

خرم‌آباد و در محدوده‌ای وسیع‌تر، لرستان، از مناطق مهم ایران بوده که مردم آن در هر مقطع تاریخی در تحولات، ایفای نقش کرده‌اند و دولت‌های وقت ایران حداقل از دوره‌ی مشروطه تا پایان دوره‌ی پهلوی، نسبت به این منطقه حساس بوده و آن را کاملاً تحت مراقبت داشته و سیاست‌های خاصی در برخورد با لرها در پیش گرفته‌اند. به عنوان نمونه، پهلوی اول سیاست معروف به «تخته قاپو کردن عشایر» را در پیش گرفت که خود موجب برهم خوردن نظم محلی در منطقه شد و چهره‌ی سیاسی، و اقتصادی و

اجتماعی منطقه را تغییر داد.

در همین راستا، پهلوی دوم نیز تلاش‌های زیادی به عمل آورد تا به نخبه پروری در میان لرها دست بزند و به مدد آن نخبگان، تسلط کامل خود را بر منطقه‌ی لرستان بیمه نماید، اما بر خلاف انتظار رژیم شاه به محض شروع نهضت اسلامی اغلب اقشار لر به یاری نهضت برخاسته و به سقوط رژیم شاه کمک کردند. این ایفای نقش در اثر حاضر نشان داده شده است. امید است این اثر راه‌گشای آغاز و تداوم مطالعاتی از این دست باشد.

در پایان از زحمات مؤلف محترم، مدیر محترم گروه تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی، آقای دکتر اسماعیل حسن زاده؛ مدیر محترم بخش تحقیقات بنیادین، آقای صفا فاضلی؛ معاون محترم پژوهشی، آقای دکتر غلامرضا خواجه سروی و همکاران پر تلاش معاونت محترم انتشارات قدردانی می‌کنیم.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

«ن وَالْقَلَم» (به عنوان پیشگفتار)

جای بسی شادمانی است و من به مردم می‌بالم که بتدریج در لرستان، به برکت انقلاب، قلم جای تفنگ، چوبدستی، بیل و کلنگ را می‌گیرد. این موهبتی است که تاوان گرانی برایش پرداخته‌ایم، دست کم یک صد سال نبردهای دودمان برانداز، ویرانی و محرومیت. از این‌رو، برماست که چنین موهبتی الهی را حرمت داریم، زیرا پروردگار جهان خود به قلم سوگند یاد کرده است. در پرتو انقلاب اسلامی از آغاز دهه‌ی هفتاد، یک نهضت چشمگیر و ستودنی در لرستان، پا گرفته است که بی‌سابقه است. بازشناسی گذشته، بخش بزرگی از فعالیت این نهضت بوده است و تاکنون نوشته‌های ارزنده‌ای نیز به چاپ رسیده است. با این همه، آنچه که پرسیدنی است، درباره‌ی چرایی این بازشناسی است.

در روزگار قاجار، نیاکان ما بر سر چراگاه رقابت می‌کردند. پهلوی اول برای چیرگی بیشتر بر آنان، یکجانشینی را پیش کشید. چوب شبانی را ستاند و خیش کشاورزی را بدانان سپرد، زمین ارزش یافت. چهل سال برای زمین به ستیز برخاستیم. پهلوی دوم، شهرنشینی و مدرنیسم ایرانی را رواج داد. خیش را ناشناخته رها کردیم به کنج شهرها پناه آوردیم. بیل و کلنگ را به دست گرفتیم و یا اگر خیلی هنر کردیم، کارمند دون‌پایه‌ی ادارات شدیم و بتدریج، پست‌های سازمانی جای زمین را گرفتند و بر سر آنها، رقابتی پوچ و خانمان‌برانداز را آغاز کردیم. هر فرصتی که دست داد، بی‌آنکه بیندیشیم برباد دادیم. تاریخ به همین دلیل، شوخی‌بردار نیست. به همان اندازه که شیرین و غرورآفرین است، فریبنده، ویرانگر و خانمان‌برانداز نیز می‌باشد. همچنان که چراغ راه آینده است

می‌تواند گمراه‌کننده هم باشد. نیک روشن است که اگر روی آوردن به گذشته، برای بازشناسی و نقد آگاهانه‌ی خویش، شناخت توانایی‌ها و بررسی کاستی‌های مان باشد، برداشت درست و سودمند و خردمندانه از تاریخ است و گرنه به بیراهه رفتن است. اگر در پرداختن به تاریخ لرستان، چشم و هم‌چشمی‌های ایلی و ستیزهای دودمانی یا تنها بالندگی به نیاکان‌مان را پیش‌رو داشته باشیم، هم‌چون چند دروه‌ی پیش، رقابتی ویرانگر و نافرجام را تجربه خواهیم کرد که این بار وسیله‌ی آن ابزار مقدسی به نام قلم است. تاریخ یک دودمان یا فرد جدای از تاریخ یک شهر یا یک قوم یا یک منطقه نیست و تاریخ یک قوم یا منطقه، بدون درک تاریخ ملتی که آن قوم بدان تعلق دارد، بی‌معنی و پوچ است. از این‌رو تاریخ ایران کلیتی به هم پیوسته است که بخشی از آن رویدادهای لرستان و شهر خرم‌آباد را در برمی‌گیرد و اگر بیش از این آن را خرد کنیم و به صورت مستقل و مجرد بدان بنگریم به نتیجه‌گیری‌های منطقی تاریخی نمی‌توانیم دست یابیم. به عنوان نمونه سرگذشت ایل بیرانوند به هیچ‌رو نمی‌تواند جدای از سرنوشت سلسله، بروجرد، دالوند، سگوند، بالاگریوه و حتی پشتکوه باشد و با درک موقعیت این‌ها است که می‌توانیم بیرانوندها را بشناسیم. همه‌ی این‌ها هم یعنی همه‌ی لرستان.

پس می‌توانیم بگویم تاریخ هر ایل و شناخت آن متعلق به همه‌ی مردم لرستان است. قهرمانان آن اگر خوب و افتخارآفرین باشند، از میان این مردم برخاسته‌اند و اگر شوم و ویرانگر بوده‌اند، پی‌آمد ناخجسته‌ی کردارشان رنجی بوده که نصیب همه‌ی مردم لرستان شده است. تنها سودمندی شناخت گذشتگان، نقد آگاهانه و واقع‌بینانه رفتار آن‌ها است، آن هم برای ساختن آینده‌ای روشن‌تر و بهتر. زیرا نه تفاخرهای غرورآفرین یا توهم‌های تاریخی، چاره‌ساز است و نه سرکوفت‌زدن به گذشتگان و گناه همه‌ی کاستی‌ها و کمی‌های امروز را به گردن کسانی انداختن که دست‌شان از دنیا کوتاه است و حتی توان دفاع از خویش را ندارند، می‌تواند گرهی از مشکلات بی‌شمار ما بگشاید.

می‌پرسید تاریخ را برای چه بخوانیم؟ می‌گویم بیایم فراسوی این همه نیک و بد، تاریخ را به نیت نقد توسعه در لرستان، یک بار دیگر بازخوانی کنیم، شاید برای این پرسش‌های بزرگ، بتوانیم پاسخ قانع‌کننده بیابیم. پدران‌مان چه کردند؟ نه کی بودند؟

چه شد ما به این جا رسیدیم؟ نه چه کسی ما را به این جا رساند؟ چه کنیم که روزگاری بهتر از این، داشته باشیم؟ نه کدام یک از ما بر دیگری برتر است یا سهم بیش تری از آن چه داریم باید ببرد؟

بیاییم به این بیندیشیم، چگونه پیوندهای ملی و دینی خود را با دیگر قوم های ایرانی بیشتر و استوارتر سازیم و از موهبت های فراوان میهن مان بهره ببریم، نه این که بکوشیم تا با مطالعه خود در خلأ و چشم بستن بر حقایق تاریخی اطراف مان به انزوا و نتیجه گیری های غیر منطقی تاریخ، دچار شویم. لرستان به عنوان بخشی از ایران بزرگ - با توجه به موقعیت جغرافیایی و اقتصادیش - هم چنان که در سخت ترین روزهای تاریخ ایران، دین خود را به خانواده ی بزرگ ایرانی ادا کرده است، همواره مورد لطف و موهبت مردم دیگر بخش های ایران بوده است. هیچ گاه نباید فراموش کنیم که چه معلمان عاشق و دلسوزی از دورترین جاهای ایران برای باسواد کردن فرزندان این آب و خاک، به میان ما آمدند. با دشواری های زندگی ما ساختند و مرهم دردهای ما بودند. آنان حتی از جان خویش دریغ نکردند. یا این که چه سربازانی از فرزندان ایران، برای برقراری امنیت در کوه های لرستان، جان خویش را فدا کردند. تاریخ انقلاب اسلامی در لرستان، اوج پیوند لرها با دیگر قوم های ایرانی است. هم چنین در نتیجه ی چنین تحول تاریخی بزرگی بود که مشارکت آنان در امور ملی به اوج خود رسید.

آن چه پیش رو داریم تلاشی است برای شناخت بخش کوچکی از میهن بزرگ مان و با نیت شناخت پیوندها، نقش ها و جایگاه آن در کلیت تاریخ ایران و انقلاب اسلامی فراهم آمده است و سرانجام، برای این که به درک درستی از جایگاه تاریخی لرستان و ظرفیت های آن برای توسعه و آبادانی ایران برسیم.

در نگارش آن بیش از هر چیزی نیازهای مسئولان و دست اندرکاران توسعه ی لرستان و آنانی که به آبادانی این بخش از ایران می اندیشند، در نظر بوده است. این که چه اندازه در هدف خود موفق بوده ایم برعهده ی شما خوانندگان فرهیخته و مسئولان دل سوخته است. در این باره بویژه درباره ی این نوشته، گفتنی بسیار است و پرگویی و تعریف نیز ناپسند. از این رو سخن را کوتاه می کنیم و به یادآوری این نکته، بسنده می نماییم.

پرداختن به تاریخ معاصر، دشواری‌های خود را دارد آن هم موضوع پیچیده و پرابهادهای مانند انقلاب اسلامی که حتی جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است. این دگرگونی تنها رخداد ساده‌ای نبود که بتوان با تئوری‌های موجود، به تفسیر و تبیین آن پرداخت، بلکه جنبه‌های گوناگونی داشت. در لرستان نیز به سبب دشواری‌ها و ابهامات تاریخ این سرزمین و نیز تاریخ نیروهای مذهبی این منطقه، از ویژگی‌ها و ابعاد خاص خود برخوردار است. از این روی هیچ‌کس نمی‌تواند با فراهم آوردن یک یا دو دفتر مدعی نوشتن تاریخ آن باشد. پس باید گفت، این دفتر به علت این‌که نخستین کوشش جدی در این زمینه است، باید کاستی‌های فراوانی داشته باشد. آنچه در این جا فراهم آمده است و تحلیل‌هایی که صورت گرفته است، برپایه‌ی اسناد و مدارک موجود - آن‌هم نه همه، بلکه بخشی که نگارنده، علی‌رغم همه‌ی موانع توانسته است بدان‌ها دسترسی پیدا کند - تدوین شده است و هرگز نگارنده برکمال آن ادعایی ندارد که بی‌هیچ تعارفی به کاستی‌های بی‌شمار آن معترف است. با این‌همه خوشحالم که خوانندگان نکته‌سنج و آگاهی که خود قهرمانان و بازیگران این رویدادها بوده‌اند، هنوز زنده‌اند - باشد که عمرشان بیش از این بادا - و دلسوزانه در نقد آن و برطرف کردن کاستی‌هایش خواهند کوشید. زیرا تاریخ را نه من و نه شما بلکه تنها «ما» می‌توانیم بنویسیم. از این روی داوری من، در این باره این است که تنها کاری را آغاز کرده‌ایم که پیش‌تر می‌بایست آغاز می‌شد و دستمایه‌ای فراهم آورده‌ایم که می‌تواند مبنایی برای بحث‌های بعدی باشد. در گفت‌وگو تازه باز شده است و ما هم تا زنده باشیم سراپا گوشتیم برای شنیدن گنج‌های نهفته در سینه‌های شما.

در پایان باید از تلاش سازمان‌هایی یاد کنم که در فراهم آوردن آنچه پیش‌روی دارید مرا یاری کردند: مرکز اسناد انقلاب اسلامی به عنوان بانی، راهنمایی و نظارت مستمر داشت، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سازمان اسناد ملی ایران و مرکز اسناد ریاست جمهوری در تهیه‌ی مدارک ما را یاری کردند:

بسیاری از عزیزان لرستانی مزاحمت مرا پذیرفتند و حاضر به مصاحبه شدند که نام این عزیزان در پانویست‌ها آمده است. سرکارخانم معصومه وطن‌دوست، دستیار و

همکارم در گردآوری اسناد، تهیه‌ی فیش‌ها و بازنویسی مطالب بودند و بی‌لطف او هیچ‌گاه این کار به ثمر نمی‌رسید. سرکار خانم شیرین وطن‌دوست نیز در تهیه‌ی اسناد و بازنویسی متن، از هیچ کوششی دریغ نداشتند که از ایشان نیز قدردانی می‌کنم.

حمیدرضا دالوند

تهران مهر ۱۳۸۲

بخش یکم

پیش زمینه‌ها

فصل یکم:

کلیات (جغرافیا، جمعیت، ایلات و طوایف، بافت شهری، طبقات اجتماعی) لرستان و خرم آباد

لرستان

گستره‌ی پژوهش پیش رو، اگر چه برگرد هسته‌ی شهرخرم آباد می‌چرخد و به طور منطقی نباید از مرزهای فعلی این شهرستان بگذرد، ولی بر پایه‌ی ضرورت‌های جغرافیای طبیعی و تاریخی، هم‌چنین پیوستگی حوزه‌های فرهنگی، خواه ناخواه تقسیمات سیاسی امروز را در می‌نوردد. از این رو برای درک بهتر این اجبار و نیز تأثیر ژرف عوامل جغرافیایی در پیدایش حوزه‌های فرهنگی با تاریخ مشترک - به عنوان رویکرد اصلی پژوهش - ناگزیر به گزارش ضرورت‌های یاد شده هستیم.

جغرافیا و کانون‌های جمعیتی

در فاصله‌ی میان طول‌های جغرافیایی ۴۷ تا ۴۹ درجه شرقی و عرض‌های ۳۱ تا ۳۴ درجه شمالی، سرزمینی کوهستانی به نام لرستان^(۱) با حداکثر ارتفاع نزدیک به ۳۶۰۰

۱- در این جا منظور از لرستان، تنها بخش کوهستانی آن است و از قلمرو تقسیمات سیاسی امروز، محدودتر می‌باشد. به سخن دیگر آن‌چه که از کاربرد واژه‌ی "لرستان" در دوره‌ی قاجار بر می‌آید، مراد ماست. برای تقسیمات جغرافیایی و جغرافیای تاریخی لرستان با مفهوم گوناگون نک. و. مینورسکی، لرستان (در دایرة المعارف اسلام)، ترجمه زروان لرستانی، کتاب لرستان (۱)، حروفیه، تهران ۱۳۷۸، صص ۱۰-۱۳؛ سکندر امان‌اللهی بهاروند، قوم لر، آگاه، تهران ۱۳۷۰، صص ۵۹-۱۳۴، حمید ایزد پناه، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، ج ۱، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۶، صص ۷-۱۶

متر به چشم می خورد. این دژ به وسیله‌ی پدیده‌های طبیعی مانند رودخانه‌ها و دره‌ها، از همسایگان خود جدا شده است. مرزهای یاد شده را موافق گردش عقربه‌های ساعت از شمال شرقی، می توان بدین گونه بر شمرد: روراندگی زاگرس در شمال شرقی و شرق، رودخانه‌ی دز در جنوب شرقی، جلگه‌ی خوزستان در جنوب، رودخانه‌ی صمیره و رشته کوه کبیرکوه در غرب، هم‌چنین رودهای قره‌سو و گاماسیاب به ترتیب در شمال غرب و شمال^(۱).

منطقه‌ی یاد شده به ضرورت همین ویژگی‌های جغرافیایی بنا همسایگان خود تفاوت‌های عمده‌ای دارد و در نتیجه‌ی چنین تفاوت‌ها و تضادهایی است که رابطه‌ی خود را با آن‌ها تنظیم نموده است. دره‌ی تنگ و ژرف «سزار» یا «دز» در جنوب شرقی، مانع طبیعی نفوذ ناپذیری است که لرهای کوچک را از لرهای بزرگ جدا ساخته است و ارتباط میان آن‌ها را به حداقل ممکن رسانیده است. البته هم‌گونی ویژگی‌های جغرافیایی و ساختار اجتماعی اقتصادی هر دو منطقه از دیگر عوامل کم‌رنگی رابطه میان آن‌هاست. همسایه‌ی شمالی یا شهر کرمانشاه و شهرک‌های وابسته به آن نیز به دلایلی چون نظام اقتصادی و ساختار جمعیتی نیمه عشایری، هم‌چنین عدم تمرکز همه‌ی ایلات لرستان در منطقه‌ی شمالی، همواره از توازن تأثیر و رابطه با لرستان برخوردار بوده است، ولی همسایگان شرقی و جنوب غربی لرستان، دو کانون خارجی هستند که بیش‌ترین رابطه‌ی اثرگذار را با آن داشته‌اند: بروجرد، نهاوند و ملایر در پهن دشت سیلاخور در شرق و شمال شرقی لرستان و ساکنان کهن شهرهای شمال خوزستان در جنوب غربی آن به دلایلی چون تضاد ویژگی‌های جغرافیایی، نظام اقتصادی و ساختار جمعیتی دروازه‌های ورود به تاریخ لرستان هستند. این دو کانون در دشت‌های صاف و زمین‌های حاصل خیز قرار گرفته‌اند. بر پایه‌ی مدارک باستان‌شناسی، کهن‌ترین مراکز اجتماع انسانی مانند گیان نهاوند و شوش در آن‌جا پدید آمده‌اند.^(۲) کشاورزی و در کنار آن تجارت، همواره نظام اقتصادی و شیوه‌ی تولید آن‌ها بوده است. این شیوه‌ی تولید که مستلزم یکجانشینی و

۱. نک. نقشه ژئومرفولوژی ایران، AIII3، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۴

۲. برای آگاهی از پیشینه باستانی این دو کانون نک. رومن گیرشمن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه‌ی محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹، صص ۲۸، ۴۶، ۶۰-۹۳

پیدایش شهرهاست، از نظر بینش سیاسی به سامان‌گرایی منجر می‌شود و در نتیجه، پیدایش یک نهاد سیاسی به نام دولت را ضروری می‌شمارد. بدین معنی که وجود یک سال محصول در زمین و وابستگی ساکنان به آن در نظام کشاورزی و یا تولید و تبادل کالاهای صنعتی در نظام تجاری نیازمند امنیت و حمایتی فرا خانوادگی است.

برخلاف رویکرد سیاسی سامان‌گرایی دشت نشینان شرقی و غربی، در میان کوه‌نشینان لرستان همواره سامان‌گرایی رایج بوده است که پی‌آمد نظام اقتصادی دامپروری و کوچ‌نشینی است. در سراسر لرستان - جز در برخی دره‌های محدود که به ضرورت رفع نیازهای دامپروری، کشاورزی، به صورت شیوه مکمل وجود داشت^(۱) - دامپروری شیوهی غالب بود. دسترسی به چراگاه مطلوب، هم از نظر کمی و هم کیفی، بنیاد این شیوهی تولید می‌باشد. سازمان ایلی منظم و به طور معمول بر پایه‌ی نیای مشترک و تقسیم مراتع به نسبت توان و جمعیت هر ایل در گرمسیر و سردسیر، رقابت و نزاع بر سر گسترش و یا حفظ مراتع، هم‌چنین کوچ سالانه از ویژگی‌های بارز این نظام است. این شیوهی تولید، جز به ضرورت‌های مقطعی که در برابر دشمن خارجی افراد آن با هم متحد می‌شوند در تمرکز قدرت و پیدایش یک مرکز تصمیم‌گیری نیرومند و فراگیر ناتوان است و برعکس، گرایش به توزیع قدرت در سطوح پایین مانند رئیس «تیره» یا «خانواده» دارد. کوچ‌نشینی و پای‌بند نبودن به مکانی خاص «سپنجینه اندیشی»^(۲) را در وجود آن‌ها نهادینه کرده است که در نتیجه‌ی آن بحران‌آفرینی و نزاع‌های بی‌شمار، دستمایه‌ی تاریخ آن‌ها شده است.

ستیز دو رویکرد سامان‌گرایی و سامان‌گرایی که در این‌جا اشاره شد، بنیاد روابط میان لرستان با همسایه‌ی شرقی و جنوبی خود می‌باشد. این رابطه در دو وجه کارا (مثبت) و ناکارا (منفی) همواره نمود یافته است و رویدادهای پدید آمده را در این دو دسته می‌توان دسته‌بندی کرد. تأمین نیاز پوشاک، ابزار کار و به طور کلی نیازهای هنری و

۱. به عنوان مثال از دره‌های هرو، خاوه، صمیره، خرم آباد و کره‌گاه می‌توان یاد کرد.

۲. در برابر «دوراندیشی» و «آینده‌نگری». این بینش در میان لرها همواره رایج بوده است و بر رفتار و تاریخ آنان نیز اثر چشمگیری بر جای نهاده است. نمود گفتنی و صورت شسته رفته‌ی آن در گویش لری ضرب‌المثل پر بسامد «شام امشب را بکن غم فردا را مخور» می‌باشد که بی‌نیاز از هر تفسیری است.

صنعتی کوه‌نشینان دامپرور، هم‌چنین ورود فراورده‌های دامی آن‌ها مانند لبنیات، پشم، گوشت، پوست و... در رونق و توسعه‌ی شهرهای دشت‌نشینان بسیار مؤثر بوده است و از تأثیرات مثبت و دوسویه‌ی این دو کانون، بر هم است. سنجش بافت شهری، اصناف و پیشه‌های رایج در دو شهر بروجرد و دزفول که هر دو به یک صورت در پاسخ به نیازهای زمستانی و تابستانی کوه‌نشینان لر شکل گرفته‌اند، گواه درستی این گفته است.

وجود امنیت و حاکمیت مشروع دولت، ضامن سلامت این رابطه‌ی دوسویه‌ی مثبت بوده است، ولی در مواردی چون روزگار «شاه مُرد»^(۱) و عدم امنیت که به غارت کانون‌های دشت‌نشین توسط کوه‌نشینان سامان‌گریز می‌انجامید و یا تلاش دیوان سالاران، اشراف و متنفذان دشت‌نشین که در زمان تسلط و اقتدار قدرت مرکزی در منطقه برای تضعیف کوه‌نشینان و مهار بی‌رحمانه‌ی قدرت آن‌ها صورت می‌گرفت، نمونه‌ای از روابط ناکارآ، میان آن‌هاست. در نتیجه می‌توانیم بر پایه‌ی روابط درون‌گروهی، شیوه‌ی تولید سامان‌گریز دامپروری و ستیز آن با نظام تولید سامان‌گرایی یکجانشین (کشاورزی، صنعتی، تجاری)، هم‌چنین حضور و دخالت نیروی سومی به نام دولت یا حکومت مرکزی، رویدادهای لرستان یا قلمروی این پژوهش را چنین دسته بندی کنیم:

- ۱- رویدادهایی که حاصل ستیز میان کانون‌های دامپرور در مناطق کوه‌نشین است.
- ۲- رویدادهایی که حاصل ستیز میان کوه‌نشینان سامان‌گریز و دشت‌نشینان سامان‌گراست.
- ۳- رویدادهایی که حاصل دخالت دولت برای مهار قدرت سامان‌گريزان کوه‌نشین است.

درون این منطقه، پوشیده از چین‌خوردگی‌های موازی ویژه‌ی رشته‌کوه زاگرس است.^(۲) در فاصله‌ی هر دو چین، دره‌هایی قرار دارد که به ندرت ارتفاع آن تا ۱۰۰۰ متر

۱. برای آگاهی از این مفهوم نک. حسنعلی خان افشار، *سفرنامه لرستان و خوزستان*. تصحیح و پژوهش نگارنده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (زیر چاپ)، مقدمه اثر.

۲. از ویژگی‌های زمین‌شناسی رشته‌کوه‌های زاگرس، وجود دیواره‌های موازی در آن است که زیر نام «ژورایی» (منطقه‌ای از فرانسه که همین ویژگی را دارد) از آن یاد می‌شود. نک. نقشه ژئومرفولوژی ایران.

پایین می‌آید. حداکثر پهنای این دره‌ها حدود ۲۰ کیلومتر است و به طور معمول رودخانه‌ای از میان آن‌ها می‌گذرد. از این رو زمینه‌ی تشکیل نخستین کانون‌های اجتماع انسانی و پدید آمدن دهکده‌ها را در این منطقه فراهم نموده‌اند.^(۱) مهم‌ترین این کانون‌ها که بر پایه‌ی عوامل جغرافیایی و جمعیتی نامگذاری شده‌اند و به طور دایره‌وار در کنار هم قرار گرفته‌اند عبارتند از: هرو، آبستان (سگوند)، پاپی، الوار گرمسیری، بالاگریوه، طره‌ان (کوه‌دشت)، سلسله (الشتر)، دلفان (نورآباد). مرکز این دایره که ارتفاع آن به پایین‌ترین سطح خود می‌رسد، شهر خرم‌آباد و امتداد طبیعی آن یعنی کرگاه و چگنی است. مرکزیت طبیعی یاد شده، مرکزیت سیاسی را نیز در پی داشته است با این همه از تأثیرات کانون‌های اقمار هرگز به دور نبوده است و در حقیقت این مرکزیت سیاسی، ره‌آورد این گونه اثرگذاری‌ها است. بنابراین شناخت درست و واقع‌بینانه‌ی فرآیندهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن نیازمند درک درست ما از کانون‌های اقمار است.

هرو، در شرق خرم‌آباد با جهت شیب از جنوب شرق به شمال غرب واقع شده است و در حقیقت دشتی است که میان دو دیواره «شاه‌نشین - گرو» در شمال شرق و دیواره‌ی «زردلیه - بلومان - ریمله» در جنوب غرب قرار گرفته است. رودخانه‌ی هرو با شاخه‌هایش در پست‌ترین نقطه‌ی این دشت جریان دارد.^(۲) منطقه‌ی هرو امروز محل دو بخش چغلوندی در شمال و زاغه در جنوب است. در بخش زاغه، دهستان دالوند به هرو فیانی و کارحمت به سبب ارتفاع بالا به سرهرو معروف هستند. زاغه در تنگه‌ی میراحمدی از چغلوندی جدا می‌شود.^(۳) بخش چغلوندی در ادامه‌ی طبیعی خود در شمال غرب به کاکا رضا در الشتر و شمال شرق به سیلاخور و شهر بروجرد منتهی

۱. نک. فرانک هول، دوره‌ی پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران، ترجمه‌ی سکندر امان‌اللهی بهاروند، اداره‌ی کل فرهنگ و هنر لرستان، خرم‌آباد ۱۳۵۲، کلرگاف مید، لرستان در نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد، ترجمه‌ی فرخنده اعتصام، بررسیهای تاریخی ش ۴ (مهر ۱۳۵۶)، همچنین: ایزدپناه، پیشین، صص ۱۷-۵۵.

۲. نک. علی رزم‌آرا، جغرافیای نظامی لرستان، کتابفروشی محمدی، خرم‌آباد ۱۳۴۳؛ سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۲۰، صص ۳۷-۷۳.

۳. نک علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۱۵۵؛ رزم‌آرا، پیشین، ص ۳۸. ایزدپناه، پیشین ۱۸۹/۳ - ۱۹۰.

می‌شود.^(۱)

منطقه‌ی هرو، دروازه‌ی شرقی بخش کوه‌نشین لرستان است و در حد فاصل دو شهر خرم‌آباد و بروجرد قرار گرفته است. از این رو ارزش جغرافیای سیاسی آن در رشد و حضور تاریخی ساکنانش تأثیرگذار بوده است. این موقعیت جغرافیایی با توجه به تفاوت‌ها و چالش‌های اجتناب‌ناپذیر میان دو شیوه‌ی اقتصادی لرستان دشت‌نشین و کوه‌نشین، حضور تأثیرگذار یاد شده را تقویت کرده است. نگاهی به جغرافیای رویدادهای فاصله‌ی زمانی دو جنگ جهانی در لرستان، که بیش از نیمی از آن‌ها در همین منطقه به وقوع پیوسته است،^(۲) بیانگر درستی این گفته است. هرو از نظر بافت جمعیت به دو بخش تقسیم می‌شود: در بخش چغلوندی «بیرانوند»^(۳) و در زاغه «باجولوند».^(۴)

بیرانوندها به دو شاخه‌ی «دشینان» و «آلینان‌ها» یا «آلاهینان» تقسیم می‌شوند: دشینان‌ها در چغلوندی، کاسیان، قلعه رحیم، چرخسونه، سوکی، آب سرده و باوالی ساکنند^(۵) و آلینان‌ها/آلاهینان‌ها که از دو شاخه‌ی مال اسد و مال قباد تشکیل یافته‌اند، به ترتیب در این مناطق پراکنده هستند: مال اسد - شامل تیره‌های کر، مهرباب، زیدعلی، بارانی و سبزلعلی؛ در شمال و شمال شرقی دو دهستان زالوند و سگوند در بخش زاغه تا بزل و چغاکار و بزازنا در سیلاخور را در بر می‌گیرد.^(۶)

مال قباد با تیره‌های یاراحمد، دوست احمد و شمس الدین بیش‌تر در انتهای رودخانه و دشت هرو و در منطقه‌ی میان بخش‌های الشتر، چغلوندی و زاغه پراکنده‌اند. یعنی مناطقی چون آب سرده، سرآب نرم، گل زرد، سرآب سبز، سرآب میربک، کله تخت،

۱. نک. ایزدپناه، پیشین ۲۲۲/۳ - ۲۲۳، ساکی، پیشین، ص ۱۴۴

۲. نک. فصل ۲ از بخش ۱ این پژوهش

۳. See: Bayranvand, Encyclopediā Iranica, Vol, 4, pp 5 - 6

۴. برای آگاهی از تاریخ و تقسیمات این ایل نک. ساکی، «باجولوند»، دانشنامه جهان اسلام ج ۱، (حرف ب)،

ص ۱۲۱

۵. بهاروند، پیشین، ص ۱۶۴؛ ایزدپناه، پیشین، ۲۲۶/۳

۶. بهاروند، پیشین، ص ۱۶۳، ایزدپناه، پیشین

ریمله، مله تخت، دره ساکی و قلعه رحیم.^(۱) افزون بر این، قسمتی از بیرانوندها در منطقه‌ی ورکوه زندگی می‌کنند که به نام شعبان و شاهوردی م^(۲) عروفند.

خوانین بیرانوند از تیره‌ی شمس‌الدین از مال قبادها و فرزندان میرزا احمد هستند. میرزا احمد چهار پسر به نام‌های حسین علی خان، علی محمد خان، مراد خان و عزیز خان داشته است که حسین علی خان، پسر بزرگ او، بر برادران دیگر ارشدیت داشت. اسد خان، پسر حسین علی خان، راه پدر را ادامه داد و ریاست بیرانوند از زمان ناصرالدین شاه تا به زمان ما در خاندان او باقی ماند که از این زمان به خوانین زینبی مشهور شدند.^(۳) البته پسرعموهای آن‌ها مانند فرزندان حیدر خان، برادر اسد خان، یا پسرعموهای پدری‌شان یعنی فرزندان علی محمد، برادر حسین علی، که به خوانین علی محمدی یا سپهندهای^(۴) دوره‌ی پهلوی نام بردارند، همواره بر سر ریاست بیرانوند با آن‌ها در رقابت بوده‌اند.^(۵) بیش‌تر بیرانوندها کوچ رو هستند و پس از عبور از خرم آباد و تماس با دیگر طوایف لرستان، برای سپری کردن زمستان به پشتکوه می‌روند که خود در پدید آمدن رویدادهای چشم‌گیر اجتماعی تأثیر فراوان دارد.

باجولوند شامل پنج طایفه‌ی سگوند در آبستان، دالوند در هرو میانی، کارحمت در سر هرو، یاراحمد در سیلاخور و آروان در رازان می‌باشد.^(۶) در این میان به‌جز سگوندها، بقیه باجولوندها به کشاورزی و یکجانشینی می‌پرداخته‌اند. از این‌رو واکنش آن‌ها نسبت به رویدادها در مقایسه با طوایف کوچ‌نشین متفاوت‌تر بوده است. کارحمت‌ها به سبب همسایگی با خاک بختیاری و ایجاد رابطه با آن‌ها به شکلی خاص در رویدادهای لرستان نقش داشته‌اند.^(۷) دالوند، آروان و یاراحمدی با تسلط بر گردنه‌ی

۱. پیشین و نیز نک. ساکی، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، ص ۱۴۵

۲. رزم‌آرا، پیشین، ص ۷۵، ساکی، پیشین

۳. نک رزم‌آرا، پیشین صص ۷۶ - ۸۰؛ ساکی، پیشین، ص ۱۵۳

۴. رزم‌آرا، پیشین، ص ۷۷

۵. نک. محمد رضا والی زاده معجزی، *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، ویرایش حمید رضا دالوند، حروفیه، تهران ۱۳۸۰، صص ۴۴۶ - ۴۴۹

۶. نک. بهاروند، پیشین، صص ۱۶۰ - ۱۶۲

۷. نک. محمد شاه بختی، *عملیات لرستان (استاد سرتیب محمد شاه بختی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی)*، به

زاغه و رازان و نیز در دست داشتن بخشی از سیلاخور و نزدیکی به بروجرد، نقش تاریخی و سامان‌گرایی خود را ایفا کرده‌اند. در نتیجه‌ی یکجانشینی، دهکده‌های کوچک و قلعه‌های گوناگون در قلمرو آن‌ها فراوان به چشم می‌خورد.^(۱) خوانین دالوند از طایفه‌ی جشنیان و فرزندان نصرالله خان دالوند هستند و خوانین کارحمت فرزندان قاسم خان کارحمت می‌باشند. از مهم‌ترین سران یاراحمد از امیر امنع یاراحمدی و پسران وی می‌توان یاد کرد.^(۲)

سگوندها در دره‌ای که به سبب دیواره‌ی زردلیه - بلومان - ریمله از دشت هرو جدا می‌شود، زندگی می‌کنند این دره از طرف شمال به کوه بلومان و رشته‌کوه نمکلان، از جنوب به دارسفید، تپه میر فلاح و کوه‌های بابا محمود و انجیرک، از شرق به کوه زردلیه و گردنه‌ی زاغه و از غرب به تخره و تنگ زاهد شیر محدود است.^(۳) زیستگاه سگوندها به سه منطقه‌ی مهم کیان/آبستان، ممیل و ازنا تقسیم می‌شود.^(۴) خوانین سگوند از تیره‌ی مختوا و از فرزندان حاجی خدادادخان سگوند هستند که پس از فروپاشی قدرت ساکی، قدرت آن‌ها در منطقه تثبیت شد. فرزندان حاجی خداداد به دو شاخه عالی‌خانی و رحیم‌خانی تقسیم شدند و همواره رقابت بر سر قدرت در میان آن‌ها ادامه یافت تا این‌که رحیم‌خانی‌ها در خوزستان و عالی‌خانی‌ها در زاغه ماندگار شدند.^(۵) نیروی ایلی چشمگیر، نفوذ سیاسی خوانین و نیز تسلط آن‌ها بر دروازه‌ی شرقی شهر خرم‌آباد، هم‌چنین، جابه‌جایی سالانه و نفوذ در مناطق شمال خوزستان، از سگوندها یک نیروی سیاسی تأثیرگذار در تاریخ لرستان و رویدادهای شهر خرم‌آباد پدید آورد.

→ کوشش کاوه بیات، شیرازه ۱۳۷۶، سند ۱۵، صص ۲۵ - ۲۶، سند ۱۶ - ۱۸، ص ۲۶، سند ۱۹ - ۲۰، ص ۲۷

۱. رزم‌آرا، پیشین، ص ۸۸

۲. نک. حسنعلی خان افشار. پیشین، ص ۷۰ و نیز ساکی، "باجولوند"، ص ۱۲۱.

۳. نک. رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۶۸

۴. ایزدپناه، پیشین، ۱۹۲/۳ - ۱۹۳

۵. نک. بهاروند، پیشین، ص ۱۶۰، ساکی، جغرافیای تاریخی، صص ۱۵۸ - ۱۵۹؛ جهانگیر قائم مقامی، "قبایل سگوند"، یادگار، سال ۱، ش ۷ (اسفند ۱۳۲۳)، صص ۱ - ۱۲ و نیز سید فرید قاسمی، لرستان نامه، خرم‌آباد:

پیغام ۱۳۷۵، صص ۱۲۳ - ۱۲۸

پابی، نام بخش و نیز یکی از طایفه‌های لرستان است.^(۱) این بخش با مساحت تقریبی ۱۲۴۰ کیلومتری با چهار دهستان گریت، کشور، گازه و کاکاشرف در جنوب شرق بخش کوهستانی لرستان قرار دارد و از جنوب و جنوب غربی به بخش‌های الوار گرمسیری و ملاوی و از شرق به رودخانه‌ی «سزار» و از غرب به حومه‌ی شهر خرم‌آباد و از شمال شرق به بخش زاغه محدود است.^(۲) پابی، کوهستانی‌ترین منطقه‌ی لرستان است. زمین‌های آن تپه ماهوری با دره‌های باریک و دشت‌هایش انگشت شمار و کم‌وسعتند. دامپروری شغل اصلی اهالی است و مسیر کوچ آن‌ها به طرف جنوب و جنوب غربی یعنی بخش الوار گرمسیری می‌باشد. از این رو پابی‌ها جز در دهستان‌های گریت و کاکاشرف، برخورد چندانی با دیگر ایلات لرستان نداشته‌اند و به نسبت ایلاتی چون سگوند، بیرانوند و حسنوند تأثیر ژرفی بر بافت شهر خرم‌آباد و رویدادهای آن، بر جای نگذاشته‌اند؛ مگر در روزگار پس از پیروزی انقلاب اسلامی آن هم به دلایل اجتماعی نه جغرافیایی. البته سهم خوانین پابی در دوره‌ی پهلوی در رویدادهای لرستان از نقش مردم عادی در این زمینه جداست. با وجود این، همسایگی با بختیاری‌ها به عنوان یک دروازه‌ی مبادلاتی، هم‌چنین گذر راه آهن از این منطقه، ابزار و عوامل هر نوع تأثیرگذاری پابی‌ها در رویدادهای لرستان هستند. خوانین مرادی، بویژه حسینقلی خان پابی، مشهورترین سرکردگان پابی‌ها هستند که در زمان تثبیت قدرت پهلوی در لرستان نقش ویژه‌ای بر عهده داشتند.^(۳)

بالاگروه یکی دیگر از کانون‌های موثر در اوضاع سیاسی - اجتماعی لرستان و شهر خرم‌آباد است. این مفهوم اگر چه برای گروهی از ایلات و طوایف یا منطقه‌ای که قلمروی آن گروه را در برمی‌گیرد، کاربرد دارد، ولی کاربرد آن در این نوشته کمی فراتر و متفاوت تر از سنت رایج در میان لرستان پژوهان می‌باشد. مراد از آن منطقه‌ی جغرافیایی و گروه ایلی میان خرم‌آباد و شمال خوزستان است که با توجه به تقسیمات سیاسی امروز در گستره‌ی شهرستان پلدختر، منطقه‌ی کرگاه، منطقه‌ی میان‌کوه و بخش الوار گرمسیری از

۱. نک. سی. جی فیلبرگ، *ایل پابی*، ترجمه‌ی، اصغر کریمی، یساولی، تهران ۱۳۷۰. سراسر کتاب

۲. ایزدپناه، پیشین، ۱۵۸/۳، رزم‌آرا، پیشین، صص ۱۹۳ - ۱۹۶

۳. نک. رزم‌آرا، پیشین، صص ۱۹۶ - ۱۹۸، ساکی، پیشین صص ۲۰۲ - ۲۰۳

توابع شهرستان اندیمشک جای می‌گیرد و ایلات بزرگی چون جودکی و گروه ایلی دیرکوند از قبیل : بهاروند، قلاوند و میر را در بر می‌گیرد. این کانون را به چهار منطقه‌ی جغرافیایی مهم چون جلگه‌ی کرگاه، دره‌ی ملاوی در مسیر رودخانه‌ی صمیره، منطقه‌ی کوهستانی میانکوه و بخش الوار گرمسیری می‌توان تقسیم کرد. جودکی‌ها در ملاوی و میان کوه، بهاروندها در کره‌گاه، ملاوی و میان کوه، قلاوندها در الوار گرمسیری و میرها در میان کوه و الوار گرمسیری پراکنده‌اند.^(۱)

بالاگریوه، دروازه‌ی خرم‌آباد به خوزستان است و یگانه راه ارتباطی خوزستان به لرستان یا ایران مرکزی و پایتخت از این منطقه می‌گذرد. افزون بر این، محل برخورد همه‌ی ایلات لرستان در دو فصل پاییز و زمستان سال است. از این رو، ساکنان آن همیشه در تاریخ لرستان حضوری پررنگ داشته‌اند و این منطقه محل پیدایش رویدادهای بزرگ بوده است. اقتصاد، بویژه رونق تجارت خرم‌آباد، همواره بسته به امنیت بالاگریوه بوده است و دولت مرکزی برای حفظ جلگه‌ی خوزستان توجه ویژه‌ای بدان داشته است. مردم این منطقه دامپرورند، ولی در دره‌ی ملاوی و کناره‌های رودخانه‌ی صمیره به کشاورزی نیز می‌پردازند. راهداری، حمل و نقل و تجارت نیز از دیگر فعالیت‌های اقتصادی این مردم بوده است. به جز خاندان نصیرخان جودکی در میان کوه، همواره رهبری ایلات بالاگریوه در دست میرها یا فرزندان میرشاهوردی خان بوده است.^(۲) با این حال وجود کدخدایان تیره‌ها و طوایف مختلف یا خرده خان‌های دیرکوند در ساختار سیاسی بالاگریوه بی‌تأثیر نبوده است.

طهران، منطقه‌ای در غرب لرستان که امروزه شهرستان کوه‌دشت نامیده می‌شود، کانون دیگری است که بر تاریخ و رویدادهای خرم‌آباد تأثیر ژرفی داشته است. این منطقه از طرف شمال و غرب به رودخانه‌ی صمیره، از جنوب به کشکان رود و از طرف شرق به کوه‌گراز منتهی می‌شود.^(۳) طوایف امرایی، سوری، آزادبخت، کوشکی، آدینه وند و

۱. بهاروند، پیشین، صص ۱۴۹ - ۱۵۶

۱- ایزدپناه، پیشین، ۲۴/۳

۳. نک. رزم‌آرا، پیشین، ص ۲۰۵؛ ساکی، پیشین. ص ۱۱۴

گراوند مهم‌ترین طوایف طرهان هستند.^(۱) فرزندان میرغضنفر امرایی همواره رهبری آن‌ها را در دست داشته‌اند.^(۲) این منطقه اگرچه به نسبت دارای زمین‌های قابل کشت است، ولی به سبب بی‌آبی و نیز وجود آفاتی چون ملخ، مردمی دامپرور داشته است. طرهان از راه جلگه هلیلان به شهر کرمانشاه و نیز قلمروی والیان پشتکوه متصل می‌شود. ارتباط با این مراکز سیاسی اقتصادی در رشد آن نیز مؤثر بوده است. رقابت سنتی و دیرین میان والیان و خاندان امرایی از خطوط برجسته و راه‌های مهم بروز این تأثیرات است. افزون بر ارزش جغرافیای سیاسی یاد شده و جمعیت چشمگیر منطقه، وجود خوانین امرایی، بویژه حضور پررنگ نظرعلی‌خان و فرزندان او در صحنه‌ی سیاسی لرستان روزگار مشروطه و پس از آن از دیگر دلایل اهمیت منطقه‌ی طرهان است که با شناخت آن می‌توان به سهم این منطقه در روند تاریخی شهر خرم‌آباد پی‌برد.

دلفان، نام منطقه و گروهی از ایلات در شمال لرستان است که از دیگر کانون‌های مؤثر بر تاریخ و رویدادهای شهرستان خرم‌آباد بوده است. دلفان از شمال و شمال غربی به نهاوند و هرسین و رودگاماسیاب، از جنوب به بخش‌های چگنی و طرهان و از غرب به کرمانشاه محدود می‌شود و به دهستان‌های عمده میربک، خاوه، نورعلی یا نیرالی کاکاوند و ایتیوند تقسیم می‌شود.^(۳) طوایف مهم دلفان عبارتند از: ایوتوند، اولاد قوا (قباد)، نیرالی (نورعلی)، کاکاوند، سنجابی، فلک‌الدین، چواری و کرمعلی که در دهستان‌های بالا پراکنده‌اند.^(۴)

از مهم‌ترین خوانین دلفان می‌توان علی مردان‌خان دلفان در آغاز روزگار ناصری^(۵) و اعظم السلطنه کاکاوند در هنگامه‌ی مشروطه و پس از آن را یاد کرد.^(۶)

کشاوری و دامپروری، مهم‌ترین شغل دلفان‌هاست:

«عده‌ی زیادی از ساکنان «دلفو» برای گله‌چرانی در پاییز به بخش‌های طرهان و

۱. بهاروند، پیشین، صص ۱۵۸ - ۱۵۹

۲. ساکی، پیشین ص ۱۲۳

۳. ایزدپناه، پیشین، ۲۷۷/۳، رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۱۹

۴. نک. بهاروند، پیشین، صص ۱۶۶ - ۱۶۷

۵. نک. حسنعلی‌خان افشار، پیشین، صص ۷۳ - ۸۰

۶. نک. ایرج کاظمی، مشاهیر لر، افلاک، خرم‌آباد ۱۳۷۶، صص ۴۹۵ - ۴۹۷

چگنی کوچ می‌کنند و تا آخر فروردین در آن‌جا هستند. تعداد آن‌ها نزدیک ۴۰ درصد کل ساکنان است و عده‌ای هم اسکان یافته... معمولاً ثروتمندان و کسانی هستند که می‌توانند زندگی مرفهی داشته باشند و اغلب گله‌های خود را با گله چرانان و یک سرپرست به گرمسیر می‌فرستند و یا از تهی‌دستانند و چیزی ندارند. در نتیجه دامداری یکی از راه‌های درآمد آن‌هاست و نقش اصلی و مهمی در اقتصاد منطقه دارد. از آن‌جا که این بخش بین خرم‌آباد و کرمانشاه و نهاوند واقع شده مرکز داد و ستد ساکنان با معامله‌گران خرم‌آبادی و کرمانشاهی و نهاوندی است.^(۱)

موقعیت دلفان در رشد تاریخی آن بسیار موثر بوده است. ارتباط با دشت نشینان کرمانشاه، نهاوند و ملایر و تأثیرپذیریها و تأثیرگذاری‌های مثبت و منفی، ولی اجتناب‌ناپذیر میان آن‌ها از یک سو و ترویج تأثیرات پذیرفته شده در میان دیگر کانون‌های ایلی لرستان، بویژه شهر خرم‌آباد، از سوی دیگر آن را به دروازه‌ی شمالی لرستان تبدیل کرده است. از این رو شناخت تأثیرات همسایگان شمالی و شمال غربی لرستان نیازمند شناخت دلفان است. هم‌چنین وجود فرقه‌ی اهل حق در این سامان بر اهمیت سیاسی مذهبی آن در منطقه افزوده است.

سلسله یا الشتر امروزی نیز نام گروهی از طوایف شمال غربی لرستان است که از طرف شمال به کوه‌گری و سرخه‌کوه، از غرب به رود کشکان و سفیدکوه، از جنوب به سفیدکوه و ریمله و از طرف شرق به کوه‌های ریمله، چهارشاخ و شترمل منتهی می‌شود.^(۲) سلسله، جلگه‌ای حاصلخیز در میان ارتفاعات است. حسنوند، کولی‌وند، یوسف‌وند و قلائی از ساکنان عمده‌ی این منطقه هستند.^(۳) «در تقسیمات محلی، سلسله شامل مناطق رباط کاکاوند بسطام، دو آب، الشتر، یوسف‌وند، کولی‌وند، هنام، پرسک، تنگ خیاط، گاوکش، و منطقه‌ی قلائی است. اما در تقسیمات کشوری این بخش دارای چهار دهستان و ۱۵۸ دهکده است که عبارتند از: حسنوند، کولی‌وند، یوسف‌وند، هنام و

۱. ایزدپناه، پیشین، ۲۷۹/۳

۲. نک. رزم‌آرا، پیشین، ص ۹۲

۳. بهاروند، پیشین، صص ۱۶۸ - ۱۶۹

بسطام»^(۱) خوانین الشتر از فرزندان خدایی خان حسنوند هستند^(۲) و همواره ریاست در دست آن‌ها بوده است. موقعیت منطقه الشتر، ترکیبی از اهمیت دو منطقه‌ی هرو و دلفان است بدین معنی که الشتر، هم به دروازه‌ی شمالی و هم به دروازه‌ی شرقی خرم‌آباد نزدیک است و از طریق شکاف‌ها و گردنه‌های دیواره‌ی گری به نهاوند و بروجرد و سیلاخور دسترسی دارد. افزون بر این، رونق دامپروری در الشتر به سبب مراتع دامنه‌های غربی گری و در پی آن کوچ‌نشینی ساکنان آن، هم‌چنین وجود یکی از نیرومندترین دودمان‌های حکومت‌گر لرستان یعنی خوانین منظمی یا فرزندان خدایی خان حسنوند، در این منطقه، از دلایل اهمیت آن در تحلیل رویدادهای خرم‌آباد است. بویژه این‌که کانون یادشده، هم از نظر ارتباطی و هم نزدیکی و مرز مشترک، پیوند خاصی با شهرستان خرم‌آباد دارد و در نتیجه‌ی همین عوامل، سهم چشمگیری از رویدادهای خرم‌آباد به مردم سلسله مربوط می‌شود.

خرم‌آباد (کانون مرکزی)

دره‌ی نعلی شکل خرم‌آباد که دیواره‌ی سفیدکوه را در میان گرفته است محل برخورد همه‌ی کانون‌های اقمار و بستر رودخانه‌های خرم‌آباد و کشکان است. تنگ رباط دروازه‌ی شمالی و تنگه‌ی زاهد شیر دروازه شرقی آن می‌باشد. دیواری از ارتفاعات، برگرد این دشت کشیده شده است. نام این کوه‌ها از دروازه‌ی شمالی و موافق با گردش عقربه‌های ساعت عبارتند از کمرسیاه، مدبه، شهنشاه، کوه ماسور، کوه آهنگران، کوه زنگول، کوه مپل، سفیدکوه. در این دره شهر خرم‌آباد و دو بخش وِسیان (منطقه‌ی کرگاه) و چگنی قرار دارند.^(۳)

چگنی در سمت جنوب غربی دره‌ی موصوف قرار دارد و محل سکونت طوایف چگینی، امیر، طولابی حیات غیبی و پیر حیاتی است^(۴) و امروزه به سه دهستان دوره،

۱. ساکی، پیشین، ص ۱۲۶

۲. پیشین، ص ۱۳۲ و نیز ایزدپناه، پیشین، ۲۴۵/۳ - ۲۵۵

۳. نک. رزم‌آرا، پیشین، نقشه‌های شماره ۸ و ۹

۴. بهاروند، پیشین، صص ۱۵۶ - ۱۵۷، رزم‌آرا، پیشین، صص ۱۵۶ - ۱۵۷

کشکان (سماق) و تشکن (ناوه کش) تقسیم می‌شود.^(۱) خوانین چگنی از فرزندان میرجنت هستند.^(۲) از رستم بهادر طولابی به عنوان مشهورترین آن‌ها می‌توان یاد کرد.^(۳) نزدیکی خوانین و مردم چگنی به خرم‌آباد و تسلط آن‌ها بر املاک خالصه و دروازه‌ی جنوبی شهر همواره زمینه ساز نفوذ و دخالت آن‌ها در رویدادهای شهر خرم‌آباد بوده است.

بخش ویستان یا منطقه‌ی کرگاه، حاصل خیزترین بخش دره‌ی خرم‌آباد است. «رودخانه‌ی خرم‌آباد که از ابتدای قسمت شمالی جلگه‌ی کرگاه عبور کرده و در جنوب باختری کرگاه به خاک چگنی می‌رود و قسمت اعظم زراعت [آن] را مشروب می‌نماید.»^(۴) این منطقه، دروازه‌ی جنوبی شهر خرم‌آباد است. جاده‌های خرم‌آباد - دزفول و نیز خرم‌آباد - طرهان از آن می‌گذرند به طور معمول ساکنان کرگاه، رعایای املاک خالصه و اهالی شهر خرم‌آباد بوده‌اند، ولی در روزگار پهلوی اول قسمتی از طوایف میر، بهاروند و بیرانوند در این منطقه ساکن شدند.^(۵) اهمیت اقتصادی این منطقه، بویژه املاک دولتی آن، هم‌چنین دست‌اندازی ایلات بالاگریوه بر آن، در شکل‌گیری رویدادهای شهر خرم‌آباد نقش ویژه و ارزنده‌ای داشته است.

شهر خرم‌آباد یا هسته‌ی اصلی کانون مرکزی در میان سه کوه سیاه‌کمر، مدبه و سفیدکوه واقع است و امروزه مرکز شهرستانی است با ۶۲۳۳ کیلومترمربع مساحت که در ۴۸/۲۱ (۴۸ درجه و ۲۱ دقیقه) طول شرقی و ۳۳/۲۹ عرض شمالی قرار دارد.^(۶) بر پایه‌ی تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۶، این شهرستان با ۲ شهر، ۶ بخش و مرکز بخش و ۲۲ دهستان و مرکز دهستان، بزرگ‌ترین شهرستان استان است.^(۷) شهر خرم‌آباد با

۱. وزارت کشور، تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ۱۳۷۶، ص ۵۲ و نیز نک ساکی، پیشین، ص ۱۹۳

۲. نک. ساکی، پیشین، و ۳۵۱

۳. نک دوگلاس، "سرزمین شگفت"، ترجمه‌ی حمیدرضا دالوند و شیرین وطن‌دوست، لرستان پژوهی ۱ و ۲، ۱۳۷۷، ص ۱۸۹

۴. رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۸۹

۵. پیشین، ص ۱۸۸

۶. سازمان برنامه و بودجه استان لرستان، آمارنامه استان لرستان، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۷۷، ص ۳

۷. پیشین، ص ۲

۱۱۲۵ متر ارتفاع از سطح دریا، میانگین سالانه دما ۱۵/۵۲ (کمینه ۱۱/۶ - و بیشینه ۴۳)، رطوبت نسبی ۲۷٪ تا ۷۲٪، میزان بارش سالیانه ۴۰۰ تا ۷۰۰ و ۴۱ روز یخبندان در سال، از آب و هوای معتدل کوهستانی برخوردار است.^(۱) فصل سرمای این شهرستان در پایان آذرماه آغاز و در فروردین‌ماه با چهار روز یخبندان پایان می‌پذیرد. بیشترین میزان بارش و رطوبت نیز متعلق به همین دوره است. هم‌چنین ماه‌های تیر و مرداد با کمینه و بیشینه مطلق ۱۶ تا ۴۳ درجه، دوره‌ی گرمای این شهرستان است که بارش به صفر و رطوبت نسبی به ۰۴٪ می‌رسد.^(۲) در سرشماری سال ۱۳۷۵ جمعیت شهرستان خرم‌آباد ۴۶۲۱۳۳ نفر بوده است که ۵۹٪ آن یعنی ۲۷۲۸۱۵ نفر در مناطق شهری و ۴۱٪ یا ۱۸۹۳۱۸ نفر در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند.^(۳) این جمعیت در شهر خرم‌آباد با ۹۲۹۹۹ نفر و بخش‌های شش‌گانه پاپی ۲۱۲۳۰ نفر، چغلوندی ۱۲۲۰۴ نفر، چگنی ۳۰۰۷۴ نفر، زاغه ۱۹۹۵۱ نفر، مرکزی ۳۶۶۵۵ نفر و ویسیان ۱۴۷۵۲ نفر توزیع شده است.^(۴) حداکثر ارتفاع در این شهرستان به ۳۰۰۰ هزار متر می‌رسد: هشتاد پهلوی در جنوب خرم‌آباد با ارتفاع تقریبی ۲۵۶۵ تا ۳۰۱۲ متر و سفیدکوه در غرب آن با ارتفاع ۲۶۰۰ تا ۳۰۷۰ متر در منابع مختلف یاد شده‌اند.^(۵)

بافت کنونی شهر خرم‌آباد را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: بافت سنتی یا هسته‌ی اصلی شهر و بافت نوین که در دوره‌های مختلف بر آن افزوده شده است. بافت سنتی یا اصلی در زمین‌های میان قلعه فلک‌الافلاک و کوه پاسنگر قرار دارد. این منطقه با توجه به شیب آن و وجود عوارض طبیعی دامنه‌های سفیدکوه از امنیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. هسته‌ی اصلی به دو محله بزرگ با ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی مخصوص بخود به نام‌های «پشت‌بازار» و «دردلاکی» تقسیم می‌شد. مرز میان این دو محله، بازار شهر بوده است. بنابراین، در اثر گسترش شهر از دامنه به طرف قلعه، دو محله‌ی

۱. پیشین، ص ۴

۲. پیشین، ص ۵

۳. پیشین، ص ۱۱

۴. پیشین، ص ۱۲

۵. پیشین، ص ۱، نقشه خرم‌آباد، سری ۴۵۲. K. برگ D - 39. NI، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، سال ۱۳۷۸، نقشه ژئومرفولوژی ایران، AIII3

کوچک‌تر و وابسته به دو محل پیشین پدید آمد: «دریوطاهر» وابسته به دردلاکی و «درآقا» یا امامزاده وابسته به پشت‌بازار.^(۱) هر یک از این محله‌ها به کوچه‌ها یا محله‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شدند: قیصریه و راسته‌ی سراجان، کوچه‌ی کاکاوندها، کوچه‌ی سلپورزی، کوچه‌ی سیدها، کوچه‌ی باغ فیض، پشت و پشت، گرگ‌گیرها، پستخانه، حسین‌خان و رییس‌یاور، محله‌ی پشت‌بازار را تشکیل می‌دادند^(۲) و محله‌ی دردلاکی نیز میدان کوچک، سه سیک، سه راه حسین‌خان، کوچه‌ی ملامرادعلی، ماهیگیران، جابریها، کردها، کاوکالی، درویش‌ها، رشنوها، آقامحمود، حسین شل، جوادی، سیلورزی جنوبی، محله‌ی کلیمی‌ها، دریوطاهر و کوچه‌ی جوادی را شامل می‌شد.^(۳) این محله‌ها اغلب «کوچه‌های تنگ، ساختمان‌های آجری و گلی با درهای کوتاه و ورودی به صحن حیاط... داشت. چهارچوب درها، چنان کوتاه بود که می‌بایست برای عبور از آن و رسیدن به صحن حیاط سرخم کرد»^(۴) افزون بر این در ناحیه‌ی شمالی و جنوبی شهر و قلعه‌ی فلک‌الافلاک، امتداد رودخانه پوشیده از درختان بود که تاکنون ۶۶ باغ آن به ثبت رسیده است.^(۵)

تا پایان قاجاریه و آمدن نیروهای دولتی به خرم‌آباد، بافت شهر به همین شکل سنتی محدود می‌شد ولی پس از استقرار نظامیان و ایجاد امنیت در لرستان همپای دیگر تحولات، بافت شهری خرم‌آباد نیز دگرگون شد. خیابان‌بندی و گسترش غرب به شرق شهر بر حول محور بافت اصلی، قلعه و علی‌آباد (شمشیر آباد) هم‌چنین ایجاد نهادهای نظامی - اداری نوین، عمده‌ترین تحولات بافت شهری خرم‌آباد تا ۱۳۲۰ بوده است.^(۶) از این زمان به بعد شهر بر محور شمال - جنوب رو به گسترش نهاد و تا ۱۳۴۰ از سنگ نوشته در جنوب تا معدن سنگ در شمال رسید.^(۷) در دهه‌ی پنجاه، هم‌زمان با مهاجرت

۱. پیشین، ۱۷۴/۱، حسنعلی‌خان افشار، پیشین، ص ۳۰۲

۲. ایزدپناه، پیشین، ۱۷۴/۱، قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، ص ۶

۳. قاسمی، پیشین، ایزدپناه، پیشین، ۱۷۶/۱ - ۱۱۷

۴. ایزدپناه، پیشین، ۱۷۳/۱

۵. نک. قاسمی، پیشین، ۱۱/۲ - ۱۳؛ رزم‌آرا، پیشین، نقشه شماره ۹

۶. نک. قاسمی، پیشین، ۷/۲ - ۱۰

۷. پیشین، ۱۰/۲ - ۱۱

همه‌گیر روستائیان ایران به مناطق شهری، خرم‌آباد هم از این روند به دور نماند و در همه‌ی جهات، بویژه محور شمال - جنوب، گسترش خود را ادامه داد. روند گسترش بافت شهر خرم‌آباد با روند افزایش جمعیت آن هم‌آهنگی و هم‌خوانی دارد و به سخن دیگر از این ناحیه نیز تأیید می‌شود. بر پایه‌ی مدارک آماری موجود^(۱) روند رشد جمعیت خرم‌آباد از آغاز استقرار پهلوی در سال ۱۳۱۲ تاکنون چنین بوده است: از ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ با ۴۲٪ رشد، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ با ۹۳٪ رشد، از ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ با ۵۴٪ رشد، از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ با ۷۶٪ رشد، از ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ با ۹۸٪ رشد و از ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ با ۳۰٪ رشد همراه بوده است. نکته‌ی جالب توجه در بالاترین نقطه‌ی منحنی این رشد یعنی افزایش ۹۳٪ سال‌های ۲۰ تا ۳۵، و ۹۸٪ سال‌های ۵۵ تا ۶۵ است که از نظر تاریخی، سال‌های تحول و دگرگونی‌های سیاسی عمیق در کشور است. از این رو می‌توان گفت پیدایش انقلاب، ضعف دولت مرکزی و فروپاشی انضباط مدنی در شهرها، باعث رشد آهنگ مهاجرت و گاه تصرف عدوانی یا غیرقانونی حریم شهرها از جمله خرم‌آباد بوده است. هم‌چنین افزایش ۷۶٪ دهه‌ی ۴۵ تا ۵۵ متغیری است تابع تحولاتی چون اصلاحات ارضی، رشد درآمدهای نفتی و رونق شهرنشینی در ایران که باید در سایه‌ی این رویدادها تحلیل شود. پیدایش محله‌ها در خرم‌آباد نیز هم‌چون دیگر شهرها یا بر پایه‌ی معیارهای ایلی و خانوادگی: کاکاوندها، محله‌ی چاغروندها، رشنوها و سیلورزی‌ها، سیدها؛ یا شغلی و حرفه‌ای: دردلاکی، ماهی‌گیران، مسگرها، سراج‌ها و باربرها و...؛ یا وجود مشاهیر و معروفان محل: کوچه آقا محمود، حسین شل، ملامرادعلی، کوچه جوادی، رییس یاور؛ یا براساس بانی محل: شمشیرآباد، علی‌آباد، محسن‌آباد و...؛ عقیدتی و دینی: محله کلیمی‌ها؛ قومی و نژادی (مهاجران): بروجردی‌ها، کردها، خابری‌ها؛ وجود اماکن عمومی: پست‌خانه؛ ریخت و موقعیت محل: سه سیک، میدان کوچک، پشت و پشت؛ مقابر و امامزاده‌ها: درآقا، زید بن علی، دربوطاهر، دو برادر، خضر و... بوده است. وجود این ویژگی‌های وحدت‌بخش، در رشد یا نابودی محله‌ها که در سایه‌ی همکاری و یا رقابت آن‌ها تجلی می‌یافت، همواره نقش

مهمی ایفا کرده است و در پیدایش رویدادهای تاریخ این شهر و پاسخ آن‌ها به هر نوع تحولی بسیار موثر بوده است.

طبقات اجتماعی شهر خرم‌آباد بر پایه‌ی محله‌ها، روند رو به گسترش شهر و افزایش جمعیت آن، هم‌چنین سیر تاریخی رویدادهای سیاسی اجتماعی این شهر متفاوت و متغیر بوده است. بر پایه‌ی کارکرد شهروندان ورده‌بندی ارزشی، وجود طبقات اجتماعی زیر را می‌توان تأیید کرد: اشراف، دولتیان، روحانیون (بویژه سادات)، پیشه‌وران و بازاریان خرده‌فروش، کارگران و کشاورزان. تأثیرگذاری و پایگاه اجتماعی این طبقات و نیز میزان حضور و توزیع پراکندگی آن‌ها در هر زمانی، تابع شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بوده است. به عنوان مثال تعداد کشاورزان شهر خرم‌آباد به سبب رشد شهرنشینی و تبدیل زمین‌های کشاورزی اطراف شهر، بویژه املاک خالصه به مناطق مسکونی و شهری از آغاز سده‌ی حاضر رو به کاستی نهاد و در عوض جای خود را به طبقه‌ی کارگر داد. با این‌که حضور تأثیرگذار دولتیان در رویدادهای پیش از پهلوی، به نسبت طبقه‌ی اشراف، بسیار کم‌رنگ‌تر است، ولی از این زمان به بعد مقام اول را پیدا می‌کنند و تأثیرگذارترین طبقه هستند. طبقات یاد شده را در دو گروه فرادست و فرودست هم می‌توان دسته‌بندی کرد، که در این صورت باید گفت نقل و انتقال یا شرکت در یک یا همه‌ی طبقات درون‌گروهی برای افراد آزاد بود، ولی عضویت در طبقات هر دو گروه اگر نگوئیم ناممکن که به ندرت دیده می‌شود. کسانی چون معین السلطنه،^(۱) میرزا حبیب‌الله کمالوند یمن‌الملک^(۲) و افرادی از این دست به عنوان رئیس دودمان، زمین‌دار بزرگ و... جزو اشراف شهر به شمار می‌آیند، ولی با این حال به عنوان اجزای حکومت و افراد دولتی نیز ایفای نقش می‌کنند. هم‌چنین بسیاری از روحانیون صاحب نفوذ نیز مشمول این وضعیت بودند. در گروه فرودستان هم این گونه نقل و انتقالات معمول و مرسوم بوده است.

اشراف خرم‌آباد، قشرهایی چون خوانین، زمین‌داران و بازرگانان را در بر می‌گیرند که

۱. نک. قاسمی، «معین السلطنه»، شقایق ۳ و ۴، ۱۳۷۶، صص ۱۶۴ - ۱۷۳.

۲. نک. کاظمی، پیشین، ص ۲۳۵.

به سبب پایگاه اجتماعی و ابزار قدرتی که در دست داشتند در طبقه‌ی دیوانی و دولتی نیز وارد شده‌اند. بر پایه‌ی فهرست استاد ایزد پناه درباره‌ی دودمان‌های خرم‌آباد که نزدیک به ۵۰ طایفه معرفی شده‌اند^(۱) اشراف شهر از میان ۱۴٪ آن‌ها برخاسته‌اند. سران سه خانواده‌ی چاغروند، والی زاده و کمالوند شاخص‌ترین و سرشناس‌ترین نمایندگان خوانین، زمین‌داران بزرگ، سیاستمداران یا دیوانیان لرستان هستند. چاغروندها و والی زاده‌ها به سبب پیشینه‌ی خانوادگی، حاکمان سنتی و کارگردانان امور سیاسی - اجتماعی شهر بوده‌اند و دودمان کمالوند در عرصه‌ی دیوانی و اداری نفوذ داشته است. پسران حاجی عوض چاغروند یعنی میرزا ربیعا و میرزا رحیم معین السلطنه عنوان بیگلریگی و نایب الحکومه داشته‌اند و در روزگار مشروطه تا پهلوی اول از متنفذترین مردان خرم‌آباد به شمار می‌آمدند. نفوذ سیاسی یاد شده افزون بر پشتوانه‌ی خانوادگی، درایت شخصی و غیره، از برکت املاک و دارایی فراوان، هم‌چنین پیوندهای سیاسی و سببی با سران دودمان‌های سرشناس لرستان تقویت می‌شد. این نفوذ چند جانبه، به گونه‌ای ریشه‌دار و عمیق بود که با وجود اعدام معین السلطنه و استقرار همه جانبه و برنامه‌ریزی شده‌ی دولت در زمان پهلوی هرگز برچیده نشد و بازماندگان آن‌ها، بویژه دو شاخه معینی و شجاع، به ایفای نقش موروثی خود در تاریخ لرستان ادامه دادند.^(۲)

دودمان والی زاده به عنوان متحد، همکار و نیز رقیب سنتی چاغروندها و پا به پای آن‌ها در امور شهر خرم‌آباد دخالت داشته‌اند. میرزا حبیب الله دیوان بیگی و سیف الله والی زاده فرزندان محمد صالح از چهره‌های نامدار روزگار مشروطه‌ی لرستان هستند و روح الله خان والی زاده پسر دیوان بیگی نیز در دوران پهلوی به عنوان نخستین شهردار خرم‌آباد، ایفای نقش کرد.^(۳) برخی انتساب فرزندان محمد صالح را به

۱. ایزدپناه، پیشین، ۱۷۷/۱ - ۱۸۵.

۲. نک. قاسمی، "نیم قرن قریت" (گفتگو با صحبت‌الله معینی)، پیشین ۷۳/۳ - ۸۳؛ و نیز کاظمی، پیشین، صص

۵۰۰ - ۵۰۳.

۳. کاظمی، پیشین، ص ۲۳۳.

والی زاده‌ها نادرست می‌دانند و به عنوان رشنو یاد می‌کنند^(۱). در هر حال شاخه‌ی دیگر آن‌ها، خانواده‌ی والی زاده‌های معجزی است که از بازمانده‌های والیان لرستان و زمین داران بزرگ خرم‌آباد هستند و از دیگر دودمان‌های صاحب نفوذ در آن شهر به شمار می‌روند و از نظر نسبی با والیان پشتکوه پیوند نزدیک دارند.^(۲) پیوند سببی آن‌ها با برخی شاهزادگان قاجار چون محمدعلی میرزا دولت شاه هم‌چنین پیشینه‌ی خانوادگی درخشان، در حفظ و گسترش نفوذ اقتصادی آن‌ها موثر افتاد، چنان‌که علی مردان خان یکی از بزرگان این خانواده در یادداشتهای خود می‌نویسد:

«مرحوم خان جان که پدر بزرگ اینجانب راقم الحروف است دارای شش پسر و دو دختر بود. اسامی اولادهای او اسدخان و معجزعلی خان پدر این حقیر بوده‌اند. اسم مادر آن‌ها مرحوم جواهر خانم است که اول عیال مرحوم شاهزاده محمدعلی میرزا، پسر فتحعلی شاه بوده بعد از او خان‌جان خان او را گرفته و عیال بزرگ او بوده و دارای ثروت زیاد بوده که با مال و ثروت خودش مرحومه جواهر خانم املاک معروف به مادری واقع در محل ده‌پیر و قلعه ده‌پیر را خریداری نموده است که فعلاً آن املاک از ارث مرحومه خانم با سایر اراضی که در محل چگنی معروف به ملک میش‌آخور و زمین قبرمهرت و پای‌منار که تماماً از او بوده به این‌جانب علی مردان خان ابن مرحوم معجزعلی خان رسیده است.»^(۳)

هم‌چنین محمد رضا والی زاده، پسر علی مردان خان، در راستای یادداشت‌های پدرش نفوذ والی زاده‌ها را چنین توصیف می‌کند:

«این فامیل هنوز بقایای نفوذ و قدرت اجدادی خود را در خرم‌آباد حفظ کرده بودند و چون با خوانین و ایلات لرستان پیوند و خویشاوندی داشتند و مورد احترام خوانین و سرکردگان عشایر بودند، لذا اهل شهر خرم‌آباد هم از هر حیث، رعایت احترام آنان را در نظر داشتند و از صواب‌دید آنان عدول نمی‌کردند. حکام

۱. پیشین، ص ۲۲۸

۲. ساکی، پیشین، ص ۳۱۹

۳. علیمردان خان رالیزاده، *جداد والیزاده*، لرستان‌پژوهی ۳ و ۴ (۱۳۷۷)، صص ۱۴۵ - ۱۴۶

وقت هم برای استفاده از نفوذ فامیل، غالباً با آنها نظر موافق داشتند و مشاغل عمده را (به استثنای پیشکاری ایلات و طوایف) به آنها رجوع می‌کردند و گاهی هم مالیات شهر یا بعضی طوایف را که از والی‌زاده‌ها اطاعت می‌کردند، نیز به آنان اجاره می‌دادند و همین طور قراء خالصه دولت را نیز به عنوان اجاره به آنها واگذار می‌کردند.^(۱)

نفوذ خاندان کمالوند در لرستان به دوران زندیه می‌رسد و محمدحسین کمالوند خطاط معروف آن دوره از این خانواده است.^(۲) اصل آنها از منطقه‌ی کمالوند در شرق خرم‌آباد برخاسته است. «اکثر مردان فامیل کمالوند در کسوت مأموران دولت بودند و حرفه‌ی آنان منشی‌گری یا مستوفی‌گری در دستگاه حکام لرستان بود و بعضی از آنها در شهر خرم‌آباد، نایب‌الحکومه هم بوده‌اند.»^(۳)

بزرگان این طایفه عبارتند از: شادروانان میرزا جواد، میرزا علی، حاج همت، آخوند میرزا تقی معروف به شیخ‌الاسلام، حاج آقا رضا، آیت الله حاج شیخ روح‌الله، میرزا محمود قوام و میرزا زین‌العابدین، میرزا حبیب‌الله خان یمن‌الملک و مفلوک کمالوند.^(۴) دودمان کمالوند، اشراف اهل قلم و فرهنگ در تاریخ خرم‌آباد به شمار می‌روند و مرحوم آیت‌الله کمالوند از همین خانواده برخاسته است.

ساکي‌ها به عنوان یکی از دودمان‌های کهن لرستان، همواره صاحب نفوذ بوده‌اند و اگرچه با مرگ حسین خان در روزگار فتح‌علی شاه از اقتدار آنها کاسته شد، ولی با حضور میرشیخ علی خان و میرغیظی خان در رویدادهای مشروطه تا پهلوی، این طایفه هم در شمار دودمان‌های صاحب نفوذ و اشرافی خرم‌آباد قرار می‌گیرد.^(۵)

قشر دیگر اشراف خرم‌آباد بازرگانان هستند. بازرگانی لرستان محدود به شهرهای اطراف استان مانند کرمانشاه، دزفول و بروجرد می‌شد با این حال در سطحی گسترده‌تر

۱. محمد رضا والیزاده، پیشین، ص ۵۶۳

۲. کاظمی، پیشین، ص ۲۳۵

۳. محمد رضا والیزاده، *آیت‌الله کمالوند*، شقایق ۳ و ۴ (۱۳۷۶)، ص ۲۵۱

۴. ایزدپناه، پیشین، ۱ / ۱۸۳ - ۱۸۶

۵. نک. والیزاده معجزی، *تاریخ لرستان*، صص ۳۰ - ۳۲، ۶۴۲ - ۶۴۳، کاظمی، پیشین، ص ۲۳۹

تا همدان و تهران نیز کشیده شد.^(۱) اقلیت یهودی در کنار مسلمانان در این امر دخالت داشتند. بازرگانان به سبب توان مالی و آگاهی سیاسی که در اثر برخورد با مردم شهرهای بزرگ به دست آورده بودند و همچنین نیاز به امنیت راه‌ها، خواه ناخواه به مسائل سیاسی شهر خرم‌آباد وارد می‌شدند. کوشش آن‌ها در آوردن پیام مشروطه به خرم‌آباد و نیز تشکیل نخستین انجمن مشروطه‌طلب در لرستان توسط بازرگانان سرشناس خرم‌آبادی چون: حاج هاشم، حاج حیدر، حاج عبدالله، حاج جهانگیر آزادیان، حاج شکرالله، حاج حسین خان، حاج احمد اسکندری، شنبه و حاج محمدعلی، نمونه‌ی جالبی از تأثیر آن‌ها در رویدادهای سیاسی - اجتماعی خرم‌آباد است.^(۲) در دوره‌ی پهلوی، استقرار دولت مرکزی و پیدایش امنیت پایدار، هم‌چنین گسترش شبکه‌های ارتباطی خرم‌آباد با همه‌ی شهرها بویژه تهران و خوزستان، بر نفوذ بازرگانان افزود و آن‌ها را در رأس طبقه‌ی اشراف قرار داد. پیدایش نسل دوم بازرگانان خرم‌آباد و ظهور چهره‌های سرشناسی چون حاج علی‌اصغر ناصریان خرم‌آبادی، روح‌الله قاضی زاده، صادق جواد، حاج تقی حیدری، جبار توکل، حاج رحمان عباسی و شکرالله حیدری^(۳) و... گواهی بر درستی این گفته است.

دولتیان - به‌طور معمول مهاجر - یکی دیگر از طبقات شهر خرم‌آباد بودند. آن‌ها را به دو دسته‌ی دیوانیان و نظامیان می‌توان تقسیم کرد. تا پایان کار دودمان قاجار، نفوذ و تأثیر این طبقه، تابع قدرت و شخصیت حاکم بوده است. به عنوان مثال در روزگار فرمانروایانی چون محمد علی میرزا دولت‌شاه خانلر میرزا، ظل‌السلطان، عین‌الدوله، نظام‌السلطنه و سالارالدوله، هم از نظر نظامی و هم دیوانی افراد فراوانی وارد خرم‌آباد شدند که در اثر برخورد با مردم این شهر حتی ساکن آن شدند و در بالندگی آن کوشیدند. دودمان و آثار خیر مردانی چون میرزا سیدرضا تفرشی یا میرزا محسن خان مظفرالملک در لرستان و خرم‌آباد نمونه‌ای از این دست است و حکایت از تأثیر این طبقه در لرستان دارد. همکاری مردم شهر با این طبقه زیر نام پیشکار، ایل‌بیگی، دیوان‌بیگی، بیگلربیگی،

۱. نک. ایزدپناه، پیشین ۱۹۸/۱ - ۱۹۹.

۲. والیزاده معجزی، پیشین، ص ۵۶۵.

۳. نک. کاظمی، پیشین، صص ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۷.

امین‌مالیه، نایب‌الحکومه، فرمانده فوج (در رده‌های سرهنگی و سرتیپی) راهی بود که پای اشراف و مردان لرستانی را به مسائل سیاسی در سطح ملی باز می‌کرد و با دربار قاجار پیوند می‌داد. از این رو می‌توان گفت، تأثیر سیاسی و فرهنگی دولتیان مهاجر دوره‌ی قاجار بیشتر بر اشراف خرم‌آباد و لرستان بوده است و بر دگرگونی افکار و بینش سیاسی - فرهنگی آن‌ها تأثیر داشته، نه طبقه‌ی عامه یا متوسط مردم. البته به علت ناپایداری‌های سیاسی دربار قاجار و تعویض سریع فرمانروایان، این تأثیرات نیز ناپایدار و مقطعی بود. به عنوان مثال، صف‌بندی سیاسی سران لرستان و نیز برنامه‌های فرهنگی و عمرانی مظفرالملک در زمان فرمانروایی ظل‌السلطان، تازه داشت به بار می‌نشست که با محدود ساختن قدرت قلمروی وی به اصفهان، آنچه رشته شده بود، به یک باره پنبه گردید. بنابراین، نبود برنامه و هدف مشخص - به‌جز گرفتن مالیات - از فرستادن فرمانروا، هم‌چنین نبود یک شیوه‌ی برخورد واحد و مناسب مگر سودجویی از اختلافات محلی - تأثیر این طبقه را اگر نگوئیم ناچیز که ناکارا و منفی می‌ساخت. نگاهی به بازی حکمرانان لرستان در جلب و دفع سران نیرومند لر برای گرفتن مالیات و تثبیت قدرت خود، هم‌چنین کشاندن آن‌ها به صف‌بندی‌های سیاسی دربار، برای نیل به اهداف خویش که نمونه‌ی کامل آن در روزگار سالارالدوله روی داد، ناکارایی این تأثیرگذاری‌ها را روشن می‌سازد. با این همه در دوره‌ی پهلوی به دلایلی چون اقتدار و پایداری قدرت مرکزی، عملیات سیاسی نظامی هدفمند و برنامه ریزی شده برای منافع بلند مدت نه قطعی، همین طور مهاجرت گسترده و چشم‌گیر این طبقه به خرم‌آباد، آن را به موثرترین عامل تاریخ ساز در لرستان تبدیل کرد. این بار وجود هزاران نظامی و آمدن صدها تحصیل کرده از شهرهای بزرگ برای اجرای مأموریت‌های سیاسی اداری دیگر نمی‌توانست در محدوده‌ی گلستان ارم و قلعه‌ی فلک‌الافلاک زندانی شود، وانگهی نیروهای مقاوم و موانع عمده نیز تصفیه و برچیده شده بودند، بنابراین دولتیان، ابتکار عمل را در خرم‌آباد به دست گرفتند. از نظر فیزیکی، دست کم برای آسایش خود به گسترش و عمران در آن‌جا پرداختند و از نظر فرهنگی در اجرای برنامه‌های رسمی و اعلام شده‌ی مرکز برای دگرگونی فراگیر همه‌ی طبقات، بویژه عامه‌ی مردم، کوشیدند. خلاصه‌ی کلام، تأثیر دولتیان در روزگار قاجار به گلستان ارم و آنان که بدان‌جا راهی داشتند، منحصر می‌شد،

ولی در زمان پهلوی از دیوارهای تنومند دوازده برجی گذشت، خرم آباد را در برگرفت و سراسر لرستان را در نوردید.

روحانیون یکی دیگر از طبقات صاحب نفوذ در خرم آباد هستند. اینان به سبب پیشینه‌ی خانوادگی و میراث معنوی و نیز رسالت تبلیغی و تشریحی دین اسلام از دیگر مردم متمایز می‌شوند. وگرنه، بر پایه‌ی فعالیت اجتماعی - اقتصادی که در همه‌ی طبقات دو گروه فرادست و فرودست پراکنده‌اند، با دیگران تفاوتی ندارند. امروزه نیز هم چون گذشته از خرده مالک، کارگر، پیشه‌ور، دامپرور تا بازاری، زمین‌دار و اشراف دیوانی و اهل قلم در میان آن‌ها دیده می‌شود. این طبقه بر پایه‌ی نژادی و نسبی به دو قشر سادات و روحانی - با عنوان‌های شیخ، ملا و آخوند - تقسیم می‌شود. سادات چه اهل فضل و تحصیل کرده و چه عامی و بی‌سواد، تنها به سبب پیوند نسبی با خاندان پیامبر (ص) در نزد مردم لرستان محترم و صاحب نفوذ بوده هستند. نقش اصلی سادات، پرداختن به امور فرهنگی و دینی بوده است. اموری چون قضاوت و حل اختلافات محلی، آموزش احکام و فریضه‌های دینی، ازدواج، طلاق و مرگ و هم چنین تسکین‌دهی به دردمندان با فرایندهای شفا بخشی، کرامات یا توسل و... از مهم‌ترین وظایف سنتی آن‌ها است و به قول عامه‌ی مردم «آن‌چه که به حلال و حرام مربوط می‌شود». تأثیر این کارکرد پر دامنه در زندگی روزمره‌ی اهالی به همراه پیشینه‌ی خانوادگی، نفوذ معنوی و سیاسی و اجتماعی نامحدودی برای آن‌ها به ارمغان آورده است. سادات تنها گروهی هستند که در ناامن‌ترین روزگار لرستان، نه تنها مصون از هرگزندی که برپایه‌ی قدرت معنوی خود در حل پیچیده‌ترین مشکلات می‌کوشند. در گزارش ویلسن به این نقش و نفوذ فعال آنان اشاره شده است. او می‌نویسد:

«به هنگام بستن قرارداد (میان من و خوانین) یکی از ملاهای محل، قرارداد مربوطه را با قلم‌نی و مرکب هندی روی یک ورقه کاغذ به خط جلی نوشت و سه نفر نامبرده قرار داد مزبور را مهور کردند. در این ضمن یکی از قرآنهای خطی و نفیس را با تشریفات خاص، در محضر ملای محل حاضر کرده و هر سه نفر بدواً آن را بوسیده و سپس گفتند به این کلام الله مجید قسم که ما نسبت به

انجام تعهد خود که در قرارداد نوشته شده تعلل نخواهیم کرد».^(۱)

هم‌چنین در منطقه‌ی بادامک پل دختر حامیان وی با باج خواهی سران بهاروند روبه‌رو می‌شوند که در نهایت به درگیری خونین می‌انجامد. در این‌جا نیز با دخالت سادات، ماجرا پایان می‌یابد:

«ما سرگرم مذاکرات بودیم که ناگهان خبر آوردند اشرار بهاروند یک گله‌ی بادامکی‌ها را برده و بچه‌ی شبان را نیز بشدت مجروح کرده‌اند. هنوز رفقا در اتخاذ تصمیم مردد بودند که خبر قتل یک نفر رسید. رییس ایل، اهالی را تهییج به جنگ کرد. حوالی یک بعدازظهر جنگ شروع شد و پس از دو روز نبرد مقارن غروب جنگ به وساطت چند نفر از سادات محل که بیرق شاهزاده احمد را در دست داشتند، متارکه شد و بلافاصله طرفین، کشته‌های خود را با تشریفات مخصوص به خاک سپردند. پس از متارکه، برای این‌که کینه‌ی گذشته را به دل نگیرند، خون بس شد و زن دادن شروع شد و یکی از سادات که نسبت به سایرین ارشدیت دارد، شرحی از محاسن طرفین خواند و عروسی انجام شد».^(۲)

گزارش ویلسن به دلایلی چون زمان آن که یکی از پرآشوب‌ترین هنگامه‌های لرستان است، نویسنده‌ی آن که یک نفر بیگانه و در ارایه‌ی گزارش و دیده‌های خود بی‌طرف است، هم‌چنین اشاره به نکات برجسته‌ای از دخالت سادات در بستن قرارداد، حل خونین‌ترین نزاع، کفن و دفن قربانیان، انجام خون‌بس و ازدواج میان دو طرف درگیر، نمونه‌ی جالب و قابل استنادی است وگرنه اشاره به این کارکرد به اندازه‌ای برای خوانندگان لرستانی ملموس است که بی‌نیاز از هر مثال و توضیح اضافه‌ای است. سادات از نظر اقتصادی تنها به وجوهات شرعی وابسته نبوده‌اند و اگرچه همواره در قالب خمس، نذورات و دیگر هدایا، مورد توجه اهالی لرستان قرار گرفته‌اند، ولی از انجام فعالیت‌هایی چون دامپروری و کشاورزی و تجارت غافل نبوده‌اند. وجود قلمروی سردسیری و گرمسیری مشخص برای سادات عشایر (خلفوندها در باهر) و نیز

۱. ویلسن، سفرنامه ویلسن، ترجمه‌ی حسین سعادت نوری، وحید، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۸۲

۲. پیشین، صص ۱۹۳ - ۱۹۴

دهکده‌هایی با مالکیت اکثریت سادات (چنگایی، تجربه، حیات الغیب و...) که امروزه نیز به قوت خود باقی است، گواه از تمکن و خودکفایی سادات بوده و هست و نقش سیاسی مذهبی آن‌ها در قالب رسالت دینی و وظایف سنتی‌شان قابل بررسی و توجه است تا به عنوان شغل و راهی برای زندگی.

سادات خرم‌آباد به دو گروه قابل تقسیم هستند: نخست سادات اصل و بومی لرستان که به آهوقلندری معروفند، دیگر سادات مهاجر که از دویست سال پیش در این شهر ماندگار شده‌اند. سادات آهوقلندری فرزندان سیدعلی بن سیدمحمد بن سیدعبدالله از اولاد موسی بن جعفر علی (ع) می‌باشند که از مدینه به لرستان مهاجرت کرده است. سیدعلی دو پسر به نام‌های سیدحیدر و سیدمحمد داشته که تیره‌های شاه‌رخی، طاهری، شهنشاهی و قاسمی فرزندان سیدحیدر و سادات خلقوند، ندروند و مرتضی‌وند، اولاد سیدمحمد هستند.^(۱) طاهری‌ها یا طاهروندها در خرم‌آباد چنگایی، تجربه و آستان سکونت دارند^(۲) و خانواده‌های طاهری، حبیبی و موسوی از این تیره هستند.^(۳) شخصیت‌هایی چون مرحوم حجة الاسلام سیدحیدر طاهری و آیت الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی، سیداحمد حبیبی، سیداحمد طاهری و حجة الاسلام محمد صالح طاهری از این خانواده برخاسته‌اند.^(۴) شاه‌رخی‌ها یا شاه‌رخوندها در خرم‌آباد، تجربه و تعدادی هم در میان طوایف می‌وجودگی پراکنده‌اند.^(۵) آن‌ها به سه تیره‌ی کوچک‌تر به نام قیاس‌وند، سبزواروند و تقی‌وند تقسیم می‌شوند و خانواده‌های مصطفوی، صدری، شاه‌رخی، نوری، صادقی، کاظمی، شاه‌رخ‌وندی و نعمت‌پور را در برمی‌گیرند.^(۶) شخصیت‌هایی چون حجة الاسلام حاج سیدعبدالله مصطفوی، حجة الاسلام سیدعبدالله صدری و سید محمد تقی شاه‌رخی را در این گروه می‌توان نام

۱. نک. ایزدپناه، پیشین، ۱۷۷/۱ - ۱۷۸؛ بهاروند، پیشین، ص ۱۷۱

۲. بهاروند، پیشین، ص ۱۷۰

۳. ایزدپناه، پیشین، ۱۸۲/۱

۴. نک. کاظمی، پیشین، صص ۲۰۰ - ۲۰۵

۵. بهاروند، پیشین

۶. ایزدپناه، پیشین، ۱۸۱/۱

برد. (۱)

قاسمی‌ها یا قاسمی‌وندها در خرم‌آباد و زاغه سکونت دارند. (۲) تیره‌های آن قاسمی، آقااحمدعلی، فتحعلی سرخ‌رو، نصرالله و گیّه حدی هستند که با نام‌های خانوادگی رجایی، موسوی نژاد، مرتضوی، قاسمی و سیف مشهورند. از شخصیت‌های برجسته آن‌ها می‌توان شادروانان سید احمد، سیدحسین و سید محسن سیف سادات و آیت‌الله آقا محمد رجایی را یاد کرد. (۳) شهنشاهی‌ها یا شهنشاهی‌وندها در خرم‌آباد، تجره، هرو و تعدادی هم در کرگاه پراکنده‌اند. (۴) زیرتیره‌های آن‌ها سیدخداداد، إله دادوند، موفروند، سبزوند، سه‌سی و ند می‌باشند و «خانواده‌های موسوی قیاسی، موفری و آهو قلندری [شهنشاهی] جزو این تیره هستند. از بزرگان آن‌ها مرحوم سید کاظم نحوی است که از روحانیون بزرگ بوده و در نجف اشرف زندگی می‌کرده و نیز سید علی پناه و حاج سید علی اصغر است.» (۵) از پسران سید محمد، خلف‌وندها در خرم‌آباد؛ باهر، سیلاخور و پاپی، ندروندها در خرم‌آباد دورود و مرتضی و ندها در دزفول و الوار گرمسیری پراکنده‌اند. (۶) خانواده‌های خلفی، رحیمی، عبداللّهی از خلف‌وندهای خرم‌آباد و جهان‌بخت و موسوی از ندروندهای این شهر هستند. (۷) برادران شهید حجج الاسلام سید نورالدین و سید فخرالدین رحیمی از چهره‌های سرشناس این تیره هستند. (۸)

از سادات مهاجر به خرم‌آباد سادات جزایری، جزایری شوشتری، جزایری، حاج سید عزیزی، جزایری سید عبداللّهی و جعفری جزایری که همگی از نسل جزایری‌های

۱. نک. کاظمی، پیشین، صص ۲۰۷-۲۱۲

۲. بهاروند، پیشین

۳. ایزدپناه، پیشین، ۱۸۲/۱-۱۸۳، و نیز نک. کاظمی، پیشین، صص ۲۱۴-۲۱۵

۴. بهاروند، پیشین

۵. ایزدپناه، پیشین، ۱۸۲/۱

۶. بهاروند، پیشین

۷. ایزدپناه، پیشین ۱۸۰/۱-۱۸۱ و ۱۸۵

۸. نک. قاسمی، "فخر دین و دیار"، شقایق ۲ (۱۳۷۶)، ص ۱۸۵؛ همو "مظلوم ناشناخته و خاموش پرسخن"،

شقایق ۳ و ۴ (۱۳۷۶)، صص ۲۴۳ و ۲۴۸

شوشتر هستند، کشفی و عرب که هر دو از نجف اشرف آمده‌اند؛ هم‌چنین فرزندان میرزا سید رضا تفرشی را می‌توان یاد کرد.^(۱) این خانواده‌ها نیز همواره مورد احترام مردم و صاحب نفوذ در اوضاع سیاسی-اجتماعی لرستان بوده‌اند. شخصیت‌هایی چون سید ابوتراب جزایری و آیت الله سید عیسی جزایری که در تاریخ معاصر لرستان نقش ارزنده‌ای دارند، از این گروه هستند.^(۲)

قشر روحانیون همواره در کنار سادات به مسایل سیاسی، فرهنگی و دینی خرم‌آباد پرداخته‌اند و مردانی از طوایف لر به این لباس در آمده‌اند یا روحانیانی از شهرهای اطراف به این شهر کوچ کرده‌اند. خانواده‌ی صالحی لرستانی از طایفه‌ی شهریاروند‌های لرستان با بزرگانی چون حاج میرزا صالح لرستانی و شیخ عبدالرحمن، پسر او، مرحوم آیت‌الله کمالوند از دودمان کمال‌وند‌های خرم‌آباد یا خانواده‌ی قاضی و حجة الاسلام شیخ مهدی قاضی نیز نمونه‌هایی از روحانیون بنام و تاریخ ساز لرستان هستند که از میان مردم برخاسته‌اند.^(۳) کسی چون مرحوم ملارشید ضیایی دزفولی نمونه‌ای دیگر از روحانیون پر نفوذ دوره‌ی مشروطیت در خرم‌آباد است که با شیخ فضل‌الله نوری، هم‌اندیشه بود و حضور سیاسی اجتماعی و معنوی او در میان مردم زبانزد همه است.^(۴) پیشه‌وران و بازاریان جزو عامه‌ی مردم خرم‌آباد بودند. آن‌ها تولیدکنندگان صنایع دستی و سنتی برای رفع نیازهای مردم و عشایر منطقه بودند و با گرفتن مواد خام دامی، معدنی و کشاورزی و تبدیل آن‌ها به کالای مورد نیاز مردم زندگی می‌کردند. سراجی، آهنگری، چلنگری، نعل‌بندی، بزازی، مسگری، جولاهی، گیوه‌کشی و... که امروزه نیز تأثیرات آن‌ها را دست کم در نام برخی جاهای بافت اصلی و سنتی شهر می‌بینیم، عمده‌ترین مشاغل این طبقه بودند.^(۵) این طبقه در روزگار پهلوی بویژه در بخش واسطه‌گری و خرده‌فروشی رشد کرد. کشاورزی و کارگری به سبب زمینهای مرغوب و

۱. نک. ایزدپناه، پیشین، ۱۷۹/۱ - ۱۸۰ و ۱۸۲ - ۱۸۳

۲. نک. کاظمی، پیشین، صص ۱۹۲ - ۱۹۶

۳. نک. پیشین، صص ۱۹۱ - ۱۴۲ و نیز نجم‌الدین لرستانی، آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحمن لرستانی، لرستان نامه، صص ۲۸۴ - ۲۸۸

۴. نک. والیزاده معجزی، پیشین، صص ۵۶۴ - ۵۹۳ - ۶۰۳

۵. نک. ایزدپناه، پیشین، صص ۲۰۱ - ۲۰۲

باغ‌های اطراف شهر، هم‌چنین املاک خالصه و نیز نیازهای ساختمانی و غیره عمده‌ترین شغل مردم به شمار می‌آمد. همه به نوعی در قالب برزگر، رعیت، خرده مالک و زمین‌داران بزرگ با کشاورزی سروکار داشتند و تا پایان قاجاریه اقتصاد شهر بر پایه‌ی آن استوار بود، ولی در روزگار پهلوی به دلایلی چون توسعه‌ی شهر و نابودی باغ‌ها و کشتزارها، واگذاری و فروش املاک خالصه، هم‌چنین اصلاحات ارضی، تخت قابو کردن عشایر و در نهایت هجوم آنان به شهرها، قشر کشاورز به تدریج از میان رفت و جای خود را به کارگرهای روزمزد و ساده داد که عالی‌ترین آنان، بنایان و معماران تجربی هستند.

از نظر فرهنگی، فرهنگ رایج همواره ترکیبی از سنت‌های ملی و ارزش‌های مذهبی اسلام شیعی بوده است. سپنجینه‌اندیشی، مهمان‌نوازی، رقابت، غیرت و روحیه‌ی حماسی و حماسه ستایی که ریشه در شیوه‌ی تولید دامپروری دارد، به همراه تأسی فراوان به شخصیت‌های دینی - حماسی، هم‌چون علی (ع)، ابوالفضل عباس (ع) و امام حسین (ع) از برجستگی‌های این فرهنگ هستند. آموزش و پرورش تا پایان قاجار در شکل سنتی و مکتبی خود در خرم‌آباد وجود داشت که در سنجش با شهرهایی چون بروجرد و دزفول یا حتی کرمانشاه از عمومیت پایین‌تری برخوردار بود. سواد بیش‌تر در میان طبقه‌ی اشراف بورژوا دیوانیان، روحانیون و سادات رایج بود و ضرورت آن هم در مسائل دیوانی، مالکیت، مالیات و ترویج و تبلیغ آموزه‌های دینی خلاصه می‌شد، ولی در دوره‌ی پهلوی برای تثبیت قدرت مرکزی، آموزش و پرورش نیز در شکل نوین خود نهادینه شد و از نظر کمی، به سبب مرکزیت، خرم‌آباد با شهری مانند بروجرد به رقابت برخاست. این امر سبب گسترش دانش در میان توده‌ها و رشد آگاهی سیاسی - اجتماعی آن‌ها شد که تأثیر آن را در گرایش‌های سیاسی دهه‌ی ۳۰ به بعد جوانان خرم‌آباد در قالب انجمن‌ها، حزب‌ها و روزنامه‌های گوناگون می‌بینیم.

نکته‌ی دیگری که در تحلیل رویدادهای تاریخی شهر خرم‌آباد، دارای اهمیت فراوان است و پیش از این زیر نام کانون‌های اقمار به آن اشاره شد، تأثیر عشایر در رونق بخشی یا ویرانی آن است. شاید اگر از خرم‌آباد روزگار قاجاری به عنوان یک "شهر فصلی" یاد کنیم، بیهوده نباشد. این شهر از فروردین تا پایان مهر که عشایر در سردسیر بودند از بازار پررونقی برخوردار بود. فرآورده‌های دامی به شهر می‌آمد و ابراز تولیدی و وارداتی

معامله می‌شد، ولی در نیمه‌ی دوم سال با کوچ ایل به دهکده‌ای سرد و خاموش بر سینه‌ی سفید کوه تبدیل می‌شد. خرم‌آباد اگر چه بر پایه‌ی قانون طبیعی ستیز میان دو شیوه‌ی تولید یکجانشینی سامان‌گرا و کوچ‌نشینی سامان‌گریز از تنش‌های معمول با عشایر بی‌بهره نبوده است و این ناسازگاری طبیعی در معماری شهر تجلی یافته است،^(۱) ولی به دلایل پیوندهای فرهنگی و سببی اهل آن با سران عشایر و همین مرکزیت آن برای امور سیاسی - اجتماعی قانون‌های اقرار - در سنجش با بروجرود یا نهاوند - از دستبردهای ویرانگر و آسیب‌های جدی همواره به دور بوده است. احساس مالکیت و مشارکت قانون‌های اقرار بویژه نفوذ سیاسی - اجتماعی دودمان‌های حکومت‌گر لرستان در مسائل خرم‌آباد عمده‌ترین دلایل این مصونیت است. حضور خوانین سگوند و امرایی در کنار بزرگان والی زاده و چاغروند که عنوان‌های دیوان‌بینگی و نایب‌الحکومه را داشتند، نمونه‌هایی از این مشارکت سیاسی است. مشارکت یاد شده در هر دو سطح مدیریت و نیز شهروندی در روزگار پهلوی که بیشتر عشایر تخته‌قاہو شدند و مردم به یکجانشینی روی آوردند، پررنگ‌تر شد. نگاهی به فهرست نمایندگان دوره‌های یکم تا بیست و چهارم خرم‌آباد در مجلس، هم‌چنین مدیران ارشد، فرهنگیان و نیز دگرگونی‌های بافت جمعیتی شهر گواهی بر این گفته است.^(۲)

۱. نک. پیشین، ۱۸۶/۱

۲. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ۷/۱ و ۲۸؛ کاظمی، پیشین، صص ۳۵۹ - ۴۱۸

فصل دوم

مشروطه در لرستان

سیاست دربار قاجار در برابر لرها

با فروپاشی دولت زندیه و پایان یافتن حضور تأثیرگذار لرها در تاریخ ایران، کینه‌جویی پادشاهان قاجار - بویژه بانیان آن - علیه آن‌ها به برنامه‌ای هدفمند و سیاستی بلندمدت انجامید که نمود عینی‌اش را در تجزیه‌ی نیروهای ایلی این قوم می‌بینیم. محدود ساختن قدرت والیان یا نیرومندترین سلسله‌ی شاهک‌های محلی لر به پشتکوه و سپردن پیشکوه به شاهزادگان قجری از مهم‌ترین تلاش‌ها برای تثبیت و استقرار قدرت قاجار در لرستان است. سیاست جذب، تفرقه‌اندازی، تضعیف و سرکوبی سران لرستان چشم‌گیرترین رویکرد و شیوه‌ی عمل حکومتگران روزگار قاجار بود. سیاست ناتوان‌سازی و مهار قدرت آن‌ها به هر شیوه‌ی ممکن، اگرچه به یک سده فرمانروایی دربار قاجار در این منطقه انجامید، ولی همواره با ناخشنودی و درگیری‌های خونین همراه بوده است. عبارت «الوار اشرار» که پربسامدترین مفهوم در متون این دوره است و یا دادن لقب «دارالغرور» به سرزمین لرستان و خرم‌آباد، همگی گویای فرمانروایی پر دردسر در آنجاست. نبردها و اتحادیه‌های ایلی گوناگونی چون نبرد "اتحاد ایلی شمال و جنوب لرستان"^(۱) علیه خاندان میرزا احتشام‌الدوله در ۱۲۶۷ قمری^(۲) و نیز نبرد با

۱. دلفان، سگوند، جودکی

۲. نک. حسنعلی خان افشار، *سفرنامه لرستان و خوزستان*، مقدمه اثر. (دستنویس)

ظل السلطان در ۱۲۹۷ قمری^(۱) یا ده‌ها شورش کوچک و بزرگ، نمونه‌هایی از پاسخ‌ها به سیاست‌های کینه‌جویانه‌ی پادشاهان قاجار است. پوسیدگی و ناتوانی پادشاهی قاجار با قتل ناصرالدین شاه اعلام شد و ایرانیان، دوره‌ی نوینی را که بر پایه‌های قانون، ملیت و آزادی استوار بود، زیر نام مشروطیت یا "عصر بیداری" آغاز کردند. فضای باز سیاسی این دوره، فرصت خوبی برای تجدید مشارکت‌ها در سرنوشت سیاسی ایران بود که می‌توانست نیک‌نامی‌های روزگار زندگی را دوباره زنده سازد. فرصت پیش آمده اگر چه ورود بختیاری‌ها (یا لرها بزرگ) را به صحنه‌ی سیاسی در پی داشت، ولی به دلایلی چون پراکندگی قدرت و اثربخشی سیاست تشنج‌آفرین و اختلاف‌برانگیزانه‌ی فرمانروایان لرستان در میان سران این قوم، هرگز برای لرها کوچک سودمند نیفتاد، بلکه دوره‌ای از ناامنی و آشوب برای آنان به ارمغان آورد. دوره‌ای که گذار از آن به پرداخت تاوان سنگینی انجامید.

مشروطه خواهی سالارالدوله در لرستان

آغاز مشروطیت و بیداری مردم لرستان با فرمانروایی سالارالدوله (ذی الحجه ۱۳۲۳ - جمادی‌الاول ۱۳۲۵) هم‌زمان شد.^(۲) سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه و رقیب محمدعلی میرزا، ولیعهد وی بود. سالار برای جانشینی پدر از هیچ کوششی فروگذاری ننمود و به هر کس که امکان رسیدن به مقصود را در وی ممکن می‌دید، دست دوستی دراز می‌کرد. هم‌پیمانی با آزادی خواهان و مشروطه‌طلبان نمونه‌ای از کوشش‌های یاد شده است که در این باره از پیوند او و ملک‌المتکلمین می‌توان یاد کرد.^(۳) هم‌چنین سرمایه‌گذاری و برنامه ریزی برای تجهیز و به کارگیری نیروهای ایلی و قبیله‌ای غرب ایران (لرها و کردها) عمده‌ترین بخش عملیات وی در این زمینه است. لرها (پیشکوه و پشتکوه) به دلایلی چون پیشینه‌ی حکومتی سالارالدوله در لرستان و

۱. نک. والیزاده معجزی، پیشین، صص ۱۷۲ - ۲۴۸

۲. نک. والیزاده معجزی، پیشین، ص ۳۶۷؛ رضا آذری شهرستانی، در تکا پوی تاج و تخت، سازمان اسناد ملی، تهران ۱۳۷۸، ص ۴۹

۳. نک. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، علمی، تهران ۱۳۷۳، ج ۱ - ۳، صص ۱۵۶ - ۱۶۵

بهابخشی وی به ارزش‌های سامان‌گريزانه‌ی ایلات که سرانجام با ازدواج‌های سیاسی و پیوند مقتدرترین خان‌های لر (نظرعلی خان امرایی و والی پشتکوه) با پسر شاه تقویت یافت، برجسته‌ترین بخش اردوی او را تشکیل می‌دادند. از این رو تلاش لرهای کوچک برای مشارکت در سرنوشت سیاسی ایران به ائتلاف با سالارالدوله منجر شد و تحت‌الشعاع آن نیز واقع گردید. به همین سبب - در سنجش بختیاری‌ها - به عنوان حرکتی شورشی و ناساز با خواست‌های ملت و مصالح ملی در افکار عمومی مردم جای بازکرد تا تلاشی رهایی‌بخش یا نهضتی ملی.

فعالیت سال ۱۳۲۴ ه. ق. سالارالدوله در لرستان، به تصفیه‌ی خونین خوانین سگوند عالی‌خانی (قتل مهر علی خان) و تثبیت مقام ایلخانی و ایل‌یگی در دودمان رحیم خانی‌ها (حسن خان و فاضل خان)^(۱)، هم‌چنین گردآوری و تجهیز نیروهای ایل‌ی در اردویی به استعداد ۱۵ تا ۲۰ هزار مرد جنگی منجر شد.^(۲) مرگ مظفرالدین شاه در «ذی‌قعدة ۱۳۲۴ و تاج‌گذاری برادر و رقیب سالار یعنی محمدعلی شاه» حاکم لرستان را به تکاپوی همه‌جانبه‌ای واداشت. وی از ایلات لر و لک، دو سپاه تشکیل داد. یکی به کمک سگوندها و به فرماندهی خود در خرم‌آباد و دیگری به سرکردگی نظرعلی خان طرهانی. اردوی سالار در آغاز ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ در الشتر به هم پیوست^(۳) و روانه‌ی همدان شد. سرانجام، پس از نزدیک به یک ماه غارت روستاهای نهاوند و همدان شکست خورد و سالارالدوله به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه پناهنده شد.^(۴) سپاه وی نیز پراکنده و به لرستان برگشتند.

عملکرد سالار در لرستان، سرزمینی که به ضرورت‌های تاریخی و شیوه‌ی تولید حاکم، همواره گرایش به سامان‌گریزی داشت، تأثیر ژرفی بر تشدید بی‌رویه‌ی گرایش یادشده نهاد و سرانجام به طور رسمی دوره‌ای از آشوب را اعلام کرد که چشمان‌تیزین یکی از شاه‌دان گمنام، طلیعه‌ی آن را چنین توصیف می‌کند:

۱. نک. والیزاده معجزی، پیشین، صص ۳۶۸-۳۷۴

۲. نک. سرهنگ امیر مسعود معتمدی، «فائله سالارالدوله»، بررسی‌های تاریخی، سال ۳ شماره ۳، ص ۱۲

۳. نک. والیزاده معجزی، پیشین، ص ۳۸۰

۴. نک. آذری، پیشین، سند شماره ۱

«سه سال است وضع این حدود بر اعلی و ادنی واضح و آشکار است. مردم بدبخت دیگر نه خانه دارند، نه مال دارند و نه ناموسی. هرکس به حال این مردم رقت کرد، مگر اولیای دولت که هرکدام به وجهی ساکت شدند و خلق بیچاره‌ی بدبخت را دچار صدمات کردند. ترحم به حال این خلق بی نوا نکردند. این قدر مطلب را مشتبه کردند و خلق را ترسانیدند تا این که کار این ولایت به این جاها کشیده که می شنوید. حاجت به توضیح نیست. این قدر می دانم واله بالله مردم تمام ملک و رعیت به قتل رسیده، صد پارچه آبادی را لرها غارت کردند. تمام سکنه دهات به شهر [بروجرد] ریخته‌اند. شهر را هم عن قریب غارت می کنند. دور نیست تا وصول این عریضه، عمل شهر هم گذشته باشد. شما را به خدا، به اجداد طاهرتان قسم است، از تلگرافخانه راپرت غارت شدگان و مقتولین را بخواهید تا صدق عرض معلوم شود. شما را به ارواح سیدالشهدا و به ارواح انبیا قسم است شرح این عریضه را در روزنامه‌ی مبارک درج فرمایید. واللہ من غرض ندارم بر پدر و مادرم لعنت که اگر از روی غرض و عناد چیزی بنویسم».^(۱)

سالار با این که برای سرنگونی برادر خود و رسیدن به حکومت، چنین جنبشی را پدید آورد، ولی زیر نام «مشروطه خواهی» و به تحریک مشروطه طلبان آزادی خواه آن را به راه انداخت. از این رو می توان زیر نام «نخستین تلاش لرها برای پیروزی مشروطیت در ایران» از آن یاد کرد، اگرچه به خوبی می دانیم هیچ یک از سران لر از آموزه های روشن فکران و تلقین ها و تبلیغ های ملک المتکلمین به حاکم وقت یا خود آنان، درک درستی نداشتند، ولی نباید از نظر دور بداریم که در کنار پی آمدهای منفی چون ترویج گستاخی و غارتگری رسمی و ساماندهی شده و یا آشوب های پر دامنه در لرستان، دست کم «نام مشروطه» - البته هر چند به معنی بی قانونی و ناامنی - بر سر زبان آنان افتاد و نوعی خودباوری برای مشارکت دوباره در سیاست ایران را در ایشان تقویت نمود که متأسفانه تعبیر و تفسیر نادرستی از آن نمودند و هرچه زمان گذشت مصداق های عینی تری برای این تعریف تراشیدند، هم چنین نبود رهبری منسجم و هوشمند، به

۱. «مکتوب بروجرد»، روزنامه‌ی مجلس، سال ۱، شماره ۱۱۲ (پنج شنبه ۱ جمادی الاول ۱۳۲۵)، ص ۴

انحراف و دامن‌زنی مشروع‌تر به گرایش‌های سامان‌گريزانه‌ی آن‌ها انجامید.

ستیز مشروطه خواهان خرم‌آباد با نظام السلطنه

در چنین شرایطی به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ رضا قلی خان سردار مکرم (نظام السلطنه بعدی) به فرمانروایی لرستان برگزیده شد. وی نخستین حاکم روزگار مشروطه در لرستان است. روزگاری که در آن بنا به توصیف عریضه‌ی گروهی از مردم بروجرد "اهالی مملکت به حمدالله تعالی امروز خوب و بد را تمیز می‌دهند و می‌توانند عرض و اظهار نمایند و خدمات هر کس را منظور دارند"^(۱) و این حق قضاوت و دخالت در سرنوشت خود، ارمغانی است که در سایه‌ی انقلاب نصیب آن‌ها شده است. روی دیگر این تحول برابر با تقسیم و واگذاری برخی از اختیارات و وظایف حاکم به مردم بود که البته چندان به کام آنان خوش نمی‌آمد. این ناسازگاری ساختاری، زمینه ساز و بستر بسیاری از رویدادهای بعدی در سراسر کشور از جمله لرستان شد.

رضا قلی خان سردار مکرم «نظام السلطنه» لطیف خان صارم نظام و یعقوب خان مظفرالملک، پسر وی و نیز ضرغام‌الممالک را مأمور امنیت و انتظام بروجرد کرد که به سبب سوء پیشینه و رفتار آن‌ها با مخالفت و اعتراض اهالی مواجه شد.^(۲) هم‌چنین در آغازین روزهای شعبان ۱۳۲۵ یمین السلطنه را به سمت نایب‌الحکومه‌ی بروجرد گماشت که بنا به اظهار نظر اهالی در تحقق شعارهای مشروطه از هیچ کوششی دریغ نورزید، ولی با این حال مردم بر ایجاد انجمن ایالتی پافشاری می‌کردند.^(۳)

با این‌که یوسف خان مغيث السلطنه را نایب‌الحکومه‌ی خود در الشتر کرده بود، ولی هم‌چنان شمال لرستان، میدان تاخت و تاز و خودمختاری حسن‌وندها، دلفان‌ها و کاکاوندها بود. گزارشی که وی در ۱۴ شعبان ۱۳۲۵ درباره‌ی اوضاع پريشان این منطقه ارائه کرده است گویای همه چیز است:

«راه الشتر کمال اغتشاش را دارد. سیدمهدی تفنگچی و مستحفظ گذاشته است

۱. پیشین، روزنامه‌ی مجلس، سال ۱، ش ۲۲۰ (دوشنبه ۲۵ شوال ۱۳۲۵)، ص ۴

۲. نک. روزنامه‌ی مجلس، سال ۱، شماره ۱۱۲ (پنج‌شنبه، ۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵)، ص ۴

۳. پیشین، سال ۱، ش ۲۲۰ (دوشنبه ۲۵ شوال ۱۳۲۵) ص ۴

به علاوه آن که از هر مالی دو سه جا حق العبور می‌گیرند... به این حق العبور قناعت نکرده، سرباری چیزی هم داشته باشد، برمی دارند. غالب از پیاده هم نفری پنج شاهی می‌گیرند. تک‌تک هم لخت می‌نمایند. پس از اتمام این کارها، ده روز یک مرتبه قافله‌ی صبح که به دستشان می‌آید پس از گرفتن تمام حق العبور و سرباری و غیره وقتی که دید به هیچ اسم و رسم نمی‌توانند چیزی بگیرند، آن وقت مال قافله را می‌برند. اهل قافله که می‌آید نزد فدوی شکایت می‌نماید، فدوی می‌پرسد که شما از یک طرف پول از مردم می‌گیرید از یک طرف مال مردم را چرا حفظ نمی‌نمایید؟ آن وقت جواب می‌دهند: «بلی فلان طایفه راه را زده بودند. فرستادیم از میان طایفه مال را آوردند. صاحبان مال بیایند مزدگانی بدهند. مال آن‌ها داده شود.» باید این مردم بدبخت مبلغی هم به اسم مزدگانی بدهند باز هم تمام مال و اسبابشان به دستشان نمی‌رسد. این است حال این خدمتگزار. با این حال بر حسب امر مبارک با کمال ملایمت و مهربانی با آن‌ها سکوت نموده و می‌نماید، یعنی غیر از این چاره‌ای ندارد.»^(۱)

نکته‌ی جالب توجه این که نظام السلطنه خود به خوبی اوضاع لرستان را دریافته بود و با سران ایلات کج‌دار و مریز رفتار می‌کرد یا به سخن دیگر «غیر از این هم چاره‌ای نداشت». از این رو می‌توانیم تأثیر عملکرد سالار و آشنایی سران لر با مفهوم مشروطه را دریابیم. وضعیت پدید آمده به همراه ناتوانی حاکم، هم چنین عدم برخورد جدی دولت با سالارالدوله باعث وخیم‌تر شدن اوضاع شد. چنان‌که اعتراض به این وضع در مجلس شورای ملی چنین مطرح شد:

«باز هم در بروجرد مشغول قتل و غارت هستند سردار هم عذر می‌آورد که قوه‌ی مجریه نداریم. نظر هم در آنجا مشغول قتل و غارت است. گویا همه‌ی این زحمات از برای این بود که سالارالدوله را بیاورند این‌جا از او مهمانداری کنند. کو استنطاق سالارالدوله؟ تا چه اندازه باید ملاحظه کرد؟! همه جا مغشوش

۱. یوسف خان مغیث السلطنه، نامه‌های یوسف مغیث السلطنه، به کوشش معصومه مافی، نشر تاریخ، تهران

است و هر جا هم امن بود به محض تغییر حکومت اغتشاش می‌شود».^(۱) گذشته از شمال لرستان که اشاره شد، در دیگر کانون‌های اقرار به ترتیب خوانین بیرانوند: شیخه، مردان و غلامعلی خان امیر همایون و نیز خوانین باجولوند: فاضل خان و حسن خان سگوند در هرو و آبستان، کدخدایان دیرکوند و پاپی در بالاگریوه، هم‌چنین امیر اشرف در طرهان و چگنی فعالیت و فرمانروایی داشتند. شهر خرم‌آباد هم‌چون همیشه در دست دو خانواده‌ی چاغروند (معین‌السلطنه و آقا ربیعا) و والی‌زاده (حبیب‌الله خان دیوان‌بیگی) قرار داشت.^(۲) نظام‌السلطنه برای پیشرفت امور نیازمند سازش با نیروهای موجود بود. از این رو با فاضل خان و حسن خان به عنوان ایلخانی و ایل‌بیگی لرستان به گونه‌ای مبهم کنار آمد و با پادرمیانی برادران چاغروند مالیات ناحیه‌ی طرهان را به امیر اشرف واگذار کرد.^(۳)

آن‌چه که در این هنگام سبب شد تا نظام‌السلطنه نتواند هم‌چون فرمانروایان پیشین، در بازی بانیروهای موجود موفق شود، پیدایش نیروی نوین مشروطه‌خواهان خرم‌آباد بود که روز به روز بر دامنه‌ی اقتدارشان افزوده می‌شد. در کنار کوشش‌های سالار، بازرگانان خرم‌آباد پیام‌آوران مشروطه بدان شهر بودند. این گروه که با شهرهای خوزستان، همدان و تهران رابطه داشتند، افکار نوین را نیز منتقل می‌کردند. پیش‌گامان این طبقه کسانی چون "حاج هاشم، حاج حیدر پسر حاج شنبه، حاج حیدر آقا، حاج عبدالله جباری، حاج جهانگیر آزادیان، حاج شکرالله عقیلی، حاج حسین خان، حاج احمد اسکندری، حاج محمد کمالوند، حاج سید محمد محمدی، میرزا محمد، حاجی محمد، حاجی حاجی... بودند».^(۴) از دیگر کسانی که در ترویج مشروطیت و ایجاد انجمن‌های ایالتی در لرستان فعالیت داشت، موفق‌الدوله است که به طور رسمی از سوی مجلس شورای ملی مأمور این کار در لرستان و خوزستان شده بود.^(۵)

۱. روزنامه‌ی مجلس، سال ۱، شماره ۱۵۷، (چهارشنبه ۴ رجب ۱۳۲۵)، ص ۳

۲. نک. والیزاده معجزی، پیشین، ص ۵۶۳

۳. نک. پیشین، صص ۵۸۰ - ۵۸۳

۴. پیشین، ص ۵۵۸

۵. نک. ندای وطن، ش ۱۷۶ و ۱۷۷، (محرم‌الحرام)، ص ۷

آن چنان که برمی آید بازرگانان مرکز و انجمن‌های وابسته به آن‌ها می‌خواستند با تقویت و ایجاد نیروی جدیدی زیر نام "مشروطه خواهان لرستان" به ناامنی منطقه، پایان بخشند تا بدین وسیله از سودمندی‌های کوتاه‌ترین راه تجاری ایران (خرمشهر - خرم‌آباد - تهران) بهره جویند. از این رو به ایجاد رابطه و آموزش بازرگانان خرم‌آبادی پرداختند. در ۶ شوال ۱۳۲۵ عریضه‌ای از سوی تجار ایرانی مقیم عثمانی به مجلس شورای ملی رسید که سودمندی‌های راه خرم‌آباد را چنین بر می‌شمارد:

«فوائد آن اجمالاً این است که پانزده کرویر تومان پول ایرانی که الان بدون جهت و سبب در مملکت خارجه ریخته می‌شود در کیسه‌ی ایرانی می‌ماند و همین قدر از قوه‌ی ثروت دولت همسایه کاسته می‌شود که نقصان سرمایه و شماتت همسایه در اجرای این ماده از ایرانی‌ها مرتفع می‌شود. بنادر و شهرهای خرابه‌ی ما ایرانی‌ها در اندک زمانی معمور و آباد می‌گردد... و عشایر وحشی بختیاری و سگوند و دیرکوند و غیره هم به واسطه‌ی تردد قوافل و عابران، متمدن می‌شوند و به واسطه‌ی قرب راه، تجارت ما دو مقابل حالیه می‌شود... استدعای جان‌نثاران این است که امروز مقرر فرمایند که جمیع بارهایی که از فرنگستان و هندوستان از پیشگاه بندر محمره عبور کرده و در گمرک بصره اخراج و به واسطه‌ی جهازات کوچک لنج و عثمانی حمل به بغداد و در آنجا رسم گمرک ترتیب داده و از راه خانقین حمل و وارد کرمانشاه می‌شود، در خود بندر محمره وارد گمرک ایران شده و از آنجا هم با جهازات لنج و معینی در ۲۴ ساعت وارد بندر ناصریه‌ی اهواز شده و از آنجا با جهازات کوچک در ۲۴ ساعت وارد شوشتر و دزفول شود و از دزفول تا خرم‌آباد یا کرمانشاهان [حمل شود]. و از برای فهمانیدن تفاوت عمل عرض می‌کنیم که فاصله‌ی مابین دزفول و خرم‌آباد هفت منزل بیش نیست. قیمت قند در دزفول یک من، دو ریال و در خرم‌آباد از شش هزار الی ۹ هزار دینار، به اختلاف اوقات، فروش می‌شود. این قیمت به کجا می‌رود؟! کیسه‌ی ایرانی می‌ماند. قندی که به بصره از مارسیل آورده با منفعتی به بغدادی می‌فروشد و بغدادی بعد از مصارف زیاد با منافع به کرمانشاهی می‌فروشد و کرمانشاهی بعد از مصارف گزاف به بروجردی

می‌فروشد و بروجردی بعد از مصارف و ملاحظه‌ی منافع به خرم‌آبادی می‌فروشد.^(۱)

در گزارش دیگری که به تاریخ ۱۶ شوال از خرم‌آباد تهیه شده، حضور پررنگ بازرگانان تهران در تشکیل نخستین انجمن ولایتی لرستان را بیان می‌کند و گمان بالا را تقویت می‌نماید. در این گزارش می‌خوانیم:

«از قرار شرحی که به اداره رسیده، روز شانزدهم شهر شوال تمام آقایان علماء عظام و خوانین کرام و تجار عالی‌مقام و عموم کسبه و اصناف محترم خرم‌آباد در صورتی که جمعی از تجار محترم سایر بلاد ایران که قصد مسافرت تهران را داشته‌اند و دو روز قبل وارد خرم‌آباد شده بودند نیز حضور داشتند، به حسینی‌ی مرحوم امام جمعه دعوت شده پس از فصل مشبعی از نتیجه‌ی اتفاق و مشروطیت مذاکره شده تمام حضار مجلس از روی یک اعتقاد صافی و خلوص عقیدت برای سعادت آتیه و ترقی و رفع نواقص وطن خود به کلام‌الله مجید قسم یاد کرده‌اند که با هم متحد و متفق باشند و ابداً اغراض شخصی را پیشرفت خود قرار ندهند. اگر هم کسی با کسی غرض داشته، بعد از قسم یاد کردن بالمره کنار گذاشته با نهایت شوق و شغف و از روی حقیقت با هم اتحاد و اتفاق کرده‌اند. اول نتیجه و اقدامی که از این محفل عالی به عمل آمد، تشکیل انجمن ولایتی بود که تا این تاریخ به واسطه‌ی بعضی موانع تشکیل [نشده و] در عهده‌ی تعویق مانده بود، تأسیس و افتتاح یافته و اعضاء محترم آن کمال مراقبت و مواظبت و مجاهدت را داشته بلکه در همراهی با حکومت برای وصول مالیات در موقع لزوم با تمام قواء حاضرند و طوری مسأله‌ی مشروطیت در قلوب اهالی لرستان اثر بخشیده که عموم رؤسا خوانین طوایف آن‌جا ظاهراً و باطناً در اطاعت اوامر مطاعه مجلس مقدس شورای ملی، یک دل و یک جهت بوده و حاضرند و عجیب این است که این توحشی که به اهالی لرستان نسبت می‌دهند در حین تشکیل انجمن ولایتی رخ نداد و ما نیز اهالی لرستان را عموماً

۱. روزنامه مجلس، سال ۱، ش ۲۰۸ (چهارشنبه ۶ شوال ۱۳۲۵)، ص ۴

و اهالی خرم‌آباد و اعضای انجمن ولایتی را خصوصاً به این اتحاد و اتفاق و ترقی تبریک گفته ترقیات فوق‌العاده برای عموم هم‌وطنان از درگاه حضرت احدیت عزاسمه مسألت داریم»^(۱).

افزون بر بازرگانان و اشراف شهر، روحانیون لرستان از دیگر ارکان انجمن ولایتی خرم‌آباد بودند. امام جمعه سید محمد باقر و شیخ عبدالرحمن صالحی لرستانی نمونه هایی از روحانیون برجسته و صاحب نفوذ هستند. شیخ عبدالرحمن فرزند حاج میرزا محمد صالح مجتهد و از طایفه‌ی شهریاروند لرستان است که در دی‌ماه ۱۲۵۲ خورشیدی در خرم‌آباد به دنیا آمد. پدرش از شاگردان میرزا حسن شیرازی بود و درجه‌ی اجتهاد داشت. عبدالرحمن مقدمات را در خرم‌آباد و نزد پدر فراگرفت سپس به بروجرد و نجف رهسپار شد و در نزد آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله حاج سید محمد کاظم یزدی درس خواند. سرانجام با درجه‌ی اجتهاد به خرم‌آباد بازگشت و مشغول وظایف دینی و سیاسی خود شد. او هم‌چنان به حضور فعال سیاسی خود در لرستان ادامه داد، تا این‌که در دوره‌های پنجم تا هفتم به نمایندگی مردم لرستان در مجلس برگزیده شد، که در مجلس هفتم به خاطر مخالفت با قانون اتحاد لباس، مجلس را ترک کرد. وی در ۱۳۱۵ خورشیدی در شهر خرم‌آباد دیده از جهان فرو بست.^(۲) هم‌نشینی با آخوند خراسانی و هم‌فکران او از شیخ عبدالرحمن، مشروطه‌خواهی آزاداندیش آفرید که در ترویج این اندیشه در میان مردم خرم‌آباد کوشید. وی از نخستین بانیان انجمن ولایتی در خرم‌آباد بود و در کنار بازرگانان و اشراف که در این زمان حضور در انجمن به سود آن‌ها بود، به فعالیت می‌پرداخت.

در برابر شیخ عبدالرحمن، حاج ملا رشید ضیایی دزفولی، مجتهد دیگری بود که در خرم‌آباد می‌زیست. اگرچه با افکار مشروطه‌خواهی افراطی و دست‌کم آن‌چه در خرم‌آباد جریان داشت، مخالفت می‌ورزید، ولی به سبب نفوذ معنوی و کرامات فراوانی که مردم از وی دیده بودند، همواره مورد احترام بود. ملا رشید، پسر حاج بابای دزفولی است که

۱. پیشین

۲. نک. نجم‌الدین لرستانی، دیوان حیرت، چاپخانه دارالعلم، قم ۱۳۳۹ "مقدمه"؛ فاسمی، لرستان نامه، صص ۲۸۴ - ۲۸۵

در ۱۲۴۷ قمری در دزفول به دنیا آمد. پس از مقدمات به نجف رفت و در نزد حاج شیخ مرتضی انصاری و میرزا محمد حسن خان شیرازی و سید مرتضی کشمیری تحصیل کرد. سپس به دزفول آمد، ولی به سبب تعرض یکی از اشراف دزفول به زنی، دیار خود را ترک کرد و به خرم‌آباد مهاجرت نمود. روان‌شاد معجزی درباره‌ی او می‌نویسد:

«نگارنده از اقوام زوجیه‌ی خرم‌آبادی او که غالباً در حضور این مجتهد با تقوی بوده‌اند، در پیرامون خصوصیات اخلاقی او تحقیقاتی نموده‌ام. آنچه را که به اتفاق، تصدیق دارند این است که وی مردی درس خوانده و ملا بوده و در امور مذهبی تعصبی سزا داشته است.»^(۱)

ملارشید از دوستان، هم‌فکران و مریدان مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود و به مشروطه‌ی مشروعه ایمان داشت. به سخن دیگر نماینده‌ی وی در خرم‌آباد به شمار می‌رفت.

امام جمعه نیز اگر چه به اندازه‌ی این دو روحانی برجسته، صاحب نفوذ نبود، ولی از مشروطه دفاع می‌کرد و حسینیه‌ی امام جمعه‌ی پیشین را در اختیار انجمن نهاد و خانه‌ی او نیز به مرکز فرماندهی عملیات مشروطه‌طلبان تبدیل شد. با توجه به آنچه اشاره شد، می‌توان هم‌چون دیگر شهرهای ایران، صف‌بندی نیروها و دسته‌های سیاسی خرم‌آباد را به دو گروه: «مشروطه‌طلبان» و «طرفداران مشروطه‌ی مشروعه» تقسیم کرد. در گروه نخست، از بزرگانی چون شیخ عبدالرحمن تا قداره‌بندی مانند عبدالعلی ساکی یا نایب محمدعلی چاغروند حضور داشتند و منافع سیاسی، اقتصادی مهم‌ترین انگیزه‌ی حضور آن‌ها بود، ولی گروه دوم بتدریج و در اثر فعالیت و کرامات حاج ملارشید در برابر گروه نخست شکل گرفت و سرانجام توانست به موفقیت‌های چشم‌گیری نیز دست یابد. مقاومت این گروه در برابر عوامل حادثه‌ی خلع و غارت نظام‌السلطنه، نمونه‌ای از این پیروزی‌ها است.

نظام السلطنه ناچار بود با مشروطه‌خواهان نیز به ظاهر هم شده، همکاری کند و

۱. والی‌زاده معجزی، پیشین، ص ۵۹۵ و نیز نک. صص ۵۹۳-۵۹۴

حتی به عنوان حاکم نظام مشروطه از سوی اهل انجمن نیز دعوت می‌شد.^(۱) ولی آنچه که به فعالیت مشروطه‌خواهان دامن زد و آنها را در برابر حاکم قرار داد، مسئله‌ی عدم اجرای تعهد پیشکاران و اجاره‌داران مالیات لرستان بود که نظر علی‌خان امیراشرف در رأس آنها قرار داشت. ضمانت نظر علی‌خان از سوی برادران چاغروند با توجه به نفوذی که آنان در خرم‌آباد و انجمن ولایتی داشتند، سبب شد که اکثریت مردم در برابر حاکم صف‌آرایی کنند و عرصه بر او تنگ گردد. از این‌رو وی برای مقابله کوشید تا نخست فاضل‌خان و حسن‌خان سگوند را که به عنوان پیشکار مالی ایلات برگزیده بود، دستگیر نماید تا از هرگونه شورش احتمالی آنان در امان باشد و آنگاه با نظر علی‌خان و طرفدارانش به ستیز برخیزد، ولی از این کار نتیجه‌ی عکس گرفت. چرا که به محض دستگیری آن دو، نظر علی‌خان و اشراف شهر با نفوذی که در انجمن داشتند به نام مشروطه، علیه حاکم مستبد برخاستند. اموال او را غارت و خودش را دستگیر و در خانه‌ی امام جمعه زندانی کردند. یکی از گزارشگران بروجردی که وجود کسی چون ظل‌السلطان را تریاقی برای پریشانی لرستان برمی‌شمارد، در همان روزها این واقعه را چنین گزارش می‌کند:

«خدمت جناب... آقای مجدالاسلام مدیر روزنامه‌ی مبارکه‌ی ندای وطن... لازم دانست مختصری از وضع اغتشاش بروجرد و لرستان و وفور بی‌نظمی و تجری بعضی از ایلات این حدود را عرضه بدارد که مستحضر شوند... البته شنیده‌اید که مؤسس و محرک اصلی و ماده فساد سندی ماضیه این حدود که خون جمعی از مسلمانان به هدر شد، «فاضل‌خان» و «حسن» و «خانجان» رئیس ایل سگوند بودند که به این عنوان هستی و دارایی آن شاهزاده جوان را بردند و خون مردم را ریختند [منظور قیام مشروطه‌خواهی سالار در ۱۳۲۵ است که پیش‌تر اشاره شد].

بعد از ورود سردار مکرم عنوان چابلوسی و خدمتگزاران پیشه کردند و سردار را به اغوای نهب اموال بعضی ایلات به تهمت شرارت و عنوان ترمرد مالیات از راه

دولت‌خواهی و ادار نمودند و در باطن، تمام غارت را خودشان می‌برند. تا این اواخر سردار از حرکات آن‌ها مستحضر شده به خیال دستگیری آن‌ها افتاد. قریب یک ماه قبل، این خیال را قوت داده در خرم‌آباد بدون خبر روزی آن‌ها را در دیوان خانه احضار و بعد از حضور از اطاق بیرون می‌آید و حکم به گرفتن آن‌ها می‌نماید. هر سه نفر را دستگیر می‌نمایند که بعد از شنیدن این واقعه، تمام اهالی بروجرد و لرستان و عربستان فی‌الجمله اسباب راحت و امنیت و آسایش برای خود فرض کرده و خوش‌وقت و مسرور شدند.

از آن طرف البته اوصاف نظر علی‌خان امرایی فتح‌السلطان را هم شنیده‌اید. سالی نیست که خون چندین مسلمان بی‌گناه را نیزد و اموال مردم را به غارت نبرد و هیچ حکومتی تا به حال نتوانسته است او را تنبیه و منع از شرارت نماید، مگر عین‌الدوله که به تدبیر او را دستگیر و تنبیه کامل نمود. در بدو ورود سردار به پیغامات دور و دراز رام، دیگر نمی‌دانم به چه خیال حکومت دلفان و طرهان را که محل سکونت و مرتع نظر علی‌خان مومی‌وند فتح‌الشکر را که در سنی ماضیه جان خود را در دست گرفته و از همه چیز در راه ملت گذشته و به مخالفت فتنه حادثه برخاست، به این نظر علی‌خان فتح‌السلطان که دشمن جانی او و سایر مردم این حدود بود، واگذار کرد.

[نظر علی] اطاعت ننمود، مالیات نداد که سهل است؛ بعد از شنیدن خبر گرفتاری سگوندها جمعیت خود را برداشته به اسم ملاقات و دادن مالیات آمد تا چگنی، دو فرسخی خرم‌آباد. دیوان‌بیگی و قلعه‌بیگی [منظور حبیب‌اله خان والی‌زاده و آقا رییعا است] که در باطن با آن‌ها هم‌دست و به ظاهر در شهر مباشر حکومت بودند، محرمانه رفتند و قرار و مداری با هم داده به اصطلاح دستک شدند و به خیال آمدن و بردن حضرات از محبس حکومت افتادند.

سردار از این قصد مستحضر شده اندرون خودش را روانه‌ی بروجرد نموده بعد از چند روزی شبانه حضرات را لباس قزاقی پوشانیده به اتفاق چند نفر قزاق روانه‌ی بروجرد نمودند. بعد از آن به تواتر خبر دادند که حضرات مال سبزعلی [بیرانوند] خیال دارند بیایند حضرات را به زور ببرند. سرباز مستحفظ و گشتی

در شب‌ها قرار دادند.

یک مرتبه بی‌خبر به دستیاری دیوان‌بیزی و قلعه‌بیزی تفنگچی می‌فرستند قلعه‌ی فلک‌الافلاک که سرکوه باغ گلستان و عمارت حکومتی است، گرفته شبانه به باغ شلیک می‌نمایند. سردار و سالار مظفر و اجزاء چون راه چاره را مسدود می‌بینند، شبانه به رودخانه زده، پیاده خود را به قلعه‌ی محسن‌آباد که آن طرف رودخانه محاذی گلستان ساخته شده، وارد و اردو هم آن‌جا بوده، می‌رسانند و به خیال عزیمت به سمت بروجرد می‌افتند. بعد معلوم می‌شود که راه‌ها را مسدود کرده‌اند، ناچار مراجعت به محسن‌آباد [می‌کنند]. صبح نظرعلی خان وارد باغ حکومتی می‌شود. ذخیره‌ی دیوانی را ضبط و توپ را به قلعه‌ی فلک‌الافلاک می‌برند و به جبر و ترس از کشتن، توپچی را وادار به شلیک به قلعه می‌نمایند. کاری که توپچی می‌نماید، ماسوره‌ی سر شرانبال را نمی‌گذارد و به همین ملاحظه مؤثر نمی‌شود. از این طرف هم سردار بنای توپ و تفنگ را می‌گذارند. از طرف سردار، دو نفر سواره بختیاری مجروح می‌شوند و یک نفر مقتول و از آن طرف چند نفر مقتول و جمعی مجروح می‌شوند. دو شبانه روز، کار را سخت می‌گیرند و آذوقه را برای سردار، منع می‌نمایند. روز دوم آقای امام جمعه و علمای شهر به اصلاح بر می‌آیند و نظر خلاصی و مرخصی خانجان و فاضل و حسن را مال‌المصالحه قرار می‌دهد. سردار راضی نمی‌شود. صبح که بیدار می‌شوند «ایل بیرانوند» و «یاراحمدی» و «جودکی» و غیره تمام کوه‌های بالای قلعه را گرفته بنای شلیک می‌گذارند، سردار محاصره [می‌شود] و برادرزاده خان‌بابا خان خایانی را می‌کشند با دو سه نفر از سواره بختیاری که همراه سالار مظفر بوده، فشنگ اجزاء سردار و آذوقه‌ی [آنها] بالمره تمام و ناچار به مصالحه می‌شوند. آقایان می‌آیند و سردار را به شهر در منزل امام جمعه می‌برند و نظر هم می‌آید صلح می‌نمایند و قسم یاد می‌نمایند که در صدد آزار یکدیگر نباشند. مشروط بر این که حضرات سگوند را که در بروجرد حبس هستند مرخص نمایند. فردا آدمی مخصوص روانه می‌نمایند. در شب غره‌ی محرم غروب حضرات مرخص می‌شوند حالا تصور فرمائید ممکن است که دیگر این‌ها از

هیچ چیز اهالی لرستان و بروجرد فروگذاری نمایند. خدا می‌داند محال است. دولت سال‌ها علاج یک نفر نظر علی‌خان را ننمود حالا که چهار نفر شده‌اند. اگر وبا سرایت به اسلامبول کرده است به خاک بروجرد و لرستان هم طاعون وجود این چهار نفر طلوع و بروز نموده. از اصلاح تمام ولایات و آسایش تمام ایران اسم می‌برید و راه علاج می‌فرمایید مگر ما بیچارگان اهالی بروجرد و لرستان که صرف‌نظر از ما فرموده‌اند نه اولیای دولت توجهی می‌فرمایند، نه جناب عالی و امثال شما دانشمندان اسمی از ما و اوضاع و خرابی ولایت ما می‌برند.^(۱)

این گزارش از سوی دوستان و کارگزاران نظام‌السلطنه از بروجرد تهیه شده است^(۲) و سرآغاز جنگ تبلیغی میان مشروطه خواهان خرم‌آباد و اوست که در پی می‌آید. دستگیری حاکم، اوج پیروزی مشروطه خواهان بود، ولی دیری نپایید که با حمایت ملارشید مجتهد از نظام‌السلطنه، جبهه‌ی دیگری در برابر آن‌ها گشوده شد. با طرح شعار «ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم»،^(۳) هم‌چنین حکم ارتداد مشروطه طلبان از طرف ملارشید، بسیاری از مردم از کرده‌ی خود پشیمان شدند. وضعیت پیش آمده، سبب شد تا بتدریج ابتکار عمل به دست گروه مشروطه‌ی مشروعه افتاد. در نتیجه حاکم آزاد شد و اموال او را پس آوردند. هم‌چنین مردم با نظر علی‌خان امیراشرف درگیر شدند و اردوی او را از شهر بیرون راندند.^(۴)

پس از این واقعه، نظر علی‌خان کوشید تا ضمن ایجاد ارتباط با سران مشروطه و انجمن‌های مرکز، حرکت خود را تلاشی علیه استبداد و در جهت استقرار مشروطه در لرستان جلوه دهد. از این رو با تهیه‌ی «قسم نامه‌ای» به امضای سران عشایر لرستان و فرستادن نماینده‌ای به تهران، پیروزی‌های چشمگیری به دست آورد و توانست حمایت بسیاری را جلب کند و در نهایت برای مدتی فرمانروایی یا کفالت حکومت لرستان را به

۱. ندای وطن، شماره‌ی ۱۸۴، ۱۷ محرم ۱۳۲۶، صص ۳ و ۴.

۲. برای دیگر گزارش‌های این واقعه نک. گزارش چارلز م. مارلینگ به گرس در ۲۳ محرم ۱۳۲۶/۲۶ فوریه‌ی ۱۹۰۸، کتاب آبی، ج ۱، ص ۱۷۰ و سند نمره ۱۰۹، همان کتاب؛ ص ۱۷۵؛ والی‌زاده معجزی، پیشین، صص ۵۸۶-۶۰۳؛ روزنامه‌ی مجلس، سال ۲، شماره ۴۱ (۱ محرم ۱۳۲۶)، ص ۲.

۳. والیزاده معجزی، پیشین، ص ۵۹۴.

۴. نک، پیشین، صص ۵۹۵-۶۰۲.

دست گیرد. او در این سوگندنامه، ضمن شرح ماجرای نظام السلطنه و تاکید بر این که این رویداد به سبب فتنه‌ی وی علیه مشروطه پدید آمده است، وفاداری خود و سران عشایر را به مجلس و مشروطه اعلام می‌دارد و پیشنهاد یک نفر نماینده‌ی عشایر در مجلس و ایجاد انجمن و شعبه‌ی مجلس در خرم‌آباد را ارائه می‌دهد:

«صورت قسم نامه‌ی خوانین لرستان»

چون حکام سلف و حالیه‌ی عمومی لرستان را در انتظار اولیای دولت و ملت وحشی جلوه داده‌اند بلکه تمام را خائن شمرده این فدویان لرستانی برای رفع اشتباه و بروز صداقت خودمان در حضور مراسم ظهور مبارک وکلای محترم مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه این ورقه قسم نامه را که به منزله‌ی تجدید عهد است، تقدیم می‌داریم که این عهد و میثاق برای خود و اولادمان تا ظهور قائم آل محمد (ص) به یادگار بماند تا اینکه اولیای دولت و ملت اطمینان از فدویان لرستان حاصل نمایند.

(بسم الله الرحمن الرحيم)

(یا عادل و یا حکیم یا احکم الحاکمین)

این فدائیان خوانین لرستان با تبعه و الوار، خداوند عالم را شاهد و گواه می‌گیریم که بار خدایا کریم! به حق ذات پاکت قسم و به حق کلام الله حمید مجید سوگند و به هرچه در نزد تو محترم است، ما خوانین لرستان با تبعه و الوار، تمام مشروطه طلب هستیم. با جان و مال در تقویت و همراهی مجلس مقدس شورای ملی حاضریم. هرکس مخل مشروطه باشد و در تخریب مجلس مقدس بکوشد به اجازه‌ی وکلای محترم نابود نمائیم. از اطاعت اوامر مجلس مقدس و قانون اساسی تجاوز ننماییم و به حق کلام الله مجید قسم است برای جهاد متعهدیم. هر کدام از دول اجانب، طمع خاک پاک ایران را بنمایند تا آخرین قطره‌ی خون خود، نمی‌گذاریم یک وجب از خاک ایران را تصرف بنمایند و در نظم خاک لرستان از طرق و شوارع غفلت نداریم و به حق آیات قرآن از وصول مالیات و پرداختن به حکومت، مضایقه نخواهیم نمود. در آبادی مملکت و رغیب و آسودگی اهالی لرستان سعی و جاهد می‌باشیم، به شرط دولت و ملت

از روی عدالت موافق قانون رسیدگی و احقاق حق ما را بفرمایند. یک نفر حاکم مشروطه طلب با اجزاء مختصری با کتابچه‌ی قانون به لرستان بفرستند. تمام مطیع و فرمان برداریم و دفعه‌ی دیگر زیر بار حکومت مستبد نخواهیم رفت، بلکه تمام جلای وطن می‌نماییم. حکومت مستبد را قبول نداریم. خون دویست هزار نفر را نمی‌توان به یک نفر بفروشنند. انصاف می‌خواهیم، وجود یک نفر برای دولت و ملت مفیدتر است یادویست هزار رعیت بهتر است. در صورتی که مملکت آباد گردد و ظلم و استبداد سابق متروک گردد، مملکتی است. هر زمان مجلس مقدس قشون از لرستان بخواهد پنجاه هزار سواره و تفنگچی شجاع و رشید، جان را در راه ملت فدا نمایند. به هر کجا که امر شود، حاضر خواهند شد. شجاعت و رشادت لرستانی، اظهر من الشمس است. کلیه‌ی مقصود حکام به فتنه و اغتشاش داخلی است. هر کس که مشروطه طلب باشد، او را از بین ببرند ولی چون حق به جانب مشروطه است، اهل استبداد همه مغلوب می‌شوند و به مقصود نمی‌رسند. هم‌چنان‌که انجمن ملی خرم‌آباد دائر شد اعلان با تمام ماها دادند همگی خوش وقت شدیم. به وسیله‌ی عریضه تبریک عرض نمودیم. جناب سردار مکرم تصور نمود تمام خوانین مشروطه طلب شده‌ایم، دیگر نمی‌تواند ظلم و تعدی نماید. درصدد تخریب انجمن افتاده، مشغول تفتین گردید. بعضی از ملاها را با رشوه فریب داده و بعضی از گماشتگان خود را به لباس مشروطه، داخل انجمن نموده رفته رفته کار فتنه بالا گرفت. شهر را دو فرقه نموده عاقبت کار شهر به نزاع کشیده با خودش طرف شدند. دعوای سختی شده از عهده‌ی جنگ ملت برنیامد شکست خورده به این اکتفا نکرده باز تفتین کرده شهری را با الوار طرف نمود. چون ماها خوانین قسم خورده بودیم همراهی از مجلس بنماییم، ابداً با آن‌ها طرف نشده، هر کدام به محل خودمان رفته و از روی حقیقت، پناه به مجلس مقدس آورده و عقاید خودمان را به عرض می‌رسانیم. جاناً و مالاً مطیع و فرمان برداریم. آن‌چه را که وکلای محترم صلاح بدانند، اطاعت خواهیم کرد. عرض دیگر، چون عمل طوایف لرستان غیر از عمل شهر است، یک نفر آدم بصیر از اهل لرستان برای وکالت در مجلس مقدس لازم داریم

که دفع عیوبات را بنماید و در آنجا حاضر باشد. استدعا چنان است اجازه بفرمایید یک نفر امین و بصیر از لرستان به سمت وکالت انتخاب نموده، روانه نماییم. عرض دیگر، چشم ما اهالی لرستان به لوای مجلس مقدس است. شعبه آن در تمام بلاد است، الا لرستان. از طوائف و شهری از این نعمت عظمی محروم هستیم و هرگاه در خرم آباد انجمن تأسیس نشود، اسباب تفتین و خرابی در این نقطه فراهم است. استدعا چنان داریم که مرحمت فرموده، امر به انعقاد انجمن ایالتی بفرمایند و یک نفر هم مصدق روانه شود، به لرستان بیاید از روی بصیرت وکلای انجمن را برقرار نموده و منظم بدارد و تحقیق احوال مغرضین را هم بنماید که از چه طبقه مخرب این قانون مقدس هستند که رفع عیوبات را بای نحو کان بنماید که موجب آسایش فراهم گردد.

مهدی رئیس العشایر، حسن ایل بیگی، فاضل ایل خانی سگوند، نظرعلی سردار اکرم، جعفرقلی امرایی، تقی دلفان، جهان شاه، حبیب الله، محمدرحیم، رحمت الله، یا ابا عبدالله، عبدالحسین، محمود، یا احمد، سهراب، حیات قلی، حسین، هاشم، عبدالله، محمدهادی، سیف الله، صمدعلی.^(۱)

این قسم نامه در مجلس خوانده شد و مورد توجه نمایندگان قرار گرفت.^(۲) ولی از سوی هواداران نظام السلطنه بشدت از آن انتقاد شد؛ به گونه ای که مغیث السلطنه در ۱۸ صفر، یعنی چند روز پس از قرائت سوگندنامه در مجلس، طی نامه ای که به خرم آباد فرستاد، چنین نوشت:

«به وحدانیت خداوند، امروز در این مملکت کسی قدر خدمت نمی فهمد، جهل تمام مردم را فراگرفته... ملاحظه فرمایید نظر سپهسالار سالارالدوله بود. به نهانند آمد. صد هزار تومان مال مردم غارت شد. چندین هزار بی عصمتی شد. از تهران اردو حرکت کرد. دولت میلیون ها خسارت کشید. شاه تراشی کرد. کارهای او چیزی نیست که حاجت به شاهد و بیننده داشته باشد! بعد از تمام کارها،

۱. روزنامه ی مجلس، چهارشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۶/۱۸ مارس ۱۹۰۸/۲ و ۳

۲. نک. پیشین، ص ۳ و نیز شماره ی ۷۸ (یکشنبه ۱۷ صفر ۱۳۲۶) ص ۱

چهار تا کاغذ راست یا دروغ که به فلان انجمن سیاسی یا مجلس می‌نویسد، مشهدی‌باقر بقال یا حاجی فلان و یا سید فلان می‌گویند این بیچاره‌ها تا به جان نرسند این حرکات را نمی‌کنند... اگر امروز یزید و شمر، عریضه به این انجمن‌ها از بی‌تقصیری خودشان بنویسند فوری بیست نفر از ارادل می‌روند مجلس عریضه را ارائه می‌دهند و جواب می‌خواهند. بعضی از خدا بی‌خبرها، هرچه دل‌شان می‌خواهد می‌گویند. انسان متحیر است به چند نفر بگوید؟ با کی طرف شود. چه خاکی بر سر کنند. باری این است وضع دولت و ملت»^(۱)

هم‌چنین در ۲۵ صفر در نامه‌ی دیگری در واکنش به فعالیت نظرعلی خان در تهران نوشت:

«امروز ذلیل‌ترین طبقه‌ی ناس، دیوانیان است. خصوص حکام. حق و ناحق هر کس از حکام شکایت نماید مردم ندانسته و نفهمیده فریاد می‌نمایند که عارض مظلوم است و حاکم مستبد. هرکس با هرکس دشمنی دارد، شهرت می‌دهد فلانی مستبد است. قسم نامه‌ی دروغ خوانین لرستان در مجلس قرائت شد. فلان سید یا فلان وکیل می‌گویند: «ما از خوانین لرستان تشکر می‌نمایم که این‌طور برای مشروطیت و معاودت مجلس مقدس حاضر شده‌اند.» یکی از این خدانشناس‌ها نمی‌گوید: «همین مردم بودند که دیروز زن‌نهادندی را... نسبت به نماینده‌ی دولت و ملت چه بی‌ادبی‌ها کردند؟! این نظر که پای قسم‌نامه مهر کرده است «سردار اکرم»، کی؟ و چه وقت و از طرف کی سردار اکرم شده؟! با این حال کسی می‌تواند حکومت بکند؟!»^(۲)

نوشته‌های مغیث بازتاب گویای اوضاع لرستان در تهران است که فعالیت‌های میرزا محمد علی نماینده‌ی نظرعلی خان نتیجه بخشیده است، زیرا او توانسته بود نظر مجلس، انجمن‌ها و برخی روزنامه‌ها چون «مساوات» و «تدّین» را به خود جلب کند. به همین سبب در نامه‌ی مورخه‌ی ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶، مغیث به نظام السلطنه پیشنهاد

۱. مغیث السلطنه، پیشین، صص ۲۰۹ - ۲۱۰

۲. پیشین، ص ۲۱۳

می‌کند او نیز گروهی را وادار سازد تا مقالاتی درباره‌ی سوء پیشینه و رفتار نظرعلی خان در لرستان و نهایند برای روزنامه‌ها بفرستند.^(۱) ولی این پیشنهاد هم چاره ساز نشد و در بهار ۱۲۸۷ / رجب ۱۳۲۶ نظام‌السلطنه به تهران بازگشت.^(۲)

حکومت انجمن‌های ولایتی مشروطه در لرستان

رفتن نظام‌السلطنه، هم‌زمان با استبداد صغیر و به توب بستن مجلس شد. از این رو تا رجب ۱۳۲۷ به مدت یک سال قمری به سبب رویدادهای تهران، دولت مرکزی لرستان را فراموش کرد و حاکمی به این سرزمین نفرستاد جز این‌که در واپسین روزهای اقتدار مجلس و در نتیجه‌ی کوشش‌ها و تبلیغات میرزا محمدعلی، حکمرانی بخش کوه‌نشین لرستان از سوی مشروطه طلبان به نظرعلی خان امیر اشرف واگذار گردید. به سخنی دیگر، برای نخستین بار خرم‌آباد و کانون‌های اقماری آن، به صورت خودگردان درآمد، ولی این تفویض اقتدار ناگهانی یا از سر ناچاری، پی آمدهای زیان‌بارتری برای مردم لرستان و دولت ایران در پی داشت تا سودمندی‌هایی که در نتیجه‌ی آن - دست کم هم چون والیان پشتکوه - نظرعلی بتواند به شاهکی نیرومند تبدیل شود که آسایش و امنیت مردم قلمروی خود را فراهم سازد یا همانند بختیاری‌ها به گونه‌ای اندیشمندانه و آگاهانه، حضور تاریخی لرهای کوچک را در راستای خواسته‌های ملت محقق سازد. فرصت پیش آمده، نه تنها به چنین پی آمدهای مطلوبی نینجامید بلکه دوره‌ای از خودسری و آشوب را پدید آورد و بستر مساعدی برای هنگامه جویانی چون سالارالدوله شد تا توده‌های رنج‌دیده‌ی لرستانی را که بیش از همه قربانی استبداد شده بودند، به دفاع از آن در برابر آزادی و ملت قرار دهد.

این دوره از سویی به سبب آن‌که منافع سران و اشراف ایلات و کانون‌های محلی قدرت در لرستان را به بهترین وجه برآورده می‌کرد و از سوی دیگر به سبب عدم اقتدار حکمرانان اعزامی، هر روز دامنه‌دارتر، قانون‌مندتر و مشروع‌تر می‌شد. هم‌چنین در

۱. نک. پیشین، صص ۲۱۸ - ۲۶۸

۲. نک. غلامرضا عزیزی، "پیشنهاد انضمام حکومت ولایات ثلاث به ایالت بروجرد و لرستان" کتاب

لرستان ۱، ص ۶۱

نتیجه‌ی چنین وضعی بود که قلمروی عملیاتی کانون‌های اقمار خرم‌آباد، بیش از پیش روشن شد و رقابت میان آن‌ها که در بیشتر موارد به نبردهای خونین می‌انجامید، بالا گرفت. در این میان آن‌که زیان دید و قربانی چنین هنگامه‌ی شومی شد مردم بودند که در کانون‌های کوه‌نشین به عنوان قیطول اشراف و سران ایلات یا در نبردهای رقابتی میان کانون‌ها کشته شدند، یا در تاخت و تازهای یغماگرانه به شهرهای دشت‌نشینان، نیستی خود و توده‌های یکجانشین ولی همپای خویش را سبب گشتند.

در رجب ۱۳۲۷ امیر سیف‌الدین میرزا با سپاهی انبوه رهسپار بروجرد شد^(۱)، ولی کاری از پیش نبرد. در گزارش‌های مأموران انگلیسی به تاریخ ۸ بهمن ۱۲۸۸/۱۶ محرم ۱۳۲۸ وضعیت او چنین توصیف شده است:

«از راپورت‌های واصله، چنین مستفاد می‌شود که حکومت بروجرد امیر سیف‌الدین میرزا کاملاً بی‌قدرت است و هیچ پولی که به قشون و استعدادش بدهد ندارد. لهذا عده‌ای از آن‌ها فرار کرده‌اند. علما با مشارالیه مخالفت دارند و هر حکم و اعلانی که صادر می‌نماید، فوراً می‌کنند و پاره می‌کنند. نایب‌الحکومه‌هایی که از طرف او به بلوکات و محال فرستاده شده‌اند، تماماً مجبور به مراجعت شده‌اند. بیم آن می‌رود که اگر حاکمی با استعداد و پول فرستاده نشود، طوایف لرستانی در بهار، این حدود را خراب و غارت نمایند»^(۲). از این رو جای خود را به سردار فیروز داد که در صفر ۱۳۲۸ وارد بروجرد شد.^(۳) سردار فیروز نیز بی آن‌که قدمی از بروجرد فراتر نهد، حکومت را به منتصرالدوله وا گذاشت که به تاریخ دوم رجب سال ۱۳۲۸ به بروجرد آمد^(۴) و پس از چهار ماه نبرد با گردن‌کشان مستبد و فرماندهان فوج سیلاخور که پس از به توپ بستن مجلس به بروجرد گریخته بودند، ولی هم‌چنان از استبداد دفاع می‌کردند، هم‌چنین درگیری با هم پیوند آن‌ها یعنی بیرانوندها، سرانجام در پایان رمضان همین سال برابر با ۱۷ اکتبر ۱۹۱۰ و آغاز

۱. کتاب آبی، ج ۴، صص ۱۸۱۱-۱۸۱۲

۲. پیشین، ج ۴، صص ۱۸۱۱-۱۸۱۲

۳. نک. روزنامه‌ی مجلس، سال ۳، ش ۸۱ (۱۹ صفر ۱۳۲۸)، ص ۳

۴. پیشین، سال ۳، ش ۱۳۶ (چهارشنبه ۶ رجب ۱۳۲۸) ص ۴

پاییز ۱۲۸۹ پس از شکست سختی که از بیرانوندهای سبزلعلی خورد، مخفیانه به تهران گریخت.^(۱)

آغاز پاییز و کوچ ایلات به گرمسیر اگرچه فرصت خوبی برای استقرار قدرت حکومت مرکزی در لرستان بود، ولی به دلیل مشکلات دولت و نیز دشواری‌های فرمانروایی در لرستان، تا بهار ۱۲۹۰ یعنی به مدت هفت ماه حاکمی به این سرزمین پا نگذاشت و پریشانی و خودسری به اوج خود رسید. گزارش‌های بر جای مانده حاکی از آن است که شهرهای بروجرد، نهاوند، ملایر و روستاهای سیلاخور و سراوند، به پیروی از ستیز سنتی و اجتناب‌ناپذیر میان دشت‌نشینان و کوه‌نشینان لرستانی، میدان تاخت کوه‌نشینان بود.^(۲) شهر بروجرد افزون بر تاخت و تازهای یاد شده به میدان کشاکش مستبدان و مشروطه خواهان نیز درآمده بود. با شکست استبداد صغیر و فرار سربازان سیلاخوری، سران و بازماندگان آن‌ها در بروجرد به فعالیت خود ادامه دادند و جبهه‌ای در برابر آزادی خواهان گشودند که در این صف‌آرایی سران ایلات و کانون‌های شرقی اقمار خرم‌آباد نیز وارد شدند. در جبهه‌ی مشروطه خواهان: مردم، اعضای اصلی انجمن ولایتی یعنی موفق‌الدوله، افتخارالاسلام، سلطان‌العلماء و دیگران؛ حاکم و اجزای حکومت، هم‌چنین برخی از سران ایلات لرستان: مهرعلی خان حسنونند و قیطول او، شیخ علی خان قائد رحمت، سردار اکرم یار احمدی و چریک‌های سگوند و دیرکوند یا درکوند حضور داشتند.^(۳) جبهه‌ی استبداد را سربازان فوج سیلاخور و سران آن یعنی خوانین گودرزی: لطیف خان صارم السلطنه و برادرش غلامعلی خان تشکیل می‌دادند که از سوی بیرانوند، بویژه کدخدایان سبزلعلی، بشدت حمایت می‌شدند.^(۴) نظرعلی خان امیراشرف نیز در این زمان فعالیت خود را در نهاوند متمرکز کرده بود و از دور، قضایا را زیر نظر داشت و اگر چه در ۲۱ رجب ۱۳۲۸ به شفاعت صارم السلطنه در

۱. کتاب آبی، ج ۴، صص ۹۴ و ۹۵۹.

۲. نک. روزنامه‌ی مجلس، سال سوم، ش ۲۸، ص ۴؛ ش ۲۷، ص ۴؛ سال چهارم، ش ۷۰، ص ۲؛ ش ۷۲، ص ۳.

سال سوم، ش ۹۹، ص ۳؛ سال چهارم، ش ۲، ص ۱۳؛ ش ۲۰، ص ۳؛ ش ۳، ص ۵؛ ش ۳، ص ۱۰، ص ۳.

۳. نک. روزنامه‌ی مجلس، سال چهارم، شماره ۶، ص ۳ و ۴؛ سال سوم، ش ۲۱، ص ۴؛ شماره ۱۲۱ ص ۳.

۴. نک. پیشین، و نیز سال سوم، شماره ۲۶، ص ۳؛ سال چهارم شماره ۱۲، ص ۳.

دهکده‌ی دره‌چال بروجرد به دیدار منتصرالدوله شتافت^(۱)، ولی در حقیقت رویه‌ی محافظه‌کارانه‌ای در پیش گرفت و حتی هنگامی که یعقوب خان، پسر صارم‌السلطنه، برای یاری نزد وی به نهاوند رفت با این پاسخ تند او روبه‌رو شد: «من از دولت نمی‌توانم برای خاطر شما صرف نظر نمایم. از من کاری ساخته نیست».^(۲) درگیری این دو جبهه، به اعدام انقلابی صارم‌السلطنه منجر شد که در پی آمد چنین جسارتی، نیروهای مستبد خشمگینانه شهر را به محاصره درآوردند و منتصرالدوله را به فرار از شهر مجبور ساختند.^(۳)

شکست منتصرالدوله و پیروزی مستبدین که تیره سبزعلی‌های بیرانوند در رأس آن‌ها قرار داشت، به عملیات کوه‌نشینان، بویژه بیرانوندها در دشت‌های سیلاخور و سراوند به گونه‌ای شدت بخشید که مردم اراک را به مجلس شورای ملی متوسل ساخت.^(۴) در اکثر حسوندها به توسعه‌ی اراضی پرداختند و در میان سران آن‌ها جابه‌جایی قدرت، صورت گرفت. بدین معنی که سیدمهدی خان در صدد تفویض اختیار به پسرش مهرعلی خان برآمد و خود بتدریج از صحنه کنار کشید. مهرعلی خان نیز به همراه سران یوسف‌وند و کولی‌وند، بروجرد را محل فعالیت خود قرار داد و به نام حمایت از مردم و مشروطه، آن‌چه از یغماگری بیرانوندها برجای می‌ماند، از مردم می‌گرفت.^(۵) در شمال لرستان، کاکاوندها به سرکردگی اعظم‌السلطنه به نیروی چشم‌گیری تبدیل شدند و به مناطقی از نهاوند تاکنگاور، بویژه قافله‌هایی که میان کرمانشاه و همدان در حرکت بودند، دست‌برد می‌زدند.^(۶) نظرعلی خان هم‌چنان حاکم لرستان بود چرا که هیچ یک از فرمانروایان مشروطه پس از نظام‌السلطنه هنوز نتوانسته

۱. نک. روزنامه‌ی مجلس، سال سوم، شماره ۱۴۴ (دوشنبه ۲۵ رجب ۱۳۲۸). ص ۳

۲. پیشین، سال ۴، ش ۶ (اول شعبان ۱۳۲۸)، ص ۴

۳. نک. سازمان اسناد ملی ایران، سند ۵۱-۴۷/۱۸/۲۴۸/۲۴۰؛ روزنامه‌ی مجلس، سال ۴، ش ۱۲ (سه شنبه ۱۵

شعبان ۱۳۲۸)، ص ۳؛ کتاب آبی، ج ۴، صص ۹۳۶ و ۹۵۹

۴. نک. روزنامه‌ی مجلس، سال چهارم، ش ۱۲ (سه شنبه ۱۵ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۳

۵. نک. پیشین، سال سوم، ش ۱۲۱ (پنج شنبه ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۸) ص ۳؛ والیزاده معجزی، پیشین، صص

۶۱۹-۶۲۱

۶. نک، پیشین. سال سوم، ش ۲۸ (۱۲ رمضان ۱۳۲۷) ص ۴ و شماره ۸۸ (۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۸) ص ۴

بودند به خرم‌آباد بیایند. برگزیدن عنوان «والی لرستان پیشکوه» و حاکمیت نیمه رسمی یادشده نگرانی رقیب دیرین او یعنی «والی پشتکوه» را سبب شد. در نتیجه به درگیری آن دو و یورش والی برسر نظرعلی خان انجامید که خان طرهان در رمضان ۱۳۲۷ طی تلگرافی به مجلس شورای ملی ضمن تأکید بر خدمتگزاری خود خواستار دخالت دولت برای پایان بخشیدن به این مناقشه شد.^(۱) در این زمان حوزه‌ی فعالیت او طرهان، شمال لرستان و نهاوند بود و به ظاهر رابطه‌ی خود با دولت و حکمرانان لرستان را حفظ کرد. در گزارشی که به تاریخ ۸ رمضان ۱۳۲۷ از صحنه به مجلس شورای ملی فرستاده است، چگونگی این رابطه را به خوبی می‌بینیم.

«حضور مبارک وکلای محترم مجلس مقدس دارالشورای ملی، شیدالله ارکانه

عرض می‌نماید قریب سه ماه است چاکر در محل لرستان، مشغول تنبیه اشرار و اعاده‌ی امنیت بوده. در این موقع بر حسب امر ایالت لرستان در وصول مالیات دیوان و انتظامات لرستان اقدام دارد. چند روز قبل جمعی اشرار اولاد قباد، خالی از اطلاع فدایی رفته در قباد کنگاور مقداری مال قوافل و معابر را سرقت کرده، جناب ضرغام‌السلطان سردار خزلی از آن‌ها جلوگیری ننموده، پیشرفت نکرده بود. چاکر نیز اردویی حرکت داده بر سر آن طایفه‌ی متمرد رفته به صاحبان مال اطلاع داده جناب ضرغام‌السلطان... آن‌ها را بیاورد. به عون الله تعالی به‌زودی تمام مسروقات را استرداد و به صاحبان‌شان تسلیم می‌کند و مرتکبین را به طوری تنبیه می‌نماید که عبرت دیگران گردد. مطلب همین است. اشتباهاً به عرض نرسانند.^(۲)

فدوی نظرعلی»

نظرعلی خان توانست وظایفی که از سوی دولت به او واگذار شده بود - بویژه در امر

۱. نک. پیشین، سال سوم، ش ۳۰ (شنبه ۲۳ رمضان ۱۳۲۷)، ص ۲

۲. پیشین، سال چهارم، ش ۱۰ (پنج شنبه ۱۰ رمضان ۱۳۲۸)، ص ۲

مالیات^(۱) - بخوبی انجام دهد یا دست‌کم امنیت را در قلمرو خویش حاکم سازد. از این‌رو با ورود دوباره‌ی سالارالدوله به صحنه، جبهه‌ی مشروطه‌خواهان را رها کرد و به عنوان سپهسالار مستبدین به همراه دیگر سران لرستان برای بازگرداندن سلطنت به محمد علی شاه تا ساوه تاخت.

گروه ایللی دیرکوند که پیشتر به وجود چریک آن‌ها در رویدادهای بروجرد اشاره شد، به همراه دیگر طوایف بالاگریوه در میان دو شهر خرم‌آباد و دزفول در ستیز بودند. راه‌داری، دستبرد به قافله‌ها و نیز رقابت‌های درون‌گروهی، عمده‌ترین عملکرد آن‌ها در این دوره است. ویلسن از کدخدایان آن‌ها چون ملا محمد تقی دیرکوند، فاضل، زکی و حاضریک قلاوند یاد می‌کند.^(۲) در کانون باجولوندها نیز از فعالیت قائد رحمت و یاراحمدی در بروجرد یاد شد، ولی سگوندها بویژه فاضل و حسن خان ایلخانی که دستگیری آن‌ها منجر به سقوط حکومت نظام‌السلطنه در لرستان شد، در این زمان به عنوان پیشکار مالیاتی ایلات لرستان با نظر علی خان امرایی همکاری داشتند.^(۳) کدخدایان چگنی هم، اگرچه در قلمروی سنتی خان طرهان به سر می‌بردند، ولی در این زمان از خودسری و استقلال بی‌سابقه‌ای برخوردار بودند. رفتار ابراهیم‌بیک با ویلسن نمونه‌ای از این وضعیت است.^(۴)

در شهر خرم‌آباد یا کانون مرکزی لرستان که مردم در خودگردانی یا به سخنی خودمختاری و پریشانی کامل، روزگار می‌گذراندند، هم‌چنان ستیز میان بورژوایان و اشراف مشروطه‌خواه از سویی و روحانیون سنتی مشروعه‌طلب از دیگر سو ادامه داشت. حاج ملارشید اگرچه توانست جبهه‌ی مشروعه‌طلبان را در برابر مشروطه‌خواهان بگشاید و با آزادی نظام‌السلطنه ابتکار عمل را به دست بگیرد، ولی اندیشه‌ی مشروطه‌خواهی، دست‌کم برای بهره‌جویی کامل از سودمندی‌های تفویض اقتدار به ملت هم بوده، هر روزه روندی رو به گسترش داشت و سازمان یافته‌تر می‌شد به گونه‌ای

۱. نک. ویلسن، سفرنامه‌ی ویلسن، ص ۲۰۵

۲. نک. پیشین، ۱۷۶ - ۱۹۴

۳. نک. والیزاده معجزی پیشین، صص ۶۱۱ - ۶۱۲

۴. ویلسن، پیشین، صص ۲۰۰ - ۲۰۴

که حتی کنجکاوی رهبران محافظه کارتر و دیرپاتر دودمان حکومتگر لرستان یعنی والیان پشتکوه را برانگیخت. با این همه به سبب درک نادرست سردمداران مشروطه و مردم از ابعاد پیچیده و روشنفکرانه‌ی اندیشه‌ی حکومت مردم بر مردم که زیر عنوان مشروطه خواهی و در قالب انجمن ولایتی خرم‌آباد شکل گرفته بود، زمینه برای تصفیه حساب‌های شخصی و اختلاف سنتی گروه‌ها و محله‌های شهر - درب دلاکان و پشت بازار - فراهم شد. اوج این ستیزها، زمانی بود که مشروطه خواهان دست به ترور حاج ملارشید مشروعه طلب زدند. اما به گفته‌ی عوامل عملیات در نتیجه‌ی کرامات و مقام روحانی وی، چشمان‌شان کور شد و تنها با توبه از کرده‌ی خود بود که توانستند بینایی‌شان را باز یافته، شبانه به خانه بازگردند. بروز این پیشامد از سویی به بدنامی مشروطه خواهان و از دیگر سو به گرایش عامه‌ی مردم به اندیشه‌های ملارشید انجامید. هم‌چنین اختلاف میان سران انجمن بر سر رهبری و رنجشی که شیخ عبدالرحمن از همکاران خود پیدا کرد، از جمله عواملی بودند که در ناکامی اندیشه‌ی مشروطه در خرم‌آباد لرستان نقش داشتند.^(۱) البته مشروطه خواهی اگرچه رفته رفته در لرستان و اذهان مردم آن، معنایی متفاوت و متضاد با مفهوم و رسالت اصلی خود پیدا کرد و نه تنها به ناکامی که به بدآموزی نیز کشیده شد، ولی در خودباوری لرها نقش داشت. اعلام پشتیبانی غزی خانم، دختر سیدمهدی خان از مشروطه خواهان تهران در محرم ۱۳۲۷، اگرچه بی‌شک ریشه در گرفتاری‌های قاسم، شوهرش دارد، باز نمونه‌ای از این خودباوری و آمادگی لرها برای مشارکت در تعیین سرنوشت ملت ایران است.^(۲)

در نتیجه‌ی چنین ستیزهای خانمان براندازی بود که خرم‌آباد به ویرانی کشیده شد و در ۲۴ مه ۱۹۱۱/ خرداد ۱۲۹۰ ویلسن اوضاع آن را چنین توصیف کرد:

«خرم‌آباد عبارت است از یک ناحیه‌ی خراب و ویرانی که مردم آن بویی از تمدن به مشام‌شان نرسیده و با این‌که در ایام پیشین این حوالی عموماً آباد و معمور بوده اینک اغلب قنوات رو به خرابی نهاده و سکنه‌ی دهات، خانه و زندگی خود

۱. برای آگاهی از چگونگی رویدادها نک. والیزاده معجزی، پیشین، صص ۵۸۹-۶۰۳.

۲. نک. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه، ج ۵، ص ۳۰۶.

را ترک گفته و به اطراف متواری شده‌اند. خانه‌ها و باغات اکثر قراء و قصبات، خالی از سکنه است و عده‌ی محدودی هم که باقی‌مانده مدام مورد تاخت و تاز و چپاول الوار وحشی واقع می‌شوند. هرج و مرج و ناامنی و عدم نظم و آرامش یکی از بلیات جان‌سوزی است که مردم این مملکت به آن دچار گردیده‌اند و مادام که برای اعاده‌ی نظم و آرامش و استقرار امنیت اقدامی به عمل نیاید، اهالی این کشور روی آسایش و خوشبختی نخواهد دید.^(۱)

این گزارش از سوی منابع داخلی نیز مورد تأیید قرار گرفته است چنان‌که کمی بعد در آغازین روزهای جمادی الثانی ۱۳۲۹ یکی از کارگزاران حکومتی چنین گزارش کرد:

«رئیس پست خرم‌آباد را در راه لخت کردند و شیره بر بدنش مالیده در آفتاب‌های گرم با بدن برهنه به گدایی خود را به خرم‌آباد رسانید. شب در مسجد خوابیده چهار روز به سئوال و تکدی‌گذرانده تا پولی رسید مراجعت نمود. دهات کوچک بالمره معدوم، اهلس متفرق. دهات بزرگ قلعه‌دار و تفنگچی‌گذارده به زحمت خود را حفاظت کردند. این است که از اثرات آن خونریزی‌ها، بی‌ناموسی‌ها، خراب‌کاری‌ها، چپاول‌ها، فعلاً قحط و غلا شایعه و حکومت حالیه از دولت‌آباد [ملایر] گندم خواسته در عرض نوزده ماه از این قسمت بزرگ مغرب ایران تنها یک قافله عبور نموده. این بود حال قسمتی از جنوب و مغرب ایران.»^(۲)

نابسامانی و پریشانی یاد شده، دولت ایران را مجبور به چاره‌اندیشی کرد. نخست در ۱۶ محرم ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی به پیشنهاد آقای بهجت و به امضای ده نفر از نمایندگان، کمیسیون شش نفره‌ای به نام «کمیسیون اصلاح لرستان و عربستان» تشکیل داد که پس از مذاکره و رای‌گیری نمایندگان آقایان بهجت، سید ابراهیم، حاج عزالمالک، وحیدالملک و معاضدالسلطنه «به عنوان اعضای آن برگزیده شدند. البته وحیدالملک و معاضدالسلطنه همان روز استعفا دادند و نپذیرفتند. از این رو ترمیم

۱. ویلسن، پیشین، ص ۱۹۸

۲. روزنامه‌ی مجلس، سال ۴، ش ۹۵، (پنج شنبه ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹)، ص ۱

کمیسیون به جلسات بعدی مجلس موکول شد. کمیسیون یاد شده وظیفه داشت در خصوص اوضاع لرستان و خوزستان با وزراء مذاکره کند و برای سامان بخشی به پریشانی آنجا و بازگشایی کوتاه ترین راه تجاری ایران با جنوب راه حلی بیابد.^(۱) سپس در ادامه ی این فعالیت ها و در نتیجه ی فشار کمیسیون یاد شده، از سوی دولت بختیاری ها، لطف علی خان امیرمفخم بختیاری حاکم لرستان شد و در پایان فروردین ۱۲۹۰ به بروجرد آمد.^(۲)

لطف علی خان امیرمفخم، مرتضی قلی خان را در بروجرد و ملایر گذاشت و خود رهسپار خرم آباد شد. خوانین باجولوند، پاپی و نیمی از بیرانوندها - خوانین علی محمدی (سپهوند های بعدی) که با خوانین زینبی یا فرزندان اسد خان ضدیت داشتند - به او پیوستند و تا پایان جمادی الثانی ۱۳۲۹ زاغه و بخش هایی از چغلوندی را تصرف کرد.^(۳) اگرچه خوانین مال اسد و سبزعلی نیز به ظاهر اظهار فرمانبرداری خود را از فرمانروای جدید اعلام کردند و حتی بنا به گزارش هایی از دست سران اردوی دولتی خلعت گرفتند و مرخص شدند، ولی در آغاز رجب همین سال در اطراف قلعه رحیم خان هرو به اردوی دولتی شیخون زدند و تا ۱۵ رجب، نبرد سختی میان دو طرف درگرفت که سرانجام به پیروزی اردوی بختیاری ها انجامید.^(۴) لطف علی خان، پیروزمندانه وارد خرم آباد شد و مورد استقبال قرار گرفت.^(۵) حضور او در خرم آباد آرامشی نسبی و کوتاه را در لرستان سبب شده و راه بازرگانی خرم آباد - دزفول را گشود به گونه ای که انگلیسی ها را به سرمایه گذاری در آن توسط شرکت لینچ برانگیخت.^(۶) با این همه فعالیت سالارالدوله در کردستان و کرمانشاه، دولت ایران را بر آن داشت تا وی را مامور

۱. نک. روزنامه ی مجلس، سال ۴، ش ۵۰ (پنج شنبه ۱۷ محرم ۱۳۲۹، ص ۴

۲. نک. کتاب آبی، ج ۵، ص ۱۰۵۷

۳. نک. روزنامه ی مجلس، سال ۴، ش ۸۹، ص ۳؛ ش ۹۶، ص ۳؛ ش ۹۷، ص ۳؛ ش ۱۰۲، ص ۳؛ ش ۱۰۴، ص ۳

۴. ش ۱۰۶، ص ۴؛ ش ۱۰۷، ص ۳

۵. نک. کتاب آبی، ج ۵، ص ۱۱۵۴؛ روزنامه مجلس، سال چهارم ش ۱۰۷، ص ۳؛ ش ۱۰۸، ص ۳؛ ش ۱۱۰، ص ۳

۶. ش ۱۱۳، صص ۲ و ۳؛ ش ۱۱۷، ص ۳

۷. نک. والیزاده معجزی، پیشین، صص ۶۲۳ - ۶۲۵

۸. نک. کتاب آبی، ج ۵، صص ۱۱۹۲ - ۱۱۹۳

انتظام کرمانشاه سازد. نیمه‌ی دوم شعبان ۱۳۲۹ صرف مکاتبه‌ی تأمین هزینه‌های این اردوکنشی شد.^(۱) هم‌زمان با این پیروزی و آرامش نسبی، بیرانوندها و دیگر ایلات شمال لرستان مانند اولاد قبادها و کاکاوندها به ناامنی در منطقه میان کنگاور تا ملایر و بروجرد پرداختند.^(۲) این ناامنی از سویی با پشتیبانی و پیمان همکاری سران چهارلنگ بختیاری - هژبرالسلطنه، سالار مقتدر و حاجی سید علی محمد که در حوزه‌ی اشترانکوه ساکن بودند و با هفت لنگ‌ها کینه‌ی دیرینه داشتند - با خوانین لرستان^(۳) و از دیگر سو با بازگشت سالارالدوله به غرب ایران، گسترش یافت. از این‌رو فرستاده‌ی امیر مفخم به کانون‌های شمالی لرستان در الشتر مورد شیبخون واقع شد و خود نیز به سبب مشکلات مالی ناگزیر در ۲۲ شعبان ۱۳۲۹ به بروجرد بازگشت.^(۴)

در بروجرد با گردآوری و تجهیز اردویش به همدان رفت. سرانجام در ۱۹ شهریور/ ۱۷ رمضان در حوالی ملایر از نیروهای سالارالدوله شکست خورد و به اراک گریخت.^(۵) پیشینه‌ی همکاری امیر مفخم با محمد علی شاه در دوران استبداد سبب شد تا بسیاری شکست آسان وی از سالارالدوله را نوعی کوشش او در جهت بازگرداندن محمد علی میرزا تلقی کنند و شکست او را بخشی از شورش سالار به شمار آورند.^(۶)

مشروطه ستیزی سالارالدوله

پس از فتح تهران و پیروزی مشروطه خواهان در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷، محمد علی میرزا نیز از کشور بیرون رانده شد. وضعیت پیش آمده سبب شد تا میان او و برادر دیگرش یعنی سالارالدوله و شعاع‌السلطنه پیمان دوستی برای مبارزه با دشمن مشترک شان بسته شود. از این‌رو، در آغاز ۱۳۲۹ از مرزهای شمالی و غربی مخفیانه به کشور وارد شدند و یک دوره‌ی آشوب و شورش را پدید آوردند و حتی توانستند تا نزدیکی

۱. نک روزنامه‌ی مجلس سال ۴، ش ۱۳۷، ص ۳، ش ۱۴۲، ص ۲، کتاب آبی، ج ۵، ص ۳۱۷
۲. نک. پیشین، سال ۴، ش ۱۲۰، ص ۲؛ ش ۱۲۱، ص ۳، ش ۱۲۲، ص ۳؛ ش ۱۲۴، ص ۳؛ ش ۱۲۹، ص ۳
۳. نک. پیشین، سال ۴، ش ۱۲۸ (یکشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۹)، ص ۳
۴. نک. پیشین، سال ۴، ش ۱۴۷ (شنبه ۲۴ شعبان ۱۳۲۹)، ص ۲
۵. نک. کتاب آبی، ج ۵، صص ۱۲۰۹ و ۱۲۱۳
۶. نک. پیشین، ص ۱۲۱۰

پایتخت اردو کشی کنند. سالارالدوله که پیشتر در منطقه‌ی غرب فرمانروایی داشت و یک بار نیز مردم قلمروی خود را بنام مشروطه تا همدان کشانده بود، این بار نیز با توجه به پیوندهای سببی و ازدواج‌های سیاسی او با سران پرنفوذ غرب، در این منطقه شروع به فعالیت کرد. نخست به کردستان آمد و تا مرداد ۱۲۹۰ به کرمانشاه رسید، در کرمانشاه مورد استقبال قرار گرفت و توانست سپاه انبوهی فراهم آورد که عناصر اصلی آن لرها، لک‌ها و کردها بودند. سرانجام با تصرف همدان در پایان مردادماه، تا ساوه پیش آمد، ولی با مقاومت نیروهای مجاهد ناگزیر به عقب‌نشینی و فرار شد و در آغاز پاییز خود را به کرمانشاه و لرستان رسانید.^(۱) سالار تا شوال ۱۳۳۰ هم چنان در لرستان، کرمانشاه و پشتکوه به گردآوری نیرو، ستیز با دولت و در نتیجه دامن زدن به نابسامانی‌ها سرگرم بود تا این‌که به ناچار راهی شمال ایران شد.^(۲)

حضور سالار، امنیت نیم‌بند امیرمفخم و تلاش بختیاری‌ها در لرستان را بر باد داد. سران ایلات و اشراف کانون‌های اقمار که هرگونه نظم و گردن‌نهادن به دستور فرمانروا را ناسازگار با منافع خود می‌دانستند، با آغوش باز به پیشواز اندیشه‌ها و برنامه‌های سامان‌گیزانه‌ی سالار شتافتند. در نتیجه به اندک زمانی، سران لرستان با سپاهی انبوه ولی نابسامان از قیطول خود، برگرد او حلقه زدند.^(۳) اگرچه لرها در این اردو کشی تلاش فراوانی به خرج دادند و مردانی چون نظرعلی خان امیراشراف از فرماندهان رده نخست آن بود، اما در هدف و پی‌آمد آن تأمل بیش‌تری باید کرد.

نظرعلی خان در دوره‌ی امیر مفخم نیز به گونه‌ای محافظه‌کارانه، رابطه‌ی خود با حاکم را حفظ کرد و همواره به عنوان یک فدایی و قسم‌خورده‌ی مشروطه به ظاهر هم شده، در راستای تحقق تصمیم‌های مجلس و دولت مشروطه در لرستان گام برمی‌داشت.^(۴) ولی یک شبه چهار سال مبارزه‌ی افراطی مشروطه خواهی را به سبیل

۱. نک. کتاب آبی، ج ۵، صص ۲۰۶، ۱۱۴۴، ۱۱۵۹، ۱۱۸۵، ۱۲۱۰، ۱۲۲۱ و ۱۲۲۵؛ ج ۶، صص ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰؛ رضا آذری؛ پیشین سراسر کتاب

۲. نک. سازمان اسناد ملی، سند ۱۱/۴۰/۱۲-۲۹۳

۳. نک. ساکی، جغرافیای تاریخی لرستان، ص ۱۴۷

۴. نک. مجلس، سال ۴، ش ۱۲۲ (یکشنبه ۱۹ رجب ۱۳۲۹)، ص ۳

دامادش بخشید و به نام استبداد، اهل لرستان را برای سرنگونی دولت مشروطه به رویارویی با ملت و آزادی خواهان برانگیخت. واقعیت این است که مشروطیت، استبداد و هر مفهوم دیگری، زمانی برای نظرخان یا هر کدام دیگر از سران و اشراف لر، معنی پیدا می‌کرد که با منافع مادی، آزادی عمل و مهم‌تر از همه ارزش‌های سامان‌گريزانه‌ی آن‌ها سنجیده می‌شد. هر شعاری که به اقتضای زمان، این هدف‌ها را بهتر تأمین می‌کرد، دوست داشتنی بود. به سبب چنین نگاه و برخوردی که طبقات بالای جامعه با اندیشه‌ی مشروطیت داشتند، در میان توده‌ی مردم، بتدریج مترادف‌هایی برای این اندیشه پیدا شد که «بی‌نظمی و نابسامانی محض» پربسامدترین آن‌هاست. ویلسن نیز یکی از همین تعریف‌ها را در یادداشت‌های خود آورده است که توجه به آن خالی از لطف نیست.

«مشروطه به عقیده‌ی آن‌ها، دستگاهی است که در مقابل دولت و قانون اسلام به وجود آمده و مکرر من از بزرگان قبایل این حدود شنیده‌ام که می‌گویند، مشروطه رو به ضعف نهاده و دولت مجدداً قدرت را در دست گرفته و بر اوضاع مسلط شده است و از همه مضحک‌تر این‌که گاهی از من سؤال می‌کنند که آیا حقیقت دارد که وکلای مجلس را عده‌ای بابی و بی‌دین تشکیل داده که از آیین اسلام انحراف جسته و مرتد گردیده‌اند؟»^(۱)

او در ۱۹۱۳م درست یک سال پس از فعالیت‌های مشروطه ستیزی سالار این مطلب را می‌نویسد و گویای تأثیر شورش بر بینش سیاسی مردم لرستان است.

در کنار این تفسیرهای وارونه، نکته‌ی دیگری که در تغییر جهت مشروطه خواهان لرستانی اهمیت فراوان داشت، رقابت سنتی میان اقوام جنوب غربی کشور بود که با پیروزی بختیاری‌ها نمود عینی‌تری یافت و سبب ناخشنودی آن‌ها شد. این نگرش اگر چه در لرستان رواج گسترده‌ای پیدا کرد و با اردوکشی مقتدرانه‌ی امیر مفتح به خرم‌آباد که با درگیری‌های خونین نیز همراه بود، شدت بیشتری یافت؛ ولی باید ریشه‌های آن را در زیر عبای شیخ خزعل جستجو کرد. چنانکه که ویلسن می‌نویسد:

«در مواقعی که من در لرستان بودم، الوار آن جا و اعراب خوزستان عموماً از این

که خوانین بختیاری در نتیجه‌ی انقلاب مشروطیت در تهران دست پیدا کرده و ممکن است یک روز سلسله‌ی قاجاریه را منقرض نموده و خود جانشین آن‌ها شوند به غایت نگران و اندیشناک بودند. شیخ خزعل و صولت‌الدوله قشقایی و والی پشتکوه، متفقاً از ترقیات روزافزون خوانین بختیاری نگرانی داشتند و پیوسته به نمایندگان خود در تهران دستور می‌دادند مراقبت کامل به عمل آورند که مبادا از ضعف سلاطین قاجاریه سوء استفاده کنند و تخت و تاج کیانی را تصاحب نمایند.^(۱)

هم‌چنین هسته‌ی اصلی اشراف خرم‌آباد - دودمان والی‌زاده و چاغروند - فرمانروایان سنتی این شهر بودند که منافع آن‌ها با دولت مرکزی، پیوند خورده بود و حضور حاکمی توانا و تأمین امنیت منطقه، به سود آن‌ها بود. اینان اگرچه خود، از نخستین رواج‌بخشان اندیشه‌ی مشروطیت در لرستان بودند، ولی نابسامانی ناشی از عملکرد حکومت خودگردان مشروطه‌خواهان، آن‌ها را نیز به تنگ آورده بود. از این رو گرایش ذاتی به اندیشه‌ی پادشاهی و تقویت دودمان قجر را داشتند، به گونه‌ای که در یادداشت‌های ویلسن می‌خوانیم:

«دیوان‌بیبگی حکمران خرم‌آباد... معتقد بود که استقرار رژیم مشروطیت، دردی از مملکت دوا نخواهد کرد. خان حاکم می‌گفت که اگر محمد علی شاه با این که از سلطنت خلع گردیده اندک درایت و کیاست به خرج دهد و اطرافیان ناباب را از پیرامون خود دور کند، مسلماً تاج و تخت از دست رفته را باز خواهد یافت و درثانی به اریکه‌ی سلطنت تکیه خواهد زد.»^(۲)

چنین بینشی نیز در چرخش لرها به مشروطه‌ستیزی، بی‌تأثیر نبود؛ اگرچه باز در تحقق همین اندیشه پادشاه محوری و کوشش برای تحکیم قدرت حکومت مرکزی در خرم‌آباد بود که آقا ربیعا و بیگلربیگی در برابر اندیشه‌های سالارالدوله مقاومت کردند و در ذی‌حجه ۱۳۲۹ از سوی دولت بختیاری‌ها از آن‌ها تجلیل شد.

۱. پیشین، ص ۱۸۵

۲. پیشین، صص ۱۹۷ - ۱۹۸

(شیر خورشید)

یادداشت

کابینه‌ی ریاست وزراء مورخه: ۱۱ شهر ذی‌الحجه ۲۹
 تلگراف خرم‌آباد آقا ربیعا و بیگلربیگی نمره: ۱۰۲۱
 آقای سردار بهادر زید اقباله شرحی از خدمتگزاری شما و طرفیت با سالارالدوله و جنگیدن با او و انهزام مشارالیه اظهار داشته‌اند که موجب خشنودی اینجانب و اولیای دولت گردید. محض استظهار و امیدواری شما که بدانید هرکس نسبت به دولت خدمتگزاری کند البته به پاداش خدمت سزا خواهد دید و خدمات او همواره موردنظر خواهد بود. خاصه در این موقع که هرکس نسبت به شما و اشخاصی که در این واقعه مقاومت و خدمت کرده‌اند، البته از بذل امتیاز و الطاف و توجهات مخصوصه در این موقع دریغ و مضایقه نخواهد نمود و شما را مستظهر و امیدوار خواهد داشت و البته با کمال جد و جهد در نظم شهر و اطراف خرم‌آباد و آسایش اهالی مراقب و مواظب خواهید بود که مزید بر تکمیل خدمات شما باشد.

[امضا: ناخوانا]^(۱)

اردوکنشی سالار پی آمدهای وخیم و جبران‌ناپذیری برای مردم لرستان به ارمغان آورد که دردناک‌ترین آن ترسیم چهره‌ای خشن، مستبد، آزادی ستیز و یغماگر از آن‌ها در افکار عمومی مردم ایران بود.^(۲) ترسیم این چهره و پدید آمدن این تصور از سویی به تأیید یک قرن تبلیغ سوء، ستم و سرکوبی لر‌ها از سوی دربار قاجار انجامید و از طرفی زمینه ساز یک توجیه منطقی و ضروری برای عملیات خونین کسانی چون رضاشاه در لرستان شد. هم‌چنین رواج مشروع و قانونی یغماگری، آن هم به دور از هر دغدغه‌ی دینی و اخلاقی، بینش نوینی بود که از این ره‌آورد نصیب آن‌ها شد و نابسامانی را در لرستان به اوج خود رسانید.

۱. مؤسسه تاریخ معاصر. سند ۵/۲۴۳

۲. برای به‌دست آوردن نمونه‌ای از تنفر مردم ایران از کرده سران لرستان باید از تلگراف مردم قزوین یاد کرد

نک. مجلس، سال ۴، ش ۱۳۸ (دوشنبه ۱۲ شعبان ۱۳۲۹)، ص ۴

نظر علی خان همچنان در شمال و غرب خرم‌آباد، فرمانروایی نیرومند بود و قدرتی بزرگ به شمار می‌رفت از این رو مورد توجه سالار و عبدالحسین میرزا فرمانفرما حکمران کرمانشاه قرار گرفت. سالار با تفویض حکومت بروجرد و نهاوند به وی، او را بر آن داشت تا بار دیگر مردم لرستان را در جهت خواسته هایش بسیج کند^(۱) و فرمانفرما می‌خواست با جذب او و والی پشتکوه بر اوضاع چیره شود و به کار سالار پایان بخشد که با پادرمیانی آقا سیدحسن اجاق نیز توفیق یافت.^(۲)

کانون دیگری که در این زمان فعالیت فراوانی داشت، کانون پیرانوندها بود. آن‌ها اگرچه از امیر مفخم شکست سنگینی یافتند ولی کینه‌ی بیش‌تری از دولت مشروطه به دل گرفتند. از این رو در آشوب سالار نقش مهمی بازی کردند و پس از آن نیز مناطق بروجرد، سیلاخور و سرپند را تصرف کردند.^(۳) این تصرف تا جمادی الاول ۱۳۳۲/اسفند ۱۲۹۲ همچنان ادامه داشت ولی با آمدن نیروهای ژاندارمری به بروجرد ناچار به تخلیه شهر شدند.^(۴) کانون‌های دیگر چون باجولوند، بالاگریوه، دلفان و حسنوند نیز در آزادی کامل به رقابت ایلی یا ستیز با دشت‌نشینان سرگرم بودند.^(۵)

در چنین هنگامه‌ای دیدگاه‌های متفاوتی برای به سامان آوردن کار لرستان پیشنهاد شد که اینک به بررسی هریک می‌پردازیم: به تاریخ سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۹ در شماره‌ی ۱۲۹ روزنامه‌ی مجلس مقاله‌ای با عنوان "راجع به لرستان" درج شد. نام نویسنده‌ی مقاله اگرچه درج نشده است ولی هرکه هست به مسائل لرستان آگاه است و پیشنهادی مأموریت در آن‌جا دارد. در این مقاله ضمن توصیف توانایی‌های بالقوه‌ی

۱. نک. ویلسن، پیشین، ص ۳۰۰؛ کتاب آبی، ج ۸، صص ۱۷۸۵، ۱۸۴۳؛ ج ۶، ص ۱۳۴۰؛ سازمان اسناد ملی، سند ۱۳۴/۶۶-۵۴، ۲۹۰، سند ۱۳۴/۶۶-۱۴، ۲۹۰.

۲. نک. کتاب آبی، ج ۸، ص ۱۸۴۹؛ سازمان اسناد ملی، سندهای ش. ۱۱۲۵/۲۴۵ - ۲۹۳، ش. ۱۱/۲۵/۱۶۶ - ۲۹۳ و ش. ۱۱/۲۵/۱۹۲ - ۲۹۳.

۳. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش. ۹ تا ۴/۹۵/۱ - ۲۹۳.

۴. نک. علی محمد ساکی، "ژاندارمری در لرستان"، در زمینه ایران‌شناسی، به کوشش چنگیز بهلولان، به نگار، تهران ۱۳۷۰، صص ۷۵-۷۷ و نیز، قاسمی، لرستان نامه، صص ۸۸-۸۹.

۵. برای آگاهی از چگونگی اوضاع نابسامان این کانون‌ها نک. ویلسن، پیشین، صص ۱۸۱ - ۲۰۰؛ والیزاده معجزی، پیشین، صص ۶۲۸ - ۶۳۰.

کشاورزی، معدنی و موقعیت ویژه‌ی جغرافیایی لرستان، به گزارش وضع موجود و پریشانی ناشی از شیوه تولید سامان‌گریز دامپروری در آن‌جا می‌پردازد. آنگاه برای بهره‌برداری دولت از سودمندیهای این سرزمین پیشنهادهای زیر را ارائه می‌کند:

الف: خلع سلاح همه لرها بویژه عشایر؛

ب: تخت قاپوی ایلات و ایجاد شهرها و روستاها در جلگه‌ها؛

پ: ترویج کشاورزی و باغداری؛

ت: ایجاد مدارس و آشنا ساختن مردم با معارف؛

ج: آموزش، پرورش و استخدام جوانان نیرومند و اصیل لر برای قشون؛

چ: هزینه کردن مالیات در منطقه و نیز کمک مالی دولت تا رفع همه‌ی نابسامانی‌ها. هم‌چنین برای رسیدن به این هدف، شیوه‌ی سنتی و دیرین " بهره‌برداری از کوچ ایلات به گرمسیر " را پیشنهاد می‌کند که بر پایه‌ی آن دولت باید در فصل‌های پاییز و زمستان که لرستان خلوت است در جلگه‌هایی مانند هرو، خرم‌آباد و الشتر به ساختن استحکامات نظامی و استقرار نیرو بپردازد. موقعیت خود را محکم سازد. آنگاه در بهار که ایلات بازگشتند توان رویارویی با دولت را نخواهند داشت؛ در نتیجه برنامه‌های مورد نظر را می‌توان اجرا کرد.^(۱)

این برنامه به شرط این‌که با ظرافت و به دست کارشناسان دلسوز و بومی یا وابسته اجرا می‌شد راه حلی منطقی و خردمندانه بود، ولی به سبب مشکلات بی‌شمار دولت، حتی مورد کم‌ترین توجهی نیز واقع نشد. با این همه ده سال بعد همین برنامه با خشونت تمام و به دست نظامیان پهلوی به اجرا درآمد که مردم لرستان تاوان سنگینی برای آن پرداختند.

سیاست جذب سران نیرومند لر و به کار گرفتن آن‌ها در جهت منافع دولت راه‌حل دیگری بود که بارها نیز تجربه شده بود و در این زمان نیز مورد توجه بسیاری از دولت‌مردان ایران یا فرمانروایان لرستان قرار داشت. کوشش فرمان‌فرما برای جذب نظر علی‌خان و والی پشتکوه در قضیه‌ی سالارالدوله، هم‌چنین واگذاری بخشی از

۱. نک. مجلس، سال ۴، ش ۱۲۹ (سه شنبه ۲۸ رجب ۱۳۲۹)، ص ۱

حکومت لرستان به خان طرهان از سوی مشروطه خواهان و یا موروثی کردن پست "نایب الحکومه" در خانواده‌ی چاغروند، نمونه‌هایی از اجرای این سیاست است. ویلسن نیز برای تحقق اهداف کشورش در این منطقه راه‌حلی پیشنهاد کرده و می‌نویسد:

«اوضاع این منطقه به قدری متشنج و مختل گردیده که اعاده نظم و آرامش آن مستلزم یک سلسله اقدامات عمیق و طولانی مدت می‌باشد. خوانین و سرکردگان فعلی لرستان ثروت سرشاری به هم زده و همین مسئله شاید برای انجام عملیات دولت تسهیلاتی فراهم کند زیرا معمولاً اشخاص متمول و ثروتمند به منظور حفظ مال و منال خود با بی‌نظمی و آشوب مخالفت خواهند کرد و برای آن‌ها مسلم است که تشنج و اغتشاش دارایی و اموالشان را به باد خواهد داد. به عقیده اینجانب دولت باید این موضوع را مغتنم بداند و در ضمن استقرار آرامش و امنیت، اخلاط‌گران و آشوب‌طلبان را هم به کیفر قانونی برساند.»^(۱)

این اندیشه اگرچه ظاهری منطقی دارد ولی نباید فراموش کرد که ثروت سرشار خوانین و سرکردگان لر ره‌آورد همین پریشانی و نابه‌سامانی است و تنها در چنین هنگامه‌ای بود که توانستند با غارت دشت‌نشینان بروجرد، ملایر، نهاوند و اراک به این گنج بادآورد برسند، حتی مقاومت خونینی که در برابر دولت مرکزی از خودشان دارند، تلاشی برای حفظ وضع موجود بود تا تحقق یک اندیشه سیاسی یا مذهبی خاص. البته او، یا به سخنی دیگر دولت انگلیس، با توجه به سیاست جهانی آن روز و نزدیکی جنگ جهانی اول، می‌کوشید با جذب سران لرستان در قالب طرح ایجاد راه‌آهن در لرستان و تغییر شیوه تولید از دامپروری به تجارت، نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد. توجیهی که ویلسن از سودمندیا و آینده احداث راه‌آهن در لرستان برای نظرعلی خان کرد، نمونه‌ای از این سیاست کلی است.^(۲)

۱. ویلسن، پیشین، ص ۲۹۷

۲. نک. پیشین، ص ۳۰۳

با این همه پیشنهادهای ارائه شده مورد توجه قرار نگرفت مگر این‌که روند سنتی واگذاری لرستان به فرمانروایی نیرومند دوباره پیگیری شد و در نتیجه‌ی فشارها و گزارشهای عبدالحسین میرزا فرمانفرما حکمران کرمانشاه^(۱) سرانجام دولت مرکزی در سال ۱۳۳۲ حکومت لرستان را به رضا قلی خان نظام‌السلطنه واگذار کرد که با آمدن او و اشغال غرب ایران توسط نیروهای آلمان و عثمانی در جنگ جهانی اول، فصل نوینی از تاریخ لرستان نیز آغاز شد.

لرستان در جنگ جهانی اول

اهمیت لرستان از نظر جغرافیای سیاسی، سبب شد که مورد توجه نیروهای متحد و متفق در جنگ جهانی اول قرار بگیرد. انگلیسی‌ها نخستین نیرویی بودند که به ضرورت حفظ خوزستان و سرزمین‌هایی که به موجب قرارداد ۱۹۰۷ بدست آورده بودند، به لرستان توجه کردند و کوشیدند تا در آن، جای پایی پیدا کنند. زیرا همان اهمیتی را که ایران و افغانستان در حفظ هند برای آن‌ها داشت، برای لرستان در مسئله‌ی تسلط بر خوزستان قائل بودند. نفوذ در لرستان و برقراری راه "تهران - خرم‌آباد - اهواز" از موقعیت استراتژیک "جاده بختیاری - اصفهان" می‌کاست و در مهار قدرت و نیز پایین آوردن خواسته‌های خوانین بختیاری بسیار برای آن‌ها سودمند بود. از این‌رو در کنار ساخت جاده‌ی بختیاری همواره طرح جاده‌ی خرم‌آباد را مطرح می‌کردند.^(۲) ناامنی لرستان سبب شده بود که کالاهای انگلیسی از راه بغداد، خانیقین و کرمانشاه دیرتر و گران‌تر وارد ایران شوند. در نتیجه، کالاهای روسی که مستقیم و ارزان ارائه می‌شدند، بازار را پر می‌کردند و در این رقابت انگلیسی‌ها زیان می‌دیدند.^(۳) حال اگر می‌توانستند در لرستان نفوذی پیدا کنند، بی‌شک در این رقابت پیروز می‌شدند. هم‌چنین کشف نفت در خوزستان و قرارداشتن لرستان در حوزه‌ی امتیاز داری، عامل دیگری بود تا

۱. نک. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، *استاد فرمانفرما*، ج ۳، صص ۱۱، ۱۶۹، ۱۸۲، ۲۱۵ - ۲۲۲.

۲. نک. محمود محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، اقبال، تهران بی‌تا، ج ۴، صص

۱۵۲۳ - ۱۵۲۵

۳. نک. ویلسن، پیشین، ص ۸۶

انگلیسی‌ها به مطالعه‌ی این سرزمین علاقه نشان دهند. این توجه زمانی شدت گرفت که با بسته شدن قرارداد ۱۹۰۷ و تشکیل جبهه‌ی متفق، جهان در آستانه‌ی بزرگ‌ترین و نخستین جنگ جهانی قرار گرفته بود. در چنین وضعیتی آلمان‌ها به کمک عثمانی، راه‌آهن بغداد را کشیدند و روس‌ها نیز دولت ایران را ناگزیر ساختند تا امتیاز راه‌آهن تهران - خانقین را به آن‌ها بدهد. از این‌رو انگلیسی‌ها هم به استناد دست خط ناصرالدین شاه، مبنی بر این‌که برای ایجاد تعادل هر امتیازی که به روس‌ها در شمال داده شد در جنوب نیز امتیازی به انگلیس‌ها داده شود، در آوریل ۱۹۱۱ / جمادی‌الاول ۱۳۲۹ درخواست احداث راه‌آهن خرم‌شهر - خرم‌آباد را به دولت ایران ارائه کردند.^(۱)

اگرچه دولت ایران، هیچ‌گاه پاسخ روشنی به انگلیسی‌ها نداد، ولی آن‌ها در بهار ۱۹۱۱ آرنولد ویلسن را برای عملیات نقشه‌برداری به لرستان فرستادند. او ضمن نقشه‌برداری و بازدیدنی مناطق نفت‌خیز لرستان، با سران ایلات و مردان با نفوذ لر گفت‌وگو کرد و کوشید تا آن‌ها را با اندیشه‌ی ایجاد راه‌آهن موافق سازد.^(۲) هم‌چنین در تابستان همین سال، در نتیجه‌ی امنیت کوتاهی که امیرمفخم پدید آورد، برآن شدند تا کمپانی لینچ، فعالیت خود را در لرستان آغاز کند، ولی دیری نپایید که با پیدایش سالارالدوله و پریشان‌شدن اوضاع، این تصمیم عملی نشد.^(۳) در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ پیاپی خواسته‌ی خود را به دربار ایران یادآوری کردند که هربار با محافظه‌کاری آن‌ها روبه‌رو شدند.^(۴) باز در بهار ۱۹۱۳ برای دومین بار ویلسن و همراهان او به لرستان آمدند. این بار که هم‌زمان با آمدن نیروهای ژاندارمری به بروجرد و واگذاری فرمانروایی به نظام‌السلطنه بود، نابسامانی لرستان و درگیری‌های قدرت با نیروهای دولتی، فرصتی برای فعالیت وی باقی نگذاشت. او اگرچه برای سیاست تحجیب و تطمیع سران لر، پول و اسلحه‌ی هنگفتی خرج کرد و با برخی از آن‌ها قرار داد همکاری امضا نمود، ولی موفقیت چندانی به دست نیاورد و در این باره نوشت:

۱. نک. روزنامه‌ی مجلس ۴۵۱، ش ۸۶ (یکشنبه ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۹) ص ۳ و نیز ش ۸۷، ص ۴

۲. نک. ویلسن، پیشین، صص ۱۷۰ - ۲۰۰

۳. نک. کتاب آبی، ج ۵، صص ۱۱۹۲ - ۱۱۹۳

۴. نک. پیشین، ج ۸، صص ۱۹۱۲ - ۱۹۱۳، ۱۹۴۵، ۱۹۵۴، ۱۹۸۴، ۱۹۸۶، ۱۹۸۹، ۲۰۰۵، ۲۰۳۰، ۲۰۳۹

«من ناگزیر بودم که به وسایل ممکنه از سران محل استمالت و تحیب نمایم. بدیهی است هرگاه موضوع راه‌آهن، جامه‌ی عمل بپوشد، دولت ایران بایستی برای حفظ نظم و آرامش آن منطقه، تصمیمات مقتضی اتخاذ کند و مادامی که از طرف دولت در این زمینه اقدامی به عمل نیامده، ادامه‌ی همین روش که من پیش گرفته‌ام ضروری و الزامی به نظر می‌رسد، زیرا با وضع حاضر تنها پول است که حلال مشکلات است و هر قوه و نیروی دیگری را تحت شعاع قرار می‌دهد. وقوع زدوخوردهای اخیر نیروهای ژاندارمری با طوایف لرستان وضع این‌جانب و سایر اتباع دولت انگلیس را در این ناحیه به مخاطره انداخته زیرا عشایر و قبایل مختلف این منطقه معتقدند که افسران سوئدی ژاندارمری به پشتیبانی دولت روس و انگلیس با طوایف لر مشغول زدوخوردها شده‌اند و چون دولت ایران هم از این شایعات جلوگیری به عمل نیاورده و انتشارات مزبور را تأیید کرده است، لذا کلیه‌ی طوایف مختلف لر، کینه‌ی انگلیس‌ها را به دل گرفته و باطناً از مأموران انگلیسی متنفر شده‌اند.»^(۱)

افزون براین بینش کلی‌نگر، عواملی چون مخالفت شدید سران لر، با هر اقدام سامان‌گرا که نفوذ دولت مرکزی را در منطقه تقویت می‌کرد^(۲) و نیز تمرکز قدرت در دست یک یا دو نفر، در ناکامی انگلیسی‌ها موثر بود. واقعیت این است که سران لر نه به سبب احساسات میهن پرستانه و یا در نتیجه‌ی تحلیل‌های سیاسی متضمن حفظ منافع ملی از همکاری با انگلیسی‌ها سرباز زدند، بلکه به سبب حفظ وضع موجود که منافع همه‌ی آن‌ها را تأمین می‌کرد و نبود وحدت نظر در میان آن‌ها یا نبودن شخصی که مورد پذیرش همه باشد، نه می‌خواستند و نه در صورت خواستن، می‌توانستند در این همکاری موفق شوند. تجربه‌ی هم‌پیمانی آن‌ها با سالارالدوله، آلمانی‌ها و روس‌ها، این واقعیت تلخ را به خوبی روشن می‌کند که هرگاه پای منافع و حفظ ارزش‌های سامان‌گرایانه‌ی آن‌ها به میان می‌آمد، از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزیدند. دور از حقیقت

۱. ویلسن، پیشین، ص ۳۲۱.

۲. نک. به دیدار ویلسن و نظرعلی خان در ۱۹۱۳، پیشین، ص ۳۰۳.

نیست اگر انگلیسی‌ها هم شعارهای خود را هم‌سو با منافع آنی و کوتاه مدت آن‌ها طرح می‌کردند، به آسانی می‌توانستند آنان را جذب کنند. ویلسن بی‌آنکه درست منافع و ارزش‌های سران لر را بشناسد، شعار عمران، آبادی، توسعه‌ی شهرنشینی و تجارت را برای‌شان سر داد و این چیزی بود که آن‌ها بشدت از آن وحشت داشتند و در نتیجه‌ی چنین هراسی لرستان را به ویرانی کشاندند. با این همه انگلیسی‌ها در زمستان سال ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۴ م باز به فکر اعزام هیأت به لرستان افتادند و از طریق دولت ایران برخی خوانین مانند نظرعلی خان، مهرعلی خان حسون و آقاریعا بیگلریگی را مأمور حمایت و تأمین امنیت آن‌ها ساختند. اگرچه از سوی خوانین یادشده، اقداماتی به عمل آمد، ولی خود آن‌ها از این کار منصرف شدند.^(۱) با شروع جنگ نیز بیشترین نیروی خود را متوجه جنوب عراق کردند؛ غرب ایران را به روس‌ها سپردند و به طور موقت از لرستان چشم پوشیدند.

در اسفند ۱۲۹۲ ش/ ۱۳۳۲ ق نیروی ژاندارمری به فرماندهی «ماژور شولر براون» وارد بروجرد شد و طی نبردهای سنگینی توانست شهر را از تصرف بیرانوندها به درآورد و آن‌ها را در دهکده‌ی تنور یا طنجور زمین‌گیر سازد.^(۲) جنگ گریز میان بیرانوندها و ژاندارمری ادامه داشت که ویلسن از لرستان دیدن کرد و بیرانوندها شرط همکاری با او را آزادی اسیران خود از سوی نیروهای ژاندارمری اعلام کردند. به گزارش^(۳) وی، خوانین بیرانوند قصد داشتند تا زمستان ۱۲۹۳ را در سردسیر بمانند و به بازسازی دژهای خود پردازند.^(۴) ولی با آمدن نظام‌السلطنه وضعیت به گونه‌ای دیگر در آمد.

حضور نظام‌السلطنه از سویی بر شدت عملیات ژاندارم‌ها افزود و از دیگر سو با فراخوانی والی پشتکوه و نیز جذب طایفه‌های باجولوند عرصه را بر بیرانوندها تنگ

۱. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش. ۷ تا ۲۸/۴۶/۶ - ۲۹۳، ش. ۲۸/۴۶/۱۲ - ۲۹۳، ش. ۱۷ تا ۲۸/۴۶/۱۶ - ۲۹۳.

۲۹۳، ش. ۲ تا ۲۸/۱۳/۱ - ۳۲ - ۲۹۳

۲. نک. ساکی، ژاندارمری در لرستان، ص ۸۸

۳. نک. ویلسن، پیشین، ص ۲۹۷

۴. نک. پیشین، ص ۳۲۳

کرد. از این‌رو ناچار شدند به سوی گرمسیر کوچ کنند. نظام‌السلطنه هم به راحتی وارد خرم‌آباد شد. نیروهای ژاندارمری نیز در خرم‌آباد، زاهدشیر تا بروجرد به ساختن پست‌ها و دژهای تأمینی پرداختند.^(۱) نظام‌السلطنه پیش از هر کاری به تسویه حساب‌های خود با کسانی پرداخت که در سال ۱۳۲۶ به نام مشروطه خواهی، علیه او شوریده بودند و برای این کار از سیاست ایجاد اختلاف میان ایلات و وارد کردن آن‌ها در صف‌بندی‌ها استفاده کرد.

در پاییز ۱۲۹۳، با همه‌ی تنش‌هایی که با نیروهای ژاندارمری داشت، آن‌ها را در خرم‌آباد مستقر ساخت و یمن‌الملک کمالوند را به عنوان نایب‌الحکومه‌ی خود برگزید. گروه ایل‌ی باجولوند، بویژه سگوندها، از همان آغاز به خدمت او درآمدند. در این زمان حسن خان سگوند مرده بود و ریاست سگوندهای رحیم‌خانی را فاضل خان بر عهده داشت. هم‌چنین فرزندان مهرعلی خان سرتیپ به عنوان روسای عالی‌خانی‌ها به رقیبی نیرومند برای رحیم‌خانی‌ها تبدیل شده بودند، به گونه‌ای که در پی فرصت می‌گشتند تا انتقام خون مهرعلی خان، پدر خود، را بگیرند، از این‌رو به هنگام کوچ ایل فرصتی دست داد تا فاضل خان را در یک مهمانی به قتل رسانند. مرگ فاضل خان سبب درگیری میان دو تیره‌ی بزرگ سگوند شد و مانع از آن شد که نظام‌السلطنه بهره‌برداری کافی از توان آن‌ها بنماید. حتی مجبور شد برای حفظ آرامش و پایان بخشیدن نبرد آنان - جنگ قارون در بهار ۱۳۳۳ - بخشی از توان خود را صرف کند.^(۲)

در کانون حسنونند با مرگ صید مهدی خان، مهرعلی خان «سالار اسعد» - امیر منظم بعدی - جانشین پدر شده بود.^(۳) روند رو به ضعف قدرت خان طرهان که پس از مشروطه ستیزی سالار آغاز گردیده بود، فرصتی پدید آورد که خوانین شمال لرستان چون نظرعلی خان مومیوند، اعظم‌السلطنه کاکاوند، از جمله همین مهرعلی خان حسنونند رشد کنند و بتدریج خود را از زیر سلطه‌ی امیراشرف بیرون آورند. مهرعلی خان برای تثبیت قدرت خود در منطقه از طریق ازدواج‌های سیاسی، جنگ و گریز، و یا

۱. نک. ساکی، پیشین، ص ۸۹

۲. نک. سازمان اسناد ملی سند ش ۱۳۰/۴۶/۶ - ۲۴۰؛ والیزاده معجزی، پیشین، صص ۷۲۴ - ۷۳۰

۳. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش ۲۸/۴۶/۱۲ - ۲۹۳

بستن پیمان‌های دوستی و همکاری با دیگر خوانین خرده‌پا، به بهبود مناسباتش با دولت مرکزی پرداخت. از این‌رو در نخستین فرصت به نزد نظام‌السلطنه در بروجرد آمد و به همکاری با او پرداخت^(۱). این اقدام وی سرانجام در بالندگی قدرتش در سال‌های بعد مؤثر افتاد.

حضور نظام‌السلطنه تأثیر فراوانی در اوضاع سیاسی، اجتماعی خرم‌آباد یا کانون مرکزی قدرت در لرستان برجای نهاد، او نخستین فرمانروایی بود که پس از سال‌ها، بر آن شد تا سلطه و نفوذ سنتی دودمان چاغروند و والی‌زاده را محدود سازد. برای تسویه حساب با اشراف خرم‌آباد نخست همه را به بروجرد فراخواند. از جمله‌ی این افراد آقا ربیعا چاغروند و میرزا حبیب‌الله خان والی‌زاده، معروف به دیوان بیگی بودند. میرزا ربیعا پذیرفت، ولی دیوان بیگی از این دعوت سرباز زد و بر آن شد تا به امیراشراف، پناهنده شود. نظام‌السلطنه نخست چهره‌های تازه‌ای چون: صید والی خان والی‌زاده، حبیب‌الله خان یمن‌الملک کمالوند، میر شیخ‌علی خان و میر غیظی خان ساکی و خوانین طولابی مانند رستم خان و خان‌بابا خان را در برابر اشراف پیشین خرم‌آباد مطرح کرد. آنگاه در سال ۱۳۳۲ ق/ ۱۲۹۴ ش با واداشتن خوانین طولابی به قتل دیوان بیگی، هم‌چنین اعدام میرزا ربیعا در بروجرد، زمینه‌ی ستیزی تاریخی را فراهم نمود که تا تثبیت قدرت پهلوی، خرم‌آباد را به کام کشمکش‌های ویرانگر درون شهری فرو برد.^(۲) تثبیت نظام‌السلطنه در خرم‌آباد و جذب خوانین شمال لرستان یازیردستان دیروز امیراشراف و رقیبان تازه‌نفس او، هم‌چنین اردوکشی بهار ۱۳۳۳/ ۱۲۹۴ والی پشتکوه به لرستان که از طرهان آغاز شد، نظر علی خان را ناچار ساخت که به کرمانشاه برود و دست او از لرستان کوتاه شود. از سویی دور شدن او از قلمروی خود و از دیگر سو کوشش نظام‌السلطنه در برانگیختن خوانین سلسله و دلفان علیه وی، هم‌چنین دامن‌زدن به رقابت و ستیز دیرین میان او و والی پشتکوه سبب شد تا رفته رفته نفوذ امیراشراف در لرستان رو به سستی نهد. با این‌همه، فرار نظر علی خان به کرمانشاه و این سیاست نظام‌السلطنه در برابر وی،

۱. نک. والیزاده معجزی، پیشین، صص ۶۴۸-۶۴۶

۲. نک. پیشین، صص ۶۷۹-۶۴۲

نگرانی دولت‌مردان، بویژه سیاست‌مداران ملی‌گرای ایرانی را فراهم ساخته بود، چرا که آن‌ها بیم این را داشتند انگلیسی‌ها از این فرصت استفاده کنند و با جذب امیراشرف و ایجاد دوستی میان او و والی پشتکوه، در برابر نظام‌السلطنه که گرایش ملی‌گرایانه داشت، جبهه‌ی دیگری بگشایند و لرستان نیز به دو دسته‌ی متحد و متفق تقسیم گردد. از این‌رو کوشیدند تا نظام‌السلطنه را به جذب نظر علی خان وا دارند.^(۱)

بهار و تابستان ۱۳۳۳ یا نیمه‌ی نخست ۱۲۹۴ روزهای پرمخاطره و سرنوشت‌سازی برای نظام‌السلطنه در لرستان بود. نیروهای ژاندارمری ضمن تحکیم استحکامات خود به اقدامات عمرانی و مالی سرگرم بودند^(۲) و نظام‌السلطنه خود در دهکده‌ی قلعه‌ی علی زاغه، به اداره‌ی امور می‌پرداخت، که ایلات و عشایر از گرمسیر بازگشتند. ستیز و جنگ و گریز دو ساله‌ی بیرانوندها با ژاندارم‌ها و ادعاهای ارضی آن‌ها در سیلاخور، هم‌چنین فشارهای مالیاتی و عملکرد خشن و ناهنجار نیروهای ژاندارمری^(۳)، سبب شد تا یک اتحادیه‌ی ایلی پدید آید که عناصر اصلی آن طایفه‌های بیرانوند و بالاگریوه بودند. سرانجام نبردهای خونین کیوره و حاجی‌آباد که در شعبان ۱۳۳۳/تیرماه ۱۲۹۴ میان بیرانوندها و ژاندارمری روی داد، اتحادیه‌ی یادشده را به شورش علیه ژاندارم‌ها برانگیخت و در ظرف چند روز پاسگاه‌های میان زاغه تا خرم‌آباد را به تصرف خود درآوردند. ژاندارم‌ها را کشتند و سلاح‌های فراوانی را به غنیمت بردند. در ادامه‌ی این شورش ستاد نظام‌السلطنه در قلعه علی نیز به محاصره افتاد، که با آمدن اردوی والی نه تنها از محاصره بیرون آمد که در نبردی سنگین بیرانوندها را نیز فرمانبردار ساخت.^(۴) در نتیجه، صلح بیرانوندها اتحادیه‌ی ایلی لرستان یا آخرین مقاومت ساختارکهن قدرت را فروپاشید و به پیروزی نظام‌السلطنه انجامید. این پیروزی استقرار قدرت او در سراسر لرستان و تسلط بر همه‌ی ایلات را در پی داشت که به ضرورت آن ساختارنوین کانون‌های قدرت - کانون‌هایی که پیش از این بدان‌ها اشاره شد - شکل گرفت و بالنسبه

۱. نک. مغیث‌السلطنه، پیشین، صص ۲۷۱ - ۲۷۳

۲. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای، ش ۲ تا ۳۸/۶۲/۱ - ۲۴۰

۳. نک. نامه محمود کمالوند قوام دفتر، سازمان اسناد ملی ایران، سند ش. ۱/۳۲۱۳۰ - ۲۹۳

۴. نک. ساکی، "ژاندارمری در لرستان"، صص ۸۹ - ۹۷ و نیز الیزاده معجزی، پیشین، صص ۱۸۶ - ۱۹۹

تثبیت شد.

چیرگی نظام‌السلطنه بر اوضاع و کوشش برای تثبیت ساختاری دلخواه از کانون‌های قدرت در لرستان، دست او را باز گذاشت تا وارد صف‌بندی‌های سیاسی ملی و بین‌المللی شود. تلاش آلمان‌ها برای رسیدن به افغانستان و ناامن ساختن هند، پای نیروهای متحد آلمان و عثمانی را به ایران باز کرد و ماموران آلمانی زنجیره‌ای از پایگاه‌های خود را در فاصله‌ی میان کرمان تا کرمانشاه پدید آوردند.^(۱) این سیاست آلمان‌ها، موقعیت مناسبی برای نظام‌السلطنه فراهم ساخت و اقتدار او سبب جلب توجه آلمان‌ها گردید، در نتیجه پس از سامان‌دادن اوضاع قلمروی خود از نظر مالی و اختلافات قبیله‌ای^(۲)، به ایجاد ارتباط با آلمان‌ها پرداخت. سرانجام کنت کانتیس، زیر فشار روس‌ها که همدان را نیز تصرف کرده بودند، به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۸/۱۹۱۵ صفر ۱۳۳۴ قرارداد با وی بست: «در این قرارداد نظام‌السلطنه متعهد شد که رهبری نبرد آزادی خواهان را بپذیرد و برای این کار تا نیمه‌ی ژانویه ۱۹۱۶/ربیع الاول ۱۳۳۴ چهل هزار مرد مسلح بسیج کند. کنت کانتیس نیز قول داد وسائل جنگ، پول و یک هیأت آلمانی در اختیار او بگذارد. بیست هزار تومان برای مخارج ماهانه مقرر گردید و ثروت او نیز تا دو میلیون تومان نیز مورد ضمانت قرار گرفت.»^(۳) برای اجرای این قرارداد، نظام‌السلطنه به کرمانشاه رفت و سردار محی را نایب‌الحکومه‌ی خود در لرستان نمود.^(۴)

هم‌زمان ملیون و آزادی خواهان مجلس ایران به سوی لرستان و کرمانشاه مهاجرت کردند. زمستان و بهار ۱۲۹۴/۱۹۱۶ - ۱۲۹۵ به درگیری با نیروهای روسیه سپری شد که تا کرمانشاه پیشروی کردند و نظام‌السلطنه و همراهان نیز به قصر شیرین رفتند، ولی در تابستان همین سال با تقویت نیروهای عثمانی، آلمان‌ها تا همدان پیش آمدند که در سایه‌ی این پیروزی به تاریخ اوت ۱۹۱۶/شوال ۱۳۳۴ دولت موقت کرمانشاه به ریاست

۱. نک. الیور باست، *آلمانی‌ها در ایران*، ترجمه‌ی حسین بنی‌آدم، شیرازه، تهران ۱۳۷۷، صص ۲۷ - ۳۵.

۲. نک. سازمان اسناد ملی، *سند‌های ش ۷ تا ۱۳۹/۴۶/۶ - ۲۴۰ - ش ۳۶/۶۵/۴ - ۲۴۰ و ش ۶۷/۱۹/۲۰ - ۲۴۰*؛ ساکی، پیشین، صص ۹۶ - ۹۷.

۳. ویپررت بلوشر، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران ۱۳۶۹، ص ۴۰ و نیز نک. باست، پیشین، ص ۵۵.

۴. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر سندش. ۴۳۵۸۴ - ن.

نظام السلطنه تشکیل شد و تا زمستان ۱۹۱۷/۱۳۳۵ به فعالیت پرداخت. در این تاریخ روس‌ها موفق به اشغال کرمانشاه شدند و اعضای دولت موقت هم به استانبول رفتند.^(۱) فعالیت‌های سیاسی نظام السلطنه، مشارکت لرها در رویدادهای ملی و بین‌المللی را سبب شد و پی‌آمدهای متفاوتی در پی داشت. در این دو سال پرتنش از سویی حضور ملیون، نیروهای عثمانی و مأموران آلمانی در منطقه، برگسترش بینش سیاسی سران لر افزود و از دیگر سو با رفتن اعضای دولت موقت به استانبول، برای نخستین بار پای خوانین لرستان، آن هم برای انجام مبارزه و فعالیت سیاسی، به خارج از کشور باز شد که در ژرفا بخشیدن به دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها بسیار موثر افتاد. نبردهای متحدین و متفقین در منطقه و حضور لرها در آن، بر قدرت مالی و توان نظامی آن‌ها افزود و آن‌ها را به قدرتی چشمگیر در منطقه تبدیل کرد.^(۲) با این همه، پای کسانی چون نایب حسین و ماشاءالله‌خان کاشی را نیز به لرستان گشود و زمینه‌ی پیوندهای سببی و ازدواج سیاسی آن‌ها با خوانین لرستان چون سران بیرانوند را فراهم آورد.^(۳) در نتیجه، نابسامانی و یغماگری در میان مردم بالاگرفت، به گونه‌ای که میرزا محمود خان مستوفی قوام دفتر خرم‌آباد آن را چنین گزارش می‌کند:

«[نظام السلطنه] لرستانی که برای ماهی دو تومان همه قسم زحمت را متحمل می‌شوند، تطمیع نمود که ماهی نفری سه تومان می‌دهم. چهار پنج هزار نفر هرج و مرج [طلب] بی‌سروپا، بدون آن‌که یک نفر خوانین به اسم لرستانی دخالت در کارش بنماید، اسباب شورش و قتل و غارت دهات همدان و ملایر و تویسرکان [و] بروجرد و نهاوند [و] کنگاور و کرمانشاهان [را] فراهم آورد و زمستان [به] لرستانی بی‌سر و پا حقوق سه ماهه نقد داده بود. دهات و ولایات را قتل و غارت نمودند، بدون مرخصی سر او را بی‌کلاه گذاشته.»^(۴)

بر پایه‌ی این گزارش در سپاه مزدور نظام السلطنه، توده‌ی مردم بیش‌ترین حضور را

۱. نک. باست، پیشین، صص ۶۱-۶۷، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش. ۸ تا ۴۳۵۸۴-ن

۲. نک. محمود کمالوند، سازمان اسناد ملی، سندش. ۲۹۳/۳۲/۱۳۰/۱

۳. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۸ تا ۵۴۱۹۶-ن؛ ش ۴۳۷-۳۰

۴. محمود قوام، سازمان اسناد ملی، سند ش. ۲۹۳/۳۲/۱۳۰/۱

داشته‌اند و این با تعهدی که وی برای بسیج نیروهای عشایری به آلمان‌ها سپرده بود، هم‌خوانی دارد. به هر حال حضور توده‌ها و مسلح شدن آن‌ها، لرستان را به نابسامانی کشانید، اگرچه در سایه‌ی همین توان نظامی بود که پس از شکست آلمان‌ها، روس‌ها ترجیح دادند که از بروجرد فراتر نروند.

در این دو سال و پس از آن والی‌زاده‌ها و خوانین طولابی بر سر خون دیوان‌بیزی درگیر بودند. باوجود این حاج سیف‌الله خان لقب برادر را گرفت و در اداره‌ی شهر خرم‌آباد حضور و نفوذ داشت.^(۱) در بهار ۱۲۹۵ که آلمان‌ها کرمانشاه را از دست دادند و مجاهدین در مناطق غربی لرستان تا قصر شیرین پراکنده شده بودند، فرصتی پدید آمد تا مهاجران به جذب امیر اشرف و معین‌السلطنه بپردازند و به میانه‌ی آن‌ها با نظام‌السلطنه بهبود بخشند. آن‌ها اگرچه زمینه‌ی دیدار بیگلربیگی و نظام‌السلطنه را فراهم آوردند، ولی موفق به این کار نشدند.^(۲) معین‌السلطنه که در حقیقت سخن‌گوی گروه مخالف نظام‌السلطنه در لرستان بود، وضعیت خود و هم‌پیمانانش را چنین توصیف می‌کند:

«شش ماه در تهران توقیف بودم... بالاخره بعد از شش ماه، خلاص حاصل کرده و عازم کرمانشاه شدم. آن‌جا دانستم که آقا ربیعا، برادرم را کشته‌اند. برادر دیگرم را که توقیف کرده‌اند، با دو نفر از بستگان‌مان مدت حبس و توقیف‌شان زیاد شد و در محبس مردند. برادرم را مرخص کردند و به فاصله‌ی سه روز در خانه مرد. خانه‌ی ما را غارت و خراب کردند که آقایان مسافران دیدند جز تل‌خاکی به جا نبود و هر که می‌دید، رقت می‌کرد. دهات و علاقه‌ی ما تمام خراب و ویران، جماعتی از رعایای ما کشته شده، بقیه هم فرار کرده‌اند. یعنی به کلی ما را از هستی انداخته، نیست و نابود کردند... والی پشتکوه را با چندین هزار سوار و پیاده، بر سر او [=نظر علی خان] ریخته، عده‌ی زیادی از بستگان او را کشتند و دهات و خانه‌های او را غارت و خراب کردند. رعایای او را متفرق کرده، هستی

۱. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش. ۱۳۹/۴۶/۱ - ۲۴۰.

۲. نک. قاسمی، *خواندنی‌ها*، شقایق سال ۱، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، صص ۴۲۴ - ۴۳۰ و نیز دولت‌آبادی، «دیدار بیگلربیگی با نظام‌السلطنه»، وحید، ش ۲۴۲ (مهر ۱۳۵۷)، صص ۵۱ - ۵۴ و ش ۲۴۳، صص

او را از بین بردند، ضرری که به او رسیده زیاد از دوکرور است و چندان صدمه به او وارد آوردند که از هستی او را ساقط نموده‌اند.»^(۱)

با این حال حاضر بودند که از سوی نظام‌السلطنه و مهاجران کاری به آن‌ها رجوع شود. آن‌ها ضمن تاکید به گرایش‌های آزادی خواهانه و میهن‌پرستانه‌ی خود، بر این نکته پافشاری می‌کردند که هیچ گاه با روس‌ها همکاری نخواهند کرد و از تجاوز آن‌ها جلوگیری می‌کنند. سرانجام معین‌السلطنه از برخورد نظام‌السلطنه به این نتیجه رسید که تفاهم میان آن‌ها ممکن نیست و کوشید تا مهاجران را با خود همراه سازد، ولی موفق نشد و به خرم‌آباد بازگشت.^(۲)

معین‌السلطنه در خرم‌آباد با دولت مرکزی ایران به همکاری پرداخت و گزارش اوضاع را ارسال می‌کرد. در پایان اردی‌بهشت ۱۲۹۵ خواجه نوری، نایب‌الحکومه‌ی بروجرد را از وضع نظام‌السلطنه و حضور مهاجران از جمله نایب حسین کاشی در طرهان آگاه ساخت. از این رو دولت مرکزی در ۱۲ خرداد، طی تلگرافی دستور دستگیری آن‌ها را به امیر اشرف اعلام کرد ولی خان طرهان ضمن اظهار خوش‌وقتی از همکاری با دولت به گونه‌ای محافظه کارانه از این کار سرباز زد.^(۳)

بر پایه‌ی آنچه گذشت، می‌توان گفت گروه مخالف نظام‌السلطنه ضمن ایجاد ارتباط با مهاجران و همکاری با آن‌ها، به طور محافظه کارانه‌ای پیوند خود با دولت مرکزی را حفظ کردند. از این رو در پایان سال ۱۲۹۵ که دولت موقت کرمانشاه سقوط کرد، زمینه‌ی رشد و دخالت آن‌ها در امور سیاسی لرستان فراهم آمد. در همین زمان روس‌ها تا بروجرد پیش آمدند و خوانین بیرانوند به همکاری با آن‌ها پرداختند. حتی علی مردان خان بیرانوند را به کماندانی شهر بروجرد برگزیدند.^(۴) انگلیسی‌ها نیز فعالیت خود را در منطقه از سر گرفتند. در همین زمان شرکت لینگ به فعالیت در راه دزفول، خرم‌آباد پرداخت که در آبان ۱۲۹۵ مورد شیبخون طوایف بالاگریوه قرار گرفت و موفقیت

۱. پیشین، صص ۴۲۶ و ۴۲۷

۲. نک. پیشین، صص ۴۲۸ - ۴۳۰

۳. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر. سندهای ش. ۸ تا ۵۴۹۶-ن، ش ۴۳۷ - ۳۰٪، ش ۱ تا ۴۵۰ - ۲۶۵۲٪

۴. نک. والیزاده، پیشین، ص ۷۲۰

چندانی به دست نیاورد.^(۱) همکاری امیر اشرف و اشراف خرم‌آباد در بازپس‌گیری اموال لنینج، نمونه‌ای از حضور دوباره‌ی گروه مخالف در صحنه‌ی سیاسی لرستان است. هم‌چنین در اسفند ۱۲۹۵ گروهی از انگلیسی‌ها به همراهی بختیاری‌ها از راه ملایر و نهاوند به کرمانشاه آمدند.^(۲)

سال ۱۲۹۶ سرآغاز یک دهه آشوب و نابسامانی در لرستان بود، زیرا به علت ضعف دولت مرکزی و نامشخص بودن سیاست سران پیروز جنگ در ایران، لرستان هم‌چون دیگر بخش‌های کشور، حالتی خودگردان پیدا کرده بود و فرمانروایان اعزامی به علت توان نظامی ایلات، بندرت توانستند از بروجرد فراتر روند. در نتیجه، مشروطه‌خواهی لرها که با شورش علیه پادشاه در ۱۳۲۵ آغاز شده بود، پس از ده سال کشمکش نافرجام به دوره‌ای از آزادی مطلق انجامید که کم‌ترین پی‌آمد آن هم معنی شدن «مشروطه» با «آشوب و نابسامانی» در نزد مردم این سامان بود.

۱. نک. سازمان اسناد ملی پرونده ۵۱۸/۳ - ۲۹۰ و ۵۸/۲۸ - ۲۹۳، هم‌چنین محسن روستایی، *اصرار شرکت لنینج*، شقایق، سال ۱، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۶)، صص ۴۶ - ۵۸.
۳. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر سند ش - ۴۳۵۸۴ - ن.

فصل سوم:

روزگار پهلوی اول (۱۲۰۰ - ۱۳۲۰)

در آستانه‌ی پیدایش پهلوی

شکست متحدین و فتح کرمانشاه به دست نیروهای روسی، وضعیت نوینی در مناطق غربی ایران پدید آورد. روس‌ها در شهرهای همدان، نهاوند، کرمانشاه، ملایر و بروجرد نفوذ چشمگیری پیدا کردند و در تقویت گروه‌های مخالف وضعیت پیشین کوشیدند. این سیاست در لرستان نیز اجرا شد. در نتیجه گروه‌هایی که در دوره‌ی قبل علیه نظام السلطنه سر به شورش برداشته بودند و نظام السلطنه آن‌ها را سرکوب و گوشه‌گیر ساخته بود، فرصت خوبی برای بالندگی دوباره به دست آوردند.

بیرانوندها، اشراف خرم‌آباد و نظرعلی خان امرایی عمده‌ترین این مخالفان بودند، که در این میان بیرانوندها بیش‌ترین سود را از حضور روس‌ها در منطقه بردند، زیرا آن‌ها در سایه‌ی همکاری با روس‌ها ضمن دریافت حقوق، مواجب و تسلیحات مدرن، یا به طور خلاصه تقویت توان مالی و نظامی خود، توانستند با نفوذی که در شهر بروجرد و منطقه‌ی سیلاخور پیدا کرده بودند، به سیاست و آرزوی دیرین توسعه‌ی ارضی خویش، جامه عمل بپوشانند و از راه خرید یا تصرف، مالکیت خود را بر املاک سیلاخور ممکن سازند. این پیروزی و دستاوردهای آن رفته رفته به هدفی تبدیل شد که سران بیرانوند برای حفظ آن بیش از یک دهه (۱۲۹۸ - ۱۳۱۲) کشمکش با دولت مرکزی را در پیش گرفتند و با استقرار قدرت پهلوی در ایران، تاوان سنگینی در این راه پرداختند.

با این همه، دیری نگذشت که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه توان و روحیه‌ی نیروهای

روس در ایران را تضعیف کرد. در نتیجه، وضع پیش آمده به تقویت نفوذ دولت مرکزی ایران انجامید و بسیاری از نیروها و افسران ارشد روس به خدمت نیروهای دولتی و قزاق‌خانه‌ی ایران درآمدند. این وضعیت بر موضع اشراف خرم‌آباد و خوانین محافظه‌کاری چون نظرعلی خان امرایی که از همان روزگار نظام‌السلطنه کوشیده بودند تا پیوندهای خود با دولت مرکزی را حفظ کنند، تأثیر ژرفی بر جای گذاشت و گرایش سیاسی آن‌ها را تقویت کرد. از این‌رو آن‌ها-بویژه دودمان چاغروند-کوشیدند تا همواره خود را نمایندگان و حاکمان رسمی دولت در منطقه قلمداد کنند.

سرانجام در ادامه‌ی سیاست تقویت نفوذ دولت مرکزی در سراسر کشور و نیز زیر نفوذ گزارش‌های حاکم کرمانشاه از ناامنی لرستان و لزوم حاکمی نیرومند در آنجا^(۱)، دولت مرکزی در زمستان ۱۲۹۷ شکرالله خان صدری "قوام‌الدوله" را به والی‌گری لرستان برگزید. او در بهار ۱۲۹۸ به بروجرد آمد و اقدامات خود را آغاز کرد. قوام سیاست مدارا و جذب سران لرستان را در پیش گرفت.^(۲) نخستین کاری که کرد در فروردین ۱۲۹۸/رجب ۱۳۳۷ به پیشنهاد او وزارت داخله مبلغ سیصد تومان حقوق نایب‌الحکومه و اجزای حکومتی خرم‌آباد را به تصویب هیأت وزیران رساند^(۳) و بدین ترتیب نخستین گام در نفوذ ظاهری دولت مرکزی در خرم‌آباد برداشته شد.

قوام قصد داشت با جذب سران لر خود را به خرم‌آباد برساند و بر سراسر لرستان چیره شود، اما مانع مهمی که بر سر راه او قرار داشت حضور بیرانوندها در سیلاخور بود. آنان که براملاک این منطقه دست یافته بودند، به هیچ روی حاضر به عقب‌نشینی و سازش با دولت مرکزی نبودند. از آن‌جا که املاک یادشده هم از آن اشراف بروجرد بویژه سادات طباطبایی بودند،^(۴) گذشت از آن‌ها به سود بیرانوندها نیز ممکن نبود؛ چرا که حاکم به درخواست این طبقه و برای بازپس‌گیری املاک یادشده و حفظ امنیت به این

۱. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، *گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما*، بکوشش منصوره مافی و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ، تهران ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۵۷۷، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۵

۲. نک. پیشین، ج ۱، ص ۲۲۰

۳. نک. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۴۹۱-۱۶۳۷

۴. نک. امیراحمدی، *خاطرات نخستین سپهبد ایران*، ج ۱، ص ۱۲۱

مأموریت آمده بود. از این رو مقاومت بیرانوندها وی را وادار به درگیری و تدارک نبرد ساخت.

گزارش‌های اردی‌بهشت ۱۲۹۸ حاکی از این تصمیم قوام است.^(۱) ولی دو مشکل عمده‌ی او در اجرای آن، یکی نبود پول و تجهیزات کافی و دیگری اختلاف با نیروهای قزاق مقیم بروجرد^(۲) بود. با این حال در ۲۲ اردیبهشت ۱۰/۱۲۹۸ شعبان ۱۳۳۷ قوام تلگرافی به شرح زیر به ریاست وزرا فرستاد که از نخستین درگیری او با بیرانوندها خبر می‌دهد.

«همین قدر عرض شود، مساعدت قزاق خانه باعث شد که به‌حمدالله نقاط مهم از دست رفته را دو شب قبل متصرف شویم. این بنده در این موقع خطرناک و مهم غیر از صبر و حوصله چاره‌ای ندارد به قدر قوه حاضر است. فقط عیب کار وحشت بی‌موقع رؤسای قزاقخانه از الوار است با اقدامی که فی مابین طوایف کرده اگر قوه‌ی نظامی مطیع داشت، امروز خرم‌آباد بود».^(۳)

خرداد ۱۲۹۸، ماه پرماجرایی برای حاکم لرستان بود. او از سویی کوشید تا نیروهای ژاندارمری را جایگزین نیروهای چریکی محلی سازد و از دیگر سو، پیشنهاد وحدت فرماندهی نیروهای نظامی لرستان را مطرح کرد.^(۴) با این حال، هم‌چنان بفرستادن تجهیزات نظامی اصرار می‌ورزید. از این رو می‌توان گفت تلاش او صرف سازماندهی و تجهیز نیروهای موجود و تجدید سازمان آن‌ها گردید، اگرچه توفیق چندانی نصیبش نشد. رویداد دیگری که در این ماه رخ داد و تا اندازه‌ای در تثبیت قدرت و وجهه‌ی او مؤثر افتاد، درگیری افتخارالاسلام بروجردی با قزاق‌ها بود. افتخارالاسلام از علمای بنام و بزرگان سادات و زمین‌داران با نفوذ بروجرد بود که نیروهای قزاق، آب املاک او را قطع کرده بودند. او نیز به تبلیغ علیه آن‌ها پرداخت و در مجالس عمومی گفته بود «تعدیات

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۲۶۰۲ - ن.

۲. نک. پیشین، سندهای ش ۷ - ۵۵۵۶ - ن، ش ۱۷ تا ۱۵ - ۵۷۱ - و نیز نک. امیراحمدی، خاطرات، ج ۱، ص

۱۲۳

۳. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۵۷۱۲ - ن، ش ۲ تا ۳/۱۸۳

۴. نک. پیشین، سندهای ش. ۴۱۴ تا ۴۱۳ - ۱۶۲۷ - ش ۱۴۹۸ - ن.

قزاق، مافوق تعدیات الوار است». در نتیجه فیلیپ اف، فرمانده قزاق، در روز سه شنبه ۱۱ خرداد وی را دستگیر و به دولت آباد (ملایر) تبعید کرد. علما، مردم و بازاریان بروجرد در صدد شورش و بستن بازار برآمدند که با پادرمیانی حاکم و دولت مرکزی قضیه فروکش نمود، ولی تلگراف‌های زیادی از سوی علمای بروجرد در اعتراض به این مسئله به مرکز ارسال شد.^(۱) با این همه، ستیز نیروهای دولتی با بیرانوندها ادامه داشت و در پایان خرداد به فتح تنجور و عقب‌نشینی بیرانوندها از سیلاخور انجامید.^(۲)

گروه ایلی باجولوند (سگوند، دالوند، قائد رحمت، آروان و یاراحمدی) و پاپی‌ها، یا به سخنی دیگر ایلات جنوب شرقی لرستان از هم‌پیمانان اصلی قوام در این زمان هستند. سردار خان رازانی در نبرد با بیرانوندها از هستی خود می‌گذرد و سرانجام به دست آنها به فجیع‌ترین وضعی کشته می‌شود.^(۳) در آستانه‌ی ورود قوام میان یاراحمدی‌ها و بیرانوندها، نبرد سختی روی داده بود که در نتیجه‌ی آن یاراحمدی‌ها، باقرخان پسر شیخ‌علی‌خان را کشته بودند. هم‌چنین خوانین دهکردی و گودرزی با بیرانوند رابطه‌ی خصمانه‌ای داشتند. در نتیجه، طوایف یاد شده به اردوی دولتی پیوستند و از این میان یاراحمدی‌ها تلاش چشمگیری برای بیرون راندن بیرانوندها یا رقیبان تازه‌ی خود، از سیلاخور به خرج دادند.^(۴)

خوانین سگوند، پاپی، قائد رحمت و دالوند در آغاز مرداد وارد اردوی بروجرد شدند. آنها افزون بر شمار چشمگیری نیروی چریکی که در اردو داشتند، امنیت راه بروجرد - خرم‌آباد را نیز پذیرفتند و جیره و مواجب‌شان مشخص گردید. هم‌چنین سران دالوند قول دادند توپ‌هایی که از مهاجران در میان طایفه‌ی آنها بر جای مانده به اردوی قوام بازگردانند.^(۵) از این رو می‌توان گفت سیاست توسعه‌طلبی ارضی بیرانوندها که همواره درون‌مایه‌ی ستیز میان آنها و باجولوندها بوده، است، این بار نیز در سیلاخور

۱. نک. پیشین، سندهای ش. ۳۸۵ تا ۳۶۵ - ۱۶۳۷ و ۴۰۲ تا ۴۰۱ - ۱۶۳۷.

۲. نک. پیشین، سند ش ۳۷۱ - ۱۶۳۷.

۳. نک. امیراحمدی، پیشین، صص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۴. نک. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۰.

۵. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر. سندهای ش. ۳۳۶ - ۱۶۳۷، ش ۶۸۷۴۴ - ن.

تجلی یافت و سران باجولوند رویه‌ی دیرین خود یعنی اتحاد با دولت مرکزی علیه رقیب را درپیش گرفتند.

نزدیک شدن پاییز و کوچ ایل به گرمسیر، فشار نیروهای دولتی و اتحاد ایل‌ی باجولوند و پاپی، همگی سبب شد تا بیرانوندها از سیلاخور بیرون بروند و اردوی قوام موقعیت بهتری به دست آورد. در نتیجه، حاکم لرستان دامنه‌ی عملیات خود را به مناطق شمالی یا قلمروی ایلات سلسله و دلفان کشانید. او خود به نهاوند رفت. نظرعلی خان امیراشرف را نیز به خاوه فراخواند و آن‌جا

«در سایه‌ی رقابت امیراشرف و مهرعلی خان امیرمنظم، قوام الدوله موفق شد که مبلغ چهل هزار تومان به اسم غرامت خسارت نهاوند به اسم دولت سند از امیر منظم گرفت و املاک نهاوند مشارالیه نیز در رهن این سند گذاشته شد و مالیات آن سال سلسله را نیز جداگانه به ضمانت ظفرالسلطان از مهرعلی خان سند گرفت و حکومت سلسله را به مهرعلی خان واگذار و حکومت دلفان، طرهان و چگنی را به نظرعلی خان داد. از نهاوند به طرف هرسین رفت. در هرسین مبلغی هم، باقی مالیاتی، از باقر خان اعظم السلطنه دریافت و سند مالیات آن سال کاکاوند را هم از مشارالیه گرفت.»^(۱)

در فرصت پیش آمده، قوام به موازات این اقدامات کوشید تا دولت مرکزی را برآن دارد که برای نهادینه ساختن امنیت و آرامش لرستان به مدرسه سازی در بروجرد و خرم‌آباد اقدام کند. از این رو در گزارش تلگرافی ۱۴ شهریور ۱۲۹۸ به ریاست وزراء چنین نوشت:

«لزوماً عرض می‌نماید که چون تأسیس مدرسه در بروجرد و خرم‌آباد یکی از لوازم انتظامات اساسی این صفحات است که گمان دارد اخلاق و آداب آن‌ها را به کلی تغییر داده و از تعقیب سلیقه‌ی آباء و اجدادی منصرف نماید؛ این است استدعا دارد مقرر فرمایند از بابت صدیک وجوهات دیوانی، یک عباسی و خروایی یک قران برای تأسیس کلیه‌ی مدارس تخصیص داده شده عجالهً برای

۱. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پیشین، صص ۲۲۰ - ۲۲۱

دو مدرسه‌ی ابتدایی، یکی در بروجرد و دیگری در خرم‌آباد معین و چند نفر معلم از طهران وزارت جلیله‌ی علوم و معارف اعزام فرمایند که به فوریت این دو مدرسه دایر و مشغول تربیت اطفال رؤسای الوار شوند، تعیین دارد. اگر دولت از محل دیگر هم برای مصارف آن دو مدرسه کمک فرمایند به هدر نرفته و نتایج مهم اساسی داشته باشد.^(۱)

با این حال مدرسه سازی قوام تنها به تغییر نام مدرسه باصریه‌ی بروجرد به «قوامیه» انجامید و غیر از آن نتیجه‌ای دربر نداشت.^(۲) شهریور ۱۲۹۸ را در نهاوند به سر برد.^(۳) در ۱۷ مهرماه گزارش کاملی از نتایج عملیات شمال لرستان را از ملایر مخابره نمود که طی آن وضع موجود و سیاست‌های آتی خود را بیان کرده است:

«این پیشرفت‌ها به حمدالله طوری نفوذ دولت را اعاده داد و مرعوبیتی پیش آورده که کلیه‌ی رؤسای طوایف جز تمکین چاره‌ای ندارند. از رؤسای متمرّد بیرانوند هم مکرر به خود بنده توسل جسته در اصلاح کار خودشان چاره‌جویی کرده تا ۵۰ هزار تومان هم حاضر شدند برای رفع تقصیر خود به دولت تقدیم نمایند. بنده به علاوه شرایط اول ورود، در ۱۵۰ هزار تومان متوقف؛ منتها برای سهولت پیغام داده است اگرچه [فرمان] خلع سلاح در اغلب نقاط ایران داده شده، نظر به همراهی با شما تفنگ فلزی در ۳۰ تومان، دودی ته‌پر در ۵ تومان از بابت مبلغ فوق قبول خواهم کرد.»^(۴)

البته این سیاست و پیشنهاد خلع سلاح قوام را بیرانوندها نپذیرفتند و در نتیجه اجرا نشد و حاصلی هم به بار نیاورد. با این همه قوام از ادامه‌ی تلاش برای مهار بیرانوندها باز نماند و در تاریخ ۲۳ آبان از وثوق‌الدوله، رئیس‌الوزراء وقت، خواست تا غلامرضا خان امیر جنگ والی پشتکوه را ملزم به دستگیری شیخ علی خان بیرانوند سازد و او را

۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۸ تا ۱۷۷ - ۱۹۰۱ و نیز نک ش ۱۷۹ - ۱۹۰۱.

۲. پیشین، سندهای ش ۱۷۶ - ۱۹۰۱، ش ۱۱۴ - ۱۹۰۱، ش ۱۷۱ - ۱۹۰۱.

۳. پیشین، سندهای، ش ۲۲۶ تا ۲۲۴ - ۱۶۳۷.

۴. پیشین، سند، ش ۳ - ۵۱۹۰۲ - ن.

روانه‌ی بروجرد نماید.^(۱) امیر جنگ در پاسخ به وثوق ضمن اعلام این‌که بیرانوندها هنوز به قلمروی او نیامده‌اند، پیشنهاد تعقیب آن‌ها از سوی حاکم لرستان و همکاری خود در این زمینه را ارائه کرد.^(۲) البته اگرچه این تلاش قوام در زمان موردنظر نتیجه‌ای نبخشید، ولی در آغاز اسفند همین سال والی پشتکوه سران بیرانوندها چون شیخ علی خان را زیر فشار گذاشت و از قلمروی خود بیرون راند.^(۳)

اقدام دیگری که حاکم لرستان در زمینه‌ی ساماندهی به امر ایلات انجام داد، حل مسئله‌ی مالیاتی ایل‌های سگوند و قائد رحمت بود که از ریاست وزراء خواست تا به کمک حکمران خوزستان، تکلیف مالیات سگوندهای رحیم‌خانی را مشخص سازد. زیرا آن‌ها بخش بزرگی از سگوندها را تشکیل می‌دادند، با این‌که از نظر مالیاتی جزو لرستان بودند، در خوزستان زندگی می‌کردند. از این‌رو نه به حکمران خوزستان مالیات می‌پرداختند و نه ایالت لرستان توان گرفتن مالیات از آن‌ها را داشت.^(۴)

با کوچ ایلات به گرمسیر و آرامش نسبی اوضاع لرستان، قوام برای تصویب سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاحی خود، رهسپار تهران شد و ضیاءالسلطان لشگری را جانشین خویش کرد که از آذر ۹۸ تا فروردین ۱۲۹۹ سمت نایب‌الحکومه‌ی لرستان را برعهده داشت.

با وجود آن‌چه تاکنون از اقدامات هشت‌ماهه‌ی قوام بر پایه گزارش‌های وی بیان شد، میرزا حبیب‌الله خان یمن‌الملک کمالوند یکی از اشراف با نفوذ خرم‌آباد و مأموران محلی عالی‌رتبه‌ی دولت در امر مالیات و برنامه‌های اصلاحی لرستان، گزارشی تحلیلی از اوضاع منطقه، عملکرد قوام و پیشنهادهای اصلاحی خود را به تاریخ ۱۶ آبان ۱۲۹۸ چنین ارایه کرد:

۱. نک. پیشین، سند ش ۵۱۸۷۷-ن.

۲. نک. پیشین، سند ش ۵۱۶۲۳-ن.

۳. نک. پیشین، سند ش ۲۲-۶۰۳.

۴. نک. پیشین، سند ش ۸۹۸-۲۱۷۷.

۱۶ عقرب ۱۲۹۸

تصدق حضور مبارکت شوم

به مدلول مطاع امر صادر در مورخ نهم ذی الحجه در تعقیب معروضه‌ی سابقه خود به عرض می‌رساند: برج عقرب از نیمه گذشت و تا امروز آنچه به اطلاع اداره‌ی مالیه به مصرف انتظامات این حدود رسیده، نقدالحسب قریب سیصد هزار تومان [است] و علی‌الاقل یکصد هزار تومان هم به مصرف حقوق ثابت قزاقخانه مامور و مخارج دیگر داده شده که جمعشان بالغ بر چهارصد هزار تومان می‌شود. در مقابل این مخارج، فایده‌ای که دولت و مملکت برده وصول پانزده هزار و چهارصد تومان و کسری از مهر علی خان حسنونند و باقرخان کاکاوند و سند نود هزار تومان از بابت طوایف الشتر و خاوه و طرهان و آسایش صوری سیلاخور علیا و تقریباً سه فرسخ از سیلاخور سفلی از تعدیات دو تیره یاراحمد و مال اسد بیرانوند است، ولیکن چند دسته دیگر از اشرار این طایفه که سبزه‌علی و شعبان و شاهوردی و محمد میرزا خاکی بروجد و مخصوصاً متصرفات یک قسمت عمده سیلاخور سفلی، از قدیم به شرارت معروف، درین (موقع) هم جلوکشی اشرار بوده و هنوز هم هستند؛ تا این ساعت نه دیناری مالیات داده و نه حاضر به اطاعت شده‌اند و تا یک درجه هم مداخلاتشان در املاک مردم قطع نشده است و هم‌چنین طوایف پاپی و قائد رحمت و دالوند و بالاخره کلیه‌ی طوایف بالاگریوه غیر از چند نفر جسته و گریخته که در حقیقت دسته و بسته و پایه و مایه ندارند و به اسم خدمت حاضر شده، در هر ماه کمابیش مبالغی به حقوق سوار موهوم که معلوم نیست در کجا هستند و از وجودشان چه کاری ساخته است، پول از طهران بار کرده به آن‌ها تسلیم می‌کنیم. هیچ‌کس برای ادای مالیات و اطاعت از دولت حاضر نشده است. در کار شهر و بلوک خرم‌آباد هم هیچ اقدام و ترتیبی تا آن‌جا که مالیه بتواند، اگر همه محض اسم باشد، مأموری در آن‌جا بگذارد؛ داده نشده، فقط یک نفر نایب‌الحکومه‌ی محلی در آن‌جا است و از او هم که نه اسباب دارد نه استعداد با دسته‌بندی‌های معموله، هیچ کار ساخته نیست و کلیه‌ی املاک و بلوک اعم از خالصه و اربابی در

تصرف دیرکوند و چگنی و غیره است (اضطراباً فدوی عزیمت کرده‌ام این یکی دو روزه یک نفر از همان محلی‌ها را با تصویب آقای قوام‌الدوله به سمت مباشری مالیات شهر خرم‌آباد معین کنیم تا چه پیشرفت کند) و همین‌که برج عقرب تمام بشود، دیگر رفتن به خرم‌آباد و لرستان غیر از زحمت فوق‌الطافه نوکر و یک مبلغ علاوه خرج دولت، هیچ نتیجه نخواهد داشت و با یک همچو اوضاعی از این مخارج گزاف همان پانزده هزار تومان نقد و امنیت این مختصر خاک بروجرد فایده است که در هذلسنه به دولت رسیده و از اسناد که گرفته شده شاید به هزار زحمت آن قسمتی را که پای ظفرالسلطان در میان است، بتوان وصول کرد و وصول مابقی را هیچ نمی‌توان نمود و باز در صورتی که مقدمات امر در عربستان و پشتکوه و کرمانشاهان به خوبی فراهم شود و در اول دلو در خرم‌آباد اردوی کامل منظمی حاضر باشد که از نقاط مذکوره جمعیت حرکت کرده اشرار را از گرمسیر برانند و بیاورند در خرم‌آباد، اردو از آن‌ها جلوگیری کرده، بالاخره تنبیه و سرکوبی از آن‌ها بشود، کار صورت گرفته، دولت از این همه مخارج نیک‌نامی و نتیجه برده است. والا بغیر این ترتیب، در اول بهار همین علی مردان‌خان و شیخه و رفقاشان با بیست هزار خانوار ایل متمرّد مسلح رشید مراجعت کرده، دولت باید خرج سالی هشتصد هزار تومان خود را تجدید کند تا حدود بروجرد را مثل همین امسال منظم نگاهدارد. مخصوصاً چون خوانین بیرانوند که یاغی و متمرّدند، این روزها به طرّه‌ان رفته با نظر امرایی معروف متحد شده‌اند هرگاه به والی پشتکوه و کرمانشاه حکم شود بلادرنگ جمعیت حرکت داده، به طرّه‌ان بیایند تحقیقاً آن‌ها را دستگیر خواهند کرد و البته باز باید اردو با سرکرده‌ی فعال در خرم‌آباد باشد. قراسورانی راه خرم‌آباد هم عبارت از خود سگونده‌است که ماهی هزار و دویست سیصد تومان پول نقد گرفته و راه سپرده به آنهاست زیرا که حقاً راهی در کار نیست تا بتوان غیر این معمول داشت و فعلاً هر وقت قافله بخواهد از خرم‌آباد حرکت کند، خود سگونده‌ها آن را با دسته سوار حرکت داده، به بروجرد می‌رسانند و شاید تحمیل‌اتشان نسبت به سابقه خیلی کمتر باشد. برای استحضار خاطر مرحمت مظاهر مبارک عرض این

مختصر را لازم شمرد. الامرالاشراف مطاع.»

فدوی حبیب الله [امضا]^(۱)

به هرحال آنچه که متصدیان اصلاح امور لرستان همگی بر آن اتفاق نظر داشتند، دنبال کردن سیاست سنتی استفاده از کوچ ایلات برای تصرف خرم آباد بود. با این تفاوت که افتخار اجرای آن رقابت شدیدی در میان آن‌ها پدید آورد. قزاقها و اجزای حکومت همچنان اختلافات گذشته را دنبال می‌کردند که در این زمان بر سر رفتن به خرم آباد نمود عینی‌تری پیدا کرد. فرماندهی نیروی قزاق، نخست کوشید تا به سران ایلات منطقه نزدیک شود و زمینه‌ی کار را فراهم سازد. از این رو به برخی از سران تیره‌های بیرانوند که با دولت مرکزی رابطه داشتند مانند منصورخان و محمدخان، لقب اعطاء کرد. اگرچه این عمل آن‌ها از سوی اجزای حکومت مورد اعتراض واقع شد،^(۲) ولی آن‌ها از اندیشه‌ی اردوکشی به خرم آباد دست نکشیدند. سرانجام پالکونیک خابارف هیأتی مرکب از سی قزاق، یک نفر کاپیتان و یک نفر نقشه‌کش در آذر ۱۲۹۸ راهی خرم آباد کرد. چون تیره‌ی یاراحمد بیرانوند راه هرو را بسته بودند، این گروه با راهنمایی امیر امنع یاراحمدی (تیره‌ای از باجولوند، ساکن سیلاخور) از راه زاغه به خرم آباد رفتند و مورد استقبال سران شهر، بویژه معین السلطنه‌ی نایب‌الحکومه، قرار گرفتند. پس از چند روز ماندن در خرم آباد، در هیجده ربیع‌الاول ۱۳۳۸ قمری از راه الشتر قصد بازگشت به بروجرد را کردند که در منطقه‌ی طوایف خمسه حسنوند از سوی دولتشه‌وند‌ها مورد تعرض واقع شدند. همگی خلع سلاح و لخت گردیدند. این قضیه با پادرمیانی ضیاء السلطان و تلاش معین السلطنه و مهرعلی خان حسنوند پایان یافت ولی موقعیت قزاق‌ها را تضعیف کرد و فرصتی برای ابراز وجود ضیاء السلطان و همکارانش برای حرکت به خرم آباد فراهم آورد.^(۳)

ضیاء السلطان از فرصت پیش آمده استفاده کرد و در ۱۳ دی ۱۲۹۸ طی گزارشی به مرکز، ضرورت اردوکشی به خرم آباد را چنین یادآور شد:

۱. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۱۶۰ تا ۱۵۹ - ۱۶۳۷

۲. نک. پیشین، سندهای ش ۱۶۳ - ۱۶۳۷، ش ۱۵۵ - ۱۶۳۷

۳. نک. پیشین، سندهای ش ۱۲۷ - ۱۲۶ - ۱۶۳۷، ش ۱۰۴ - ۱۶۳۷، ش ۱۲۳ - ۱۶۳۷، ش ۱۰۲ - ۱۶۳۷

«موقعی است که اردوی دولتی به طرف خرم‌آباد حرکت نماید و ایلات دیرکوند، پاپی، جودکی، سگوند، طوایف مختلفی هستند، یاراحمد بیرانوند که بزرگ‌ترین طوایف بیرانوند است، در اطراف خرم‌آباد هستند. لازم است قرار مالیات آن‌ها داده شود. جلوگیری از تخطیات، بلکه وسایل تنبیه آن‌ها را فراهم نماید و در موقع برج حمل که وقت مراجعت ایلات است، قوه و استعداد باشد. مرکز حکومت همیشه خرم‌آباد بوده، بروجرد نایب‌الحکومه‌نشین است. اگر خرم‌آباد در دست باشد، قهراً بروجرد امن خواهد بود والا قطعاً در بهار، سیلاخور بروجرد که امنیت حاصل کرده و رو به آبادی گذاشته، میدان جنگ خواهد شد و زحمات این مدت هدر خواهد رفت. اگر خود آقای قوام‌الدوله دوباره مراجعت می‌فرمایند، استدعا دارد مقرر فرمائید زودتر حرکت فرمایند یا اگر دیگری برای آن‌جا معین می‌شود، زودتر حرکت نماید. اگر هر دو غیرمعلوم و به عهده تعویق است، اجازه فرمایند خود چاکر با اردوی قزاق و سرباز و سوار حرکت کرده، بروم و به انجام وظیفه‌ی نوکری موفق شود. نظر به سابقه و اطلاعاتی که دارد، تأخیر حرکت اردو به خرم‌آباد را ضرر دولت می‌داند، زیرا تاکنون چهارصد هزار تومان، بل متجاوز، به مصرف رسیده جز سیلاخور بروجرد جای دیگر دست ما نیست. ملایر، نهاوند و تویسرکان که هیچ‌وقت مانعی نداشته است. فقط لرستان است که باید امن شود. مالیات گرفت، نفوذ دولت را زیاد کرد. آن هم به حرف نمی‌شود، باید کار کرد و پیش برد. نظر به نسبت چاکری و فدویت که به آستان مبارک دارد، مراتب را به عرض می‌رساند و برای اوامر مطاعه در کمال استقامت و جلالت حاضر است.»^(۱)

ضیاءالسلطان در ادامه‌ی گزارش‌های خود، ابعاد دیگری از برنامه‌ی اردوکنشی به خرم‌آباد را روشن کرده است که از آن جمله می‌توان به ملزم ساختن نیروهای قزاق به اطاعت و همراهی او، فراهم آوردن تجهیزات کافی و تأکید بر سیاست جذب و مدارا با سران لرستان چون امیراشرف امرایی، خوانین سلسله و دلفان، دالوند، قائد رحمت،

دیرکوند، برخی تیره‌های بیرانوند، خوانین چگنی و از همه مهم‌تر همکاری والی پشتکوه را می‌توان اشاره کرد.^(۱) با این همه ماه‌های دی و بهمن نیز به مکاتبه میان او و دولت مرکزی سپری شد و هیچ اقدام عملی صورت نگرفت تا این‌که در ۵ اسفند ۱۲۹۸ طی گزارشی عملکرد سه ماهه‌ی خود را ارایه کرد و ضرورت بازگشت قوام را برای دفاع از بروجرد خاطر نشان ساخت.^(۲)

در فروردین ۱۲۹۹ قوام به بروجرد بازگشت. او ضمن اصرار بر کمک دولت جهت حرکت اردو به خرم‌آباد و استقرار نیروهای دولتی در سراب زاغه، از شکل‌گیری اتحادیه‌ی ایلی نوینی در میان طوایف لر خبر داد.

«موافق اخباری که از قشلاق رسیده، در آن‌جا بیرانوندها با طایفه‌ی دیرکوند و طایفه‌ی جودکی و طایفه‌ی پاپی تجدید عهد و قسم کرده‌اند که متفقاً به شرارت و هرزگی قیام نمایند و اگر تا آن‌ها به بیلاق نرسیده‌اند، اردو به خرم‌آباد نرود؛ از خیالات آن‌ها جلوگیری نشود و نقشه‌ی آن‌ها به هم نخورد، مسلماً آن‌ها به سیلاخور و این نواحی حمله خواهند کرد.»^(۳)

باز علی‌رغم این، دولت مرکزی هیچ اقدامی نکرد و قوام نیز توان هیچ کاری نداشت چرا که نه تجهیزات کافی داشت و نه نیروی قزاق همکاری لازم را با او می‌کرد. در گزارش ۱۶ اردی‌بهشت به چگونگی حمله‌ی نیروهای بیرانوند به سیلاخور و عقب‌نشینی اردوی دولتی به درون شهر بروجرد اشاره می‌کند.^(۴)

ناامیدی قوام از دولت، وی را بر آن داشت تا سیاست سازش با سران لرستان، بویژه خوانین بیرانوند، را جایگزین ستیزه‌جویی سازد. او اگرچه اقدامات پر دامنه‌ای را آغاز کرد و حتی خوانین دیرکوند و مال اسد بیرانوند را برای مذاکره تا بروجرد کشاند^(۵) ولی حمایت نکردن دولت مرکزی و نبود ضمانت اجرایی برای وعده‌هایش سبب شد تا از این

۱. نک. پیشین، سندهای ش. ۵۲۵۱، ش ۳ تا ۴۶۷۰۲، ش. ۳۵۶۴، ش. ۵۲۲۵ - ن.

۲. نک. پیشین، سند ش ۱۸ - ۰/۶۰۳، ش ۱۷ - ۱۶۳۷.

۳. پیشین، سند ش ۳۳ - ۴/۴.

۴. نک. پیشین، سند، ش ۵۰۷ - ۱۶۳۷.

۵. نک. پیشین، سندهای ش ۲۹ تا ۰/۶۰۳، ش ۸ تا ۳۶۷ - ۱۶۳۷.

سیاست نیز بهره‌ای نبرد. از این‌رو تصمیم به استعفا و ترک مأموریت خود گرفت که به نام مرخصی و مذاکره برای تصویب برنامه‌های اصلاحی، در تابستان ۱۲۹۹ به تهران آمد و علی‌رغم برخی درخواست‌های مردم بروجرد، هرگز به لرستان بازنگشت.^(۱)

فرمانروایی ۱۵ ماهه‌ی قوام فقط در بخش شرقی لرستان سپری شد و در این زمان شهر خرم‌آباد، اگرچه توسط نایب‌الحکومه و اشراف شهر به نام دولت مرکزی اداره می‌شد، ولی بر پایه‌ی گزارشی که محمود کمالوند قوام دفتر خرم‌آباد یکی دیگر از ماموران عالی‌رتبه‌ی مالیات لرستان ارائه کرده است میدان زد و بندها و آزادی عمل کارگزاران و اشراف آن‌جا بود. او در این گزارش به انتخاب حبیب‌الله خان یمن‌الملک به سمت پیشکار مالیه‌ی لرستان و معین‌السلطنه به عنوان بیگلریگی و نایب‌الحکومه از سوی قوام اشاره می‌کند که خود ایشان نیز سمت معاونت پیشکار را بر عهده داشته است. در جریان تسویه‌ی عمل مالیاتی سلسله و دلفان محمود حضور دارد و تابستان ۱۲۹۸ را در شمال لرستان سپری می‌کند، ولی زمانی که به خرم‌آباد برمی‌گردد، جیره و مواجب او قطع و از کار برکنار می‌شود. ایشان علت کار را میرزا حبیب‌الله خان برمی‌شمارد. از این‌رو به افشای زد و بندها و سوءاستفاده‌های وی و معین‌السلطنه و سیف‌الله خان والی‌زاده در امر خالصه خرم‌آباد، مالیات سلسله و دلفان، هم‌چنین مالیات خرم‌آباد می‌پردازد. کمالوند در گزارش خود که به احتمال بسیار در پاییز یا زمستان ۱۲۹۸ به نخست‌وزیر وقت فرستاده است، ادعا می‌کند گزارش عینی سوءرفتار آن‌ها را از زمان حضور ژاندارمری تا زمان ارسال گزارش یادشده ضبط کرده‌اند و آماده‌ی آرایه‌ی آن به دولت جهت اعاده‌ی حق می‌باشند. از این‌رو از رئیس‌الوزراء می‌خواهد یک نفر مامور صالح برای رسیدگی امور به خرم‌آباد بفرستد.^(۲) پس بر پایه‌ی آن‌چه که تاکنون اشاره شد، می‌توان گفت به علت ضعف دولت مرکزی و ناتوانی اردوی دولتی، سران قانون‌های قدرت لرستان در خودگردانی و استقلال کامل به سر می‌بردند، حتی اگر برای حفظ مصالح سیاسی و فشارهای مقطعی در ظاهر، برخی از آن‌ها به اطاعت از دولت و

۱. نک. پیشین، سندهای ش ۳۶۸ - ۱۶۳۷، ش ۵۲۲ - ۱۶۳۷ و ش ۴۵ - ۵۹۱.

۲. نک. پیشین، سند ش ۳۹ تا ۳۸ - ۱۶۳۷.

نماینده‌ی اعزامی آن تن داده باشند.

با رفتن قوام در مرداد ۱۲۹۹ شاهزاده عضدالسلطان به فرمانروایی لرستان برگزیده شد. وی برخلاف پیشینیان از همان آغاز کار، سیاست جذب سران لرستان و احترام به خواسته‌های آن‌ها را در پیش گرفت. او بر این باور بود که به جای ستیز و اردوکاری می‌توان با گفت‌وگو موانع موجود را برطرف ساخت و از راه جلب اعتماد سران ستیزه‌جوی لر بتدریج و بدون خونریزی نفوذ دولت مرکزی را گسترش داد. در گزارش‌های ارسالی عضدالسلطان، از این رویه زیرنام «تدبیر عملی و وجاهت شخصی» یاد شده است.^(۱) یعنی شیوه‌ای که در آن حاکم با حسن نیت و برجستگی‌های شخصیتی خود می‌تواند قلب زیردستان، بویژه مخالفین خویش، را تسخیر کند و در جهت اهدافش به خدمت گیرد. شاید از مهم‌ترین علت‌هایی که وی را به درپیش گرفتن چنین رویه‌ای رهنمون ساخت، ناامیدی از کمک‌ها و پشتیبانی دولت مرکزی بود، یعنی درست آن‌چه که فرمانروایان پیشین را ناکام ساخت. تقلیل چشمگیر بودجه، نیروها و تجهیزات وی در مقایسه با قوام‌الدوله حاکم پیشین،^(۲) هم‌چنین جریان‌های سیاسی مرکز که چند ماه پس از آمدن او، به کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ انجامید، همگی دلایلی برای درپیش گرفتن این رویه است، و انگهی توان نظامی بالا، مواضع طبیعی استراتژیک و تأثیر قدرت افسانه‌ای و شکست‌ناپذیر ایلات لر در تضعیف روحیه‌ی سربازان دولتی که در طی سال‌های گذشته، پیاپی از نیروهای چریکی ایلات شکست خورده بودند^(۳)، عوامل دیگری هستند که به طور منطقی، ضرورت سیاست جایگزینی گفت‌وگو به جای ستیز را ایجاب می‌کردند. با این همه، برنامه‌ی کاری او مورد انتقاد بسیاری از مرکز‌نشینان قرار گرفت و حتی به بهانه‌ی چنین سیاستی زمینه‌ی سقوطش را فراهم آوردند.^(۴)

تحلیل عضدالسلطان این بود که با جذب همه یا بخشی از پرنفوذترین سران لرستان و

۱. نک. پیشین، سند ش ۵۱-۱۱۲/۰.

۲. نک. پیشین، سند ش ۳۰-۲۹-۱۱۲/۰.

۳. نک. پیشین، سند ش ۵۱-۱۱۲/۰.

۴. نک. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پیشین، صص ۲۲۱-۲۲۲، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱۱

تا ۴-۱۸۸۴/۰ و ش ۳۳ تا ۲۹-۱۱۲/۰.

به خدمت‌گیری آن‌ها می‌توان به خرم‌آباد رسید، بریژه در نیمه‌ی دوم سال که ایلات در گرمسیر هستند، به تحکیم مواضع نظامی خود در خرم‌آباد و راه بروجرد - خرم‌آباد پرداخت. هم‌چنین، از فرصت پیش‌آمده استفاده کرد و بخشی از نیروهای دولتی (قزاق یا ژاندارمری) را برای همیشه در این شهر جا داد. در نتیجه، بهار که ایلات بازمی‌گردند با نیرویی مستقر شده روبه‌رو هستند و دیگر یارای رویارویی با آن را ندارند. از این گذشته در سایه‌ی دوستی با سران پرنفوذ لر و جذب کسانی چون نظرعلی خان امرایی می‌توان از نیروی آن‌ها برای سرکوبی هر نوع شورش و یا مخالفتی استفاده کرد. به سخن دیگر، بدون دخالت اردوی دولتی و تنها از راه به کارگیری قدرت‌های ایلی علیه یکدیگر در تضعیف آن‌ها و تقویت نفوذ دولت بهره جست. او برای اجرای موفق این سیاست، تنها خواسته‌ای که از دولت داشت صرف هزینه‌هایی در سال‌های اول و دوم بود، آن هم بدون این‌که توقع هر نوع سود و عواید آنی را داشته باشد، زیرا می‌گفت در صورت تسلط دولت و برقراری امنیت، محصول خالصه و مالیات شهرهای بروجرد و خرم‌آباد جبران چند برابر هزینه‌های انجام شده را می‌کند.^(۱)

برای اجرای چنین برنامه‌ای، به محض رسیدن به بروجرد بسیاری از خوانین لرستان از جمله شیخ علی خان بیرانوند را به نزد خود فرا خواند و پس از مذاکراتی چند، در مرداد ۱۲۹۹ به همراه دوستان ژاندارم به میان بیرانوندها رفت که با پذیرایی سران این ایل چون شیخه، مردان و غلامعلی خان امیرهمایون روبرو شد. سپس از آنجا به خرم‌آباد رفت. در خرم‌آباد اشراف شهر و کسانی چون نظرعلی خان امیراشراف امرایی با او همراه شدند. آنگاه او و همراهانش برای تسویه عمل مالیات سلسله و دلفان راهی شمال لرستان گردیدند. در سایه‌ی رقابت امیراشراف و مهرعلی خان، مالیات مناطق شمالی تا اندازه‌ای تسویه شد و عضدالسلطان به بروجرد بازگشت، ولی کمی بعد قزاق‌های او در الشتر مورد تعرض حسنوندها واقع شدند.^(۲) بقیه‌ی مأموریت وی، یعنی تا آبان ۱۳۰۰،

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۵۶-۵۱/۱۱۲، ش ۴۸-۴۶/۱۱۲، ش ۴۳۹۰۹-۴۳۹۰۸.

ن

۲. نک. عبدالحسن میرزا فرمانفرما، پیشین، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر سندهای ش ۸۱-۸۰/۵۹۱، ش ۱۱-۴/۱۸۸۴، ش ۳۶-۳۵/۱۱۲.

مانند فرمانروایان پیشین به جلب حمایت دولت مرکزی برای اجرای برنامه هایش، هم چنین پاسخگویی به توقعات مرکز نشینان و توجیه عملکردش در قبال سران لر سپری گشت.^(۱)

سرانجام برنامه‌ی همزیستی یا آشتی عضدالسلطان و سران لرستان نه تنها به ناکامی انجامید، بلکه سقوط و بازخواست خود او را نیز سبب شد. حقیقت این است که این رویه اگرچه راه‌حلی منطقی و مبتنی بر ارزش‌های والای انسانی بود ولی در محیطی ارائه گردید که کم‌ترین شرایط ممکن برای تحقق آن را نداشت. «وجاهت شخصی» یا به تعبیری دیگر «اقتدار فرمانروا» به عوامل گوناگونی چون توان نظامی، ویژگی‌های فردی و برنامه و سیاست‌های کلی دولت مرکزی بستگی دارد. عضدالسلطان اگرچه شاهزاده‌ای با اراده و تا اندازه‌ای با تدبیر و مردم‌دار بود، ولی به علت بازتاب پریشانی دولت مرکزی در لرستان و نیز عدم هر نوع توان مالی و نظامی، حرف‌هایش ضمانت اجرایی نداشت. او نه پولی داشت که سران را جذب کند و نه اسلحه‌ای که گردنکشان را بترساند. حتی کسانی چون امیرامنع یاراحمدی، نصرت‌السلطان گودرزی، خسروخان دهکردی، شیر محمد خان ایلخانی سگوند، بهادرالسلطان طولابی، میرغیظی خان ساکی، صارم‌السلطان یاراحمدی، جمشیدخان بیرانوند، منصورخان بیرانوند، خان باباخان طولابی، ضرغام‌الممالک یاراحمدی و غیره که ریسک نزدیکی به او را پذیرفته بودند، در ۸ تیر ۱۳۰۰ طی تلگرافی ناخشنودی و اظهار پشیمانی خود را چنین اعلام داشته‌اند:

«سواران فدویان در سر خدمت حاضر و به علت نرسیدن حقوق، تمام اسلحه‌ی خودمان را در بازار بروجرد گرو گذارده، دارایی مان بر باد رفته و با اهل بیرانوند هم‌خونی شده و آن‌همه دشمن از برای خود و اعقاب‌مان تهیه کرده و از این طرف هم دولت به هیچ‌وجه قدر خدمات فدویان را ندانسته و نمی‌داند.»^(۲)

این تلگراف نمونه‌ای از ناکامی هر وعده‌ای است که ضمانت اجرایی نداشته باشد. نکته‌ی دیگری که در ناکامی برنامه‌های عضدالسلطان نقش داشت، چشم‌داشت

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند. ش ۳۳ - ۲۹ - ۱۱۲/۰.

۲. پیشین، سند، ش ۹۴ - ۶۳۶/۰.

مرکز نشینان به سود آتی از مأموریت وی و اعزام نیرو به لرستان بود. این امر با نخستین خواسته‌ها و تأکیدهای شاهزاده که پیش از این بدان اشاره شد، مغایرت داشت. زیرا تنها ابزاری که وی به پشتوانه‌ی آن عمل کرد، مالیات و درآمد خالصه‌ی لرستان بود. عضدالسلطان در مالیات و خالصه‌ی لرستان سوء استفاده‌ای نکرد بلکه برای جذب سران و مخالفان لر از بیش‌تر آن چشم پوشید یا آنچه را هم که گرفت، هزینه‌ی نیروهای ایلی همراه خود ساخت، ولی این عملکرد او از سوی مأموران مالی همراهش به عنوان سوء استفاده و کوشش در تقویت و گستاخی لرها به مرکز گزارش شد. در نتیجه، بدبینی دولت مرکزی به برنامه‌های او بیشتر گردید.^(۱)

افزون بر این موانع، اوضاع کانونهای قدرت در لرستان و خواسته‌ی سران آن‌ها مسئله‌ای بود که با اهداف و برنامه‌های عضدالسلطان تضاد بنیادین داشت. از این رو سران لر کوشیدند از وی ابزاری در جهت خواسته‌های خود بسازند و با در نظر داشتن منافع هر دو طرف در جهت رفع موانع موجود بکوشند. بیرانوندها می‌خواستند با نزدیکی به او سند رسمی مالکیت بر املاک سیلاخور را بگیرند یا حتی ایشان را به گروگان گرفته و دولت را برای رسمیت بخشیدن به مالکیت‌شان بر سیلاخور زیر فشار قرار دهند. دیرکوندها که املاک خالصه‌ی «کرگاه» را تصرف کرده بودند، نیز خواسته‌ای همانند داشتند و با اظهار اطاعت و پیشکش نمودن چند رأس قاطر بر آن بودند تا به عمل خود مشروعیت بخشند.^(۲) اتحاد سنتی اشراف شهر خرم‌آباد و خان طرهان به عنوان عوامل و یاریگران اصلی ستاد اردوی عضدالسلطان، در پی اهداف چند جانبه‌ای بودند و بیش‌ترین سود را نیز از حضور وی بردند. آن‌ها نه تنها از مالیات و بازخواست عواید املاک خالصه معاف شدند بلکه آمدن شاهزاده به تقویت موقعیت‌شان به عنوان نمایندگان و هم‌پیمانان دولت مرکزی در لرستان، افزود و مشروعیت بیش‌تری به آزادی عمل آن‌ها بخشید. هم‌چنین، نظرعلی خان با بردن شاهزاده به شمال لرستان زیر نام تسویه عمل مالیاتی سلسله و دلفان، به تسویه حساب‌های شخصی خود با مهرعلی خان

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱۱-۴-۱۸۸۴/۰.

۲. نک. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پیشین، ص ۲۲۲.

حسنوند و فرزندان اعظم السلطنه کاکاوند پرداخت. زیرا آنچه به عنوان‌های مختلف دریافت شد، به عنوان هزینه اردوی ایلی نظرعلی خان و حقوق دیوانی اشراف خرم‌آباد، میان آن‌ها تقسیم گردید.^(۱)

در پاییز ۱۳۰۰ زمزمه‌ی فرمان‌روایی عبدالحسن میرزا فرمانفرما در لرستان مطرح شد، ولی او کوشید تا با جلب نظر کارگزاران دولت این سمت را برای پسرش عباس میرزا سالار لشکر بگیرد.^(۲) سرانجام عباس میرزا در پایان اسفند ۱۳۰۰ از همدان به بروجرد حرکت کرد و در آغاز سال ۱۳۰۱ به محل مأموریت خود رسید.^(۳)

او نیز شعار جذب سران لر را سرلوحه‌ی برنامه‌ی خود قرار داد و در آغازین روزهای مأموریتش پیشنهاد هزینه‌ی ماهی هزار تومان برای اجرای آن به دولت ارائه کرد. هم‌چنین وی در گزارش‌هایی که به تاریخ ۲۱ تا ۲۵ فروردین ۱۳۰۱ ارسال شده‌اند، خبر از دیدار با خوانین دولت‌خواه لرستان و حضور آن‌ها در بروجرد داده است.^(۴) سالار لشکر فروردین را به دیدار با خوانین و بررسی اوضاع سپری کرد و در دوم اردیبهشت گزارش مفصلی از برنامه‌های اصلاحی خود برای حل مشکل لرستان، به میرزااحسن خان مشیرالدوله پیرنیا رئیس‌الوزرای وقت و رضاخان وزیر جنگ ارایه کرد.

وی در این گزارش ضمن اشاره‌ای گذرا به رویدادهای روزگار ژاندارمری و نظام السلطنه در لرستان تا به زمان ارسال گزارش، نتیجه می‌گیرد، پیروزی‌هایی که تاکنون نصیب دولت شده است نه تنها ناشی از توان نیروهای نظامی نبوده است که مدیون حضور نیروهای ایلی در اردوی دولتی می‌باشد. پس باید دولت نیز دست او را در جذب آن‌ها باز بگذارد. هم‌چنین، اظهار می‌دارد که پیشرفت نکردن دولت در امر لرستان به سبب عدم تعقیب و تمرکز سیاست معین و مشخصی بوده است.^(۵) از این رو می‌نویسد:

«اولین اصول پیشرفت کار، تجاوز و بسط و توسعه‌ی نفوذ دولت است از

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۱۱ - ۳ - ۱۸۸۴/۰.

۲. نک. عبدالحسن میرزا فرمانفرما، پیشین، ج ۳، سند‌های ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۹.

۳. نک. پیشین، ج ۳، سند‌های ۴۴، ۴۵، ۴۷.

۴. نک. پیشین، سند‌های ش ۲۹ - ۰/۱۷۹۰، ش ۱۰ تا ۸ - ۰/۱۷۹۰.

۵. نک. پیشین، سند ۴۰ - ۰/۱۸۸۰.

بروجرد به خرم‌آباد. مانع بزرگ و علت غائی این مقصود منحصر به طوایف بیرانوند است... مغلوب‌کردن آن‌ها با وضعیت حاضره به دو وسیله است: اول قوای دولتی، دویم قوای محلی، یعنی جلب‌کردن کدخداهای تیره‌های مختلف خود بیرانوند و سایر عشایر مخالف آن‌ها که قوای دولت به معیت و همراهی و راهنمایی آن‌ها می‌شود به طرف خرم‌آباد حرکت و آن‌جا را مرکز حکومت قرار دهد.^(۱)

او برای اجرای این برنامه سه هزار نیروی نظامی و نیروهای ایلی سگوند، و برخی از طوایف بیرانوند موافق با دولت را کافی می‌داند.^(۲) در خاتمه نیز ضمن تأکید بر فوریت و ضرورت اجرای برنامه‌ی یاد شده، نتایج و پیامدهای آن را چنین برمی‌شمارد: وصول صد هزار تومان مالیات لرستان، تأسیس دوایر دولتی در خرم‌آباد، جمع‌آوری منافع املاک خالصه و تحدید تریاک، بازگشایی راه خوزستان و رونق تجارت، تأمین امنیت نهاوند و ملایر و...^(۳) هم‌چنین در گزارش‌های بعدی خود استمداد از امیر جنگ والی پشتکوه و فراخواندن وی به لرستان را به مرکز پیشنهاد می‌کند که بشدت با آن مخالفت می‌شود.^(۴)

اگرچه برنامه‌ی سالار لشکر نیز حرف تازه‌ای برای گفتن نداشت و همان سیاست کلیشه‌ای برانگیختن نیروهای ایلی علیه یکدیگر را دنبال می‌کرد، ولی کم‌ترین توجهی بدان نشد. البته نه به علت ناکارایی آن، بلکه پیدایش رضاخان و حضور مؤثر او در پست‌های وزارت جنگ و فرماندهی کل قوا اوضاع سیاسی نظامی ایران را در آستانه‌ی وضعیت نوینی قرار داده بود که در آن غیرنظامیان یا سیاسیون و دیوان سالاران قاجاری - به قول رضاشاه «رجال پوسیده»^(۵) - جایگاهی نداشتند. از این‌رو می‌توان گفت سالارلشکر یا هرکس دیگر، این برنامه یا فراتر از آن را نیز ارائه می‌کرد، پذیرفتنی نبود چرا که رضاخان با تجدید ساختار نیروهای مسلح ایران و تشکیل «ارکان حرب کل

۱. پیشین، سند ش ۳۹ - ۱۸۸۰/۰

۲. نک. پیشین، سند ش ۳۹/۱ - ۱۸۸۰/۰

۳. نک. پیشین، ۴۱ - ۱۸۸۰/۰

۴. نک. پیشین، سند ش ۵۶ - ۱۷۹۰

۵. نک. خاطرات امیراحمدی، ص ۲۰۴

قشون» و تقسیم آن بر پایه‌ی مناطق جغرافیایی کشور، ستاد ارتش خود را به گونه‌ای سامان داده بود که هدف اصلی آن سرکوبی این قبیله‌های ایللی و شاهک‌های محلی بود. پس به آسانی حاضر نبود از افتخار سرکوبی «الوار اشرار» که بیش از دو دهه آوازه‌ی قدرت افسانه‌ای آن‌ها صحنه سیاست ایران را فرا گرفته بود و عملکرد سران آن‌ها زمینه‌ی مشروعیت هر نوع عملیات خونینی را در آن‌جا فراهم ساخته بود، بگذرد. در نتیجه، به جای توجه به این گونه برنامه‌ها کوشید تا با تقویت احمد امیراحمدی، امیر لشکر غرب، زمینه‌ی عملیات لرستان را فراهم سازد.

سالار لشکر که با چنین بی‌توجهی روبه‌رو بود، در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۳۰۱ طی تلگراف‌هایی به کارگزاران خود در تهران، ضمن اظهار تأسف از عدم همراهی دولت با برنامه‌هایش، خواسته‌های تازه‌ای را برای ادامه کار در بروجرد اعلام کرد:

«۱- اختیارات وسیع‌تر؛

۲- پانصد نفر سوار اداره‌ی قشونی به اطلاع بنده استخدام کنند که نظریات بنده شرط باشد تا موقع تکمیل قوای نظامی؛

۳- ماهی هزار تومان اعتبار جهت خلاع و پذیرایی روسای الوار داده شود؛

۴- تشکیل امنیه با توافق بنده»^(۱)

نیک‌روشن است که این خواسته‌ها نیز هرگز مورد توجه مرکز، بویژه به تأیید وزیر جنگ، نرسید و عباس میرزا هم علی‌رغم این‌که پدرش همواره او را به بردباری و تحمل وضع موجود دعوت می‌کرد و از بیان چنین خواسته‌های بی‌پرده‌ای بر حذر می‌داشت،^(۲) ناچار به ترک محل مأموریت خود شد و میدان را به امیر لشکر غرب سپرد.

یک دهه درگیری (۱۳۰۲-۱۳۱۲)

دهه‌ی آغازین سده‌ی چهاردهم هجری خورشیدی به اجرای خونین سیاست تمرکز

۱. عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پیشین، ج ۳، سند ۶۹

۲. نک. پیشین، ج ۳، سند ۸۸

قدرت و پایان‌بخشی به حکومت شاهک‌های محلی در ایران سپری شد.^(۱) لرستان نیز یکی از حلقه‌هایی بود که در دستور کار این برنامه قرار داشت و خواه ناخواه می‌بایست به اقتدار سران آن پایان داده می‌شد. افزون بر این، آن‌چه که اهمیت حل مسئله‌ی لرستان را دوچندان کرده بود و مرکز‌نشینان، اولویتی ویژه برای آن قائل شده بودند، رابطه‌ی جغرافیایی این سرزمین با خوزستان بود. اهمیت سیاسی و اقتصادی جلگه‌ی خوزستان برای دولت مرکزی همواره سبب توجه دولتمردان به امنیت لرستان بوده است. در دهه‌ی یادشده، وجود شاهک نیرومندی چون خزل در خوزستان و بویژه واکنش او در برابر سیاست تمرکز قدرت در غرب و جنوب غرب کشور، که در قالب پیمانی رسمی با والی پشتکوه و تحریک خوانین و سران لر نمود یافته است، دولت مرکزی را بر آن داشت تا با استقرار نیروهای خود در لرستان، امنیت راه ارتباطی مرکز با خوزستان را برقرار سازد. از این‌رو می‌توان گفت اردوکشی به لرستان دو هدف عمده برای رضاشاه را تأمین می‌کرد:

الف. پایان‌بخشی به اقتدار سران لر؛

ب. دسترسی به خوزستان.

آن‌چه نیز در طی بیست سال به نام «عملیات لرستان» در زمینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اجرا می‌شده است، به منظور دستیابی به این مقصود صورت گرفت.

نکته‌ی دیگری که در اسناد بر جای مانده در ضرورت اردوکشی به لرستان از سوی منابع رسمی، بویژه در گزارش‌های محرمانه‌ی ریاست‌الوزرا، مطرح می‌شود؛ فعالیت انگلیسی‌ها در این بخش از ایران است. در ۲۴ اردی‌بهشت ماه ۱۳۰۱ از ریاست وزراء تلگرافی محرمانه به بروجرد رمز می‌شود که در آن آمده است:

«از قوار اطلاعات واصله «کاپیتان ول» نامی که به عنوان مسافرت از لرستان عبور می‌نمود، مقداری فشنگ و توپ‌های کوچک برای الوار وارد کرده، به آن‌ها داده

۱. نک. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۲، سراسر کتاب

است. مراتب را تحقیق و فوری اطلاع بدهید.»^(۱)

پاسخ این درخواست در بیست و هشتم همان ماه طی تلگرافی به نمره ۱۲۸۴ از سوی عباس میرزا سالار لشکر به وزارت جنگ چنین گزارش می‌شود:

«از کاکاوند اطلاع داده‌اند که مآثر گرین هوز به طرف لرستان رفته. مسئله دادن فشنگ [را] هم همه‌ی لرها می‌گویند. چند نفر به طرف خرم‌آباد فرستاده‌ام که تحقیقات بجز به عمل آید. در این‌که در کار لرستانی تحریکاتی است، تردیدی نیست.»^(۲)

این مکاتبه‌ها هم چنان ادامه دارد. در ۴ خرداد باز از سوی وزارت داخله‌ی حاکم بروجرد مأمور تهیه گزارش از عملیات «کاپیتان بوایل» در لرستان می‌شود^(۳) و در ۱۴ تیر رئیس‌الوزراء تلگرافی به او رمز می‌کند که مضمون آن چنین است:

«مطابق اطلاعاتی که می‌رسد، مأموران انگلیسی به عنوان خرید اسب و قاطر در میان طوایف مختلفه‌ی لرستانی اسلحه به قیمت نازل فروخته و تمام الوار را تحریک نموده‌اند. این خبر از مسموعاتی است که به تواتر شنیده شده بود، لیکن اسناد و مدارک تلگرافی در دست نیست که بتوان به استناد آن داخل یک رشته مذاکرات با نتیجه شد. برای کشف قضیه می‌خواستم مأمورانی از مرکز بفرستم. ولی چون در خود محل بهتر می‌توان شخص رابط [را] انتخاب نمود که با عادات الوار آشنا باشد، این است که از حضرت والا می‌خواهم فوراً اشخاصی که طرف اطمینان‌اند و بتوانند به وسایل مختلفه با روسای الوار رابطه داشته و معاشرت داشته باشند، به محل الوار روانه نموده و دستور کافی بدهید که به هر وسیله ممکن شود، اطلاعات کافی را جمع به آمدن صاحب منصب انگلیسی و فروش و تقسیم اسلحه به دست آورده، حتی الامکان اطلاعات حاصله با مدارک قویاً به اسناد ضمیمه نمائید، نتیجه را هرچه زودتر به وسیله‌ی مطمئنه به اطلاع این جانب برسانید تا در جریان مذاکرات از روی اطلاعات صحیحه مطلب تعقیب

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۴۲ - ۱۷۹۰

۲. نک. پیشین، سند، ش ۳۹ - ۱۷۹۰

۳. نک. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، پیشین ج ۳، سند ۶۲

شده باشد. ممکن است اشخاصی که می‌فرستید به عنوان سوداگری یا روضه خوان یا به هر عنوان دیگری که مقتضی بدانید، روانه دارید. نتیجه را هرچه زودتر اطلاع دهید».^(۱)

امیر احمدی نیز در همین زمان طی ملاقاتی که در همدان با سرپرسی لورن داشته است، از مخالفت او با حمله به لرستان گزارش می‌دهد.^(۲) هم‌چنین می‌نویسد:

«من... جاسوسی با لباس مبدل در میان طوایف لر فرستاده بودم که متصل جریان داخلی عشایر لرستان را اطلاع می‌دادند و طبق گزارش‌هایی که می‌رسید، چند نفر انگلیسی با سران قبایل در تماس بودند و اسلحه به آن‌ها می‌فروختند».^(۳)

پیوند لر‌ها و انگلیس در منابع دیگر، بویژه گزارش‌های محلی و گزارش کارگزاران انگلیسی، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. از سویی نیز اگر اجرای سیاست تمرکز قدرت با موافقت و هماهنگی انگلیس‌ها در ایران را بپذیریم، با چنین فعالیت‌هایی از سوی آنان ناسازگار است. باز از آن‌جا که این گزارش‌ها در روزگار خود محرمانه بوده تا این‌که جنبه تبلیغاتی و زمینه چینی سرکوبی لر‌ها را متضمن باشد، بر پیچیدگی مسأله می‌افزاید و گمان‌های گوناگونی در پیش روی‌مان قرار می‌دهد. با این حال می‌توان چنین پنداشت که لر‌ها از راه پشتکوه و خوزستان با نیروهای انگلیسی برخورد داشته‌اند و این تماس‌ها در تحریک و تهیه تجهیزات نظامی آن‌ها همواره موثر بوده است، واقعیتی انکارناشدنی است، ولی پذیرفتن چنین باوری که مقاومت لر‌ها تنها ناشی از تحریکات انگلیس‌ها بوده است و ارتش ایران برای پایان بخشیدن به نفوذ بیگانه در آن‌جا، متحمل اردوکشی‌های سنگینی شد، نیز به همان اندازه باورنکردنی است. واقعیت این است که مقاومت سران لرستان در برابر نیروهای دولت مرکزی نه آن‌گونه شوم و بیگانه‌پرورانه است که فاتحانی چون امیر احمدی از آن یاد می‌کنند و نه اندیشمندانه و برنامه‌ریزی شده است که از تفکری خاص، همانند آن‌چه که در مرکز جریان داشت، پیروی کند.

۱. پیشین، سند ش ۸۲

۲. نک. خاطرات امیر احمدی، ص ۲۰۲

۳. پیشین، ص ۲۰۳

بلکه، مقاومت برای حفظ هنگامه‌ی ویرانگری بود که به تبع شیوه‌ی سامان‌گریز کوچ نشینی، همواره وجود داشت و در این زمان با روی دادن انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول، به اوج خود رسیده بود. هنگامه‌ای که تنها منافع اشراف و سران کانون‌های قدرت در لرستان را تأمین می‌کرد. از این رو آنان نیز از نفوذ سنتی خود در میان مردم سود جسته و توده‌ها را قربانی حفظ آن می‌کردند.

اگر چه شرایط پیش آمده، توان کانون‌های قدرت در لرستان را به اوج خود رسانیده بود و دولت مرکزی از مشروطه به بعد، بندرت توانست بر سراسر لرستان چیره شود، ولی این همه را نباید نشان برتری و توان افسانه‌ای ایلات لر دانست و آن گونه که برای توجیه اردوکنشی سنگین به لرستان - سرکوبی سران لر و نیز بزرگ نمایی پیروزی‌های به دست آمده - از سوی فاتحان افسانه‌ی اقتدار لرها تبلیغ شد، اتحادی نیرومند و نفوذناپذیر از مردم این سامان را تصور کرد. چرا که شکست پی در پی نیروهای دولتی از لرها که چنین تصویری را به افکار عمومی تلقین کرده بود، بیش تر ناشی از ضعف درونی اردوهای دولتی است تا توان لرها. هر فرمانروایی که به لرستان می‌آمد، دست کم نیمی از مردم به سبب رقابت و اختلاقی که با هم داشتند، برای نابودی دشمنان خود به عنوان خدمتگزار دولت در قالب نیروهای چریکی در خدمت او قرار می‌گرفتند؛ حتی روس‌ها و آلمان‌ها نیز از این وضعیت به نفع خود سود جستند. این کمک و امتیاز خوبی برای استقرار قدرت دولت مرکزی بود. یا به سخن دیگر، وجود چنین اختلاف‌های دیرینه، دلیل محکمی برای زیر سؤال بردن «توان افسانه‌ای» یادشده است. گذشته از این، پیری و مرگ سران هر کانون در پایان یک دوره‌ی اقتدار، همواره با درگیری خانوادگی میان فرزندان بی شمار او بر سر جانشینی‌اش همراه است که در نهایت به ناتوانی یا گاه فروپاشی اقتدار آن کانون می‌انجامد. در زمان پیدایش پهلوی و روزگاری که افسانه شکست‌ناپذیری لرها در میان مردم ایران به طور کامل جا باز کرده بود، مقتدرترین دودمان‌های لرستان در چنین وضعی قرار گرفته بودند. به عنوان نمونه از موقعیت نظرعلی خان امیراشرف در طرهان، کاکاوندها در نورآباد و بیرانوند و سگوند در هرو می‌توان یاد کرد.

گزارش‌های سال ۱۳۰۱ از درگیری‌ها وصف بندی‌های خوانین شمال لرستان سخن

می‌گویند. این تنش‌ها پی‌آمد انتقال قدرت در دو دودمان امرایی‌های طرهان و کاکاوند‌های هر سین بود که برای تثبیت قدرت در دست نیرومندترین فرزندان یا جانشین پدر، روی دادنش اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. ستیزهای یادشده، خواه ناخواه پای دیگر خوانین دلفان و سلسله را نیز به میان کشید. با قتل اعظم السلطنه کاکاوند به تحریک خیرالله خان امیراسعد فرزند او در ۱۲۹۹^(۱) میان محمد ابراهیم خان امیر معظم و خیرالله خان برادرش برای فرمانروایی بر ایل کاکاوند، ستیز و رقابت پدید آمد. در طرهان نیز علی محمد خان امیر اعظم علیه پدر سر به شورش برداشت. بهار و تابستان ۱۳۰۱ اوج این ستیزها بود. در خرداد همین سال عباس میرزا سالار لشکر کوشید تا نظرعلی خان را جذب کند. نظرعلی طی نامه‌ای در پانزدهم این ماه، هرگونه همکاری با ایالت را منوط به تقویت جناح طرفدار او در شمال لرستان دانست. در صف‌بندی پیش‌آمده نصرت‌الله خان امیر ارفع و توشمال خان امیر اسعد (پسران امیر اشرف)، مهرعلی خان امیر منظم حسنوند، خیرالله خان امیر اسعد کاکاوند، رستم خان سردار رشید مومبوند و برادرش خسروخان، و عظیم خان سردار مقتدر ایتوند از نظرعلی خان حمایت می‌کردند و نورعلی و یوسف خان امیربهاذر دلفانی، هم‌چنین ابراهیم خان امیر معظم کاکاوند با علی محمد خان امیراعظم همراهی داشتند.^(۲) عباس میرزا ریاست کاکاوند را به خیرالله خان سپرد و امیر اشرف نیز از آن حمایت کرد. همین امر سبب شد تا ابراهیم خان نیز به آسید حسن اجاق و امام جمعه‌ی کرمانشاه متوسل گردد^(۳) و در صف‌بندی و ستیز میان سران طرهان وارد شود. سرانجام پس از نبردهایی چند، که به مرگ توشمال خان در تیر ۱۳۰۱ انجامید،^(۴) با وساطت علما و متنفذین کرمانشاه و خرم‌آباد، هم‌چنین دخالت‌های امیر احمدی امیر لشکر غرب، تا مرداد ۱۳۰۱ توافقی میان طرفین حاصل شد^(۵) و با

۱. نک. محسن روستایی، سردار اکرم نظرعلی خان طرهانی، لرستان‌پژوهی، سال ۱، ش ۳ و ۴، (۱۳۷۷)، ص

۲. نک. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۳، سند ش ۶۸

۳. نک. پیشین، سندهای ش ۶۶، ۷۱

۴. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش ۳/۵۳/۸ - ۲۹۰

۵. نک. پیشین، سندهای ش، ۸۳، ۸۴، ۸۹، ۹۰ و ۹۹

این‌که در شهر یور و مهر نیز گروهی از نظامیان لشکر غرب وارد شمال لرستان شدند^(۱)، ولی اسناد موجود ستیزهای پراکنده میان دو طرف تا سال ۱۳۰۲ را گزارش می‌کنند.^(۲) در سلسله وضعیت مطلوب‌تری حاکم بود و شاید بتوان گفت خان حسنونند نسبت به دیگر سران کانون‌های قدرت لرستان، موقعیت بهتری داشت، زیرا از سویی یک دهه پیش از این، انتقال قدرت به گونه‌ای آرام و منطقی در آن‌جا صورت گرفته بود و از دیگر سو شخصیت برجسته‌ی مهرعلی خان که همه‌ی کدخدایان حسنونند و برادران وی در پذیرش آن اتفاق داشتند، مانع از هر تنش احتمالی می‌شد. مهرعلی خان که در زمان پدر و زیر نظر وی ریاست را آغاز کرد، در این زمان با توجه به ضعف رقیب دیرینه‌ی دودمانش، یعنی نظرعلی خان امرایی، مهره‌ی موثر و چشمگیری در سیاست لرستان، بویژه رویدادهای شمال آن، به شمار می‌آمد. جوانی، سیاست، تجربه و نفوذ سیاسی عواملی بودند که چنین موقعیت مناسبی را برای ایشان فراهم نمودند. با این همه سیاست ظریف کج دار و مریز را همواره با دولتیان و یا سران کانون‌های همسایه در پیش داشت. در گزارش‌های خرداد و تیر ۱۳۰۱ از رویه‌ی محافظ‌کارانه‌ی او با عباس میرزا و نیز فخرالملک حاکم نهاوند یاد شده است^(۳) و همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در صف بندی خوانین شمال لرستان جانب امیر اشرف را داشت. با این حال، یوسف‌وند‌های مستقر در قلمروی او، به سبب ستم کدخدایان حسنونند و اختلافات ارضی میان آن‌ها، همواره از ریاست وی و دودمانش ناخوشنوند بودند. چنانکه کدخدا فیض‌الله یوسف‌وند و دیگر همتایان او، در تیر ۱۳۰۲ از تصرف املاک آن‌ها توسط حسنوندها، شکواییه‌ی دیرین خویش را با ریاست الوزرای وقت دوباره مطرح ساختند.^(۴)

در خرم‌آباد، اشراف شهر سه دودمان: چاغروند، کمالوند و والی زاده - به ظاهر هم بوده - خود را نمایندگان رسمی و ستی دولت در محل می‌دانستند و همواره با همه‌ی دولت‌ها و فرمانروایان اعزامی آن‌ها مکاتبه و مراوده داشتند. در این زمان معین‌السلطنه‌ی

۱. نک. اسناد امیر احمدی، سندهای، ش ۱۱ و ۱۲

۲. نک. مرسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۹۱۰۰، ن. ۹۱۰۰ - ن.

۳. نک. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۳، سندهای ش ۷۴، ۷۵ و ۷۷؛ اسناد امیر احمدی سند ش ۱۵

۴. نک. مرسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۹۰۶۸، ن. ۹۰۶۹ - ن.

چاغروند، یمن الملک کمالوند و حاج سیف‌الله خان والی زاده سه چهره‌ی سرشناس اشراف و کارگزاران سنتی شهر بودند. اینان اگرچه با بیش‌تر سران کانون‌های قدرت در لرستان پیوندهای سببی داشتند، ولی تنها در سایه‌ی تقویت قدرت دولت در منطقه به رقابت یا تسویه حساب با آن‌ها می‌پرداختند. گزارش‌های سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ خرم‌آباد، تشویق اردوکنشی به این شهر و پایان بخشیدن به نفوذ سران ایلات در آن‌جا را نشان می‌دهند: در ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۴۰/۲۴ بهمن ۱۳۰۰، حبیب‌الله خان یمن الملک گزارش‌های مفصلی از اوضاع لرستان برای عباس میرزا سالار لشکر به همدان می‌فرستد و ضمن اظهار هرگونه همکاری، وی را تشویق به آمدن لرستان می‌کند.^(۱) معین السلطنه نیز ضمن ارتباط با حاکم بروجرد و ایفای نقش واسطه میان سران لر و حاکم، در این زمان گزارش‌های فراوانی از اوضاع لرستان و موقعیت خود به عنوان نایب‌الحکومه‌ی رسمی دولت در خرم‌آباد به رئیس‌الوزرای وقت می‌فرستد که در همه‌ی آن‌ها به اشتیاق همکاری او و اهالی شهر برای حضور دولت در منطقه و پایان بخشی به نفوذ سران ایلات اشاره شده است.^(۲)

با قتل مهرعلی خان سگوند به تحریک فاضل‌خان و حسن‌خان رحیم‌خانی و به دست سالارالدوله، رقابت دیرینه‌ی دو تیره‌ی عالی‌خانی و رحیم‌خانی سگوند شدت گرفت. هم‌چنین قتل فاضل‌خان در ۱۳۳۲ ه‍.ق به وسیله‌ی کریم‌خان عادل عالی‌خانی این ستیز خانوادگی را به اوج خود رساند.^(۳) این امر سبب شد تا سگوندهای رحیم‌خانی تابستان‌ها را نیز در خوزستان به سر برند و لرستان برای عالی‌خانی‌ها بماند. خوانین عالی‌خانی از جمله شیرمحمدخان ایلخانی و کریم‌خان ایل بیگی کوشیدند با نزدیکی به دولت، این مبارزه‌ی خانوادگی را ادامه دهند. از این‌رو همواره نام شیرمحمدخان در ردیف خوانین خدمتگزار دولت در اسناد موجود به چشم می‌خورد. افزون بر خدمتگزاری سران عالی‌خانی، سالار لشکر کوشید تا صادق‌خان رحیم‌خانی را که در

۱. نک. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۳، سند، ش، ۴۰.

۲. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۲۹ - ۱۸۸۰، ش ۱۲ - ۱۸۷۴، ش ۸۹۷۰ - ن، ش ۹۷ - ۱۹۵۷، ش ۹۱۷۲ - ن، ش ۶۹ - ۸۹ - ن.

۳. نک. ساکی، جغرافیای تاریخی لرستان، صص ۳۵۲ و ۳۵۵.

شمال خوزستان مشکلاتی برای موبدالدوله فراهم آورده بود و به سبب عدم پرداخت مالیات، حاضر به بازگشت به لرستان بود، جذب کند ولی دولت مرکزی صادق خان را «مقصر دولت» خواند و دستور دستگیری وی را برای حاکم بروجرد صادر کرد.^(۱) از این رو می‌توانیم ستیزهای خانوادگی را که بعدها نیز با اعدام شیرمحمد خان در ۱۳۰۴ در میان عالی‌خانی‌ها ادامه پیدا کرد، عامل مهمی در تضعیف سگوندها بدانیم و علتی برای این‌که سران این ایل به جای اتحاد با دیگر ایلات علیه دولت، در قالب گروه ایلی خدمتگزار باجولوند، یعنی به همراه خوانین دالوند، قائد رحمت، آروان و یاراحمدی با اردوی دولتی همراهی کردند.

دیرکوندها نیز به دلیل موقعیت جغرافیایی که در جنوب خرم‌آباد داشتند، مانع مهمی بر سر راه ورود اردوی دولتی به این شهر نبودند و واکنش جدی آن‌ها به رویدادهای لرستان زمانی صورت می‌گرفت که نیروهای نظامی وارد قلمروی آن‌ها بشوند. هم‌چنین پراکندگی قدرت در میان کدخدایان و خرده خوانین این گروه ایلی، عاملی بود که توان آن‌ها را به تحلیل می‌برد. با این همه در ۹ ذی قعدة ۱۳۴۱/۱۴ تیر ۱۳۰۱ با پادرمیانی معین‌السلطنه کدخدایان دیرکوند برای اظهار اطاعت راهی بروجرد شدند.^(۲)

تنها بیرانوندها بزرگ‌ترین و معروف‌ترین مانع بر سر راه ورود نیروهای دولتی به خرم‌آباد به شمار می‌آمدند و از آغاز مشروطه تا ۱۳۰۳ گردنه‌های میان بروجرد و خرم‌آباد را در دست داشتند. اینان افزون بر حفظ چنین موقعیتی می‌کوشیدند، تا تسلط خود بر املاک سیلاخور را نیز تثبیت کنند. تلاش آن‌ها برای دست‌یابی به این هدف‌ها در قالب غارت کاروان‌ها، دستبرد به دشت‌نشینان سیلاخور سراوند، تصرف یا خرید املاک روستاییان اطراف بروجرد و نیز نبرد با نیروهای دولتی صورت می‌پذیرفت. از این رو در بیش‌تر گزارش‌ها به عملیات آنان اشاره شده و آوازه‌ی اقتدارشان را سبب گردیده است. در پاره‌ای از گزارش‌ها تعداد آن‌ها را از هفت تا دوازده هزار خانوار نوشته‌اند، که نزدیک

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۳۱-۴/۶۷۸، ش ۵۸-۱۷۹۰، ش ۶۴۲۳۷-ن، ش

۶۴۲۳۸-ن، ش ۶۴۲۴۵-ن، ش ۶۴۲۳۶-ن؛ اسناد فرمانفرما، ج ۳، ش ۷۸، ۸۳ و ۹۸

۲. نک. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۳، سند، ش. ۸۳

به بیست و پنج هزار مرد مسلح داشتند^(۱). تجربه‌ی نبردهای چریکی، در اختیار داشتن تسلیحات و تجهیزات آلمانی، روسی و انگلیسی که در زمان جنگ جهانی اول نصیب آن‌ها شده بود، چیرگی بر موانع و استحکامات طبیعی، غارت و برخی پیروزی‌های چشمگیر بر نیروهای دولتی عواملی بودند که اقتداری افسانه‌ای برای این ایل به ارمغان آورده بود. در نتیجه، تصویری که از لرهای آن روز در میان مردم ایران پدید آمد، بیشتر مولود عملکرد آن‌ها است. با این همه باید گفت، هم‌چون افسانه‌ی اتحاد شکست‌ناپذیر «الوار اشرار»، هیولای بیرانوند نیز تصویری واهی و ناشی از ترس، زبونی و انگیزه نداشتن اردوی دولتی است که بعدها فاتحان لرستان برای تبلیغ اهمیت عملیات خویش، در بزرگ‌نمایی آن کوشیدند. واقعیت این است که بیرانوندها هم‌چون دیگر کانون‌های قدرت در لرستان به دو درد دیرینه‌ی اختلاف‌های داخلی و رقابت با همسایگان گرفتار بودند.

توسعه‌ی ارضی و تصرف قلمروی همسایگان مهم‌ترین درون‌مایه‌ی تاریخ این ایل در سراسر روزگار قاجار است. آن‌ها با دست‌اندازی بر املاک سگوند و حسوند، نفوذ خود را تا پشت دروازه‌های شهر خرم‌آباد گستراندند و بر آن بودند تا به هر قیمت ممکن جای پایی برای خود در سیلاخور به‌دست آورند. این هدف و عملکرد آن‌ها، همواره ناخشنودی همسایگان و رقیبان‌شان را در پی داشت. شاید کوشش مستمر سران باجولوند در نزدیکی به دولت مرکزی را به نوعی پاسخ به توسعه‌طلبی‌های آنان بتوان تفسیر کرد. در گزارش‌های موجود به ناخشنودی اشراف خرم‌آباد از حضور سران ایل بیرانوند در اطراف این شهر اشاره شده است و معین‌السلطنه که رابط آن‌ها با دولت مرکزی بود، به سالار لشکر می‌نویسد:

«متأسفانه، خان‌ی علی مردان خان با عده‌ای در یک میدانی شهر خرم‌آباد و طایفه‌ی آن‌ها هم جمعی نزدیک به شهر و یک محله هم از شهر طرفدار آن‌ها؛ [جای] پیشرفت نبود والا آسوده و ساکت نمی‌شدم. محض استحضار خاطر مقدس عرض شد چنانچه طرفداران شهرنشین تنبیه و ساکت و مجازات نشوند

۱. نک. امیر احمدی، *خاطرات*، ص ۲۰۵؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۳۹ - ۱۸۸۰/۰

و اردویی هم به خرم‌آباد اعزام نشود، [عن] قریب شهر خرم‌آباد را مالک و صاحب خواهند شد.^(۱)

افزون بر این، در گزارشی به تاریخ ۲۶ آبان ۱۳۰۱ از شیخون دیرکوندها به نیروهای شیخ علی خان بیرانوند در دهلیج میانکوه یاد شده است.^(۲)

سازماندهی ایل که به دو شعبه‌ی بزرگ آلینان و دشینان تقسیم می‌شوند، هم‌چنین اختلاف دیرین میان خوانین آن‌ها، بویژه ستیز دو دودمان حسینعلی خان و علی محمد خان، سبب شد تا قدرت بیرانوندها به جای دستیابی به هدف‌هایشان، صرف رقابت‌های درون خانوادگی شود و حتی هیچ‌گاه شخصیت صاحب نفوذی چون نظرعلی خان امیراشرف یا صید مهدی خان حسنونند و پسرش مهرعلی خان امیرمنظم، در میان آن‌ها پیدا نشود که همه‌ی ایل فرمان او را گردن نهند. در ۲۴ بهمن ۱۳۰۰ به گزارش یمن‌الملک کمالوند، در نزدیکی خرم‌آباد، علی مردان‌خان برخی کدخدایان بیرانوند را حبس می‌کند که به شورش علیه او می‌انجامد^(۳) و در دوم اردی‌بهشت ۱۳۰۱، عباس میرزا در گزارشی وضعیت آن ایل را چنین توصیف می‌نماید:

«بیرانوندها هیچ رئیس مطلق و مقتدر و مسلطی ندارند و کدخدایان این طایفه چندان اطاعت و اعتنایی به رؤسا و خوانین نداشته و ندارند.»^(۴)

در نتیجه‌ی چنین مشکلاتی، سران بیرانوند چون شیخه، مردان و غلامعلی خان امیرهمایون بر آن شدند تا در سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۲ به کمک اشراف خرم‌آباد با عباس میرزا و امیر احمدی به توافق برسند یا چاره‌ای برای حفظ اقتدار خویش بیابند.^(۵) ولی از آن‌جا که عمده‌ترین خواسته‌ی آن‌ها به رسمیت شناختن مالکیت شان بر املاک سیلاخور بود^(۶)، این توافق صورت نگرفت و به نبردی خونین میان دو طرف انجامید.

۱. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۳، سند، ۸۳.

۲. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۸ - ۱۸۶۳.

۳. نک. اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۳، سند ش ۴۰.

۴. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر سند ش ۳۹ - ۱۸۸۰/۰.

۵. نک. اسناد فرمانفرما، ج ۳، ش ۸۳، ش ۱۰۰ - ۱۰۳؛ مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر سند‌های ش ۵۸ -

۱۷۹۰، ش ۱ - ۱۸۸۰/۰، اسناد امیر احمدی، ش ۱۴.

۶. نک. اسناد فرمانفرما، سند ش ۱۰۳.

افزون بر این مشکلات، قتل مردان در ۳۰ بهمن ۱۳۰۱ به دست دو نفر از نوکرانش^(۱) سردرگمی رهبران بیرانوند را دو چندان کرد و زمینه را برای اردوکنشی امیر لشکر غرب فراهم نمود.

با توجه به آنچه تاکنون اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که اتحاد ایلی و اقتدار افسانه‌ای سران لر آن‌گونه که در بزرگ‌نمایی آن کوشیده‌اند، وجود بیرونی نداشت بلکه این تمایل عمومی در میان همه‌ی آن‌ها بود که از راه گفت‌وگو و بدون خون‌ریزی راه‌حلی منطقی برای مشکلات موجود پیدا کنند. هم‌چنین، رویدادهای پیش‌آمده در لرستان و آوازه‌ی لر‌ها به شرارت، بیش از هر چیز ناشی از خواسته‌ها و توسعه‌طلبی‌های ایل بیرانوند بود که به پیدایش نبردهای چریکی فراوانی در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ - ۱۳۰۲ در اطراف بروجرد میان آن‌ها و نیروهای دولتی انجامید، ولی تاوان آن از سوی همه‌ی مردم لرستان پرداخته شد. به سخن دیگر، عملکرد سران بیرانوند بهانه‌ی خوبی را برای توجیه اجرای خشونت‌بار سیاست تمرکز قدرت پهلوی در لرستان فراهم آورد. به هر حال با رفتن سالار لشکر در تابستان ۱۳۰۱، شریف‌الدوله به پیشنهاد امیر لشکر غرب، یعنی احمد امیراحمدی، برای فرمانروایی لرستان برگزیده گردید^(۲) و برای نخستین بار به اختلاف میان حاکم سیاسی و فرماندهی نیروهای نظامی یا مهم‌ترین عامل شکست حاکمانی چون قوام‌الدوله و عضدالسلطان پایان داده شد؛ که این امر در پیروزی اردوی دولتی نیز تأثیر فراوانی داشت. زیرا شریف‌الدوله و حاکمان پس از او، علی‌رغم ادعاهای امیراحمدی^(۳)، مقامی تشریفاتی در زیر نظر فرماندهی نظامی بودند.

از پاییز ۱۳۰۱ تا پاییز ۱۳۰۲ به مدت یک سال به درگیری‌های پراکنده میان اردوی بروجرد و بیرانوندها، گفت‌وگوها، دیدارها و توافقه‌ای بی‌فرجام با سران لر، هم‌چنین تجهیز و ساماندهی نیروهای لشکر غرب سپری شد.^(۴) پاییز ۱۳۰۲ سرآغاز دوره‌ی نوینی در تاریخ لرستان است. تا پایان آبان این سال در حالی که بیشتر ایلات به سوی

۱. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱ - ۱۸۸۰/۰

۲. نک. امیراحمدی، *خاطرات*، ص ۲۰۴

۳. نک. پیشین

۴. نک. امیراحمدی، اسناد، سند‌های ش ۲ تا ۲۳؛ رزم‌آرا، *جغرافیای نظامی لرستان*، صص ۱۱ - ۱۲

گرمسیر کوچ کرده بودند، انبوهی از نظامیان در بروجرد، گرد آمدند و در قالب شش ستون نظامی به سوی خرم آباد حرکت کردند. آن‌ها پس از درگیری مختصری در گردنه‌ی زاغه، به تاریخ ۲۱ آذر در تنگ معروف «زاهدشیر» با تیره‌ی یاراحمد بیرانوند روبه‌رو شدند. پس از دو روز درگیری سنگین، نیروهای دولتی توانستند خود را به خرم آباد برسانند و ۲۲ آذر شهر را تصرف کنند. روزهای پایانی آذرماه و نیمه‌ی نخست دی به تحکیم مواضع فتح شده و گفت‌وگو با سران لرستان، بویژه بیرانوندها و حسنوندها طی شد.^(۱) در نتیجه، افزون بر خوانین خدمتگزار سگوند و اشراف خرم آباد، خان محافظه‌کار حسنوند نیز خود را تسلیم و گروهی از نظامیان را در قلمروی خویش پذیرا شد.^(۲) با این حال خوانین یاغی بر خواسته‌های خود پافشاری می‌کردند و در صدد نبرد با نیروهای دولتی بودند، ولی دستگیری شیخه به کمک خبرچین‌های محلی در شهر خرم آباد، هسته‌ی تصمیم‌گیری آن‌ها را پریشان ساخت.^(۳) قتل مردان و دستگیری شیخه در کمتر از یک سال، توان بیرانوند را بشدت تضعیف کرد و شانس پیروزی اردوی دولتی را بالا برد. در چنین شرایطی، خونین‌ترین نبرد سال ۱۳۰۲ لرستان روی داد. بنابر گزارش‌های کارگردانان نظامی، سران بیرانوند و حسنوند بر آن بودند تا در قالب یک اتحادیه‌ی ایلی به نیروهای نظامی حمله کنند، ولی به کمک خبرچین‌های محلی این نقشه کشف شد و نظامیان، پیش‌دستی کرده بر آنان تاختند و در پانزده تا هفده دی‌ماه قیلول بیرانوند را در کوه‌های شمال شرق خرم آباد قتل‌عام کردند که طبق آمارهای ارائه شده، این تازش، یکصد و پنجاه نفر کشته و زخمی و هشتصد نفر اسیر در پی داشت.^(۴) شبیخون یاد شده، شکست سختی برای بیرانوند بود و توان آن‌ها را درهم شکست. هم‌چنین درگیرودار سرکوبی بیرانوندها، مهرعلی خان حسنوند نیز دستگیر شد و تحریکات این طایفه مهار گردید. برای تثبیت این پیروزی‌ها در بهمن همین سال، چهار تن از سران لر از جمله شیخ‌علی خان بیرانوند و مهرعلی خان حسنوند در شهر خرم آباد

۱. نک. امیراحمدی، *خاطرات*، صص ۲۰۵-۲۱۲؛ رزم‌آرا، پیشین، صص ۱۲-۱۳

۲. امیراحمدی، *خاطرات*، ص ۲۱۰

۳. نک. پیشین، ص ۲۱۸

۴. نک. پیشین، صص ۲۱۹-۲۲۷

اعدام شدند.^(۱)

با وجود این اقدامات، در حالی سال ۱۳۰۲ پایان می‌یافت که سردار سپه با رقیبان سیاسی خود در مرکز در حال ستیز بود و فرماندهان کودتا ۱۲۹۹ را به نزد خویش فرا خواند.

نبود امیراحمدی در خرم‌آباد، بازتاب اختلافات مرکز و کناره‌گیری رضاخان، بازگشت ایلات به سردسیر و از همه مهم‌تر تأثیر اعدام‌ها و حبس‌ها سبب شدند تا یک اتحادیه‌ی ایلی در لرستان شکل بگیرد. این اتحادیه که تکرار تجربه‌ی خلع سلاح ژاندارمری در ۱۳۳۲ ق. بود، طوایف دیرکوند، پاپی، سگوند، چگنی، بیرانوند، کارحمت و... را در برمی‌گرفت. اتحادیه‌ی یاد شده، در اردیبهشت ۱۳۰۳ بیش‌تر پست‌های میان خرم‌آباد تا بروجرد را تصرف کرد و نیروهای شاه‌بختی را در شهر خرم‌آباد به محاصره انداخت. هم‌چنین سبب شد تا یک‌بار دیگر امیراحمدی با نیروهای مرکز به لرستان اردو کشی کند.^(۲)

محاصره‌ی خرم‌آباد و یورش اتحاد ایلی لرستان از ۷ اردیبهشت تا ۱۶ خرداد ۱۳۰۳ ادامه داشت که گزارش‌های لحظه به لحظه‌ی آن در اسناد شاه‌بختی بر جای مانده است.^(۳) بر پایه‌ی این گزارش‌ها، کارحمت‌ها با غارت دهات سیلاخور^(۴) آن‌چه به دست می‌آوردند، در «گورکش» با بختیاری‌های منطقه هِلِه‌وَر در برابر اسلحه، معامله می‌کردند و در میان مردم لرستان پخش می‌نمودند.^(۵) سگوندهای عالی‌خانی به ریاست شیر محمد خان ایلخانی و کریم خان ایل بیگی به عنوان نیروهای خدمتگزار دولت در پل هرو، نزدیک پست رنگرزان به فرماندهی یاور ابراهیم خان ضرابی، چادر زده بودند. شاه‌بختی سران آن‌ها را مأمور گفتگو و تسلیم پاپی‌ها تحت امر حسینقلی خان، کرده بود. با وجود چنین رابطه‌ای و نیز دستبرد بیرانوندها به اموال و گله‌های سگوندها، باز ضرابی

۱. نک. رزم‌آرا، ص ۱۳

۲. نک. امیراحمدی، خاطرات، صص ۲۳۱ - ۲۴۱، اسناد، سندهای ش ۴۲ - ۵۰، رزم‌آرا، صص ۱۳ - ۱۴

۳. پیشین؛ عملیات لرستان، اسناد سال ۱۳۰۳، ش ۱ - ۳۵۴

۴. پیشین، سندهای ش ۵، ۹۹، ۱۰۰

۵. پیشین، سندهای ش ۱۵ تا ۲۱

و شاه‌بختی، به آن‌ها اعتماد کافی نداشتند. از این‌رو کوشیدند تا سگوندها را به زاغه و آبستان بازگردانند، زیرا عقیده داشتند، سگوندها و کارحمت‌ها با پایی‌ها پیمان همکاری بسته و قصد یورش به پست رن‌گزران را دارند. چنان‌که در گزارش ۲۲ اردی‌بهشت ضربایی به شاه‌بختی، از خیانت سران سگوند و ملاقات آن‌ها با سران پایی در منطقه‌ی کارحمت یاد شده است.^(۱) به هر حال اگر چنین رابطه‌ای نیز وجود داشته باشد، آمدن امیراحمدی و اردوی همراهش به منطقه، امکان هر نوع اقدامی را از آن‌ها گرفت.

پایی‌ها در این زمان به دو گروه تقسیم می‌شوند. یکی گروه خوانین حیدرخانی و ظهره است که با میانجی‌گری سگوندها تأمین‌نامه می‌گیرند و به دولت اظهار اطاعت می‌کنند؛ و گروه دیگر، حسینقلی خان پایی و افراد او هستند که با دیرکوند و بیرانوند بیعت می‌نمایند و می‌کوشند تا به یاری کارحمت‌ها در منطقه‌ی هرو عملیات خود را شروع کنند.^(۲)

گروه ایللی دیرکوند با دو هدف تسلط بر زمین‌های کرگاه و راه تجاری خرم‌آباد دزفول، حضور نیروهای دولتی را مغایر با منافع خود می‌دانستند. همین امر سبب شد تا از ورود آن‌ها به قلمروی خویش جلوگیری کنند. وجود چنین دشمن مشترکی، اتحاد ایللی بیرانوند - بالاگریوه را پدید آورد، که سرانجام نیمی از باجولوند (کارحمت و سگوند) را نیز به خود متمایل ساخت. در گزارش‌های موجود از کدخدایانی چون حسین خان، شیر محمد، ظهراب، علی شاه و میرایمان یاد شده که با ارسال نامه‌هایی به شاه‌بختی در خصوص محصول کرگاه و تحویل اجناس تجار خرم‌آباد گفتگو کرده‌اند. با این همه، در گزارشی به تاریخ ۱۵ اردی‌بهشت ۱۳۰۳ که از سوی شاه‌بختی به امیر لشکر غرب فرستاده شده، ناکام ماندن مذاکره دولت و دیرکوندها اعلام می‌گردد و به فعالیت غلامعلی خان بیرانوند در بالاگریوه، طفره‌رفتن سران دیرکوند از تحویل مال‌التجاره‌ی بازرگانان خرم‌آباد و نقشه‌ی عملیات آن‌ها برای حمله به خرم‌آباد و هرو اشاره می‌شود.^(۳)

۱. نک. شاه‌بختی، سندهای ش ۳، ۱۳، ۲۳، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۷۱ و ۱۴۴ تا ۱۴۹

۲. نک. پیشین، سندهای، ش ۳، ۲۷، ۲۸، ۷۵ - ۷۷، ۱۶۴ - ۱۶۵

۳. نک. پیشین، سند ش ۶۲ و نیز ش ۸، ۹، ۲۴، ۲۵، ۸۲ - ۸۵، ۱، ۲، ۶۲، ۶۴

در شهر خرم‌آباد، نظامیان تسلط کامل دارند و در گزارش‌های موجود به همکاری سران شهر با نظامیان، بویژه در زمینه‌ی اطلاعاتی، اشاره شده است.^(۱) حسوندها نیز در این زمان علی‌رغم تلاش بیرانوندها با نظامیان همکاری می‌کنند و از همراهی صید هاشم خان حسونند در الشتر و عباس خان و غلامرضا خان در تنگ رباط، سخن به میان آمده است.^(۲) ولی چگنی‌ها به اتحاد بیرانوندها و بالاگریوه می‌پیوندند.^(۳)

بیرانوندها یا هسته‌ی مرکزی اتحاد ایل‌ی یاد شده، نیز به دو گروه تقسیم شدند. یکی خوانین علی محمدی یا سپهوند‌های بعدی به ریاست تقی‌خان، منصورخان و جمشید خان بیرانوند که به خواست دولت در سیلاخور ساکن گشتند و در این زمان با نظامیان همکاری می‌کردند.^(۴) گروه دیگر فرزندان حسینعلی خان هستند که غلامعلی خان امیرهمایون و فرزندان شیخه در رأس آن‌ها قرار داشتند. فعال‌ترین افراد تحت امر آن‌ها دو تیره‌ی مال اسد و متش‌ها بودند. این گروه خود به دو دسته تقسیم می‌شد. دسته‌ای از مال اسد به ریاست عبدالخان و با همکاری متش‌ها که در فاصله‌ی زاغه تا سیلاخور، بویژه در گردنه‌ی پونه، فعالیت می‌نمود. دسته‌ی دیگر، به ریاست غلامعلی خان و پسران شیخه که در میان طوایف بالاگریوه فعالیت داشتند و در شوراندن سران این طوایف می‌کوشیدند. این دو دسته قصد داشتند با اشغال گردنه‌ی زاغه و منطقه‌ی آبستان نیروهای ایل‌ی هرو و بالاگریوه را به همدیگر پیوند دهند.^(۵)

از نیمه‌ی اردیبهشت تا نیمه‌ی خرداد به مدت یک ماه اتحادیه‌ی ایل‌ی یادشده، عملیات خود را آغاز کرد. خرم‌آباد را به محاصره درآورد و گردنه‌ی زاغه و منطقه‌ی آبستان را نیز تصرف نمود. هم‌چنین، در منطقه‌ی کارحمت نیروهای پایی و کارحمت فعالیت خود را آغاز کردند. به هرحال تلاش عشایر با مقاومت نظامیان روبه‌رو شد و با آمدن قوای کمکی مرکز به فرماندهی امیراحمدی، محاصره‌ی خرم‌آباد شکست و اتحاد

۱. نک. پیشین، سندهای، ش ۹۵، ۹۶، ۱۶۶ - ۱۶۹.

۲. نک. پیشین، سندهای ش ۲۰۸، ۲۱۰، ۸۶.

۳. نک. پیشین، سندهای ش ۳۰ و ۳۱، ۹۳.

۴. نک. پیشین، سندهای ش ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۷، ۹۸.

۵. نک. پیشین، سندهای ش. ۴۰ - ۴۶، ۵۱ - ۵۲، ۹۳، ۲۷ - ۳۲، ۱۱ - ۱۲، ۷۹ - ۸۱، ۶۱، ۷۰، ۷۳، ۸۸ - ۸۹.

ایلی بیرانوند و بالاگریوه نیز فرو پاشید^(۱)، ولی درگیری‌های پراکنده، هم‌چنان ادامه داشت و امیراحمدی به تحکیم مواضع نیروهای نظامی و تعقیب یاغیان می‌پرداخت.^(۲) برپایه‌ی اسناد موجود و ادعاهای امیراحمدی اتحادیه‌ی ایلی بیرانوند و بالاگریوه از سوی خزل، والی پشتکوه و انگلیس‌ها تقویت می‌شده است.^(۳) هم‌چنین در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۳، دولت ایران طی یادداشتی به سفارت انگلیس از سفر ویلسن، رئیس کمپانی نفت جنوب، به لرستان خبر می‌دهد.^(۴) با وجود این، در تهران گروه اقلیت مجلس، اردوکنشی به لرستان و اقدامات نظامیان را به باد انتقاد گرفت و در جلسه‌ی ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ آقای حائری‌زاده نسبت به عملیات امیر لشکر غرب بشدت اعتراض کرد.^(۵) اما نکته‌ی جالب این است که تلگراف مفصلی در تاریخ ۱۲ تیر در پاسخ به این انتقادات از سوی اهالی بروجرد - خوانین گودرزی، یاراحمدی، دهکردی، هیأت تجار بروجرد و هیأت متحده‌ی آزادی‌خواهان بروجرد - به تهران ارسال شد که در آن از اقدامات نظامیان دفاع شده است.^(۶) اگرچه امضاکنندگان این تلگراف و حتی سادات طباطبایی^(۷) از عملیات نظامیان در لرستان شادمان بودند ولی دخالت امیراحمدی در تهیه‌ی چنین تلگراف‌هایی چندان دور از ذهن نیست.

بازتاب سیاست خشونت‌آمیز امیراحمدی در مرکز و تبلیغ گروه اقلیت مجلس و دیگر مخالفان مرکز نشین علیه او، سبب شد تا «سیاست خشونت» به «سیاست نیرنگ» تبدیل شود.^(۸) در نتیجه، امیراحمدی جای خود را به سرلشکر حسین خزاعی داد. با وجود این امیراحمدی این امر را ناشی از سعایت دشمنان او، بویژه کسی چون

۱. نک. امیراحمدی، *خاطرات*، صص ۲۳۶ - ۲۴۰؛ شاه‌بختی، *سندهای*، ش ۱۱۰ - ۱۲۸

۲. نک. رزم‌آراء، *پیشین*، صص ۱۴ - ۱۵

۳. نک. امیراحمدی، *خاطرات*، صص ۲۴۱ - ۲۴۲

۴. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، *سند* ش ۲ - ۵/۲۶

۵. نک. *پیشین*، *سند* ش ۱ - ۵/۲۰

۶. نک. *پیشین*، *سندهای* ش ۶ تا ۱ - ۵/۲۰

۷. نک. *پیشین*، *سند*، ش، ۴۶ - ۵/۲۶

۸. نک. *عملیات لرستان* (مقدمه)، ص ۱۸

شریف‌الدوله، در نزد رضاشاه می‌داند.^(۱)

تغییر امیراحمدی اگرچه در بهمن ۱۳۰۳ صورت گرفت^(۲) ولی تا پایان اردوکشی به خوزستان و دستگیری خزعل اجرا نشد، زیرا در صورت ناکام ماندن عملیات خوزستان، ادامه‌ی سیاست خشونت و ماندن امیراحمدی در منطقه لازم بود. به هر حال در ۱۳۰۴ سرلشکر خزاعی به لرستان آمد. او نخست با روشی مردم‌دارانه در جذب خوانین و سران لر کوشید و اطمینان همه را جلب کرد، ولی ناگهان در مهر همین سال آن‌ها را به بروگرد فرا خواند و در یک روز ۱۴ نفر از آن‌ها را اعدام کرد که کسانی چون معین‌السلطنه، شیر محمد خان سگوند و غلامعلی خان بیرانوند در میان آن‌ها بودند.^(۳) اگرچه پس از این واقعه، سرلشکر خزاعی از لرستان رفت، ولی «سیاست نیرنگ» تا ۱۳۱۲ که آخرین مقاومت‌ها سرکوب شدند، همچنان ادامه داشت. در نتیجه‌ی چنین سیاستی، بدبینی شدیدی در میان مردم علیه نظامیان شکل گرفت و نبردهای چریکی، حالتی مبارزه‌طلبانه به خود گرفت، اما باز با وجود این نقطه‌ی مشترک، هرگز جنبش‌های پراکنده لرستان - به استثنای ماجرای طرهان در ۱۳۰۶ - چه از نظر فکری و چه عملی، به یک اندیشه و برنامه‌ی پذیرفتنی برای همه نینجامید.

سال ۱۳۰۵ تا پاییز ۱۳۰۶ به عملیات پورزند و تاج‌بخش، علیه بیرانوندها (زیدعلی، بارانی، پیرداده، کوسه و صفر) درکبیرکوه و هرو سپری شد^(۴) و آبان تا بهمن ۱۳۰۶ به اردوکشی شاه‌بختی به طرهان و محاصره‌ی او توسط علی محمد خان غضنفری گذشت.^(۵) قیام محمد خان غضنفری امیراعظم، پسر نظرعلی خان امیراشرف، اگرچه بیش‌تر ریشه در اختلافات خانوادگی دارد، ولی از چند جنبه قابل بررسی است. نخست این‌که اتحاد ایل‌ی بیرانوند و بالاگریوه که در بهار ۱۳۰۳ سرکوب شد، این بار

۱. نک. امیراحمدی، *خاطرات*، ص ۲۴۸ و نیز مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، *سندهای ش ۱۶۹ تا ۱۶۶* - ۳-۳۰۵

۲. رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۵

۳. نک. رزم‌آرا، پیشین، ص ۱۹، امیراحمدی، *خاطرات*، ص ۲۶۲، *صحبت‌الله معینی*، *خاطرات*، خرم‌آبادشناسی ۳، صص ۷۶ - ۸۰

۴. نک. رزم‌آرا، صص ۱۹ - ۲۰

۵. نک. شاه‌بختی، *عملیات لرستان*، صص ۲۰۹ - ۲۹۴

نیز در طره‌ان شکل گرفت و از طرف بیرانوندها: عزیزالله خان پسر منصور، یدالله خان پسر غلامعلی خان و محمد خان پسر شمس علی خان؛ از طوایف بالاگریوه نیز مرادخان و عباس خان جودکی، حسین خان بهاروند و میرمیرزا محمد خان تیمورپور با علی محمد خان همکاری داشتند.^(۱) دیگر آن‌که علی محمدخان قیام خود را «حرکت قشون اسلامی» نام نهاد و میرمیرزا محمد خان که همواره خود و پدرانش ادعای سیادت داشته‌اند، را «رییس ستاد ارکان حرب قوای اسلامی» عنوان داد.^(۲) اگرچه جز اشاره‌های کوتاهی از به کارگیری چنین عناوینی در مکاتبات قیام‌کنندگان، گزارش دقیقی از رویکرد مذهبی و ادعاهای آنان در دست نیست، ولی پذیرش وجود دست‌مایه‌ی اسلامی در چنین جنبشی نیاز به بررسی بیش‌تری دارد. با این‌که نظرعلی خان خود همواره با سادات محل و علمای خرم‌آباد و کرمانشاه، چنان‌که پیش از این اشاره شد، ارتباط داشته است و فرزندان او نیز بی‌ارتباط نبوده‌اند، ولی گزارش یا حتی اشاره‌ای مبنی بر حضور علمای منطقه و یا تأیید آن‌ها بر قیام علی محمدخان در منابع موجود به چشم نمی‌خورد. با این همه آن‌چه می‌توان گمان کرد، گزینش چنین رویکردی را باید ابتکار میرمیرزا محمد خان - آن‌هم به تقلید از اقدامات شیخ خزعل - دانست. چنان‌که برمی‌آید، میرمحمد خان بر آن بود تا با رنگ و بوی اسلامی بخشیدن به قیام، از سویی جنبش چریکی و پراکنده‌ی لرستان را متحد سازد و انگیزه‌ای فراتر از آن‌چه وجود داشت در پیش پای آن‌ها نهد، و از دیگر سو با توجه به مخالفت چهره‌های بزرگ مذهبی چون آیت‌الله مدرس و دیگران با اقدامات رضاشاه، حمایت آن‌ها را جلب کند. اگرچه کسانی که با این نام در اتحادیه‌ی یادشده گرد آمده بودند، تنها به سبب اندیشه‌های سامان‌گریزانه‌ی رایج در میان سران کانون‌های قدرت دست به چنین اقدامی زده بودند و به سخن دیگر، دشمنی مشترک آن‌ها را با هم متحد ساخته بود، ولی این نخستین باری است که در لرستان - هرچند به ظاهر هم شده - از یک قیام مبتنی بر اندیشه و فلسفه‌ی خاص گزارش می‌شود. قیام امیراعظم آخرین تلاش منظم بیرانوندها و طوایف بالاگریوه در برابر نیروهای نظامی بود

۱. نک. شاه‌بختی، عملیات لرستان، ص ۲۵۱

۲. نک. پیشین، صص ۲۰۳ و ۲۷۴

که با شکست آن‌ها مناطق بالاگریوه، صمیره، پاپی و کبیرکوه به دست نظامیان افتاده و راه خوزستان باز شد و تا ۱۳۱۲، با تبعید مردم و سرکوبی نیروهای چریکی، به طور کامل پاک‌سازی گردید و گرنه امیراعظم و خانواده‌ی او از ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۶ و حتی پس از آن رابطه‌ی بالنسبه خوبی با دولت داشتند. به سخن دیگر بیرانوند و بالاگریوه از اختلاف میان فرزندان امیراشرف استفاده کردند و کوشیدند با جلب نظر علی محمدخان و نیروهایش جلوی نظامیان را در مناطق غربی خرم‌آباد سد کنند.

از ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ دامنه‌ی ناآرامی‌ها در مناطق پشت‌کوه، کبیرکوه و بالاگریوه متمرکز شد. سیاست اصلی همان سیاست نیرنگ بود. با این حال در مواقع لزوم نیز از خشونت استفاده می‌کردند که با آوردن امیر احمدی به اجرا گذاشته می‌شد. قیام‌های پراکنده‌ی خوانین بیرانوند که در صدر آن‌ها یدالله خان، علی‌رضا خان، نصرالله خان، نعمت‌الله خان و دوست‌علی خان قرار داشتند، در هرو و پشتکوه هم‌چنان ادامه داشت تا این‌که در فروردین ۱۳۱۲ نیروهای نظامی، آن‌ها را مجبور به تسلیم کردند و به تهران تبعید نمودند.^(۱) بدین ترتیب قدرت پهلوی برای بیش از نیم قرن در لرستان استقرار یافت و فاتحان برخلاف پیشینیان برای استمرار حضورشان دست به اجرای برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی زدند که اینک به بررسی آن‌ها می‌نشینیم.

برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پهلوی در لرستان

الف) برنامه‌های فرهنگی: این گفته‌ی امیراحمدی روشن‌ترین هدف از اقدامات فرهنگی و برنامه‌های معارفی پهلوی در لرستان را بیان می‌دارد:

«این فکر برایم آمد که باید به تربیت و تعلیم مردم لرستان کوشید، زیرا مردمی که از تعلیمات عالی‌هی قرآن این تأویلات [اشاره به تفسیر یک پیرمرد لر از، «القارعة مالمقارعة»] را می‌کنند، اگر هم چند روزی تسلیم دولت مرکزی شوند، همین که بهانه‌ای به دست آرند، به اصل خود رجوع می‌کنند و به فکر ایجاد مدرسه افتادم

۱. نک. رزم‌آراء، پیشین، صص ۱۸ - ۲۴؛ والیزاده معجزی، تاریخ لرستان روزگار پهلوی، ویرایش غلامرضا عزیزی، حروفیه، تهران ۱۳۸۲، صص ۲۷۷-۱۸۵

که همه‌ی اطفال ساده‌لوح تربیت شوند و به وظیفه‌ای که در برابر دین و میهن دارند آشنا گردند و هم خوانین اطراف و اکناف لرستان در اثر این که فرزندان‌شان را در خرم‌آباد در مدرسه می‌گذارند، همیشه با شهر رفت و آمد خواهند داشت و در حالی که اطفال آن‌ها در شهر تربیت می‌شوند، گروگانی نیز هستند که پدران‌شان یاغی و طاغی نشوند.^(۱)

تأسیس مدارس، گذشته از نقش بازدارندگی سران ناسازگار لر، در نهادینه کردن قدرت پهلوی در لرستان، تأثیر ژرفی بر جای گذاشت و به مؤثرترین عامل برای اجرای دیگر برنامه‌ها، تبدیل شد. زیرا کارگزاران پهلوی کوشیدند تا با تربیت نسل نو بر پایه‌ی آموزه‌های دلخواه خود، برای نخستین بار به گونه‌ای ریشه‌ای و اساسی با مسایل لرستان برخورد کنند. چنان‌که تا اندازه‌ای نیز در این زمینه موفق شدند. نگاهی به سرگذشت فرزندان سران اعدامی، تبعیدی و زندانی لر، بویژه حضور چشمگیر آن‌ها در پست‌های عالی استان، تأثیر تلاش‌های فرهنگی و برنامه‌های معارفی روزگار پهلوی اول را به خوبی نمایان می‌سازد. به سخن دیگر، رضاشاه اگرچه خوانین و اشراف لرستان را بشدت سرکوب کرد، ولی هیچ گاه در صدد براندازی کامل قدرت و نفوذ آن‌ها برنیامد، بلکه با تربیت دلخواه فرزندان آن‌ها در تحکیم اقتدار خانوادگی‌شان نیز کوشید و آنان را هم چنان به عنوان واسطه میان دولت و توده‌ها نگه داشت.

برای دستیابی به چنین هدف مهمی در ۱۳۰۳ «دبستان سپه» در محله‌ی باباطاهر خرم‌آباد گشایش یافت.^(۲) دو سال بعد مدرسه‌ی سپه به خانه‌ی شیخ عبدالرحمن لرستانی منتقل شد و به چهار کلاس ارتقاء پیدا کرد.^(۳) هم چنین زمستان ۱۳۰۵ قرار شد از محل وجوه صدی نیم مالیات اراضی، در چند شهر ایران - از جمله بروجرد - دارالمعلمین ابتدایی (برای تربیت معلم ابتدایی) تأسیس شود.^(۴) بهار سال ۱۳۰۶

۱. امیراحمدی، خاطرات، صص ۲۱۳-۲۱۴

۲. نک. ایزدپناه، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، ج ۱، صص ۲۲۱-۲۲۲؛ سیدفرید قاسمی، گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی، شقایق سال ۱، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶) ص ۸

۳. نک. محسن روستایی، اعتضاد فرهنگ، ص ۳۲

۴. نک. اطلاعات، یکشنبه ۱۱ دی ۱۳۰۵، ص ۱

سرآغاز فعالیت نوینی در معارف خرم‌آباد است. در این زمان با کوشش اعتضاد شریعه‌رازانی و احمد نمینی دولتشاهی، حاکم خرم‌آباد «انجمن معارف خرم‌آباد» تشکیل شد که با عضویت رئیس مالیه و پنج نفر از معتمدان تجار، زیر نظر حاکم شروع به کار نمود. برنامه‌ی اصلی آن این بود که از عوارض دو ریال بر خرید و فروش هر من تریاک، وجوهی برای تأسیس مدرسه‌ی شش کلاسه‌ی «اتحاد ملی پهلوی خرم‌آباد» گردآوری شود.^(۱) افزون بر این در آذر ۱۳۰۶ وزارت معارف احداث ۸ باب مدرسه از محل صدی نیم مالیات ارضی را در لرستان تصویب کرد و قرار شد اداره‌ی معارف ایالت اثنایه‌ی آن‌ها را تهیه و معلمان آن نیز از میان افراد بومی انتخاب شوند. این مدارس، دو کلاسه و برای مناطق روستایی در نظر گرفته شده بودند.^(۲) سال ۱۳۰۷ نیز «دارالتربیه‌ی عشایر لرستان» یا همان مدرسه‌ی شش کلاسه‌ای که سال پیش طرح‌ریزی شده بود، در عمارت صادق جوادی در محله‌ی پشت بازار خرم‌آباد برپا گردید و تا اسفند ۱۳۱۴ ساختمان جدید آن در منوچهرآباد خرم‌آباد تکمیل و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در این مدرسه، فرزندان عشایر به صورت شبانه‌روزی درس می‌خواندند و زندگی می‌کردند.^(۳) در تیر ۱۳۰۹ برای نخستین بار در خرم‌آباد، امتحان نهایی پایان دوران ابتدایی برگزار شد و هر نه نفر شرکت‌کننده نیز قبول شدند.^(۴) در تیر ۱۳۱۱ وزارت معارف اعلام کرد قصد دارد مدارس لرستان را توسعه دهد که بیش‌تر بخش‌های تابع را شامل می‌شد.^(۵) دولتیان بویژه مأموران غیربومی لرستان، از جمله بانیان مدرسه‌ی دخترانه «شاهدخت» هستند که به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۱۱ برای ادامه‌ی تحصیل دختران خود، به‌توسط عزالمالک اردلان حاکم وقت، تقاضای ارتقای آن به چهار کلاسه را می‌نمایند.^(۶) پس از این‌که

۱. نک، سازمان اسناد ملی ایران، سندهای ش ۹ تا ۶ - ۱/۶۳۶ - ۲۹۳

۲. نک، اطلاعات، ۲ آذر ۱۳۰۶، ش ۳۶۵، ص ۲

۳. نک، سیدفرید قاسمی، «دارالتربیه دولتی عشایر لرستان»، شقایق، سال ۱، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۶)، صص ۷۷ - ۸۸؛ اطلاعات ۲۹ آذر ۱۳۰۷، ص ۲، ۱۰ دی ۱۳۰۷، ص ۲، ۳۰ تیر ۱۳۱۳، ص ۳، ۲۶ فروردین ۱۳۱۶، ص ۱

۴. نک، اطلاعات، ۴ تیر ۱۳۰۹، ص ۲

۵. نک، اطلاعات ۲۰ تیر ۱۳۱۱، ص ۲

۶. نک، سازمان اسناد ملی، سند ش ۱/۶۴۱ - ۲۹۳

نخستین دوره از دانش‌آموختگان دارالتربیه عشایری فارغ‌التحصیل شدند،^(۱) برای نخستین بار در پایان آبان ۱۳۱۴ «دبیرستان پهلوی خرم‌آباد» گشایش یافت.^(۲) هم‌چنین در همین زمان برخی از فارغ‌التحصیلان دارالتربیه‌ی عشایری لرستان را برای ادامه‌ی تحصیل به تهران اعزام کردند و در دبیرستان‌های معروف پایتخت به تحصیل مشغول شدند.^(۳) از ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ نیز گسترش مدارس در مراکز بخش‌های تابع خرم‌آباد چون طرهان، پاپی، زاغه، ملاوی و... ادامه داشت.^(۴)

باز از نظر کمی آمارهای موجود روندی افزایشی برای دانش‌آموختگان خرم‌آباد را نشان می‌دهند. در ۱۳۰۹ شهر خرم‌آباد ۹ نفر داوطلب امتحان نهایی دوره‌ی ابتدایی داشت.^(۵) در ۱۳۱۶ این رقم به ۱۱۲ نفر،^(۶) در ۱۳۱۸ به ۹۷ نفر داوطلب^(۷) و در ۱۳۱۹ به ۱۰۴ نفر می‌رسد.^(۸) در سال ۱۳۱۶ در شهرستان خرم‌آباد ۹۹۷ نفر دانش‌آموز پسر و ۱۶۴ نفر دختر گزارش شده است.^(۹) افزون بر این‌ها، ۱۳۴۸ نفر بزرگسال در ۲۰ کلاس اکابر ثبت‌نام کرده بودند.^(۱۰) برپایه‌ی سرشماری‌های صورت گرفته، جمعیت سال ۱۳۱۶ خرم‌آباد را نزدیک به ۱۸ هزار نفر می‌توان برآورد کرد.^(۱۱) اگرچه اطلاعات تفصیلی این جمعیت بویژه توزیع سنی آن مشخص نیست، ولی باید گفت ۶/۵٪ مردم شهرستان خرم‌آباد در سال ۱۳۱۶ به تحصیل اشتغال داشتند. این آمارها اگرچه به لحاظ تبلیغاتی از بزرگ‌نمایی به دور نیستند، اما توجه دولت به برنامه‌ریزی برای پرورش نسلی دلخواه رابه

۱. نک. اطلاعات، ۱۲ تیر ۱۳۱۳، ص ۳

۲. نک. اطلاعات ۲۸ آبان ۱۳۱۴، ص ۴

۳. نک. سیدفرید قاسمی، دارالتربیه دولتی...، شقایق، ش ۲، صص ۸۰-۸۱

۴. نک. اطلاعات، ۱۰ فروردین ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۸ آذر ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۱۹ آذر ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۲۶ فروردین ۱۳۱۶، ص ۱؛ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۱۹، ص ۸

۵. اطلاعات، تیر ۱۳۰۹، ص ۲

۶. اطلاعات، ۴ خرداد ۱۳۱۷، ص ۴

۷. اطلاعات، ۳ تیر ۱۳۱۸، ص ۲

۸. اطلاعات، ۳۱ خرداد ۱۳۱۹، ص ۸

۹. اطلاعات، ۲۶ فروردین ۱۳۱۶، ص ۱

۱۰. اطلاعات، ۱۱ آذر ۱۳۱۷، ص ۷

۱۱. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ص ۸

خوبی نشان می‌دهند.

در سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ نیز افزون بر آموزش کودکان و نوجوانان، به آموزش بزرگسالان و «کلاس اکابر» توجه نمودند. در شهریور ۱۳۱۵ طی مراسمی از سوی حکمران و رئیس معارف، آموزش اکابر برای مردم مطرح شد^(۱) و به دنبال آن نام‌نویسی آغاز گردید.^(۲) برپایه‌ی آماری که در زمستان ۱۳۱۷ تهیه شده است، ۱۶۸۳ نفر بزرگسال در خرم‌آباد مشغول تحصیل بوده‌اند.^(۳) بی‌شک آموزش و باسواد کردن توده‌ها، نه تنها زیان ندارد که بی‌سود نیست، ولی باید از نظر دور نداشت که این همه بیش از هرچیز برنامه‌هایی برای جذب مردم و سرگرم نمودن آن‌ها بود تا بدین وسیله از هرگونه شورش احتمالی پیش‌گیری شود. برنامه‌ی آموزش اکابر نیز هم‌چون دیگر برنامه‌ها به کمک اشراف و ملاکین لریا به سخن دیگر، از سوی قشرهای بالای جامعه به گونه‌ای فرمایشی و تبلیغاتی اجرا شد. چنان‌که در هشتم آذر ۱۳۱۵ بر حسب تقاضای رئیس معارف خرم‌آباد، در اداره‌ی حکومتی کمیسیونی مرکب از رؤسای دوایر دولتی و عده‌ای از اهالی و ملاکین تشکیل گردید که طبق تصمیم آن قرار شد «ملاکین حتی‌المقدور از قراء نزدیک اشخاص بی‌سواد را به کلاس اکابر معرفی نمایند.»^(۴)

در کنار آموزش رسمی یا خواندن و نوشتن، آموزش و پرورش مردمی‌ترین نهادی بود که با توده‌ها سروکار داشت و پیوند میان آن‌ها و دولت را محکم می‌کرد، زیرا دبستان‌های شهر که به دست نظامیان و به الگوی پادگان‌های نظامی ساخته شده بودند، نقش یک سپاه تبلیغاتی را ایفا می‌کردند و هرگاه که لازم می‌شد، با اجرای برنامه‌های ورزشی - فرهنگی، به مراسم رسمی چون بازدیدها، جشن‌های حکومتی و مناسبت‌های ملی رونق می‌بخشیدند. دانش‌آموزان رابط دولت و ملت بودند. از سویی خواسته‌ها و آموزه‌های دولت را به خانواده‌ها منتقل می‌کردند و از دیگر سو، پای والدین خود را به ادارات دولتی باز می‌کردند و یا آن‌ها را مجبور به شرکت در مراسم مختلف می‌نمودند.

۱. اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۱۵، ص ۴

۲. نک. اطلاعات ۸ دی ۱۳۱۵، ص ۴، ۹ بهمن ۱۳۱۵، ص ۱۲؛ ۱۲ فروردین ۱۳۱۶، ص ۳؛ ۳ مهر ۱۳۱۶، ص ۴

۳. نک. اطلاعات، ۲۴ بهمن ۱۳۱۷، ص ۲؛ سازمان اسناد ملی، سند ش ۳۹/۴۴ - ۲۹۷

۴. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱۲۶ - ۵۵۵ - ۳

برای ایفای درست چنین نقشی اقدامات منظمی از سوی دولت در آموزش و پرورش لرستان صورت گرفت.

در ۶ خرداد ۱۳۰۶ «انجمن معارف خرم‌آباد» تشکیل شد که علاوه بر دولتیان، پنج نفر از معتمدین و تجار شهر در آن شرکت داشتند^(۱). هم‌چنین در آبان ۱۳۱۵ عده‌ای از محترمان خرم‌آباد بویژه مأموران دولتی برای کارهای خیریه و ترویج اصول معارف و دیانت «مؤسسه‌ی خیریه و معارفی خرم‌آباد» را تشکیل دادند.^(۲) افزون بر این انجمن‌ها و نهادهای غیررسمی، جشن‌های معارفی، ابزار تبلیغاتی خوبی برای نفوذ فرهنگی در میان مردم بود که در این میان از «جشن فارغ‌التحصیل دارالتربیه‌ی عشایر در ۱۱ تیر ۱۳۱۳»، «جشن افتتاح دبیرستان پهلوی در آبان ۱۳۱۴»، «جشن توزیع تصدیق نامه‌ی محصلین و محصلات» و «جشن سالیانه‌ی معارف» می‌توان یاد کرد.^(۳) «پیشاهنگی» و فعالیت‌های «کانون پرورش افکار» از شناخته شده‌ترین برنامه‌هایی هستند که به ضرورت دست‌یابی به هدف‌های مورد اشاره، در میان دانش‌آموزان لرستان ترویج و تبلیغ شدند. پیشاهنگی لرستان افزون بر فعالیت‌های فرهنگی طول سال دانش‌آموزان، هر سال نیز در تیرماه، اردویی با نام «اردوی تابستانی پیشاهنگان» در مناطق خوش آب و هوای استان برگزار می‌کرد.^(۴) مهم‌ترین فعالیت «سازمان پرورش افکار» در لرستان بویژه خرم‌آباد، در قالب سخنرانی‌ها و کنفرانس‌های عمومی، برگزاری مسابقات ورزشی، اجرای نمایش و ترویج سینما ارائه می‌شد. سخنرانی‌ها، بخش چشمگیر این گونه فعالیت‌ها هستند که در آن‌ها مأموران عالی‌رتبه دولتی و گاه برخی از معارف شهر برای مردم سخنرانی می‌کردند. بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، عمده‌ترین موضوع آن‌ها بدین شرح بود: شاه‌دوستی، مفهوم «زننده باد شاهنشاه»، مقام زن در اجتماع، ارتباط اصول دیانت و معارف، لزوم سعی و عمل برای پیشرفت در زندگانی تحت توجهات قائد

۱. سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۱/۶۳/۶ - ۲۹۳.

۲. اطلاعات، ۲۴ آبان ۱۳۱۵، ش ۲۹۶۵، ص ۴.

۳. نک. پیشین، ۱۲ تیر ۱۳۱۳، ص ۳؛ ۲۸ آبان ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۸ دی ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۲۳ آبان

۱۳۱۶، ص ۴؛ ۱۶ بهمن ۱۳۱۶، ص ۴؛ ۱۸ بهمن ۱۳۱۸، ص ۶.

۴. نک. پیشین، ۱۸ مرداد ۱۳۱۷، ص ۴؛ ۲۸ تیر ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۴ مرداد ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۳۱ خرداد ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۳۱

تیر ۱۳۱۹، ص ۸.

عظیم‌الشان ایران، علم و تربیت، کنفرانس صحتی، علم و عمل، مزایای نظام وظیفه، خودشناسی و خداشناسی، تعلیم و تربیت، نظافت در اسلام، شجاعت و شهامت، اهمیت ارتش و تاریخ نظام، وحدت ملی و سیر تکاملی ایران، دانشگاه و تأثیر آن، تاریخ فرهنگ خرم‌آباد، تاریخ پیشاهنگی، فوائد پیشاهنگی و...^(۱)

ورزش به سبب جنبه‌ی نمایشی، تفریحی و سرگرمی آن ابزار خوبی برای جذب و سرگرم ساختن توده‌ها بود. وانگهی عملیات و حرکات ورزشی، نقطه‌ی مشترکی میان نظامیان و فرهنگیان را به وجود می‌آورد که از طریق آن نظامیان به آسانی می‌توانستند حضور خویش در عرصه‌ی فرهنگی را تجلی بخشند. از این‌رو در اردی‌بهشت ۱۳۱۵ به کوشش سرهنگ داورپناه «کانون ورزشی خرم‌آباد» یا «کانون ورزش افسران» تشکیل گردید^(۲) و یک سال و نیم بعد، به تاریخ دوم آبان ۱۳۱۶ «انجمن تربیت بدنی» در اداره‌ی حکومتی لرستان شکل گرفت.^(۳) هم‌چنین در ۲۹ آذر همین سال طی جشنی «کلوب ورزشی لرستان» گشایش یافت^(۴) و در پانزدهم دی ۱۳۱۷ با همکاری فرماندار، کمیسیون‌هایی برای تشکیل کلوب‌های فوتبال و والیبال و سایر ورزش‌ها در اداره‌ی فرهنگ خرم‌آباد تشکیل شد که «دبیرستان پهلوی» مهم‌ترین عرصه‌ی فعالیت آن‌ها بود.^(۵) در نتیجه‌ی چنین اقداماتی، مسابقات و جشن‌های ورزشی گوناگونی میان جوانان لرستانی برگزار شد که بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، جنبه‌های تبلیغی و تشریفاتی آن‌ها پررنگ‌تر است.^(۶) تأسیس «باشگاه هواپیمایی» و نیز «جمعیت شیر و خورشید سرخ» در خرم‌آباد نمونه‌ای دیگر از انجمن‌های فرهنگی بود که در راستای جذب نسل جوان پدید

۱. نک. اطلاعات، ۳ دی ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۵ دی ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۲۲ دی ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۲۴ دی ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۷ آبان ۱۳۱۶، ص ۴؛ ۱ بهمن ۱۳۱۶، ص ۴؛ ۳۰ بهمن ۱۳۱۷، ص ۱۱؛ ۱۸ خرداد ۱۳۱۸، ص ۱۱؛ ۳۱ خرداد ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۲۷ آذر ۱۳۱۸، ص ۶؛ ۳ بهمن ۱۳۱۹، ص ۸؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۱۱۰-۴۵-۳ و ش ۹۸-۵۵۵-۳.

۲. اطلاعات، ۴ اردی‌بهشت ۱۳۱۵، ص ۴.

۳. اطلاعات، ۳ آبان ۱۳۱۶، ص ۴.

۴. اطلاعات، ۳۰ آذر ۱۳۱۶، ص ۴.

۵. اطلاعات، ۲۴ دی ۱۳۱۷، ص ۱.

۶. نک. اطلاعات، ۲۱ اردی‌بهشت ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۵ آبان ۱۳۱۷، ص ۲؛ ۱ مرداد ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۵ آبان ۱۳۱۹، ص ۸.

۸. ۲ مهر ۱۳۱۹، ص ۲؛ ۱ خرداد ۱۳۲۰، ص ۱.

آمد. فعالیت باشگاه هواپیمایی از شهریور ۱۳۱۸ در خرم آباد آغاز شد^(۱) و در آبان همین سال هیأت مدیره‌ی آن از قرار فرماندار، رییس دارایی، رییس بانک ملی، شهردار، کفیل فرهنگ و معتمدین محل، آقایان صادق جوادی، علی اصغر خرم آبادی، روح الله قاضی زاده، جابر توکلی و تقی حیدری، به تصویب شعبه‌ی مرکزی رسید.^(۲) از مهم‌ترین فعالیت‌های آن، جمع‌آوری هدیه، اخذ برخی عوارض و ثبت نام جوانان خرم آباد برای آموزش خلبانی، از جمله آقایان: حجت‌الله معینی، هدایت عزیزی، علی کرد، خانی اسعد، منوچهر نوبان، رضا قاسمی، سبزی علی مرادیان، علی محمد جهازیان، ابراهیم وفایی، حمید رحمت‌پور، محمد جواد الماسی، تیمور طولابی، نورالدین قاضی، جواد نظریان، باقر ساکی و... را می‌توان یاد کرد.^(۳) در زمستان ۱۳۱۹ نیز جمعیت شیر خورشید سرخ شکل گرفت که برخی از معاریف در هیأت مدیره‌ی آن حضور داشتند.^(۴) جشن‌های حکومتی یا دولتی، مهم‌ترین نمود عینی فعالیت‌های فرهنگی بود که طی آن‌ها دولت می‌کوشید تا مردم را به صحنه بکشاند و به تبلیغ امنیت و پیشرفت آبادانی در لرستان برای افکار عمومی ایران و جهان بپردازد. مهم‌ترین این جشن‌ها عبارت بودند از: جشن تاجگذاری چهارم دی^(۵)، جشن الغای کاپیتولاسیون ۶ خرداد^(۶)، جشن تولد محمدرضا پهلوی چهارم آبان^(۷)، جشن نهضت بانوان (کشف حجاب) در ۱۷ اردیبهشت^(۸)، جشن کودتای سوم اسفند^(۹)، جشن درختکاری نیمه‌ی اسفند^(۱۰) و

۱. اطلاعات، ۱۵ شهریور ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۲۶ مهر ۱۳۱۸، ص ۲

۲. اطلاعات، آبان ۱۳۱۸، ص ۲

۳. نک. اطلاعات، ۲۶ مهر ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۲۶ آذر ۱۳۱۸، ص ۶؛ ۲۳ دی ۱۳۱۸، ص ۱۱؛ ۲۱ اسفند ۱۳۱۸، ص ۸

۲۰ تیر ۱۳۱۹، ص ۸ سازمان اسناد ملی، سند ش ۱۲ / ۲۰۸ - ۲۴۰

۴. نک. اطلاعات ۲ بهمن ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۲۲ بهمن ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۴ اسفند ۱۳۱۹، ص ۸

۵. نک. اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۰۸، ص ۳؛ ۶ اردیبهشت ۱۳۱۶، ص ۱۱؛ ۳ اردیبهشت ۱۳۱۸، ص ۲

۶. اطلاعات، ۱۰ خرداد ۱۳۰۷، ص ۲

۷. نک. اطلاعات، ۷ آبان ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۴ آبان ۱۳۱۶، ص ۱۴؛ مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۳ -

۳ - ۴۵۱

۸. اطلاعات، ۲۸ دی ۱۳۱۵، ص ۴

۹. نک. اطلاعات ۶ اسفند ۱۳۰۹، ص ۳؛ ۷ اسفند ۱۳۰۹، ص ۳؛ ۷ اسفند ۱۳۱۰، ص ۲؛ ۴ اسفند ۱۳۱۵، ص ۴؛

۱۴ اسفند ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۴ اسفند ۱۳۱۶، ص ۴؛ ۵ اسفند ۱۳۱۷، ص ۲؛ ۴ اسفند ۱۳۱۹، ص ۱

۱۰. نک. اطلاعات ۲ اسفند ۱۳۱۴، ص ۳؛ ۱۱ فروردین ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۲۵ اسفند ۱۳۱۶، ص ۴

جشن ۲۴ اسفند یا روز تولد رضاشاه.^(۱) در کنار جشن‌های ثابت و هر ساله‌ی بالا، برخی جشن‌ها به مناسبت‌های مختلف نیز صورت می‌گرفت که از جمله می‌توان جشن «تأسیس دانشگاه تهران» در ۱۵ بهمن ۱۳۱۵، جشن ازدواج محمد رضا وفوزیه در ۹ خرداد ۱۳۱۷ و جشن جمع‌آوری کمک برای زلزله‌زدگان خراسان در ۱۳۰۸ را نام برد.^(۲) در همه‌ی این جشن‌ها، دانش‌آموزان پیشاهنگ به اجرای برنامه می‌پرداختند و انبوهی از مردم به تماشا می‌نشستند. هم‌چنین در بسیاری از موارد از اجرای رقص و موسیقی در آن‌ها گزارش شده است و به طور معمول یک یا چند نفر از مأموران عالی‌رتبه‌ی استان در موضوع و مناسبت آن روز سخنرانی می‌کرد.

سفرهای رضاشاه به لرستان پیش از آن‌که جنبه‌ی نظامی و ارزیابی عملکرد عُمال حکومتی را داشته باشد، سفرهایی سیاسی - تبلیغی بودند. با اجرای چنین سفرهایی، شاه به دلجویی از مردم می‌پرداخت و می‌کوشید خود را دلسوز و حامی آن‌ها جلوه دهد تا بدین وسیله، خشم مردم را که از خشونت نظامیان شعله‌ور شده بود، فرو نشاند. از سوی دیگر بازتاب سفر پادشاه و برگزاری مراسم پرشکوه در استقبال از وی، این تأثیر را بر افکار عمومی بر جای می‌گذاشت که در لرستان یا سرزمین «الوار اشرار» نهایت آرامش و امنیت برقرار است و این همه در سایه‌ی اقدامات ارتش جوان همایونی بوده است. رضاشاه نخستین بار در پاییز ۱۳۰۳ به لرستان سفر کرد.^(۳) هم‌چنین در پایان اسفند ۱۳۰۵ وارد خرم‌آباد^(۴) و از راه کرمانشاه و همدان به تهران بازگشت.^(۵)

سال ۱۳۰۷ رضاشاه دوبار از خرم‌آباد دیدار کرد. نخست در فروردین ۱۳۰۷ بود که به دنبال دو ماجرای مهم محاصره‌ی شاه‌بختی در طرهان (پاییز ۱۳۰۶) و قتل طهماسبی در گردنه‌ی رازان (اسفند ۱۳۰۶)^(۶) صورت گرفت.^(۷) سفر پرهیاهو و شاید

۱. نک. اطلاعات، ۱۱ فروردین ۱۳۱۵، ص ۳ و ۲۶ اسفند ۱۳۱۹، ص ۸

۲. نک. اطلاعات ۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۲۷ مرداد ۱۳۰۸، ص ۳؛ ۲۴ شهریور ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۱۷ بهمن

۱۳۱۵، ص ۴؛ ۱۰ خرداد ۱۳۱۷، ص ۶

۳. نک. امیراحمدی، خاطرات، ص ۲۴۳

۴. نک. اطلاعات، ۲۹ اسفند ۱۳۰۵، ص ۲

۵. اطلاعات، ۱۲ فروردین ۱۳۰۶، ص ۲

۶. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد دربار پهلوی اول، پرونده ش ۱۴۹۱۶

جنگالی‌ترین سفر رضاشاه به لرستان در مهر تا آبان ۱۳۰۷ روی داد. در این سفر که به قصد افتتاح راه خرم‌آباد - خوزستان انجام شد هیأت دولت و نمایندگان مطبوعات او را همراهی می‌کردند. در حقیقت طی این سفر دستگاه حکومتی پهلوی با نهایت توان کوشید تا ایجاد راه و استقرار امنیت را به عنوان مهم‌ترین دستاورد اردوکشی به لرستان قلمداد کند. در گزارش‌های فراوان و مفصل این سفر از تغییر لباس، کلاه و کراوات در میان لرها بارها یاد شده است و به استقرار امنیت، گسترش معارف، ایجاد راه‌های شوسه و گسترش آبادانی و شهرسازی در خرم‌آباد اشاره کرده‌اند.^(۸) افزون بر این در سال‌های بعد چون زمستان ۱۳۰۸، ۱۳۱۵ و ۱۳۱۷ سفرهای تبلیغی رضاشاه به لرستان ادامه داشت.^(۹)

گذشته از این‌ها، تغییر لباس و کشف حجاب از جمله بحث انگیزترین اقدامات سیاسی فرهنگی پهلوی است که در سراسر کشور اجرا شد و لرستان نیز از آن به دور نماند. تجددخواهی و زدودن سنت‌های دینی و ملی ایران، اصلی‌ترین درون‌مایه و هدف برنامه‌های گسترده‌ی پهلوی بود و به سبب چنین انگیزه‌ای، بسیاری از مردم به برنامه‌ی پهلوی واکنش نشان دادند و در برابر تندروی‌های این دودمان مقاومت کردند. در لرستان نیز طبقه نوظهور «دولتیان» که بیش‌تر غیر بومی و مهاجر بودند، در چارچوب بخشنامه‌های رسمی، این برنامه را اجرا نمودند. در آذر ۱۳۰۷ طی مراسمی که در مسجد سلطانی بروجرد تشکیل گردید، اهالی به پوشیدن کلاه پهلوی و کت و شلوار ترغیب شدند^(۱۰) و در گزارش‌های سفر پاییز ۱۳۰۷ رضاشاه به لرستان از تغییر لباس

۷. نک. اطلاعات ۱۵ فروردین ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۱۸ فروردین ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۲۲ فروردین ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۲۶

فروردین ۱۳۰۷، ص ۳؛ ۲۳ فروردین ۱۳۰۷، ص ۳

۸. نک. گزارش‌های مسعودی در روزنامه‌ی اطلاعات، ۷ آبان ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۷ آذر ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۱۰ آذر ۱۳۰۷، ص ۱؛ گزارش‌ها و اخبار روزانه ۲۵ مهر تا ۲۶ آبان ۱۳۰۷؛ هم‌چنین مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد دربار پهلوی اول، پرونده ش ۳۴۰۶

۹. نک. والیزاده معجزی، *سفرهای رضاشاه کبیر به لرستان*، خرم‌آباد: انجمن ادب و قلم لرستان وابسته به اداره‌ی فرهنگ هنر لرستان ۱۳۵۶، سراسر کتاب؛ اطلاعات، ۱۱ دی ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۱۵ دی ۱۳۰۸، ص ۷؛ ۱۱ دی

۱۳۰۷، ص ۲؛ ۱۲ دی ۱۳۰۸، ص ۹؛ ۹ بهمن ۱۳۰۸، ص ۳؛ ۱۶ اسفند ۱۳۱۷، ص ۲

۱۰. اطلاعات، ۱۰ آذر ۱۳۰۷، ص ۲

خوانین لر یاد می‌شود.^(۱) گویا مردم بویژه اشراف و خوانین به ضرورت‌های سیاسی هم بوده، قانون تغییر لباس را اجرا کردند و تنها قشری که با آن مخالفت کرد و همواره کوشید تا با تحمل سختی‌ها از اجرای آن سرباز زند، سادات و روحانیون بودند که در اثر مقاومت آن‌ها دولت مجتهدین مسلم، ائمه‌ی جماعات و طلابی که در امتحان وزارت معارف قبول می‌شدند، را از اجرای این قانون معاف کرد.^(۲) در بهار ۱۳۱۴ باز مسأله‌ی تغییر کلاه از پهلوی به کلاه بین‌المللی یا کلاه لبه‌دار مطرح شد و در پایان خرداد همین سال حکمران لرستان پس از وصول حکم تغییر کلاه، بی‌درنگ آن را اجرا کرد و مردم را نیز ترغیب نمود.^(۳)

تغییر لباس مردان اگرچه تنها با مقاومت روحانیون روبه‌رو شد، ولی کشف حجاب از سوی عموم مردم بومی و حتی مأموران رسمی دولت مورد نکوهش قرار گرفت. آنچه که در لرستان روی داد فقط در شهرها و میان قشر نوظهور دولتیان بود و با این‌که در گزارش‌های موجود همکاری برخی از اشراف شهر بویژه قشر بازرگان را می‌بینیم، نباید آن را فراتر از حفظ منافع سیاسی و اقتصادی آن‌ها بپنداریم. در نیمه‌ی نخست دی‌ماه ۱۳۱۴ از فعالیت‌های نوگرایانه‌ی زنان رؤسای دوایر دولتی در خرم‌آباد گزارش شده است.^(۴) گزارش‌های دی تا اسفند ۱۳۱۴ حاکی از برپایی مجالس سخنرانی و جشن، توسط مأموران عالی‌رتبه‌ی لشکری و کشوری مقیم خرم‌آباد است. در این مجالس مردان به همراه زنان کشف حجاب کرده‌ی خود دعوت می‌شوند و اقدامات، برخورد و حضور آن‌ها به مرکز گزارش می‌شد.^(۵) این فعالیت‌های پردامنه در اردی‌بهشت ۱۳۱۵ صورتی نهادینه و رسمی به خود گرفت. در نتیجه، «کانون بانوان خرم‌آباد» تشکیل شد که ریاست

۱. نک. اطلاعات، ۷ آبان ۱۳۰۷، ص ۲

۲. نک. اطلاعات، ۱۱ فروردین ۱۳۰۸، ص ۲

۳. نک. اطلاعات، ۲۶ خرداد ۱۳۱۴، ص ۳؛ ۳۱ خرداد ۱۳۱۵، ص ۳

۴. نک. اطلاعات، ۱۶ دی ۱۳۱۴، ص ۴

۵. نک. اطلاعات، ۲۸ دی ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۲۹ دی ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۲ بهمن ۱۳۱۴، ص ۵؛ ۴ بهمن ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۵ بهمن ۱۳۱۴، ص ۲۴؛ ۱ بهمن ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۲۹ بهمن ۱۳۱۴، ص ۱؛ ۲ اسفند ۱۳۱۴، ص ۳؛ ۱۷ اسفند ۱۳۱۴، ص ۱۹؛ ۱۹ اسفند ۱۳۱۴، ص ۳؛ نقی‌شهرسواری، کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد، شقایق سال ۱، ش ۳ و ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، سندهای ش ۱۲، ۱۶، ۱۹

آن را منیژه نوبان بر عهده داشت و مریم فرهنگ به معاونت وی برگزیده شد.^(۱) این کانون تا پایان روزگار پهلوی اول فعال بود و با برگزاری مراسمی، بویژه در ۱۷ دی ماه هر سال، آزادی زنان را ترویج و تبلیغ می‌کرد.^(۲) با این وجود باز مردم از مقاومت و مخالفت خود باز نماندند، به گونه‌ای که ریاست‌الوزرا در متحد‌المالی به ۲۸ شهرستان کشور از جمله خرم‌آباد چنین نوشت:

تاریخ ثبت ۱۳۱۵/۳/۱۱
شیر خورشید
ریاست‌الوزراء
نمره‌ی عمومی ۲۹۷۰
متحد‌المال

تعقیب متحد‌المال نمره ۴۰۱، از قرار اطلاعاتی که می‌رسد بانوان در ولایات با چارقد در معابر عبور و مرور می‌نمایند. حتی بعضی‌ها به طور مضحک خود را به اشکال مختلف و عجیبی درآورده و مستور می‌دارند چون ادامه این وضعیت غیر مطلوب و باعث مسؤولیت است، اکیداً مقرر می‌گردد که نهایت مراقبت و مواظبت را به عمل آورید که هر چه زودتر این رویه متروک و هیچ‌کس از بانوان نباید با چارقد در معابر دیده شوند، و الا حکام در درجه‌ی اول مسؤول و شدیداً مورد مواخذه قرار خواهند گرفت. وصول این متحد‌المال و نتیجه‌ی اقدامات را سریعاً اطلاع دهید.^(۳)

افزون بر این، اقدامات فرهنگی دیگری در خرم‌آباد روزگار پهلوی اول چون تأسیس کتابخانه‌ی عمومی، ایجاد چاپخانه، افزایش ورود مطبوعات، سینما، نمایش، موسیقی و... صورت گرفت،^(۴) که اگرچه به ضرورت سیاست‌های حکومت، بنیاد نهاده شدند، ولی در لرستان مؤثر افتادند. تأثیر یاد شده را در واکنش نسل نو به برنامه‌های پهلوی و یا رویدادهای پس از ۱۳۲۰ به خوبی می‌توانیم ببینیم.

۱. نک. اطلاعات، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۱۵، ص ۳

۲. نک. اطلاعات، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۱ خرداد ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۱۰ دی ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۲۸ دی ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۱۹ دی ۱۳۱۶، ص ۶؛ ۲۰ دی ۱۳۱۹، ص ۱

۳. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۱۱۰-۴۴-۳

۴. نک. قاسمی. خرم‌آبادشناسی ۲، صص ۲۰-۲۳؛ اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۱۹، ص ۸

ب) برنامه‌های عمرانی اقتصادی: به خوبی روشن است که استقرار قدرت و حفظ یک سرزمین فتح شده، نیازمند زمینه‌چینی‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بیش‌تری است تا اردوکنشی و تصرف آن. از این‌رو فاتحان لرستان به منظور دست‌یابی به این هدف، ناچار به تدوین و اجرای برنامه‌های نوینی در زمینه‌ی عمران آن بودند. در نتیجه، اعتباری معادل ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال برای عمران خوزستان، لرستان و کردستان در بودجه‌ی مملکتی سال ۱۳۰۷ پیش‌بینی شد.^(۱) هم‌چنین در مرداد ۱۳۰۸ هیأت وزیران تصویب‌نامه‌ی اعتبار عمران لرستان را به شرح زیر، برای اجرا به وزارت فوائد عامه ابلاغ کرد:

- اعتبار برای ساختمان قلاع ۱۱۵۸۰ تومان

- اعتبار خریداری آلات و ادوات فنی و فلاحتی ۱۰۰۰۰ تومان

- اعتبار برای خریداری بذر و مساعده ۱۲۰۰۰ تومان

- اعتبار برای خرید لوازم زراعتی ۸۰۰۰ تومان

به علاوه اعتبار کافی برای اعزام یک نفر معلم فنی فلاحتی که در ضمن سرپرست مؤسسات باشد و دو نفر سرم‌ساز برای عملیات تلقیح و سه نفر از شاگردان مدرسه فلاحت برای عملیات فلاحتی داده شده است.^(۲)

در سال ۱۳۱۲ پس از تسلط کامل نظامیان و سرکوبی نبردهای چریکی لرستان، دولت مرکزی بر آن شد تا «سیاست رأفت» را جایگزین «سیاست خشونت» سازد.^(۳) از این‌رو در بهار این سال «کمیسیون عمران لرستان» تشکیل شد که اعضای آن سپهبد امیراحمدی، شهیدی نماینده‌ی دادگستری، حشمت‌السلطنه صنیعی نماینده‌ی وزارت کشور و امان‌الله اردلان حکمران لرستان بودند.^(۴) هدف و فعالیت این کمیسیون اجرای برنامه‌های عمرانی در زمینه‌ی ترویج کشاورزی، باغداری، خانه‌سازی، زهکشی، راه‌سازی، آبیاری و... بود و بر پایه‌ی گزارش‌های موجود تا ۱۳۲۰ پی‌گیری و اجرای

۱. نک. اطلاعات، ۱۶ فروردین ۱۳۰۷، ص ۳؛ ۱۸ اردی‌بهشت ۱۳۰۷، ص ۲

۲. اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۰۸، ص ۲

۳. رزم‌آرا، پیشین، ص ۲۵

۴. نک. اردلان، زندگی در دوران شش پادشاه (خاطرات)، صص ۲۵۵ - ۲۵۶؛ اطلاعات، ۵ تیر ۱۳۱۲، ص ۱

برنامه‌های یادشده ادامه داشت.^(۱) از جمله برنامه‌های عمرانی دوره‌ی پهلوی اول "راه‌سازی" در لرستان بود که از جنبه‌ی سیاسی، نظامی، عمرانی و تبلیغاتی اهمیت داشت.

تشکیلات راه‌سازی در لرستان در ۱۳۰۴ به عنوان ناحیه‌ی ۱۲ و به مرکزیت بروجرد عملیات خود را آغاز کرد. نخست مسیو کاساکوسکی ریاست آن را بر عهده داشت و در ۱۳۰۵ مسیو طرسکینسکی جای او را گرفت.^(۲) عملیات مهندسان روسی تا ۱۳۰۶ ادامه یافت و در آذرماه این سال لرستان به ناحیه ۸ نام‌گذاری گردید که میرزا مهدی خان انصاری به ریاست آن برگزیده شد.^(۳) با اتصال راه خرم‌آباد به خوزستان، دو ناحیه‌ی لرستان و خوزستان (ناحیه‌ی ۸ و ۹) درهم ادغام شد و ناحیه‌ی ۶ را پدید آوردند.^(۴) از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ مهندسان روسی راه بروجرد - خرم‌آباد را با گذر از گردنه‌های رازان و توگه در زاغه به پایان رساندند^(۵) و از پاییز ۱۳۰۵ تا تابستان ۱۳۰۶ بر آن شدند تا بخش اصلی عملیات راه‌سازی لرستان یا راه «خرم‌آباد - خوزستان» را آغاز نمایند، ولی به علت نبردهای چریکی ایلات لر، ممکن نشد.^(۶) سرانجام در ۱۲ مرداد ۱۳۰۶ به طور رسمی عملیات راه‌سازی را آغاز کردند^(۷) و با وجود درگیری‌های مهمی چون محاصره‌ی شاه‌بختی در طرهان، کار ادامه داشت زیرا قرار بود تا بهار ۱۳۰۷ به هر قیمت ممکن به پایان رسد. علی‌رغم این عملیات ساخت جاده‌ی یادشده تا آبان ۱۳۰۷ به طول انجامید و در مسافرت جنجالی رضاخان و هیأت دولت به لرستان در ۷ آبان ۱۳۰۷ افتتاح شد. راه‌سازی بویژه راه خرم‌آباد به خوزستان برای حکومت پهلوی اهمیت سیاسی و اجتماعی فراوانی داشت و با ساخت آن بهانه‌ی تبلیغاتی مناسبی جهت توجیه

۱. نک. اطلاعات، ۳ بهمن ۱۳۱۸، ص ۶؛ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۰، ص ۱

۲. نک. اطلاعات، ۲۳ مرداد ۱۳۰۵، ص ۱

۳. نک. اطلاعات، ۱۴ آذر ۱۳۰۶، ص ۲

۴. نک. اطلاعات، ۱۴ شهریور ۱۳۰۷، ص ۲

۵. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش ۳/۳۱/۱ - ۲۹۰؛ اطلاعات، ۱۹ شهریور ۱۳۰۵، ص ۲؛ ۲۳ مرداد ۱۳۰۵، ص ۱

۶. ۱۹ شهریور ۱۳۰۵، ص ۲؛ ۱۴ آبان ۱۳۰۵، ص ۲؛ ۱۷ آذر ۱۳۰۵، ص ۲؛ ۳۰ بهمن ۱۳۰۵، ص ۲

۷. نک. اطلاعات، ۱۷ شهریور ۱۳۰۵، ص ۲؛ ۲۲ اسفند ۱۳۰۵، ص ۱؛ ۲۴ تیر ۱۳۰۶، ص ۲

۷. اطلاعات، ۱۵ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲

اردوکنشی‌های نظامی و سرکوب مخالفان سیاسی خود به‌دست آورد از این‌رو از همان آغاز عملیات تا روز افتتاح آن تبلیغات پردامنه‌ای از گزارش‌های لحظه به لحظه پیشرفت راه‌سازی در مطبوعات رسمی برای جلب نظر افکار عمومی به راه انداخت.^(۱) از ۱۳۰۷ به بعد به توسعه‌ی راه بروجد - خوزستان و نیز ایجاد راه خرم‌آباد کرمانشاه پرداخته شد.^(۲)

هنوز عملیات راه‌سازی لرستان به پایان نرسیده بود که بحث گسترش راه‌آهن در این منطقه مطرح شد و برخی نمایندگان مجلس با آن مخالفت کردند.^(۳) با این وجود از بهار ۱۳۰۶ تا بهار ۱۳۱۰ برای دومین بار پای مهندسين انگلیسی و آمریکایی برای انجام عملیات نقشه‌برداری راه‌آهن به لرستان باز شد.^(۴) عملیات راه‌آهن تا ۴ شهریور ۱۳۱۷ در منطقه ادامه داشت^(۵) و افزون بر نتایج سیاسی - اقتصادی برای حکومت، پی‌آمدهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی گوناگونی برای مردم لرستان به ارمغان آورد.

راه‌سازی آن هم به شیوه‌های کاربر، نیروی کار فراوانی را نیاز داشت و این امر وسیله‌ای برای جذب توان لرها، سرگرم کردن آن‌ها و در نتیجه پیش‌گیری از شورشهای احتمالی شد. بر پایه‌ی آمارهای موجود در مرداد ۱۳۰۶، ۶۰۰ نفر؛ در فروردین ۱۳۰۷، ۲۴۰۰ نفر؛ در ۳ اردی‌بهشت ۱۳۰۷، ۲۲۱۰ نفر و در تیر ۱۳۰۷ بین ۴ تا ۵ هزار نفر کارگر در جاده‌ی خرم‌آباد - دزفول مشغول کار بوده‌اند.^(۶) این نخستین باری بود که لرها در

۱. به عنوان مثال نک. /اطلاعات ۱۲ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۱۵ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۱۰ آبان ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۷ آبان ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۱۸ آبان ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۷ آذر ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۱۲ آذر ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۲۲ آذر ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۱۲ دی ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۳ بهمن ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۲۳ بهمن ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۲ اسفند ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۱۵ فروردین ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۵ خرداد ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۸ خرداد ۱۳۰۷، ص ۳؛ ۲۷ خرداد ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۱۴ تیر ۱۳۰۷، ص ۳؛ ۱۵ تیر ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۱۰ مرداد ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۴ شهریور ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۱۰ مهر ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۱۷ مهر ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۳ آبان ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۷ آبان ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۱۲ آبان ۱۳۰۷، ص ۲

۲. نک. سازمان اسناد ملی سند ش ۲۵/۱۱۶ - ۲۹۳؛ /اطلاعات ۲۸ مرداد ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۲۲ بهمن ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۲۸ مرداد ۱۳۰۸، ص ۲

۳. /اطلاعات، ۴ اسفند ۱۳۰۵، ص ۱

۴. نک. /اطلاعات، ۱ خرداد ۱۳۰۶، ص ۱؛ ۲۳ آبان ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۱۹ فروردین ۱۳۱۰، ص ۲

۵. نک. گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، ج ۱، ص ۱۶۴

۶. اطلاعات ۲۴ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۲۰ فروردین ۱۳۰۷، ص ۱؛ ۱۳ اردی‌بهشت ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۱۸ و ۲۴ تیر ۱۳۰۷، ص ۲

برابر مزد به شیوه‌ای غیر از دامپروری و کشاورزی، آن هم در این حجم وسیع، کار می‌کردند و درآمد داشتند از این رو باید گفت در این روزگار طبقه‌ی نوینی به نام «کارگر» در جامعه‌ی لرستان ظهور کرد که سیاست‌ها و برنامه‌های بعدی توسعه‌ی اقتصاد ایران نیز آن را تقویت نمود و امروزه نیز به عنوان یکی از موانع توسعه‌ی لرها در حجم وسیعی جا باز کرده است. این کارگران کوه‌گردهای دامپروری بودند که به زور یا از سر ناچاری و فقر ناشی از تخته قاپو کردن و یک‌جانشینی ناگزیر به «عملگی» شده بودند. آن‌ها بدون گذر منطقی از اقتصاد دامپروری و یا داشتن تجربه‌ی کشاورزی و یک‌جانشینی، طبقه‌ی کارگر را پدید آوردند که در نتیجه‌ی این دگرگونی ناموزون فرهنگی، هرگز نتوانست در توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لرها مؤثر باشد، بلکه طبقه‌ی یادشده همواره اسیر زد و بندهای مقاطعه‌کاران و کارفرمایان غیربومی بود و به جای این‌که به کسب مهارت‌های فنی سودمند بپردازد، توانش صرف ساده‌ترین، ولی توان‌فرساترین کارها شد. دو مفهوم «فعله» و «سرخط بودن» (به معنی کارگری در پروژه‌های راه‌سازی) که در زبان عامیانه، بویژه نسل گذشته‌ی لرستان، از بسامد بالایی برخوردار بودند، یادمانی از این روزگارند.

برنامه‌ی عمران لرستان بویژه راه‌سازی و راه‌آهن، لرها را با دیگر قوم‌های ایرانی و نیز ملیت‌های بیگانه آشنا ساخت. برطبق گزارش‌ها، مهندسان و فن‌سالاران عملیات راه‌سازی و راه‌آهن در لرستان از ملیت‌های روس، انگلیس، آمریکایی، هندی، ارمنی و ترک بودند.^(۱) این آشنایی در دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی منطقه مؤثر افتاد و خواسته‌های فرهنگی دولت را برآورده ساخت.

پست و مخابرات، دو اقدام عمرانی دیگری است که برای نهادینه کردن قدرت پهلوی در لرستان ضروری بود و در کنار راه و راه‌سازی ارتباط دولتیان با مرکز را آسان‌تر می‌ساخت. تا پاییز ۱۳۰۶ ارتباط پستی خرم‌آباد با استفاده از اسب و گاری صورت می‌گرفت^(۲) و در این زمان وزارت پست و تلگراف کوشش‌هایی را آغاز کرد که سرانجام

۱. نک. اطلاعات، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۱۰ تیر ۱۳۱۵، ص ۴

۲. نک. اطلاعات، ۱۲ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲

در زمستان همین سال منجر به ایجاد پست هوایی در لرستان شد و خرم‌آباد نیز در مسیر پست هوایی جنوب قرار گرفت.^(۱) هم‌چنین، در شهریور ۱۳۰۶ نظامیان مستقر در لرستان به بی‌سیم مجهز شدند^(۲) و در فاصله‌ی پاییز ۱۳۰۶ تا مرداد ۱۳۰۷ عملیات سیم‌کشی تلفن خرم‌آباد - دزفول به انجام رسید.^(۳) افزون بر این در ۱۳۱۲ خط تلفن خرم‌آباد به الشتر و در ۱۳۱۴ الشتر به کرمانشاه برقرار گردید.^(۴)

تخته قابو کردن یا اسکان اجباری عشایر از دیگر برنامه‌های دولت پهلوی برای تسلط بر لرستان بود، زیرا کارگزاران و طراحان این برنامه به رویکرد سامان‌گريزانه‌ی شیوه‌ی تولید دامپروری اطلاع کامل یافته بودند و برقراری امنیت را مستلزم تغییر آن به شیوه‌های سامان‌گرای کشاورزی و بازرگانی می‌دانستند. از این‌رو با زور و علی‌رغم میل مردم، آن‌ها را مجبور به ماندن در دهکده‌هایی کردند که به وسیله‌ی دولت در حاشیه‌ی جاده‌ی اصلی بروجرد - خوزستان و یا جلگه‌های اطراف خرم‌آباد ساخته بودند.

سپهبد امیر احمدی خود را صاحب این اندیشه و طراح برنامه‌ی اسکان عشایر معرفی می‌نماید و از آن دفاع می‌کند.^(۵) از تابستان ۱۳۰۷ این برنامه شروع شد و تا ۱۳۱۴ بشدت ادامه داشت.^(۶) بر پایه‌ی گزارش‌های آماری موجود^(۷) آن‌چه در زمینه‌ی خانه سازی تا ۱۳۱۲ در لرستان روی داد، به شرح زیر می‌تواند تحلیل و تفسیر شود: از ۱۳۵۶۰ باب خانه‌ای که ساخته شد، به ترتیب دلفان با ۴/۵ برابر رشد خانه سازی ۳۳٪، هرو با ۲۰٪ رشد ۱۵/۸٪، چگینی با ۱۰/۵ برابر رشد ۱۵٪، طرهان با ۷۳٪ رشد ۹٪، سلسله با ۴۷٪ رشد ۸٪، بالاگریوه که وجود هیچ ساختمانی در آن گزارش نشده، با

۱. نک. اطلاعات ۲۹ آبان ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۱ دی ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۲۷ اسفند ۱۳۰۶، ص ۲

۲. اطلاعات ۶ شهریور ۱۳۰۶، ص ۲

۳. نک. اطلاعات ۲۶ بهمن ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۹ مرداد ۱۳۰۷، ص ۲

۴. نک. اطلاعات، ۹ فروردین ۱۳۱۲، ص ۲، ۲۰ آبان ۱۳۱۴، ص ۴

۵. نک. امیراحمدی، *خاطرات*، ص ۳۳۲

۶. نک. سازمان اسناد ملی، *سندهای ش. ۱۵ تا ۲۳۵/۶/۱۴ - ۲۴۰؛ شقایق*، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۶) صص ۲۱۹ - ۲۲۰؛ امیراحمدی اسناد، ش. ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۹؛ مرکز اسناد ریاست جمهوری، *سندهای دربار پرونده‌های ش*

۸۵۹۹، ۸۵۶۶، اطلاعات، ۱۹ آذر ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۲۲ فروردین ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۳۱ مرداد ۱۳۱۲، ص ۲

۷. رزم آراء، *جغرافیای نظامی لرستان*، صص ۸۱ - ۸۷، ۱۰۱ - ۱۱۶، ۱۲۴ - ۱۴۴، ۱۵۸ - ۱۷۳، ۱۹۱، ۱۹۹ - ۲۰۲،

۲۱۳ - ۲۱۴، ۲۴۵، ۲۴۷

ساخت ۹۴۹ باب ساختمان جدید ۷/۲٪، کرگاه با ۸۵٪ رشد ۵/۵٪، پابی با ۷۶٪ رشد ۴٪ و سگوند با ۲۰٪ رشد ۲٪ از آن را به خود اختصاص دادند. در نتیجه می‌توان گفت نقاطی چون دلفان، هرو، چگنی و اطراف خرم‌آباد، کانون توجه این عملیات بوده است که مرکز سه گروه ایلی بزرگ بیرانوند، بالاگریوه، سلسله و دلفان است. یعنی ایلاتی که پیش‌تر از همه در برابر نظامیان مقاومت کردند. به سخن دیگر، دولت بیرانوندها و طوایف بالاگریوه را یا تبعید کرد و یا آنچه که باقی مانده بود در اطراف خرم‌آباد و منطقه‌ی هرو ساکن کرد. برنامه‌ی خانه‌سازی اگرچه بنیاد دهکده‌های امروزی لرستان را بنا نهاد و تا اندازه‌ای در دگرگونی شیوه‌ی تولید از دامپروری به کشاورزی تأثیر گذاشت، ولی با مقاومت اهالی روبه‌رو شد^(۱) و حتی دولت در سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ مجبور به صدور مجوز کوچ برای برخی ایلات گردید.^(۲) که با وقایع پس از شهریور ۱۳۲۰ شدت فراوانی یافت.

ج) برنامه‌های کشاورزی:

امیراحمدی می‌نویسد:

«اواخر فروردین ۱۳۰۷ به تهران آمدم و به حضور شاه شرفیاب شدم... گفتند:

منظور از این‌که گزارش داده‌اید لرستان بیش از این سرنیزه لازم ندارد چیست؟»

گفتم که ... شهرنشین کردن مردم به این آسانی‌ها میسر نیست، زیرا علاقه‌ای

ندارند و اگر خمس آنچه به مصرف کارهای ارتش در لرستان می‌رسد، به تهیه

بذر و تربیت کردن مردم اختصاص دهیم، سودش بیش‌تر است و توضیح دادم که

باید علاقه جات زراعتی برای لرها تهیه کرد تا رغبت به شهرنشینی پیداکنند»^(۳)

گفته‌ی امیراحمدی که می‌کوشد خود را نیز طراح برنامه‌های کشاورزی در لرستان

معرفی کند، به اندازه‌ی کافی روشن است. با این وجود باید گفت تغییر شیوه‌ی تولید

دامپروری به کشاورزی ضرورتی انکارنشدنی برای ایجاد روحیه‌ی فرمان‌برداری در میان

۱. نک. امیراحمدی، خاطرات، ص ۳۳۶

۲. نک. اطلاعات، ۱۴ آبان ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۲۱ آبان ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۸ آذر ۱۳۱۹، ص ۸

۳. نک. امیراحمدی، خاطرات، ص ۳۳۷

لرها بود و بینش سامان‌گرایی را در آن‌ها تقویت می‌کرد؛ پس دیر یا زود می‌بایست چنین برنامه‌ای - به هر قیمت ممکن - به اجرا درآید. از این رو در ادامه‌ی اقدامات امیراحمدی و تدوین برنامه‌های عمرانی لرستان برای کشاورزی نیز تدابیری اندیشیده شد. برنامه‌های کشاورزی در زمینه‌های تأسیس اداره‌ی فلاحی، تقسیم اراضی، آبیاری و ترویج کشاورزی، باغداری، مبارزه با آفات و اقدامات حمایتی تدوین شدند.^(۱) مؤسسه‌ی فلاحی لرستان در املاک خالصه‌ی منوچهرآباد خرم‌آباد، مرکز فلاحی زاغه و قلمستان کرگاه، هم‌چنین اقدام به تهیه‌ی نقشه‌ی آبیاری توسط مهندسان روسی از جمله ترنسکینسکی و شروع به مبارزه با آفت ملخ، نخستین اقداماتی بودند که به تاریخ تیر ۱۳۰۸ به طور عملی برای بهبود کشاورزی صورت گرفتند.^(۲) خالصه‌ی منوچهرآباد به مؤسسه‌ی فلاحی واگذار گردید و به مرکز تحقیقات، آموزش و ترویج برنامه‌های کشاورزی تبدیل شد. این مرکز به تربیت نیروهای بومی پرداخت و در سال ۱۳۱۴ با گزینش برخی دانش‌آموزان لرستانی، مدرسه‌ی فلاح را نیز تأسیس کرد.^(۳) فعالیت‌های مؤسسه هم‌چنان ادامه داشت تا این‌که در تابستان ۱۳۱۸ «انجمن کشاورزی خرم‌آباد» تشکیل شد که در بیست و سوم هر ماه زیر نظر فرماندار و با حضور رئیس اداره‌ی کشاورزی و ۳۰ نفر از ملاکین تشکیل می‌شد تا معایب و نواقصی که در کارهای زراعتی وجود داشت، مطرح و برطرف شوند.^(۴)

تقسیم اراضی و روشن ساختن مالکیت املاک لرستان امری ضروری برای رونق کشاورزی بود بویژه آن‌که با تبعید، سرکوبی و اعدام خوانین بزرگ لر، ابهام فراوانی در مالکیت مناطق مختلف پدید آمده بود و اختلافات ملکی به دست‌مایه‌ی مهمی برای بازگشت ناآرامی به لرستان تبدیل شده بودند. املاک خالصه و زمین‌های برخی شاهزادگان قاجاری چون سالارالدوله^(۵) نیز مشکلات دیگری برای دولت پدید آورده

۱. نک. اطلاعات، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۸، ص ۲

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد دربار، پرونده‌ی ۱۵۱۳۶؛ اطلاعات، ۳ تیر ۱۳۰۸، ص ۲

۳. نک. اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۱۸ تیر ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۱۲ مهر ۱۳۱۴، ص ۴

۴. نک. اطلاعات، ۲۳ مرداد ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۳ بهمن ۱۳۱۸، ص ۶

۵. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۴ تا ۳، ۱۰/۸۱/۱۱۴ - ۲۴۰

بودند. نخست نمایندگان املاک پهلوی قصد داشتند، خالصه‌ی لرستان را هم ضبط کنند ولی گزارش محرمانه کارگزاران مقیم لرستان، چنین اقدامی را مصلحت ندانسته و شاه را به تقسیم املاک یادشده ترغیب کرد.^(۱) در نتیجه از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۱ قوانین لازم برای اجرای این امر از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که به موجب آن ماده واحده‌ی زیر تصویب شد و لازم‌الاجرا گردید:

«ماده واحده - وزارت مالیه مجاز است که به هر فردی از طوایف الوار که چادرنشینی را ترک کرده و ده‌نشین گردد از خالصه‌جات واقعه در لرستان حصه‌ای که به قدر کفاف معاش او و خانواده‌اش باشد، مجاناً واگذار نماید»^(۲)

در کنار این فعالیت‌ها، عملیات تقسیم اراضی از ۱۳۰۸ آغاز شد و تا پایان دوره‌ی پهلوی هم چنان ادامه داشت.^(۳)

هم‌زمان با تقسیم اراضی، مطالعه و تدوین نظام آبیاری نیز ضروری بود و از همان آغاز مورد توجه واقع شد، ولی به دلایلی از جمله نبود متخصص و فن‌آوری لازم نتیجه‌ی مطلوبی نداد. مهندسان روسی که بیش از این در امر جاده‌سازی فعالیت داشتند، مسئولیت طرح آبیاری اراضی خرم‌آباد را پذیرفتند. آن‌ها در ۱۳۰۸ کوشیدند تا آب رودخانه‌ی «کشکان» را به املاک خرم‌آباد وارد سازند، ولی توفیق نیافتند.^(۴) هم‌چنین در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ عملیات سدسازی در «چقلوندی»، «منوچهرآباد» و «شه‌جوب» خرم‌آباد و حفر قنات در اراضی کرگاه به کارفرمایان بروجرودی و اراکی واگذار شد که در اسناد موجود پیش از هر چیز به سوءاستفاده‌های مالی پروژه‌های یادشده برمی‌خوریم تا نتیجه‌ی روشنی از انجام امور.^(۵)

۱. نک. امان اردلان، خاطرات، ص ۲۵۶

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد دربار، پرونده ۱۳۹۶۹؛ مرکز اسناد ملی ایران، سند ش ۲۲ / ۲۶

۲۸۴ - ۲۴۰، اطلاعات، ۲۸ مهر ۱۳۱۱، ص ۳

۳. مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد دربار، پرونده‌های ش ۴۱۴۸ و ۱۳۳۶۸؛ اطلاعات ۳۱ فروردین ۱۳۰۸، ص ۱۱؛ اردی‌بهشت ۱۳۰۸، ص ۲؛ سازمان اسناد ملی، سند ش (۹۸۵) ۱۰۵۰۲

۴. نک. اطلاعات، ۸ خرداد ۱۳۰۸، ص ۲؛ ۲۹ تیر ۱۳۰۸، ص ۳؛ ۲۲ مهر ۱۳۰۸، ص ۳

۵. نک. سازمان اسناد ملی سند‌های ش ۳۵ تا ۳۵۳/۶/۱۹ - ۲۴۰؛ اطلاعات، ۱۵ بهمن ۱۳۰۹، ص ۳؛ ۲۴ فروردین ۱۳۱۰، ص ۳؛ ۵ دی ۱۳۱۰، ص ۲

دولت برای اجرای برنامه‌هایش، ناچار به ترویج کشاورزی و سرمایه‌گذاری در این زمینه بود و اقدامات مختلفی جهت تهیه‌ی بذر، ابزار کار و گاو برای شخم‌زدن به عمل آورد، ولی در کنار دلایلی چون عدم تجربه‌ی کافی مردم و نیز بی‌رغبتهی آن‌ها، آفات طبیعی چون ملخ در سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۶^(۱) و سن در سال‌های ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰^(۲) مانع از آن شدند که کشاورزی لرستان در زمینه‌ی محصولات استراتژیکی چون گندم و جو موفقیت چندانی به‌دست آورد.^(۳) در نتیجه، دولت از ۱۳۱۴ مجبور به ترویج محصولات صنعتی چون کشت پنبه، دانه‌های روغنی، توتون، تریاک و چغندر شد.^(۴) هم‌چنین با تأسیس باغ فلاحتی زاغه و قلمستان کرگاه در ۱۳۰۸ کوشید تا باغداری را در لرستان ترویج بخشد و به تکثیر و توسعه‌ی میوه‌هایی چون آلبالو، هلو، زردآلو، مو، درخت‌های جنگلی و غیره اقدام نماید.^(۵) کشت تریاک همواره در لرستان رونق داشت با این‌که در ۱۳۱۶ به موجب دستور تلگرافی یکم مهر وزارت مالیه به طور کلی کشت آن در منطقه ممنوع شد، ولی از سوی اداره‌ی انحصار لرستان پشتکوه بروجرد (ناحیه‌ی ۵) خریداری می‌شد. دستور منع کشت تریاک عملی نگردید و گزارش‌های بعدی از خرید آن توسط دولت خبر می‌دهند.^(۶)

د. برنامه‌های اجتماعی، اداری، مالی و قضایی:

در بهمن ۱۳۰۵، با حضور معاون وزارت داخله، «دقتر احصائیه»ی خرم‌آباد تشکیل شد.^(۷) هم‌چنین در ۱۵ آذر ۱۳۰۹، دیوسالار رییس سجل احوال ناحیه‌ی غرب «اداره‌ی

۱. نک. اطلاعات، اردی‌بهشت ۱۳۰۸ تا اردی‌بهشت ۱۳۱۶ به طور تقریب در تمام شماره‌ها

۲. نک. اطلاعات ۱۳۱۹ و ۱۳۲۰ به طور تقریب در تمام شماره‌ها

۳. نک. سازمان اسناد ملی ایران، سندهای ش ۴ تا ۲۴۰/۲۴/۳ - ۲۴۰، ۷ تا ۲۳۲۲۸/۶ - ۲۴۰

۴. نک. اطلاعات ۱۸ دی ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۲۹ دی ۱۳۱۴، ص ۴؛ ۴ اردی‌بهشت ۱۳۱۵، ص ۴؛ ۲۸ آبان ۱۳۱۵، ص ۴؛

۳ مهر ۱۳۱۷، ص ۴؛ ۹ آذر ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۹ آذر ۱۳۱۸، ص ۸؛ ۲۴ آبان ۱۳۱۵، ص ۷؛ ۴ آبان ۱۳۱۹، ص ۷؛ مؤسسه

مطالعات تاریخ معاصر سند ش ۳ - ۵۵۵

۵. نک. اطلاعات ۳ تیر ۱۳۰۸، ص ۲، ۱۷ دی ۱۳۰۹، ص ۳، ۲۴ دی ۱۳۰۹، ص ۳

۶. نک. اطلاعات ۳۱ مرداد ۱۳۰۷، ص ۲؛ ۵ مهر ۱۳۱۶، ص ۴؛ ۱۷ خرداد ۱۳۱۹، ص ۸

۷. نک. اطلاعات، ۴ بهمن ۱۳۰۵، ص ۲

سجل احوال خرم آباد» را افتتاح کرد.^(۱) با شروع به کار این دو اداره، عملیات سرشماری و شناسایی و ثبت هویت اهالی آغاز گردید و برای نخستین بار آمار درستی از میزان و ویژگی‌های جمعیت منطقه ثبت شد.^(۲) این اقدام از سویی واقعیت‌های روشنی در پیش روی برنامه‌ریزان اقتصادی، اجتماعی قرار داد و از دیگر سو زمینه‌ی تحقق سیاست «ترویج بینش سامان‌گرایی» در میان مردم را فراهم ساخت، زیرا با ثبت هویت افراد، کنترل و دسترسی سریع به آن‌ها آسان می‌گردید و دولت می‌توانست آنان را به اجرای خواسته‌های خویش رهنمون سازد. از این‌رو در بیش‌تر مناطق روستایی و عشایری نه تنها مورد استقبال واقع نشد که تا حد ممکن از آن پرهیز می‌شد. نداشتن شناسنامه، رونق بازار جعل آن و نیز غیر واقعی بودن سن در شناسنامه‌های مردان لر که تا به زمان ما نیز باز مانده، نمونه‌ای از تجلی چنین نگرشی است.

سرکوب، تبعید و حبس، ره‌آورد اردوکشی به لرستان بود که از همان روزهای آغازین ورود نظامیان مصداق پیدا کرد از این‌رو برپایی محاکمه - هرچند ظاهری - امری اجتناب‌ناپذیر بود. نخستین محاکمه‌ها به دست نظامیان و با حضور اشراف محلی صورت گرفت.^(۳) این روند هم‌چنان ادامه داشت تا این‌که در تابستان ۱۳۱۲ دولت دست به اقدامی جدی در این زمینه زد و وزارت عدلیه لایحه‌ای به نمره‌ی ۸۴۵/۵۸۶ تقدیم کمیسیون عدلیه‌ی مجلس شورای ملی کرد. مجلس نیز در ۴ تیر با ماده واحده‌ی آن موافقت نمود، ولی تصویب نهایی آن به شور بعدی موکول شد.^(۴) در یک‌شنبه ۱۸ تیر، این لایحه به شرح موارد زیر از تصویب گذشت:

«ماده‌ی اول - دولت مجاز است برای امور قضایی و اداری لرستان به جای قوانین عادی به استثنای قوانین مجازاتی و قوانین ثبت در آن قسمتی که مربوط به ترتیب ثبت املاک و رسمیت اسناد است، نظام‌نامه‌هایی تدوین کرده و به موقع اجرا گذارد. سه سال پس از تاریخ اجرای این قانون، قوانین عادی به قوت خود

۱. نک. اطلاعات، ۱۹ آذر ۱۳۰۹ ص ۳؛ ۱۶ بهمن ۱۳۱۲، ص ۲

۲. نک. اطلاعات ۲۲ اسفند ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۹ دی ۱۳۱۷، ص ۱۱

۳. نک. امیراحمدی، خاطرات، ص ۲۲۸

۴. نک. اطلاعات، ۴ تیر ۱۳۱۲، ص ۵

برخواهد گشت.

ماده‌ی دوم - برای رسیدگی به دعاوی بین افراد ایلات ساکن لرستان با یکدیگر و یا دعاوی آن‌ها در لرستان با سایر اشخاص هیأت محکمه مرکب خواهد بود از سه نفر؛ مگر در مواردی که مطابق نظامنامه‌ی هیأت وزراء محاکم عادی مرجع رسیدگی باشد. احکام هیأت حاکمه‌ی فوق در دعاوی، که مدعی به آن از پنج هزار ریال تجاوز نکند، قطعی و غیرقابل شکایت خواهد بود. رسیدگی استینافی به دعاوی که مدعی به آن از مبلغ مزبور تجاوز کند به عهده‌ی محکمه‌ای مرکب از سه نفر خواهد بود که در طهران تشکیل می‌شود. حکم این محکمه غیرقابل تمیز نیست. هیأت مذکور در قسمت اول این ماده به امور جزایی نیز که مطابق قانون جنجه تشخیص [داده] شده، رسیدگی خواهند کرد و حکم آن در صورتی که به دو ماه حبس یا کم‌تر و یا به جزای نقدی صادر شده باشد، قطعی و غیرقابل شکایت است و در غیر این صورت در یکی از شعب جزایی محکمه‌ی استیناف غرب به آن رسیدگی خواهد شد.

ماده‌ی سوم - این قانون از ۲۰ تیرماه ۱۳۱۲ به موقع اجرا گذارده خواهد شد و نظام‌نامه‌های مدونه قبلاً اعلان و به اطلاع عامه خواهد رسید.^(۱)

بلافاصله برای اجرای این قانون آقایان شهیدی، عظیمی و قیصری به ترتیب نمایندگان وزارت خانه‌های عدلیه، داخله و مالیه وارد خرم‌آباد شدند و در پایان مرداد نخستین محکمه‌ی مختلط خرم‌آباد به ریاست آقای شهیدی تشکیل شد.^(۲) این محکمه به کار خود ادامه داد تا این که در ۱۵ آبان ۱۳۱۸ طبق دستور وزارت دادگستری، دادگاه خرم‌آباد به دادسرا تبدیل شد و آقای مهری به کفالت آن رسید.^(۳)

در ادامه‌ی این اقدامات به تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۱۲ شعبه‌ی ثبت اسناد خرم‌آباد افتتاح شد و کار خود را در شهر و بخش‌های تابع آغاز کرد.^(۴) در بهار ۱۳۱۵ به ایجاد ساختمان

۱. نک. اطلاعات، ۱۸ تیر ۱۳۱۲، ص ۱

۲. نک. اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۱۲، ص ۲؛ ۱ شهریور ۱۳۱۲، ص ۲؛ ۹ شهریور ۱۳۱۲

۳. نک. اطلاعات، ۱۶ آبان ۱۳۱۸، ص ۲

۴. نک. اطلاعات، ۱۳ آبان ۱۳۱۲، ص ۲؛ ۸ مرداد ۱۳۱۳، ص ۳

پرداخت و در مرداد ۱۳۱۸ توانست با انتقال اداره‌ی مرکزی از بروجرد به خرم‌آباد، مرکزیت پیدا کند.^(۱) اداره‌ی ثبت املاک از پرکارترین اداره‌های این روزگار بود زیرا با دگرگونی‌هایی که در ساخت جمعیت پدید آمد و بسیاری نابود و یا تبعید شدند، مالکیت نامشخص شد و اختلافات ملکی درون‌مایه‌ی بخش بزرگی از تنش‌های لرستان این زمان به بعد را تشکیل می‌داد. عریضه‌ها و شکوائیه‌های بی‌شماری که در مراکز اسنادی در این باره به چشم می‌خورد، گواهی بر حق‌کشی‌ها و تصرف‌های غیرقانونی کارگزاران اداره‌ی یادشده است.

امور مالیاتی و تصفیه حساب دولت با مردم، همواره قوی‌ترین انگیزه‌ی اردوکشی به لرستان بوده است. به سخنی دیگر، اگر حاکمی رنج سفر را می‌پذیرفت و با هزار زد و بند فرمان حکومت را از مرکز می‌گرفت، هدفی جز سود حاصل از مابه‌التفاوت مالیات نداشت. هم‌چنین بیش‌تر اختلافات دولت با سران لر نیز ریشه در مسائل مالیاتی داشت. در روزگار پهلوی از انگیزه‌های سیاسی اردوکشی به لرستان که بگذریم، عایدات مالی و اخذ مالیات‌های پس‌افتاده یکی از هدف‌های مهم بود. از ۱۳۰۳ عملیات تصفیه‌ی مالیات شروع شد و به صورت کج‌دار و مریز، زیونظر نظامیان ادامه یافت.^(۲) مهر ۱۳۰۵ دستورالعملی در ۱۰ ماده از سوی وزارت مالیه به اداره‌ی مالیه‌ی بروجرد و لرستان ابلاغ شد که طبق آن تا پایان تابستان ۱۳۰۶ می‌بایست همه‌ی بدهی مالیاتی مردم لرستان تصفیه شود. دستورالعمل یادشده چگونگی و برنامه‌ی این عملیات را به تفصیل بیان کرده است.^(۳) نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه در مهرماه ۱۳۰۶ به خرم‌آباد آمد و برای سامان‌دهی برنامه‌های مالی استان اقداماتی انجام داد.^(۴) در تیرماه ۱۳۰۷ تشکیلات مالیه‌ی کشور تدوین شد و لرستان به همراه ملایر و تویسرکان «ناحیه‌ی هفتم» را تشکیل دادند^(۵) و در ۱۳۱۰ نیز در پی اجرای طرح تقویت مرکزیت خرم‌آباد، اداره‌ی مالیه‌ی

۱. نک. اطلاعات، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۱۲ خرداد ۱۳۱۶، ص ۴؛ ۲۱ مرداد ۱۳۱۸، ص ۲

۲. نک. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۴ تا ۱ - ۵/۳۱

۳. نک. سازمان اسناد ملی ایران سند ش ۱ / ۵۵ / ۲۸۳ - ۲۴۰

۴. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، اسناد دربار، پرونده‌های ش ۱۳۶۷۸، ۱۳۶۷۹، ۱۳۶۸۱؛ اطلاعات، ۱۲ مهر

۱۳۰۶، ص ۴؛ ۲ آبان ۱۳۰۶، ص ۳

۵. اطلاعات، ۲۵ تیر ۱۳۰۷، ص ۲

لرستان به شهر خرم‌آباد منتقل شد.^(۱) با این حال ۹ سال بعد در تیر ۱۳۱۹ دارایی بروجرد از خرم‌آباد تفکیک شد.^(۲)

شهر خرم‌آباد در میان کانون‌های قدرت لرستان، افزون بر مرکزیت جغرافیایی و بازرگانی، مرکزیت سیاسی نیز داشت و رونق یا ویرانی‌اش نمادی برای رونق یا ویرانی سراسر لرستان به شمار می‌آمد. از این‌رو برای فاتحان این سرزمین توجه به وضع ظاهری، اداری و طبقات اجتماعی شهر نکته‌ای بسیار بااهمیت بود. بلدیة یا شهرداری، نخستین مؤسسه‌ای است که در نتیجه همکاری میان مردم و دولت برای سامان‌بخشی به امور شهری خرم‌آباد در ۱۳۰۶ تأسیس شد و عناصر بومی، بویژه اشراف شهر، حضور چشم‌گیری در آن پیدا کردند.^(۳) بودجه‌ی بلدیة خرم‌آباد افزون بر مالیات اصناف و بازار، از صدی پنج عایدات خالص مستغلات و مالیات راه تأمین می‌شد. این عایدات در ۱۳۰۷ بیش از ۶۵۰۰ تومان و در ۱۳۱۵ مبلغ ۱۸۷۲۰ تومان گزارش شده است.^(۴) در ۱۳۱۶ انجمن شهر برای نظارت بر کارهای شهرداری تشکیل گردید.^(۵) در کنار این اقدامات از آغاز سال ۱۳۱۷ «شورای اداری شهرستان خرم‌آباد» و بعد از آن «شورای بخش‌های شهرستان خرم‌آباد» شکل گرفت. این شوراها به ریاست فرمان‌دار و تقریباً هر هفته یک‌بار تشکیل می‌شدند. اعضای آن‌ها رؤسای ادارات دولتی بودند و عمده‌ترین مطالبی که در آن‌ها مطرح می‌شد، عبارت بود از: اصلاحات ساختمانی شهرها، قصبات و دهات، مسائل راه‌ها، خواروبار و ارزاق عمومی، بهداشت، فرهنگ، کشاورزی، اجرای قانون عمران، اوضاع سیاسی اجتماعی، اوضاع اقتصادی و بازرگانی، به سخن دیگر این شوراها برای هماهنگی میان مدیران ارشد استان پدید آمدن تابه گونه‌ای مطلوب و دلخواه برنامه‌های اصلاحی پهلوی را در لرستان اجراکنند.^(۶)

۱. پیشین، ۱ مرداد ۱۳۱۰، ص ۲

۲. اطلاعات، ۲۱ تیر ۱۳۱۹، ص ۸

۳. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی ۲، صص ۷۳-۷۵

۴. نک. اطلاعات ۲۳ مرداد ۱۳۰۷، ص ۳؛ ۱۰ فروردین ۱۳۱۵، ص ۴؛ سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۲۱/۶۳

- ۲۴۰

۵. نک. ایزدپناه، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، ج ۱، ص ۲۲۶

۶. نک. سازمان اسناد ملی ایران، سندهای ش ۲ تا ۴/۷۰/۱ - ۲۹۳؛ اطلاعات ۲۴ فروردین ۱۳۱۷، ص ۴؛ ۲۲

شهرداری خرم آباد و دیگر کارگزاران سیاست‌های پهلوی در لرستان، اقدامات گوناگونی برای دگرگونی سیمای شهر خرم آباد به کار گرفتند و کوشیدند تا نوگرایی را در زمینه‌ی معماری و شهرسازی این دیار رواج بخشند، زیرا این گونه دگرگونی‌ها ملموس‌ترین اصلاح بود که به چشم تازه واردان و مسافران می‌آمد. وانگهی ترویج نوگرایی و تحقق سیاست سامان‌گرایی مستلزم وجود مؤسسات و نهادهای نوینی بود که بافت سنتی شهر به هیچ رو پاسخ‌گوی آن نبود. در نتیجه، برای تأمین نیازهای قشر نوظهور و نوگرای دولتیان یا مأموران غیر بومی دولت در خرم آباد هم که شده، می‌بایست سیمای این شهر دگرگون شود. از این رو در پاییز ۱۳۰۶ آقای نصرت‌الدوله فیروز، وزیر مالیه وقت، به خرم آباد آمد و کلنگ احداث شهر جدیدی موسوم به «خرم آباد پهلوی» را به زمین زد. او اراضی علی آباد و خیرآباد را خریداری کرد و بر آن بود، شهر را به طرف اراضی شرق پل و رودخانه بکشانند.^(۱) به هر حال برنامه شهرسازی در خرم آباد شروع شد و کارهایی چون خیابان سازی، ایجاد میدان، ساخت اماکن بهداشتی مانند حمام، خشکاندن باتلاق‌های اطراف شهر، ساخت بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی و نظامی، برق رسانی شهر، ساخت آسیاب، رسیدگی به وضع ارزاق، جمع آوری گدایان، لایروبی نهرها و جوی‌های اطراف و درون شهر، نظافت خیابان‌ها و... بتدریج صورت گرفت.^(۲)

در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ برای مرکزیت بخشی خرم آباد اقداماتی انجام شد. تا این زمان به سبب وضعیت نظامی و جنگی لرستان مرکز ادارات در بروجرد بود، ولی از این به بعد دولت کوشید تا ادارات مرکزی را در خرم آباد مستقر سازد، زیرا بازگرداندن دوباره‌ی مرکزیت به این شهر امنیت و آبادانی آن را تبلیغ می‌کرد و آن را به عنوان گواهی بر موفقیت اردوکشی به لرستان و اجرای درست و موثر اصلاحات در این سامان، به

→ بهمن ۱۳۱۲، ص ۱۱؛ ۲ تیر ۱۳۱۸، ص ۲۵؛ ۲ مرداد ۱۳۱۸، ص ۲۶؛ ۲ فروردین ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۳۰ مرداد ۱۳۱۹، ص ۸؛ بهمن ۱۳۱۹، ص ۱۲؛ ۵ خرداد ۱۳۲۰، ص ۱

۱. نک. اطلاعات، ۴ آبان ۱۳۰۶، ص ۲؛ قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ۲، ص ۷

۲. نک. اطلاعات، ۲۰ فروردین ۱۳۱۷، ص ۴؛ ۴ مهر ۱۳۱۷، ص ۴؛ ۴ بهمن ۱۳۱۷، ص ۱۱؛ ۱۵ فروردین ۱۳۱۸، ص ۱۱؛ ۱۹ فروردین ۱۳۱۸، ص ۱۱؛ ۲۱ تیر ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۲۹ آذر ۱۳۱۸، ص ۶؛ ۱۵ خرداد ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۳۱ تیر ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۳ مرداد ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۱۴ مهر ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۱۰ آذر ۱۳۱۹، ص ۸؛ ۸ دی ۱۳۱۹، ص ۸؛ بهمن ۱۳۱۹، ص ۵؛ ۱۹ اسفند ۱۳۱۹، ص ۵؛ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۰، ص ۸

افکار عمومی ملت ایران تزریق نمود.^(۱)

سیاست‌های سامان‌گرایانه‌ی پهلوی در لرستان بیش از هرکس برای قشر بازرگان مفید بود و خواسته‌های آن‌ها را تأمین می‌کرد زیرا امنیت، نواخواهی و ارتباط سه عامل اصلی هستند که منافع یک بازرگان را تضمین می‌کنند و به کار او رونق می‌بخشند. حتی دخالت این قشر در امور سیاسی عموماً به هدف فراهم سازی چنین بستری است. از این رو بازرگانی در لرستان رشد یافت و در طبقه‌ی فرادست یا اشراف خرم‌آباد، قشر بازرگان مقام بالاتری به دست آورد و نفوذ سیاسی فوق‌العاده‌ای کسب کرد. راه خرم‌آباد با شهرهای بزرگ باز شد. طوایف طول راه سرکوب، تبعید یا تخت قاپو شدند، هم‌چنین طبقه‌ی نوینی به نام دولتیان با خواسته‌های نو و الگوی مصرف جدید در شهر پدید آمد که کالاهای مصرفی ویژه‌ای نیاز داشت و می‌کوشید تا به پشتیبانی دولت، فرهنگ خود را بر فرهنگ بومی و سنتی چیره سازد. برای پاسخ به چنین نیازهایی و نیز بهره جویی از موقعیت پیش آمده، بازرگانان از همان آغاز رابطه‌ی خود را با نظامیان و دولتیان بهبود بخشیدند، به آن‌ها کمک کردند و در سایه‌ی حضورشان از نظر سیاسی و اقتصادی رشد چشم‌گیری یافتند.

افزون بر اقدامات زیربنایی و ترویج بینش سامان‌گرایی یا به سخن دیگر نوعی فرهنگ سازی، دولت بر بازار کنترل داشت، بویژه نرخ ارزاق را کنترل می‌کرد؛ به گونه‌ای که گندم را از خرواری ۹ تومان و جو را از خرواری ۷ تومان در سال ۱۳۰۵، به ترتیب تا خرواری ۷ تومان (گندم) و ۳/۵ تومان (جو) در سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۵ رساند.^(۲) برای رونق تجارت، کشاورزی و سامان‌دهی به امور مالی در فروردین ۱۳۱۱ بانک ملی و از مرداد تا بهمن ۱۳۱۸ بانک کشاورزی خرم‌آباد گشایش یافت.^(۳) هم‌چنین دولت کوشید تا با ایجاد بنگاه‌های تجارتي در کنترل بازار و توسعه‌ی تجارت در منطقه گام‌هایی بردارد. تشکیل «شرکت قماش لرستان» در ۱۳۱۶ با عضویت آقایان صادق جوادی، جبار توکلیان، رحمان عباسی در هیأت مدیره و آقایان احمد آزادیان و روح‌الله قاضی زاده به

۱. نک. اطلاعات، ۱۵ شهریور ۱۳۰۹، ص ۲؛ ۷ مهر ۱۳۰۹، ص ۳؛ ۱۵ مهر ۱۳۰۹، ص ۳.

۲. نک. اطلاعات، ۱۳ مهر ۱۳۰۵، ص ۱؛ ۷ فروردین ۱۳۱۱، ص ۲؛ ۴ اردیبهشت ۱۳۱۵، ص ۴.

۳. نک. اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۱۱، ص ۲؛ ۲۴ مرداد ۱۳۱۸، ص ۲؛ ۲۸ بهمن ۱۳۱۸، ص ۶.

عنوان عضو علی‌البدل و بازرس آن،^(۱) تشکیل «شرکت گوشت» در ۱۳۱۷ با شصت هزار ریال سرمایه از سوی تجار و ملاکین شهر^(۲) و نیز «شرکت سهامی برنج» توسط تجار در پاییز ۱۳۱۸ با دویست هزار ریال سرمایه^(۳)، نمونه هایی از این اقدامات هستند. توجه به بهداشت شهر و منطقه از جمله دیگر اقدامات دولت در این روزگار است که البته در شهرها و مناطق محل حضور دولتیان و نظامیان شدت بیش‌تری دارد. در سال‌های ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۰ اقداماتی برای پیش‌گیری و مهار وبا در مناطق پشتکوه و بالاگریوه به عمل آمد و تا اندازه‌ای از ورود آن به لرستان جلوگیری شد.^(۴) ترویج بهداشت در مدارس و تزریق واکسن بیماری‌هایی مانند آبله، سرخک، وبا و...، مبارزه با مالاریا، هم‌چنین تأسیس بیمارستان خرم‌آباد در سال‌های ۱۳۱۵ - ۱۳۱۹ از دیگر اقدامات این روزگار است.^(۵)

با وجود جریان‌های مشروطه خواهی در لرستان، متأسفانه تا دوره‌ی سوم مجلس (۱۴ آذر ۱۲۹۳ - ۲۱ آبان ۱۲۹۴) که حبیب‌الله خان یمن‌الملک کمالوند به نمایندگی برگزیده شد، خرم‌آباد نماینده‌ی بومی نداشت.^(۶) در روزگار پهلوی بلافاصله پس از ورود نیروهای دولتی به خرم‌آباد در ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ شیخ عبدالرحمن صالحی لرستانی و حبیب‌الله خان یمن‌الملک به مجلس راه یافتند.^(۷) در دوره‌های بعدی تا سال ۱۳۲۰ از میان شخصیت‌های بومی علی محمد غضنفری و برادرش امان‌الله در دوره‌ی هشتم، فتح‌الله پور سرتیپ سگوند در دوره‌ی نهم و جواد شجاع‌چاغروند در دوره‌های دهم تا

۱. نک. اطلاعات، ۹ بهمن ۱۳۱۶، ص ۴

۲. نک. اطلاعات، ۲۹ اردی‌بهشت ۱۳۱۷، ص ۴

۳. نک. اطلاعات، ۲۰ آذر ۱۳۱۸، ص ۱۵

۴. نک. اطلاعات، ۱۱ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۲۵ مرداد ۱۳۰۶، ص ۲؛ ۲۳ مهر ۱۳۰۶، ص ۳؛ ۲۴ مهر ۱۳۰۶، ص ۲؛

۱۹ آذر ۱۳۰۹، ص ۳؛ ۷ شهریور ۱۳۱۰، ص ۳؛ ۳۰ آذر ۱۳۱۰، ص ۳

۵. نک. اطلاعات، ۲ اردی‌بهشت ۱۳۱۰، ص ۳؛ ۲۲ فروردین ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۱ دی ۱۳۱۵، ص ۳؛ ۱۴ بهمن

۱۳۱۶، ص ۴؛ ۲۳ آبان ۱۳۱۸، ص ۲

۶. نک. عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره‌ی ۲۴

قانونگذاری و نمایندگان سنا در هفت دوره‌ی تقنینیه، مجلس، تهران، بی‌تا، صص ۸ - ۳۰

۷. نک. پیشین، ص ۵۷

دوازدهم نیز به مجلس رفتند.^(۱) وجه مشترک نمایندگان یادشده در پایگاه اجتماعی آن‌ها است که همگی از اشراف و کارگزاران سنتی امور سیاسی اجتماعی شهر خرم‌آباد بودند. از این رو می‌توان گفت مجلس اگرچه در سراسر روزگار پهلوی اول نقشی فرمایشی برعهده داشت و نمایندگان از استقلال و نفوذ لازم برخوردار نبودند، ولی پست نمایندگی در لرستان به جایگاهی برای حضور دوباره‌ی اشراف در صحنه‌ی سیاسی تبدیل شد و بدین ترتیب طبقه‌ی یادشده به ظاهر هم شده، جای پای محکمی برای خود به دست آورد و به حیات خویش ادامه داد.

دولت پس از ثبت احوال و تعیین هویت افراد، به فکر بهره‌برداری از نیروی جوان و به کارگیری آن‌ها در ارتش نوپای خود افتاد. اجرای قانون نظام وظیفه با سیاست و برنامه‌های اصلاحی لرستان سازگاری و موافقت کامل داشت. زیرا با جذب نیروهای جوان در واحدهای ارتش و گذراندن آموزش‌های سخت رفتاری و نظامی، پیشرفت برنامه‌ها و خواست دولت در منطقه سریع‌تر می‌گردید. این قانون اگرچه در مهر ۱۳۱۹ در بروجرد اجرا شد^(۲)، ولی به سبب شرایط نظامی - امنیتی منطقه، تا تابستان ۱۳۱۲ که درگیری‌های لرستان پایان گرفت، در خرم‌آباد اجرا نگردید. در ۸ مرداد ۱۳۱۲ برای نخستین بار طی مراسمی سربازگیری آغاز شد و همه ساله در پایان تابستان و آغاز پاییز اجرا می‌گردید.^(۳) اجرای قانون نظام وظیفه به سبب عدم استقبال مردم و گریز آن‌ها از خدمت اجباری، همواره در لرستان - علی‌رغم تبلیغاتی که در اسناد موجود به چشم می‌خورد - با خشونت، فشار، رشوه‌گیری، ستم‌های ناروا و... همراه بود و سبب تنش‌های بسیار در میان مردم شد؛ به‌طوری که افراد زیادی تا پایان عمر آواره‌ی کوه و بیابان شدند و از همه چیز محروم گردیدند.

از دیگر اقدامات و برنامه‌های سیاسی - اجتماعی پهلوی در لرستان کوچ اجباری و تبعید مردم از دیارشان بود. این برنامه در تکمیل برنامه‌ی اسکان و تخته‌قاچ کردن ایلات

۱. نک. پیشین، صص ۹۹، ۱۱۴، ۱۲۸، ۱۴۳، ۱۵۷.

۲. نک. اطلاعات ۱۹ مهر ۱۳۰۹، ص ۳.

۳. نک. پیشین، ۱۰ مرداد ۱۳۱۲، ص ۲؛ ۱ آذر ۱۳۱۳، ص ۳؛ مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۳ -

۵۵۵ - ۳، ش ۱۰۷ - ۴۵۱ - ۳.

یا به سخن دیگر ترویج بینش سامان‌گرایی در میان لرها اجرا شد. پاییز ۱۳۰۸ آغاز این عملیات است.^(۱) بیرانوندها، میرها، زینی‌وندها، سادات حیات‌الغیبی‌چگنی و افراد دیگر که در هنگام کوچ اجباری دستگیر می‌شدند، مهم‌ترین گروه‌های تبعیدی را تشکیل می‌دادند.^(۲) با تسلیم تدریجی آخرین گروه‌های چریکی در منطقه‌ی بالاگریوه و پشتکوه در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲، مردان جنگی و سران آن‌ها به زندان‌های تهران آورده شدند و بازمانده‌ی ایل به نقاط دور تبعید گردیدند. سران میر از جمله میر محمد و میراسفندیار فرزندان حاج تیمور، میر عباس فرزند حاجی، مرادی فرزند علی آقا، شامراد فرزند اللهیار، عالی فرزند آقا رضا، شاه علی فرزند مرادعلی و معصوم فرزند یحیی تا ۱۳۱۷ در تهران بودند^(۳). در این سال پس از بازجویی به دستور رضاشاه به اقوام خود در خراسان پیوستند.^(۴)

مناطق خوار و ورامین در نزدیکی تهران نیز از مهم‌ترین تبعیدگاه‌های ایلات لرستان بود که سادات، بیرانوندها و برخی از ایلات شمال لرستان در آن‌جا ساکن شدند و تا به امروز نیز برخی بازماندگان‌شان در این منطقه زندگی می‌کنند^(۵). افزون بر این، گروه‌هایی از آن‌ها را در مناطق تاکستان، قزوین و اطراف قم سکونت دادند^(۶)، زندانیان در بدترین وضع تا پایان دوره‌ی پهلوی اول سختی‌ها را تحمل کردند و بسیاری از آن‌ها نیز در همان‌جا درگذشتند.^(۷) تبعیدیان نیز با سپری کردن یک زندگی سخت و پرتنش با میزبانان خود، تا سال ۱۳۲۰ مقاومت کردند و در این زمان به لرستان بازگشتند^(۸). زندان

۱. نک. پیشین، ۱۷ آذر ۱۳۰۸، ص ۳

۲. نک. رزم‌آراء، پیشین، ص ۲۰؛ سازمان اسناد ملی ایران، سندهای ش ۱۳۴/۲ - ۲۹۴، ۶ تا ۶۵۴ - ۱۱۲۰۰۸

۳. نک. تقی شهبواری، تبعید عشایر، چند سند درباره کوچ اجباری و تبعید لرستانی‌ها، شقایق سال ۱، ش ۳ و

۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶) سندهای ش ۳ - ۹

۴. نک. اطلاعات، ۹ مرداد ۱۳۰۹، ص ۲؛ ۸ شهریور ۱۳۰۹، ص ۳؛ ۲۲ شهریور ۱۳۰۹، ص ۳؛ هم‌چنین سازمان

اسناد ملی ایران، سند ش ۱/۳۴/۲ - ۲۹۴

۵. نک. اطلاعات، ۲۶ آذر ۱۳۰۸، ص ۲؛ سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۶ - ۶۵۵ - ۱۱۲۰۰۸ و ۷۷۷ - ۱۱۲۰۰۹

۶. نک. اطلاعات، ۱۷ آذر ۱۳۰۸، ص ۳؛ سازمان اسناد ملی ایران، سند ش ۶۵۴ - ۱۱۲۰۰۸؛ مرکز اسناد ریاست

جمهوری، اسناد درباره پرونده‌های ش. ۱۳۴۱۰، ۱۸۵۹۰؛ تقی شهبواری، پیشین، سندهای ش ۱۱، ۱۲

۷. نک. سازمان اسناد ملی ایران، سندهای ش ۶۵۵ - ۱۱۲۰۰۸، ش ۱/۴۲/۷ - ۲۹۴

۸. نک. شهبواری پیشین، سندهای ش ۱۱ - ۱۵

و مهاجرت اجباری با این که رنج و محنت فراوانی برای لرها فراهم ساخت، ولی در بینش سیاسی - اجتماعی آن‌ها تأثیر ژرفی بر جای گذاشت. بازگشت آن‌ها به منطقه و حضور چشم‌گیرشان در رویدادهای پس از ۱۳۲۰ لرستان نمونه‌ای از تأثیرات یاد شده است.

فصل چهارم:

واکنش مردم و علمای لرستان در برابر برنامه‌های پهلوی اول (نتیجه‌گیری)

مشروطیت، جنگ جهانی اول و فروپاشی دودمان قاجار هر یک به گونه‌ای سرآغاز و پدیدآورنده‌ی رویدادها و فرصت‌های چشم‌گیری در تاریخ مردم ایران هستند که قوم‌های ایرانی به تناسب حوزه‌های سیاسی و جغرافیایی خود از پی آمده‌های آن‌ها برخوردار شدند. در چنین شرایطی، لرها اگرچه به دلایل متفاوت، از جمله نارسایی‌های ساختار ایلی و شیوه‌ی تولید سامان‌گریز دامپروری، نتوانستند حضور قابل توجه و سودمندی را در عرصه‌ی ملی پیدا کنند، ولی روند تاریخی پیش آمده، تأثیر ژرفی بر گسترش بینش سیاسی، فرهنگی آن‌ها به جای نهاد.

پیدایش و استقرار قدرت پهلوی نیز شرایط نوینی را در عرصه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران پدید آورد و جامعه را وارد مرحله‌ی تازه‌تری کرد. به ضرورت سیاست تمرکز قدرت پهلوی، ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری جامعه، حالتی نهادینه و سازمان یافته‌تر پیدا کرد. در برابر چنین دگرگونی‌های دامنه‌دار و خشونت‌باری، جامعه‌ی لرستان اگرچه تا اندازه‌ای مقاومت نشان داد، ولی تاب نیاورد و سرانجام پذیرای برنامه‌های فاتحان گردید. با این وجود، به آسانی تسلیم بی‌چون و چرا نشد و طبقات مختلف بنابه موقعیت و توان خویش، پاسخ‌ها و واکنش‌های متفاوتی به برنامه‌ها و عملکرد فاتحان ارایه دادند که در زیر بررسی می‌شوند.

الف) مردم

تا سال ۱۳۱۲ که قدرت پهلوی در سراسر لرستان استقرار کامل پیدا کرد، طبقه‌ی اشراف نیز دستخوش تغییرات و تعدیل‌های لازم گردید. سران لر - چه یاغی و چه دولت‌خواه - در نتیجه‌ی اعدام، تبعید، زندان و پیری یا مرگ طبیعی از میان رفتند و جای خود را به فرزندان‌شان دادند. فرزندان آن‌ها در مدارس نوین دولتی به تحصیل پرداختند و بر پایه‌ی الگوهای دلخواه دولت تربیت و پرورش یافتند. آنگاه در نهادهای دولتی یا رده‌های مدیریتی استان جذب شدند. این در حالی بود که نفوذ و منزلت اجتماعی خود را در طایفه نیز حفظ کردند و هم‌چنان نقش سنتی واسطه‌ی میان ملت و دولت را برعهده داشتند. در نتیجه‌ی چنین تحولی، نسل نوینی از کدخدایان و سران طوایف در لرستان پدید آمد که نخست باسواد و آگاه به مسایل سیاسی روز بودند و دوم این‌که، برخلاف پدران‌شان قدرت و اقتدار آن‌ها تنها ناشی از نیروی ایلی نبود، بلکه این بار بر پایه‌ی یک توافق ضمنی میان حکومت پهلوی و آنان، حیثیت و نفوذشان مستلزم اقتدار دولت مرکزی بود. به سخن دیگر، پهلوی اول اگرچه سران لر را از میان برداشت، ولی از فروپاشی و نابودی دودمان آن‌ها، با دقت تمام، پرهیز کرد و افزون بر این کوشید تا با تربیت نسل دلخواه خود، در تثبیت اقتدار خانوادگی آن‌ها بکوشد و آنان را در جهت منافع خویش به کار گیرد. سرانجام و سرگذشت فرزندان نظرعلی خان امیراشراف، شیرمحمد خان سگوند، برخی خوانین بیرانوند (سپه‌وندها)، فرزندان معین‌السلطنه و آقا ربیعا چاغروند و... نمونه‌هایی گویا در این مورد هستند. از این رو، اشرافیت سنتی لرستان به سبب منافع مشترک با حکومت پهلوی، نه تنها نیروی انقلابی به شمار نمی‌آید؛ که در بسیاری از موارد نیروی بازدارنده و تعدیل‌کننده محسوب می‌شود و می‌کوشد تا با بهبود بخشیدن رابطه‌ی ملت و دولت در راستای عمران، آبادی و هم‌نوایی فرهنگی و اجتماعی لر‌ها با معیارهای ملی و مظاهر نوین تمدنی قدم بردارد. علت درگیری این طبقه در عرصه‌ی سیاسی و شرکت در فعالیت‌ها و صف‌بندی‌های سیاسی، تلاش برای تسلط برپست‌های کلیدی بیش‌تر بود که نمونه‌ی بارز آن را در انتخابات به روشنی می‌بینیم. این گونه صف‌آرایی‌ها و مبارزات سیاسی، همان اندازه ارزش اجتماعی و تاریخی دارد که نبرد نیاکان‌شان برای چیرگی بر چراگاه‌های بهتر و بیش‌تر

ارزش داشت. به سخن دیگر، باید گفت ستیز دیرپای شیوه‌ی تولید سامان‌گریز دامپروری، به سبب ادامه‌ی حیات مقتدرانه ساختار ایلی، در نهادهای سیاسی نوین نیز حلول یافت و عاملی شد تا اشراف تحصیل‌کرده‌ی لر نیز نیروی خود را صرف زد و بندهای سیاسی و منافع شخصی و طایفه‌ای سازند. در نتیجه، از توسعه‌ی اقتصادی و عمران و آبادانی دیار خویش ناکام و غافل ماندند.

در این روزگار، برای مهار قدرت اشرافیت سنتی، قشر نوینی در میان اشراف لرستان پدید آمد. آن‌ها بازرگانان بودند که تا پیش از این از نظر سیاسی - اجتماعی نفوذی فروتر از اشراف و سران طوایف داشتند، ولی در این زمان قدرتی هم‌پای و حتی فراتر پیدا کردند. امنیت و گسترش ارتباطات و ترویج مظاهر نوین تمدنی اهداف مشترک و منافع دو جانبه‌ی آن‌ها و دولت بود. از این‌رو اینان نیز با آغوش باز به پیشواز برنامه‌ی فاتحان شتافتند. با وجود این، استقلال و تمکن مالی عاملی است که در سنجش با اشرافیت خدمت‌گزار دولت، آن‌ها را از پیروی چشم و گوش بسته‌ی حکومت باز می‌دارد. در نتیجه، در میان این قشر رفته رفته شمار چشم‌گیری پیدا شدند که به ضرورت منافع سیاسی، عقیدتی و حتی مادی خود در صدد براندازی حکومت برآمدند. البته رشد چنین گروه‌هایی در میان قشر بازاری و بازرگان لرستان در فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ آغاز شد و در آستانه‌ی انقلاب سیاسی به اوج خود رسید.

طبقه‌ی نوظهوری که در لرستان روزگار پهلوی شکل گرفت، دولتیان هستند. آنان فن سالاران، نظامیان و کارگزاران سیاسی و فرهنگی بودند که برای اجرای برنامه‌های فاتحان بتدریج از ۱۳۰۳ وارد لرستان شدند. مهاجر بودن، باسوادی و مهارت، عمده‌ترین ویژگی مشترک این طبقه است. گذشته از تفاوت‌های حرفه‌ای، طبقه‌ی یادشده هدف مشترکی داشت و آن اجرای مأموریت و رسالتی برنامه‌ریزی شده و از پیش تعیین شده بود. غریب‌ومی بودن و در پی آن عدم وابستگی به سنت‌های پرنفوذ محلی، زمینه‌ی مناسبی برای آزادی عمل بیشتر این طبقه فراهم آورد. از این‌رو در اجرای برنامه‌های سنت ستیزانه و نوگرایی پهلوی پیش‌رو و پیش‌گام بودند و در ترویج مظاهر نوین تمدنی یا به سخن دیگر حرکت جامعه از سنت به مدرنیسم مطلوب سیاست‌گذاران مرکز نقش به سزایی داشتند. کشف حجاب و اجرای قانون توحید لباس،

نمونه‌های جالب و شایان‌گفتنی از عملکرد آنان هستند. این برنامه‌ها، تنها به وسیله‌ی این طبقه و بومیانی که به نوعی وابستگی مستقیم به آنان داشتند، اجراشدنی بود. زیرا نفوذ و حاکمیت سنت‌ها و پای‌بندی به ارزش‌های دینی چنین امکانی را از اهالی گرفته بود در حالی که دولتیان مهاجر به آسانی و در قالب بخشنامه‌ی دولتی آن‌ها را اجرا می‌کردند.

سواد و مهارت، یکی دیگر از عوامل و ابزار تأثیرگذار این طبقه است که با ترویج آن در میان مردم، زمینه‌ی دگرگونی بینش اجتماعی و فرهنگی آنان را فراهم ساختند. پیدایش قشرهای دانش‌آموز و کارگر در میان توده‌ها، مهم‌ترین پی‌آمد و کارکرد تأثیر سواد و مهارت دولتیان مهاجر در لرستان است. قشرهایی که در دوره‌های بعدی در زمره‌ی عناصر اصلی جریان‌های انقلابی قرار گرفتند. در کنار دو عامل بالا، حمایت دولت و تفویض اختیار چشم‌گیر به عناصر این طبقه، قدرت اثربخشی آن را به بالاترین وضعیت رسانده بود.

بر پایه‌ی آنچه گفته شد، دولتیان در روزگار پهلوی اول موثرترین طبقه در لرستان بودند و نقش اول را در دگرگونی چهره‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن داشتند. اما از آن‌جا که روند این دگرگونی‌ها را مرکز‌نشینان تعیین می‌کردند، طبقه‌ای حاکمیت‌ستیز نبودند، بلکه نقش اصلی آن‌ها استقرار و تثبیت حاکمیت پهلوی بود و تحولات اجتماعی که آنان می‌آفریدند در جهت نیل به چنین هدفی قرار داشت. با این وجود از دو جهت در شکل‌گیری گروه‌های انقلابی و حرکت‌های حاکمیت برانداز لرستان تأثیر بسزایی داشتند.

نخست این‌که عملکرد تند و صریح آن‌ها در اجرای برنامه‌های سنت‌ستیزی و براندازی ارزش‌های دینی و بومی سبب شد تا علاقه‌مندان و متعصبان به حفظ ارزش‌های دینی و فرهنگ بومی، واکنش نشان دهند و در صدد چاره‌جویی و پی‌ریزی جنبش‌های فرهنگی، اجتماعی برای مبارزه برآیند. دوم آن‌که ترویج سواد و مهارت، هم‌چنین گسترش ارتباطات در ارتقای سطح فرهنگی مردم، بویژه قشر تحصیل‌کرده‌ی بومی، مؤثر افتاد و زمینه‌ای فراهم کرد تا گروه‌های سیاسی و انقلابی بعدی از میان آن‌ها به پاخیزند.

افزون بر این در میان طبقه‌ی دولتیان لرستان، بویژه از ۱۳۱۲ به بعد، عناصر و افرادی

نفوذ پیدا کردند که چندان پای‌بند و متعصب به برنامه‌ی دیکته شده‌ی مرکز و ارزش‌های رژیم حاکم نبودند. آنان اگرچه در ظاهر به قصد انجام وظیفه و در لباس کارمند به لرستان آمدند، اما به سبب گرایش سیاسی خاص خود و وابستگی به گروه‌های مخالف حاکمیت پهلوی، نقشی متفاوت‌تر از آنچه در ظاهر بر عهده داشتند، بازی کردند.

نقش سید محمد، رئیس اداره‌ی پنبه‌ی خرم‌آباد، در پیدایش «مجمع اخوان حقیقت خرم‌آباد» در ۱۳۱۸، نمونه‌ای از تأثیر دولتیان بر پیدایش جنبش‌های سیاسی-اجتماعی در لرستان است. مجمع اخوان حقیقت، توسط گروهی از جوانان و نوجوانان تحصیل‌کرده‌ی لرستانی که به دبستان‌های جدید رفته بودند، پدید آمد. آنان با هم، پیمان بستند تا برای فقرزدایی در خرم‌آباد تشکیلاتی به وجود آورند. اعضای اصلی تشکیلات یادشده عبارتند از: محمد ارجمندی، صادق نصیری، فضل‌الله عباسی، خدارحیم رشیدی، نجم‌الدین مصدق، فتح‌الله یگانه، لطف‌الله نصرتی و سید مجتبی عبداللهی موسوی. مجمع اخوان حقیقت اگرچه به‌طور سری فعالیت خود را آغاز کرد، ولی دیری نپایید که کشف شد و اعضای آن تا مهر ۱۳۲۰ تحت تعقیب بودند^(۱). هم‌چنین، تشکیل «مجمع اخوان صفا» انجمنی درویشی که از ۱۳۱۷ فعالیت خود را در خرم‌آباد آغاز کرد، ترویج نمایش، ایجاد کتابخانه و گسترش روزنامه و روزنامه‌خوانی در لرستان^(۲) نمونه‌های دیگری از تأثیر دولتیان بر رشد سیاسی مردم است.

با توجه به عملیات و عملکرد نظامیان و کارگزاران حکومت پهلوی، توده‌های لر در دوره‌ی بیست‌ساله را به قشرهای زیر می‌توان تقسیم کرد:

۱- خانواده‌ی سرکوب شدگان: منظور افرادی است که به‌طور مستقیم و علنی با نفوذ پهلوی، مخالفت کردند و در حین درگیری و یا پس از آن کشته و اعدام گردیدند. این افراد که به‌طور معمول زیر نام «یاغیان و اشرار» در منابع و اسناد رسمی از آنان یاد شده است، سران، جوانان و قهرمانان معروف ایلات و طوایف بودند. به سبب چنین پایگاه اجتماعی و موقعیت ممتازی که در ایل و خانواده داشتند، همواره مرگ‌شان در یادها

۱. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی ۲، صص ۴۸-۵۳

۲. نک. پیشین، صص ۲۰-۴۸

زنده ماند و به کینه‌ای برای بازماندگان تبدیل گردید تا در فرصت مناسب سر به شورش بردارند. نگرش آشتی‌ناپذیرانه و کینه‌توزانه‌ی بسیاری از عشایر لر به نظامیان در سراسر دوره‌ی پهلوی تا اندازه‌ای ریشه در چنین تنش خون‌باری دارد. از این‌رو باید گفت قشر یادشده، یکی از عناصر ناراضی و انقلابی در سراسر روزگار پهلوی نیز بود که به شکل نبردهای چریکی (یاغی‌گری)، گریز از سربازی و... به مبارزه‌ی خود ادامه داد.

۲ - زندانیان: اینان مبارزان و مخالفانی بودند که به هر دلیلی از مرگ رهایی یافتند، ولی بیشترشان در زندان‌های تهران عمر خویش را سپری کردند. اگرچه شرایط سخت زندان بسیاری از آن‌ها را به مرگ تدریجی گرفتار ساخت و آنچه نیز تا پایان دوره‌ی بیست ساله باقی ماند، توان لازم را برای مبارزه‌ی جدی نداشت، اما هم‌نشینی با گروه‌های سیاسی و سران و رهبران فکری آن‌ها، در بینش سیاسی‌شان تأثیر گذاشت. هم‌صحبتی زندانیان لر با گروه پنجاه و سه نفر، نمونه‌ای از این تأثیرات است^(۱). زندانیان پس از بازگشت به لرستان، بر آن شدند تا در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ مبارزه را ادامه دهند، ولی بنابه شرایط سیاسی، اجتماعی آن روز و نیز نبود توان کافی برای مبارزه، توفیق چندانی نیافتند. با این همه در انتقال دیده‌ها و تجربیات خود به نسل بعدی کوشیدند و زمینه را برای رشد افکار سیاسی مهیا ساختند.

۳ - تبعیدیان: سرنوشت و کارکردی هم‌چون زندانیان داشتند با این تفاوت که از آزادی بیش‌تری برخوردار بودند و همین باعث شده بود که از نظر سیاسی و فرهنگی تجربیات و فنون حرفه‌ای و شیوه‌های زندگی میزبانان خود را در بازگشت به لرستان انتقال دهند. این انتقال تجربه، عامل دیگری در ارتقای بینش سیاسی و فراهم‌سازی زمینه‌ی لازم برای پیدایش گروه‌های انقلابی بود. افزون بر این، تبعیدیان به انتقام رنج‌هایی که کشیده بودند و به سبب تصرف و تقسیم املاک آن‌ها، که در غیاب‌شان روی داده بود، به محض رسیدن به دیار خویش، دوره‌ی جدیدی از مبارزه را آغاز کردند^(۲) که در بخش دوم بدان خواهیم پرداخت.

۱. نک. ایرج اسکندری، *خاطرات ایرج اسکندری*، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران ۱۳۷۲، صص ۲۴۱ - ۲۴۵

۲. نک. ناصر میر، *خاطرات، لرستان پژوهی ۲ و ۳*، (پاییز و زمستان ۷۷)، صص ۱۲۰ - ۱۴۵

۴ - **تخته قاپو شدگان:** اگرچه دولت به زور، خانواده‌های فراوانی را وادار به یکجانشینی کرده بود و با ساختن خانه و فراهم کردن امکانات کشاورزی آنان را مجبور به این کار نمود، ولی وابستگی و علاقه‌ی افراد به دامپروری و کوچ‌نشینی، مانع از آن شد تا به این شیوه از زندگی پای‌بند شوند. حتی، چنین برنامه‌ای را اجحاف بزرگی در حق خویش می‌دانستند و همواره در پی آن بودند تا به گذشته‌ی خویش بازگردند. در نتیجه، برنامه‌ی تخت قاپو کردن نیز به زمینه‌ای برای درگیری‌های بعدی و پیدایش گروه‌های سیاسی مختلف در سال‌های پس از ۱۳۲۰ تبدیل شد.

۵ - **تحصیل کردگان:** قشر نوظهوری در طبقه‌ی عامه بودند. اینان اگرچه بیش‌تر از میان فرزندان اشراف، دولتیان مهاجر و افراد متوسط و یا شهرنشینان با سابقه برخاستند و به هدف ترویج مظاهر نوین فرهنگی و اجرای خواسته‌های مرکز نشینان تربیت یافتند، ولی به سبب تحصیل، آگاهی و ارتقای بینش سیاسی‌شان، به محملی مناسب برای رشد مبارزات آگاهانه و هدفمند تبدیل شدند. به گونه‌ای که نخستین انجمن‌های سیاسی، احزاب و گروه‌های مبارز از میان آنان به‌پا خاستند.

۶ - **کارگران:** طبقه‌ی نوظهوری هستند که به ضرورت برنامه‌های پهلوی در لرستان پدید آمدند. این گروه اگرچه در هم‌نشینی با فن‌سالاران مهاجر، بینش نوینی بدست آورد، ولی به دلایلی از جمله بی‌سوادی و فقر نتوانست به یک قشر سیاسی و انقلابی تبدیل گردد. از این‌رو می‌توان گفت مبارزه‌ی آن همواره برای سیر کردن شکم بود تا حاکمیت بخشیدن به تفکری خاص.

ب) علما

علما و روحانیت در لرستان بر پایه‌ی ویژگی‌ها و کارکردی که داشته، همواره جایگاه سیاسی، اجتماعی و دینی خویش را در میان مردم پیدا کرده‌اند. این عوامل تعیین‌کننده عبارتند از: سیادت و ارتباط نسبی با خاندان پیامبر (ص)، برپایی شعائر و جشن‌ها و مراسم مذهبی (بویژه در ماه‌های محرم، صفر و رمضان)، پرداختن به امور شرعی، فرهنگی و اجتماعی مربوط به عقد و بیع و مرگ و... تا نماز و روزه و مواردی از این قبیل. نفوذ مذهبی و معنوی یادشده در کنار پشتوانه‌ی مردمی، نفوذ سیاسی - اجتماعی آنان را

سبب شده است از این‌رو، مورد احترام مردم و حکومت بوده‌اند و در حساس‌ترین شرایط تاریخی به عنوان میانجی این دو عمل کرده‌اند.

با انقلاب مشروطه و مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خود، حرکت علمای ایران نیز وارد مرحله‌ی تازه‌تری شد و در عرصه‌ی سیاسی، حضور پررنگ‌تری پیدا کرد. لرستان نیز از این قاعده مستثنی نبود و علمای این دیار نشاط تازه‌ای یافتند. در این دوره - به پیروی از شرایط سیاسی آن روز - علمای لر از نظر سیاسی به دو دسته‌ی مشروطه‌خواه و مشروطه‌طلب تقسیم گردیدند. آیت‌الله شیخ عبدالرحمن لرستانی در جناح مشروطه‌خواه و ملا رشید ضیایی دزفولی در جناح مشروطه‌طلب بودند و نقش مهمی در روند رویدادهای لرستان دوره‌ی مشروطیت بازی کردند. در کنار این دو روحانی سیاسی نجف رفته‌ی تحصیل کرده، علمای دیگری حضور داشتند که در کنار مسایل سیاسی، اجتماعی توجه خویش را به امور مذهبی و فرهنگی معطوف نموده بودند: حجة الاسلام سید محسن سیف‌السادات (درگذشت ۱۳۳۹ ق)، حجة الاسلام سید تقی رضوی طاهری (درگذشت ۱۳۲۵ ش)، آیت‌الله حاج سید جواد شوشتری (درگذشت ۱۳۴۰ ش)، آیت‌الله حاج سید ابوتراب جزایری (درگذشت ۱۳۲۶ ش) و آیت‌الله حاج شیخ فرج‌الله کاظمی (درگذشت ۱۳۴۱ ش) از جمله‌ی این علما هستند که از مشروطیت تا پایان دوره‌ی بیست ساله در لرستان حضور داشتند و مرجع و پناه مردم بودند.^(۱) امور شرعی را انجام می‌دادند. شعائر مذهبی را برپا می‌داشتند و به ترویج دین و تعلیم علاقه‌مندان همت می‌گماشتند، چنان‌که نسل دوم روحانیون لرستان، شاگردان این دوره هستند. هم‌چنین گروه یادشده، خود از تحصیل‌کردگان حوزه‌های بروجرد، اصفهان و نجف اشرف می‌باشند. از این‌رو می‌توان گفت علمای عصر مشروطه‌ی خرم‌آباد ضمن کارکرد سنتی خویش، در دو عرصه‌ی سیاسی و ترویج اندیشه‌ی دخالت مذهب در امور سیاسی، هم‌چنین تربیت و تشویق علاقه‌مندان به فراگیری علوم دینی فعالیت می‌کردند.

پیدایش پهلوی - آن‌هم حکومتی با شعارها و اندیشه‌های تند سنت ستیز - وضعیت و

۱. نک. کاظمی، مشاهیر لر، صص ۱۷۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۱۳، ۲۱۴.

موقعیت حساس و در عین حال دشواری در پیش روی علمای ایران قرار داد که روحانیون و سادات لرستان را نیز در بر می‌گرفت. حتی حساسیت مسأله‌ی لرستان برای حکومت و اجرای عملیات خشونت بار در آن، مسأله را بغرنج‌تر ساخته بود. زیرا به دنبال فتح این سرزمین، کارگزاران پهلوی برای تثبیت همیشگی اقتدار و نفوذ خویش دست به اجرای برنامه‌های سیاسی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی ویژه‌ای در این دیار زدند که در فصل پیش بدان‌ها اشاره شد. از این‌رو روحانیون لر بنابر وظیفه‌ی دینی و تکلیف شرعی خود ناچار به واکنش بودند، اما این واکنش به شکل‌های متفاوتی ابراز شد که در زیر مهم‌ترین آن‌ها یاد می‌شود.

۱- مقاومت: در این وضعیت می‌کوشیدند تا از حریم سنت‌ها و ارزش‌های دینی پاسداری کنند. به عنوان مثال، گسترش آموزش و پرورش نوین و ایجاد مدارس به هدف تربیت نسلی دلخواه در لرستان یکی از برنامه‌های مهم پهلوی بود که بسیاری از علمای آن روز خرم‌آباد نسبت به آن حساسیت نشان دادند. این حساسیت به دو صورت ابراز شد.

برخی در صدد تحریم آن برآمدند و گروهی کوشیدند در اجرای آن سهم باشند تا باشد که جایی برای آموزه‌های دینی نیز در نظام یادشده باز نمایند. عبدالحسین خرمی یکی از نخستین آموزگاران خرم‌آباد در خاطرات خویش می‌گوید:

«فراموش نمی‌کنم که تبلیغات محلی علیه مدرسه به حدی بود که روزی دو تن از علمای خرم‌آباد به نام سید تقی محرر (رضوی) و مداح به مدرسه آمدند تا ببینند ما به بچه‌ها چه تعلیم می‌دهیم. من از پسر آقای رضوی و دانش‌آموز دیگری به نام مهدی کاظمی طولابی خواستم قرآن بخوانند. آقای رضوی از ما سوال کرد شما قرآن هم تدریس می‌کنید؟! گفتم: بله».^(۱)

افزون بر این، در برابر اقدامات فرهنگی پهلوی، علما به فکر احیای مدارس مذهبی و رونق‌بخشیدن به حوزه افتادند. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی در این باره می‌گوید:

۱. قاسمی، سید فرید، «پیرچاپ ایران، گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی»، شقایق، سال ۱، ش ۱، (بهار ۱۳۷۶)، صص ۸-۹.

«در دوران پهلوی در خرم‌آباد مدرسه‌ای مخروبه وجود داشت که اداره‌ی دارایی وقت آن را انبار غله‌ی خود قرار داده بود. ایشان (=پدرم) با همکاری سایر آقایان علما، در تخلیه‌ی آن مدرسه کوشیدند و آقایان علما هر روز در مدرسه اجتماع می‌نمودند و با گرفتن کمک از مردم، بالاخره موفق شدند این مدرسه را بازسازی نمایند. پدرم سهم زیادی در ساختن این مدرسه داشتند و هم‌اکنون صورت حساب پاره‌ای از مخارج و سایر امور مربوط به ساختمان مدرسه در بین اوراق و دفاتر به جای مانده از ایشان موجود است.»^(۱)

هم‌چنین تحریم مراسم و جشن‌های حکومتی از سوی علما، مخالفت با قانون توحید لباس، کشف حجاب و تأکید بر ادامه‌ی سنت برپایی مراسم سوگواری در ماه‌های محرم، صفر و رمضان در منزل علما^(۲)، نمونه‌های دیگری از مقاومت علمای خرم‌آباد در برابر برنامه‌های پهلوی هستند.

۲- پناه بردن به میان عشایر: کارکرد سنتی علما در میان مردم بویژه عشایر و طوایفی که در مناطق کوهستانی و دورافتاده زندگی می‌کردند، جایگاه بسیار ارزشمندی برای آنان فراهم آورده بود. از این‌رو همواره نفوذی غیرقابل توصیف در میان این مردم داشته و دارند. با پیدایش قدرت پهلوی و تسلط نظامیان بر خرم‌آباد، نه تنها کار تبلیغ و ترویج دین دشوار گردید بلکه برنامه‌های سنت ستیز آنان، فضا را غیرقابل تحمل نیز کرده بود. در نتیجه علما و سادات لرستان - بویژه در بهار و تابستان که عشایر در مناطق سردسیر به‌سر می‌برند - به میان آنان شتافته و دور از دایره‌ی تسلط فاتحان به ادای تکلیف خویش ادامه دادند. آیت‌الله طاهری می‌گوید:

«(پدرم) از جمله علمایی بودند که هیچ‌گاه در مجالسی که آن زمان از طرف دستگاه برگزار می‌شد و علما از سوی رژیم مجبور به شرکت در آن مجالس می‌شدند، شرکت نمود و گاهی برای فرار از این‌گونه امور و جهت ترویج احکام به میان عشایر اطراف خرم‌آباد می‌رفتند.»^(۳)

۱. طاهری خرم‌آبادی، سید حسن، خاطرات، ص ۲۴

۲. نک. پیشین، صص ۲۴، ۵۴، س. ش ۱

۳. پیشین، ص ۲۴

هم‌چنین پراکندگی فعلی سادات در مناطق مختلف روستایی و عشایری لرستان که تقریباً از دوره‌ی پهلوی به این طرف تثبیت یافته است، دلیلی دیگر بر پناه بردن سادات به مناطق روستایی و عشایری است.

۳- هجوم به حوزه‌های علمیه: علمای بزرگ و تحصیل‌کرده‌ی لرستان در دوره‌ی مشروطه، یا نسل اول علمای معاصر لرستان، حلقه‌های اتصال میان نسل دوم با حوزه‌ها بودند. اینان هم الگوهای مناسبی در زمینه‌ی نفوذ و دخالت علما در امور سیاسی به شمار می‌آیند و هم مشوقین و نخستین مرییانی که شالوده‌ی فکری شاگردان خویش را مبتنی بر اصول فکری تشیع، پی‌ریزی کردند. آیت‌الله سید ابوتراب جزایری در زمینه‌ی تربیت شاگردان و مرحوم شیخ عبدالرحمن لرستانی و ملا رشید ضیایی در زمینه‌ی دخالت در امور سیاسی، نمونه‌هایی از علمای یاد شده هستند. پریشانی پس از مشروطه و در پی آن پیدایش پهلوی عواملی بودند که علمای لرستان را به تربیت شاگردان و اعزام علاقه‌مندان به حوزه‌های بزرگ ناگزیر ساختند، زیرا معتقد بودند تنها راه حفظ دین در چنین شرایطی ارتباط با حوزه‌ها و علمای بزرگ است. در نتیجه شمار چشم‌گیری از جوانان خانواده‌های مذهبی و سادات رهسپار حوزه‌های علمیه‌ی بروجرد، اصفهان، اراک و قم شدند. آیت‌الله سید حیدر طاهری، آسید احمد جیبی، آسید احمد طاهری، آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند، آیت‌الله آسید عیسی جزایری، آسید علی‌اکبر رحیمی، حاج سید ابوطالب طاهری، شیخ محمد رضا کاظمی، سید عبدالله مصطفوی، سید غلامرضا یگانه و.... مشهورترین طلبه‌های نسل دوم علمای لرستان هستند.^(۱) اینان شاگردان بزرگانی چون آیت‌الله بروجردی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بودند. در پایه‌گذاری حوزه‌ی علمیه‌ی قم شرکت داشتند و بیشترشان با بنیانگذار انقلاب، آیت‌الله‌العظمی روح‌الله خمینی هم‌دوره، هم‌مباحثه، دوست و آشنا بودند. از این‌رو در زمره‌ی پیش‌گامان و نخستین رهبران نهضت در لرستان یا نمایندگان لرستان در نهضت نیز به شمار می‌آیند. حضور پررنگ آیت‌الله حاج آقا روح‌الله کمالوند و آسید عیسی جزایری در وقایع ۱۳۴۰ - ۱۳۴۳ نمونه‌ی گویایی از ثمردهی برنامه‌ی رهسپاری طلاب

۱. نک پیشین، صص ۵۵ - ۷۱؛ کاظمی، پیشین، صص ۱۹۱ - ۲۱۷.

لرستانی به حوزه‌های علمیه در روزگار پهلوی اول است.

۴- همکاری با حکومت برای حفظ ارزش‌های دینی: نفوذ معنوی و مذهبی علما در لرستان به گونه‌ای بود که حکومت‌های وقت نیز ناچار به حفظ احترام آنان بودند. پهلوی نیز از این قاعده مستثنی نبود و با همه‌ی اقتدار و خشونت‌ی که داشت، ناگزیر به پذیرش نفوذ یاد شده گردید. البته شرایط پیش آمده و برنامه‌های پر دامنه‌ای که در این دیار اجرا گردید، موجباتی پدید آورده بود که برخی علما، همکاری ظاهری با دستگاه را در پیش گیرند. آنان از سویی با برخی شعارهای منطقی دولت چون ایجاد امنیت و یا گسترش معارف و برخی برنامه‌های عمرانی، مخالفت چندانی نداشتند، بلکه به لزوم وجود آنها برای آسایش و پیشرفت خلق هم اعتقاد داشتند. از دیگر سو، عدم دخالت و نظارت بر اجرای برنامه‌های زیر بنایی و حساسی چون آموزش و پرورش را خواسته حکومت می‌دانستند. از این رو بر آن شدند تا با شرکت در اجرای امور و نظارت بر آنچه روی می‌داد، در احقاق حق معارف دینی نیز بکوشند و موج ایجاد شده را مطابق با اصول و تکلیف شرعی خویش جهت بخشند. نمود این تفکر مرحوم شیخ عبدالرحمن لرستانی است که طی چندین دوره به نمایندگی مجلس رسید و در رویدادهای لرستان از ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۰ نقش موثری داشت، اما سرانجام در دوره‌ی هفتم مجلس به سبب مخالفت با قانون توحید لباس و سرباز زدن از ترک لباس روحانیت، مجبور شد تا مجلس را برای همیشه ترک گوید^(۱) و تا پایان عمر در دیار خویش گوشه نشینی اختیار نماید. او نخستین کسی بود که مردم را به یادگیری معارف جدید تشویق کرد و خانه‌ی خود را وقف این کار نمود. خرمی در خاطرات خویش می‌گوید:

«مردم آن روزگار باورهای خاصی داشتند. از این رو ما متوسل به علما و بزرگان شهر شدیم تا مردم را ترغیب کنند که بچه‌هایشان را به مدرسه بفرستند... اولین امتحان نهایی ششم ابتدایی حدود ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ در محل دارالتربیه‌ی عشایری خرم‌آباد برگزار شد... هیأت ممتحنه از محل انتخاب شدند. حاج آقا ابوتراب مجتهد، حاج آقا روح‌الله [کمالوند] مجتهد، حاج آقا عیسی مجتهد، مرحوم

۱. نک طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۵۵-۵۶

رجایی و رییس اداره‌ی آمار [بودند].^(۱)

این خود نمونه‌ای دیگر از حضور و نظارت علما بر اجرای برنامه‌های پهلوی در لرستان است. البته چنین نظارتی بسته به توان و نفوذ علما در محل و نیز میزان مقاومت حکومت بود و هرگز بدین معنا نیست که کارگزار اصلی چنین اقداماتی روحانیون یادشده بودند و یا این‌که دولت برای رضایت خاطر آن‌ها اقدام به اجرای این‌گونه برنامه‌ها کرد، بلکه آنان کوشیدند تا با حضور خود از پی آمدهای زبان‌بار برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی پهلوی بکاهند.



برپایه‌ی آنچه که در این بخش بدان پرداخته شد باید گفت رشد چشم‌گیر حضور فعال نیروهای مذهبی در امور سیاسی پس از مشروطه از سویی، و از دیگر سو پی‌آمد برنامه‌های تند و صریح پهلوی در زمینه‌ی براندازی سنت‌ها و ارزش‌های دینی و بومی سبب شد تا مردم و علما ناگزیر به واکنش شوند. این احساس تکلیف به آغاز برنامه‌هایی انجامید که نتایج آن‌ها را در پی‌ریزی نهضت انقلاب اسلامی به روشنی تمام می‌بینیم.

۱. قاسمی، "پیرچاپ ایران...."، صص ۸ - ۱۰.

بخش دوم:

سازماندهی نیروهای سیاسی - مذهبی

.... به طور صریح و موجز عواقب وخیم
ادامه‌ی وضعیت فعلی لرستان را روی وظیفه
خدمتی که دارم، به استحضار می‌رسانم. در
صورتی که وضعیت به همین منوال ادامه پیدا
کند در آتیه خیلی نزدیک وقوع انقلابات
شدیدی در لرستان پیش‌بینی می‌شود که
مسبب و عامل اصلی آن عبارت خواهد بود از
گرسنگی و فقر توده و تحریک تبعیدشدگان
معاود به لرستان.^(۱)

۱. بخشی از گزارش شاه‌بختی فرمانده سپاه غرب به نخست‌وزیر وقت در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۱

فصل یکم

پس از شهریور ۲۰

با فروپاشی اقتدارپهلوی اول، پایان بیست سال برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای که برای تقویت نفوذ دولت مرکزی در سراسر کشور صورت پذیرفت، به طور عملی اعلام گردید. وجه دیگر چنین پایانی سرآغاز دوره‌ی نوینی در تاریخ ایران به شمار می‌آید که تضعیف قدرت مرکزی و رشد دوباره‌ی شاهک‌های محلی و منطقه‌ای، ویژگی بارز آن است. جنگ جهانی دوم و اشغال میهن به دست بیگانگان اگرچه پدیدآورنده‌ی چنین دگرگونی پر دامنه‌ای بود، ولی دخالت اشغال‌گران در روند این دگرگونی سبب شد تا به پی آمدهای ویرانگری چون: خشونت، گروه‌گرایی (احزاب)، احیای درگیری‌های قومی و ملکی، تسویه حساب‌های شخصی، رشد گرایش‌های گریز از مرکز قومی، فحطی، ناامنی و سرانجام به مخاطره افتادن وحدت ملی و... بینجامد. به سخن دیگر با رفتن رضاشاه رشته‌ی نظم قلمروی پادشاهی پهلوی از هم گسیخت و به تناسب شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر منطقه مسایل نوینی در شهرستان‌های ایران مطرح شد که سرزمین حساس و بحران‌خیز لرستان نیز از آن به دور نماند.

کارکرد پهلوی اول در لرستان چون: اردوکشی‌های خونین سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۱۲، تبعید گسترده‌ی ایلات به نواحی شرقی و مرکزی، اعدام سران و خوانین پرنفوذ لر، محکومیت مخالفان به زندان‌های درازمدت، تقسیم اراضی و تثبیت مالکیت آن‌ها در دست هواداران و وابستگان دولت، کوشش در تغییر شیوه‌ی تولید سامان‌گریز دامپروری به شیوه‌ی تولید سامان‌گرای کشاورزی، پیدایش طبقه‌ی نوین دولتی و اجرای برنامه‌های

مختلف سیاسی و فرهنگی وضعیتی پدید آورده بود که این منطقه را بیش از هر جای دیگری آماده‌ی بحران می‌ساخت. از این رو می‌توان گفت آن‌چه از این پس در لرستان روی داد پاسخی ناشی از ناخشنودی نسبت به عملکرد یاد شده بود و در این چهارچوب نیز قابل طبقه‌بندی و تحلیل است.

به تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۱، شاه‌بختی، فرمانده سپاه غرب، تلگرافی به شماره‌ی ۴۷۹ از خرم‌آباد به وزارت جنگ فرستاد که در اندک مدتی با طبقه‌بندی «خیلی فوری، مستقیم» و با شماره‌ی ۶۴۹۶ - ۲۱۷۴/د مورخ ۱۳۲۱/۳/۲ برای نخست‌وزیر وقت - هم‌زمان نیز رونوشت‌هایی به وزارت خانه‌های دارایی و دادگستری - ارسال شد. این گزارش به سببی چند، از جمله موقعیت و رتبه‌ی نظامی پدیدآورنده و نیز محتوای آن در خور توجه است. به عبارت بهتر مسایل لرستان تا به آن اندازه دارای اهمیت سیاسی - امنیتی است که توجه عالی‌ترین مقامات نظامی و امنیتی کشور را به خود جلب می‌کند و آن گونه که در متن گزارش اشاره شده است، عدم توجه و اقدام در رفع مشکلات منطقه، آتی‌هی خطرناکی در پی خواهد داشت که اصلاح آن نیازمند زحمات و خسارات فوق‌العاده است. از این رو می‌توان گفت لرستان به عنوان کانونی بحران خیز، همواره دغدغه‌ی خاطر کارگزاران دولت مرکزی در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ بوده است. محتوای این گزارش خطوطی را روشن می‌سازد که به طور کلی عمده‌ترین دستمایه رویدادهای سال ۱۳۲۰ - ۱۳۳۰ را تشکیل می‌دهند. برجسته‌ترین خطوط یادشده عبارتند از:

- ۱ - به واسطه‌ی قطع بارندگی و آفت سن محصولات گندم، جو [و] تریاک از بین رفته، حتی اغلب اهالی بخش‌ها از حیث آذوقه‌ی خوراکی در مضیقه، مستأصل، برای آتی‌هی نیز هیچ‌گونه بذری ندارند.
- ۲ - عده‌ی زیادی از الوار تبعید شده که پس از قضیه‌ی شهریور از نقاط مختلفه کشور رانده شده، به این حالت تأثرآور وارد لرستان شده‌اند. به واسطه‌ی نداشتن محل سکونت و اراضی و ملک برای زراعت مستأصل و تهی‌دست، همه روزه مزاحم روسای ادارات شده، جداً مطالبه‌ی املاک خود می‌نمایند.

۳- اختلاف ارضی شدید میان مالکین فعلی و پیشین^(۱).

یک سال و اندی بعد در پایان تابستان ۱۳۲۲، جواد شجاع نماینده‌ی بومی و اشراف زاده‌ی صاحب نفوذ لرستان، طی گزارشی به دفتر مخصوص شاهنشاهی^(۲) خطوط مورد بحث را گسترده‌گی و ژرفای بیش‌تری بخشید. بر پایه‌ی گزارش او عمده‌ترین مشکلات لرستان را چنین می‌توان برشمرد:

- ۱- کمبود و فروش ده برابر سهمیه‌ی قند و شکر و قماش در منطقه؛
 - ۲- پارتی‌بازی کارمندان دولتی در امور مختلف به واسطه‌ی آشنایی با اهالی؛
 - ۳- نبودن تجهیزات کافی و توان و بودجه‌ی لازم در شهربانی خرم‌آباد به سبب وابستگی آن به شهربانی بروجرد؛
 - ۴- مشکلات اداره‌ی فرهنگ به واسطه‌ی کمی بودجه، معلم و جا؛
 - ۵- سن‌خوردگی محصولات و قحطی در منطقه؛
 - ۶- بد رفتاری مأموران لشکری و کشوری نسبت به اهالی.
- با گذشت زمان و تأثیر پی‌آمدهای ویران‌گر جنگ، نارسایی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لرستان ابعاد تازه‌ای پیدا کرد که بر پایه‌ی گزارش اسفند ۱۳۲۵، کشاورز صدر، نماینده‌ی لرستان در مجلس پانزدهم، عمده‌ترین موارد آن را در زمینه‌ی بهداشت، فرهنگ و آموزش و پرورش، راه، کشاورزی، برق‌رسانی و دیگر امور رفاهی شهرها، ایجاد شعبه‌ی بانک کشاورزی و اعطای تسهیلات مالی به کشاورزان، عدم وجود مأموران صالح در دارایی و... می‌توان خلاصه کرد.^(۳)

آنچه که از گزارش‌های ارائه شده به دست می‌آید، فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ لرستان را اختلافات ارضی، مطالبات تبعیدشدگان، قحطی، اختلافات قومی و قبیله‌ای، ناامنی، وضعیت نامناسب بهداشت، مسایل شهری و رفاهی، اوضاع پریشان‌کشاورزی از یک سو و از سوی دیگر تلاش برای رفع این مشکلات در قالب تشکیل احزاب و مشارکت فعال در انتخابات پر کرده بود. پس می‌توان گفت وجود چنین فضایی به همراه

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸ پاکت ۶۶۹

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳ پاکت ۴۶۱۱

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸ پاکت ۲- ۷۵۴

بی‌سواد و نداشتن تجربه‌ی کافی سیاستمداران بومی، مانع از آن شد که جریان‌های سیاسی لرستان علی‌رغم بستر تاریخی و محیط مناسبی که داشتند، نمود ملی چشم‌گیری پیدا کنند و یا به گامی اساسی در جهت پیشرفت استان و هم سطح ساختن آن با معیارهای سیاسی، اقتصادی ملی تبدیل شوند، جز این‌که برای نخستین بار حزب سازی و گروه‌گرایی در این منطقه تجربه شد. اگرچه این تجربه نیز به سبب هم‌سویی و اشتراک با برخی ویژگی‌های منفی نظام قبیله‌ای، تنها به دامن‌زدن درگیری‌های دیرین و حفظ منافع ایلی و طایفه‌ای محدود شد، ولی راهی بود که نیروهای سیاسی، مذهبی لرستان هم‌چون دیگر بخش‌های ایران ناگزیر به طی آن بودند.

- ستیز برای زمین

زمین اگرچه همواره عامل مهمی در اقتصاد لرستان بوده است، ولی زمانی ارزش واقعی خود را به دست آورده و بر روابط سیاسی اقتصادی و اجتماعی لرها تأثیر ژرفی برجای گذاشت که شیوه‌ی سامان‌گریز دامپروری جای خود را به شیوه‌ی سامان‌گرایی کشاورزی سپرد. این جابه‌جایی با این‌که در نیمه‌ی دوم روزگار قاجار حرکت تدریجی خود را آغاز کرده بود، ولی با ظهور پهلوی و برنامه‌های اصلاحی رضاشاه در لرستان شدت بیشتری گرفت و در قالب یک انقلاب خونین همراه خشونت عملی گردید. در نتیجه‌ی برنامه‌های پهلوی اول، جابه‌جایی جمعیتی گسترده‌ای در منطقه صورت پذیرفت و برای خاتمه بخشیدن به تنش‌های ملکی، یک دوره‌ی پانزده ساله‌ی فعالیت ثبتي در لرستان انجام گرفت. این همه سبب شد که میزان مالکیت بر زمین - به‌ویژه املاک آبی و حاصل‌خیز - سرنوشت و آینده‌ی سیاسی خانواده‌های بزرگ را رقم بزنند. از این‌رو زمین به عاملی تاریخ ساز در لرستان تبدیل گشت.

فروپاشی نظم پهلوی، نظام ثبتي پیشین را که مبتنی بر اهداف و سیاست‌های دولت مرکزی در منطقه بود، دستخوش پریشانی ساخت. این پریشانی، سلسله تنش‌هایی را در برمی‌گیرد که بر پایه‌ی گزارش شماره‌ی ۴۷۹ فرماندهی سپاه غرب از خرم‌آباد^(۱) در

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹

دسته‌های زیر قابل طبقه‌بندی است:

۱- از سوی عده‌ای که دارای املاکی بوده و بعد از تبعید از طرف دولت ملک آن‌ها به تصرف اداره‌ی دارایی درآمده است.

۲- از سوی عده‌ای که در مقابل ملکی که داشته‌اند، در نقاط دیگر کشور ملکی به ایشان واگذار شده و در اثر وقوع قضیه‌ی شهریور ۱۳۲۰ صاحب اولی ملک را از دست آن‌ها خارج و تصرف نموده و آن‌ها هم برای تصرف ملک خود به لرستان بازگشته‌اند.

۳- توسط افرادی که دولت پس از تبعید آن‌ها، املاک‌شان را متصرف نموده و سپس به دیگران فروخته است.

۴- علیه عده‌ای که املاک تبعیدیان را متصرف و مالکیت آن را به نام خویش ثبت کرده‌اند.

۵- علیه عده‌ای که املاک تبعیدیان یا دیگر املاک مجهول‌المالک را تصرف نموده و در صدد ثبت مالکیت خویش هستند.

با بازگشت بازمانده‌ی سران تبعیدی بیرانوند و خانواده‌های آن‌ها از زندان‌های تهران و تبعیدگاه‌های مناطق شرقی کشور، ایل بیرانوند پس از یک دوره پریشانی و دربه‌دري جان تازه‌ای گرفت، سازمان ایلی آن تجدید شد. کوچ‌نشینی را آغاز کرد و خوانینش در صدد به دست آوردن موقعیت سیاسی، نظامی پیش از پهلوی برآمدند. از این‌رو برنامه‌ها و خواست دیرین خود را دوباره مطرح ساختند که سرانجام به مسأله‌ی توسعه‌طلبی ارضی آن‌ها انجامید. همان‌گونه که در بخش نخست اشاره شد، بیرانوندها تا پیش از پهلوی قلمروی خود در مناطق شمالی، غربی و جنوبی را تا حد ممکن توسعه دادند و هر نوع موقعیت دیگرشان در این زمینه مستلزم تنش‌های خونین با همسایگان نیرومندی چون ایلات سلسله و باجولوند یا تضعیف توان ایلی همسایگان یادشده بود. گذشته از این، موقعیت مناسب و زمین‌های حاصل‌خیز دشت سیلاخور و نیز هم‌سویی این موقعیت با ستیز دیرین کوه‌نشینان و دشت‌نشینان عواملی بودند که آن‌ها را بیش از پیش به چیرگی بر این منطقه ترغیب می‌کرد. چنان‌که در پایان روزگار قاجار و در نتیجه‌ی پریشانی جنگ جهانی اول به راه‌های گوناگون چون خرید اجباری و یا تصرف عدوانی تا اندازه‌ای به هدف خویش رسیدند و حتی در پی آن بودند که در برابر پذیرش مالکیت

رسمی آنان بر این زمین‌ها، نه تنها با پهلوی بلکه با هر قدرتی کنار بیایند. با وجود این، سیاست پهلوی به گونه‌ای بود که در تضعیف قدرت‌های ایلی کوشید و بیرانوند را از این جرگه به دور نگذاشت: توسعه‌طلبی آن‌ها در سیلاخور را محدود ساخت و با تبعید بازمانده‌ی سران بیرانوند و ضبط و فروش املاک آن‌ها، زمین‌داران دشت‌نشین بروجرد را تقویت نمود. از این‌رو خوانین این ایل تا به لرستان آمدند، سیاست توسعه‌طلبی ارضی در سیلاخور را به شیوه‌های مختلف زور و قانون پی‌گیری کردند.

با بازگشت تبعیدیان، مقامات سیاسی - امنیتی لرستان با دشواری‌ها و مشکلاتی تازه و ناگهانی روبه‌رو شدند. حفظ امنیت و پیش‌گیری از تنش، سیاستی بود که کارگزاران دولتی در پیش گرفتند. به همین سبب در نخستین واکنشی که نسبت به این قضیه نشان دادند، جلوی آن‌ها را در بروجرد سد کردند و به ناچار در دهکده‌های میان الیگودرز و بروجرد اسکان دادند و تا جایی که ممکن بود، از نفوذ یا ارتباطشان با مناطق و دهکده‌های پدری‌شان جلوگیری نمودند. این گروه بیش‌تر بیرانوندها، سگوندها و بخشی از طوایف میان‌کوه را در برمی‌گرفت. کارگزاران محل، حتی در صدد جلب و امیدواری کسانی که وارد دهکده‌های پدری و طوایف خود شده بودند، برآمدند.^(۱) البته علی‌رغم پیوندهای عاطفی و روابط خویشاوندی میان تبعیدیان و بازماندگان ایل در لرستان، مسأله‌ی بازگشت امری بود که مالکین فعلی یا به سخنی بازماندگان ایل، که اینک همه چیز را به نام خود ثبت کرده بودند، چندان از آن خشنود نبودند.^(۲) از این‌رو سیاست جلوگیری از ورود تبعیدیان، راه‌حلی منطقی به نظر می‌رسید، زیرا برای دولتیان و مردم سودمند بود و در نتیجه، سرعت انجام گرفت. حتی فراتر از این، سرتیپ مهدی قلی تاج‌بخش، فرمان‌دار نظامی خرم‌آباد، که به روزگار پهلوی اول املاکی در لرستان دست و پا کرده بود، با اسکان تبعیدیان در آن‌جا و تقویت تازه‌واردین به نوعی کشمکش با خوانین و زمین‌داران محلی دست زد و کوشید تا به این وسیله، مالکیت خویش را بر این دهکده‌ها حفظ نماید.^(۳) هم‌زمان با این اقدامات، با حضور سپهد شاه‌بختی،

۱. نک. پیشین

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹ و ش ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۳

۳. نک. سازمان اسناد ملی، اسناد مربوط به درگیری و عملکرد تاج‌بخش

فرمانده سپاه غرب و نمایندگان مجلس در تابستان ۱۳۲۱ طرحی برای جذب تدریجی و اسکان تبعیدیان ریخته شد که چندین اقدام را می‌طلبید:

۱ - زمین‌های ضبط شده توسط دارایی به تبعیدیان بازگردانده شوند. ۲ - دولت درباره‌ی زمین‌های فروخته شده تصمیم‌گیری کند. ۳ - دولت برای تهیه‌ی لباس، مخارج زندگی، بذر و گاو جهت کشاورزی تبعیدیان هر ساله بودجه‌ای را مشخص سازد.^(۱)

پس از بررسی‌های مرکز، در خصوص مورد اول مشکلی نبود و مورد سوم را نیز منوط به برآورد ریز هزینه‌ها، میزان اعتبار مورد نیاز و ارسال آن به مرکز دانستند. با وجود این، مسأله‌ی مشکل‌آفرین این بود، که از نظر سیاسی - امنیتی و قانونی برای دولت راه به صرفه و روشنی وجود نداشت تا به فسخ قراردادهای رسمی و ثبتی با خریداران املاک و صاحبان فعلی آن‌ها پردازد و به مالکان پیشین بازگرداند. در نتیجه کمیسیونی در وزارت دادگستری تشکیل شد و سرانجام چنین رأی داد:

«نسبت به رقبات فروخته شده، کمیسیونی مرکب از استاندار و فرمانده لشکر و

دادستان و رئیس دادگستری و غیره تشکیل و به هر نحوی که رأی دادند، اقدام

شود.»^(۲)

مهم‌ترین گروه بیرانوندها خان‌زاده‌هایی بودند که پس از اعدام پدرانشان به خراسان و گرگان تبعید شدند. آن‌ها صاحب دهکده‌های معروفی چون کیوره، چگنی‌کش، قلعه‌نو و بیشه‌نزار در سیلاخور پایین و اطراف بروجرد بودند که هم از نظر کشاورزی و هم از نظر سیاسی - به‌ویژه تسلط بر دشت سیلاخور و شهر بروجرد - اهمیت داشتند. به همین علت، به محض این‌که در سال ۱۳۱۶ از سوی دولت به مزایده گذاشته شدند، توسط بازرگانان بروجردی همانند ابراهیم معتمدی، عبدالکریم امینی، رضا دیده‌ور و برخی زمین‌داران و خوانین محلی - مانند خوانین یاراحمدی که مخالف گسترش نفوذ بیرانوند در سیلاخور بودند - به بالاترین قیمت خریداری شدند و با سرمایه‌گذاری‌هایی که صورت گرفت، در آبادی آن‌ها کوشیدند.

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره‌ی ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹

مالکیت دوباره‌ی زمین‌ها، گذشته از این که پریشانی و فقر خوانین تبعیدی را رفع می‌کرد، موقعیت سیاسی و پایگاه طبقاتی آن‌ها را در ایل باز می‌گرداند و ریاست‌شان را تثبیت می‌نمود. در نتیجه می‌توان گفت «ستیز برای زمین»، «ستیز برای بقا» بود. از این‌رو نصرت‌الله و مرتضی‌خان اعظمی، که خود را رییس قانونی ایل می‌دانستند به محض رسیدن به لرستان، مسأله‌ی مالکیت املاک یادشده را به گوش مقامات محلی رساندند. آن‌ها تا بهار ۱۳۲۲، به وعده و وعیدی که از سوی دولتیان و فرماندهان نظامی داده شد، امیدوار بودند تا از راه قانونی کار را به سامان رسانند، ولی چون نتیجه‌ای نگرفتند، دهکده‌های یاد شده را اشغال نمودند. با این حال کوشیدند این اقدام را عملی نه در جهت مخالفت با دولت بلکه از سر ناچاری و نیاز جلوه دهند، چنان‌که در گزارش عضدی فرماندار بروجرد به تاریخ ۱۳۲۲/۴/۱۳ می‌خوانیم:

«چهار روز قبل، در خدمت تیمسار سرتیپ ضرابی، فرماندهی لشکر لرستان، خوانین را احضار، اظهار داشته ما به هیچ وجه از اوامر دولت سرپیچی نداشته مرتکب اعمال سوئی نشده و نخواهیم شد چون مدت‌هاست دچار فقر و تنگدستی شده، املاک ما را واگذار نموده‌اند، ناچار با عائله‌ی خود آمده، استدعا داریم ما را اعدام نمائید تا از چنین وضعیت ناگوار رهایی یافته، خجالت عائله را تحمیل نکنیم... با نهایت اطاعت از راه ناچاری و گرسنگی املاک موروثی خود را متصرف و اگر بنا باشد از گرسنگی بمیریم، چرا با گرسنگی جان بدهیم. در خانه و زندگی خودمان دولت تمام ما را امر به قتل عام بدهد.»^(۱)

سیاست «دولت‌خواهی توأم با سرپیچی» با موقعیت پریشان دولت و کوشش کارگزاران محلی در حفظ امنیت منطقه هم‌سویی داشت. همین امر سبب شد تا سرانجام دولت برای پرهیز از آشوب‌های احتمالی به خواسته‌ی خوانین گردن نهد.

در اعتراض به کرده‌ی سران بیرانوند، بازرگانان بروجردی نیز دادخواست‌های فراوانی به تهران فرستادند؛ به گونه‌ای که در کم‌تر از یک ماه در روزهای ۱۱، ۱۲ و ۲۱ تیرماه و یکم و ۳ مرداد ۱۳۲۲ تنها پنج عریضه‌ی مفصل به نخست‌وزیر نوشتند و از

دولت خواستار احقاق حق شدند.

«جناب آقای نخست‌وزیر

با نهایت احترام به عرض مبارک می‌رساند به طوری که خاطر محترم مستحضر و مراتب مظلومیت و بیچارگی مان طی چهار فقره تلگرافات مورخه‌ی ۱۱، ۱۲ و ۲۱/۴/۱۳ و ۱/۵/۲۲/۱۳[۱۳] گزارش و به عرض عالی رسید اینک به واسطه‌ی عدم توجه که تا حال به وضعیت ما بیچارگان مبذول نگردیده، از فرط اضطراب لزوماً خاطر آن جناب را معطوف می‌دارد چون شرح حال بیچارگی این حقیران در تلگراف‌های نامبرده مشروحاً به عرض عالی رسیده، لذا از نقطه‌نظر تضييع اوقات آن ذات محترم، دیگر نیازمندی به تشریح مجدد و تذکار سوابق آن ندانسته و از این جهت به طور اجمال به حضور محترم عرض می‌نمایم: تجاوز از یک ماه می‌شود که خوانین بیرانوند با دسیسه‌هایی به املاک این جانبان واقعه در سیلاخور سفلی بروجرد وارد و آنچه را تاکنون از لحاظ خسارات از حیث برداشت محصول و خرابی آبادی توانسته‌اند به عمل آورده و رعایا را به کلی متواری کرده‌اند.

مراتب دادخواهی خود را در این مدت کراراً به ادارات لشکری و کشوری به عرض رسانیده و در مقابل به هیچ وجه احقاق حق نشده و کوچک‌ترین اقدامی از طرف ادارات به خصوص ارتش و ژاندارمری دیده نشده و با این که اصل موضوع بسیار کوچک و برای دولت کاملاً بی‌اهمیت می‌باشد و ممکن است در مقابل مختصر تهدیدات، آن‌ها را از املاک خارج و رفع تعدی و بیدادگری را بفرمایند، مع‌ذالک به واسطه‌ی عدم توجه اولیا[ی] امور، سوءاستفاده نموده و گذشته از خسارت جبران‌ناپذیری که به این جانبان وارد گردیده، ندادن پاسخ نیز مزید بر نومیدی و نگرانی نموده و کاملاً موجب تقویت عملیات غیرقانونی غاصبان گردیده است و در نتیجه سلب مالکیت را از این جانبان نموده و ملکی را که خریداری و سند مالکیت آن صادر گردیده و در آبادی و عمران آن برابر قوانین مملکتی از هیچ‌گونه مخارج و قرض‌های هنگفت کوتاهی ننموده و تمام هستی خود را با هزاران خون‌دل روی آبادی این املاک گذارده‌ایم و فقط یگانه امید

زندگی‌مان با یک عده عائله‌ی پابند به قوانین مملکتی و ثمر این املاک بوده است و فعلاً با گواهی که ادارات لشکری و کشوری به مظلومیت این جانبان دارند، خوانین نامبرده وارد و دارند تمامی محصول را با حضور پاسگاه ژاندارمری که در محل است (و هیچ‌گونه ممانعتی نمی‌نماید) خودسرانه برداشت و به یغما می‌برند و با این ترتیب دارند امید زندگی‌مان را قطع و از تمام هستی ساقط‌مان می‌نمایند و معلوم نیست، پس از این مدت داد و فریاد پاسخ عرایض بیچارگی و مظلومیت خود را از چه مقامی دریافت و دیگر باید به چه مقامی متوسل و دادخواهی نمود تا رفع تعدی و بیدادگری را از مظلومان بنمایند.

اینک استرحاماً از مقام نخست‌وزیری که شخص اول مملکت و تمام اوضاع و احوال افراد مملکتی بسته به توجه ذات محترم است، پرسش می‌گردد، در صورتی که تمامی کشور از نعمت امنیت و قوانین مملکتی برخوردار می‌شوند چطور ممکن است که این جانبان از این نعمت و موهبت که یگانه تأمین خاطر و آسایش و ادامه زندگی است، محروم مانده و داد مظلومیت‌مان با توجه خاص آن اولیا [ی] معظم، بجایی نرسیده و با یک عده عائله‌ی بدبخت و سربار جامعه می‌شویم؟! با عرایض بیچارگی خود استدعای بذل توجه و انتظار داشته، سریعاً دستور اکید صادر و امر و مقرر فرمائید که این اشخاص متجاوز و خودسر را از املاک خارج و بیش از این باعث بیچارگی و بدبختی ما نگردیده و به دادخواهی و مظلومیت‌مان پاسخ اطمینان‌بخش داده و رفع تعدی و بیدادگری را با خسارت وارده بفرمایند.

با تقدیم احترامات فائقه جان‌نثاران

ابراهیم معتمدی، عبدالکریم امینی، رضا دیده‌ور،^(۱)

[امضا] [امضا] [امضا]

خوانین بیرانوند هم افزون بر تصرف املاک کوشیدند تا مرکز نشینان را با خود

هم عقیده سازند و نه تنها حقانیت خویش را اثبات نمایند بلکه زمینه‌ی مالکیت رسمی و قانونی خود را بر املاک یادشده فراهم کنند.

(شیر و خورشید)

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از: بروجرد، به: ط، شماره‌ی قبض: ۶۸۷۵، شماره‌ی تلگراف ۲۸۶، عدد کلمات ۳۱۶، تاریخ اصل: ۱۳/، تاریخ وصول: ۱۳۲۲/۷/۱۴
مقام جناب نخست‌وزیر:

رونوشت مجلس شورای ملی، رونوشت وزارت جنگ، رونوشت وزارت دارایی، رونوشت دکتر میلسپو، رونوشت وزارت کشور، رونوشت ریاست کل ژاندارمری، رونوشت میهن‌پرستان، رونوشت اقدام، رونوشت ایران ما.
تعقیب تلگراف تقدیمی که در خصوص استرداد املاک موروثی و مسلمی فدوی، مرتضی اعظمی پسر مرحوم علی مردان امیراعظم و سایر وراثت مرحوم علی مردان و غلامعلی [بیرا]نوند به عرض رسانیده که دولت بدون مجوز قانونی به اشخاص فروخته، مع هذا تاکنون عطف توجهی نفرموده در صورتی که فدوی و سایر خوانین [بیرا]نوند که مدت بیست سال تحت فشار واقع، از جان و مال ساقط و به نقاط دور کشور تبعید گردیده، پس از مراجعت به محل خود از هیچ‌گونه فداکاری فروگذار نکرده و انتظار جبران ایام گذشته را [در] نتیجه‌ی صدمات پس از شهریور (۱۳۲۰) که در منطقه‌ی لرستان کشیده و از تمام نقاط کشور نظم و آرامش برقرارتر است، داشته متأسفانه منظور نظر اولیا [ی] محترم امور واقع نشده و حتی امر به ابطال اسناد املاک موروثی فدوی، وراثت مرحوم غلامعلی خان نفرموده و خریداران که مأموران وقت را اغفال و با چه [بهای] خیلی کمی آن املاک را بر خلاف قانون از دولت خریده در صدد برآمده اشخاص بی‌سروپا را وادار به اغتشاش نمایند بلکه حقوق حقه‌ی فدویان را پایمال و مجدداً املاک موروثی چاکران را تصرف نمایند. در خاتمه، استدعا داریم همان‌طوری که طی شماره‌ی (۱۳۲۱/۸/۳۰-۳۳۸۳۱) وزارت دارایی امر به

استرداد املاک فدویان را صادر فرموده، امر به ابطال اسناد خریداران نیز صادر و راضی نشوند پانصد خانوار خوانین و بیست هزار خانوار طایفه‌ی [بیرا] نوند که تمام امیدواری زندگانی و حیات مان بسته با این املاک است، در این سال‌های صعب و سخت بیش از این به حال بلا تکلیفی نگذارید که از زراعت عقب نمائیم و از گرسنگی تلف نشویم.»

مرتضی اعظمی^(۱)

مقامات محلی بروجرد با بازگشت دوباره‌ی زمین‌ها موافق نبودند و می‌کوشیدند که دولت در جای دیگری به آن‌ها زمین بدهد چنان‌که در ادامه‌ی گزارش عضدی فرماندار بروجرد می‌خوانیم:

«آن‌چه به نظر بنده می‌رسد واگذاری این املاک بخصوص به آقایان گذشته از این‌که به واسطه‌ی ثبت ملک جز از طریق رضایت مالک فعلی و معامله‌ی ثبتی راه دیگری ندارد، از نظر حفظ سیاست محلی هم به هیچ‌وجه صلاح و مقتضی نیست. تنها راهی که به نظر می‌رسد تحویل املاک دیگری در حدود لرستان و خوزستان از املاک خالصه دولتی یا خریداری از طرف دولت و واگذاری به خوانین و جلوگیری از بیچارگی و گرسنگی آن‌ها و دستور تشکیل کمیسیونی از روسا [ی] محلی بروجرد و لرستان، تسویه‌ی این موضوع به طریق دیگری نیست. استدعا دارد هر چه زودتر تکلیف عاجلی تعیین و ابلاغ فرموده که جلوگیری از پیش‌آمدهای بر خلاف انتظار بشود.»^(۲)

گذشته از اظهارات این مقام رسمی، دیگر مالکین و اشراف منطقه‌ی سیلاخور و بروجرد نسبت به واگذاری زمین‌ها به سران بیرانوند اعتراض کردند و طی تلگرافی که در ۱۳۲۲/۴/۹ آقایان: اسداله ذوالریاستین، رسولیان، ستایش، جلالی، خسرو یاراحمدی، هوشمند، حاج صارم ملکیان، امینیان، هدایتی، محمدعلی روغنی، محمد نیک‌نژاد، حسینی، سرشار، موثقی، اسمغیلی، معتمدی، نقی دیده‌ور، فولادی، رحیمی و احد

۱. سازمان اسناد ملی، شماره‌ی ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹

کتابخانه به نخست وزیر فرستادند، نگرانی خویش را چنین بیان نمودند:

«معلوم نیست چرا باید اولیای امور از ورود و تعدی این مردمان خودسر جلوگیری ننماید که در نتیجه از وضعیت، سوء استفاده نموده و به دست اندازی [به] املاک و چپاول و حتی غارت و ناامنی که خوی طبیعی آنهاست مشغول باشند... پس چه وقت باید به داد این ملت برسند. فعلاً اقوام این طایفه مسلح و غیر مسلح ندارند. به این ناحیه روی آور و نفوس آنها روبه تزیاید می باشد. مالکین و زارعین از بیم و هراس این مردمان، عموماً متوحش [گشته] و آسایش و امنیت از آنها سلب شده است. اگر امروز دولت متوجه این پیدادگری نشود و هرچه زودتر در صدد جلوگیری و مخالفت این قوم بر نیاید، طولی نخواهد کشید که اهالی این سامان به کلی بیچاره و ناامنی سرتاسر لرستان را فرا خواهد گرفت. شرح سوابق این طایفه لازم به تشریح نیست بلکه دولت و اولیاء امور کاملاً به وضعیت این مردمان پی برده و مطلع می باشند، زیرا می دانند این عناصر که مولود اغتشاش و فسادند و در گذشته پدران آنها چه زحمت و مصائبی برای دولت فراهم نمودند. این اشخاص آنها می بودند که سرتاسر لرستان را به آتش ناامنی و شرارت خود سوختند و اگر فعلاً تصویب پیدا کنند روزگار لرستان را بدتر از گذشته خواهند نمود.»^(۱)

هم زمان خوانین یاراحمدی که در سال ۱۳۱۷ بیست سهم از املاک دهکده ی قلعه نو را خریداری نموده بودند، علیه بیرانوندها دست به اقدام زدند و شکوائیه هایی به مرکز ارسال کردند.^(۲) افزون بر این امیرحسین فولادوند، نماینده ی بروجرد و چاپلق نیز به حمایت از بازرگانان بروجردی برخاست و در نامه ای که در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۲۳ به نخست وزیر وقت نوشت، خواستار باز پس گیری املاک آنان از دست بیرانوندها شد.^(۳) دولت اگرچه اقدام بیرانوندها را نوعی سرپیچی تلقی نمود و سرزنش کرد، ولی به پیشنهاد مقامات نظامی و امنیتی لرستان ناگزیر به همراهی با خواسته های آنان شد. در

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۱

۲. نک. پیشین، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۳

۳. نک. پیشین، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۳

گزارش محرمانه‌ای که به شماره‌ی ۱۲۷۶ مورخ ۱۳۲۲/۶/۹ وزارت دارایی به نخست‌وزیری فرستاده است، پس از شرح سوابق مسأله، ضرورت همراهی یادشده چنین بیان می‌شود:

«اینک از قرار معلوم برادران مذکور (= اعظمی‌ها) به این ترتیب تمکین نکرده و به قراری که از گزارش‌های فرماندار و دارایی محل و شکایات طرفین استنباط می‌شود، خودشان با سواران مسلح به دهات فروخته شده ریخته و برای خلع‌ید خریداران اقدامات نامطلوبی کردند. اکنون با تقدیم عین‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۰۶۷۰ به تاریخ ۱۳/۲۲/۴/۲۶ [۱۳] وزارت جنگ و رونوشت گزارش ۱۷۳۷ سرهنگ مظفری، فرماندار شهرستان خرم‌آباد که صلاح را در استرداد املاک از خریداران و تحویل به بیرانوندها دانسته‌اند، متمنی است نظر عالی را امر به ابلاغ فرمایید تا به همان قرار اقدام شود. عقیده‌ی وزارت دارایی این است که هیأتی مرکب از اشخاص مطلع و بصیر به محل رفته و با جلب‌نظر فرمانده و روسای ادارات مربوطه، املاک فروخته شده را به بهای روز ارزیابی و مخارجی را که مالکین - با تحمل زحمت - در املاک خریداری نموده‌اند، تعیین نمایند. سپس اگر صلاح در این باشد که املاک از مالکین فعلی مسترد و به صاحبان اولیه رد شود، بدین طریق اقدام و بهای املاک به نرخ روز به صاحبان فعلی تقدماً داده شود و در غیر این صورت بهای این املاک پس از وضع هزینه عمران و آبادی آن‌ها به بیرانوندها پرداخت گردد. مقصود این است هر اقدامی که به اکثریت صلاح تشخیص داده شود، با اجازه قبلی دولت انجام گردد. ضمناً اضافه می‌نماید به طوری که از گزارش فرماندار محل معلوم می‌شود عده‌ای از خریداران این املاک تاجر هستند و عکس‌العمل مضری از آن‌ها انتظار نخواهد رفت و حال آن‌که از طرف بیرانوندها انتظار هرگونه اقدامات نامطلوبی می‌رود و بنابراین متمنی است نظر عالی را زودتر ابلاغ فرمایند تا به همان قرار اجرا گردد.»^(۱)

این پیشنهادات در اواسط مهرماه ۱۳۲۲ در هیأت وزیران مطرح و به تصویب رسید و

بهار ۱۳۲۳ کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت دارایی، وزارت جنگ و وزارت کشور به سرپرستی آقای محمد حسن دولتشاهی به منطقه اعزام شدند.^(۱) سرانجام پس از بررسی‌های بسیار املاک به بیرانوندها بازگردانده شد، ولی تا سال‌های ۱۳۲۷ - ۱۳۲۸ بازرگانان بروجرودی بر خواسته‌های خود پافشاری کردند.^(۲)

اختلاف ملکی بیرانوند با اشراف بروجرود، پایان ستیز دیرینی است که سال‌ها پیش، میان کوه‌نشینان و دشت‌نشینان آغاز شده بود و سرانجام به تثبیت نفوذ و چیرگی بیرانوندها انجامید. این پیروزی موقعیت خوانین را در ایل استوار ساخت و ریاست موروثی آن‌ها را که حضور سیاسی برخی کدخدایان تیره‌های دیگر تهدید می‌کرد، دوباره رونق بخشید. زیرا گذشته از پی‌آمد سیاسی این موقعیت، توان مالی و اقتصادی آن‌ها بهبود چشم‌گیری پیدا کرد که خود عاملی مهمی در فرمان‌برداری و جذب افراد ایل به شمار می‌رفت. اگرچه باید سیاست امنیتی دولت را، که به ضرورت بحران‌های جنگ جهانی دوم تدوین شده بود، عامل اصلی بازگرداندن املاک تبعیدیان بیرانوند برشمرد و این سیاست را عامل تسهیل کار آنان قلمداد نمود، ولی گفتنی است اختلاف ملکی آن‌ها تنها به اشراف بروجرودی محدود نمی‌شد؛ زیرا کدخدایان برخی تیره‌های رقیب که چندان از بازگشت تبعیدیان و یا خوانین پیشین خود خشنود نبودند و حضور ایشان را باعث از دست دادن موقعیت تازه‌ی خود می‌دانستند، طی تلگرافی که در ۱۹ مرداد ۱۳۲۲ به مجلس شورای ملی فرستادند، ضمن تأکید بر محکومیت عمل خوانین در تصرف املاک اشراف بروجرود، آمادگی هر نوع همکاری برای سرکوب و بیرون راندن آن‌ها را نیز اعلام داشتند:

[شیر و خورشید]

تلگراف

از: بروجرود، به: ط. قبض شماره: ۴۵۳۲، تلگراف شماره: ۳۲۹، عدد کلمات:

۳۰۶، تاریخ اصل: ۱۹، تاریخ وصول: ۱۳۲۲/۵/۲۰

۲ - نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۳

۳ - نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌ی شماره‌ی ۵۵۶۹۲

مجلس شورای ملی

کپی مقام نخست‌وزیری، کپیه وزارت دارایی، کپیه وزیر جنگ، کپیه وزیر کشور، کپیه تشکیلات ژاندارمری، کپیه آقای اعتبارالدوله.

به‌قرار معلوم چندی است عده‌ای از خوانین بیرانوند، خودسرانه به‌چند آبادی از سیلاخور سفلی بروجرد دست‌اندازی و بر خلاف قوانین مملکتی تصرف عدوانی نموده‌اند و به طوری که اطلاع حاصل گردیده از طرف بعضی‌ها، راپورت‌هایی داده که کلیه طوایف لرستان، هم‌قسم شده و چنان‌چه دولت بخواهد از این اقدام متجاوزانه جلوگیری ننماید، لرستان را در آتش ناامنی بسوزانند. چون این راپورت‌ها غیر از اغراض و نفع شخصی [چیز] دیگر نیست، بدین وسیله، کدخدایان طایفه‌ی مال اسد لرستان به اطلاع اولیا [ی] محترم دولت می‌رسانیم که اولاً: این اشخاص عده‌ی خیلی بوده و هیچ طایفه‌ای به آن‌ها دست همراهی نداده و دوماً: چون این طایفه در گذشته باعث شدند که پدران ما را که از هر جهت اشخاص صالح و خدمتگذار دولت بودند، بدون تقصیر کشته و تمامی ما را نیست و نابود نمایند، این است که فعلاً مراتب به‌عرض [رسید] تا [سبب] اشتباهاتی نگردیده و در عوض برای رفع این اقدام برخلاف حسن خدمت خود حاضریم، چنان‌چه دولت اجازه و امر دهد، بدون هیچ‌گونه خسارتی این طائفه‌ی خودسر و دور از قانون را از املاک متصرفی خارج و حتی تمامی آن‌ها را دست‌بسته تحویل بنمائیم. کدخدا عبدل، کدخدا حسن، کدخدا بنده، کدخدا عالی، کدخدا رفیع، کدخدا کاظم، کدخدا علی‌مراد، کدخدا بنده‌مراد، کدخدا شیرولی، کدخدا نظر، کدخدا آقا میرزا میرحسن، کدخدا پیرولی، کدخدا عباس بادائی، کدخدا علی‌عسکر، کدخدا علی میرزا، کدخدا غلام زیدعلی.^(۱)

شاید کدخدایان بیرانوند در ادامه‌ی چنین موضع‌گیری بود، که طی تلگرافی که در بهار ۱۳۲۵ ناخشنودی خویش را از عملکرد فرمانده نظامی لرستان اعلام نمودند، خواستار تعویض او شدند، زیرا فرماندهی نظامی در بازگرداندن اقتدار به خوانین

بیرانوند کوشید. در نتیجه، آنان این نهاد را به بی‌توجهی در امنیت منطقه و اقدامات خلاف مصالح محل متهم نمودند.^(۱) سیاست مدارا و جذب خوانین بیرانوند مسأله‌ای بود که حتی متفقین نیز نسبت به آن نظر مساعد داشتند و طی دیداری که افسران سیاسی نیروی انگلستان به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۲۳ در کیوره با خوانین انجام دادند، به دولت ایران پیشنهاد کردند تا امنیت منطقه را به آنان سپارد؛ خواسته‌ای که بشدت از سوی مقامات مرکز رد شد.^(۲)

وجه دوم اختلافات ملکی خوانین بیرانوند، درگیری با دیگر تیره‌های ایل، یا به سخن دیگر «رعایای آن‌ها» بود که زمین‌های آنان را میان خود تقسیم کرده بودند. به تاریخ ۱۳۲۷/۱/۸ شکر... اعظمی و پرتو نیراعظمی بیرانوند طی تلگرافی به مجلس شورای ملی چنین اظهار داشتند:

«هنگام تبعید خوانین بیرانوند و ضبط املاک آن‌ها قریه چغلوندی ملک موروثی چاکران را بین رعایای چغلوندی تقسیم نموده‌اند. اکنون پس از مراجعت به موطن آبا و اجدادی خود بدون جا و مکان تا حال [در] سرگردانی به سر می‌برد. چون به طور کلی از هستی ساقط و جز ملک موروثی مزبور مرمعاش نداریم. استرحاً ما استدعا دارد برای این‌که فامیل بیش از این در اثر ناملایمات و تهی‌دستی از بین نرود، یا خود ملک را به چاکران واگذار و یا عوض آن را دراطراف بروجرد یا هر جای دیگر مرحمت فرمایند که بتوان مرفه‌الحال به زندگانی خود ادامه داد.»^(۳)

افزون براین، خوانین بر سر تقسیم املاک بازگردانده شده اختلاف پیدا کردند و طی سال‌های ۱۳۲۷-۱۳۲۸ دیگر وارث غلامعلی خان چون علی داور، غلامرضا همایون‌نژاد و آغازیبا غضنفری علیه نصرت‌الله خان اعظمی تلگراف‌هایی مبنی بر اجحاف نامبرده در تقسیم اراضی بازپس گرفته شده، به مرکز فرستادند و از دولت برای

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۳۳

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۷

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹

پرهیز از آشوب‌های احتمالی درخواست مداخله نمودند.^(۱)

بیرانونده‌ها در جنوب نیز وارد قلمرو باجولوند شده بودند و توسعه‌طلبی ارضی آن‌ها تنش‌هایی میان تیره‌های کر و زیدعلی باسگونند و دالوند پدید آورده بود. در تابستان ۱۳۲۴ درگیری و اختلاف ملکی زیدعلی‌های بیرانوند با دالوندهای ساکن زاغه به جایی رسید که دخالت سرهنگ هاشمی فرمانده لشکر لرستان را سبب شد.^(۲) در ادامه‌ی این تنش‌ها، هنگام کوچ ایل به گرمسیر در منطقه‌ی کرگاه در مورخه‌ی جمعه ۱۸ آبان ۱۳۲۴ میان سگوندها و طایفه زیدعلی درگیری روی داد که به قتل افرادی از دو طرف انجامید.^(۳) هم‌چنین فتح‌الله پورسرتیپ در بهار ۱۳۲۷ کرهای بیرانوند - اسکان داده شده در سراب مستان - را تهدید و وادار به اخراج کرد، در نتیجه ایشان برای دفاع از حق خود به دولت و مجلس متوسل شدند.^(۴)

انتهای جنوبی دشت سیلاخور یعنی دهکده‌های میان دورود و ازنا، یکی دیگر از کانون‌های بحران ملکی در لرستان پس از شهریور ۱۳۲۰ بود. سرتیپ مهدی قلی خان تاج‌بخش، فرماندار نظامی وقت، که در روزگار پهلوی اول هم‌چون دیگر هم‌قطاران خویش املاکی در این منطقه صاحب شده بود، خواه، ناخواه در نتیجه‌ی چنین حضوری، ناخشنودی زمین‌داران محلی را فراهم آورده بود. با این حال شرایط سیاسی نظامی آن روز اجازه‌ی هرگونه اعتراض و ستیزی را از ناراضیان گرفت، ولی در فضای پیش‌آمده‌ی پس از شهریور ۱۳۲۰ انتظار هر نوع واکنشی می‌رفت. از این رو تاج‌بخش، که از خوش‌شانسی در این زمان، مقام سیاسی - امنیتی مهمی در لرستان داشت، ضمن کوشش در حفظ آرامش و امنیت استان، بر آن بود تا املاک خویش را به بهترین وجه نیز نگه دارد. بازگشت ناگهانی تبعیدیان، اگرچه او و هم‌کارانش را غافلگیر کرد و تا اندازه‌ای امنیت منطقه را تهدید نمود، ولی «سیاست اسکان تبعیدیان در مناطق شرقی استان و جلوگیری از ورود آن‌ها به املاک پدری»، ابتکاری بود که هم برای مالکین فعلی، هم برای پرهیز از

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت‌های ۶۸۹ و ۷۵۲

۲. نک. اطلاعات، ش ۵۸۲۲، ۸ مرداد ۱۳۲۴، ص ۳

۳. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۹۵ - ۷۹۳ - ۴ و اطلاعات، ش ۵۹۱۳، ۲۸ آبان ۱۳۲۴، ص ۶

۴. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹

آشوب‌های احتمالی و حفظ امنیت و هم برای تاج‌بخش سودمندی بسیاری داشت. در نتیجه وی نزدیک به ۸۰۰ نفر از زیدعلی‌های پیرانوند و سگوندهای رحیم‌خانی را که از منطقه‌ی «مورموری» و «پنج‌برار» پشتکوه به خراسان و گرگان تبعید شده بودند، در دهکده‌های پیرامون املاک خویش جا داد و کدخدایان محلی را ملزم به کمک به آنها نمود.^(۱) این عمل سبب شد تا زمین‌داران و کدخدایان محلی بهانه‌ی لازم را به دست آورده و دست به دامن مقامات مرکز شوند. شکوائیه‌های این افراد اگرچه از بزرگ‌نمایی به دور نیست، ولی تصویر تقریباً روشنی از عملکرد و اهداف تاج‌بخش را به دست می‌دهد:

«مقام معظم، جناب آقای نخست‌وزیر و وزیر کشور ۲۷/۱۲/۲۰ [۱۳] محترماً به عرض مبارک می‌رساند - متجاوز از دو ماه است از دست تعدیات آقای سرتیپ مهدی قلی خان تاج‌بخش و پیشکارش عبدالرحیم قزوینی که از شمر بدتر است و مدت‌هاست دست تعدی به همه چیز ما دراز نموده، جان و مال و ناموس ماها، چندین هزار نفر مالک و رعیت دست خوش ایشان است - علت عمده هم این است که در اثر والی‌گری چند سال قبلش در لرستان در سیلاخور سفلی، بزور چندین قریه بزرگ، مالک و در این سفر حکومتش می‌خواهد باقی مانده هم هرچه ماها مالک هستیم ببرد.

شکایت متعدد ماها چند هزار نفر از قبل شهرپورماه به دربار و ریاست وزرا و عموم وزارت خانه‌ها از ده هزار ورقه متجاوز است. خلاصه‌ی شکایت این است که ایشان برای شریک ملک ماها شدن هر روزه به عناوین مختلف چه به وسیله‌ی ماموران نظامی و امنیه و چه به وسیله‌ی قطع آب املاک‌مان و خشکانیدن زراعت‌مان و بالاخره به وسیله و نقشه، هزاران نفر لر فراری را به خانه‌ی خودمان و رعایای مان ریخته و به‌زور شلاق مخارج‌شان را هم باید بدهیم.

خلاصه قطع آب و اذیت مأموران و فرستادن و اختصاص دادن صدها لر از تمام لرستان و ایالت پهناور خرم‌آباد و بروجرد به چندین قریه ملکی ماها؛ هم‌جوارها

و دستور دادن به نوکرش و هفت تیر انداختن توی خانه‌های ماها و اذیت و آزار نمودن ماها. فقط و فقط منظور اصلی سرتیپ تاج‌بخش نیستی ماها و بردن املاک‌مان است.

دولت هزاران مامور مهم و سرتیپ و سرلشکر و سرهنگ دارد، ماها رعایا و مالکین بدبخت چه تقصیری مرتکب شده‌ایم غیر فلاح و اطاعت که باید کسی که به ما طمع ملکی دارد و شریک ملک است حکومت ماها بشود. محض رضای خداوند به ماها رحم [کنید] و نگذارید مجدداً این مرد به محل ماها برگردد و هرکس را می‌خواهید بفرستید. هرگاه مجدداً این شخص مراجعت نماید ما چهار هزار نفر جمعیت اجباراً متواری خواهیم شد.»

حمزه حشمتی، افراسیاب فولادوند،
غلامرضا ارشد، از طرف عموم مالکین
سیلاخور سفلی " (۱)

[مهر:] ورود به دفتر نخست‌وزیری

شماره: ۱۹۷۴۷

[حاشیه پایین:]

به وزارت کشور نوشته شود

[۱۳] ۲۱/۱/۱۶

تاریخ: ۲۰/۱۲/۲۷ [۱۳]

در تاریخ ۲۰ اردی‌بهشت ۱۳۲۱ و نیز زمستان همین سال تلگراف‌های دیگری از سوی مالکین سیلاخور روانه مرکز شد که ابعاد دیگری از اهداف و عملکرد تاج‌بخش را نشان می‌دهد:

[شیر و خورشید]

تلگراف

از: دورود، به: ط، قبض شماره: ۱۹۰، تلگراف شماره: ۷۶، عدد کلمات: ۱۵۸،

تاریخ اصل: ۲۰، تاریخ وصول ۲۰/۲/۱۳۲۱ [۱۳]

جناب آقای نخست‌وزیر

رونوشت وزارت جنگ، رونوشت مجلس شورای ملی، رونوشت روزنامه‌ی ستاره، رونوشت روزنامه‌ی اقدام.

تیمسار سرتیپ تاج‌بخش در دوره‌ی دیکتاتوری متجاوز از ده قریه‌ی سیلاخور را به اقسام مختلف مالک شده، در صورتی‌که حقوق او معین، سال‌ها برای تصاحب بقیه‌ی املاک سیلاخور از هیچ‌گونه تعدی خودداری نکرده فعلاً که فرماندهی لشکر لرستان و خوزستان [را] با اختیارات تامه دارد. بیش‌تر در صدد مقاصد پیش و روگردانی اهالی از دولت برآمده با گرفتن آب املاک و چوب زدن کدخدایان و گرفتن اموال‌شان به وسیله‌ی نماینده‌ی خود و اموالی که تحت نفوذ خود درآورده، منظور خود را می‌خواهد عملی نماید. آن‌چه تاکنون شکایت کرده‌ایم کوچک‌ترین تأثیری نداشته، استدعا داریم در آسایش اهالی یک بخش که نیمه رمقی از آن‌ها باقی [مانده]، امر به اقدام فرمایند.

حمزه حشمتی، افراسیاب فولادوند، ارشد، تقی فولادوند، حبیب‌اله، یداله، مهرعلی رحمتی

[شیر و خورشید]

وزارت پست و تلگراف و تلفن

تلگراف

از: دورود، به: ط، شماره‌ی قبض: ۱۸۴۴، شماره‌ی تلگراف: ۱۲، عدد کلمات

۲۷۴، تاریخ اصل؛ ۴، تاریخ وصول؛ ۱۱/۵/۱۳۲۱

جناب آقای نخست‌وزیر

رونوشت وزارت کشور، رونوشت مجلس شورای ملی، رونوشت وزارت دادگستری، رونوشت آقای احمد اعتبار نماینده‌ی مجلس شورای ملی، رونوشت روزنامه‌ی اطلاعات، رونوشت آینده‌ی ایران، رونوشت روزنامه‌ی تجدد.

در این موقع زمستان، حسب امر تیمسار سرتیپ تاج‌بخش عده‌ای از لرستانی‌ها که از خراسان مراجعت نموده در خانه‌ی فدویان سکونت داده و فدویان را خارج نموده تمام مخارج آن‌ها را هم بایستی متحمل شویم و حتی وسایل زمستان

فدویان را گرفته به الوار داده و الوار هم تمام وسایل خود را می‌گیرند. در این زمستان آواره و بیچاره، نه تأمین مالی و نه جانی داریم. در حقیقت اگر قصد تیمسار سکونت دادن الوار است، شهرستان خرم‌آباد محلش زیاد است. وقتی بخش دورود هم یک صدوده دهکده است، تمام الوار [را] بایستی در ده سکونت بدهند؟ منظور شخصی است که ناچاراً فدویان از عهده مخارج عائله‌ی خود عاجزیم، بدین تحمیل مجبور به تقدیم کردن املاک خود به ایشان بشویم. فدویان رعایای آواره از استیصال [در] تلگراف خانه دورود متحصن که یا به‌عرایض‌مان رسیدگی فرمایند یا [در] محلی فدویان را سکونت دهید که از فشارات راحت شویم. حمزه حشمتی، غلامرضا ارشد، حسین ۱۴۴ صحت‌آباد، قاسم، رحمان خدامراد، مشهدی ولی، ماشاله، عبدالله، میرزا ترسائی، پاپی مراد، غلامرضا، عبدالعلی، نظر، محمد علی، جواد، حاجی علی، چراغعلی.

وزارت جنگ - وزارت کشور^(۱)

هم‌زمان با چنین اقداماتی، تاج‌بخش نیز کوشید تا توجه مرکز نشینان را به ترویج این سیاست جلب کند^(۲) و آنان را وادار به ارسال کمک‌های جنسی و مالی چشمگیری سازد. چنان‌که:

«به موجب تصویب‌نامه‌ی شماره‌ی ۱۹۶۹۴، به تاریخ بیست و هشتم اسفندماه ۱۳۲۰ مقرر گردید مبلغ سیصد هزار ریال از محل اعتبار عمران و اسکان سال ۱۳۲۰ به اختیار وزارت کشور گذارده شود که تحت‌نظر کمیسیون مرکب از فرماندار و دارایی و دادستان خرم‌آباد به مصرف خرید گاو و بذر و سایر احتیاجات الواری که اخیراً از خراسان و بجنورد به خرم‌آباد مراجعت و در دهات سیلاخور و غیره اقامت نموده‌اند، برسد».^(۳)

به سخن دیگر بازگشت تبعیدیان بودجه‌ی قلمروی حکومتی فرماندار را افزایش داد. این در حالی بود که بعدها آقای تاج‌بخش ادعا کرد مبالغی از دارایی شخصی خود در راه

۱. سازمان اسناد ملی، شماره‌ی ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۶۵

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹

۳. سازمان اسناد ملی، سند شماره ۲۵۵/۴۸/۱ - ۲۴۰

آسایش تبعیدیان هزینه نموده است. در شرایطی که این اقدامات صورت می‌گرفت، تبعیدیان نیز طی عریضه‌هایی که به مرکز فرستادند و ضمن بیان پریشانی‌ها و رنج‌هایی ناشی از نابسامانی اوضاع کشیده بودند، خواسته‌های خویش را اعلام نمودند:

به وسیله‌ی فرمانداری شهرستان بروجرد ۲۲/۱۱/۱ [۱۳]

ساحت نخست‌وزیر کشور شاهنشاهی

به عرض می‌رسانیم

پس از واقعه‌ی شهریور ماه هزار و سیصد و بیست، ماها، عده‌ی بیرانوند و سگوند تبعیدی را، از سر حد آنچه داشتیم ترکمانان گرفته و خارج‌مان کردند. با نهایت فلاکت وارد بروجرد [شدیم] و خواستیم به محل‌های اولیه لرستان برویم. فرماندار و فرمانده لشکر به امر دولت ماها را به دهستان‌های سیلاخور بخش ۴ دورود بردند.

مقرر بود مالکین بخش دورود، علاوه بر اعطای دولت، به ماها کمک بدهند. احدی موافقت ننمود. لاعلاج در مدت سرما و بیچارگی در دهات تیمسار سرتیپ تاج‌بخش برقرار و از اعطای دولت جیره و کمک‌هایی شد و مبالغ و مقداری خود تیمسار کمک شخصی فرمودند. به علت خشکسالی و فرط عسرت ماها عموماً نه خوراک و نه لباس داشتیم. زراعت ماها خوب نشد و آنچه محصول داشتیم، گرانی احتیاجات بخصوص نان در اول سال جاری همه ماها را به نهایت درجه‌ی فلاکت و بدبختی درآورد.

افراد زبده بی‌علاقه و اولاد فراری و متواری ولایت شدند. ماها که در قید عیال و اولاد بودیم، با رعیتی و عملگی در خط آهن به این روزهای سخت خودمان را رسانیده، بدبختی فوق‌الطافه و تحمل ماها این‌جا است که در تمام این مدت که ماها در شش کیلومتری دورود و متصل به مراکز عامل فروش شکر و قماش هستیم چون استطاعت نداشتیم مانند روستایی دهستان‌های دیگر حق و حساب هم بدهیم تا امروز اول بهمن یک متر قماش به ماها بیرانوند و سگوند مهاجر مقیم سیلاخور جوار بخش دورود داده نشده، عیالات ما برهنه، اطفال ما از باد و سرما سوخته و عده‌ای [از] مریضی حصبه و امراض دیگر تلف می‌شوند. ماها

برهنه طاقت سرمای زمستان و عملگی را نداریم. ملاکین به ماها جا و کمک ندادند. از اعطای دولت آنچه داده‌اند، قبض رسید گرفته‌اند. فعلاً در عین بدبختی و بیچارگی به سر می‌بریم. وضعیت فعلی ماها به صورتی هست که اگر دولت ما را اعدام فرمایند، از زندگانی مرگ تدریجی آبرومندتر هست.

صید حسن و یعقوب سرپرست بیرانوند

برزان، جعفر و یداله سرپرست سگوند اکبرآباد و

سیلاخور بختیاری^(۱)

این درخواست‌ها هم چنان ادامه دارد تا این که آقایان صید حسن و یعقوب زرین جوبی و جعفر و یداله رحیمی در ۲۹/۹/۱۳۲۳ طی عریضه‌ای ضمن بیان همین پریشانی می‌نویسند:

«بدین وسیله در مقام جسارت برآمدیم و توجه اولیای دولت را نسبت به وضع فعلی خودمان جلب و عرض می‌نمائیم از سیلاخور پراکنده و به لرستان سرازیر [و] ویلان بشویم. در لرستان هم مسکن و آسایشی نداریم. یک سلسله جنگ‌های خانگی و طایفگی نسبت به اراضی و مرتع پیش خواهد آمد. موجبات اختلال کلی فراهم خواهد گردید. نیازمندیم به وسیله فرماندار بروجرد و بخشدار و ژاندارمری دورود وضعیات ماها را بازرسی فرمایند. حقیقت احوال و امور فدویان کشف و صدق عرض ماها ثابت می‌گردد.»^(۲)

تاج‌بخش نیز تا ۱۳۲۳ خواستار تقویت تبعیدیان در سیلاخور بود و در پایان زمستان ۱۳۲۲ طی نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، بر این موضع تاکید بسیار کرد.^(۳) ولی پس از بازنشستگی و از دست دادن مقام فرمانداری لرستان، درست مقابل این خواسته‌ها موضع‌گیری کرد، زیرا جانشینان وی کوشیدند تا با اسکان تبعیدیان در املاک او در صدد حل مشکلات موجود برآیند. از این رو می‌توان گفت سیاست پرورش و تقویت رعایای جدید در سیلاخور که از سوی تاج‌بخش برای رقابت با زمین‌داران محلی مطرح شد،

۱. سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۲

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۲.

درست به از دست رفتن املاک او انجامید. در نتیجه، طی نامه‌ای که در بهار ۱۳۲۴ به نخست‌وزیری فرستاد، چنین نوشت:

«جناب آقای نخست‌وزیر

محترماً معروض می‌دارد در چند سال قبل که عده‌ای از الوار از نقاط تبعید شده به لرستان مراجعت کردند، بنده پیشنهاد کردم که موقتاً تا تعیین تکلیف آن‌ها در دهات سیلاخور تقسیم شوند. این پیشنهاد تصویب شد، ولی متأسفانه در غیاب بنده کلیه‌ی الوار را در علاقجات خود این‌جانب سکنی دادند که بالنتیجه مبالغ هنگفتی تاکنون از این راه خسارت بر بنده وارد شده و قطع نظر از این‌که حفظ دهات بنده از دست رفته، مبالغی هم وجه نقد به آن‌ها داده‌ام. منتها چون در آن موقع مسؤولیت آن حدود را عهده‌دار بودم، برای این‌که حوادثی بروز نکند تحمل این خسارت را کردم ولی دیگر قادر به تحمل این خسارت نیستم. مستدعی است با مراجعه به سوابق امر و در نظر گرفتن این‌که این‌ها از خود علاقجاتی داشته‌اند که گرفته شده و بالاخره تکلیف دولت است که سرانجامی به وضع آن‌ها بدهد، هرگونه تصمیمی را که صلاح می‌دانند، اتخاذ و امر به اجرا فرمایند که بنده بیش از این دچار مضیقه و خسارت نباشم و تکلیف آن‌ها هم معلوم باشد.

با تقدیم احترامات

تاج‌بخش [امضا]^(۱)

وزارت‌خانه‌های جنگ و کشور طی نامه‌های جداگانه‌ای اظهارات و خواسته‌های تاج‌بخش را بر حق دانسته و بازگشت تبعیدیان از سیلاخور به پشتکوه را بلامانع تشخیص دادند.^(۲) این در حالی بود که وزیر دارایی طی نامه‌ی شماره ۴۶۶۴۹ مورخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۳ اعلام داشت:

«راجع به وضعیت الوار زیدعلی و سگوند و تحقیق این‌که به چه کیفیت و چه

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۱۹

۲. نک. پیشین

نوع کمکی ممکن است درباره‌ی آنان به عمل آید، حسب‌المقرر از ادارات دارایی خرم‌آباد، بروجرد، نظارت املاک و اگذاری غرب که از نزدیک واقف به وضعیت الوار هستند، پرسش‌های لازمه به عمل آمده، جواباً اظهار عقیده می‌نمایند که تقاضای آن‌ها مبنی بر معاودت به محل اولیه‌ی خودشان در نقاط پشتکوه می‌باشد و این مسأله هم عملی نیست، زیرا پس از تبعید الوار به نقاط مختلفی کشور اراضی محل سکونت سابق آن‌ها از طرف دولت بین اشخاص تقسیم خرده مالکین هم به ثبت رسانیده‌اند. و به علاوه شرحی به طور محرمانه و تقسیم فرمانده لشکر ۵ لرستان به شماره‌ی ۵۰۴۲ - ۵/۲۱ به عنوان دارایی خرم‌آباد اشعار داشته [که در آن آمده است:] صرف نظر از این‌که املاک مزبور به اشخاص واگذار شده و به ثبت هم رسانیده‌اند و فعلاً محلی در آن نقاط برای آن‌ها باقی نیست. اصولاً اعزام آنان به آن منطقه با وضعیت فعلی وفق نداده و صلاحیت نخواهد داشت و اکنون وضعیت فعلی آن‌ها که در املاک سرتپ بازنشسته تاج‌بخش مشغول امور رعیتی هستند خیلی خوب و مناسب است. تنها نقصی که از حیث سکونت و امور زراعتی دارند به وسیله‌ی مالک مربوطه وسایل آسایش و راحتی آن‌ها فراهم شود که در همان محل مشغول زندگانی و ادامه‌ی امور کشاورزی خود باشند».^(۱)

تا سال ۱۳۲۵ این کشمکش‌ها ادامه داشت تا این‌که طی کمیسیون مشترک وزارت دارایی و ستاد ارتش که در بهار ۱۳۲۵ در تهران برای بررسی خواسته‌ی تاج‌بخش تشکیل شده بود، تکلیف اراضی یادشده به مراجعه‌ی سوابق و تحقیقات محلی موکول شد^(۲) و به این طریق دولت به سبب حفظ مسایل امنیتی، حضور تبعیدیان در سیلاخور را بر هر اقدامی ترجیح داد به گونه‌ای که حتی قوام در شهریور ۱۳۲۵ درخواست تاج‌بخش برای ۱۵ دقیقه ملاقات حضوری در این خصوص را رد کرد.^(۳)

۱. پیشین

۲. نک. پیشین

۳. نک. پیشین

بر پایه‌ی اسناد موجود^(۱)، پی‌گیری تبعیدیان، بویژه سگوندها، هم‌چنان ادامه داشت و علی‌رغم تلاش دولت برای اسکان آن‌ها در املاک سیلاخور به عنوان رعایای تاج‌بخش، آنان ضمن تأکید بر صحت کمک شخصی مالک خویش در روزگار قحطی و جبران آن از سوی دولت، مصرانه خواستار بازگشت به پشتکوه بودند. چنان‌که برمی‌آید چنین موضع‌گیری در عریضه‌های پس از سال ۱۳۲۳ آن‌ها به چشم می‌خورد؛ راهی است که تاج‌بخش پیش پای آن‌ها گذاشته بود. به سخن دیگر، تاج‌بخش با ترغیب تبعیدیان به بازگشت به دهکده‌های پدری و تلاش برای تحقق این امر در پی آن بود تا املاک خود را آزاد سازد. سگوندها در شکواییه‌ی خویش وضعیت املاک پیشین‌شان را چنین برشمرده‌اند:

«صورت املاک فدویان به شرح زیر است سهیل بیگی، بللوند، زردآبه و در پشتکوه: مورموری و پنج برادر می‌باشند.^(۲)...املاکی داریم قسمتی در گرمسیر پشتکوه لرستان: یکی مورموری و دیگری پنج برادر و در ییلاق: ۱- سویل بیگی ۲- توبه دراز ۳- آبستان. املاک گرمسیرمان بلامانع است و کسی به ثبت نرسانیده اگر بخواهیم به گرمسیر برویم دولت اجازه نمی‌دهد و ییلاق را اشخاصی به نام خود ثبت نموده‌اند.^(۳)...قریه‌ی توبه دراز سه کیلومتری خرم‌آباد اداره‌ی دارایی به نام خالصه او را صاحب و تصرف نموده و قریه سهیل بیگی ملکی فدویان هم‌جوار قریه‌ی توبه دراز بوده آقای سعید آراسته فرزند سید اسمعیل خرم‌آبادی عدواناً تصرف نموده. دوم اینکه املاک موروثی ماها از قسمت پشتکوه گرمسیر اراضی معروف به مورموری و پنج برادر آقای عزیز قائدخورده به نام علف چران زورگیر نموده است.^(۴)»

آنان در این نامه‌ها از دولت خواسته بودند یا اجازه‌ی بازگشت به گرمسیر به آن‌ها

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت‌های ۷۰۱ و ۷۳۷

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۱، عریضه مورخ ۱۳۲۳/۲/۲۳

۳. پیشین، عریضه مورخ ۱۳۲۳/۱۰/۲۶

۴. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۳۷، عریضه مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۸

داده شود یا این که دارایی خرم آباد، املاک شان را بازپس گیرد.^(۱) با این حال دولت اقدام لازم، حتی در جهت رفع نیازهای اولیه آن ها در سیلاخور، را انجام نداد.^(۲) در نتیجه با فرا رسیدن زمستان ۱۳۲۵ و سرمای سیلاخور تبعیدیان سگوند بدون اجازه ی دولت، رهسپار گرمسیر شدند. بازگشت آنان، آن گونه که انتظار می رفت، با واکنش مالکین فعلی روبه رو شد. این واکنش در عریضه ی مورخ ۱۳۲۶/۱/۲۵ آنان به نخست وزیر وقت چنین نمود یافته است:

«چون در آن جا [= سیلاخور] محل رعیتی برای ما نبود، چند سال با امواج عسرت زندگانی می کردیم، از فشار بیچارگی ناچار شده به هر وسیله خود را به پشتکوه والی، املاک آباء و اجدادی خود رسانیده ایم. حالیه اشخاصی که سابقاً اصلاً در آن جا نبوده پس از تبعید فدویان خاک ما را اشغال کرده اند. از بودن و رعیتی فدویان جلوگیری [نموده] و عزیز کائد خورده با طوایف با فدویان در مقام ضدیت برآمده بلایی بر سر فدویان آورده و می آورند که حدی بر آن متصور نیست. در صورتی که املاک نامبرده هنوز به ثبت نرسیده همین طور لم یزرع و بدون استفاده افتاده است، تاکنون هرچه به آن مقام محترم و سایر مقامات مربوطه دادخواست خود را تقدیم کرده ایم، بدبختانه مراتب را به لشکر ۵ لرستان مرجوع فرموده اند. به حال ناگوار فدویان رسیدگی نشده، مگر ما ملت این آب و خاک نیستیم و مگر کافریم یا گناهی کرده ایم؟! خدا می داند یک توده رعیت با عائله های بدبخت مانند اسیر حیران و سرگردان مانده ناچار شده دست توسل به دامان مبارک انداخته محض رضای خدا امریه صادر فرمایند به فرمانداری ایلام که موجبات آسایش فدویان را فراهم فرمایند که بتوانیم با کمال آسایش به رعیتی و زندگانی خود ادامه داده و دعاگو باشیم. در غیر این صورت ناچاریم خودمان در مقام دفاع برآمده یا این که اگر فدویان [را] از ملت این آب و خاک نمی دانند، اجازه بدهند که اصلاً از خاک ایران خارج و به خاک دیگر پناهنده شویم. در خاتمه

۱. نک و سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت های ۷۰۱ و ۷۳۷

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۳۷، عریضه مورخ ۱۳۲۵/۷/۲۶

استدعا داریم دیگر مراتب را به لشکر ۵ لرستان احاله نفرمایند که رسیدگی نمی‌کنند. به فرمانداری ایلام رجوع فرمایند. منتظر بذل مرحمت می‌باشیم.

فدویان جعفر سگوند - کریم سگوند^(۱)

خواسته‌های بالا برای بررسی کارشناسی به فرمانداری ایلام فرستاده شد که فرماندار وقت نیز ضمن هماهنگی با فرماندهی لشکر ۵ لرستان، چنین اعلام داشت:

«معروض می‌دارد اولاً ملک مورد ادعای سگوندها که معروف به پنج برادر مورموی است، خالصه‌ی دولت و در سال ۱۳۱۴ به وسیله‌ی هیأت تقسیم اراضی بین رعایای بومی [طایفه‌ی قاید خورده] وابسته‌ی بخش آبدانان تقسیم و اراضی بلاصاحبی در آنجا وجود ندارد که به سگوندی‌ها اختصاص داده شود.

ثانیاً، سکونت خانواران سگوند با سابقه‌ی سویی که دارند در بخش آبدانان (حوزه‌ی کبیرکوه) جایز نیست، زیرا در سال ۱۳۲۳ [۱۳] که چند خانوار آن‌ها خودسرانه به طاق اکبر و پنج برادر [و] مورموی آمده به عناوین مختلف ایجاد زحمت و اذیت رعایا را فراهم و با استحضاری که شخصاً به وضع و روحیه‌ی سگوندها دارد، به محض این‌که به آنان اجازه‌ی سکونت در بخش آبدانان داده شود، طایفه‌ی آن‌ها رو به ازدیاد و با ارتکاب به سرقت و راهزنی امنیت و آرامش منطقه‌ی حساس مهم کبیرکوه را مبدل به بی‌نظمی و هرج و مرج (رفع آن برای دولت مولد زحمت است) خواهند نمود. با این وجود برای جلوگیری از اقدام سوء سگوندی‌ها در حوزه‌ی کبیرکوه و این‌که آن‌ها هم به امور رعیتی مشغول و آسایشی داشته باشند، به نظر بنده اصلح آن است که آنان را در سیلاخور سفلی ملک تیمسار سرتیپ تاج‌بخش، کمافی‌السابق سکونت داده شده و از طرف لشکر ۵ لرستان نیز برای عودت چند خانوار از سگوندیها که به بخش آبدانان آمده‌اند، به سیلاخور سفلی اقدام گردد.»^(۲)

با این همه، سگوندها در منطقه ماندند و بدین ترتیب قانون دیگری از بحران‌های

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۱۸۴

۲. پیشین

ملکی در لرستان شکل گرفت.

در زاغه ادعاهای ارضی وراثان نظام السلطنه هم چنان پابرجا بود و با وجود تلاش خرده مالکین دالوند، برای ثبت املاک خویش باز فامیل نظام السلطنه آن‌ها را رعیت خود می‌دانستند.^(۱) این در حالی بود که بیرانوندها هم توسعه طلبی ارضی از گردنه‌ی پونه به سوی زاغه را دنبال می‌کردند و هم بر آن بودند تا جای پای محکمی در سر هرو پیدا کنند.^(۲)

خوانین پورسرتیپ که رهبری سگوندهای عالی خانی را حفظ کرده بودند، افزون بر اختلاف ملکی با بیرانوندها بر سر املاک سراب مستان، با ایل پایی^(۳) بر سر مالکیت منطقه‌ی گریت اختلاف داشتند. در تلگرافی که اکبر پورسرتیپ در ۱۸ اردی بهشت ۱۳۲۷ به وزارت جنگ ارسال داشته است، می‌نویسد:

«به قراری که خاطر مبارک مستحضر است قسمتی از املاک پایی متعلق به این جانب و سایر افراد ایل سگوند می‌باشد که می‌بایست طبق مقررات قانون اساسی مملکت و اسناد مالکیت موجود به تصرف این جانبان درآید.... در مورد رسیدن به مسلم‌ترین حق خود یعنی تصرف املاک ثبت شده‌ی گریت نیز طبق نصایح مشفقانه‌ی ارتش شاهنشاهی از توسل به اقدامات معمولی قانونی خودداری کرده است.... چون مقامات لشکر لرستان جداً عقیده دارند که صدور اجرائیه برای تصرف املاک گریت از جانب ایل سگوند به زیان امنیت و نظم لرستان است.... قریب سه سال است [که ایل] سگوند به امید وزارت جنگ و دارایی [که] عوض املاک گریت را در جای دیگر مملکت خواهند داد، از توسل به اقدامات جاری قانونی خودداری نموده.... مع‌هذا در کمال تأسف تاکنون نتیجه‌ای عاید نشده است... چنانچه دولت و مجلس شورای ملی با نظر تأمینیه‌ی وزارت جنگ در خصوص تعویض املاک گریت موافقت دارند، عوض املاک را مرحمت کنند و الاً دستور فرماید که مقامات لشکر لرستان از اقدامات

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت؛ شماره ۱۰۵۰۰۲، پاکت‌های ۱۰۶۴ و ۱۰۵۵

۲. نک. اطلاعات، شماره ۵۸۲۲، ۸ مرداد ۱۳۲۴، ص ۳

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹

قانونی این جانبان برای تصرف املاک پدری که تعلق آن‌ها به موجب اسناد مالکیت مسلم گشته است، جلوگیری نفرمائید. ... تأخیر در این امر هم موجب زیان کلی این جانبان است و هم موجب تزلزل مالکیت درایران»^(۱)

وزارت جنگ طی نامه‌ی شماره‌ی ۱۰۸۷۹ مورخ ۱۳۲۷/۳/۳ در پاسخ این تلگراف به نخست‌وزیر نوشت:

«اکبر پورسرتیپ در شکایت خود محق بوده و نظریه وزارت جنگ در این مورد مکرراً به وزارت دارایی اعلام گردیده، اینک خواهشمند است به وزارت دارایی ابلاغ گردد در اجرای نظریه‌ی متخذة تسریع نمایند»^(۲)

در منطقه‌ی پاپی نیز تلاش خان جان خان، سرکرده‌ی ایل پاپی، برای دست‌یابی بر املاک فولادوندها و گراوندهای ساکن این بخش به گونه‌ای عرصه را بر آن‌ها تنگ ساخت که اعلام نمودند:

«آقای خان جان رضایی ولد، حسین قلی پاپی که چشم طمع به املاک و اموال لرستان دوخته و مقداری هم از املاک مردم ستم‌دیده‌ی لرستان را به زور متصرف گردیده، مدت دو سال است و به وسیله‌ی بخشدار پاپی و انتظامات.... زندگانی این دو طایفه‌ی [فولادوند و گراوند] را به مخاطره انداخته‌اند و در داخله این طایفه ضدیت و دشمنی را برقرار نموده است که املاک این جانبان را به تصرف درآورد و در این مدت به مبارزه بوده‌ایم و نگذاشته‌ایم که به نظریه خود موفق شود، فعلاً به تنگ آمده، دادخواست خود را به آن سرپرست معظم تقدیم می‌نمائیم.... تصمیمات این دو طایفه این طور قرار گرفته که جناب‌عالی یک منطقه از املاک خود را معرفی بنمائید برویم در آن منطقه که معرفی می‌نمائید مشغول رعیت گردیده و املاک خود را بلاعوض در حق آقای رضایی تحویل دهیم، با وضعیت‌های شرح داده قادر به زندگانی نبوده و نیستیم»^(۳)

کمی آن طرف‌تر در منطقه گُرگاه هم میان نومالکان املاک خالصه یعنی بهاروندها و

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۱

۲. پیشین

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۹، عریضه مورخ ۲۴/۳/۳۰

زمین‌داران خرم‌آبادی بر سر تعیین حدود املاک خریداری شده اختلاف وجود داشت. در تلگرافی که از سوی رعایای تلوری و کدخدایان بهاروند: نادر و کریم، هم‌چنین میرداود دیرکوند در تاریخ ۱۹ دی‌ماه ۱۳۲۵ از خرم‌آباد برای قوام، نخست‌وزیر وقت، فرستاده شده است، به دست‌اندازی مرتضی شجاعی و سعید آراسته مالکان دهکده‌ی سهیل‌بیگی به املاک بهاروندها اشاره رفته است.^(۱)

منطقه‌ی میانکوه و صمیره یا بخش گرمسیری لرستان که مسکن طایفه‌های میر، جودکی و بهاروند است، همواره یکی از کانون‌های مهم سیاسی در تاریخ لرستان بوده است که در این روزگار نیز سهم چشمگیری در اختلافات ارضی یادشده داشت. خوانین میر به عنوان سیاستمداران برجسته و در اغلب موارد باسواد در میان سران لرستان مورد توجه دولت و مردم بوده‌اند. نقش موثر آن‌ها در صف‌بندی‌های ۱۳۰۳ - ۱۳۱۲ لرستان سبب شد، تا در زمره‌ی نخستین گروهی قرار گیرند که در سال ۱۳۰۹ به دورترین نقطه، یعنی مرزهای شمال شرقی ایران، تبعید شدند و هم‌چون بیرانوندها دولت به شدیدترین وجهی در تضعیف آنان بکوشد. پایگاه اجتماعی و نفوذ سیاسی یادشده عاملی بود که سران زندانی و تبعیدی میر هیچ‌گاه تعلق خاطر خویش را نسبت به سرزمین پدری از یاد نبرد و همیشه به امید بازگشت، سختی‌ها را به جان بخرند. آن‌چه که بعدها در نوشته‌های یکی از آنان زیرعنوان «به عشق سراب لرستان» از آن یاد شد، نمود تعلق خاطر یاد شده است.^(۲)

میرها از جمله گروه‌هایی بودند که توانستند به طور مستقیم به قلمروی پدری خود بازگردند، ولی تقسیم املاک آن‌ها، گرانی و قحطی، هم‌چنین دیگر نابسامانی‌های پس از شهریور ۱۳۲۰، طعم خوش آرزوها و پیروزی بازگشت را به گونه‌ای در کام‌شان تلخ کرد که بارها گفتند: «ای کاش برنمی‌گشتیم».^(۳) در نتیجه‌ی چنین وضعی، خوانین دیوان‌رو و دوران دیده‌ی میر به روشن‌ترین وجهی در صدد برآمدن تا پریشانی‌های روزگار خویش

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۰۰۸، پاکت ۷۳۳

۲. نک. ناصر میر، "خاندان میر و تبعید"، لرستان‌پژوهی، سال ۱، شماره ۳ و ۴، (پاییز و زمستان ۱۳۷۷) صص

۲۶۶ - ۲۳۱

۳. نک. پیشین. صص ۲۶۴ - ۲۶۵

را در قالب دادخواست‌های گوناگون به مرکز بفرستند.»

[شیر و خورشید]

وزارت جنگ

رونویس: دادخواست میرهای هاشمی

مورخه: ۲۰/۸/۱۸

ریاست محترم ستاد ارتش

با کمال احترام به عرض عالی می‌رساند:

چون آن اداره محترم با سوابق و احوال زندگی ۱۲ ساله‌ی زمان تبعیدی ما اطلاع کافی دارند از آن لحاظ در صدد تصریح برآمده و این عریضه را که ذیلاً شرح می‌دهیم، تقدیم و امیدواریم که با کمال دقت توجهی در قرائت آن بفرمایند. در سنه‌ی ۲۴ اسفند ۱۳۰۸ با سوابق درخشانی که فامیل میرهای هاشمی مطابق تقدیرنامه‌های متعددی که داریم و داشته‌ایم، امر به دستگیری خوانین و تبعید فامیل و طایفه فرمودند و در این اقدام خسارت‌های وارده که قلم از شرح هزاریک آن عاجز است، به شرح پایین نسبت به این فامیل وارد آمد:

۱- گذشته از باقی ماندن محصول و تمام زراعت و اثاثیه‌ی منزل، قریب شصت هزار احشام طبق صورتی که خود اولیای مربوط برداشته‌اند، در بین راه تلف و فقط قریب پنجاه گوسفند و غیره به بجنورد رسیدند.

۲- گذشته از بضاعت، در بین راه هفتصد نفر از پیر و بچه و زن چه از حیث عدم وسایل حمل و نقل و مال سواری و چه از تشنگی در کویر لوت فنا و تلف گردیدند و حتی سه بچه از این جانب میراسفندیار که از طرف فامیل میرهای هاشمی فعلاً برای دادخواست و کمک به طهران آمده‌ام، مفقودالاثر گشته و هنوز هم موفق به پیدا کردنشان نشده‌ام.

۳- پس از ورود به بجنورد و نواحی آن که از طرف دولت برای اسکان دادن فامیل و طایفه‌ی تبعیدی در نظر گرفته شده بود، از طرف مقامات عالی دستور داده شده که گاو جفت و بذر و آذوقه بدهند، متأسفانه سرپرست و مأموران در جیب‌ها را باز کرده و این مرحمتی را هم [به] تصرف درآورده و خود عوض ما

خوردند.

۴- از همه بدتر بجنورد، پس از مدتی املاک اختصاصی شاهی گردید. ما هم رعیتی شاهی شدیم و آنچه ظلم و زور و بی قانونی بود - برعکس - دیدیم و تمام هستی باقی مانده و دیگ و لحاف خود را فروخته به مأموران دادیم.

۵- خود این جانبان که تقریباً ۶ نفر از خوانین میرهاشمی بودیم، بدون محاکمه و بدون تقصیر مدت ۹ سال با کمال ذلت در زندان مرکزی محبوس شدیم. در این مدت از ۶ نفر، چهار نفر مرحوم و ۲ نفر، پس از ۹ سال، مرخص و به بجنورد به رعیتی املاک شاهی اعزام نمودند و پس از تبعید ما، املاک را که در لرستان داشتیم، اشخاص از نبودن ما سوءاستفاده کرده و به تصرف درآورده اند، حالاکه دولت در نظر دارد نسبت به این بیچارگان کمک و دستگیری کند و تبعیدشدگان آزاد شدند با هم با تمام فامیل و طایفه با کوچ به طرف لرستان حرکت و با دادن تلفات دوباره چنان که فعلاً فقط هر نفر مردی دست زن و بچه خود را گرفته بدون پوشاک و خوراک قریب صد و دوازده نفر فامیل و قریب ۵۰۰ نفر طایفه با این حال وارد لرستان شده اند، آیا بر فرض این که خدمتگزار هم نبوده و خائن هم بودیم، سزاوار این همه فجایع و ظلم جان افکن بودیم؟ اکنون اگر دولت واقعاً در نظر دارند توجهی به حال بیچارگان بنمایند، مقتضی است هرچه زودتر درخواست های زیر را مورد اجراء و عمل قرار دهند.

درخواست ۱: فرمانی به این جانبان عطا فرمایند که به املاک خود رفته مشغول رعیتی و زراعت شویم.

درخواست ۲: به فامیل میرهاشمی صد خروار گندم و مبلغ هزار تومان وجه برای خرید گاو و لوازم زراعتی عطا فرمایند.

درخواست ۳: به طایفه هم اظهار توجهی فرموده و به هر وسیله که ممکن است کمک فرمایند و لااقل آذوقه زمستانی را به طور قرض و مساعده بپردازند.

درخواست ۴: امر مقرر فرمایند که جوانان تحصیل کرده و باسواد فامیل میرهاشمی را به بنگاه های دولتی استخدام و مطابق شئونات حقوق مرحمت فرمایند.

در خاتمه امیدواریم که نظری به حال بیچارگان فوق که بدون سامان، منتظر مساعدت فوری دولت می‌باشند، داشته و هرچه زودتر آن‌چه مقتضی است، عمل فرمایند. زیرا زمستان در پیش‌رو [است]، موقع بذر و کاشت زراعت خواهد گذشت.

فدوی میر اسفندیار تیمورپور نماینده میرهای هاشمی محل صمیره و آبدانان

رونوشت برابر رونوشت است. امضا^(۱)

در عریضه‌ی دیگری که به تاریخ ۱۳۲۰/۸/۱۱ میر عباس هاشمی به نخست‌وزیر وقت فرستاده بود، در خصوص املاک خود چنین می‌نویسد:

«سال ۱۳۱۰ اداره ثبت به میان‌کوه رفته و املاک فدوی [که] عبارت از نقاط ییلاقی و قشلاقی بوده، محل ییلاق: ۱- طایی ۲- کوغان ۳- آب سرد و از قشلاق از خط شوسه تا خط مستقیم که اسامی [آن] از این قرار است: ۱- ولیمان ۲- چال گل رود ۳- زردسوار ۴- موشوند، تماماً اشخاص مختلف به عنوان‌های بی‌موضوع و به ضرب پول املاک فوق که مال فدوی و فامیل فدوی بوده و به ثبت رسانیده‌اند....»^(۲)

با این حال ثبت خرم‌آباد مدعی بود:

«دهکده‌گری برمک (= بلمک) پلاک ۶ و چال گل پلاک ۷ بخش هشت بالاگریوه از طرف اشخاص در سال‌های پیش درخواست ثبت شده و مدت اعتراض آن منقضی شده است، محل اقامت شاکی هم در خرم‌آباد معلوم نبوده تا او را احضار و راهنمایی قانونی کنند»^(۳).

بدین وسیله اولیای ثبت خرم‌آباد، کرده‌ی خود را توجیه نمودند و حق را به مالکین فعلی دادند. هم‌زمان با این اقدامات، تاج‌بخش، فرماندار نظامی خرم‌آباد که بر سیاست اسکان تبعیدیان در سیلاخور پافشاری می‌نمود، طی گزارش مفصلی در دی‌ماه ۱۳۲۰ به

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۶۵

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۵۰۰۲، پاکت ۱۲۲۳

۳. پیشین

ستاد ارتش نوشت:

(شیر و خورشید)

وزارت جنگ

رونویس: نامه‌ی تیمسار سرتیپ تاج‌بخش

شماره: ۲۶۷

بندگان تیمسار ریاست معظم ستاد ارتش

بازگشت به امریه‌ی شماره‌ی ۶۷۴۶۶ و ۹۶۴۷ در ۳۰/۹/۲۰ متضمن رونوشت نامه‌ی جناب آقای نخست وزیر [و] وزارت دارایی معروض می‌دارد تقریباً در حدود پانزده هزار خانوار از لرستان به نقاط مختلف کشور از قبیل خراسان و بجنورد و سمنان و اطراف تهران و غیره در سال‌های پیش تبعید شده‌اند که اکنون به لرستان معاودت کرده و می‌نمایند و تا حال در حدود هشتصد خانوار از سگوندها و بیرانوندها و هفتصد خانوار از میرهای صمیره به لرستان مراجعت کرده قطعاً بقیه هم بتدریج معاودت خواهند نمود. ابتدا این اشخاص قبل از این‌که از خاک لرستان طرد گردند، هر کدام در نقاطی که توقف داشتند دارای زراعت و عده‌ی اغنام و احشام بوده و برای کشت و زرع و نگهداری احشام و اغنام خود هم یا به طور ملکی و یا اجاره یا طورهای دیگر مقداری زمین در دست داشته‌اند که پس از خروج آن‌ها از لرستان محل‌های آن‌ها از طرف دولت به دیگران واگذار شده است که دیگران در محل‌های سابق این اشخاص ساکن و ساختمان نموده و در ظرف این مدت برای عمران محل‌ها زحماتی کشیده‌اند، به علاوه به نام خودشان ثبت کرده و چند سال است عمل مالکانه نموده‌اند و بالاخره برای تبعیدشدگان محل بلاصاحب و بلاعارضی در لرستان وجود ندارد و مضاف بر این اساساً منطقه‌ی لرستان، به استثنای سه گل آن، بقیه تماماً کوهستانی و قابل کشت و زرع نبوده، فقط می‌توان از مراتع آن استفاده کرد. گله‌داری که آن هم برای تبعیدشدگان که به کلی فاقد هستی بوده و اغنام و احشام ندارند، قابل استفاده نیست. بدیهی است که با این ترتیب چنان‌چه به این اشخاص اجازه داده می‌شد که به محل سابق خود بروند و به محض ورود به

محل بین آنها و اشخاصی که در محل‌های آنها سکونت دارند، اختلافاتی تولید شده و چون این اشخاص مردمان غیرسالم و آشوب‌طلبی هستند، قهراً وضع نامطلوبی پیش آمده و ممکن بود موجبات بی‌نظمی کامل لرستان را فراهم می‌ساختند و از طرفی مسلم است حالا که این عده مراجعت کرده‌اند و تماماً گرسنه و پریشان هستند باید از آنها نگاهداری شود. برای این‌که از هرگونه پیش‌آمد سویی جلوگیری شده و ضمناً از آنها هم نگهداری شده باشد، دستور داده شد که کلیه این اشخاص را به تناسب استطاعت دهات و [مالکین] در دهات سیلاخور سکونت بدهند و برای خوراک روزانه‌ی آنها تا موقع برداشت محصول آینده به هر بزرگسال از مرد و زن روزی ده سیر و خردسال پنج سیر گندم داده شود و به هر خانوار هم یک خروار گندم برای کشت و یک خروار هم برای بذر بهار از قبیل ذرت و پنبه و غیره داده شود که تا موقع برداشت محصول، گذران آنها تأمین و برای آینده آنها هم زراعتی تهیه شده باشد و از این عمل چند نتیجه حاصل شده:

اولاً: از تفرقه شدن این اشخاص که مردمان مفسده‌جویی هستند، در نقاط مختلفه‌ی لرستان جلوگیری شده و طبعاً از هرنوع پیشامد سویی هم جلوگیری شده است.

ثانیاً: موجبات زندگی و معاش این اشخاص تأمین و رفتار و اعمال آنها هم کاملاً تحت نظر و مراقبت کامل مالکین دهات سیلاخور قرار گرفته و قادر به حرکات خلافی نخواهند بود.

ثالثاً: یک عده دهات سیلاخور که رعیت کم داشته دارای رعایایی شده، طبعاً وسایل آبادی دهات سیلاخور فراهم گردیده است.

تابع‌حال عده‌ی زیادی از خانوارهای مورد بحث به دهات سیلاخور اعزام، کرایه و خوراک روزانه و سایر هزینه‌های آنها را شخصاً پرداخته و آنچه تاکنون پرداخت شده، تحت نظر بخشدار و امنیه و کدخدایان بوده و یک قسمت هم توسط شهرداری خرم‌آباد و شهرداری بروجرد پرداخته شده و تماماً دارای صورت حساب‌های منظم و مرتب است و چون باید برای زراعت آنها فعلاً گاو

زراعتی کرایه کرد و مالکین هم قادر نخواهند بود تمام احتیاجات آن‌ها را مرتفع نمایند، مستدعی است امر و مقرر فرمایند مبلغی وجه حواله و هرگاه تاکنون هم اجازه‌ی تحویل دویست خروار گندمی که از طرف وزارت کشور مقرر شده به این اشخاص داده شود، به دارائی خرم‌آباد صادر نشده، زودتر اجازه‌ی آن را صادر تا به نحوی که اقدام شده بین این اشخاص تقسیم، گاو زراعتی هم کرایه شود و زودتری هم هیأت کمیسیون را که در نامه‌ی وزارت دارایی قید شده، تعیین و اعزام دارند تا کاملاً وضعیت این عده را تحت بررسی قرار داده و با اطلاعات و کمک‌هایی که به آن‌ها خواهم نمود، سریعاً درباره‌ی این اشخاص تصمیم مقتضی اتخاذ گردد و در قسمت تهیه صورت کامل این خانوارها و تعیین مشخصات آن‌ها به طوری که خاطر عالی مستحضر است فدوی قریب یک ماه است که برای تعقیب کاکاوندها از خرم‌آباد به محل توقف کاکاوندها آمده و از این جا کارمندانی که بتوانند صورت‌های مطلوبه را تهیه نمایند نیست. البته پس از خاتمه عمل کاکاوندها و مراجعت به خرم‌آباد با تشریک مساعی با هیأت اعزامی به طور کلی وضع این اشخاص از هر حیث روشن و صورت‌های لازمه تعیین خواهد گردید.

سرتیپ مهدی قلی تاج‌بخش

با اصل برابر است [امضا]^(۱)

با این که پی‌گیری میرها ادامه یافت^(۲)، ولی نتوانستند به املاک خویش دست یابند. سرانجام در سال ۱۳۲۵ آن‌ها را به خرم‌آباد کوچاندند و واگذاری خالصه بللوند را به ایشان وعده دادند. در صورتی که بر پایه‌ی اسناد موجود چنین امری تا سال ۱۳۲۹ صورت رسمی پیدا نکرد و هم‌چنان دست به دامن مقامات دربار بودند.^(۳) جودکی‌ها نیز خواستار بازپس‌گیری املاک ضبط شده‌ی خود شدند. در نتیجه کوششی که به وسیله‌ی علی‌مراد جودکی به عمل آمد، کمیسیون ویژه‌ی وزارت

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۶۵

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت‌های ۶۷۸ و ۶۹۳

۳. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای شماره ۲-۷۵۱-۴ و ۵-۷۵۱-۴

دادگستری در خصوص املاک او به تاریخ آبان ۱۳۲۱ چنین رأی داد:

«املاک سابق جودکی که در لرستان واقع است مسترد گردد.»^(۱)

در بهار ۱۳۲۶ نیز کدخدایان دیناروند گزارش مفصلی از دست‌اندازی بیرانوندها بر املاک‌شان در دامنه‌ی کبیرکوه به مرکز گزارش کردند. در این شکوائیه از دخالت و تحریک عزیز تاج‌میر و میرغلامرضا هاشمی سخن به میان آمده است و تاکید شده که ایشان قصد تصرف املاک آن‌ها را دارند.^(۲) هم‌چنین در این منطقه زیدعلی‌های بیرانوند که مدتی نیز در سیلاخور اقامت داشتند، با ارسال تلگراف‌هایی خواستار بازپس‌گیری املاک خود بودند.^(۳)

زمستان و پاییز ۱۳۲۹ به درگیری میان نجفوندها و گروهی از میرها به سرکردگی میر سپهدار بر سر مالکیت املاک جهانگیرخانی واقع در شمال «بیدرویه» سپری شد. میر سپهدار که بدون اطلاع نجفوندها املاک یادشده را به نام خود ثبت کرده بود، اسباب ناخشنودی آن‌ها را فراهم ساخت. این صف‌بندی قبیله‌ای به درگیری خونین ۱۹ آذرماه ۱۳۲۹ انجامید، به گونه‌ای که دخالت نیروهای نظامی را در پی داشت.^(۴)

در چگنی نیز رستم بهادر طولابی افزون بر پیشینه‌ی خانوادگی به سبب نفوذ سیاسی، اداری که در روزگار پهلوی اول به دست آورده بود، در توسعه‌ی زمین‌های خود کوشید و بدین ترتیب زمینه‌ی ناخشنودی خرده مالکین و رعایای منطقه را فراهم ساخت. اسحاق عبداللهی، یکی از خرده مالکین خرم‌آباد، ادعا داشت که املاک موروثی وی که بالغ بر سی هزار تومان بهای آن‌هاست، به وسیله‌ی ایشان به زور تصرف شده است و به سبب نفوذ رستم خان در میان روسای ادارات خرم‌آباد قادر به بازپس‌گیری آن‌ها نیست؛ زیرا که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰، ۱۳۹ عریضه به مرکز فرستاده و کاری از پیش نبرده است. در نتیجه، بهار ۱۳۲۰ خود به تهران آمد تا بتواند املاک یادشده را باز

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۴۶

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۱۳

۴. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۶ تا ۱۶/۴۳/۱ - ۲۹۳

ستاند.^(۱) افزون بر این سادات حیات‌الغیبی و نیز طایفه‌ی شیراوند ساکن تشکن طی عرایضی که در سال ۱۳۲۴ به نخست‌وزیری فرستاده‌اند، از دست‌اندازی رستم بهادر بر املاک‌شان سخن می‌گویند.^(۲)

- قحطی

اگر امروزه این واژه‌ی شوم را بارزترین یادمان از فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ در نزد مردم لرستان، بویژه خرم‌آباد، برشماریم، سخنی بیهوده نگفته‌ایم. همین بس که چنین رویداد دردناکی در گاه‌شماری عامیانه جای خود را باز کرد و مبدأ تاریخ قرار گرفت، به گونه‌ای که اینک عبارت «سال کیله‌ای پنج تومن» برای آنان اصطلاحی فزاتر از آن‌چه است که ما درمی‌یابیم و یادآور تلخ‌ترین لحظه‌ای است که در آن کودکان، زنان و سالخورده‌گان آزمندانه به بوی نان جان می‌سپردند، بی‌آن‌که جز شیون از کسی کاری برآید.

گزارش‌های پاییز ۱۳۲۰ حاکی از افزایش قیمت خواربار است. یکم شهریور برنج در بازار خرم‌آباد نایاب شد و قیمت روغن نیز ترقی پیدا کرد.^(۳) در ۲۱ آبان اگرچه مقداری برنج وارد شد، ولی قیمت آن به علت هزینه‌ی هنگفت حمل و نقل تا چهار برابر یعنی هر من ۱۳ ریال ترقی کرد. قند نیز نایاب گشت و فروشندگان دست به احتکار زدند. بازرسان دارایی با کشف ۱۳ صندوق قند مصری از محتکران و تعقیب قانونی آن‌ها به این نتیجه رسیدند که ۲۵ نفر از کسبه را برای فروش قند و شکر با نظارت دارایی برگزینند.^(۴) با این حال هرچه زمستان نزدیک‌تر می‌شد، نرخ اجناس بالاتر می‌رفت. حتی بهای کالاهای محلی هم چون گوشت، هیزم و ذغال نیز تحت تأثیر قرار گرفت. در نتیجه‌ی چنین وضعی، سوء استفاده در توزیع و عدم موفقیت در نظارت بر قیمت‌ها رواج و رونق

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۳، پاکت ۱۰۴۴۸.

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت‌های ۷۰۴ و ۷۱۲، هم‌چنین شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۱۳۷.

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۲۵۸۴، پاکت ۸-۱۰۱.

۴. نک. اطلاعات، شماره ۴۷۰۵، ۲۱ آبان ۱۳۲۰، ص ۳ و نیز نک، شماره ۴۷۳۱، ۱۷ آذر ۱۳۲۰، ص ۳.

یافت. (۱)

در زمستان ۱۳۲۰ روند موجود، رشد فزاینده‌ای پیدا کرد. از این‌رو نظارت و دخالت کارگزاران شهر را هم بیش‌تر نمود. در ۱۲ دی پس از تشکیل کمیسیون‌های متعدد و تبادل افکار مقرر شد که قند و شکر کوپنی شود. به همین منظور کمیسیونی برای نام‌نویسی افراد و توزیع کوپن تشکیل گردید. افزون بر این در مدیریت دارایی خرم آباد تغییر داده شد. ابوالقاسم صدیقی، رییس دارایی تربت حیدریه به جای حسن فرزاد در خرم آباد منصوب و مصطفی عزیزی به معاونت او برگزیده شد. (۲)

سال ۱۳۲۱ سیاه‌ترین سال در تاریخ مردم خرم آباد و نواحی غرب لرستان است. این سال در حالی آغاز شد که خشکسالی، افزایش قیمت‌ها و نایاب شدن خواربار هر روز دامنه‌ی گسترده‌ای پیدا می‌کرد. به همین سبب شش‌ماهه‌ی نخست آن صرف اقدامات و برنامه‌هایی برای مهار پریشانی یادشده گردید. در ۳۱ اردیبهشت، تاج‌بخش در ادامه‌ی تلگراف‌های پیشین به نخست‌وزیری هم‌چنان خواستار تهیه و حمل‌گندم جهت تأمین بذر و خوراک اهالی و ارتش در خرم آباد بود (۳) و چند روز بعد شاه‌بختی، فرمانده سپاه غرب در گزارشی محرمانه به نخست‌وزیر، درخصوص مشکلات زندگی اهالی لرستان نوشت:

«در اثر سن‌خوردگی و نیامدن بلوط در پارسال و سن‌خوردگی مجدد و نیامدن باران در امسال، قحطی در لرستان حکم‌فرماست. صراحتاً به استحضار هیأت دولت می‌رسانم که عده‌ی کثیری در اثر نداشتن خواربار در نقاط مختلفه‌ی لرستان از قبیل بخش‌های چگنی و طرهان و غیره تاکنون جان سپرده‌اند و هفتاد درصد اهالی نیز اکنون با گیاههای مختلفه از قبیل برگ پنیرک و غیره سدجوع می‌نمایند و این تهدید قحطی روز به روز موحش‌تر می‌گردد. فقر و نداشتن بذر و دیگر از قبیل ذرت و غیره یأس اهالی را در تأمین زندگی آتی خود و زن و بچه‌ی شان را شدیدتر می‌نماید. با شرح مراتب فوق از هیأت محترم دولت

۱. نک. سازمان اسناد ملی، ۱۰۳۰۱۳، پاکت ۱۰۴۵۲

۲. نک. اطلاعات، شماره ۴۷۵۶، ۱۲ دی ۱۳۲۰، ص ۳

۳. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش ۳/۲۶۶/۱ - ۳۱۰

استدعا می‌نمایم، در حق یک مشت رعیت خالص ایرانی استرحام فرموده و با دادن مقداری خواربار بنام قرضه و اعانه آن‌ها را از مرگ حتمی خلاص فرمایید و خاتماً به طور صریح و موجز عواقب وخیم ادامه‌ی وضعیت فعلی لرستان را روی وظیفه‌ی خدمتی که دارم، به استحضار می‌رسانم. در صورتی که وضعیت به همین منوال ادامه پیدا کند در آتیه خیلی نزدیک وقوع انقلابات شدیدی در لرستان پیش‌بینی می‌شود که مسبب و عامل اصلی آن عبارت خواهد بود از گرسنگی و فقر توده و تحریک تبعیدشدگان معاود به لرستان»^(۱)

در پایان بهار ۱۳۲۱ تاج‌بخش برای جلب نظر مرکز نشینان به تهران آمد و در نبود او قیمت کالاها ترقی بیش‌تری نمود. سوءاستفاده در توزیع، فزونی گرفت و کالاهای انحصاری به صورت آزاد با ۱۵۰ تا ۲۰۰ درصد افزایش میان پول‌داران تقسیم می‌شد. نان نیز با کم‌ترین کیفیت و به طور محدود توزیع و به دست مردم می‌رسید.^(۲) در شهریور ۱۳۲۱ شورای شهر و فرماندار نظامی خرم‌آباد وضعیت برداشت گندم لرستان و راه‌های پیشنهادی برای کمبود آن را چنین گزارش کردند:

«به واسطه‌ی بروز آفت سن و عدم بارندگی در مناطق لرستان به طور کلی محصول آبی و دیمی، پاییزه و بهاره کاری بخش پابی و دلفان هم در هر کدام مختصر محصولی که شاید کفایت آذوقه و بذر خود آن‌ها را بکند به دست آمده، فقط در بخش سلسله، زاغه و بخش چغلوند زراعت و محصول از آفت سن مصون مانده تا اندازه [ای] رضایت بخش بوده که مأموران دارایی با کمک و معونت مأموران انتظامی و بخش‌داری و امنیه مشغول اخذ تعهد و خرید و جمع‌آوری شده‌اند و طبق اطلاعات رسیده از مأمورین دارایی در بخش نامبرده و پیش‌بینی که از طرف دارایی شد، شاید در حدود یک هزار و یک صد الی یک هزار و سیصد تن گندم و یک صد تن جو از چهار بخش نامبرده در بالا جمع آوری بشود و لاقلاً یک هزار و پانصد تن دیگر فقط گندم تا آخر سال که بتوان به

۱. سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۹ و ۳/۲۶۶/۷ - ۳۱۰

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۲۷۹؛ گزارش تلگرافی مورخ ۲۱/۴/۳ مخابرات خرم‌آباد

وضعیت فعلی، نان اهالی شهر را تأمین نمود، گزارش داده‌اند که بایستی از سایر نقاط و نزدیک‌ترین شهرستان‌ها از طرف وزارت دارایی تأمین و امر فرمایند به خرم‌آباد حمل شود.... استدعا می‌نمایند... امر و مقرر فرمائید [با] قید فوریت از طرف وزارت دارایی تلگرافاً دستور و اجازه فرمائید مقدار یک هزار و پانصد تن کسری خرم‌آباد را از مازاد گندم چاپلق و بربرود برسانند. ضمناً به طوری که در ضمن صورت مجلس تقدیمی هم تقاضا شده، اقلاً چهار کامیون ۶ و ۷ تنی از هر محلی که مقتضی باشد به خرم‌آباد انتقال و به دارایی خرم‌آباد تحویل نمایند که تا بارندگی شروع و راه‌ها خراب نشده، مقدار کمبود از چاپلق و مقدار تعهد شده را از چهار بخش نامبرده لرستان حمل نمایند».^(۱)

در مهرماه ۱۳۲۱ تلاش چشم‌گیری برای خرید گندم مازاد کشاورزان صورت گرفت. حتی وزارت دارایی با انتصاب عبدالله نورایی به سمت ناظر خرید غله‌ی لرستان، کوشید تا نهایت دقت را در این امر بنماید. با این حال تلاش یادشده و نیز نبود وسایل حمل و نقل، سبب یأس بیش‌تر مردم و ترقی قیمت گندم گردید که به پیروی از آن بهای دیگر اقلام خواروبار ترقی کرد و هرچه مقامات قضایی و شهرداری کوشیدند تا از این وضعیت پیشگیری نمایند، موفق نشدند.^(۲) در نتیجه دولت نتوانست یک هزار و سیصد تن گندم پیش‌بینی شده را از مازاد نیاز کشاورزان تهیه کند. افخم کفیل فرمانداری خرم‌آباد در گزارشی که به تاریخ ۱۳۲۱/۱۰/۲ برای نخست‌وزیر وقت فرستاد، ضمن اعلام ناتوانی مقامات استان در خرید غله‌ی مازاد، نوشت:

«به هر صورت وضعیت آذوقه‌ی منطقه‌ی لرستان فوق‌العاده سخت شده، حداکثر اهالی این سرزمین گرسنه هستند، در شهر خرم‌آباد به واسطه‌ی کمی مقدار گندم که روزانه برای مصرف نان اهالی به زحمت تهیه می‌شود، نان به تمام مردم نمی‌رسد. بر طبق گزارش بهداری شاید از همین اشخاص در شهر از گرسنگی تلف می‌شوند. اهالی کره‌گاه و چگنی و ملاوی و الوار گرمسیری که محصولی

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۲ - ۲۶۶/۱ - ۳۱۰.

۲. نک. اطلاعات شماره‌ی ۵۰۱۴، ۱۲ مهر ۱۳۲۱، ص ۱.

نداشته‌اند، صدی شصت از آن‌ها به کلی گرسنه و فاقد هستی هستند و مسلماً در روز ممکن است در اثر گرسنگی عده [ای] تلف بشوند، چنان‌چه مقدار گندم مازادی که تعهد اخذ شده تماماً وصول و بقیه دویست تن گندمی که سابقاً امر شده از الیگودرز حمل بشود به خرم‌آباد برسد، تازه به اندازه‌ی مصرف چهل، پنجاه روزه‌ی ارتش و ژاندارمری و اهالی خرم‌آباد بیش نیست. با وضع فعلی و نبودن هیچ نوع وسیله‌ی حمل و نقل در هر موقع که لازم باشد، نمی‌توان گندم از جای دیگری وارد نمود و بایستی از حالا و قبل از نزول برف و بارندگی متوالی در صدد حمل گندم کمبود مصرف خرم‌آباد از طرف وزارت خواروبار توجه عاجل مبذول و تا این مختصر موجودی تمام نشده اقدامات سریعی به عمل بیاورند و نیز درباره‌ی اهالی بخش‌ها که به کلی بیچاره و پریشان هستند و هر دقیقه خطر گرسنگی آن‌ها را تهدید به مرگ می‌نماید به هر نحوی که صلاح و اراده‌ی مبارک تعلق می‌گیرد و انجام آن برای دولت میسر و مقدور باشد، از طرف دولت به منظور نگاهداری و حفظ یک عده‌ی زیادی از خطر گرسنگی و مرگ کمک و مساعدت‌هایی موثر و عاجل بشود.»^(۱)

در همین زمان تنها اقدام دولت این بود که پس از مکاتبات و درخواست‌های وزارت کشاورزی در ماه‌های آذر و دی ۱۳۲۱ مقدار یک صد تن گندم هندی برای تأمین بذر مناطق قحطی‌زده غرب لرستان از اهواز به دورود به وسیله‌ی راه آهن حمل گردید^(۲) و سرتیپ تاج‌بخش از فرماندهی لشکر ۵ لرستان و فرمانداری نظامی این منطقه معزول شد. برکناری تاج‌بخش در نتیجه‌ی عملکرد او در خصوص املاک سیلاخور و پریشانی ناشی از قحطی خرم‌آباد بود. تابستان ۱۳۲۱ بازرگانان بروجردی طی نامه‌ای به آقای اعتبار، نماینده‌ی بروجرد، در مجلس شورای ملی، او را متهم به جمع‌آوری روغن لرستان توسط نیروهای نظامی و جلوگیری از ورود آن به بروجرد نمودند. حتی اعلام داشتند از آن‌جا که رئیس ستاد ارتش نیز نظر موافق دارند، کوشش شود تا آقای ابراهیم

۱. سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۱۲ تا ۳/۲۶۶/۱۱ - ۳۱۰.

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۲۴۸.

ضرابی جایگزین ایشان گردد.^(۱) هم‌چنین وزیر خواروبار طی گزارشی که به تاریخ ۱۳۲۱/۱۰/۱۵ برای نخست وزیر فرستاد، اعلام داشت آقای تاج‌بخش از فروش یک صد تن گندم مازاد املاک خود در سیلاخور سرباز زده و عمل او سبب شده تا دیگر مالکان منطقه نیز غله‌ی خود را به دولت تحویل ندهند. در نتیجه، دارایی لرستان موفق به انجام تعهد خود نشده است.^(۲) از این‌رو به تاریخ ۳۰ دی ماه ۱۳۲۱ وزیر جنگ آقای ضرابی را به فرماندهی لشکر جنوب باختری منصوب داشت و تاج‌بخش را برکنار ساخت.^(۳)

گزارش‌های افخم، معاون فرمانداری خرم‌آباد در روزهای ۸ و ۲۴ دی ماه حاکی از پریشانی اوضاع و احتمال شورش مردم است:

«جناب آقای نخست وزیر، برای نان شهر و لشکر ژاندارمری، گندمی در انبار خوار و بار نیست. مقداری از گندم وزارت کشاورزی که برای بذر خرم‌آباد رسیده، طبق تصویب شورای شهرستان ناچار به نانوایا و لشکر داده شد تا دو سه روز نان مردم با گندم بذر تأمین [شود]، از دیروز مرتباً شورای شهرستان تشکیل [شده است و]، نبودن گندم رؤسای دوایر را متوحش [ساخته است]، اگر یک روز به مردم نان نرسد، بیم انقلاب می‌رود. روسای دوایر تلگرافاً تقاضا کرده‌اند مخابره‌ی حضوری با آقای وزیر خوار و بار نموده، چاره‌جویی نمایند. وضعیت خطرناک، استدعای صدور اوامر و توجه خاص دارد.»^(۴)

در ۱۶ بهمن ۱۳۲۱ وزیر دارایی در خصوص قحطی خرم‌آباد اعلام داشت:

«برای تأمین مصرف خرم‌آباد، عجاله در حدود صد تن غله از الیگودرز و مقداری جو از تهران و سه واگن از جوهای رسیده از جنوب تخصیص و دستور حمل داده شده که مقداری حمل و بقیه در دست حمل است.»

هم‌چنین خواستار همکاری فرمانده لشکر با مأموران دارایی برای وصول هزار تن از

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۳، پاکت ۱۰۵۳۴

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۲۸۸۶

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۱۶۱

۴. سازمان اسناد ملی، سند شماره ۳/۲۶۶/۱۸ - ۳۱۰ و نیز نک - شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۱۶۱

بقیه‌ی تعهدات مالکین حوزه‌ی الیگودرز برای جبران کمبود غله لرستان شد.^(۱) با این حال گزارش‌هایی که از خرم‌آباد می‌رسید نگران‌کننده بود^(۲) و سرانجام به شورش اهالی انجامید. چنان‌که در گزارش معاون فرمانداری می‌خوانیم:

«روز دهم اسفند، عده‌ی زیادی از اهالی به خواروبار رفته، قدری از شیشه‌ی اطاق‌های خواروبار را شکسته تقاضای نان داشتند. بازار هم تعطیل شده بود. فوراً به وسیله‌ی مأموران نظامی و شهربانی، اهالی متفرق [شده]، از طرف پاسبان‌ها دو تیر هم هوایی شلیک شده، به مردم گوشزد نمایند مرتکب این قبیل اعمال نشوند. قضیه هم تحت بررسی [است] دو سه نفر هم از طرف مأموران نظامی از اشخاصی که با جمعیت بوده‌اند، بازداشت شده چون اغلب از اهالی پریشان و عده [ای] روزانه در نتیجه گرسنگی فوت می‌نمایند. از طرفی هم در انبار خوار و بار جنس موجود نیست، خوار و بار هم بیش‌تر از دو کامیون مستعمل ندارند، استدعا می‌نماید سریعاً توجهی مبذول [داشته]، امر و مقرر فرمایند مقدار کافی گندم جو و ذرت از شهرستان‌های نزدیک خرم‌آباد فوراً حواله، ضمناً دو سه دستگاه کامیون کرایه به اعتبار خوار و بار گذاشته و با اجازه تلگرافی صادر شود که خوار و بار خرم‌آباد وسیله‌ی کامیون کرایه آزاد جنس را به خرم‌آباد برسانند و رفع مشکلات گردد...»^(۳)

گزارش روزهای بعد، همین اوضاع پریشان را توصیف می‌نمایند و این‌که با وجود اعلام وزیر خواروبار مأموران موفق به وصول غله‌ی مازاد زمین‌داران الیگودرز نشدند. پریشانی به گونه‌ای بود که افخم به نخست‌وزیری نوشت:

«مستدعی است امر فرمائید در حمل جنس از هر جایی که مقدور است تسریع و به خوار و بار خرم‌آباد هم تلگرافاً اجازه داده شود جنس به بهای آزاد از اطراف بروجرد و نهاوند خریداری و با کرایه‌ی آزاد به شهر برساند.»^(۴)

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۱۶۱

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۱۶۱، تلگراف مورخ ۱۳/ ۱۱/ ۲۱

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۰۸، پاکت ۳۱۶۱

۴. پیشین

اگرچه مردم لرستان، زمستان سختی را پشت سر گذاشتند، با آمدن بهار و رویش گیاهان و سبزی‌های کوهی تا اندازه‌ای از مشکلات و فشارهای مردم کاسته شد. حتی محصول نسبت به سال پیش وضع بهتری داشت. با این حال در تیرماه ۱۳۲۲ که فصل برداشت آغاز شد، دوباره بهای گندم در خرم‌آباد از خرواری چهار هزار ریال پایین‌تر نیامد. این در صورتی بود که در بروجرد هر خروار گندم زیر هزار و هشتصد ریال خرید و فروش می‌شد.^(۱) تابستان ۱۳۲۲ عملیات بازرسی گسترده‌ای در اداره‌های خرم‌آباد بویژه دارایی صورت گرفت و کوشش شد تا برای مهار و تسکین جنبه‌های روانی قحطی، ماموران دولتی مسبب توزیع ناعادلانه‌ی خوار و بار را بازخواست و مجازات نمایند.^(۲) در کنار این اقدام دولت به خرید غله پرداخت، ولی هنوز ده ماهی بود که آرد دولتی توزیع نشده بود و نانوائی‌ها پخت نمی‌کردند.^(۳) در نتیجه به تاریخ ۲۶ مهر ۱۳۲۲ ساعت سه بعدازظهر اهالی شهر همراه با آقای شجاع نماینده‌ی مجلس به طور مسالمت‌آمیزی به نشانه‌ی اعتراض در تلگراف‌خانه جمع شدند. آنان به وضع نان و سوءرفتار کارکنان دولت اعتراض داشتند. قاسم علامیر فرماندار وقت با رفتن به تلگراف‌خانه و ایراد سخنرانی ضمن تاکید بر صحت این خواسته‌ها، وعده‌ی رسیدگی سریع به آن‌ها را داد. بدین ترتیب گروهی تحصن را ترک ولی بقیه مُصر به ارسال تلگراف و جلب توجه مرکز بودند.^(۴)

زمستان ۱۳۲۲ با همه سختی‌هایش، نسبت به سال پیش بهتر بود و سال ۱۳۲۳ با به دست آمدن محصول جدید تا اندازه‌ای دامنه‌ی قحطی برچیده شد، ولی مشکل توزیع نادرست کالاهای انحصاری و سوءاستفاده ماموران ادامه داشت. اردی‌بهشت ۱۳۲۳ قضیه از بین رفتن یک کامیون شکر و کشف هشتصد عدد کوپن چای که در مقابل پارچه به حساب رفته بود، هم‌چنین اختلافاتی که در جریان امور پیش آمد، شایعه‌ی روز و

۱. نک. اطلاعات ش ۵۲۲۲، ۲۳ تیر ۱۳۲۲، ص ۴ و ش ۵۲۴۰، ۱۶ مرداد ۱۳۲۲ ص ۱

۲. نک. اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۲۲، ص ۴؛ ۱۷ مرداد ۱۳۲۲، ص ۳ و ۲۳ مرداد ۱۳۲۲ ص ۱

۳. نک. اطلاعات ۲۱/شهریور ۱۳۲۲، ص ۴

۴. نک. اطلاعات ۲ آبان ۱۳۲۲

موضوع جاری زبان‌ها بود.^(۱) در سوم تیرماه، ۱۸ عدل شکر و یک عدل چای در انبار تجار و دو تن از کارمندان دارایی خرم‌آباد کشف شد.^(۲) و اهالی الوار گرمسیری در اسفند همین سال با ارسال تلگرافی به مجلس و وزارت دارایی ناخشنودی خود را از نحوه‌ی توزیع کالاهای انحصاری اعلام داشتند.^(۳)

در پاییز ۱۳۲۴، اعتراض مردم به کیفیت چای، شهر خرم‌آباد را ناآرام ساخت. آن‌ها معتقد بودند که ماموران هنگام مخلوط کردن چای داخلی و خارجی کیفیت را رعایت نمی‌کنند.^(۴) دادستان نیز چند نفر از کارمندان دارایی را بازداشت و انبارها را قفل و مهر کرد.^(۵) هم‌چنین کار بازرسی و کنترل دفاتر و کوپن‌های دارایی را آغاز نمود.^(۶) با این همه هنگامی که خواست، مجرمان و گران‌فروشان را در میدان شهر به مجازات برساند، صف‌بندی‌های موافقان و مخالفان آرامش و امنیت را تهدید کرد. در نتیجه موفق به انجام این کار نشد و ماجرأ به دیوان کیفر کشیده شد.^(۷) با این حال و در کنار این وقایع گزارش‌های موجود از وفور غلات و خرید آن توسط دولت خبر می‌دهند.^(۸) هم‌چنین وزارت کشاورزی در سال ۱۳۲۶ برای توسعه‌ی کشاورزی منطقه مطالعه و بررسی‌هایی را در زمینه‌ی نیازهای کشاورزان و مسایل آبیاری و سدسازی در سطح استان آغاز نمود^(۹) که همگی نشان از رونق کشاورزی و حل مشکل قحطی دارند.

- ناامنی

یکی دیگر از پی‌آمدهای ناگوار و ویژگی‌های برجسته‌ی فضای پس از شهریور ۱۳۲۰

۱. نک. اطلاعات، ۶ اردیبهشت ۱۳۲۳، ص ۴

۲. نک. اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۲۳، ص ۴

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۱۰۴، پاکت ۱۴۸۲

۴. نک. اطلاعات، ۱۸ تیر ۱۳۲۴، ص ۳

۵. نک. اطلاعات، ۱۳ آبان ۱۳۲۳، ص ۸

۶. نک. اطلاعات، ۲۸ آبان ۱۳۲۴، ص ۶

۷. نک. اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۲۴، ص ۶

۸. نک. اطلاعات، ۶ دی ۱۳۲۴، ص ۵ و ۳ شهریور ۱۳۲۵، ص ۴

۹. نک. اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۲۶، ص ۳ و ۲۶ بهمن ۱۳۲۸، ص ۸

در لرستان، زنده شدن ناامنی، شرارت و دزدی است. در شهریور ۱۳۲۱ زمین‌داران دورود سرتیپ تاج‌بخش را به مسلح کردن و حمایت از رعایای سگوند و بیرانوند که به تازگی از خراسان بازگشته و در سیلاخور جا داده شده بودند، متهم نمودند.^(۱) گزارش‌های پاییز و زمستان ۱۳۲۱ ژاندارمری کل کشور حاکی از غارت‌گری دسته‌های چهل و پنجاه نفری لرها در نهاوند، بروجرد و اراک است. با آغاز مهرماه تیره‌های طایفه‌ی مال اسد بیرانوند از قبیل: کر، زیدعلی، بارانی و شرف‌بگ سربند اراک را غارت کردند، ولی با دخالت نیروهای دولتی و محلی اموال غارت شده پس داده شد. در این زمان ناامنی به اندازه‌ای رسیده بود که زمین‌داران و اشراف منطقه، خواستار کمک و اجازه‌ی دولت برای مسلح ساختن رعایای خویش شدند، ولی این پیشنهاد از سوی فرماندهی ژاندارمری و مقامات امنیتی کشور رد شد و در عوض بر خلع سلاح ایلات توسط ارتش تأکید گردید.^(۲) رویدادهای پیش آمده بر روابط ژاندارمری و ارتش نیز تأثیر گذاشت. ژاندارمری بر کمبود نیرو، خلع سلاح اشرار و اهمال تاج‌بخش یا نیروهای ارتش در خصوص مسایل امنیتی لرستان تأکید داشت و تاج‌بخش نیز ضمن کوشش برای کوچک جلوه دادن مسأله و عدم دخالت طوایف در چنین مسایلی، امنیت سربند را وظیفه‌ی مقامات امنیتی اراک می‌دانست.^(۳) در تابستان ۱۳۲۴ نیروهای لشکر ۵ موفق شدند احشام روستاهای ملایر را از غارتگران بازستانند و به صاحب‌شان برگردانند.^(۴) در بهار ۱۳۲۵ فولادوند‌های اطراف دورود از دستبرد عبدالوندها به املاک و احشام آن‌ها شکایت داشتند.^(۵) شهریور ۱۳۲۵ در حالی که میان گراوند‌های بخش پاپی درگیری خونین ملکی روی داد، نیروهای نظامی لرستان، غلام فرزند خسرو یاراحمدی، راهزن معروفی را که در سیلاخور و ملایر غارتگری می‌کرد، دستگیر کردند.^(۶) در حوزه‌ی شهر خرم‌آباد نیز اوضاع صورت خوشی نداشت. سیزدهم خرداد ۱۳۲۴

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۰، تلگراف شماره ۳۹ مورخ ۲۵ / ۶ / ۲۱ از دورود

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۰

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت‌های ۶۷۴، ۶۷۰ و ۶۷۴

۴. نک. اطلاعات، ۲ تیر ۱۳۲۴، ص ۴

۵. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۲۴

۶. نک. اطلاعات، ۶ شهریور ۱۳۲۵، ص ۳ و ۳۰ شهریور ۱۳۲۵، ص ۴

دهکده‌ی پشته واقع در سه کیلومتری جنوب غربی شهر مورد دستبرد سارقان مسلح واقع شد که در نتیجه مقاومت اهالی دو نفر از آن‌ها به قتل رسید.^(۱) یک ماه بعد در ۲۸ تیرماه دهکده‌ی مجاور آن به نام خیرآباد نیز شاهد رویدادی مشابه بود که طی آن یک نفر از اهالی مقتول و مقداری ااثاثیه به سرقت رفت.^(۲) هم‌چنین یک هفته بعد، خرمن‌های این روستا در آتش انتقام کینه جویان سوخت.^(۳) بنا به گزارش شهربانی خرم‌آباد در ۱۷ شهریور ۱۳۲۴ میان پاسبان‌های شهربانی و سارقان مسلح درگیری ایجاد شد و سارقان متواری شدند.^(۴) پایان سال ۱۳۲۴ همراه با خبر خوشی برای اهالی لرستان بود زیرا پاپی پسر کریم سارق معروفی که توانسته بود از زندان لشکر ۵ لرستان فرار کند، در حین سرقت در اندیمشک دستگیر شد.^(۵) اما یک‌شنبه‌ی ۵ فروردین ۱۳۲۵ گروه هفت نفری خسرو منزل و دارایی سیداحمد را در سراب چنگایی غارت کردند.^(۶) هم‌زمان با این واقعه در پاپی خالدار میان کشاورزان و کوچ‌نشینان کاکولوند درگیری خونینی روی داد که منجر به مقتول و مجروح شدن افرادی از طرفین شد.^(۷) در پاییز ۱۳۲۵ اکبر، سارق معروف طایفه‌ی سگوند، به‌خواست نیروهای دولتی و مباشرت خوانین پورسرتیب همراه با پنج نفر دیگر به قتل رسید که در نتیجه، تنش‌هایی میان طرفین پدید آمد.^(۸) هم‌زمان با این واقعه، ماموران خرم‌آباد، دو سارق به نام مراد و همت را با مقادیر متنابه گاو و گوسفند دزدی دستگیر کردند^(۹) و گزارش‌های سال ۱۳۲۶ حاکی از دستبردهای شبانه در شهر خرم‌آباد است.^(۱۰)

منطقه‌ی بالاگریوه که نقطه‌ی برخورد ایلات لرستان بود و در این روزگار از قحطی و

۱. نک. اطلاعات، ۲۷ تیر ۱۳۲۴، ص ۴

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۳، پاکت ۱۰۶۹۱

۳. نک. اطلاعات، ۲۲ مرداد ۱۳۲۴، ص ۴

۴. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۸

۵. نک. اطلاعات، ۲۶ اسفند ۱۳۲۴، ص ۶

۶. نک. اطلاعات، ۱۰ فروردین ۱۳۲۵، ص ۵

۷. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۳۱۲

۸. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، ۵۱۸۳

۹. نک. اطلاعات، ۱۴ مهر ۱۳۲۵، ص ۶

۱۰. نک. پیشین، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۶، ص ۳

گرسنگی رنج می‌برد، به هیچ رو نمی‌توانست از آتش ناامنی به دور بماند. در ۲۳ آذر ۱۳۲۳ میرزاوند‌های ساکن الوار گرمسیری به گله‌ی یعقوب‌وندها دستبرد زدند که با مقاومت صاحب مال روبه‌رو شدند. در نتیجه‌ی درگیری، حاتم بیگ میرزاوند، سرکرده‌ی سارقان و نصرالله یعقوب‌وند، صاحب گوسفندان هر دو از پای درآمدند.^(۱) میرعباس با هم‌دستی میرداود، میربهرام و رحیم جودکی سارق مسلح پراوازه‌ای بود که در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ منطقه‌ی میانکوه و بالاگریوه را به آشوب کشاند.^(۲) او و هم‌کارانش در پاییز ۱۳۲۴ در محل تخت چان میانکوه پانصد گوسفند از گله‌های تیره زیدعلی از ایل بیرانوند و یک‌هزار رأس از گله‌های طوایف حسنوند را به غارت بردند.^(۳) این رویداد اگرچه با پادرمیانی دولت و خوانین صاحب نفوذ محلی در فروردین ۱۳۲۵ به طور کدخدامنشانه پایان مسالمت‌آمیزی داشت و اموال دزدیده شده تا اندازه‌ای به‌دست صاحبانش رسید،^(۴) ولی سبب پیدایش رویکردهای تازه‌ای در خصوص امنیت لرستان گردید: حاج علی چغلوندی و کدخدا نظرکر طی گزارشی که به تاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۰ به دکتر مرزبان فرماندار شهرستان خرم‌آباد ارایه کردند، با برشمردن رویدادهایی که از شهریور ۱۳۲۰ به این طرف برای آن‌ها رخ داده و دولت اقدام موثری ننموده است، چنین درخواست کردند.

«چون خون فدویان برای حفظ آبروی دولت متبوعه و امنیت و آسایش طوایف هم‌نوع جوش می‌زند، در صورتی که میل موافقت فرمایند حاضریم یکصد نفر رشید به‌نام ژاندارم محلی که تحت نظر خودمان باشند، معرفی نمائیم. با حقوق و اسلحه‌ی دولتی تعهدات آسایش طوایف را به مسؤولیت خود از عهده برآئیم، بسته به نظر مبارک است.»^(۵)

درخواست یادشده و نیز رخداد‌های دیگر دستاویز خوبی شد تا مرزبان، فرماندار

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۱۰

۲. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر سند ش ۱۷۹ - ۲۵۹ - ۴.

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۱۸۸

۴. نک. پیشین، گزارش حاج علی چغلوندی مورخ ۱۳۲۵/۱/۲۹ [۱۳]

۵. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۱۸۸

وقت، مقامات مرکز را وادار به انجام پیشنهادات و خواسته‌های خویش سازد و وی بر خلع سلاح عشایر و تقویت نیروهای ژاندارم پافشاری می‌کرد. او فرماندهان پیشین لشکر، تلویحاً تاج‌بخش را عامل توزیع اسلحه در میان عشایر می‌دانست.^(۱) وزارت جنگ نیز اگرچه بر درستی خواسته‌ی فرمان‌دار تاکید کرده، ولی اجرای آن‌ها در شرایط آن روز را میسر و ممکن ندانست. هم‌چنین نخست‌وزیر به تشکیل ژاندارم محلی توسط بیرانوندها توجهی نکرد و تنها به تاکید بر تقویت نیروهای امنیتی منطقه بسنده نمود.^(۲) در اردی‌بهشت ماه دکتر مرزبان، فرماندار وقت طرح دیگری ارائه کرد که تا حدودی نیز مورد پذیرش و موافقت قرار گرفت و آن اعزام افسران اطلاعاتی به میان عشایر جهت خبرچینی و تحت‌نظر داشتن آن‌ها بود. این افراد می‌بایست بدون ارتباط با نیروهای ارتش و ژاندارمری و با لباس مبدل مأموریت خود را به انجام رسانند.^(۳)

اگرچه در فروردین ۱۳۲۵ اموال حسنوندها و بیرانوندها به طور مسالمت‌آمیز از میرعباس پس گرفته شد، ولی به قیمت دستگیری او و برخی هم‌دستانش انجامید. از این‌رو سران جودکی که متهم به هم‌دستی با او بودند، به فرمانده لشکر متوسل شدند و دادخواست‌هایی به مرکز فرستادند. با این حال آقای مرزبان، فرماندار خرم‌آباد، هاشمی، فرمانده لشکر را به همکاری و هم‌دستی با میرعباس و سران میر و جودکی برای غارت عشایر متهم نمود.^(۴) از این‌رو می‌توان گفت مأموران دولتی نیز وارد صف‌بندی‌های قبیله‌ای شدند که خود عاملی مهم در رشد تنش‌های منطقه بود.

شمال لرستان شاید نخستین جایی بود که آتش ناامنی در آن شعله‌ور شد و با مسلح شدن مردم، یاغی‌گری در این منطقه رونق گرفت.^(۵) در سوم شهریور ۱۳۲۴ در گردنه‌ی ایوان واقع در ۲۴ کیلومتری شمال خرم‌آباد، سارقان مسلح قافله‌ی گندم مکاربان خرم‌آباد را به تاراج بردند.^(۶) هم‌چنین کمی بعد دستگیری و تنبیه سارقان در الشتر منجر به

۱. نک. پیشین، گزارشهای مورخ [۱۳]۲۵/۲/۳ و [۱۳]۲۵/۲/۴ به فرماندهی ژاندارمری و وزیر کشور

۲. نک. پیشین

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۳۱۲

۴. نک. پیشین

۵. نک. همین فصل زیرعنوان "شمال لرستان"

۶. نک. اطلاعات، ۱۲ شهریور ۱۳۲۴، ص ۴

صف‌بندی‌های قبیله‌ای و تنشی تهدید کننده شد.

«به طوری که دفتر [مخابرات] الشتر گزارش می‌دهد ۲۵/۷/۳۰ [۱۳] چند تن متهم [به سرقت] را رئیس انتظامات زندانی و در کشف حقایق اقدام، عده‌ای از خوانین به سرپرستی خانجان صادقی متعرض، در نتیجه چهار تن از متهمین فراری، با جدیت ماموران انتظامات سه تن از آنها دستگیر ولی یک تن متواری است. غروب همان روز عده‌ای از شاکیان در تلگراف‌خانه متحصن و تلگرافاتی هم به لشکر ۵ لرستان و فرماندار خرم‌آباد مخابره و تقاضای رسیدگی کردند.»^(۱)

این ماجرا با دخالت مأموران نظامی خرم‌آباد و بازداشت خانجان خان صادقی و سروان ایکانی، رئیس انتظامات منطقه، فروکش کرد. بازداشت‌شدگان که به ترتیب متهم به تهدید و درگیری با ماموران دولتی و تنبیه غیرقانونی متهمان بودند، پس از چند روز آزاد شدند.^(۲) در دلفان اگرچه عملیات نظامی لشکر لرستان تا اندازه‌ای اوضاع را سامان بخشید^(۳)، ولی فعالیت پراکنده‌ی سارقان هم‌چنان ادامه داشت. در ۲۴ آبان ۱۳۲۲ سارقان مسلح به آبادی‌های ایتوند، اولاد قباد و خالوند دستبرد زدند.^(۴) این در حالی بود که سه روز قبل همین سارقان در کوه عامله، سه نفر از کاکاوند ها راکشته بودند.^(۵) با این وجود گزارش‌های بعدی حاکی از دستگیری سارقان است. در پایان شهریور ۱۳۲۵، عباس دلفان، مردی که با قتل دو نفر و غارت دهکده عبدالله آباد میریک توانسته بود از چنگ مأموران بگریزد، سرانجام دستگیر و تسلیم دادگاه شد^(۶) و طبق گزارش فرماندهی ژاندارمری کل کشور، هنگ لرستان موفق شد در خرداد ۱۳۲۶ یک گروه پنج نفری از سارقان مسلح منطقه‌ی نورآباد را در تنگ گل‌اندام خاوه دستگیر سازد. افراد گروه یادشده پیرمراد، بادیل، محمد، حاتم و کدخد اکرم بودند که به همراه چندین قبضه

۱. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۱۲۵ تا ۱۲۴ - ۷۳۹ - ۴.

۲. نک. اطلاعات، ۱۶ آبان ۱۳۲۴، ص ۶ و ۲۸ آبان ۱۳۲۴، ص ۸.

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۱۱۵.

۴. نک. اطلاعات، ۸ آذر ۱۳۲۲، ص ۴.

۵. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۹۲ - ۷۳۰ - ۴.

۶. نک. اطلاعات، ۳۰ شهریور ۱۳۲۵، صفحه ۴.

سلاح گرم و سرد و نیز اموال مسروقه دستگیر شدند.^(۱) در کوهدشت وضع مشابهی وجود داشت. همین‌بس که اختلاف خانوادگی میان فرزندان نظرعلی خان، رعایای منطقه را وارد صف‌بندی‌های خطرناکی ساخت.^(۲)

- دیگر جنبه‌ها (بهداشت، فرهنگ، کشاورزی)

وضع نامناسب بهداشت و شیوع بیماری‌های گوناگون از دیگر پی‌آمدهای جنگ و عدم توجه دولت به این امر است. تشکیلات بهداری منطقه به دو قسمت لشکری و کشوری تقسیم می‌شد. بخش لشکری، بیمارستان ارتش را شامل می‌شد که از همان آغازین سال‌های ورود نیروهای نظامی به خرم‌آباد، چه در قالب بهداری‌های عملیاتی و سیار و چه به صورت ایجاد بیمارستانی مجهز آغاز به کار کرد و افزون بر بهداشت نظامیان، در زمینه‌ی بهداشت عمومی منطقه و نیز درمان اهالی فعالیت می‌کرد. بخش کشوری که به کوشش وزارت بهداری از میانه‌ی روزگار پهلوی اول فعالیت رسمی و ایجاد بیمارستان پنجاه تخت‌خوابی خرم‌آباد را آغاز کرد، اگرچه با فرستادن پزشک، مایه‌کوبی، مداوای بیماران و حتی مبارزه با بیماری‌های بومی چون مالاریا اقداماتی را انجام داد، ولی همواره به علت نبود اعتبار، تجهیزات و نیروی انسانی کافی، در انجام وظایف خود ناتوان بود. شروع جنگ و سقوط رضاشاه برنامه‌های این بخش را بیش از هر زمانی دست‌خوش بحران ساخت. ساختمان بیمارستان هم‌چنان نیمه‌تمام بود و علی‌رغم تلاش و درخواست مردم، کسی بدان توجه نمی‌کرد. در گزارش‌های آذرماه ۱۳۲۰ خبرنگار محلی روزنامه‌ی اطلاعات می‌خوانیم:

«امور بهداری خرم‌آباد آن‌طور که شایسته باشد، خوب نیست و علت اصلی آن نداشتن پزشک کافی می‌باشد. زیرا تنها پزشک کشوری شهر خرم‌آباد که دارای معلومات عالی‌ه پزشکی و تجربیات کافی می‌باشد، شخص رییس بهداری است و البته برای ۱۵ هزار نفر جمعیت وجود یک پزشک کشوری مثرثمر نخواهد

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۴۵

۲. نک. همین فصل زیرعنوان "شمال لرستان"

بود. در صورتی که این شهر از لحاظ فقدان بهداشت عمومی به مراتب بیش تر از سایر نقاط محتاج توسعه بهداشتی می باشد و حقا اگر بهداشتی لشکری در خرم آباد وجود نمی داشت، وجود سالمی در این شهر یافت نمی شد.»^(۱)

سال ۱۳۲۱ فقط دکتر حافظی از خرم آباد رفت و دکتر مهدی هاتف به جای او منصوب شد، در صورتی که شهر قحطی زده خرم آباد از نداشتن بیمارستان و پزشک هم چنان در مضیقه بود.^(۲) در ۱۳۲۲ تیفوس در مناطق شمالی استان پیدا شد و مقامات مسؤول را به واکنش واداشت.^(۳) حضور نیروهای آمریکایی در منطقه و نیز وجود بیماری بومی مالاریا که در بهار و تابستان هر سال به اوج می رسید، سبب شد تا بیمارستان ارتش با همکاری آمریکاییان اقدامات چشمگیری در جهت خشکاندن مانداب های اطراف شهر و ریشه کنی مالاریا انجام دهد.^(۴) این کار تا پایان تابستان ادامه داشت و نتایج رضایت بخشی را به بار آورد.^(۵) سال ۱۳۲۴ عملیات ساختمان بیمارستان دوباره آغاز شد و تغییر و تحولاتی در کار بهداشتی کشوری خرم آباد صورت گرفت، ولی بیماری های بومی، هم چنین دیگر بیماری های خطرناک، به قوت خود باقی بودند؛ به گونه ای که در همین سال بر اثر بیماری های مختلف فقط بخش سلسله (الشر) حدود هزار نفر تلفات داشت و بیماری های تب راجعه باعث تعطیلی مدارس خرم آباد در اسفندماه شد.^(۶) خبرهای سال ۱۳۲۵ حاکی از فروکش کردن مبارزه با مالاریا و رشد دوباره آن است.^(۷) در حالی که سال ۱۳۲۶ نقطه ای عطفی در روند بهبودی بهداشت خرم آباد بود زیرا پس از چهارده سال، در ۱۱ آبان ۱۳۲۶ بیمارستان پنجاه تخت خوابی شهر افتتاح شد و بی درنگ کار مایه کوبی دانش آموزان و مبارزه با آبله یا بیماری شایع آن

۱. اطلاعات، ۱۷ آذر ۱۳۲۰، ص ۳ و نیز ۱۶ اسفند ۱۳۲۰، ص ۳

۲. نک. اطلاعات، ۱۵ تیر ۱۳۲۱، ص ۱

۳. نک. مرسه مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۶۸ - ۷۳۰ - ۴

۴. نک. اطلاعات، ۱ خرداد ۱۳۲۳، ص ۱

۵. نک. اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۲۳، ص ۴

۶. نک. اطلاعات، ۲۷ تیر ۱۳۲۴، ص ۴؛ ۱۳ آبان ۱۳۲۴، ص ۵؛ ۲۸ آبان ۱۳۲۴، ص ۶؛ ۱۹ اسفند ۱۳۲۴، ص ۴

۷. نک. اطلاعات، ۳ شهریور ۱۳۲۵، ص ۴

روز آغاز گردید. سال‌های^(۱) بعد نیز این روند رشد خود را دنبال کرد و به همت دکتر حسنعلی آذرخشی با برپایی کلاس‌های ترویج و آموزش بهداشت برای مردم، مبارزه با مالاریا و دیگر بیماری‌های واگیر، هم‌چنین سرکشی به مناطق روستایی و همکاری نیروهای نظامی در امر مایه‌کوبی روستاها؛ وضع نابسامان بهداشت لرستان رو به بهبودی نهاد.^(۲)

سال‌های پرآشوب و قحطی‌زده‌ی روزگار جنگ، مجالی برای فعالیت‌های فرهنگی نگذاشت و نظام رسمی آموزش نیز هم‌چون دیگر بخش‌ها دچار پریشانی شد. با این حال از ۱۳۲۶ به بعد نهضت فرهنگی ارزشمندی در میان مردم و اشراف لرستان شکل گرفت. گسترش فرهنگ و ایجاد دبستان‌های روستایی که بر اثر ناتوانی دولت متوقف مانده بود، از سوی مردم پی‌گیری شد. گفتنی است این مدرسه‌ها بعدها به نام «ملتی» شهرت یافتند.

- آذر ۱۳۲۶: کدخدا حاج علی چغلوندی یک مدرسه سه کلاسه در چغلوندی و کدخدا بابا ماسوری سه هزار ریال برای تهیه‌ی لباس دانش‌آموزان بی‌بضاعت به فرهنگ خرم‌آباد تقدیم کردند.^(۳)

- دی ماه ۱۳۲۶: حسنعلی امرایی یکی از فرهنگ دوستان خرم‌آبادی یک باب مدرسه دو کلاسه در روستای مهربوند رومشگان به فرهنگ محل اهدا کرد.^(۴)

- بهمن ۱۳۲۶: سروان دلاور افسر لشکر ۵ خرم‌آباد، دو باب عمارت ملکی خود در خاوه و چاواری دلفان را برای مدرسه اهدا کرد.^(۵)

- اردی‌بهشت ۱۳۲۸: در سپیددشت ۱۱ دست لباس برای دانش‌آموزان بی‌بضاعت توسط نیکوکاران تهیه شد و آقای احمد شهر والی مبلغ یک هزار ریال برای ساخت دبستان به فرهنگ بروجرد کمک کرد.^(۶)

۱. نک. اطلاعات، ۱۱ مهر ۱۳۲۶، ص ۳؛ ۱۱ آبان ۱۳۲۶، ص ۳

۲. نک. اطلاعات، ۹ آذر ۱۳۲۷، ص ۳؛ ۲۶ خرداد ۱۳۲۸، ص ۳؛ ۳ دی ۱۳۲۸، ص ۵

۳. نک. اطلاعات، ۲۳ آذر ۱۳۲۶

۴. نک. اطلاعات، ۲۳ دی ۱۳۲۶، ص ۳

۵. نک. اطلاعات، ۲۹ بهمن ۱۳۲۶، ص ۳

۶. نک. اطلاعات، ۲۰ اردی‌بهشت ۱۳۲۸، ص ۵

خرداد ۱۳۲۸: آقای فولادوند، استاندار تهران و محمد حسین فرخی هر یک مبلغ ده هزار ریال به فرهنگ بروجرد کمک کردند و در خرم آباد نیز کدخدا احمد امیری سه اتاق به دبستان خیام روستای امیربخش الشتر اهدا کرد.^(۱)

- آبان ۱۳۲۸: آقایان داراب مرادی یک باب عمارت در دهکده ریمله، اسماعیل حیاتی یک باب عمارت در منطقه‌ی آبستان و کدخدا قنبر پیرداده سه اتاق در روستای سراب الیاس به فرهنگ خرم آباد واگذار کردند.^(۲)

- آذر ۱۳۲۸: آقای میرزا صالحی دو اتاق در روستای صالح آباد به فرهنگ واگذار کرد.^(۳)

این جنبش گذشته از ارزش‌های اخلاقی، دینی و اجتماعی فراوانی که در پی داشت، نمونه‌ای در خور اندیشه از تغییر نگرش مردم لرستان در همه‌ی ابعاد زندگی است. آنان اگرچه دو دهه رنج و دشواری‌های بی شماری را به جان خریدند، دست‌کم دریافتند سواد و آگاهی تعیین‌کننده‌ی میزان مشارکت سیاسی اجتماعی در جهان آینده است.

در زمینه‌ی فرهنگ عمومی، از سال ۱۳۲۶ به بعد جشن‌های دولتی رونقی دوباره پیدا کرد. این جشن‌ها که بیشتر از سوی ارتش، کارمندان دولت و با همکاری موثر و نزدیک اشراف شهر و سران ایلات برپا می‌شد، در مسایل مربوط به دربار و یادمان‌های خاندان سلطنت خلاصه می‌شدند. بی‌شک هزینه‌ی آن‌ها از سوی دربار پرداخت می‌شد زیرا کاراترین ابزار برای تقویت فره پادشاهی بودند که پس از شهریور ۱۳۲۰ در افکار عموم مردم ایران بشدت تضعیف شده بود. هم‌چنین برپایی جشن‌های یاد شده و رونق دوباره آن‌ها بیان‌گر گرایش سیاسی و بینش سیاسیون لرستانی است. به سخن دیگر - آن‌گونه که در بخش نخست اشاره شد - پهلوی اگرچه سران لرستان را به دردناک‌ترین وضعی تنبیه کرد، ولی نه تنها هرگز در صدد براندازی اشرافیت لر برنیامد بلکه کوشید تا با تربیت نسلی نو و وفادار، آن را قوامی دوباره بخشد. در نتیجه، اشراف یادشده نیز که به درستی بقای خویش را در بقای دودمان پهلوان می‌دیدند، در تحکیم دوباره‌ی آن کوشیدند.

۱. نک. اطلاعات، ۳۰ خرداد ۱۳۲۸، ص ۵

۲. نک. اطلاعات، ۱۸ آبان ۱۳۲۸، ص ۵

۳. نک. اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۲۸، ص ۷

فهرست این جشن‌ها، شخصیت‌های شرکت‌کننده و چگونگی برگزاری آن‌ها که در گزارش‌های موجود به خوبی بازتاب یافته است، گواهی در تأیید گفته‌ی بالاست. جشن‌های ۲۱ آذر و مراسم برپایی دعا برای سلامتی پادشاه پس از ترور ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، مهم‌ترین این مراسم هستند.^(۱) موضع‌گیری سران و خوانین لرستان در برابر خود مختاری آذربایجان و کردستان، هم‌چنین شورش ترکمن‌ها (تابستان ۱۳۲۴) و عشایر جنوب (پاییز ۱۳۲۵)، اگرچه روح ایران دوستی آن‌ها را با بهترین عبارت‌هایی بیان داشته است و نقطه‌ی عطفی در حضور ملی و سیاسی لر‌ها در بحرانی‌ترین لحظه‌های تاریخ ایران است، ولی گرایش سیاسی آن‌ها را مبنی بر تقویت اقتدار سلطه‌ی پادشاه بر سراسر میهن را به روشنی تمام نیز نمود بخشیده است.^(۲)

آفت سن و خشکسالی عواملی بودند که در سال‌های ۱۳۲۰ - ۱۳۲۳ کشاورزی لرستان را نابود کردند. دولت که درگیر پریشانی‌های جنگ بود حتی در تهیه‌ی گندم مصرفی مردم ناتوان و سردرگم ماند و اگرچه وزارت کشاورزی تلاش‌های محدودی برای حمایت کشاورزان و تهیه بذرانجام داد^(۳)، ولی عمق فاجعه به اندازه‌ای بود که به این آسانی جبران‌پذیر نبود. از ۱۳۲۳ و پایان خشکسالی بتدریج کشاورزی، بویژه وضع غلات، رو به بهبودی نهاد و دست‌کم به اندازه‌ی نیاز مردم محصول به بار می‌آمد. در همین روزگار کشت خشخاش که به نوعی در ریشه‌کنی آفت سن موثر بود، رونقی در خور پیدا کرد و هم‌چنان توسط وزارت دارایی خریداری می‌شد.^(۴) این محصول حتی از نظر اقتصادی و درآمد به گونه‌ای در اقتصاد خانواده‌ها جا باز کرد که بیش‌تر مردم را به خود مشغول نمود و در سال ۱۳۲۴ به اوج رسید. چنان‌که در گزارش‌های پاییز آن سال می‌خوانیم:

«به قرار اطلاع وضع خرید تریاک لرستان در سال جاری نسبت به چند ساله‌ی

۱. نک. اطلاعات، ۲۳ آذر ۱۳۲۶، ص ۳؛ ۱۸ بهمن ۱۳۲۷، ص ۳؛ ۲۷ بهمن ۱۳۲۷، ص ۵؛ ۵ اسفند ۱۳۲۷، ص ۵.

۲۴ آذر ۱۳۲۸، ص ۵؛ ۱۸ بهمن ۱۳۲۸، ص ۵.

۲. نک. اطلاعات، ۲۵ شهریور ۱۳۲۴، ص ۴؛ ۲۳ مهر ۱۳۲۵؛ موسسه مطالعات تاریخ معاصر سند‌های ش ۴۹ - ۷۳۹ - ۷۲ و ۴ - ۷۳۹.

۳. نک. اطلاعات، ۲۱ آبان ۱۳۲۰، ص ۳؛ ۱۷ بهمن ۱۳۲۰، ص ۱؛ ۲۱ اردیبهشت ۱۳۲۱، ص ۱.

۴. نک. اطلاعات، ۱ خرداد ۱۳۲۳، ص ۱؛ ۲۷ تیر ۱۳۲۴، ص ۴.

اخیر از حیث مقدار خرید بی سابقه و مخصوصاً از لحاظ صرفه جویی در هزینه و خوبی جنس کاملاً رضایت بخش بوده است»^(۱)

اما با تصویب قانون منع کشت خشخاش و استعمال آن، از زمستان ۱۳۲۴ دولت در صدد جلوگیری برآمد و حتی بهار ۱۳۲۶ کشت زارهای تریاک در اطراف خرم آباد را ویران کرد.^(۲) این اقدام دولت با واکنش کشاورزان روبه رو شد آن ها می گفتند:

«در منطقه لرستان، زمین های زیادی پیش از منع کشت تریاک برای زراعت خشخاش اختصاص داده شده بود که هر سال از فروش شیرهی خشخاش بیش از ده میلیون تومان نفع عشایر و زارعین آن بود. اکنون که کشت تریاک ملغی گردیده دولت باید اقدام اساسی به عمل آورد تا زراعت و یا منبع درآمد دیگری جانشین آن شود و الا حیات زندگانی زارعین و کشتکاران تریاک در مخاطره است».^(۳)

هم زمان دولت نیز اقداماتی در زمینه توسعه کشاورزی منطقه و مطالعه در زمینه سدسازی و آبیاری را شروع کرد و نیز سیاست هایی در خصوص منع کشت تریاک و استعمال آن به کار گرفت^(۴)، ولی توفیق چندانی به دست نیاورد و از آنجایی که این محصول هم از لحاظ تولید و هم مصرف پیوند ناگسستنی و دیرینی با طبقه اشراف داشت، کشت آن هم چنان ادامه پیدا کرد.

خرداد ۱۳۲۶ کشاورز صدر، نماینده لرستان در مجلس شورای ملی، ادعا کرد موافقت دولت را برای ایجاد کارخانه قند در لرستان جلب کرده است.^(۵) این در حالی بود که با منع کشت خشخاش و بیکار شدن کشاورزان، جامعه لرستان بشدت نیازمند طرح های اشتغالزای جایگزین بود. از این رو طرح ایجاد کارخانه قند شعار امیدبخشی در آن روز به شمار می آمد، زیرا هم گروهی جذب آن می شدند و هم چغندرکاری به جای کشت خشخاش رونق می گرفت، ولی این کار در حد شعار باقی ماند و حتی چندین

۱. اطلاعات، ۹ آبان ۱۳۲۴، ص ۴

۲. نک. اطلاعات، ۱۳ آبان ۱۳۲۴، ص ۸؛ ۱۱ آذر ۱۳۲۴، ص ۶؛ ۲۲ بهمن ۱۳۲۵، ص ۸

۳. نک. اطلاعات ۱۷ اردی بهشت ۱۳۲۶، ص ۳

۴. نک. اطلاعات ۹ خرداد ۱۳۲۶، ص ۳، ۲۷ شهریور ۱۳۲۸، ص ۳؛ ۲۶ بهمن ۱۳۲۸، ص ۸

۵. نک. اطلاعات، ۹ خرداد ۱۳۲۶، ص ۳

سال بعد سازمان برنامه، ایجاد چنین کارخانه‌ای در لرستان را غیراقتصادی اعلام کرد.^(۱) این زمان، در زمینه‌ی مخابرات اقداماتی صورت گرفت، ولی وضع پست چندان رضایت‌بخش نبود. پاییز ۱۳۲۳ سیم‌کشی خرم‌آباد - اندیمشک پایان پذیرفت و تابستان سال بعد بی‌سیم لشکر ۵ لرستان نصب گردید.^(۲)

- شمال غرب لرستان

این منطقه نخستین جایی بود که فرصت پیش آمده را مغتنم شمرد و پس از ۱۵ سال، ناگهان سکوت سهمگین ناشی از اقتدار نظامیان در لرستان را شکست. در پاییز ۱۳۲۰ گروه‌هایی از سربازان لشکرهای کرمانشاه و کردستان در نتیجه‌ی پریشانی پیش آمده و شکست از نیروهای متفقین، از محل مأموریت خود گریختند و در مناطق شمال لرستان پراکنده شدند. این افراد برای حفظ جان و نجات خویش سلاح‌های خود را به مردم فروختند. بدین ترتیب، انبوه سلاح میان طوایف منطقه توزیع شد. کاکاوند‌ها از جمله کسانی بودند که سود خوبی از این وضعیت بردند. آن‌ها دوباره جان گرفتند و دست‌اندازی به دهکده‌های دشت‌نشینان شرقی و شمالی را باز آغازیدند. در دهم دی‌ماه ۱۳۲۰ لشکرهای لرستان و کرمانشاه به منطقه اعزام شدند و خود تاج‌بخش، فرمان‌دار نظامی خرم‌آباد، فرماندهی عملیات را به دست گرفت. این اردوکاری تا پایان بهمن‌ماه ادامه داشت و با نظارت و دخالت شاه‌بختی فرمانده سپاه غرب، نیروهای لشکر لرستان و کرمانشاه توانستند در منطقه‌ی دلفان و هرسین طوایف کاکاوند و احمدوند را سرکوب و خلع سلاح سازند. طی این عملیات دو هزار قبضه اسلحه و نیز کلیه‌ی اموال مسروقه‌ی مردم هرسین، صحنه و نهاوند طبق صورت ارائه شده از سوی کمیسیون مرکب از خوانین و کدخدایان منطقه، که به این منظور تشکیل شده بود، بازستانده شد و مهم‌ترین کاری که شورشیان با توجه به وضعیت ارزاق در آن روز انجام دادند، غارت انبار غله‌ی دهکده‌ی هفت چشمه بود که این نیز به همراه نقدینه انبار یادشده، پس گرفته

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌های ش ۳۱۴۸۴، ۵۰۵۴۴، ۵۰۸۶۴.

۲. نک. اطلاعات ۲۹ مهر ۱۳۲۳، ص ۴؛ ۲۲ مرداد ۱۳۲۴، ص ۴؛ ۱۶ آبان ۱۳۲۴، ص ۶.

شد.^(۱) سرکوبی کاکاوند‌ها در آرامش ایلات دیگر موثر بود و سبب پیش‌گیری از شورش‌های احتمالی آن‌ها گردید. در نتیجه، اقتدار ارتش هم‌چنان به عنوان نیرویی موثر و تعیین‌کننده در مسائل سیاسی - امنیتی در میان سران لرستان حفظ شد.

چندی از سرکوبی شورش یادشده نگذشته بود که صف‌بندی‌های سیاسی طوایف شمال لرستان هم‌چون دیگر جاهای این استان نمودار گردید. علت پیدایش چنین صف‌بندیی کوشش برای دستیابی به پست‌های سیاسی منطقه چون ریاست ایلات و بخشداری محل بود که از سوی سران و جانشینان خوانین مقتدر پیشین صورت می‌گرفت. در زمان فرمانداری تاج‌بخش که تا زمستان ۱۳۲۱ ادامه داشت، آقای سرحدار بخشداری و انتظامات منطقه‌ی دلفان را عهده‌دار بود. چون سرتیپ ضرابی به لرستان آمد، در پاسخ به شکوائیه‌های مردم و کدخدایان دلفان که حکایت از ستم آقای سرحدار داشت و نیز بنا بر سابقه‌ی آشنایی با خیرالله مظفری و خانواده‌ی او، ایشان را نخست به سمت مأمور انتظامی و کمی بعد سرهنگ مظفری، فرماندار نظامی لرستان او را به بخشداری دلفان منصوب کردند که تا پایان مأموریت ضرابی یعنی آغاز تابستان ۱۳۲۲ در این سمت بود.^(۲) در آغاز تابستان، ۱۳ تن از کدخدایان دلفان طی نامه‌ای به نخست‌وزیری اعلام داشتند آنچه که پیش از این از زبان ما علیه آقای سرحدار، بخشدار پیشین دلفان، نوشته شده بود به توسط آقایان خیرالله مظفری، رشید رشیدیان و علی‌اکبر کاظمی جعل شده است. آن‌ها ادعا داشتند این توطئه‌ای برای رسیدن به قدرت بوده است زیرا بخشدار قبلی نه تنها هیچ ستمی در حق آن‌ها ننموده‌اند که همواره حامی آن‌ها بوده و کسی که در حق ایشان ستم می‌کند همانا آقای مظفری و وابستگان او هستند.^(۳) از آن‌جا که با تعویض آقای ضرابی و آمدن سرتیپ ایروانی موقعیت مظفری نیز در خطر افتاده بود، این عریضه کارگر افتاد، چنان‌چه سرهنگ مظفری، فرماندار

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۱۱۵؛ شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۷۹؛ اطلاعات ۲۵ بهمن ۱۳۲۰، ص ۳

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۰، عریضه شماره ۸۱۷۱ مورخ ۲۲/۴/۱۸ کدخدایان دلفان

نظامی خرم‌آباد در این خصوص گزارش داد:

«روز ۳۱ مرداد به اتفاق فرمانده لشکر لرستان به نورآباد برای رسیدگی به شکایاتی که از آقای خیرالله مظفری کاکاوند بخشدار دلفان رسیده بود، عزیمت [کردیم] عده‌ای از کدخدایان طوایف مختلفه دلفان به مرکز بخش آمده اظهار داشتند، مایل نیستند خیرالله، بخشدار آن‌ها باشد و از خیرالله اظهار عدم رضایت و شکایت می‌نمودند، ولی مورد بخصوصی را که خیرالله چه کرده و چه نوع تعدی از طرف او به آن‌ها شده، بیان نمی‌کردند و معلوم بود فقط اظهار عدم رضایت آن‌ها روی اختلافات طایفگی است... به هر حال چون ابقاء خیرالله به سمت بخشدار دلفان با سماجت و پافشاری کدخدایان صلاح نبود و احتمال می‌رفت وضع بدتری به خود بگیرد و ضمناً معلوم گردید که متصدی پست و رییس ژاندارم آن‌جا هم در این موضوع دست دارند، این بود که خیرالله از بخشداری دلفان برکنار شد و ماموران دولت و ژاندارم نیز تعویض و فعلاً وضعیت آن‌جا آرام است.»^(۱)

گزارش‌های بعدی کدخدایان دلفان حاکی از این است که آقای مظفری پس از برکناری دست به اقداماتی از جمله تحریک افراد به راهزنی زده تا منطقه را به آشوب بکشانند.^(۲) در این‌جا بر پایه‌ی اسناد موجود، دو دیدگاه در خصوص اختلاف خیرالله مظفری و کدخدایان دلفان شکل می‌گیرد: یکی دیدگاه نظامیان (فرمانده لشکر) که معتقد بودند شکوایه‌های کدخدایان دلفان به تحریک علی محمد غضنفری است و با بازگشت او به لرستان چنین مسایلی پیش آمده است.^(۳) دیگری دیدگاه کشوریان بویژه جناح طرفدار حضور علی محمد خان غضنفری که خیرالله خان را عنصری ناصالح و مخل امنیت می‌دانستند. چنان‌که در گزارش محرمانه‌ی افخم سعدلو، کفیل فرماندار خرم‌آباد در آغاز تابستان ۱۳۲۳ می‌خوانیم:

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۰، گزارش شماره ۱۷ مورخ ۱۳۲۲/۶/۴ سرهنگ مظفری فرماندار خرم‌آباد

۲. نک. پیشین، تلگراف مورخ ۱۳۲۲/۱۰/۸ کدخدایان دلفان

۳. نک. پیشین، گزارش ۶۸۸۷۷/۱۸۴/۷ مورخ ۲۲/۱۲/۴ ستاد ارتش به نخست وزیری

«بنابر اطلاعاتی که در این مدت مأموریت خودبنده حاصل شده است، دخالت خیرالله مظفری در امر طایفه‌ی کاکاوند به طور مستقیم یا غیر مستقیم و با داشتن سمت در دلفان جز ایجاد مشکلات نتیجه‌ی دیگری نخواهد داشت.»^(۱)

بدین ترتیب می‌توان گفت رویدادهای دلفان به تابعی از تنش میان خوانین طرهان و نیز رقابت‌های کارگزاران سیاسی - نظامی دولت تبدیل شد. یا به سخن دیگر، دلفان نیز به میدانی برای بروز تنش‌ها و رقابت‌های یادشده درآمد. با این همه، در کنار یک چنین صفت‌بندی بزرگی که در منطقه بود، از درگیری‌ها و شورش‌های پراکنده و کوچک نیز گزارش شده که از جمله سرکوبی طایفه‌ی قلاهی در آبان ۱۳۲۲ و زدوخوردهای میان مظفروندها و باریک‌وندها در اسفند ماه ۱۳۲۶ را می‌توان یاد کرد.^(۲)

در چگنی رستم بهادر طولابی هم‌چنان فرمانروایی منطقه را در دست داشت. او و دودمانش توانسته بودند از مشروطه تا پایان روزگار پهلوی اول به هر قیمتی شده، موقعیت سیاسی خویش را حفظ کنند. شاید بتوان گفت یکی از پایدارترین دودمان‌ها در تاریخ منطقه هستند که در فراز و فرودهای تاریخ لرستان کم‌تر زبانی دیده‌اند. با تسلط پهلوی بر لرستان، طولابی‌ها در شمار خوانین دولت خواه درآمدند و رستم‌بهادر به سمت بخشدار چگنی برگزیده شد. تبعید خیل گسترده‌ای از سادات حیات‌الغیبی به خوار و ورامین، میدان را برای او آماده‌تر ساخت و در توسعه‌ی قدرت سیاسی، اقتصادی و موثر افتاد چراکه توانست بسیاری از املاک منطقه را خریداری و یا واگیر کند.^(۳) در حالی که قدرتش در منطقه توسعه و ثبات بیش‌تری پیدا می‌کرد، اختلافات طایفه‌ی او با والی‌زاده بر سر خون دیوان بیگی نیز به فراموشی سپرده می‌شد. بر پایه‌ی گزارش‌های موجود اگرچه در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ هم‌چنان نفوذ خویش را در میان کارگزاران سیاسی و نظامی منطقه حفظ کرده بود، ولی رعایا و خرده مالکین چگنی فرصت مناسبی برای مخالفت با او به دست آورده بودند. اسحق عبداللهی، خرده مالک

۱. پیشین، گزارش محرمانه شماره ۲۷ مورخ ۲۳/۴/۲۰ افخم کفیل فرمانداری خرم‌آباد

۲. نک. مرسه مطالعات تاریخ معاصر سند ۲۶۸ - ۷۳۰ - ۴؛ اطلاعات، ۶ آذر ۱۳۲۴، ص ۶؛ سازمان اسناد ملی شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۵۰

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۴ عرایضه‌های سادات حیات‌الغیبی

خرم‌آبادی شکوائیه‌های خویش علیه وی را مصرانه پی‌گیری کرد و خواستار باز پس‌گیری معادل سی هزار تومان املاکی بود که ادعا داشت رستم بهادر به زور تصرف کرده است.^(۱) سادات حیات‌الغیبی و شیراندهای ساکن تشکن نیز هم‌زمان عریضه‌های گوناگونی در خصوص ستم وی به هنگام بخشداری چگنی در دوره‌ی بیست ساله پهلوی اول به مرکز نوشتند. آن‌ها می‌گفتند:

«املاکی داریم واقع در تشکن، رستم بهادر طولابی که از اول سلطنت پهلوی تاکنون بخشدار می‌باشد، چهار یکی از آن املاک [را] خریداری کرده و چند سیاه چادر از مکان دیگر آورده در میان زراعت این جانبان زده و خسارت کلی وارد آورده، در سال ۲۰ هزار تومان به این بیچارگان خسارت می‌رساند. استدعای عاجزانه داریم ما را از دست ظلم و تعدیات رستم طولابی نجات داده، دعاگو باشیم که از اول سلطنت پهلوی در تحت فشار و ظلم تعدیات ایشان واقع شده‌ایم. استدعای عاجزانه داریم که یک بخشدار صالحی از برای این جانبازان معین فرمایند.»^(۲)

این درخواست‌ها هم‌چنین تا پایان ۱۳۲۵ ادامه پیدا کرده، ولی وزارت جنگ طی نامه‌ای به قوام، نخست وزیر وقت نوشت: «شکایت اهالی چگنی از رستم بهادر طولابی روی دودستگی محلی است.»^(۳) آن گونه که از اسناد موجود برمی‌آید، رستم بهادر، وارد صف‌بندی‌های سیاسی خوانین منطقه شد و با محمد علی غضنفری و جواد شجاع رابطه‌ای دوستانه داشت. در زمستان^(۴) ۱۳۲۲ به سبب مقاله‌های روزنامه‌ی میهن‌پرستان در خصوص ورود علی محمد غضنفری و تدارک لرستان به سوی آشوب و انقلاب، از عضویت حزب میهن‌پرستان استعفا داد.^(۵) هم‌چنین طی نامه‌ای که جواد شجاع، نماینده‌ی لرستان در ۱۳۲۳/۲/۲۵ به نخست‌وزیر وقت نوشت، درخواست تجدید

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۳، پاکت ۱۰۴۴۸

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۴، عریضه مورخ ۲۴/۵/۳۱ سادات حیات‌الغیبی و شیراندهای چگنی

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت‌های ۲۱۳۷ و ۷۱۲

۴. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۰۶۷

۵. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۷۳، پاکت ۲۴۷۲

خدمت رستم بهادر در سمت بخشداری چگنی را نمود.^(۱) از این رو می توان گفت با این که در بهار ۱۳۲۳ مقامات استان در صدد محدود ساختن نفوذ وی برآمدند، ولی پادرمیانی آقای شجاع مانع از این امر شد. در نیمه ی دوم سال ۱۳۲۵ نیز برای مدتی برکنار شد، اما چیزی نگذشت که موقعیت خو را به دست آورد.^(۲)

در نتیجه ی رویدادهای ۱۳۰۶ طرهان و اتحادیه ی ایلی طرهان، بیرانوند و بالاگریوه که به محاصره شاه بختی انجامید، دولت در مهار قدرت و نفوذ فرزندان نظرعلی خان و انتقال ریاست به پسرعمو و رقیب آن ها یعنی امان الله خان غضنفری کوشید. علی محمد خان امیراعظم به تهران تبعید شد و امان الله به عنوان خانی دولت خواه، امور کوه دشت و طوایف طرهان را به دست گرفت. پس از شهریور ۱۳۲۰ که بیش تر تبعیدیان به لرستان بازگشتند، امیراعظم نیز در مرداد ۱۳۲۲ به ضمانت رزم آرا و امیراحمدی آزاد شد و رهسپار خرم آباد گردید.^(۳) با آمدن او صف بندی شدید و خطرناکی میان نیروهای سیاسی لرستان چه دولتیان و چه سران طوایف به وجود آمد: آیت الله شیخ فرج الله موموند، امان الله خان رضایی سردار نصرت و دیگر خوانین و کدخدایان دلفان مخالف خیرالله مظفری در نورآباد، رستم بهادر طولابی در چگنی، سام محمدی گراوند، محمدحسن کونانی، عباس شهبازی، ملک احمد کوشکی و... از طرهان، خانواده چاغروند (بویژه جواد شجاع نماینده مجلس) در خرم آباد، هم چنین مقامات کشوری از طرفداران حضور علی محمد خان در لرستان بودند^(۴) و بیش تر سران طوایف لرستان چون حسنونند، سگونند، سپهوند، میر، قائد رحمت، قلاوند، گراوند، ایتوند، نورعلی و غیره هم چنین فرماندهی ارتش، بویژه تا سال ۱۳۲۳ که رزم آرا به فرماندهی ستاد ارتش

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۴

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۱۳۷

۳. نک. محمد حسین غضنفری، "زندگی پرماجرا"، خرم آبادشناسی (۳)، تهیه و تدوین، سید فرید قاسمی، ص ۵۰؛ سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۰۶۷، نامه مورخ ۲۲/۶/۲ آقای عباس احمدی به نخست وزیر

۴. نک. خرم آبادشناسی ۳، ص ۵۰-۵۱؛ سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۰۶۷؛ شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۷ تلگراف ۲۴/۵/۱۷ خوانین طرهان از ملای

رسید، از مخالفین حضور او هستند.^(۱) از این رو می‌توان گفت بیش‌تر خوانین دولت‌خواه که در روزگار پهلوی اول نقشی در رویدادهای لرستان داشتند، در شمار مخالفین وی بودند.

واکنش مخالفان زمانی آغاز شد که در تابستان ۱۳۲۲ دولتیان علی محمد خان را به حکومت سلسله و دلفان برگزیدند و او نیز پست کوچک‌تری چون ریاست انتظامات محلی را میان وابستگان خویش تقسیم کرد. خوانین دلفان و وابستگان جناح خیرالله مظفری همانند رشید رشیدیان و علی اکبر کاظمی مخالفین فعال او در این موقع هستند.^(۲) در نتیجه نظامیان فرصت را مغتنم شمرده و در پایان بهار ۱۳۲۳ کمتر از یک سال به حکومت وی در سلسله و دلفان پایان بخشیدند.^(۳) با این حال محمد حسین غضنفری در این خصوص می‌گوید:

«در سال ۱۳۲۳ فلیچر انگلیسی و سرتیپ گلشاییان امیراعظم را به کرمانشاه دعوت کردند و جلسه‌ی محرمانه‌ای با وی داشتند. من از کم و کیف جلسه اطلاعی ندارم. اما می‌دانم که پیشنهادی به امیراعظم داده بودند که او نپذیرفته بود. توطئه‌ای برای ما درست کردند که در نطفه خفه شد. چون امیراعظم زیر بار نرفت، به دستور سرلشکر ارفع، رئیس وقت ستاد ارتش، امیر اعظم را دستگیر کردند».^(۴)

با دستگیری امیراعظم، ارتش به تعقیب وابستگان او پرداخت ولی واکنش آن‌ها به این قضیه در بهار ۱۳۲۴ به اجتماعشان در کوه‌دشت به سرکردگی برادر جوان علی محمد خان یعنی محمد حسین غضنفری انجامید. در نتیجه کوه‌دشت یا قلمروی امان‌الله خان به میدان ستیز مخالفان وی تبدیل گردید و ارتش مجبور به ایجاد پادگان در آن‌جا شد تا از

۱. نک. خرم‌آبادشناسی ۳، ص ۵۱؛ سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۳۰، تلگراف مورخ ۲۵/۵/۲۲ سران لرستان در حمایت از علیرضا غضنفری پسر امان‌الله خان

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۰۶۷

۳. نک. سازمان اسناد ملی شماره ۱۰۶۰۱۲، پاکت ۲۰۶۷ گزارش ۱۵۰۹/۵۰۷۷ مورخ ۲۳/۱/۲۸ ستاد ارتش، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۰۴، گزارش ۲۳/۲/۲۵ آقای شجاع؛ شماره ۱۱۲۰۰۸، ۶۹۷ گزارش مخابرات خرم‌آباد

۴. خرم‌آبادشناسی، ج ۳، ص ۵۰

هر تنش ممکن‌ی پیش‌گیری نماید.^(۱) این اقدام از سوی مخالفان و موافقان به صورت‌های گوناگونی تفسیر و توجیه شد. خوانین سپهوند در نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۲۴/۴/۲۵ به دربار فرستادند، نوشتند:

«متأسفانه دو سال است که علی‌محمد غضنفری [را] پس از بیست سال تبعید و زندانی از طرف دولت، آزاد و به لرستان اعزام داشتند. مشارالیه روحیه‌ی آن اشخاص بد سابقه و منتظر وقت را، که در این مدت خاموش و ساکت نشسته بودند، در نتیجه‌ی اشتهار خود به تبلیغات پی در پی تغییر داده، جهت خودسری و هرج و مرج تحریک کرده و بازار خرید و فروش اسلحه‌ی قاچاق هم در اثر آمدن این شخص و توقفی که در لرستان مخصوصاً به اسم ماموریت داشت، رواج یافت. آن‌هایی که هوای خودسری و برافراشتن علم خیانت و اغتشاش را در سر داشتند تمام اموال و وسایل رعیتی را فروخته، تبدیل به تهیه‌ی اسلحه و قطار فشنگ و غیره نمودند. اشخاص هم که مثل چاکران و سایر طبقه خدمتگزار و دولت‌خواه، خواهان امنیت و انتظام هستند، ناچار برای دفاع از عملیات خائنان و حفظ جان و مال خود، آن‌ها هم اسلحه تهیه نمایند. خلاصه لرستان به آتش انقلاب و اغتشاش نزدیک بود بسوزد و مزید بر علت آقای نماینده‌ی مربوطه و فرماندار وقت بلکه اشخاص دیگر هم از ماموران دولتی که غالباً در این مدت دو سال با تمام قوا از علی‌محمد غضنفری حمایت و تقویت می‌کردند، سبب شده بودند و جدیت داشتند که این رویه بی‌نظمی و هرج و مرج در لرستان ادامه داشته باشد که منظور شخصی و اغراض و عقاید پلید خود را عملی کنند، ولی از حسن تصادف عکس این روش که فرماندار و نماینده لرستان دارند، فرماندهی لشکر ۵ لرستان که شخص پاک نظری تشخیص داده شده و از اوضاع به خوبی مستحضر شده‌اند، تاکنون به هر تدبیر و فعالیت‌ی بوده جلوگیری از خرابی لرستان کردند. مخصوصاً برداشتن علی‌محمد غضنفری از لرستان و تعقیب خائنان که اخیراً اقدام نموده‌اند، باعث امیدواری شده، چنانکه تأثیرات

۱. نک. خرم‌آبادشناسی ج ۳، ص ۵۱ سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۲۹۸، مکاتبات سال ۲۴.

موثری داشته و خواهد داشت و البته پس از این اقدام اگر توجه به خلع سلاح لرستان بفرمائید از تحریکات اشخاص با منظور جلوگیری شود. امید می‌رود روی آسایش و امنیت کامل را ببینند و به جای استعمال اسلحه و شال و قبا‌ی شرارت، بیل و اسباب کشاورزی را استعمال نمایند و توسعه یابد.»^(۱)

افزون بر این، خوانین میرصمیره، جودکی‌ها، سپه‌وندها، امرایی‌های طرهان، میریک‌های دلفان، منظمی‌های حسنونند، رضایی‌های پاپی، بزرگی‌های قلاوند، حاج صید مهدی قائد رحمت، پورسرتیپ‌های سگوند و کدخدایان آزاد بخت و کونانی کوه‌دشت در تاریخ‌های نهم و هجدهم مرداد طی تلگراف‌های بالابندی که به تهران فرستادند، هم‌چنان بر حمایت خویش از امان‌الله خان و مقصر شمردن علی محمد خان و وابستگان او پافشاری کردند، آن‌ها کوشیدند تا خود را طرفدار و نگهبان امنیت در لرستان جلوه دهند و گروه مقابل را آشوبگرانی قلمداد کنند که قصد بر هم زدن آرامش را دارند. آنان حتی پا را از یک حمایت لفظی فراتر نهادند و با لحن تندی اعلام داشتند:

«به علی محمد غضنفری که فقط یکی از خان‌زادگان لرستان بود، به هیچ وجه وجود و عدمش منشأ اثری نیست، حتی یک وجب ملک یا یک تیره معین طرفدار و عشیره ندارند و هم‌چنین به کسانی که از روی انقلاب لرستان برای سوءاستفاده‌ی خویش [سودایی] در سر دارند، صریحاً اخطار می‌کنیم که هیچ قوه‌ای قدرت چنین اعمال نظری را نداشته، کوچک‌ترین اقدامی که مخل نظم [و] آرامش لرستان باشد، با شدیدترین مقابله مواجه خواهد شد. خوب است اغواکنندگان آقای علی محمد غضنفری که خود بهتر این روسای عشایر را می‌شناسند، بی‌جهت وقت خود را به ذکر این اباطیل تلف نکنند و اگر یک قطره خون لرستانی و ایرانت در بدن دارند، در این موقع که کشور نیاز [مند] آرامش است، خیانت نکرده به غیرت و تعصب عشایری تأسی جویند.»^(۲)

در برابر موضع‌گیری خوانین دولت‌خواه، اگرچه جناح وابسته به علی محمدخان،

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۸

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۹، تلگراف شماره‌ی ۲۶۸، ۲۵۵/۱۷

موقعیت متزلزلی داشت، ولی تابستان پرهیجانی را پشت سر گذاشت. آن‌ها حتی تلگراف‌هایی را که در حمایت از امان‌الله به مرکز فرستاده می‌شد، ساختگی قلمداد کردند و در این خصوص به تاریخ ۱۶ مرداد ۱۳۲۴ به نخست‌وزیر وقت نوشتند:

«مراسلاتی که از لرستان، متضمن خدمتگزاری (امان‌الله غضنفری) و رضایت اهالی از او، به تنقید و تکذیب (علی محمد غضنفری) است، این مراسلات به طور کلی توسط علی‌اصغر کاظمی، کارمند فرمانداری شهرستان خرم‌آباد و غلامی، کارمند راه و چند نفر دیگر به مرکز نوشته می‌شود. اهالی طرهان به کلی از مراسلات مزبور عدم اطلاع خود را به عرض وزارتخانه‌ها و جراید می‌رساند. دلیل مثبت عدم اطلاع فدویان از مراسلات جعلی این چند نفر این است:

۱- بدیهی است مدت بیست سال عموم اهالی در آتش پیدادگری (امان‌الله) سوخته، وجوه و املاک هر یک را به طور عموم اخذ و غصب نموده است. آیا معقول است با اقدامات بیست ساله‌ی این یک نفر پیدادگر باز اهالی بدون تمهید و مقدمه پیرو این همه شکایات دلخراش که تمام وزارت‌خانه‌ها و جرائد را پر نموده است، از مشارالیه رضایت نمایند؟!۱

۲- تنقید و شکایت فدویان (از علی محمد غضنفری) به هیچ رو صورت حقایقی در بر ندارد زیرا مشارالیه که معلوم است بیست سال در مرکز، گرفتار و تاکنون دخالتی در امور لرستان ننموده که بتوان از کارهای او تقدیر و یا تنقید نماید.

۳- گواه صریح و محرز دیگر این است، کلیه‌ی مراسلات مزبور یا به خط علی‌اصغر کاظمی و یا به خط ماشین تحریر اداره مربوطه نوشته شده است. البته عموم لرستان دارای ماشین تحریر نبوده و نیستند.^(۱)

باوجود این خود نیز به همه‌ی مقامات مسؤول استان و مرکز، از جمله روزنامه‌های پرتیراژ آن روز، متوسل شدند و تلگراف‌های اعتراض آمیز فراوانی - به قول خودشان - از سوی ۵۰ هزار خانوار طرهانی مخابره نمودند. چنان‌که تنها در فاصله‌ی روزهای ۹ - ۲۷

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۷ عریضه ۲۴/۵/۱۶

مردادماه ۱۳۲۴ یعنی طی ۱۸ روز، شمار واژگان تلگراف‌های آنان از مرز دو هزار واژه گذشت. نگرانی و ناخشنودی از حضور نیروهای ارتش در کوه‌دشت، ادعاهای ملکی علیه امان‌الله غضنفری، عدم رسیدگی دولت به خواسته‌های آنان، و سرانجام حقانیت علی محمد غضنفری، محتوای تلگراف‌های یادشده را در برمی‌گیرد.^(۱) کارشناسان و بازرسان دولتی اگرچه کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارت‌خانه‌های کشور، دادگستری و جنگ در ستاد ارتش برای رسیدگی به این قضیه تشکیل داده بودند، ولی حجم شکایت ارسالی، آن‌ها را نیز سردرگم کرده بود. چنان‌که در گزارش‌های فرماندار خرم‌آباد می‌خوانیم:

«این طرز شکایت در هیچ محکمه و مقامی نمی‌تواند مورد توجه قرار بگیرد.... به قدری نسبت به یک‌دیگر مبالغه می‌کنند که رشته‌ی رسیدگی از دست ماموران دولت خارج می‌شود... اصولاً این‌جانب بر اثر تجربیات زیادی که دارم از این طرز شکایت مظنون هستم... آقایان علی محمد و امان‌الله غضنفری که خود موجد این اختلافات هستند، در تهران اقامت دارند... طرفین متأسفانه برای پیشرفت خودشان متوسل به این قبیل شکایت شده‌اند زیرا تهیه‌ی این قبیل شکایات سرمایه‌ای لازم ندارند.»^(۲)

تا پایان تابستان ۱۳۲۵ هم چنان منطقه دستخوش ناآرامی و تنش میان این دو دسته بود. در آغاز مرداد این سال، درگیری میان آن‌ها به اوج رسید و به قتل سه نفر از گروه علی محمد خان انجامید. رهبری این گروه در دست محمدحسین خان بود که در اسناد موجود متهم به برپایی نبرد یادشده می‌باشد. با پادرمیانی واحدهای اعزامی ارتش، درگیری فروکش کرد، ولی محمدحسین خان غضنفری، رضا علی شهبازی، عیدی عباسی، محمدحسن کونانی و غلام فاضلی به عنوان مسببین ماجرا بازداشت شدند.^(۳) هم‌زمان با این رخداد، امان‌الله خان غضنفری در تهران دست به خودکشی زد.^(۴)

۲- نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۸، تلگرافهای تابستان ۱۳۲۴

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۸، گزارشهای فرمانداری شهرستان خرم‌آباد در تابستان ۱۳۲۴

۳. نک. پیشین گزارش‌های تابستان ۱۳۲۵، موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۵۱-۱۳۱-ع

۴. نک. اطلاعات، ۷ مرداد ۱۳۲۵، ص ۶

مرگ او اگرچه برای گروه رقیب، خبری مسرت‌بخش بود و در تضعیف وابستگی‌هایش نقش مهمی داشت، ولی بار دیگر گروه خوانین دولت‌خواه لرستان را به جنب و جوش واداشت. آن‌ها طی تلگرافی که در تاریخ ۱۳۲۵/۵/۲۲ به دفتر مخصوص شاه فرستادند، خواستار حمایت دولت و دربار از علی رضا خان پسر امان‌الله شدند.^(۱) حتی توانستند، قوام را وادار به ارسال پیام تسلیت برای علی رضا خان غضنفری سازند.^(۲) با این همه توفیق چندانی به دست نیاوردند، زیرا در پایان تابستان خبر بازگشت علی محمد خان غضنفری به لرستان بر سر زبان‌ها افتاد و گروه‌های مخالف را به تب و تاب انداخت.^(۳) به هر حال با وجود فعالیت‌های زیادی که شد، علی محمد خان نه تنها بازگشت که با همه‌ی توان در انتخابات دوره‌ی پانزدهم مجلس شورای ملی شرکت کرد. محمد حسین غضنفری بازگشت او را نتیجه‌ی تلاش و خواست رزم‌آرا می‌داند.^(۴) ولی آنچه گفتنی است، بازگشت وی تقویت وابستگی‌هایش را در پی داشت و همین امر تعادلی در میان نیروهای سیاسی لرستان - بویژه در برابر گروه خوانین دولت‌خواه - پدید آورد. پیروزی او در انتخابات، این تعادل را پایدار ساخت، زیرا وی در حقیقت به نوعی جانشین موروثی جواد شجاع شد و نقشی را بازی کرد که آقای شجاع از دوره‌ی دهم در سال ۱۳۱۴ تا دوره‌ی پانزدهم در ۱۳۲۵ اجرا کرده بود. علی محمد خان بی‌درنگ محمد حسین خان، برادرش را به بخشداری طرهان گماشت، ولی با مخالفت شدید کدخدایان محلی و بازماندگان امان‌الله‌خان روبه‌رو شد. از این‌رو سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ به تنش و صف‌آرایی برای حل این مسأله سپری شد که سرانجام دولت، ناگزیر به برکناری وی در خرداد ۱۳۲۷ گردید. چنان‌که وزیر کشور به نخست‌وزیر وقت نوشت:

«بر اثر شکایاتی که از آقای محمد حسین غضنفری رسیده بود به خدمت مشارالیه خاتمه داده شد و یک نفر بخشدار غیر محلی به جای نامبرده اعزام شده

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۳۰؛ تلگراف شماره ۳۴۴ مورخ ۱۳۲۵/۵/۲۲ از خرم‌آباد

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۴ - ۷۵۴

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۹۷، تلگرافهای شهرپور و مهر ۱۳۲۵

۴. نک. خرم‌آبادشناسی ج ۳، ص ۵۱

است.»^(۱)

کمی بعد محمد حسین خان به شهرداری خرم آباد منصوب شد، ولی ستیز و صافبندی میان کدخدایان کوهدشت هم چنان به راه خود ادامه داد.^(۲)

- شهر خرم آباد

آن گونه که پیش از این در بخش نخست اشاره شد، از انقلاب مشروطه به این سو، در طبقه‌ی اشراف لرستان، قشر بازرگان رشد چشم‌گیری را آغاز کرد. در نتیجه‌ی پیدایش پهلوی و ستیزش با دودمان‌های اشرافی لر، رشد این قشر به اوج خود رسید؛ به گونه‌ای که در کم‌ترین زمان ممکن، همه‌ی امور طبقه‌ی یادشده را به دست گرفت. از این رو در لرستان - بویژه در محدوده‌ی شهر خرم آباد - دگرگونی ژرفی در ساخت، شیوه‌ی تولید، بینش و گرایش‌های سیاسی، اجتماعی فرادستان پدید آمد. زمین‌داری، بازرگانی، اشتغال در پست‌های اداری و نیز روی‌آوری به پروژه‌های سودآور عمرانی، به‌ویژه در زمینه‌ی معماری و شهرسازی، عمده‌ترین کارهایی بود که در دست آن‌ها قرار داشت. اگرچه زمین‌داری به سبب فروش خالصه‌ها و نیز املاک تبعیدیان در لرستان تقویت شد، و با برنامه‌های رسمی دولت که به هدف نهادینه ساختن یک‌جانشینی در این منطقه اجرا گردید هم‌سویی داشت، ولی آنچه در سطح روابط سیاسی، اجتماعی فرادستان به عنوان اخلاق، بینش و گرایش آن‌ها نمود پیدا کرد، فراتر از ویژگی‌های نظام ارباب و رعیتی بود. اگر کمی به اجمال، در واقعیت بنگریم شاید بتوان آنچه پدید آمده بود را زیرعنوان کلی "بورژوا" یا "شبه بورژوا" یا مفاهیمی از این دست جای داد. زیرا در میان آن‌ها هم ویژگی‌های قبیله‌مداری و بزرگ سالاری شیوه‌ی تولید دامپروری، هم رعیت‌پروری و داشتن عمه و اکله‌ی فراوان نظام ارباب، رعیتی و هم بینش سیاسی، اجتماعی به نسبت باز و داشتن روابط و زدوبندهای پردامنه با بخش‌های سیاسی،

۱. سازمان اسناد ملی شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۴۸ و نیز نک. شماره‌ی ۱۱۱۰۰۱، پاکت ۳۵۵۵، خرم‌آبادشناسی، ج ۳، ص ۵۱-۵۲

۲. نک. داگلاس، "سرزمین شگفت"، لرستان پژوهی، ترجمه حمیدرضا دالوند و شیرین وطن‌دوست، سال ۱، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، صص ۱۹۶-۱۹۹

اقتصادی درون و برون استان که از نشانه‌های رشد بورژوازی است، به چشم می‌خورد. ویژگی و امتیاز بارز این طبقه‌ی نوین با صورت گذشته‌ی خود در سواد و برخورداری از بینش سیاسی بالا بود. بیش‌تر آن‌هایی که در پایان روزگار پهلوی اول و یا در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ در شمار اعضای طبقه‌ی اشراف جای گرفتند، دست‌کم یاد گرفته بودند که به جای انگشت زدن در زیر دادخواست‌ها و تلگراف‌های خویش از امضا استفاده کنند.^(۱) اینان در سایه‌ی هم‌نشینی با قشر یا شاید طبقه‌ی نوظهور دولتیان، که برای انجام مأموریت‌های رسمی و دولتی به خرم‌آباد مهاجرت کرده بودند، هم‌چنین برخورداری از رسانه‌های گروهی چون روزنامه، کتاب و سرانجام رادیو، تحلیل عمیق‌تری از واقعیت‌های پیچیده‌ی سیاست در ایران را به دست آورده بودند که نقش پررنگی در عملکرد آنان داشت.

در روزگار پهلوی، شغل‌های بااهمیت و سرنوشت ساز بیگلریگی، دیوان‌بیگی، مستوفی‌گری و نایبی که میراث دیوان سالاری سنتی بودند، جای خود را به تشکیلات و سازماندهی نوین دادند. اگرچه در نتیجه‌ی این جابه‌جایی، موقعیت اجتماعی شاغلان موروثی آن‌ها به خطر افتاد، ولی اهمیت این پست‌ها در نهادهای نوین، هم‌چنان حفظ شد. فرمانداری، شهربانی، دارایی، دادگستری، شهرداری و... مهم‌ترین سازمان‌هایی بودند که وظایف سنتی پیشین را میان خویش تقسیم کردند. از این رو در کانون توجه فرادستان قرار گرفتند. حتی گروهی از ورثه‌ی دارندگان پست‌های یادشده، در رده‌های پایین این نهادها جذب شدند. در سراسر روزگار پهلوی اول کوشش در این بود تا هم به دلایل سیاسی، امنیتی و هم فنی و تخصصی حضور عنصر مهاجر در این‌گونه سازمان‌ها بیش‌تر باشد، ولی در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰، ورود نیروهای بومی و محلی - عمدتاً فرزندان فرادستان - که تا این زمان دوره‌های رسمی تحصیلی را پشت سر گذاشته بودند، فزونی یافت و بتدریج توانستند تا پست‌های عالی معاونت نیز برسند، اما هم‌چنان ریاست از سوی مرکز برگزیده و مأمور می‌شد.

در کنار تشکیلات کشوری، تشکیلات لشکری وجود داشت که در سراسر پادشاهی

۱. به عنوان نمونه نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶ - ۷۵۴

پهلوی اول و دوم نقش اول را در سیاست ایران بازی می‌کرد. لرستان به عنوان یکی از مناطق عملیاتی ارتش در فهرست افتخارات و پیروزی‌های آن جای داشت و آن گونه که می‌توان دریافت در نظر بسیاری حضور پهلوی در لرستان مدیون تلاش ارتش بود. از این رو رضاشاه نیز دست سران و فرماندهان فاتح را در این منطقه باز گذاشت. در نتیجه، تشکیلات کشوری نخست به دست آن‌ها پدید آمد و تا مدت‌ها بعد رنگ و بوی نظامی داشتند. به عنوان نمونه مدرسه‌ی شبانه‌روزی فرزندان عشایر لرستان، آن گونه که توصیف شده است، بیش‌تر به یک پادگان همانند بود تا یک نهاد آموزشی، تربیتی.^(۱) فرماندهان لشکر و افسران ارتش، در همه‌ی زمینه‌ها نفوذ داشتند و در امور اقتصادی و املاک نیز وارد شدند.^(۲) از این رو چگونگی رابطه‌ی طبقات فرادست با آن‌ها، معیار مهمی در مشارکت سیاسی افراد این طبقات است. ورود افراد بومی به ارتش تا پایان روزگار پهلوی اول در قالب نظام خدمت و وظیفه‌ی عمومی یا سربازی است، ولی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، بویژه در برنامه‌های بازسازی ارتش، گروه‌های چشمگیری از لرها وارد تشکیلات نظامی ایران شدند. این افراد بیشتر از طبقه‌ی متوسط و بعدها پایین جامعه بودند که در رده‌ی درجه داری و گاه افسران جزء خدمت می‌کردند.

در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ رقابت اصلی قشرها و دودمان‌های نسبی و سببی طبقات فرادست لرستان - بویژه شهر خرم‌آباد - به نزدیکی با مقامات و ورود و ایفای نقش در پست‌های بالای نهادهای لشکری و کشوری استان محدود شد. هر دودمان یا قشری که می‌توانست در میان مقامات لشکری و یا پست‌های سازمان‌های کشوری، جای پای محکم‌تری پیدا کند، سهم بیش‌تری از قدرت و نفوذ سیاسی را به خود و تبار خویش اختصاص می‌داد. شهرداری، نخستین و یگانه نهادی بود که در سراسر روزگار پهلوی اول به مردم واگذار شد و اشراف شبه بورژوازی شهر به صورت گروهی در آن حضور یافتند. در دوره‌ی دوم حکومت پهلوی، رقابت بر سر دست‌یابی به پست‌های بااهمیت این نهاد اجتماعی، اقتصادی تنگ‌تر گردید. در سال ۱۳۲۵ دوره‌ی نهم انجمن شهر

۱. نک. قاسمی "دارالتربیه دولتی عشایر لرستان"، شقایق، سال ۱، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۶)، صص ۷۷-۸۲.

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۷۱۹، مربوط به املاک تاج‌بخش در سیلاخور

خرم‌آباد در سایه‌ی رقابت‌های حزبی به‌ویژه حزب دولتی قوام به نام "دموکرات" برگزار شد و آقایان: روح‌الله قاضی‌زاده، حاج محمد علی سلاح‌ورزی، جبار توکلیان، حاج سید عیسی محمدیان، محمد حسن کمالوند و محمد کاظم جباری برگزیده شدند.^(۱) در ۱۳۲۸ نیز این ترکیب به هم خورد و افراد زیر طی انتخاباتی که در زمستان آن سال برگزار شد، برگزیده شدند: «روح‌الله قاضی‌زاده، محمد جواد خرم‌آبادی، محمد کاظم جباری، خان‌بابا طولابی، محمد علی سلاح‌ورزی، جبار توکلیان، سید عیسی محمدیان». در نتیجه‌ی این تغییر، خان بابا طولابی به جای کمالوند آمد و محمد جواد خرم‌آبادی به عنوان عضو هفتم وارد شد.^(۲)

انجمن نظارت بر انتخابات مجلس شورای ملی کانون دیگری بود که مشارکت سیاسی اعضای طبقات فرادست را ممکن می‌ساخت. در این انجمن‌ها که گاه تعداد نامزدها و متقاضیان آن به ۱۵۰ نفر نیز می‌رسید، صف‌بندی‌های سیاسی میان افراد و دودمان‌ها نمود عینی‌تری پیدا می‌کرد. تلاش برای عضویت در چنین انجمنی، تلاش برای گزینش نماینده‌ی موردنظر و دلخواه هر گروهی بود که سرانجام انتخاب او قدرت و نفوذ سیاسی موکلین و گروه‌های وابسته‌اش را در سطح استان سبب می‌شد.

حضور در پست‌های فرمان‌داری، دارایی و دادگستری نیز با توجه به مسائل سیاسی، قحطی و کمبود خوار و بار هم‌چنین اختلافات ملکی، مسأله‌ی دیگری بود که فرادستان خرم‌آبادی بر سر آن رقابت داشتند. متأسفانه عدم دسترسی کافی به همه‌ی اسناد اداری، به‌ویژه امحای اسناد پرسنلی کارمندان ادارات یادشده، مانع از آن است که مطالعه‌ی دقیقی در خصوص میزان مشارکت افراد بومی در ادارات دولتی با توجه به پایگاه اجتماعی آن‌ها صورت بگیرد. به هر حال این مسأله، واقعیت تلخی است که تا به روزگار ما نیز به میراث مانده است.

در کنار روابط و رقابت میان شبه بورژوازیان شهرنشین، پیوند سنتی و دودمانی دیرینی میان آن‌ها و سران ایلات و خاندان‌های نامدار عشایری برقرار بود که همواره بر پایه‌ی

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۲ - ۱۱۶۰۰۴، پاکت ۹۸۰، اطلاعات، ۸ اردی‌بهشت ۱۳۲۶، ص ۳

۲. اطلاعات ۱۰ و ۱۳ بهمن ۱۳۲۸، ص ۵

ازدواج‌های سیاسی و منافع سیاسی - اقتصادی طرفین تقویت می‌شد و یا تغییر وضعیت پیدا می‌کرد. از این رو موضع‌گیری‌های سیاسی اشراف شهری، بستگی به نزدیکی‌شان با رقابت‌ها و یا پیوندهای اشراف ایلی داشت که به تازگی وارد نظام ارباب - رعیتی شده بودند و هر یک زمیندارانی «با رعیت فراوان» به شمار می‌آمدند. هم‌چنین شهر خرم‌آباد نیز میدانی برای بروز رقابت‌های سران ایلات یا زمین‌داران کانون‌های اقمار آن بود.

به طور کلی قحطی و کمبود خواروبار، تقلب در توزیع کالاهای انحصاری، حزب سازی و حزب‌بازی، صف‌بندی‌های انتخاباتی، بازرسی‌های دولتی و رسیدگی به متخلفان، اختلافات ملکی، دزدی و ناامنی، اختلافات محلات، زد و بند با مأموران دولتی و مدیران عالی‌رتبه‌ی ادارات، هم‌چنین عریضه‌نویسی و ارسال شکوائیه‌های پرآب و تاب علیه کارگزاران دولت در محل و یا صاحب‌نفوذان محلی، خطوط عمده‌ی رخدادهای پس از شهریور ۱۳۲۰ شهر خرم‌آباد را مشخص می‌کند.^(۱)

در زمینه‌ی امور شهری و عمران آن مسائل گوناگونی در این دوره مطرح شد. بهداشت از مشکلات اصلی شهر بود که پیش از این اشاره شد و ساخت و سازهایی انجام یافت که بیش‌تر مربوط به سال‌های پس از ۱۳۲۵ است. در سال ۱۳۲۳ میان مالکان خرم‌آبادی و مستأجران نظامی آن‌ها تنش‌هایی صورت گرفت.^(۲) برق شهر و تأمین روشنایی آن یکی دیگر از مسایل شهری آن روز بود، بر پایه‌ی گزارش‌های موجود تا ۱۳۲۶ به واسطه‌ی تنش میان بنگاه برق شهر و شهرداری، اغلب شب‌ها شهر در خاموشی بود. در سال ۱۳۲۴ اشراف و بازرگانان شهر شرکتی را با یک میلیون ریال سرمایه تشکیل دادند تا کارخانه‌ی برقی را خریداری نموده و برق شهر را تأمین نمایند.^(۳) سرانجام این کار توسط شیخ مهدی قاضی عملی گردید.^(۴) از سال ۱۳۲۴

۱. نک. صفحات پیشین و نیز عنوان بعدی، هم‌چنین *اطلاعات*، ۲۶ مهر ۱۳۲۸، ص ۷؛ موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۲۳۹ - ۷۳۰؛ سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸ پاکت‌های ۳ - ۷۵۴، ۶ - ۷۵۴، ۱ - ۷۵۴، ۷۳۸، ۷۳۹، شماره ۱۰۳۰۱۳، پاکت ۱۱۲۴۶، شماره ۱۰۵۰۰۱، پاکت‌های ۴۹۵ و ۳۸۰

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۶۰۰۳، پاکت ۱۱۷۳

۳. نک. *اطلاعات*، ۱۸ اردی‌بهشت ۱۳۲۳، ص ۴؛ ۷ خرداد ۱۳۲۴، ص ۳؛ ۹ آبان ۱۳۲۴، ص ۴؛ ۱۷ تیر ۱۳۲۶، ص ۶

۴. نک. قاسمی، *خرم‌آبادشناسی ج ۳*، ص ۵۴

اقداماتی در زمینه‌ی بهبود وضع شهر آغاز شد. در این سال درآمد شهرداری فزونی یافت. در نتیجه نقشه‌هایی برای اصلاح شهر تدوین نمودند.^(۱) در ۱۳۲۶ نهر ناصری تعمیر و بازسازی شد؛ ساختمان سازی رونق گرفت و پل خرم‌آباد تعمیر گردید.^(۲) در سال ۱۳۲۷ و پس از آن افزون بر عمران شهری^(۳) در زمینه‌ی مسایل اخلاقی و اجتماعی هم اقداماتی صورت گرفت. در فروردین این سال به تشخیص کمیسیونی که در فرمانداری به این منظور تشکیل شده بود، گروهی از چاقوکشان و اشرار شهر گردآوری و به نقاط دیگر تبعید شدند^(۴) و کمی بعد اقدامات پدافندی برای کنترل قهوه‌خانه‌ها، بستن شیره‌کش‌خانه‌ها، بازداشت معتادان و کوشش برای مداوای آن‌ها آغاز شد که متأسفانه به سبب عدم همکاری صاحبان اماکن و پی‌گیری جدی ماموران شهربانی نتایج موردنظر و مطلوب را در پی نداشت.^(۵) تا تابستان ۱۳۲۶ شهربانی خرم‌آباد زیرنظر شهربانی بروجرد کار می‌کرد و همین یکی از مسایل و مشکلات اهالی بود که همواره درخواست استقلال آن را داشتند، سرانجام در آغاز تیرماه این سال مستقل شد.^(۶) هم‌چنین بر اثر حوادث آذربایجان و سرکوبی جدایی‌طلبان، گروهی از مردم این سامان به شهر خرم‌آباد کوچ داده شدند و اسکان یافتند.^(۷)

- احزاب و انتخابات

در نتیجه‌ی نزدیک به بیست سال برنامه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پهلوی در لرستان، شکل سنتی حضور سیاسی مردم نیز دگرگون شد. بارزترین ویژگی شیوه‌ی نوین در دامنه‌دار شدن طیف افراد و گروه‌های سیاسی است. به سخن دیگر، تا روزگار پهلوی

۱. نک. اطلاعات، ۷ مهر ۱۳۲۴، ص ۵؛ ۱۳ آبان ۱۳۲۴، ص ۵؛ ۶ دی ۱۳۲۴، ص ۵.

۲. نک. اطلاعات، ۸ اردیبهشت ۱۳۲۶، ص ۳؛ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۲۶، ص ۳؛ ۲۰ تیر ۱۳۲۶، ص ۳؛ ۱۱ مهر ۱۳۲۶، ص ۳.

۳. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی ج ۳، ص ۵۳-۵۴.

۴. نک. اطلاعات، ۱۷ فروردین ۱۳۲۷، ص ۸.

۵. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۴۲ - ۱۰۹/۱۰/۳۰ - ۲۴۰.

۶. نک. اطلاعات، ۱۸ تیر ۱۳۲۴، ص ۳؛ ۱۷ تیر ۱۳۲۶، ص ۶؛ ۹ مهر ۱۳۲۶، ص ۳.

۷. نک. اطلاعات، ۲۶ مهر ۱۳۲۶، ص ۶؛ ۸ فروردین ۱۳۲۸، ص ۱۳۲۷.

تنها سران ایلات و خاندان‌های اشرافی به تناسب دوری و نزدیکی به حاکم وقت در امور سیاسی و تعیین سرنوشت مردم دخالت می‌کردند، ولی با استقرار قدرت پهلوی، گروه‌های پرنفوذی چون نظامیان و کارمندان دولتی (دولتیان مهاجر)، بازرگانان و از همه مهم‌تر جوانان تحصیل کرده، به‌ویژه در آستانه ۱۳۲۰ و پس از آن، به ایفای نقش‌های متفاوت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداختند. تا پایان حکومت پهلوی اول تنها صورت قانونی و متداول حضور سیاسی مردم، انتخابات بود که البته دولتیان و اشراف هم از نظر برگزاری انتخابات و هم برگزیده شدن، سهم و نقش اصلی را داشتند. با این وجود در فضای پس از ۱۳۲۰ لرستان، نه تنها شمار افراد و گروه‌های سیاسی و نیز شکل انتخابات دگرگونی‌های چشمگیری پیدا کرد بلکه افق نوینی به نام «حزب» برای مشارکت روز افزون مردم در امور سیاسی گشوده شد و از آن‌جا که این افق نو با ویژگی‌های قومی و زد و بندهای قبیله‌ای هم سویی و هم آهنگی داشت، با پذیرش همگانی روبه‌رو گردید. از این‌رو دیری نگذشت که مردم سراسر لرستان دانسته یا ندانسته، خواسته یا نخواست‌ه وارد گروه‌ها و دسته‌های حزبی بنام یا گمنامی شدند که در بیش‌تر موارد تصویر روشنی از مرام‌نامه‌ی آن نداشتند.

رشد سیاسی مردم در این مقطع تاریخی، ناشی از عواملی چند از قبیل: ورود روزافزون مطبوعات، تأثیر دولتیان، رونق آموزش و پرورش و ورود تحصیل‌کردگان بومی به صحنه‌ی سیاست، بازگشت تبعیدیان، تغییر بینش اشراف به ضرورت هم‌سویی با خواسته‌های دولت و حکومت پهلوی و سرانجام سازماندهی نیروهای مذهبی بود. در کنار کتابخانه‌ی نور که در ۱۳۱۴ تأسیس شده بود، در سال ۱۳۲۵ کتابخانه‌ی محمدی و یک سال بعد در ۱۳۲۶ «بنگاه مطبوعاتی شهر خرم‌آباد» بنیاد نهاده شدند.^(۱) این در حالی بود که نیازهای مطبوعاتی و چاپی این شهر منجر به ایجاد دو چاپخانه‌ی «نوبین» در سال ۱۳۱۹ و «دانش» در سال ۱۳۲۸ گردید^(۲) و حتی برای نخستین بار، نشریات سیاسی در شهر خرم‌آباد به چاپ^(۳) رسیدند. با گسترش کتاب‌فروشی‌ها و بنگاه‌های

۱. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، ص ص ۲۰-۲۵

۲. نک. قاسمی، «پیر چاپ ایران...»، شقایق، سال ۱، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ص ۱۲ و ۱۵

۳. نک. قاسمی، «نخستین نشریه چاپ خرم‌آباد» شقایق، سال ۱، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۸

مطبوعاتی، روزنامه ها و مجلات مرکز در حجم بالایی و در کوتاه ترین زمان ممکن در میان مردم توزیع می شد. افزون بر این، فعالیت خبرنگاران و نمایندگان محلی مطبوعات پرتیراژ مرکز که در بازتاب و ثبت رویدادها نقش مهمی داشتند، مردم را بیش از پیش علاقه مند به مطبوعات ساخت که در نتیجه، روزنامه ها به بیشتر خانه ها راه یافتند. نگاهی به سر عنوان تلگراف ها و عریضه ی مردمی سال های پس از ۱۳۲۰ که به ده ها روزنامه رونوشت زده اند^(۱)، نشان از گسترش مطبوعات در لرستان است.

آنچه که تاکنون زیر نام دولتیان از آن یاد شد انبوهی از کارشناسان نظامی، سیاسی، اداری و فنی را شامل می شود که برای اجرای برنامه های پهلوی وارد خرم آباد شدند. اینان که اغلب تحصیل کرده بودند، در دگرگونی بینش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم تأثیر چشم گیری داشتند. نقش سید محمد دهگان در تشکیل نخستین انجمن سیاسی خرم آباد، عبدالحسین خرمی در رواج مطبوعات لرستان و کسانی چون علی اصغر فشنگچی، کاظم سجادی، ابراهیم شاملو، منوچهری و...^(۲) در زمینه های مختلف سیاسی، فرهنگی نمونه های گویایی از تأثیر مهاجران در رشد و دگرگونی بینش مردم لرستان است.

تحصیل کردگان بومی، بویژه نخستین گروه ها، بیش ترین تأثیر را در تغییر بینش مردم، نوع گرایش سیاسی آن ها و روند رویدادهای تاریخ لرستان داشتند. آن ها فرزندان خوانین، سران ایلات و دودمان های اشرافی بودند که اغلب پدران شان اعدام، تبعید و یا زندانی شدند و خود هم چون گروگان هایی در دست نظامیان فاتح باقی ماندند تا در نهادی شبه نظامی به نام «دارالتربیه ی عشایری» زیر نظر نظامیان تربیب و پرورش یافتند. از این رو می توان گفت، پهلوی کوشید تا به جای براندازی کامل اشرافیت لر، نسل دلخواهی از ایشان را تربیت کند. نسلی که بنابر مکاتبات و عریضه ی بی شمارشان، دربار و شخص شاه، همواره «آخرین ملجأ و پناه» آنان بود.^(۳)

۱. به عنوان نمونه نک. سازمان اسناد ملی شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۹۷۶

۲. نک. قاسمی، خرم آباد شناسی ج ۲، صص ۴۸-۵۲؛ ج ۳، صص ۱۷-۲۶

۳. در این زمینه نمونه فراوان است. نک. سازمان اسناد ملی، موسسه مطالعات تاریخ معاصر و مرکز اسناد ریاست جمهوری سراسر پرونده ها و مکاتباتی که با دفتر مخصوص شاهنشاهی صورت گرفته است.

اگرچه در پایان روزگار پهلوی اول و سال‌های پس از آن، مدرسه سازی در روستا گسترش یافت و فرزندان کدخدایان، خوش‌نشین‌ها و بتدریج رعایا و خرده مالکین نیز به خیل باسوادان درآمدند و همین امر تأثیر فراوانی در گسترش جریان‌های سیاسی و ارتقای سطح فکری آنان برجای گذاشت، ولی باید به‌خاطر داشت که الگوی طبقاتی هم‌چنان در میان باسوادان نیز حفظ شد. به سخن دیگر، با این‌که سواد عامل مهمی برای مشارکت و حضور سیاسی بود، ولی کافی و بسنده نبود که هر شخصی بتواند به بالاترین پست سیاسی برسد چرا که توان مالی و پایگاه اجتماعی خانواده هنوز از نظر حکومت و نیز برای پذیرش همگانی و مقبولیت عامه‌ی مردم عوامل مهمی بودند. از این‌رو باسوادان طبقه‌ی متوسط شهری و فرزندان کدخدایان و خرده مالکین روستایی بیش‌تر در رده‌های پایین اداری و گاه در شمار کارمندان و وابستگان حزبی جذب شدند و بر پایه‌ی پیوندهای خونی (طایفه‌ای)، سببی و یا گاه به اقتضای منافع زد و بندهای سیاسی، در خدمت اشرافیت نوین درآمدند. گروه تحصیل‌کرده‌ی طبقات متوسط به پایین، هنگام انتخابات و دسته‌بندی‌های طایفه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کردند. آن‌ها در حقیقت واسطه‌ی میان خوانین و دولت با عامه‌ی مردم بودند. خواسته‌ی فرادستان را به بهترین وجه ابلاغ می‌کردند و عریضه‌ی فرودستان را سوزناک و دلخراش تقدیم می‌داشتند. در نتیجه، می‌توان گفت تحصیل تأثیر ابزاری در رشد سیاسی مردم داشت و اگرچه افرادی از طبقه‌ی متوسط نیز توانستند به واسطه‌ی سواد حضور و مشارکت سیاسی پررنگ‌تری به‌دست آورند، ولی حفظ فاصله‌های طبقاتی مانع از آن شد که تحصیل‌کردگان بومی به آسانی بتوانند مردم را با جریان‌های سیاسی مرکز هم‌آوا سازند. تجربه‌ی تلخ گرایش‌های چپی در میان جوانان طبقه‌ی متوسط شهری خرم‌آباد که در پایان روزگار پهلوی اول آغاز شد، نمونه‌ی جالبی از تأثیر موانع یادشده در جلوگیری از ارتقای سیاسی تحصیل‌کردگان بومی متعلق به لایه‌های پایین جامعه است. شکست توده‌ای‌ها و هرگرایشی از این دست بیش از هر چیز ناشی از این بود که در قالب نظام طبقاتی حاکم در لرستان نمی‌گنجید و نه تنها با آن هم‌سو نبود که تضاد بنیادین نیز داشت. تبعیدیان و زندانیان سیاسی که خواسته یا ناخواسته به جرم‌های سیاسی متهم بودند و در ردیف مبارزان و سیاستمداران مخالف حکومت پهلوی جای داشتند، چه در

زندان‌های تهران و چه در تبعیدگاه‌های حوزه‌های مرکزی و شرقی کشور، فرصت مناسبی برای آشنایی با زدونده‌های سیاسی و پیچیدگی‌های سیاست ایران به دست آوردند. آنان در هم‌نشینی با زندانیان دیگر که بیش‌تر سران ایلات، زمین‌داران بزرگ، شاهک‌های محلی و رهبران گروه‌های فکری مخالف رژیم بودند، به تحلیل‌های روشن‌تری از اهداف پهلوی رسیدند و نسبت به آنانی که در لرستان ماندند و جهان را از چشم فرماندهان لشکر می‌نگریستند، دیدی بازتر و منطقی‌تر بدست آوردند. در حقیقت بازگشت آن‌ها بازگشت اندیشه‌های نو بود و می‌توانست تأثیرات ژرفی برجای بگذارد، ولی به دلایلی چون: اختلاف ملکی و تقسیم دوباره‌ی اراضی، قحطی و دخالت دولت در اسکان آن‌ها، که به نوعی تحت نظر مأموران امنیتی قرار گرفتند، مانع از تحقق کامل این تأثیر شد. با این همه شخصیت‌هایی چون علی محمد غضنفری، مرتضی اعظمی و یا ناصر میر (در زمینه‌ی فرهنگی) که پرورش یافته‌ی روزگار تبعید بودند، توانستند نقش مهمی در روند رویدادها، پس از شهریور ۱۳۲۰ داشته باشند؛ اگرچه این نقش هیچ‌گاه در قالب کانون یا هر تشکیلات مشابهی نمود پیدا نکرد.

دگرگونی ژرفی که در قشرهای طبقه‌ی اشراف لرستان در روزگار پهلوی اول آغاز شد تا ۱۳۲۰ کامل شده بود. بازرگانان و یا به عبارت بهتر شبه بورژوازیان، نفوذ فراوانی پیدا کردند و نسل نو خوانین که اغلب تحصیل کرده و جوان بودند زیر نظر فرماندهان ارتش، روابط خود را با زیردستان و رقبیان به بهترین وجه تنظیم نمودند و اعدام، تبعید و زندانی کردن افراد توسط فاتحان، اگرچه از نظر عاطفی کمی غیرقابل تحمل بود، ولی دست بازماندگان را بازتر کرد. این امر زمانی شادمان بخش‌تر شد که دولت املاک تبعیدیان را به بهای مناسب در حق آنان ثبت نمود. در نتیجه، مطلوب‌ترین حالت ممکن برای خوانین پدید آمد، همین امر سبب شد تا امروزه ما بتوانیم از آنان زیرنام «خوانین دولت‌خواه» یاد کنیم. آن گونه که از عملکرد آن‌ها پیداست، چنین می‌اندیشیدند:

«لرستان از آن آن‌هاست. اقتدارشان مدیون پهلوی است. فرمانده لشکر یگانه مجرای تفویض این اقتدار است. شخص شاه آخرین پناهگاهی است که می‌توان تصور کرد. پس باید برای حفظ وضع موجود با جان و دل از مقام سلطنت و اقتدار ارتش پشتیبانی کرد و با هر نیرو و گروه تازه‌واردی که قصد برهم زدن

حالت مطلوب را دارد، به سختی مبارزه نمود.»

بی شک این آموزه‌ای بود که از سوی دربار به آنان تلقین می شد. در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ دربار از طریق ارتش در حفظ اقتدار خوانین دولت خواه کوشید و در زمینه های بسیاری با آنان همراهی کرد که نمود و تأثیر آن را در شکل گیری احزاب لرستان و نحوه ی برگزاری انتخابات دوره ی چهاردهم به بعد می بینیم.

گروه های مذهبی که با وجود سیاست های مذهب ستیزانه ی پهلوی و پشت سر نهادن سختی های فراوان، نفوذ سنتی خود را حفظ کرده بودند، در این زمان جنب و جوش تازه ای را آغاز کردند و کوشیدند تا با هماهنگی جریان های سیاسی حوزه ی قم، به سازماندهی نیروهای خویش بپردازند. گزارش این فعالیت ها در فصل سوم بخش حاضر خواهد آمد، ولی آن چه گفتنی است، عملکرد آن ها نیز با توجه به نفوذ معنوی که در میان مردم داشتند، تأثیر فراوانی در روند مشارکت و حضور سیاسی مردم در قالب احزاب و برگزاری انتخابات بر جای گذاشت.

در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰، اشتیاق و شور سیاسی فراوانی در میان مردم پدید آمد. انتخابات دوره ی چهاردهم که نخستین انتخابات پس از دوران دیکتاتوری بود، به میدانی برای ابراز وجود بسیاری تبدیل گردید در سایه ی چنین اشتیاقی احزاب و گروه های سیاسی نیز شکل گرفتند. گذشته از نخستین گروه سیاسی لرستان به نام "مجمع اخوان حقیقت" که در پاییز ۱۳۲۰ اعضای آن تبرئه شدند،^(۱) مهم ترین احزاب و گروه های سیاسی خرم آباد را چنین می توان برشمرد:

حزب پیکار: حزبی بود که در تهران توسط کسانی چون حسین علاء، خسرو اقبال، جهانگیر تفضلی و... تشکیل شد. بعدها نیز به حزب میهن پرستان پیوست. روزنامه های «بهار» و «نبرد» ارگان آن بودند.^(۲) این حزب به سال ۱۳۲۲ در خرم آباد فعالیت داشت. «حزب پیکار لرستان» به رهبری محمدعلی گلشن در نهم شهریور ۱۳۲۲ خواستار ابقای

۱. نک. ایزدپناه. تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان، ج ۱، صص ۲۳۵ - ۲۳۷

۲. نک. الول ساتن، احزاب سیاسی ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ ش، احزاب سیاسی در ایران، یاد، سال ۱۴، ش ۵۳ - ۵۶ (سال ۱۳۷۸)، صص ۳۵۴؛ مدیر شانه چی، احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست ها، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۷۵، صص ۶۲

سرهنک مظفری در پست فرمانداری شهر خرم‌آباد بود.^(۱)

حزب میهن‌پرستان: توسط علی جلالی، شجاع‌الدین شفا، مجید یکتایی و محمد علی مسعودی درست شد و بعدها کسانی چون کریم سنجابی به آن پیوستند. ارگان آن‌ها روزنامه‌ی میهن‌پرستان بود. این حزب سرانجام به ائتلاف میهن پیوست. اعضای آن را بیش‌تر کارمندان دولت و روشنفکران تشکیل می‌دادند.^(۲) حزب میهن‌پرستان فعالیت گسترده‌ای در خرم‌آباد کرد و در انتخابات دوره‌ی چهاردهم نقش پررنگی ایفا نمود. آسید عیسی جزایری، آیت‌الله کمالوند، عبدالحسین خرمی، فتح‌الله پورسرتیپ، ایرج رستمی و نصرالله قلابی بنیانگذاران آن در خرم‌آباد بودند و آسید عیسی نیز ریاست آن را بر عهده داشت.^(۳) از این‌رو می‌توان گفت این حزب گذشته از گرایشی که در مرکز داشت، در خرم‌آباد رنگ و بویی مذهبی به خود گرفت. عبدالحسین خرمی می‌گوید:

«من آدم سیاسی نبودم و نیستم. حزب و سیاست را برای خدمت اجتماعی می‌خواستم موقعی که وضع شهر خرم‌آباد را از حیث بهداشت، مسایل آموزشی، امنیت و نظایر این‌ها دیدم، با عده‌ای از بزرگان شهر به فکر تأسیس شعبه‌ای از میهن‌پرستان در لرستان افتادیم تا داد مردم را به مرکز برسانیم.»^(۴)

یاور شکبیا، رئیس شهربانی خرم‌آباد طی نامه‌ی شماره‌ی ۲۵۰ مورخ ۱۳۲۱/۵/۱۰ به عنوان فرماندار نظامی خرم‌آباد در خصوص تشکیل حزب میهن‌پرستان لرستان می‌نویسد:

«تیمسار معظم فرماندار نظامی لرستان

عبدالحسین خرمی مدیر چاپخانه نوین که اخیراً به طهران رفته [بود]، مراجعت [نمود]، کتباً خود را نماینده‌ی حزب میهن‌پرستان به شهربانی معرفی [کرده] و به اشاعه‌ی مرام حزب نامبرده در خرم‌آباد قصد نموده است. اینک جهت استحضار

۱. نک. سازمان اسناد ملی شماره ۱۰۹۰۲۱، پاکت ۱۸۵۲

۲. نک. ساتن، پیشین، ص ۳۵۴؛ مدیر شانه چی، پیشین، ص ۷۲

۳. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش ۱۷/۱۶/۱ - ۲۹۳

۴. قاسمی، "پیر چاپ ایران..."، شقایق، سال، ش ۱ (بهار ۱۳۷۶)، ص ۱۴

آن فرماندار معظم یک جلد مرام‌نامه‌ی حزب نامبرده را به پیوست تقدیم داشت.

رئیس شهربانی خرم‌آباد یاور شکیباء^(۱)

از این‌رو می‌توان گفت، تدوین مرام‌نامه‌ی حزب و درخواست اعلام موجودیت آن در مرداد ۱۳۲۱ صورت گرفته است، ولی از سوی فرمانداری با این مسأله موافقت نمی‌شود. در آذرماه همین سال خرمی نخستین نشریه‌ی خود با نام "پاداش" را به شهربانی ارایه کرد که طبق گزارش شماره ۲۹ شهربانی خرم‌آباد، "فرماندار موقتاً از تشکیل رسمی حزب و توزیع نشریه جلوگیری و از مرکز کسب دستور نمود."^(۲) سرانجام در بیستم فروردین ۱۳۲۲ "پاداش" به عنوان "نخستین نشریه‌ی حزب میهن‌پرستان لرستان" با بهای ۱/۵ ریال (۲۵ دینار به سود بینوایان)، در حالی که آرم حزب را بر گوشه‌ی سمت راست خود داشت، منتشر گردید. در مقدمه‌ی آن می‌خوانیم: «حزب میهن‌پرستان لرستان مصمم گشته که برای تنویر افکار عامه و انجام وظیفه‌ی حزبی از آثار فکری و علمی دانشمندان استعانت جسته و گاه‌گاه مقالاتی تهیه و طبع [نموده] و بین عموم بخش نماید... اینک نخستین نشریه‌ی حزب را به جامعه خرم‌آباد تقدیم [می‌کنیم] و امیدواریم به یاری خدای توانا در انجام این وظیفه و نشر مقالات دیگر موفق گردیم. ضمناً چون از انتشار این جزوات به هیچ وجه استفاده‌ی مادی منظور نیست، لذا بهای هر جلد نشریه را به کم‌ترین میزانی که فقط به مصرف تهیه‌ی کاغذ و چاپ و صحافی آن می‌رسد، قرار داده و به علاوه از هر جلد بیست و پنج دینار (پنج شاهی) به سود بینوایان این شهر اختصاص و به انجمن خیریه‌ی خرم‌آباد تسلیم می‌گردد.»^(۳)

مطالب شماره‌ی نخست در زمینه‌ی اخلاقی، نوع‌دوستی و نیکوکاری است و با قطعه‌ای که زیر نام «گفتار پیشوایان» توسط آسید عیسی جزایری از کتاب خصال شیخ صدوق اقتباس شده است، تکمیل می‌شود. پایان بخش آن نیز شعری از کشمیری با

۱. سازمان اسناد ملی، سند ش ۱۷/۱۶/۸ - ۲۹۳

۲. نک. سازمان اسناد ملی، سند، ش. ۱۷/۱۶/۱۱ - ۲۹۳

۳. سازمان اسناد ملی، سند، ش. ۱۷/۱۶/۳۲ - ۲۹۳

عنوان "نغمه میهن پرستی" می باشد. ولی در شماره‌ی دوم که زیر نام "اتحاد" منتشر شد افزون بر این، از تفسیر مرام‌نامه‌ی حزب و مسایل سیاسی - اقتصادی شهر خرم‌آباد سخن به میان آمده است. شماره‌ی سوم هم قرار بود که به نام «وظیفه» منتشر شود، ولی در اسناد موجود، چنین نشریه‌ای تاکنون به دست نیامده است.^(۱) با این که در ۲۴ خرداد ۱۳۲۲ دومین نشریه به چاپ رسید، ولی طبق گزارش‌های موجود تا آن زمان مقامات شهربانی و فرمانداری خرم‌آباد در پی کسب دستور برای جلوگیری از نشریه‌ی یاد شده بودند که با این همه در انتخابات دوره‌ی پانزدهم، پاییز ۱۳۲۲، حزب میهن پرستان به طور جدی وارد صحنه شد و مورد توجه هواداران و دشمنان به نسبت فراوانی قرار گرفت. حزب یاد شده در انتخابات از محمدعلی نظام مافی حمایت کرد، ولی رأی‌نیاب و همین امر سبب اختلاف اعضای آن با دیگر گروه‌های سیاسی شد. در نتیجه، اعضای حزب مقالاتی در روزنامه‌ی میهن پرستان درباره‌ی وضع سیاسی لرستان نوشتند که واکنش برخی مقامات منطقه و گروه‌های موجود را در پی داشت. این گونه فعالیت‌ها بهانه‌ای شد تا شهربانی خرم‌آباد همواره این گروه را زیر نظر بگیرد. به هر حال فعالیت آن‌ها تا ۱۳۲۵ ادامه داشت که با پیوستن حزب به ائتلاف میهن و رفتن خرمی از لرستان، بتدریج رو به سستی نهاد.^(۲)

بارزترین ویژگی انتخابات دوره‌ی چهاردهم مجلس شورای ملی را در توقع بالا و انتظارات بی‌پایان مردم و گروه‌های سیاسی باید دانست. آنان گمان می‌کردند، همان گونه که مقامات دولتی وعده دادند، انتخابات آزاد برگزار می‌شود و مردم وکیل دلخواه خویش را به مجلس خواهند فرستاد، ولی در عمل آن چه روی داد، به مراتب گستاخانه‌تر از پیش بود. زیرا تا آن زمان اگرچه انتخابات به طور فرمایشی برگزار می‌شد، ولی با آرامش همراه بود. در حالی که این دوره در سراسر کشور تنش‌های فراوانی را در پی داشت و حتی صف‌بندی‌های سیاسی آن شالوده‌ی صف‌بندی‌های بعدی را نیز پی

۱. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش ۵۲ تا ۱۷/۱۶/۴۶ - ۲۹۳، هم چنین برای توصیف دقیق تری از این نشریه نک. قاسمی، پیشین

۲. نک. سازمان اسناد ملی سندهای ش ۶ و ۱۷/۱۶/۱ - ۲، ۲۹۳ - ۴۶/۳۵/۱ - ۲۹۳؛ شماره ۱۱۵۰۰۶، پاکت ۱۹۵۰

ریخت. بر پایه‌ی گزارش‌های موجود، مردم خرم‌آباد در مرداد ۱۳۲۲ خواهان افزایش شمار نمایندگان منطقه بودند و در تلگرافی که به تاریخ سوم این ماه به مجلس شورای ملی ارسال داشتند، خواسته‌ی خود را بیان نمودند، اما راه به جایی نبردند زیرا در دوره‌های بعدی نیز همین خواسته‌ها تکرار شد.^(۱) با وجود جنب و جوش‌های سیاسی و رشد فکری مردم، هم‌چنان اکثریت با نامزدهای غیربومی بود. جواد شجاع، محمدعلی نظام مافی، اسماعیل نجومی و عباس خلیلی، مدیر روزنامه‌ی اقدام نامزدهای این دوره بودند. جواد شجاع تنها نماینده‌ی بومی شهر که از پایگاه اجتماعی و خانوادگی بالایی برخوردار بود، چهار دوره نیز سابقه‌ی نمایندگی داشت و از طرف دولت، اشراف و خوانین غضنفری طرهان پشتیبانی می‌شد. محمد علی نظام مافی که لرستانی تبار بود پدرش پیشینه‌ی فرمانروایی در آن‌جا داشت، نامی به نسبت آشنا برای مردم به شمار می‌آمد. او از سوی روحانیون و هواداران حزب میهن‌پرستان حمایت می‌شد. خلیلی نه پایگاهی داشت و نه چندان برای مردم شناخته شده بود، در نتیجه کم‌ترین رأی را آورد؛ آن‌گونه که از گزارش‌های موجود برمی‌آید به نوعی مورد قبول هواداران آقای شجاع و آقای مافی هر دو بود.

خلیلی از همان آغاز کار طی نامه‌هایی به نخست‌وزیری، نظامیان را متهم به دخالت در انتخابات خرم‌آباد نمود که ستاد ارتش به رد ادعای او پرداخت.^(۲) فتح‌الله پورسرتیپ و سران بالاگریوه و پابی نیز طی تلگراف شماره‌ی ۲۴۰ به تاریخ ۲۵ آبان، از خرم‌آباد به نخست‌وزیری چنین نوشتند:

«در تمام ادوار تقنینیه‌ی گذشته هرگز عشایر لرستان از جریان انتخابات مطلع نبوده هرکس را دولت وقت کاندید می‌نمود، انتخاب می‌شد. در این دوره با این‌که رسماً از طرف دولت آزادی انتخابات اعلام شده، مع ذلک به وسیله‌ی عمال دولتی همان نمایندگان تحمیلی را به ما تحمیل نموده و به هزاران وسیله مشغول فعالیتند، تقاضا دارد اکیداً و فوراً دستور فرمایند از مداخله خودداری و

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۸۶۰

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۸۶۰، نامه‌های مهر ۱۳۲۲

بیش از این موجب اختلال امور نگردند. در خاتمه [یا] کمال صراحت معروض می‌داریم که سوای آقای اسمعیل نجومی و محمدعلی نظام مافی هرکس به نمایندگی لرستان انتخاب شود، تحمیلی و برخلاف آزادی بوده است.^(۱)

با این حال در پایان آبان انتخابات برگزار شد و آقایان جواد شجاع و اسماعیل نجومی حائز اکثریت آراء شناخته شدند.^(۲) نتایج انتخابات تنش‌ها را شدت بخشید و صف‌بندی‌ها را روشن‌تر ساخت. هواداران نمایندگان پیروز به دفاع از درستی و آزادی انتخابات پرداختند. در حالی که مخالفان آن را «بدتر از دوره‌ی دیکتاتوری» توصیف نمودند و خواستار رسیدگی دولت به سوء استفاده‌های فرماندار وقت شدند.^(۳) آنان هم‌زمان در روزنامه‌های حزب خود چون میهن‌پرستان تبلیغات پردامنه‌ای در خصوص تقلب انتخاباتی خرم‌آباد به راه انداختند. افزون بر این آسید عیسی جزایری، آیت‌الله کمالوند و فتح‌الله پورسرتیپ برای شکایت رهسپار تهران شدند. علمای خرم‌آباد زیر نام «هیأت علمیه‌ی خرم‌آباد» مرکب از آقایان حاج سید ابوتراب جزایری، حاج سید جواد جزایری، حاج سید حیدر طاهری، حاج سیدعلی اکبر رحیمی نیز تلگرافی به شماره‌ی ۱۶۱ در تاریخ ۱۳۲۲/۱۰/۱۲ به نخست وزیر و هیأت دولت در معرفی و تأیید خواسته‌های آسید عیسی فرستادند.^(۴) اقامت آقای جزایری و همراهان در تهران کمی به طول انجامید و همین امر سبب شد تا هواداران آن‌ها با ارسال تلگراف‌هایی دولت را به رسیدگی امور و بازگشت آسید عیسی وادار سازند.^(۵) این اقدامات اگرچه سرانجام به نتیجه‌ی مورد نظر که همانا ابطال انتخابات بود، هرگز نرسید، ولی سبب شد تا دادستان خرم‌آباد برای خشنودی و رضایت شاکیان هم شده، به بازرسی و رسیدگی در این امر بپردازد که اینک گزارش مفصل این بازرسی را در زیر می‌خوانیم:

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۸۶، تلگراف شماره ۲۴۰ مورخ ۱۳۲۲/۸/۲۵ از خرم‌آباد
۲. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۲۶۱ تا ۲۶۰ - ۷۳۰ - ۴؛ اطلاعات، ۳۰ آبان ۱۳۲۲، ص ۳۱؛ آذر ۱۳۲۲، ص ۱
۳. نک. سازمان اسناد ملی پیشین، تلگراف شماره ۱۴۹ مورخ ۱۳۲۲/۹/۲۰ از خرم‌آباد و شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۹۷۶
۴. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت‌های ۱۱۸۶۶ و ۱۱۸۶۰؛ اطلاعات، ۱۲ دی ۱۳۲۲، ص ۱
۵. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۸۶۶

[شیر و خورشید]

به تاریخ ۱۳۲۲/۱۰/۲۸

شماره: ۱۹۲۹ ضمیمه ۴

وزارت دادگستری

بازگشت به شماره‌ی ۳۰۴۱۸ — ۱۳۲۲/۹/۳۰ موضوع شکایت آقایان حاج روح‌الله کمالوند و سید عیسی و غیره از گردش انتخابات و تقلباتی که در آراء شده، به عرض می‌رساند. در تاریخ ۱۳۲۲/۹/۲۱ قبل از ورود بنده به خرم‌آباد، نامه‌ای از طرف (آقایان روح‌الله کمالوند - سید عیسی جزائری - روح‌الله والی زاده - فرج‌الله رجایی - فتح‌الله پور سرتیپ - نصرالله قلایی) که خطاب به فرمانداری، رونوشت به دادسرا بوده، رسیده؛ خلاصه این‌که نسبت به آرای قرائت شده (موجود در هیأت انتخابات مرکزی) اعتراضات قانونی است که در موقع رسیدگی بایستی اظهار گردد و وضعیت فعلی مورد استعلام است. به نام تأمین دلیل و اخذ سند خواستار مهر و موم اوراق و دفاتر و جعبه‌های محتوی برگ‌های آراء شده و آقای سید عیسی جزائری و آقای حاج آقا روح‌الله کمالوند نیز در دادگستری توضیح مختصری داده‌اند. به مجرد وصول این نامه آقای مهدوی، رئیس دادگستری قضیه را به آقای مجتبی لرستانی، مدیر دفتر دادگستری ارجاع که در غیاب دادستان اقدام کند - آقای لرستانی مراتب را به اطلاع فرمانداری رسانده و گزارشی در این باب تهیه و در پرونده بایگانی است. از طرفی هم امر را به آقای قوامی متصدی دفتر محجورین رجوع، مشارالیه هم به محل سازمان انجمن (مسجد بازار) رفته، چون انجمن تعطیل فقط حاج علی‌اصغر خرم‌آبادی و حاج محمدعلی کارمندان انجمن آن‌جا بوده‌اند، دخالتی نکرده‌اند و چون رئیس کلانتری و دو نفر پاسبان هم آن‌جا بوده‌اند، با حضور آنان درب اطاق مهر که سه ساعت بعد از ظهر باز و صورت مجلس هم در این باب تنظیم و گزارشی هم داده که بلافاصله از طرف فرمانداری به شماره‌ی ۶۶۷۲ — ۲۲/۹/۲۱ (فوری) شرحی به عنوان ریاست دادگستری نوشته و درخواست باز کردن مهر و موم را نموده و تذکر داده که چرا فرمانداری را از این امر مسبوق

نساخته‌اند. سه بعد از ظهر همان روز، برابر صورت مجلس، یک نفر مأمور دادگستری و دو نفر پاسبان [و] آقای قوامی برای باز کردن درب رفته و با اطلاعی که به فرمانداری داده شده بود، کسی حاضر نشده. در تاریخ ۲۲/۹/۱۳ [۱۳] مجدداً شرحی از طرف آقایان خرمی، سیداحمد، لطف‌الله و غیره مبنی بر شکایت اولیه و این‌که ارتکاب جعل در آراء خوانده شده، شده است و بایست جاعل کشف گردد و منوط به این است حالت فعلیه اوراق و دفاتر مخلوط باشد. درخواست مهر و موم و حفظ وضعیت فعلی صندوق و دفاتر و برگ‌ها را نموده‌اند. به شماره‌ی ۳۲۷۶ — ۲۲/۹/۲۲ از طرف آقای رئیس دادگستری به شهربانی نوشته شده چون نسبت به این موضوع شکایت و دعوی جعل و تزویر به میان آمده و دلایلی هم [برای] صندوق محتوی آراء و دفاتر اسامی، معرفی شده و برای عدم محو و آثار جرم درخواست رسیدگی فوری نموده‌اند. نماینده‌ی دادسرا برای مهر و موم صندوق رفته و از کارمندان انجمن کسی حضور نداشته [لذا] به صندوق نزدیکی نکرده، درب مسجد که صندوق در آن بوده، مهر و موم کرده است. بنابراین برای انجام منظور و عدم محو آثار مقرر دارید درب مسجد باز و صندوق تحت نظر قرار داده شود (رونوشت شرح معروض به شماره‌ی ۳۲۷۷ — ۲۲/۹/۲۲ جهت فرمانداری فرستاده شده و تذکر داده‌اند که دادگستری در امور انتخابات دخالتی نداشته و به حکایت آگهی فرمانداری عمل انتخابات به اتمام رسیده و چون اعلام جرم از طرف اهالی شده، این اداره موظف به رسیدگی و کشف قضیه می‌باشد.) اداره‌ی شهربانی به شماره‌ی ۲۱۵۵ — ۲۲/۹/۱۳ [۱۳] پاسخ داده که دخالتی در این کار نداشته و مامورانی که درب مسجد را مهر کرده‌اند، مهر خود را بردارند. از طرف شهربانی ممانعتی نمی‌شود. شرحی به شماره‌ی ۳۲۷۹ — ۲۲/۹/۱۳ [۱۳] به شهربانی نوشته شد که یک نفر نماینده معرفی که لاک و مهر درب مسجد برداشته شود و همان روز از طرف فرمانداری هم شرحی به شماره‌ی ۳۱ — ۲۲/۹/۱۳ [۱۳] محرمانه، رسیده که ماده‌ی قانونی جواز دخالت این امر را خواستار و تذکر داده که چون نماینده‌ی فرمانداری موقع لاک و مهر حضور نداشته، در باز کردن آن هم حضور او مورد

ندارد - آقای قوامی به نمایندگی دادگستری با حضور گودرزی به مسجد نامبرده رفته و مهر و موم را باز و صورت مجلس تنظیم نموده - و شرحی آقای قوامی راجع به توهین آقای فرماندار به او نوشته رونوشت پیوست است - ضمناً از طرف آقای رییس دادگستری دستور فراخوانی شاکیان برای توضیحات داده شده که بلافاصله یک‌روز بعد از دیدار برگ حاضر شوند که برگ‌ها به دیدار عده‌ای از آنان رسیده و در تاریخ ۱۳۲۲/۹/۲۴ پاسخ داده‌اند که دلائل و مدارک جرم محتوی صندوق‌های آراء و می‌بایستی برابر درخواست از نظر جلوگیری محو دلائل از جانب اشخاص متعرض با حضور آنان مهر و موم گردد و عملی نشده (برای توضیحات حاضر نگردیده‌اند - نامه‌ی به شماره‌ی ۶۷۵۲ - ۱۳/۲۲/۹/۲۶] به عنوان ریاست دادگستری از فرمانداری رسیده که ماده‌ی قانونی که به یک نفر از مأموران دادگستری اجازه داده بدون اطلاع فرمانداری و انجمن و تنظیم صورت مجلس، درب مسجد محل تجمع انجمن را به تنهایی لاک و مهر نمایند، برای اطلاع فرمانداری تعیین و ضمناً نام کسانی که دعوی جعل و تراویر نموده‌اند، معین و [رو]نوشت‌نامه آنان جهت فرمانداری فرستاده شود - در تاریخ ۱۳۲۲/۹/۲۸ شرحی پیرو مطالب و مراتب پیش از طرف عده‌ی از شاکیان (روح‌الله والی‌زاده - فرج‌الله رجایی - نصرالله قلائی) رسیده، بنده در تاریخ جمعه ۱۳۲۲/۹/۲۵ وارد خرم‌آباد و از تاریخ ۱۳/۲۲/۹/۲۶ مشغول کار، در تاریخ ۱۳/۲۲/۹/۲۹ پرونده کار را که آقای رییس دادگستری فرستاده‌اند، ملاحظه، فوری به شماره‌ی ۱۸۰۰ - ۱۳/۲۲/۹/۲۹] تلگراف رمز مراتب را به مقام وزارت عرض، برابر اطلاعی که دائر به از بین بردن آراء رسید، فوری به شماره‌ی ۱۸۰۱ - ۱۳/۲۲/۹/۲۹] شرحی به فرمانداری و انجمن نظارت انتخابات و شهربانی نوشته شد که چون انتخابات به پایان رسیده و نمایندگان تعیین و مراتب هم از طرف انجمن و فرمانداری اعلام شده، ولی عده‌ای به دادرشاکمی و مدعی هستند که در دفاتر اسامی و برگ‌های آراء ارتکاب جعل و رسیدگی آن را خواستار و موضوع هم جنبه عمومی دارد و دفاتر و برگ‌های نامبرده هم به شرح بالا از گردش انتخابات خارج و رسیدگی به موضوع و

شکایت اشخاص دخالت در انتخابات و وقفه در امر نامبرده محسوب نیست، بنابراین با رعایت مقررات و قوانین جاریه هیچ‌گونه عملی در ائتلاف یا محو و سوزاندن برگ‌ها و دفاتر نشود و مقرر شود همان‌طور که قبلاً به شهربانی دستور داده شده، زیر حفاظت باشد تا تعیین تکلیف و نتیجه اعلام گردد) با این‌که نامه‌ی معروضه را در حدود ۳ ساعت قبل از ظهر صادر و به فرمانداری و انجمن نظارت انتخابات و شهربانی فرستاده شده، اولاً شهربانی شرحی به شماره‌ی ۲۱۱۹ — [۱۳]۲۲/۹/۲۹ که در تاریخ [۱۳]۲۲/۹/۳۰ به دادسرا رسیده نوشته است که انجمن نظارت قصد باز کردن درب صندوق و معدوم کردن آراء را دارند - سپس شرحی به شماره‌ی ۲۲۳۴ — [۱۳]۲۲/۹/۳۰ نوشته که ساعت ۱۵ روز قبل انجمن انتخابات با حضور آقای فرماندار در مسجد درب صندوق‌ها را باز و آراء قرائت شده معدوم گردید.

شرحی نیز از طرف انجمن نظارت انتخابات به شماره‌ی ۱۰۴ — [۱۳]۲۲/۹/۳۰ دائر به از بین بردن برگ‌ها با حضور آقای فرماندار برابر ماده‌ی ۳۴ قانون انتخابات رسیده و تذکر داده‌اند که نامه‌ی ۱۸۰۲ دادسرا دائر به خودداری از بین بردن برگ‌ها در پنج ساعت و ربع بعد از ظهر دو ساعت بعد از معدوم نمودن آراء رسیده، با این‌که برابر اظهار مأمور نامه‌رسان قبل از ظهر نامه‌ها را به موقع رسانیده و شرحی که نوشته ملاحظه می‌فرمائید و نیز شرحی به شماره ۶۸۶۹ — [۱۳]۲۲/۹/۲۹ از فرمانداری رسیده است که انتخابات دارای قوانین و آیین‌نامه مخصوصی و اجرای کامل آن به عهده‌ی انجمن نظارت انتخابات است و فرماندار عهده‌دار انتظامات محوله انتخابات می‌باشد و ماده‌ی ۴۱ و ۴۲ فصل ۷ قانون انتخابات را خاطرنشان نموده (اصلاً به موضوع شکایت ارتباطی نداشته و کسی مخالف انتخابات نبوده است) چون تعیین وقت قبلی شده بود آقایان روح‌الله والی‌زاده - فرج‌الله رجایی و نصرالله قلابی، ۳ نفر از شاکیان حاضر و برابر پرونده اظهاراتی بر استواری شکایت خود و دیگران در دادسرا نموده‌اند و سایرین هم که در برابر گزارش مأمور در شهر نبوده‌اند وقت ابلاغ نشده.

نظر به این که شاکیان آقای صدیق شهبازی، معاون فرمانداری خرم‌آباد راشاهد و ناظر عملیات قرار داده‌اند، مشارالیه ضمن ملاقاتی که شد اظهار آنان را تأیید، مراتب در صورت مجلس قید و شرحی در این باب نوشته که رونوشت آن را ملاحظه می‌فرمایید. نامه‌ی شماره‌ی ۶۱۱۳ آقای صدیق شهبازی از فرمانداری خواسته شد، پاسخی که به شماره‌ی ۳۷ — ۱۳/۲۲/۱۰/۲۶ [محرمانه رسیده، داده‌اند، رونوشت آن تقدیم می‌شود.

در تاریخ ۱۳/۲۲/۱۰/۲۵ آقای فرماندار به اتفاق آقای مهدوی رئیس دادگستری به دادسرا آمده و در این باب یک رشته بیانات نمودند - که می‌رساند صحت اظهارات شاکیان را و ضمناً تهدیدات و کلمات زننده‌ای به بنده ابراز داشته‌اند. روز ۱۳/۲۲/۱۰/۲۶ آقای صدیق شهبازی به دادسرا آمده اظهار نمود آقای فرماندار او را خواسته و فحاشی زیاد و تهدید نموده است - مراتب را در صورت مجلس قید گردیده (آقای شهبازی اظهار داشت به مرکز نوشته است) گردش قضیه به نحوی است که اجمالاً از لحاظ مبارک می‌گذرد و پرونده کار موجود و با صدور بخشنامه‌ی شماره‌ی ۳۰۶۴۶ — ۱۳/۲۲/۹/۳۰ [وزارتی و مواد مربوطه‌ی آیین کیفر عمومی راجع به انتخابات هر نوع آموزشی فرمائید، اقدام شود. علت تأخیر عرض پاسخ، نبودن بازپرس و مراجعه پی در پی نیروی متفقین و پرونده‌های بازداشتی‌دار متعدد که بایستی شخصاً رسیدگی و نیز در دادرسی دادگاه حاضر شوم، بوده که مکرر درخواست اعزام بازپرس و دادرس علی‌البدل بلکه دادیار شده است. استدعا دارم در این باب توجه فرمایید.

دادستان شهرستان خرم‌آباد صلاحی

[امضا] (۱)

پس از بازگشت هیأت شاکیان از تهران باز دودستگی میان نیروهای سیاسی ادامه پیدا کرد و هر دو جناح تا ۱۳۲۵ هم‌چنان به پخش شب‌نامه و ارسال شکوائیه علیه هم‌دیگر پرداختند؛ به گونه‌ای که گروه رقیب خواستار اخراج عبدالحسین خرمی از خرم‌آباد

گردید و او را بانی حزب میهن پرستان و رواج این دودستگی قلمداد کرد.^(۱) پس از انتخابات شورانگیز و جنگالی دوره‌ی چهاردهم، حزب سازی و حزب بازی لرستان نیز رو به رونق نهاد. گروه‌های چپ نخستین کسانی بودند که حتی در لرستان پیش از پایان روزگار پهلوی اول دست به فعالیت زدند. تشکیل «مجمع اخوان حقیقت» تجربه‌ای ناکام ولی درخور توجه است که جوانان این دیار پشت سر گذاشتند. بر پایه‌ی مدارک موجود در سال ۱۳۲۳ «شورای متحده‌ی کارگران و زحمتکشان ایران» فعالیت خود را در مناطق شرقی لرستان آغاز نمود. این در حالی است که وجود «اتحادیه کارگران راه آهن دورود» در بهمن ۱۳۲۲ به تأیید رسیده است، ولی از رابطه‌ی آن با شورای متحده به درستی اطلاع نداریم.^(۲) «شورای متحده‌ی ولایتی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان بروجرد و لرستان» در بروجرد تشکیل شد. هیأت عامله شورا آقایان: علی احمد مقدسی، محمد برومند، شکرالله شجاعی، فرهاد فلاحی و عبدالحسین خطیبی بودند. به ادعای این افراد در پایان سال ۱۳۲۳ پانصد نفر عضو داشتند.^(۳) این شورا در پاییز ۲۳ به نام «هیأت موقت اتحادیه‌ی کارگران و بزرگان بروجرد لرستان» فعالیت خود را آغاز کرد و در یکی از نخستین اطلاعیه‌های خود که عبارت‌های «آزادی - خدا - عدالت» و «آگاهی به زحمتکشان و عموم» بر بالای آن نقش بسته است، می‌نویسد:

«به اطلاع عموم هم‌نوعان و هم‌وطنان (علی‌الخصوص جامعه‌ی کارگران، بزرگان و روشنفکران) بروجرد و لرستان می‌رسانند شعبه‌ی اتحادیه‌ی مرکزی کارگران و بزرگان در بروجرد واقع در چهارراه رازان به غیر از جمعه‌ها و سایر تعطیلات عمومی در اوقات معین و فقط به کارهای حقوقی و اقتصادی و فرهنگ و بهداشت زحمتکشان و روشنفکران برای ثبت نام و قبول اعضا دایر است. ورود

۱. نک. سازمان اسناد ملی، سندهای ش: ۲۲ و ۲ و ۱۷/۱۶/۱ - ۲۹۳، ۴۶/۳۵/۶ - ۲۹۳، شماره ۱۱۵۰۰۶، پاکت ۱۹۰

۲. نک. سازمان اسناد ملی ۱۰۹۰۰۳، پاکت ۱۱۱۳

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۳، پاکت ۱۰۷۳

به اتحادیه آزاد است و طبق مقررات اتحادیه پذیرفته می‌شود.^(۱)

نکته‌ی قابل توجه دیگر این است که شورا از همان ابتدای کار کوشید تا به باورهای مذهبی مردم احترام بگذارد و بدین ترتیب بهانه‌های تبلیغی را از دست ارتش و زمین‌داران بگیرد. از این رو در بخش‌نامه‌ی شماره‌ی ۵۷ خود که در تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۲۳ منتشر شد، خطاب به روسای دوایر و علمای مذهبی بروجرد و توابع نوشتند:

«در این اتحادیه هیچ‌گونه منظور سیاسی و مخالفت با مذهب [وجود] ندارد و طرفدار انتظام و آزادی مذهب می‌باشد. بدین وسیله انتظار می‌رود مأموران مربوطه را متوجه نمائید که درباره‌ی اتحادیه، تحت تأثیر شایعات کذب و تحریکات عوامل منحرف و مخالف اتحادیه (که دشمنان آزادی و عدالتند) قرار نگیرند.»^(۲)

اتحادیه فعالیت خود را در روستاهای اطراف بروجرد آغاز کرد و بر آن شد تا "اتحادیه‌ی محلی دهقانان و برزگران" هر روستا را پدید آورد، ولی از سوی مقامات امنیتی بویژه مولوی‌زاده، فرماندار وقت بروجرد، با واکنش روبه رو شد. تابلو و مهر اتحادیه توقیف شد و از سوی مقامات سیاسی-امنیتی منطقه گزارش‌های گوناگونی در خصوص وقوع انقلاب دهقانی در روستاهای بروجرد و یا آشوب‌گری دهقانان توده‌ای در منطقه به مرکز ارسال شد.^(۳)

در حالی که بخش شرقی لرستان درگیر چنین تنش‌ی بود، گروهی از جوانان خرم‌آباد تصمیم به تشکیل شعبه‌ی حزب توده گرفتند. جعفر عتیقی که خود از بنیان‌گذاران این جریان است می‌گوید:

«حزب توده در سال ۱۳۲۴ موقعیت ممتازی پیدا کرده بود. عده‌ای از جوانان خرم‌آباد درصدد برآمدند تشکیلاتی در خرم‌آباد به وجود آوردند. جوانانی که علاقه‌مند بودند، این تشکیلات برپا شود از نظر فرهنگی و اعتقادی و طبقاتی افراد مختلفی بودند که می‌خواستند ابراز وجود و مبارزه‌ای کنند... ابتدا جلساتی

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۳، پاکت ۱۲۰۲

۲. پیشین

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۳، پاکت‌های ۱۰۷۳، ۶۳۲، ۱۲۰۲

در باغ‌ها تشکیل می‌شد. دسته‌های ده نفری، بیست نفری و گاه پنجاه نفری در باغ‌های اطراف شهر دور هم جمع می‌شدند... بالاخره جمع تصمیم گرفتند که سه نفر را به عنوان نمایندگان خود به کمیته‌ی مرکزی حزب توده به تهران بفرستند... لطف‌الله نصرتی، کاظم سجادی و ابراهیم شاملو [برای این منظور انتخاب شدند]... در کمیته‌ی مرکزی حزب توده به آن‌ها جواب رد داده بودند و گفته بودند که ما هرکجا کار داشته باشیم دفتر باز می‌کنیم... ولی گفته بودند که شما با رضا روستا، رییس شورای متحده کارگران تماس بگیرید و بروید شورای متحده کارگران را در خرم‌آباد تشکیل بدهید... بدین ترتیب آن سه تن با این پیشنهاد به خرم‌آباد بازگشتند. جلسه‌ای برای استماع گزارش این سه تن در باغ تشکیل شد... در آن جلسه هیچ یک از اعضای جلسه با تشکیل شورای متحده کارگران خرم‌آباد موافقت نکردند... به این نتیجه رسیدند که خودمان دفتر حزب را در خرم‌آباد باز کنیم»^(۱)

سرانجام در بهار ۱۳۲۵ دفتر حزب با عنوان "حزب توده‌ی ایران، کمیته‌ی محلی شهرستان خرم‌آباد" در کوی بروجردی‌ها، پایین‌تر از مسجد توسلی، در منزلی اجاره‌ای، به دست یک نفر از توده‌ای‌های همدان افتتاح شد. این رویداد در گزارش‌های محرمانه‌ی شهربانی و فرمانداری خرم‌آباد بازتاب یافته و برای رویارویی با آن کسب تکلیف شده است^(۲) که دولت نیز جلوگیری از آن را منوط به عدم رعایت نظم عمومی دانست. تیر ماه ۱۳۲۵ به شکایت گروهی از اهالی خرم‌آباد علیه اعضا و هواداران حزب توده سپری شد. آن‌ها در تلگراف شماره‌ی ۲۳۰ مورخ ۱۳۲۵/۴/۱۲ خود به نخست وزیری وقت نوشتند:

«چند روزی است اشخاصی ماجراجو به نام حزب توده در خرم‌آباد دست به عملیاتی زده‌اند که امنیت عمومی را مختل نموده... این چند نفر که خود را

۱. عتیقی، "یک دهه فعالیت سیاسی، گفتگو با جعفر عتیقی" به کوشش سید فرید قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۳، صص ۱۸-۱۹

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۲، پاکت ۸۷۳ گزارش شماره ۴۳ شهربانی خرم‌آباد مورخ ۲۵/۳/۱۳؛ و نیز نک. عتیقی، پیشین، ص ۲۰

منتسب به حزب توده می‌دانند جز چاقوکشی و تعرض به مال و حیثیت و ناموس مردم کار دیگری نمی‌کنند. بیم آن می‌رود که باعث اغتشاش لرستان شوند، لذا بدین وسیله خاطر اولیای محترم را مستحضر می‌داریم چنانچه فردا حوادث سویی رخ داد، ما اهالی میهن پرست لرستان را جزو مرتجعین و مخالف آزادی قلمداد نکنند. چنانچه این عملیات بر خلاف نظم و مرام حزب توده است، جلوگیری شود.^(۱)

دکتر مرزبان، فرمان‌دار وقت این اقدامات و مخالفت‌ها را ناشی از غرض‌ورزی و دشمنی میان گروه‌ها دانسته و بی‌ارزش می‌خواند.^(۲) هم‌چنین هواداران حزب نیز طی تلگرافی که به مرکز فرستادند، مخالفان خود را افرادی ماجراجو و مغرض قلمداد کردند.^(۳) در اعلامیه‌ی کمیته‌ی محلی حزب که به تاریخ ۱۳/۲۵/۴/۹ در خرم‌آباد منتشر شد، تحلیل آن‌ها از اقدامات مخالفان ارائه شده است.

«اعلامیه‌ی کمیته‌ی محلی حزب توده‌ی لرستان

مدتی است که از تشکیل حزب توده در لرستان می‌گذرد. با وجود آن‌که سال‌هاست که راجع به این حزب تبلیغاتی خلاف واقع در تمام نقاط ایران بخصوص در لرستان از طرف مرتجعین به عمل آمده و همیشه آن را یک حزب آشوب‌طلب و غارتگر معرفی نموده‌اند، ولی در ظرف چند سال مبارزه (حزب توده خود را به ایران و دنیا معرفی نموده و آرامش‌طلبی و آزادی‌خواهی خود را ثابت کرده است.) امروز بزرگ‌ترین حزب مبارز و معظم‌ترین تشکیلات آزادی‌خواهی ایران بلکه قاره‌ی آسیا به شمار می‌رود. امروز دیگر حربه‌ی دشمنان این حزب که تهمت چاقوکشی و افترا و غارتگری و شرارت بود، کهنه و فرسوده گشته و در مقابل این اتهامات خالی از حقیقت دنیا را به نظر تمسخر و استهزا به دشمنان آزادی ایران می‌نگرد.

با این حال از وقتی که حزب توده در لرستان تشکیل گردیده، مرتجعین محلی و

۱. سازمان اسناد ملی سندهای ش ۷ و ۱۶/۶۴/۶ - ۲۹۳

۲. نک. سازمان اسناد ملی، سند ش. ۱۶/۶۴/۱ - ۲۹۳

۳. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۲، پاکت ۸۷۳

کسانی که حفظ منافع طبقات رنجبر را به ضرر خود می‌دانند، کمر به دشمنی این حزب بسته و از همان حربه‌ی کهنه و فرسوده‌ی قدیم علیه این حزب استفاده می‌کنند. همان‌طوری که اهالی فقیر و ستمدیده‌ی لرستان از حیث تمام شئون زندگی از سایر نقاط ایران عقب مانده‌اند، مرتجعین لرستان نیز از سایر مرتجعین نقاط ایران از لحاظ دانش و خرد عقب مانده‌اند. به همین مناسبت راه کینه که دشمنان حزب توده، مدت‌ها پیش انتخاب کرده بودند، اکنون مرتجعین لرستان همان راه را برای دشمنی با ما پیش گرفته‌اند یعنی از همان راه تهمت و افتراء که مسلماً به شکست نهایی آن‌ها منتهی خواهد شد، وارد مبارزه شده و ما را اشخاص ماجراجو و شرور و چاقوکش و حزب ما را حزبی کافر و غارتگر و آشوب طلب قلمداد می‌کنند. مرتجعین لرستان با کمک بعضی مقامات دولتی دست به تحریک عده‌ای اشخاص شرور زده و آن‌ها را وادار می‌کنند که عتفاً وارد اجتماعات ما شده و با فحاشی و شرارت به رفقای ما توهین نموده و ما را برای ابراز عکس‌العمل عصبانی نمایند و بالتیجه ما را شرور و آشوبگر معرفی کنند، ولی ما هرگز عصبانیت خود را ظاهر نساخته و با خونسردی کامل نظم و آرامش را که از اصول اولیه‌ی حزب ماست، حفظ خواهیم کرد و با کمال خونسردی به مبارزه‌ی خود ادامه خواهیم داد. مرتجعین لرستان به افراد ساده و غیور ایلات که به اسم زارع و نوکر و سایر عناوین مورد استعمار همین مرتجعین قرار گرفته‌اند، اتکاء نموده و به زور و بازوی کشاورزان می‌بالند، ولی غافل از آن‌اند که چون ما برای حمایت همین افراد ستمکش و برای نجات کشاورزان و رنجبران ستمدیده کمر همت بسته‌ایم بلکه هرگز دست به سوی ما نخواهند گشود و دست اتحاد به سوی ما دراز کرده. دست‌های خود را به روی همین مرتجعین و استثمارکنندگان خویش گره خواهند کرد. برخی مقامات مرتجع دولتی ما را دشمن ثروت و مالکیت قلمداد نموده و بدین وسیله می‌خواهند پول و قدرت متولان و مالکین بزرگ - را علیه ما و برای درهم شکستن ما به کار برند، ولی غافل از آن‌اند که در میان همین مالکین و متمولین اشخاص آزادی خواهی هستند که چون یقین دارند مرام ما مخالف با ثروت و مالکیت نیست، در خفا و

باطناً از ما تقویت می‌کنند و در موقع لزوم قدرت خود را به نفع ما به کار خواهند برد. افراد ما با ایمان‌تر و با شهامت‌تر از آنانند که با تهدید، شتم ضرب و حتی جرح و قتلی که از طرف مرتجعین نسبت به ما صورت گرفته و یا صورت خواهد گرفت، از میدان مبارزه به‌در روند. افراد ما می‌دانند که درخت آزادی باید با خون جوانان آبیاری شود. اگر پدران ما حاضرند که خون جوانان آن‌ها برای این آبیاری به کار رود، ما مضایقه نداریم. زهی سعادت و افتخار ما و به آن‌ها باز هم می‌گوییم ما مخالفتی با ثروت و مالکیت اشخاص نداریم. شرارت و آشوبگری، روش ما نیست. ما علیه استعمار ایران، علیه استثمار طبقه رنجبر و روشنفکر، برای محو هرگونه ظلم و بیدادگری و بالاخره برای به‌دست آوردن آزادی مبارزه می‌کنیم و در این مبارزه مرگ را اولین قدم و کوچک‌ترین مرحله‌ی فداکاری می‌شماریم. اینک شما - و ایمان راسخ ما.^(۱)

با گشایش کلوپ حزب، فعالیت آن رونق یافت و برای اعضا و هواداران خود به برپایی میتینگ دست می‌زد. در ۱۴ مرداد ۱۳۲۵ ساعت ۲/۵ تا ۵ بعد از ظهر به مناسبت یادبود انقلاب مشروطه، کلوپ حزب توده‌ی خرم‌آباد میتینگی راه انداخت و شعارهای زیر را برای مردم مطرح نمود:

۱- لزوم شرکت ایران در کنفرانس صلح ۲- تعمیم صریح و جدی آزادی‌های حاصله از قیام دموکراتیک آذربایجان در سراسر ایران ۳- تصفیه‌ی جدی و صریح دستگاه حاکمه و تعقیب و مجازات مسببین کشتار وحشیانه‌ی خوزستان و سمنان ۴- رسیدگی به کودتای نظامی گرگان و برقراری امنیت فردی و اجتماعی افراد زحمتکش مخصوصاً دهقانان در سراسر ایران ۵- عدم دخالت شرکت نفت جنوب در امور داخلی ایران.^(۲)

این شعارها به خوبی جهت‌گیری حزب را روشن می‌کند. هوادارای حزب از غائله‌ی آذربایجان و یاد کردن از آن در زیر عنوان "قیام دموکراتیک"، بهانه و دلیل کافی بود که

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۲

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۲، پاکت ۸۷۳

بسیاری - بویژه خوانین دولت خواه - از آن روگردان شوند و علیه آن واکنش نشان دهند. بر پایه‌ی مدارک موجود، سران ایلات و عشایر لرستان طی تلگراف‌هایی بارها به محکوم ساختن شورش‌های عشایری اقدام کردند و در برابر مسایل آذربایجان و کردستان بسختی موضع‌گیری نمودند.^(۱) آن‌ها ضمن اظهار تأسف از وقایع آذربایجان صریحاً اعلام داشتند:

«برای برانداختن ریشه‌ی فساد و رهایی برادران و خواهران آذربایجانی چهارصد هزار تن مردم لرستان آماده‌ی جانبازی می‌باشند.»^(۲)

از این رو مخالفت با چنین مرامی در میان سیاست پیشگان لرستانی امری مسلم بود. در مرداد ۱۳۲۵ حادثه‌ی درگیری، زین‌العابدین ورکوهی، کارمند اداره‌ی آمار خرم‌آباد و عضو حزب توده با مأموران شهربانی روی داد. بر پایه‌ی گزارش‌های شهربانی و فرمانداری، وی قصد سخنرانی در یکی از قهوه‌خانه‌های شهر را داشت، ولی با مقاومت پاسبان‌های محل روبه‌رو شد. در نتیجه‌ی زدو خوردی که پیش آمد، یکی از آن‌ها را مجروح و قصد حمله به شهربانی را می‌نماید که سرانجام دستگیر و با پادرمیانی دیگر اعضای حزب به قید کفیل آزاد شد. در گزارش‌های مربوط به این ماجرا تعداد اعضای حزب توده‌ی خرم‌آباد شصت و دو سه نفر ذکر شده که بیش‌تر آن‌ها کارمندان اداره‌ی دارایی بودند.^(۳) در گزارش‌ها یا شب‌نامه‌های «گروه عبدالله خیرخواه» نیز به شبکه‌ای از کارمندان اداره‌ی اقتصاد خرم‌آباد اشاره می‌شود که در زیر پوشش وابستگی و عضویت در حزب توده به هر نوع دزدی و اختلاسی دست می‌زنند. در یکی از شب‌نامه‌های این گروه می‌خوانیم:

«آن‌ها برای فرار از تعقیب دیوان کفر و اخذ مال دولت، چاره را به تشکیل حزب توده در لرستان منحصر داشته که شاید از این راه نجاتی برای خود فراهم

۱. نک. اطلاعات، ۲۵ شهریور ۱۳۲۴، ص ۳؛ ۱۳ مرداد ۱۳۲۶، ص ۳؛ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۷۲ و ۴۹ - ۷۳۹ - ۴

۲. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش: ۴۹ - ۷۳۹ - ۴

۳. نک. موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۳۰ - ۱۳۱ - ۴؛ سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۳، پاکت

سازند»^(۱)

در گزارش‌های سال ۱۳۲۶ با «اتحادیه‌ی سندیکا‌های کارگری و کشاورزان ایران ناحیه‌ی شوش و عشایر سگوند رحیم خانی» روبه‌رو می‌شویم که آقایان مرتضی اعظمی و خانجان رضایی، از طرف نمایندگان کشاورزان لرستان: ایل بیرانوند، سگوند، پاپی، بالاگریوه، طرهان، دلفان، قلاوند و حسنوند عریضه‌ای در زمینه‌ی مشکلات مالی، فرهنگی، بهداشتی و حمل و نقل به نخست وزیری می‌فرستند. البته این چنین واقعیتی را نباید به عنوان گرایش افراد یادشده به گروه‌های چپ دانست زیرا پایگاه اجتماعی و اهداف سیاسی افراد یادشده با مرام‌نامه‌ی این گونه‌گروه‌ها تضادی بنیادین داشت. از این‌رو در چارچوب سودجویی‌های فردی و بهره‌گیری از فرصت پیش آمده قابل تحلیل است.^(۲)

سرانجام روند رویدادها به گونه‌ای شکل گرفت که کلوپ حزب، توسط فرماندهی لشکر لرستان بسته شد و با پیش آمدن واقعه‌ی بهمن ۱۳۲۷ و ترور نافرجام شاه، فعالیت آن نیز غیرقانونی اعلام گردید ولی گروهی از باورمندان آن به طور مخفی فعالیت خویش را تا روزگار مصدق ادامه دادند.^(۳)

گروه عبدالله خیرخواه: سال ۱۳۲۴ گروهی از کارمندان بومی لرستان که از پریشانی ناشی از قحطی و از دزدی ماموران به تنگ آمده بودند، تشکیلات مخفی، ولی پرآوازه‌ای پدید آوردند. اگرچه تشکیلات آن‌ها دارای اساس‌نامه، مرام‌نامه یا دفتر و دستک مدون و مشخصی نبود یا اعضای آن برای کمتر کسانی شناخته بودند، با این وجود شاید بتوان گفت اینان پس از "گروه اخوان حقیقت" اصیل‌ترین انجمن سیاسی اجتماعی خرم‌آباد هستند که به ضرورت نیاز زمانه پدید آمدند. بی‌شک رقابت‌های حرفه‌ای و قومی در عملکرد این گروه تأثیر داشت، ولی در سنجش با احزاب سیاسی موجود هدفی والا تر داشتند. آقای صحبت‌الله معینی که خود را از ناظران و دوستان اعضای گروه یادشده معرفی می‌کند، درباره‌ی آن‌ها می‌گوید:

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۲، پاکت ۸۷۳

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۶۸۰

۳. نک. عتیقی، پیشین، ص ص ۲۱-۲۲

«این افراد انسان‌های خیر و متعصب شهرمان بودند و می‌خواستند جلوی دزدی‌ها را بگیرند. دزدی و غارت قند و شکر، قماش، گندم و مایحتاج دیگر مردم شهر به مرحله‌ی وقیحانه‌ای رسیده بود و برای هیچ‌کس قابل تحمل نبود. مردم رنج می‌کشیدند و اعضای این گروه که از کارمندان دولت بودند، به خاطر دفاع از حقوق مردم برای مبارزه با "چهل دزد بغداد" گروهی را تشکیل دادند، تا جلوی دزدی‌ها گرفته شود. اعضای گروه عبدالله خیرخواه اینان بودند: ثبت احوال، موسی کاظمی؛ فرمانداری، محمدرضا والی زاده معجزی و یدالله جوادی؛ فرهنگ، عباس افتخاری و غلامعلی رمضانی و حسام‌الدین ضیاء؛ پست و تلگراف، سید عبدالله طاهری و غلامشاه زرگرانی؛ دادگستری، سید جواد جزایری؛ دارایی، سید محمد موسی نژاد و عده‌ای دیگر که من هم تا امروز نتوانسته‌ام آن‌ها را بشناسم».^(۱)

کار این گروه در این خلاصه می‌شد که اطلاعات دقیقی از جزئیات کار اشخاص درگیر با توزیع خواروبار طی گزارش‌هایی برای مسئولین و مقامات دولتی در خرم‌آباد و تهران می‌فرستادند و نامه‌ها به مهر بالنسبه زیبا و جمع و جور "عبدالله خیرخواه" امضاء می‌شد. این مهر سه جز داشت: "عبدالله خیرخواه" در وسط که اصلی‌ترین بخش آن بود، گل بوته‌ای کوچک در گوشه‌ی بالایی سمت راست و ۱۳۲۴ که سال تأسیس گروه است، در گوشه‌ی پایینی سمت چپ. چون مطالب به امضای یک نفر موهوم نوشته می‌شد، پیدا کردن آن مشکل بود و حتی گروهی به همین نام دست به فحاشی علیه دیگران زدند.^(۲) در یکی از نامه‌های این گروه به قوام می‌خوانیم:

«فدوی خود را برای کشف عملیات خائنانه‌ی ماموران دولتی خرم‌آباد (مخصوصاً اداره‌ی اقتصاد خرم‌آباد) آماده و برای این‌که خائنان به انواع و اقسام درصدد تطمیع بنده برنیایند، خود را مستعار و مرتباً در کشف دزدی و اختلاس آنان و گزارش به مقامات مربوطه اقدام و پرونده‌ی دزدان را یکی بعد از دیگری

۱. معینی، "عبدالله خیرخواه"، لرستان پژوهی، سال ۱، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۲۶۵ - ۲۶۶

۲. نک. اطلاعات، ۸ آبان ۱۳۲۴، ص ۶

تحويل دادرای خرم‌آباد و ادارات مرکزی نموده».^(۱)

در ادامه‌ی این گزارش او جواد خورشیدی، لطف‌الله نصرتی، فتح‌الله یگانه، علی‌رضا زریخش، سید ابوالقاسم مرتضوی، فضل‌الله عباسی، سعید آراسته و شیخ احمد مریدی را متهم به تشکیل کمیته‌ای به نام «کمیته‌ی ضد عبدالله خیرخواه» می‌کند و ضمن گزارش عملکرد آن‌ها تاکید دارد عضویت این افراد در حزب توده برای رهایی از مجازات و سرپوش گذاشتن بر خطاهایی است که در زمینه‌ی توزیع کالاهای انحصاری مرتکب شده‌اند.

حزب مردم: به وسیله سید محمد صادق طباطبایی در تهران تشکیل شد و از حزب‌های کم‌اهمیت یا درجه دو بود.^(۲) شعبه‌ی آن در پایان تابستان ۱۳۲۴ توسط محمد علی رسولی در خرم‌آباد تشکیل گردید. رسولی طی نامه‌ای به فرمانداری شهرستان خرم‌آباد نوشت:

«در این موقع که کمیته‌ی حزب مردم در خرم‌آباد لرستان تکمیل و قریباً در سایه‌ی بذل مساعی عموم افراد غیور وطن‌پرست شروع به انجام وظایف اجتماعی خود خواهد نمود، با ارسال یک جلد مرام‌نامه تأسیس کمیته‌ی ملی، آن را به استحضار آن اداره می‌رساند که به کارمندان تابعه دستور فرمایند با رعایت اصول مشروطیت و در حدود مقررات جاریه‌ی کشور مراجعات قانونی این جمعیت را که (به منظور ترقی و تعالی ملت و مملکت تشکیل شده است) انجام فرمایند.»^(۳)

حزب اراده‌ی ملی: توسط سید ضیاءالدین طباطبایی تأسیس شد^(۴) و به گزارش شهربانی کل کشور در مهرماه ۱۳۲۴ شعبه‌ای از آن به مسئولیت روح‌الله والی‌زاده در خرم‌آباد تشکیل گردید.^(۵)

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۲، پاکت ۸۷۳

۲. نک. ساتن، پیشین، ص ۳۴۵

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۶۸، پاکت ۲۳۸۱

۴. نک. آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه گل‌محمدی و فتاحی، تهران: نشر نی ۱۳۷۷، ص ۲۳۸

۵. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۸۵، پاکت ۲۴۹۰

اعضای اصلی حزب: روح‌الله والی‌زاده، نصرت‌الله والی‌زاده، جواد کاکاوند، موسی کاظمی، غلامرضا میرزاوند، حافظی، سید محمد حسن جزایری، فتح‌الله فیضیان، کاظم جباری، بهرامی، محروم، افتخاری، کمالوند و نصرالله قلابی بودند. در ۴ بهمن ۱۳۲۴ این حزب در مسجد بازار میتینگ داشت و آقای موسی کاظمی در خصوص تشکیل انجمن ایالتی و ولایتی سخنرانی کرد. دیری نگذشت که در ۲۹ خرداد ۱۳۲۵ افراد یادشده طی صورت مجلسی که به شهربانی ارایه دادند، انحلال آن را اعلام نمودند و علت اقدام خود را راکد شدن فعالیت حزب در مرکز معرفی کردند.^(۱)

حزب عدالت: توسط کسانی چون علی دشتی و دادگر در برابر حزب توده و نفوذ کمونیسم پدید آمد.^(۲) از ۱۳۲۲ فعالیت خود را در خرم‌آباد آغاز کرد. در مهر آن عبارت: "حزب عدالت - کمیته‌ی لرستان ۱۳۲۲" درج شده است. این کمیته دارای شورایی به نام "شورای حزب عدالت لرستان" بود که ریاست آن را حسین غلامرضایی بر عهده داشت. در واکنش به غائله‌ی آذربایجان فعال بود و طی نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۲۴/۹/۱۸ به دربار فرستاد، نوشت:

«شنیدن اخبار هیجان‌انگیز آذربایجان برای کارمندان حزب عدالت که از افراد غیور و میهن‌پرست و شاهد دوست لرستان هستند، بی‌نهایت ناگوار بوده... ساکنین غیور لرستان حاضرند تا آخرین لحظه جان خود را در راه نجات آذربایجان محبوب (جزء لاینفک ایران) فدا سازند. ایران آذربایجان را از دست نخواهد داد.»^(۳)

در همین سال این حزب در شمار حزب‌های فعال خرم‌آباد چون: میهن‌پرستان، توده و اراده‌ی ملی گزارش شده است.^(۴) با این حال طی نامه‌ای که در یازدهم تیر ۱۳۲۵ تحت عنوان "اطلاع نامه" به امضای غلامرضایی رسیده است، با استعفای او و پایان

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۸۵، پاکت‌های ۲۴۹۰ و ۲۵۱۱

۲. نک. ساتن پیشین، ص ۳۵۳، آبراهامیان، پیشین، ص ۲۳۵

۳. روح‌الله بهرامی؛ *اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۴۰ ه.ش)*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹، صص ۳۷۹ - ۳۸۰

۴. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۰۳۲

فعالیت‌های این حزب روبرو می‌شویم:

«محترماً به استحضار خاطر محترم اهالی شهرستان خرم‌آباد می‌رساند نظر به جهات و عللی که در اثر اوضاع فعلی در خرم‌آباد پیش آمد نموده و نظر به این‌که مشی و مرام بنده همواره اصلاح‌طلبی و خیراندیشی عامه بوده و می‌باشد و خود آقایان اهالی محترم، مراجعاتی که با بنده داشته‌اند گواه صادق عرایض بنده خواهند بود، لذا برای ابراز تأمین این منظور از تصدی حزب عدالت مستعفی و از این تاریخ هم تصمیم گرفته‌ام که دیگر در هیچ یک از احزاب سیاسی وارد نشوم. بدین‌وسیله از عموم آقایان اهالی محترم تقاضا دارم که پس از این نام بنده را در هیچ یک از مجالس و محافل حزبی و غیرحزبی به میان نیاورند.»^(۱)

حزب دموکرات ایران: حزب دولتی «قوام» بود که در آستانه‌ی انتخابات دوره‌ی پانزدهم تشکیل شد و دهم تیرماه ۱۳۲۵ شعبه‌ای از آن در لرستان ایجاد گردید. در اعلامیه‌ی شماره‌ی ۳ مورخ ۲۵/۴/۱۰ این حزب آمده است:

«حزب دموکرات ایران، کمیته‌ی لرستان در روز دهم تیرماه ۱۳۲۵ در خرم‌آباد تشکیل و بدین‌وسیله از کلیه‌ی برادران و اهالی محترم خرم‌آباد و لرستان که روح آزادی و شهادت و وطن‌پرستی در آن‌ها هست، دعوت می‌نماید که به حزب مقدس دموکرات ایران پیوسته و خود را برای خدمت به جامعه مهیا و آماده سازند... حزب دموکرات ایران شعبه‌ی لرستان - نصرت‌الله والی‌زاده، تقی مرتضوی، حسین غلامرضایی»^(۲)

نکته‌ی جالب توجه استعفای آقایان والی‌زاده و غلامرضایی از عضویت حزب‌های اراده ملی و عدالت و حضور پررنگ‌شان در حزب دولتی دموکرات است. آن‌گونه که برمی‌آید این وقایع را بایستی توافقی میان آن‌ها و مقامات سیاسی، امنیتی خرم‌آباد دانست که در اجرای خواسته‌ی قوام مبنی بر تشکیل حزب دموکرات بدان دست زدند. در پی اعلام موجودیت حزب دموکرات شایعه‌ی بازگشت دوباره‌ی علی محمد غضنفری

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۱۲، پاکت ۱۷۹۳

۲. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۱، پاکت ۱۲۶

به عنوان نماینده‌ی حزب بر سر زبان‌ها افتاد که با واکنش خوانین دولت خواه رویه‌رو شد. اگرچه امان‌الله غضنفری به تازگی فوت کرده بود، ولی علی‌رضا خان فرزند او ادعای جانشینی پدر را داشت از این رو فتح‌الله پورسرتیپ، کریم منظمی و علیرضا غضنفری ضمن نوشتن نامه‌هایی در اعتراض به بازگشت غضنفری آن هم به عنوان نماینده‌ی حزب دولتی دموکرات ایران، مرداد ۱۳۲۵ شخصاً روانه‌ی تهران شدند.^(۱) با این حال از این اقدامات نتیجه‌ای نگرفتند و علی محمد خان به لرستان بازگشت.

گزارش‌های پاییز ۱۳۲۵ حاکی از رونق گرفتن حزب دموکرات خرم‌آباد و اقدامات آقای عبدالله نورایی در این زمینه است. طبق گزارش‌های موجود، وابستگان و هواداران علی محمد غضنفری در شمال و غرب لرستان از گروندگان به این حزب بودند.^(۲) در نتیجه می‌توان گفت حزب دموکرات، عاملی برای تحکیم حضور سیاسی فرزندان نظرعلی خان در لرستان بود که در این زمان از سوی رزم‌آرا حمایت می‌شدند. این حزب نقش مهمی در سرنوشت انتخابات دوره‌ی پانزدهم داشت.

اتحادیه‌ی ترقی خواهان لرستان: هم‌زمان با حزب دموکرات در خرم‌آباد اعلام موجودیت کرد و در دوازدهم تیر ۱۳۲۵ برنامه‌های خود را منتشر ساخت. هدف از تشکیل این اتحادیه چنین بیان شده است:

«هدف این اتحادیه (همان طوری که از نام آن مستفاد می‌شود) ایجاد وسایل ترقی و اصلاح اوضاع زندگانی ساکنان حوزه‌ی لرستان (با رعایت اصول مذهبی و قوانین و مقررات کشور) می‌باشد.»^(۳)

در برنامه‌های آن به بهبود امنیت، بهداشت، فرهنگ، کشاورزی و ساماندهی اوضاع اداری، مدیریتی و تشکیلاتی لرستان توجه شده است. هم‌چنین بانیان اتحادیه، عدم وابستگی خود به کلیه‌ی احزاب و نهضت‌های سیاسی را مورد تأکید قرار داده‌اند. «بنایی» از طرف هیأت موسس اتحادیه، مکاتبات را امضا می‌کرد. برپایه‌ی گزارش‌های موجود،

۱. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۱۲۰۰۸، پاکت ۵-۷۴۵؛ شماره ۱۰۹۰۰۱، پاکت ۳۱

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۰۱، پاکت ۱-۱۸۲؛ اطلاعات، ۱ مهر ۱۳۲۵، ص ۴

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۹۰۷۱، پاکت ۲۴۲۹

آن‌ها برای عملی ساختن برنامه‌ی یادشده در پی آن بودند که خود را به دولت قوام نزدیک کنند.^(۱) اتحادیه‌ی ترقی خواهان نخستین تشکل سیاسی شناخته شده در لرستان است که در چارچوب قوانین سیاسی کشور پدید آمد.

انتخابات دوره‌ی پانزدهم در شرایطی روی داد که به کمک رزم‌آرا، علی محمد غضنفری به لرستان بازگشت و هواداران امان‌الله خان بویژه فتح‌الله پورسرتیپ در حفظ روند مطلوب خود موفق نشدند. آن‌ها اگرچه در آستانه‌ی برگزاری انتخابات، تبلیغات علیه علی محمد غضنفری را افزایش دادند ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند.^(۲) در ۲۹ دی‌ماه ۱۳۲۵ اعضای اصلی و علی‌البدل انجمن نظارت مرکزی انتخابات برگزیده شدند که در این میان حاج علی‌اصغر خرم‌آبادی، محمد صالح توسلی، حاج تقی حیدری، نصرت‌الله والی‌زاده، خان‌بابا طولابی و حاج رحمن عباسی، سمت هیأت عامله را بر عهده داشتند.^(۳) در این دوره آقایان کشاورز صدر، علی محمد غضنفری، جواد شجاع، صحبت‌اله معینی و کهد به رقابت پرداختند که در نتیجه آقای کشاورز صدر و علی محمد غضنفری به ترتیب حائزین اکثریت آرای خرم‌آباد شناخته شدند.^(۴) در دوره‌ی شانزدهم که پایان تابستان ۱۳۲۸ برگزار شد، هم‌چنان این دو نفر اکثریت آراء را داشتند.^(۵) بدین‌ترتیب، جناح علی محمد غضنفری در برابر گروه خوانین دولت‌خواه توانست به پیروزی برسد و برای چهار سال حاکمیت خویش را بر پست‌های سیاسی، اقتصادی لرستان تحکیم بخشد. روی کار آمدن غضنفری به نوعی می‌تواند واگذاری پنج دوره کرسی نمایندگی مجلس را از سوی جواد شجاع به وی تلقی گردد. هم‌چنین این پیروزی سبب شد تا او افزون بر لرستان، ادعای ارضی خویش در خصوص املاک لاسجرد سمنان و اطراف کاشان را مطرح سازد. املاک یادشده از سوی وزارت دارایی

۱. نک. قاسمی، «اتحادیه ترقی خواهان لرستان»، خرم‌آباد‌شناسی، ج ۱، ص ۲۰-۲۷.

۲. نک. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۸۹۵.

۳. نک. اطلاعات، ۴ بهمن ۱۳۲۵، ص ۶.

۴. نک. اطلاعات، ۱۷ بهمن ۱۳۲۵، ص ۶؛ ۲۳ بهمن ۱۳۲۵، ص ۶؛ ۲۵ بهمن ۱۳۲۵، ص ۸؛ ۲۶ بهمن ۱۳۲۵، ص ۶.

۵. نک. اطلاعات، ۹ فروردین ۱۳۲۸، ص ۳؛ ۳ اردی‌بهشت ۱۳۲۸، ص ۱۲؛ ۱۶ شهریور ۱۳۲۸، ص ۳؛ ۲۴ شهریور ۱۳۲۸، ص ۲۷۱۲؛ شهریور ۱۳۲۸، ص ۱۲؛ ۳۰ شهریور ۱۳۲۸، ص ۸.

در برابر املاک ضبط شده‌ی طرهان، در روزگار پهلوی اول به ایشان واگذار شد، ولی به جای آباد ساختن چنین املاکی، آن‌ها را فروخت. اینک در پی آن بود تا آن‌ها را پس بگیرد یا برابرشان در لرستان و یا هر جای دیگر ملکی به او واگذار شود. با این همه نتوانست کاری انجام دهد و وزارت دارایی با خواسته‌های او مخالفت کرد.^(۱)

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۱۶۶۶۹

فصل دوم:

دهه ی ۳۰؛ مشارکت سیاسی/بازگشت دیکتاتوری

مشارکت سیاسی

دهه ی سی در شرایطی آغاز شد که نهضت ملی ایران شکل گرفت و ملی گرایی به اوج خود رسید. طرح شعار ملی کردن صنعت نفت، قوام بخش چنین جنبش سیاسی گسترده ای بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران روی می داد. آزادی مطبوعات و احزاب، هم چنین توافق همه ی گروه ها بر سر هدفی مشترک، از جمله عواملی بودند که افکار عموم مردم را متوجه مسایل سیاسی کرد. تا ملی شدن صنعت نفت یا هنگامه ی پیش از پیروزی، اتحاد و همراهی گروه ها در سایه ی هدف مشترک، ستودنی بود و برای نخستین بار نوعی هم زیستی میان گروه های سیاسی رقیب پدید آمد که حاصل آن پیدایش تشکیلات واحدی به نام جبهه ی ملی بود. رشد مطبوعات که خود پدید آورنده ی چنین فضایی بودند، به بالاترین حد ممکن رسید. قالب های دیگر اطلاع رسانی و فعالیت سیاسی چون آگهی، اطلاعیه، شب نامه، میتینگ، تظاهرات و تشکیل احزاب و گروه های ریز و درشت نیز رونق بی سابقه ای یافتند. برپایه ی اسناد موجود و با نگاهی به آرشیوهای بزرگ ملی، به خوبی می توان شور و اشتیاق توده ها را در این دوره به مشارکت سیاسی دریافت. عریضه نویسی ابتدایی ترین شیوه ی مشارکت سیاسی و یا به عبارتی بهتر، شناخته شده ترین ابزار برای ارتباط توده ها با دولت مردان بوده است. اگرچه "عریضه" همواره دربردارنده ی محتوایی چون دادخواهی، تظلم، شکوائیه، درماندگی و مفاهیمی از این دست بوده و هست، ولی می توان گفت این شکل ساده و

سنتی ابراز وجود و حضور سیاسی توده‌ها، در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، مفهومی فراتر از وضع معمول پیدا کرد و بیش‌تر به ابزاری برای مشارکت سیاسی آن‌ها تبدیل شد. با این‌که تاکنون هیچ‌گونه پژوهش آماری در زمینه‌ی حجم، شکل و بسامد موضوعی اسناد موجود صورت نگرفته است، ولی همان‌گونه که بیش‌تر سندپردازان آگاهند، در میان اسناد برجای مانده از آغاز دهه‌ی ۳۰ عریضه‌ها و تلگرافات مردمی در سنجش با دیگر گونه‌های اسنادی، هم‌چنین نسبت به دوره‌های پیش و پس از آن، حجم بالایی را به خود اختصاص داده‌اند و جالب‌تر این‌که محتوای آن‌ها نیز دگرگون شده و به‌جای دادخواهی و شکایت‌های شخصی و خصوصی و یا بیان سوزناک مشکلات، از مسایلی چون تبریک، تشویق و پشتیبانی رهبران و شخصیت‌های سیاسی سخن به میان می‌آید. از این‌رو اگر برای توصیف فضای سال‌های ۳۰ تا ۳۲ از اصطلاح "مشارکت سیاسی" که به تازگی در فرهنگ سیاسی میهن‌مان جای باز کرده است، بهره‌جوییم، شاید بیهوده نباشد.

فضای سیاسی لرستان در این سال‌ها هم‌چون دیگر جاهای کشور تابعی از فضای سیاسی مرکز بود. برای نخستین‌بار در تاریخ این منطقه، مشارکت سیاسی دغدغه‌ی خاطر بسیاری شد و نام افرادی از لایه‌ی متوسط به پایین جامعه نیز، خواسته یا نادانسته، در زیر تلگراف‌ها جای گرفت. گروه‌های سیاسی به نام یا گمنامی پیدا شدند که یا تازه متولد شده بودند و یا فعالیت خویش را از سر می‌گرفتند. روزنامه که برای نخستین‌بار در لرستان منتشر می‌شد، رشدی انفجاری پیدا کرد؛ به گونه‌ای که امروزه عبارت «سال ۱۳۳۰ در تاریخ مطبوعات خرم‌آباد، سالی به یادماندنی است» و بارها در نوشته‌های تاریخ مطبوعات لرستان، به شکل‌های گوناگون برای توصیف آن به کار رفته است.^(۱) اگرچه تنش میان گروه‌های سیاسی به دلایل قومی و تاریخی اجتناب‌ناپذیر بود و حتی در انتخابات دوره‌ی هفدهم به درگیری‌های خونین تبدیل شد، ولی پیروی از شیوه‌های نوین مبارزاتی که در قالب روزنامه‌های محلی نمود یافته بود، نکته‌ای در خور توجه است. پیدایش مطبوعات محلی ابزار خوبی بود تا بتدریج در تنش‌های سیاسی، اجتماعی لرستان قلم را جایگزین تفنگ سازد، ولی از آن‌جا که روزنامه‌نگاری به گونه‌ای

۱. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۱، ص ۷۶؛ ج ۲، ص ۵۴

حرفه‌ای به دست متخصصان و به منظور رسالت روزنامه‌نگاری رواج نیافت بلکه آن را به عنوان ابزاری در جهت رسیدن به اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فرد یا گروه نگریستند، تا به زمانه‌ی ما هرگز نتوانسته چنین دگرگونی ارزشمندی در پیمایش سیاسی مردم این سامان بر جای بگذارد. به سبب چنین نگرشی بود که بیش‌تر آن‌ها هرگز به شماره‌ی بیستم خود نرسیدند. زیرا هزینه‌سنگین چاپ، مشکلات سیاسی اجتماعی ناشی از مسؤولیت انتشار روزنامه و از همه مهم‌تر رسیدن به اهداف سیاسی موردنظر که وجود ابزار را بی‌ارزش می‌نمود، عواملی بودند که در اندک زمانی به روزگار طلایی تنوع مطبوعات لرستان پایان بخشیدند. از این‌رو می‌توان گفت روزنامه‌نگاران لرستانی به سختی در قالب چنین عنوانی می‌گنجند و یا شرایط یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای را دارا هستند، به گونه‌ای که حتی دولت، برخی روزنامه‌ها چون «صدای لرستان» و «ندای فرهنگ خرم‌آباد» را به سبب عدم شرایط لازم صاحب امتیازشان تعطیل کرد.^(۱) با این همه روزنامه‌های این دوره، نقش مهمی در ورود مردم به صحنه‌ی سیاسی - البته صرف‌نظر از مرام و گرایش آن‌ها داشتند. صدای لرستان (حاج روح‌الله قاضی‌زاده)، لرستان جوان (علی کشفی)، زبان لرستان (احمد عیلامی)، طلایه لرستان (نورالله فروغی)، فروغ لرستان (علی اصغر فشنگچی)، ندای فرهنگ خرم‌آباد (حسام‌الدین ضیایی)، ندای لرستان (ابوالمجد رازانی)، کبیرکوه (حسین غلامرضایی)، لرستان امروز (صحابت‌الله معینی، تهران)، لرستان آینده (ابوالقاسم مرتضوی)، ندای گلشن (علی گلشن)، نهیب عشایر (مرتضی اعظمی)، قیام لر (حبیب‌الله یار احمدی، تهران) و... روزنامه‌هایی هستند که در خرم‌آباد و یا تهران، ولی به‌دست افراد و گروه‌های صاحب نفوذ لرستانی، منتشر شدند و در پیدایش فضای یاد شده موثر بودند.^(۲)

روزنامه‌نگاری شکل حزب بازی و حزب سازی خرم‌آباد را دگرگون ساخت. اگر تا

۱. نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، صص ۶۹ - ۷۰؛ لرستان‌پژوهی، سال ۱، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان

۱۳۷۷)، ص ۳۸۶

۲. نک. ایزدپناه، پیشین، ج ۱، صص ۲۳۸ - ۲۴۰؛ قاسمی، "تاریخچه مطبوعات لرستان"، رسانه، ش ۸ (زمستان ۱۳۷۰)، صص ۴۸ - ۵۱. توصیف فنی و نیز تحلیل گرایش‌های سیاسی، هم‌چنین فرجام کار این روزنامه‌ها کاری است که دست روزگار بر عهده آقای قاسمی نهاده است با آرزوی موفقیت او، خود و خوانندگان ارجمند را به انتظار چاپ چنین اثر ارزشمندی دلخوش می‌داریم.

پیش از این گروه‌های سیاسی می‌کوشیدند تا با ایجاد شعبه‌ای از یک حزب مرکزی به تبلیغ مرام آن پردازند و مردم منطقه را نیز با آن هم‌گام سازند، ولی در این دوره ایجاد هر روزنامه‌ای به هم‌سنگ تشکیل یک حزب محلی یا قومی و خانوادگی بود. البته حزبی که نه دفتر، دستکی داشت و نه مرام‌نامه‌ی مدونی که در جایی ثبت شده باشد. به طور معمول خانه‌ی سردبیر یا مدیر مسؤول و صاحب امتیاز، حکم ستاد را داشت. جلسات آن‌جا برگزار می‌شد و روزنامه نیز تدوین و منتشر می‌گشت. مرام‌نامه‌ی نانوشته، ولی بس موثر و کارای گروه، بر پایه‌ی زدوبندهای قومی، خانوادگی و منافع سیاسی، اقتصادی افراد استوار بود. روزنامه نیز ابزاری بود تا به بهترین وجه، زد و بندهای یاد شده را سامان بخشد و زمینه‌ی تحقق خواسته‌های گروه را فراهم سازد. با این حال، هم‌چون آن‌چه که در مرکز زیر نام "جبهه ملی" در جریان بود و گروه‌های متفاوت و گاه ناسازگار را در خود جای داده بود، گروه‌های سیاسی صاحب روزنامه یا حزب واره‌های مختلف‌المنافع لرستان را زیر چتر مفهوم چند وجهی «لرستان‌خواهی»، یا مفاهیمی از این دست، می‌توان جای داد، زیرا این روزنامه‌ها که اغلب ترکیبی از واژه‌ی «لرستان» را در نام خود داشتند، با ادعای بانیان آن‌ها برای مطرح کردن محرومیت‌های لرستان و جلب توجه دولت‌مردان ایجاد شدند.^(۱) این واقعیتی است که دست‌کم برای پیشبرد اهداف گروهی یا به اقتضای زد و بندهای سیاسی هم شده، حجم چشم‌گیری از مطالب آن‌ها به توصیف پریشانی‌های منطقه می‌پرداخت^(۲) و چنین ادعاهایی هم تا اندازه‌ای می‌تواند درست باشد، البته به عنوان تنها انگیزه. از این رو می‌توان وجه مشترک همه‌ی آن‌ها را در تلاش برای رسیدن به "لرستانی‌آباد" دانست. اینان خویش را مصلحانی می‌دانستند یا می‌دانند که مشکلات لرستان، تنها به سرانگشتان تدبیر ایشان حل‌شدنی است. اگرچه داوری درباره‌ی چنین ادعاهایی آسان نیست، ولی باید گفت "لرستان خواهی" هم چنان شعار است که تا به روزگار ما از حلقوم بسیاری فریاد زده می‌شود. با وجود چرخش روند حزب‌سازی لرستان به تشکیل گروه‌های کوچک قومی،

۱. به عنوان نمونه نک. خرم‌آبادشناسی، ج ۳، ص ۱۰۳

۲. نک به توصیف‌های آقای قاسمی از روزنامه‌های لرستان، صدای لرستان، ندای فرهنگ خرم‌آباد و...

خرم‌آبادشناسی ج ۱، ص ۷۶ و ج ۲، ص ۵۴

خانوادگی، که تحت تأثیر رشد مطبوعات پدید آمد و به سبب هم‌سویی با فرهنگ قبیله‌ای حاکم سرعت گسترش پیدا کرد، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت به الگوی سیاسی غالب تبدیل شد، باز کسانی بودند که از جریان‌های حزبی مرکز پیروی می‌کردند و روندی را که از ۱۳۲۱ آغاز و در ۱۳۲۴ به اوج خود رسیده بود، هم‌چنان دنبال می‌نمودند. حزب توده در این زمان دوباره جان گرفت و فعالیت مخفی آن با تصدی جعفر عتیقی بر بنگاه مطبوعاتی شهر، علنی شد. ایشان در این مورد می‌گوید:

«دو انگیزه مرا وادار کرد که این کار را انجام دهم. یکی این‌که خودم به کتاب عشق و علاقه داشتم و می‌خواستم این عشق به سایر جوانان نیز رسوخ کند. هدف دوم من هم، مرام سیاسی مورد علاقه‌ام بود. دوست داشتم برای مرام خودم موثر باشم.... من صاحب خط مشی خاصی بودم ولی کتابفروشی خط مشی خاصی نداشت. هر کتاب و یا مجله‌ی مفیدی را برای فروش عرضه می‌کردم. در آن کتابفروشی قرآن و نهج‌البلاغه هم می‌فروختیم. نشریات و کتابهای سرگرم‌کننده هم می‌فروختیم و مجموعه انتشارات چاپ آن زمان را نیز عرضه می‌کردیم... این کتابفروشی باعث شد که تشکیلات رشد کند. ما دو شکل فعالیت داشتیم یکی علنی و دیگر مخفی. نشریات علنی را در کتابفروشی می‌فروختیم و نشریات مخفی را بین اعضا تقسیم می‌کردیم. فعالیت‌های دامنه‌دار ما باعث شده بود که همگان تصور کنند بسیاری از مردم شهر عضو حزب توده بودند.»^(۱)

توده‌ای‌ها در رویدادهای این روزگار نقش داشتند و هم از طرف ارتش و هم بسیاری از مردم (اشراف و زمینداران منطقه) در فشار بودند از این‌رو در ۲۸ مرداد ۳۲ و پس از آن نیز ضربه‌ی سهمگینی خوردند. نشریه‌ی «لرستان آینده» ارگان حزبی آن‌ها در خرم‌آباد بود که به دست کادرهای حزبی تدوین و به مدیریت جعفر عتیقی، هم‌چنین مسئولیت ابوالقاسم مرتضوی منتشر می‌شد.^(۲) برپایه‌ی گزارش‌های موجود "پان ایرانیست‌ها نیز به رهبری سید کریم جزایری در خرم‌آباد فعالیت داشتند."^(۳) پس از وقایع ۳۰ تیر

۱. عتیقی، پیشین، صص ۲۲ - ۲۴

۲. نک. پیشین، صص ۲۴ - ۲۵

۳. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند، ش ۱۵۹ - ۲۹۱ - ۵

نمایندگان پان ایرانیست خرم‌آباد در تهران با مصدق دیدار کردند و مراتب پشتیبانی خود را نسبت به دولت اظهار داشتند.^(۱) هم‌چنین تیرماه ۱۳۳۲ دفتر "جمعیت طرفداران نهضت ملی ایران" به طور رسمی در خرم‌آباد افتتاح شد.^(۲) حزب زحمتکشان، به رهبری علی کمالوند هم از دیگر گروه‌های سیاسی فعال لرستان بود. این حزب در قیام ۳۰ تیر خرم‌آباد نقش پررنگی داشت و کمالوند در سبزه‌میدان خرم‌آباد نطق مهمی علیه دولت قوام ایراد کرد.^(۳)

سال ۱۳۳۰ سرآغاز جریان دیگری در اطلاع‌رسانی به مردم لرستان است. در این سال در کنار تنوع و رشد مطبوعات، نخستین فرستنده‌ی رادیویی خرم‌آباد نیز راه‌اندازی شد. "در واقع یک فرستنده‌ی اختصاصی لشکر به قدرت ۴ کیلو وات بود که تنها روزهای یک‌شنبه از ساعت ۲۰ به مدت یک ساعت برنامه پخش می‌کرد و مسئولیت فرستنده را یکی از افسران لشکر بر عهده داشت. برنامه‌های رادیو خرم‌آباد بیش‌تر ساز و آوازهای لری بود." ^(۴) با توجه به این توصیف می‌توان گفت راه‌اندازی رادیو، تلاشی بود که از سوی ارتش به ضرورت رشد سیاسی مردم و پیدایش مطبوعات در خرم‌آباد صورت گرفت و بی‌شک هدف آن تقویت شاه دوستی و فره شاهی در میان مردم می‌تواند باشد که بیش از هر زمان دیگری روی به سستی نهاده بود.

نگاهی به عریضه‌های ارسالی این دوره، توصیف‌ارایه شده از اوضاع سیاسی لرستان سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ را شفاف‌تر می‌نماید. در تاریخ ۱۳۳۰/۲/۷ آقایان الماسیان و پورمهدی طی تلگراف‌های جداگانه‌ای از خرم‌آباد، نخست وزیر مصدق را تبریک گفتند.^(۵) یک روز بعد آقای سید مرتضی سجادی تلگراف تبریک مشابهی فرستاد.^(۶) هم‌چنان این پیام‌ها ادامه داشت و در دوازدهم این ماه آقای کوثر از خرم‌آباد و آقایان

۱. نک. اطلاعات ۷ مرداد ۱۳۳۱، ص ۸

۲. نک. ندای فرهنگ خرم‌آباد، سال ۲، ش ۱۳ (۲۴ تیز ۱۳۳۲)، ص ۱، به نقل از: تصویر مندرج در

لرستان‌پژوهی سال ۱، ش ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، ص ۳۵۸

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۳۷۴۷۷

۴. ایزدپناه، پیشین، ص ۲۴۰

۵. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای، ش. ۷۶ و ۷۵ - ۱۸۱ - ۵

۶. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۳۴ - ۱۸۱ - ۵

عطاالله فخرائی، حق‌وردی، جعفری، حسن‌پور، ابوطالب و نوذر از طرف کارگران و رنجبران و کشاورزان ایستگاه راه‌آهن سفیددشت لرستان ضمن تبریک، از نخست‌وزیری مصدق اعلام پشتیبانی کردند.^(۱) این ابراز احساسات همواره از سوی نخست‌وزیر پاسخ گفته می‌شد.^(۲) مردم نورآباد طی تلگرافی که به تاریخ ۱۳۳۰/۱۰/۱۹ برای دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی فرستادند، نوشتند:

«بدین وسیله پشتیبانی خود را از دولت جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر و ریاست مجلس شورای ملی، آقای سید ابوالقاسم کاشانی پیشوای محبوب و رهبر اسلام اعلام و تا آخرین قطره‌ی خون جان‌فشانی خواهیم نمود. از طرف چهار هزار نفوس نورآباد و خرم‌آباد: عزیزکرم زمانی، محمد حیدری، کرم‌رضا مرادی، فتح‌الله انتصاری، حاج علی رضایی، بهرام شریفی، نصیر، یوسف، حسن بنیادی، بهمن زاده، درویش چراغی، علی‌کرم غنبری، نورخدا مرادی، جعفر، کرم‌الله کرمی، حاتم حاتمی، کرم‌خدا زارع و هادی رحمتی و...».^(۳)

فامیل الماسیان از جمله: حسین ایازی، حاج علی الماسیان و رحمان، اسمعیل، مکائیل، جعفر، شیخی، عبدالعلی، محمد نبی، هوشنگ، محمد میرزا و عبدالموید الماسیان نیز طی تلگرافی در ۱۳۳۰/۱۰/۲۲ پشتیبانی خود را از دولت مصدق اعلام داشتند.^(۴) در یکی از این تلگراف‌ها که به پشتیبانی مصدق در اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از «شرکت نفت انگلیس و ایران» به مرکز ارسال شده است، می‌خوانیم:

«جناب آقای دکتر مصدق، پیشوا و نخست‌وزیر محبوب.

رونوشت آیت‌الله کاشانی، رونوشت اداره‌ی تبلیغات و انتشارات - اقدامات وطن‌پرستانه و متهورانه‌ی آن جناب در قطع ایادی بیگانه مورد تأیید قاطبه‌ی مردم شرافتمند ایران است. سال‌هاست ملت ایران چنین آرزویی دارد که با درهم

۱. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند‌های ش. ۱۵۱ و ۱۲۶ - ۵۴ - ۵.

۲. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش. ۲۴۱ - ۱۱۶ - ۵.

۳. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش. ۵۷۴ - ۱۸ - ۵.

۴. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش. ۵۴۸ - ۱۶۰ - ۵.

ریختن کانون‌های فساد و تحریکات خانمان‌برانداز عمال استعمار که گذشته از غارت و یغمای ثروت ملی ایران با دخالت‌های ناروا در کلیه‌ی شئون حیاتی، اجتماعی به اندازه‌[ای] که موجبات تیره‌روزی ملت ایران را فراهم و داشت رو به فنا و اضمحلال می‌برد، این موفقیت نصیب ایران گردید که شانه‌های خود را زیر بار سنگین استعمار خالی نموده، اینک ضمن عرض تبریک بر موفقیت آن جناب با صدای رسا به دنیای آزاد امروز اعلام می‌کنیم که ملت ایران بار دیگر حاضر نیست آلت استعمار دول استعماری واقع و با خون استقلال و تمام حاکمیت خود را بر حدود و ثغور کشور و منافع این آب و خاک محفوظ و ممکن نیست با ورود هرگونه فشار اقتصادی از این مبارزه رشیدانه که در سایه رهبری پیشوای محبوب خود آغاز کرده است، کوتاه بیاید و مطمئن باشید ملت گرسنه‌ی ایران، با شکم گرسنه و مشت گره‌کرده تا موفقیت نهایی پشتیبان نخست‌وزیر محبوب خود می‌باشند. زنده باد ایران، پاینده باد ملت ایران.

از طرف اهالی لرستان، عبدالحمید شجاع^(۱)

متن این تلگراف که در ۱۳۳۰/۱۰/۲۸ تهیه شده است به خوبی تغییر نگرش سیاسی و خواسته‌های اقتصادی مردم خرم‌آباد را نشان می‌دهد، این بار مردم اگرچه گرسنه‌اند، ولی برای مطالباتی فراتر از زندگی شخصی خویش تلاش می‌کنند. تلگراف‌های دیگر نیز حاکی از این‌گونه ابراز احساسات و پاسخ نخست‌وزیر به آن‌ها است.^(۲) در این میان نامه‌ی یک شهروند خرم‌آبادی به نام حسن نجم سعیدی که به نظر می‌رسد دانش‌آموز باشند، خواندنی است. این نامه به زبانی ساده، گاه غیردستوری ولی با خودباوری نوشته شده است و هم‌چون مشاوره‌ی دلسوز نخست‌وزیر را راهنمایی می‌کند:

«پدر عزیز جناب آقای دکتر مصدق

سپاس بی‌قیاس خداوند متعال چنان مهر وطن‌پرستی و رادمردیت در ضمیر فدوی جای داده است که اسرار و عقاید خود را به مقام ارجمند ابراز می‌دارم و

۱. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند. ش. ۱۰-۳۰۵-۵

۲. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۱۵۵-۱۲۳-۵۵ و ۹-۳۰۵-۲۰۲-۵-۲۴۵-۱۱۸-

هرچند خلاف ادب است، ولی به عقل ضعیف خود لازم دانسته این نکته را عرضه دارم و می‌دانم تمام افکارت متوجه خارج است، ولو برای استقلال ایران عزیز و خلاصی از بحران مالی، باید کسانی که حقوق گزاف از دولت می‌خورند و در کارشکنی هستند و همچنین اشخاص‌هایی که سرمایه‌ی مملکت را جمع کرده‌اند و به اضافه این‌که اوراق قرضه‌ی ملی نخریده‌اند باعث اغتشاش می‌باشند و خدای ناخواسته می‌کوشند برای سقوط و اضمحلال دولت ملی، و باید این عده‌ی فاسد از کار منفصل و از حقوق کارمندان طبقه‌ی اول و دوم بکاهید و تأمین بودجه‌ی کشور از این زیانکاران مملکت وصول نمائید و کسانی که بیکار هستند و چشم به دست پیشوای گرام دوخته‌اند و با عمران معاش [= به امرار معاش] اکتفا می‌کنند، به کار مشغول دارید و باید پول نفت جنوب انشاءالله مختص خرید کارخانجات صنعتی باشد، نه برای بلعیدن گردن کلفت‌های وطن‌فروش زیرا ایران به سواد تنها ترقی نخواهد کرد. اگر روش فعلی ادامه یابد، صدها وام امریکا و هزاران درآمد نفت، از سر این زالوان خون‌آشام زیاده‌تر نخواهد شد و به یاری خداوند قادر هرچه زودتر به دست خارجی‌ان ایرانی‌نما و سناتورهای مارک‌دار خاتمه دهید.

با تقدیم احترام

خرم‌آباد: مغازه‌ی خورشیدی. فرزند جان‌نثاران حسن نجم سعیدی

۳۰/۱۲/۲۰ [مضا]^(۱)

سفر مصدق به لاهه در بهار ۱۳۳۱، در افکار مردم لرستان نیز نمودی در خور یافته است و گواهی دیگر از مشارکت سیاسی آن‌هاست. در نامه‌ی مورخ ۱۳۳۱/۲/۲۸ اسفندیار منظمی می‌خوانیم:

«حضور مبارک جناب آقای دکتر مصدق، نخست‌وزیر محبوب دولت علی‌هی ایران در این موقع که آن جناب به یاری خدای و ائمه اطهار علیهم‌السلام و پشتیبانی قاطبه‌ی ملت ایران برای احقاق حق و حقوق از دست رفته‌ی ما ملت

۱. موسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر، سند. ش. ۶۲-۱۲-۵

ستمکش و جور دیده عازم لاهه هستید، آنچه را از دست این جانب به تنهایی ساخته است، همانا دعای خیر می باشد. جناب آقای دکتر مبادا خدای ناخواسته به حرف مفسدین و خبرچین و خائن از تصمیمات جدی و خیرخواهانه‌ی خود منصرف شوید، زیرا می گذرد یک سالی که آن جناب، زمام امور کشور را در کف باکفایت خود قرار داده اید. در این مدت جز رنج و زحمت و مشقت و انواع رنجش های دیگر عایدتان نشده است. ممنونش که قاطبه ملت از آن جناب کافی خواهد بود. خدا را به حق ائمه‌ی طاهرین علیهم السلام قسم می دهم که تا به آن جناب ایمان قوی، اراده‌ی قوی و توفیق طاعت و بندگی عنایت فرماید، در این موقع مسافرت، دعای خیر ملت پشت سر شما می باشد. شما را به خدا می سپارم، سلامت و صحت و نشاط و موفقیت آن جناب را در این سفر از خدای خواستارم.

چاکر

اسفندیار منظمی

نشانی: خرم آباد لرستان منزل حاج صید والی منظمی^(۱)

تا تیرماه ۱۳۳۱ ارسال تلگراف مبنی بر حمایت از دکتر مصدق ادامه داشت.^(۲) که با وقوع قیام ۳۰ تیر ابعادی گسترده به خود گرفت. روزهای آغازین مرداد ۱۳۳۱ را اهالی، بازرگانان و اصناف خرم آبادی به برپایی مجالس سخنرانی در مسجد جامع شهر گذراندند. هم چنین طوماری به امضای متجاوز از یک هزار نفر به مرکز فرستادند و خواستار مجازات مسببین واقعه‌ی ۳۰ تیر شدند.^(۳) افزون بر این، سیدکریم جزایری، مسؤول پان ایرانیست های خرم آباد، سید محمود جزایری، جواد شجاع، صفرخان تیموری، حاتمی نژاد، آیت الله کمالوند، محمد جوراییان، سعید آراسته، مرتضی اعظمی، روح الله قاضی زاده و... به مناسبت قیام ۳۰ تیر و اعلام رأی دیوان لاهه، تلگراف های جداگانه ای به مرکز فرستادند که در همه‌ی آنها از نهضت ملی - مذهبی به رهبری

۱. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند. ش. ۱۹ - ۴۳ - ۵

۲. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای، ش ۹۱ - ۹۸ - ۵ و ۴۵ - ۱۰۲ - ۵

۳. نک. اطلاعات، ۴ مرداد ۱۳۳۱، ص ۷؛ ۶ مرداد ۱۳۳۱، ص ۶

مصدق و آیت‌الله کاشانی پشتیبانی شده است.^(۱) شاید بتوان گفت سروده‌ی شیخ روح‌الله استغفاری چکیده‌ای گویا و همه‌جانبه از این همه ابراز احساسات مردم لرستان به نهضت ملی - مذهبی ایران باشد.

عید ملیت مبارکباد با فتح و ظفر
آفتاب عدل ما بگرفته ایران را به زر
دولت شاهان شاهی آزادگان را زنده کرد
از تعادل برنهادی وحدت آورده و شهر
ساحت دکتر مصدق آن عزیز و مهربان
کم مکن یارب ز ایران باستان با زیب و فر
از ترقیات کشور داده ما را زندگی
زنده و پاینده باشید ای رئوف ای دادگر
تبیغ خونریزی برنده در جهان پیدا نشد
تا شود از مذهب اسلام ما برنده‌تر
پیشرفتی بهتر از این کی تصور می‌شود
ما نداریم بهتر از این دولتی اندر نظر
مجمع خلق لرستان داد رأی اعتماد
بر محمد آن مسمی حضرت خیرالبشر
خرم‌آباد و لرستان جمله پشتیبان وی است
بلکه پشتیبان وی حق است در هر بوم و بر
ما وطن‌خواهان ایران از روح و جسم میهنیم
این وطن باشد کنش فی‌الحجر
خرم‌آباد
شیخ روح‌الله استغفاری - ۱۳۳۱/۱۲/۲۵»^(۲)

۱. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش. ۱۵۹ - ۲۹۱، ۵ - ۳۸۵ - ۲۹۱، ۵ - ۳۹۱ - ۶۱، ۵ - ۳۷۶ - ۵۳ - ۳۷۱، ۵ - ۳۴۸ - ۵۳، ۵ - ۳۵۹ - ۵۳، ۵ - ۱۸۰ - ۵۱۶ - ۲۴۵، ۵ - ۵۰۸ - ۱۹، ۵ - ۱۲۶ - ۱۸۰، ۵ - ۲.
موسسه مطالعات تاریخ معاصر سند ش ۵۳ - ۵۶ - ۵.

بر پایه گزارش‌های موجود تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مردم خرم‌آباد بارها حمایت خویش از دولت ملی و تنفر از دشمنان آن را اعلام داشتند.^(۱)

در کنار احساسات «ایران دوستی» و «لرستان خواهی»، همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، وجه دیگر مشارکت سیاسی مردم لرستان رقابت برای تسلط بر پست‌های سیاسی، اقتصادی استان بود که هر دو سال یک‌بار در قالب انتخابات نمود می‌یافت. انتخابات دوره‌ی هفدهم در چنین فضایی روی داد که در آن چشم و گوش مردم تا اندازه‌ای باز شده بود. توده‌ها به میدان آمده بودند. مطبوعات و احزاب رسمی و غیررسمی رشد چشم‌گیری پیدا کرده بودند. توقع عامه بالا رفته بود و اگر نگوئیم قدرت سران دودمان‌های ایلات و اشراف لر، رو به سستی نهاده بود، که باید گفت در نتیجه‌ی پیدایش گروه‌های سیاسی ریز و درشت با گرایش‌های متفاوت و گاه متضاد در منطقه، تصمیم‌گیری و یا به سخن بهتر زدویندهای سیاسی برای آنان دشوار شده بود. این در حالی بود که با حضور و نفوذ افراد بومی در نهادهای دولتی و یا ورود دولتیان به صف‌بندی‌های محلی، اقتدار دولت در نظر عامه‌ی مردم در حال فروپاشی بود و نیز رقابت میان نیروهای کشوری و لشکری، توده‌ها را جسورتر و قدرت حکومت را هر روز سست‌تر می‌نمود. از این‌رو دوره‌ی هفدهم نسبت به همه‌ی دوره‌های انتخاباتی روزگار پهلوی دوم، هیجانی‌تر، خونین‌تر و به‌یادماندنی‌تر است.

در این دوره، شمار نامزدها به شانزده تن رسید که تا زمان برگزاری انتخابات به سبب رویدادهای پیش‌آمده، چندین نفر آن‌ها ناگزیر به ترک صحنه شدند.^(۲) در گزارش محرمانه‌ای که به تاریخ ۱۳۳۰/۱۲/۱ وزارت جنگ به استناد گزارش سرتیپ پورسیف، مأمور اعزامی آن وزارت‌خانه به خرم‌آباد، برای نخست‌وزیری می‌فرستد؛ صف‌بندی گروه‌های هوادار نامزدهای یادشده چنین نمود یافته است:

«در لرستان قریب ۱۲ نفر کاندید وجود دارد که فعلاً از لحاظ اشتراک منافع به دو دسته مخالف و یک دسته‌ی تقریباً بی‌طرف تقسیم شده‌اند: دسته‌ی اول تحت

۱. نک. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای ش ۲۰۱ - ۱۶۵ - ۵، ۵۳۹ تا ۵۳۸ - ۲۲۰ - ۵، ۳۱۸ - ۱۶۵ - ۵.

۲۴۲ - ۱۸۲ - ۵

۲. نک. قاسمی، انتخابات دوره هفدهم، خرم‌آبادشناسی ج ۱، ص ۳۳

رهبری حاج علی اصغر خرم آبادی مرکب از [علی محمد] غضنفری، [خیرالله] مظفری، نصرت الله اعظمی، مرتضی اعظمی، [روح الله] قاضی زاده، [جواد] شجاع. دسته‌ی دوم به رهبری حاج روح الله کمالوند مرکب از کشاورز صدر، [آیت الله] شهرستانی، [فتح الله] پورسرتیپ. دسته‌ی بی طرف ابوقدره [علیقلی] خان یا سان صارم السلطنه، دکتر فقیهی [شیرازی]، مظفر قاجار بوده و دو نفر اخیر به طوری که شایع است با هر دو طرف روابطی دارند. این دو دسته با نهایت قدرت با یکدیگر مخالفت نموده و هر دسته، سعی دارد به وسایل مختلف دسته‌ی دیگر را شکست دهد. طبیعی است در بین هر دو دسته نیز اختلاف فاحشی موجود می‌باشد که فعلاً از ابراز صریح آن خودداری می‌نماید. این اختلافات و مبارزات انتخاباتی که بایستی آن را مبارزه‌ی نفوذی اشخاص متنفذ نام گذارد، باعث تشنج کلی در لرستان خصوصاً در شهر خرم آباد گردیده.^(۱)

این دسته‌بندی را برپایه‌ی دودمان‌های اشرافی و ایلی خرم آباد و دیگر مناطق لرستان چنین می‌توان تفسیر کرد: دسته‌ی نخست را باید ائتلافی از طوایف بیرانوند، امرایی و کاکاوند، به اضافه سه دودمان اشرافی چاغروند، خرم آبادی و قاضی زاده دانست که قلمروی آن‌ها در مناطق شمالی لرستان قرار دارد. در حالی که دسته‌ی دوم از سوی طوایف جنوبی یعنی دو اتحادیه‌ی ایلی باجولوند و بالاگریوه حمایت می‌شوند و پایگاه آن‌ها در شهر آیت الله کمالوند، خرده مالکین شهری و دیگر شهروندان وابسته به آن‌ها هستند. عملکرد جواد شجاع و علی محمد غضنفری در پست نمایندگی لرستان از دوره‌های دهم تا شانزدهم (پنج دوره شجاع، دو دوره غضنفری) کارنامه‌ی سیاسی گروه نخست را در نزد مردم مشخص می‌کرد و همین معیار خوبی بود تا درباره‌ی این گروه تصمیم بگیرند به آن‌ها گرایش پیدا کنند یا این‌که روی گردان شوند. گروه دوم که تنها یک نماینده‌ی بومی داشت، خواستار تغییر وضع موجود و انتقال قدرت از دست گروه اول به نامزد خود یا افراد صالح غیربومی بود. در برابر، گروه نخست شعار پشتیبانی از نماینده‌ی بومی را مطرح کرد و می‌گفت لرستان باید نماینده‌ی بومی داشته باشد. در

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری پرونده ۱۲۵۸۰

آغاز بهمن ۱۳۳۰ مرتضی اعظمی رهسپار تهران شد و نسبت به حضور نمایندگان غیربومی در لرستان اعتراض کرد. او طی تلگرافی به مصدق نوشت:

«فدویان به نمایندگی ایل بیرانوند برای اعتراض به مداخله‌ی دولت در انتخابات دوره ۱۷ به تهران آمده‌ایم... تصور نمی‌کنیم دولت جناب آقای دکتر مصدق که بر قلوب ملت ایران حکومت می‌کند، با تحمیل کاندید غیرمحلّی قلوب پاک و بی‌آلایش عشایر لرستان را جریحه‌دار سازد.»^(۱)

البته باید گفت آنچه که در بالا توصیف شده صورت کلی صف‌بندی‌های طوایف و دودمان‌های اشرافی لرستان است و در این میان افراد و گروه‌هایی بودند که موضع بی‌طرف داشتند یا حتی خلاف پایگاه خانوادگی خود عمل می‌کردند. به عنوان نمونه از صحبت‌الله معینی می‌توان یاد کرد که طرفدار پروپا قرص محمد علی کشاورز صدر بود.^(۲)

ساختار نیروهای اداری و پست‌های سیاسی، اقتصادی نیز به نفع گروه نخست بود. محمد حسین غضنفری، پست شهرداری را در دست داشت، و روح‌الله قاضی‌زاده، ریاست شورای شهر، افزون بر این حاج علی‌اصغر خرم‌آبادی که به گزارش نظامیان، رهبری این گروه را عهده‌دار بود، نفوذ سیاسی اجتماعی ویژه‌ای در میان مردم، ارتش و ادارات دولتی داشت. این در حالی بود که گروه دوم گذشته از شخصیت مذهبی و قدرت معنوی آیت‌الله کمالوند، تنها از سه چهره فعال اداری برخوردار بود. ایرج رستمی، معاون فرمانداری، موسی کاظمی، رئیس اداره‌ی آمار و فرامرز میر کارمند اداره‌ی دارایی. هر سه تن در گزارش‌های موجود از سوی گروه نخست به عنوان مسببان واقعه‌ی پانزدهم بهمن خرم‌آباد معرفی شده‌اند.^(۳)

گروه دوم، ریاحی فرمانده لشکر ۵ لرستان را متهم به فعالیت و حمایت از آقای

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۱۲۵۸۰

۲. نک. قاسمی، پیشین، صص ۴۹-۵۴

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۱۲۵۸۰، نامه‌ی اهالی خرم‌آباد به مصدق مورخ ۳۰/۱۱/۱۵

غضنفری کردند. اگرچه این اتهام از سوی مقامات نظامی بشدت تکذیب شد^(۱) ولی باید گفت ارتش با کشاورز صدر که نماینده‌ی موردنظر جبهه‌ی ملی بود، سرسختانه مخالفت می‌کرد و سرانجام به هر شیوه‌ی ممکن که شده، توانست وی را وادار به ترک خرم‌آباد سازد.^(۲) مقامات کشوری نیز بنا بر سفارش مرکز نشینان در پی آن بودند تا دکتر عبدالکریم فقیهی شیرازی را که از سوی امام جمعه تهران پشتیبانی می‌شد، به نمایندگی رسانند.^(۳) بدین ترتیب رابطه‌ی نیروهای لشکری و کشوری با گروه‌های سیاسی موجود نیز روشن می‌شود.

آنچه که در هر انتخاباتی اهمیت داشته و دارد، ترکیب عوامل اجرایی و میزان نقش معتمدین محلی در میان این عوامل است. در انتخابات دوره‌ی هفدهم نیز این مسأله برای گروه‌های رقیب اهمیت فراوانی داشت. از این‌رو در بهمن ۱۳۳۰ زمانی که اقدامات لازم برای اجرای انتخابات صورت می‌گرفت، تنش‌های انتخاباتی نیز آغاز گردید و نخستین اقدام جدی که برگزیدن ۱۰۸ نفر معتمد محلی بود، به نخستین نقطه‌ی اختلاف تبدیل گردید. گروهی که بیش‌تر از میان «گروه نخست» یا به اعتباری «گروه شمالی» برخاسته بودند، نسبت به چگونگی و ترکیب ۱۰۸ نفر یادشده اعتراض کردند و در مرحله‌ی بعدی که می‌بایست ۳۶ نفر از میان ۱۰۸ نفر برگزیده شده به عنوان اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت نظارت بر انتخابات استان تعیین می‌شد، شرکت نکردند. فرمانداری به اعتراض آن‌ها اعتنا ننمود و از باقی‌مانده‌ی ۱۰۸ نفر، افراد لازم را به قید قرعه انتخاب کرد. در پانزدهم بهمن هنگامی که ۳۶ نفر انتخاب شده برای ادامه‌ی کار به فرمانداری مراجعه کردند با اجتماع مخالفان و معترضان روبه‌رو شدند که سرانجام به درگیری خونین آن روز منجر شد و سه تن جان باختند.^(۴)

واقعه‌ی ۱۵ بهمن خرم‌آباد یکی از رویدادهای پرهیجان لرستان سال‌های ۱۳۳۰ تا

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۱۲۵۸۰، نامه‌ی ریاحی به وزارت جنگ

مورخ ۳۰/۱۱/۱۸

۲. نک. قاسمی، پیشین، صص ۴۹ - ۵۱

۳. نک. پیشین، صص ۳۷ - ۳۸

۴. نک. پیشین، صص ۳۳ تا ۳۵

۱۳۳۲ است که نه تنها در مطبوعات ملی و محلی که در اسناد برجای مانده، پرونده‌های پربریگی به خود اختصاص داده است. افزون بر این، رویداد یادشده جایگاه ویژه‌ای نیز در خاطر فعالان سیاسی آن روز دارد. خاطرات و گزارش مطبوعات را آقای قاسمی به خوبی درهم آمیخته و با یکدیگر سنجیده است^(۱) و آن‌چه در این جا می‌آید نگاهی به اسناد موجود است. در پانزدهم بهمن در حالی که خون کشته شدگان بر سنگ‌فرش خیابان‌ها خشک نشده بود، گزارش‌های گوناگونی به نخست وزیری فرستاده شد. آقای سلاح‌ورزی نوشتند:

«در اثر دخالت نامشروع ایرج رستمی، معاون فرمانداری و موسی کاظمی، رئیس اداره‌ی آمار و فرامرز میرکارمند، اداره‌ی دارایی در امر انتخابات، چند نفر کشته و زخمی گردیدند. فامیل این‌جانبان احمدعلی فرزند جعفر نیز مقتول [شد]، استدعا دارد به احترام خون ایرانی مقرر فرمائید در مجازات و انفصال این نفر مفسد که خدا می‌داند باعث قتل این اشخاص و نیز هزاران نفر دیگر خواهد بود، اقدام عاجل مبذول و تکلیف فدویان را تعیین فرمایید.»^(۲)

شهرداری و فرمانداری نیز گزارش‌های فوری (محرمانه‌ای) ارسال داشتند. در گزارش شهربانی می‌خوانیم:

«دیروز اطلاع حاصل شده بود عده‌ای که اغلب آن‌ها مسلح هستند قصد دارند فردا ضمن تظاهرات و اعتراض نگذارند ۳۶ نفر منتخبین به فرمانداری حاضر شوند. مراتب زیر شماره‌ی ۱۱۵۱ به فرمانداری و فرماندهی لشکر قبلاً گزارش [شده است]، در ساعت ۹ امروز عده‌ای بالغ بر پنج هزار نفر درب فرمانداری [اجتماع کردند] عده‌ی مذکور چند فقره با سنگ و چوب هجوم کردند که به داخل بریزند آن‌چه مأموران نصیحت لازمه بود کردند، گوش نمی‌دادند. قبلاً از طرف جمعیت مزبور تیراندازی، فعلاً معلوم نیست که مأموران هم تیراندازی کرده‌اند یا خیر. دو نفر مقتول چهار نفر مجروح، الساعه مأمورین شهربانی در

۱. نک. پیشین، صص ۳۲-۶۲

۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۱۲۵۸۰ م.

فرمانداری حاضرند. بازپرس و دادیار مشغول تحقیق قضیه‌اند. بازپرس قضایی انتخابات و فرماندار ناظر جریان بوده‌اند، متعاقباً عرض خواهد شد.

سروان خوش‌کلام^(۱).

ریاحی، فرمانده لشکر نیز گزارش مشابهی ارسال داشت:

«بعدالعنوان - ساعت هشت و نیم روز پانزدهم جاری جماعتی که مخالف با طرز انتخاب اعضای انجمن نظار بودند برای اعتراض و شکایت در مقابل فرمانداری جمع می‌شوند. ضمن مشاجرات و مکالمات از میان جمعیت صدای تیراندازی بلند می‌شود. از طرف مأموران پلیس تیراندازی شروع و قریب ۱۵ تیر جمعاً تیراندازی می‌شود که در نتیجه دو نفر از اهالی مقتول و دو نفر شدیداً مجروح شده‌اند. از طرف مأموران انتظامی دژیان به هیچ‌وجه تیراندازی نمی‌شود. این‌جانب بلافاصله پس از شنیدن صدای تیر از سربازخانه به جلو فرمانداری آمده با اعزام عده‌ی لازم، جمعیت پراکنده شدند. اکنون آرامش نسبی برقرار ولی جماعتی که از خارج آمده بودند، هنوز در شهر هستند. سعی خواهد شد که از تجدید این واقعه قویاً جلوگیری شود.

سرتیپ ریاحی ۱۵/۱۱/۳۰[۱۳]^(۲)

در روز شانزدهم نیز هم‌چنان سیل گزارش‌ها به سوی مرکز روانه بود. معترضان که خود را حق‌به‌جانب می‌دانستند، ضمن معرفی مسببان، خواستار رسیدگی دولت و اعزام بازرسان بی‌طرف به منطقه بودند. غلام شاه خاکی، تیمور طولابی، فضل‌الله شجاعی، نعمت‌الله سلاح‌ورزی، ابوطالب قاضی، سید کریم شاه‌رخ، مرتضی طاهریان، رستم طولابی، اسدالله سالاری طولابی، غلامرضا همایونی، یدالله جهانگیری، عبدی عباسی، خانجان رضایی، علی‌مراد جودکی، علی‌حسین فلاوند، مراد بهاروند، رستم دیرکوند، جواد شجاع و.... از جمله افرادی هستند که نام‌شان در زیر تلگراف‌های این روز دیده می‌شود. در یکی از این تلگراف‌ها که از سوی خوانین چگنی، دلفان و برخی از

۱. پیشین

۲. پیشین

خوانین پاپی و بهاروند رسیده است، می خوانیم:

«عموم اهالی لرستان بکرات موضوع تعیین انجمن قلابی نظارت را متذکر گردیدند، توجهی به اظهارات مردم نشد. امروز ساعت ۸ صبح شد و طوایف مختلف عشایر برای به دست آوردن حق مسلم خود درب فرمانداری در کمال نظم و آرامش اجتماع نموده اما گوش شنوایی در مقابل روش متین و اظهارات نجیبانه مردم نبود، بلکه جواب مردم بی دفاع از طریق شهربانی که قبلاً حتی پاسبان‌های پست شهری را نیز در فرمانداری حاضر نموده بودند، به گلوله واگذاشتند. در نتیجه، شش نفر از اهالی مختلف مقتول و مجروح گردیدند. تا این ساعت اهالی شاه‌دوست و میهن‌پرست لرستان به منظور مقدس شمردن مقام سلطنت و احترام امنیت عکس‌العملی را به این عمل جابرانه و یک‌طرفه که در اثر تحریک اخلاص‌گران یعنی بازرس انتخابات [= منظور آقای خندق‌آبادی که از سوی امام جمعه مامور کمک به فقیهی شیرازی بود] و رستمی، معاون فرمانداری و کاظمی، رئیس اداره‌ی آمار و عده‌ای دیگر رخ داده است، انجام نداده؛ با کمال بی‌صبری منتظر احقاق حق عاجلانه می‌باشند. ضمناً این نکته را متذکر می‌گردد و عموم سران عشایر و محترمان شهری در خرم‌آباد جمع، بلاتردید در ایثار خود نسبت به انتخاب وکلای ناصالح و تحمیل و انحلال انجمن قلابی کوچک‌ترین قصوری نداشته، فقط سکوت فعلی همانا انتظار رسیدگی سریع مقامات ذی‌صلاحیت می‌باشند».^(۱)

آنان در پایان آیت‌الله کمالوند و وابستگان او چون رستمی، کاظمی، فرامرزمیر و کاظم جباری را مسؤول وقایع روی داده معرفی می‌کنند. در واکنش به رخداد یادشده بازرسی کل کشور، دادسرای خرم‌آباد را مأمور دستگیری مسیبیان و متهمان واقعه نمود. همین امر سبب اقداماتی از سوی مقامات قضایی لرستان گردید که در گزارش محرمانه‌ی بازرسی کل کشور به نخست‌وزیری مورخ ۱۳۳۰/۱۲/۳ شرح آن‌ها آمده است:

«جناب آقای نخست‌وزیر - عطف به مرقومه‌ی شماره‌ی ۴۲۳۱۱ - ۳۰/۱۱/۲۶ [۱۳] موضوع شکایت عده‌ای از اهالی خرم‌آباد از وضع انتخابات آن‌جا و قتل و جرح چند نفر به استحضار خاطر عالی می‌رساند که در تعقیب دستور تلگرافی که به دادسرای شهرستان خرم‌آباد نسبت به تعقیب محرکین و عاملین واقعه پانزدهم بهمن داده شده بود، آقای دادستان آن‌جا گزارشی ارسال و اظهار داشته است که طبق تحقیقاتی که به عمل آمده قبل از بروز حادثه و هجوم مردم به فرمانداری آقای محمد حسین غضنفری، شهردار محل در فرمانداری با آقای فرماندار ملاقات و نسبت به تشکیل انجمن اعتراض می‌نماید و در مقابل اظهار آقای فرماندار که ماموران دولتی حق مداخله در امر انتخابات را ندارند، آقای شهردار می‌گوید که با کشتن و خونریزی هم شده است، نمی‌گذاریم این انجمن تشکیل شود و آقای عبدالرحمن قاضی نیز که همراه شهردار بوده، نظر شهردار را تایید کرده و از فرمانداری خارج می‌شوند. پس از خروج نامبردگان، حمله به فرمانداری شروع و منجر به قتل دو نفر و جرح چهار نفر می‌گردد و در نتیجه تحقیقاتی که تاکنون به عمل آمده، آقایان محمد حسین غضنفری شهردار و علی اکبر امیرپور و حاج محمد علی و رضا سلاح‌ورزی و عبدالعلی شاه‌دوست و کریم اعظمی و خیرالله مظفری و خداداد لطفعلیان و نامدار جاویدی و عبدالرحمن قاضی و سید مرتضی طاهری و غلام شاه خاکی که مخفی و متواری هستند، طبق قرار بازپرس و تأیید دادگاه جنحه بازداشت موقت هستند و پرونده‌ی امر در جریان رسیدگی و تکمیل است و نتیجه‌ی اقدامات بعدی دادسرا، بعداً به استحضار خواهد رسید - کفیل وزارت دادگستری و رییس بازرسی کل کشور».^(۱)

بازداشت افراد، اوضاع را بحرانی‌تر کرد. به همین سبب گروهی از اهالی در تلگراف‌خانه‌ی خرم‌آباد تحصن کردند و طی تلگرافی که به تاریخ ۳۰/۱۱/۲۴ به

مرکز فرستادند، خواستار آزادی زندانیان و رسیدگی به مسأله شدند.^(۱) نظامیان نیز در ادامه‌ی گزارش‌های خود ضمن تحلیل و تفسیر رویداد پانزده بهمن و پی‌آمدهای آن، در این خصوص نوشتند.

«به طوری که استنباط می‌شود عدم آشنایی فرماندار و مخصوصاً انتخاب ۱۰۸ نفر و اعمال نفوذ معاون محلی فرمانداری، رستمی و چند نفر روسای ادارات دست‌نشانده بوده که در نتیجه انتخاب ۱۰۸ نفر به نفع یکی از دستجات، [دسته] کمالوند، تمام شده و موجب اعتراض اکثریت کاندیدها گردیده است و اکنون این اکثریت با یکدیگر متحد شده و مشغول فعالیت برای برهم‌زدن انتخاب ۱۰۸ نفر می‌باشند. به همین جهت احتمال می‌رود که اگر انتخابات روی این پایه ادامه یابد، منجر به پیش‌آمدهای سوئی بشود. ضمناً در وقایع روز ۱۵ بهمن از طرف مقامات قضایی تعدادی از بستگان نزدیک و سرشناس کاندیدهای مخالف با انتخاب ۱۰۸ نفر و یک نفر از کاندیدها توقیف شده‌اند و تا این تاریخ [=۱۳۳۰/۱۲/۱] نیز درباره‌ی آزادی آن‌ها اقدامی نشده است. این موضوع هم باعث تجری دسته‌ی مخالف و این‌طور وانمود می‌نماید که این عمل در نتیجه‌ی تشبث و اعمال نفوذ دسته دیگر است و روی هم رفته، وضع عادی نیست. گویا فرمانداری در اجرای امر مرکز خیال دارد دو روز دیگر انتخابات را هرطور شده شروع نماید.»^(۲)

انتخابات خرم‌آباد تا بهار سال ۱۳۳۱ نیز به درازا کشید. مردم و نامزدها، سرگرم آزادی زندانیان بودند که مقامات سیاسی، امنیتی استان اعضای اصلی و علی‌البدل و هیأت رئیسه‌ی انجمن نظارت بر انتخابات را تعیین نمودند و بدین ترتیب زمینه‌ی انتخابات را فراهم ساختند. تلاش دولتیان برای انتخاب فقیهی شیرازی بود و نظامیان نیز کشاورز صدر را مجبور به ترک خرم‌آباد ساختند. در گروه آیت‌الله کمالوند، با کوششی که ایشان به خرج دادند، سرانجام همه بر سر نامزدی پورسرتیپ به توافق رسیدند.^(۳)

۱. نک. پیشین

۲. پیشین

۳. نک. قاسمی، پیشین، صص ۳۹-۴۱ و ۴۹-۵۴

انتخابات در اسفندماه برگزار شد ولی شمارش آرا به نیمه دوم فروردین سال ۱۳۳۱ افتاد. در گزارش‌های موجود، طبق شمارش آرای صندوق‌های شهر خرم‌آباد که به تاریخ ۱۹ فروردین صورت گرفت، مرتضی اعظمی ۱۲۰۵ رأی، روح‌الله قاضی‌زاده با ۱۱۱۹ رأی، دکتر فقیهی شیرازی با ۷۴۳ رأی، فتح‌الله پورسرتیپ با ۷۰۳ رأی، جواد شجاع با ۳۱۹ رأی و علی محمد غضنفری با ۱۸۰ رأی حائزین اکثریت آرا بودند.^(۱) تا ۲۱ فروردین که آرای شهر و نیز بخش و سیان قرائت شد، هم‌چنان این ترتیب حفظ شد، ولی یک روز بعد، به تاریخ ۲۲ فروردین که نتایج آرای الشتر اعلام گردید، به وضع خیره‌کننده‌ای نتایج تغییر کرد و دکتر فقیهی شیرازی با ۳۶۸۱ رأی، فتح‌الله پورسرتیپ با ۲۹۸۸ رأی، مرتضی اعظمی با ۲۱۹۶ رأی، روح‌الله قاضی‌زاده با ۱۹۶۱ رأی، علی محمد غضنفری با ۸۱۳ رأی و جواد شجاع با ۶۹۹ رأی حائزین اکثریت شناخته شدند.^(۲) در گزارش‌های تکمیلی همین روند ادامه داشت تا این‌که سرانجام فقیهی شیرازی و پورسرتیپ به وکالت دوره‌ی هفدهم رسیدند.^(۳) نتایج حاصله، خشم گروه بازنده را برانگیخت و دامنه‌ی اعتراضات گسترش یافت. مخالفان، صندوق‌های زاغه و الشتر را مخدوش اعلام داشتند، ولی راه به جایی نبردند و پس از چندی هیجانات فروکش کرد. اختلاف مصدق با مجلس هفدهم و کودتای ۲۸ مرداد عواملی بودند که با وجود این همه درگیری، جز زیان هیچ بهره‌ای از انتخابات این دوره نصیب مردم نشد.^(۴)

بازگشت دیکتاتوری

کودتای ۲۸ مرداد سرآغاز فصل نوینی در تاریخ ایران است که ویژگی‌های خود را داراست. اشغال کشور به دست نظامیان و حضور آن‌ها در پست‌های سیاسی - امنیتی، مدیریت نظام را دگرگون ساخت. مراکز چندگانه‌ی قدرت - در سال‌های ۳۰ تا ۳۲ - از قبیل مردم، گروه‌های سیاسی، دولت، دربار و نظامیان رو به سوی وحدت نهادند و

۱. نک. اطلاعات، ۲۱ فروردین ۱۳۳۱، ص ۵

۲. نک. اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۳۱، ص ۵

۳. نک. اطلاعات، ۲۴ فروردین ۱۳۳۱، ص ۵

۴. برای آگاهی بیشتر نک. قاسمی، پیشین، صص ۵۴ تا ۶۲

قدرت در دربار متمرکز شد. نظامیان یا تنها تشکیلات وفادار به اقتدار دربار، به سبب تثبیت دوباره‌ی قدرت پهلوی از پایگاه اجتماعی و نفوذ سیاسی چشمگیری در تمام لایه‌های جامعه برخوردار شدند. از این‌رو سال‌های اقتدار نظامیان، بویژه در روزگار نخست‌وزیری زاهدی، یادآور دهه‌ی نخست تشکیل حکومت پهلوی است. در این سال‌ها برنامه‌های امنیتی، اصلاحی و اقتصادی با شتاب تمام به دست نظامیان آغاز و اجرا شدند و همانند روزگار پهلوی اول، سرعت و خشونت ویژگی بارز آن‌ها بود. سرکوب مخالفان، بویژه عناصر چپ جبهه‌ی ملی و نیز بازداشت، تبعید و تصفیه‌ی نیروهای فعال سیاسی پیش از کودتا، تنها راهی بود که برای سلامت دستگاه‌های دولتی تشخیص داده بودند. تعهد یا وفاداری به نظام که در قالب اصلاحات پریسامد «شاه‌دوست» و «شاه‌دوستی» نمود یافته بود، معیار اصلی پالایش گسترده‌ی نیروهای سیاسی، اداری دولت در همه‌ی سطوح بود. معیاری که بیش از هر چیز سابقه‌ی فرد - بویژه در سالهای ۳۰ تا ۳۲ - را مشخص می‌کرد. اگرچه پریشانی‌های جنگ و بیش از یک دهه کشمکش میان گروه‌های سیاسی، در کنار خشکسالی و دیگر بلایای طبیعی، اقتصاد متکی به کشاورزی سنتی و صدور مواد خام معدنی ایران را ویران ساخته بود و فقر و درماندگی مردم را به جان رسانده بود، ولی توجه و تبلیغ کودتاگران بر ویرانی اقتصاد ملی و زدودن فقر از چهره‌ی توده‌ها، شعاری بود که استقرار و تثبیت دوباره‌ی حاکمیت پهلوی را تضمین می‌نمود. بویژه آن‌که فضای باز پیش از کودتا را که نوعی هرج و مرج افسارگسیخته و مخمل آسایش و امنیت ملی قلمداد می‌کردند، عامل چنین ویرانی پر دامنه‌ای برمی‌شماردند. در دوره‌ی نوین که با گسترش نفوذ آمریکا نیز همراه بود، رژیم کوشید تا با برجسته ساختن برنامه‌ی اقتصادی پایه‌های اقتدار خویش را استوار سازد. بتدریج سطح زندگی مردم را بهبود بخشید و شهرنشینی را رونق تازه‌ای دهد. رشد شهرها و جذب مردم به مراکز اداری اقتصادی نو پا عاملی موثر در دگرگونی فرهنگ بومی بود. این روند از سویی توده‌ها را نسبت به اوضاع سیاسی کشور بیگانه می‌ساخت و از دیگر سو وابستگی آنان به قدرت مرکزی، را سبب می‌شد. در نتیجه به آسانی برنامه‌های سیاسی، فرهنگی دلخواه حکومت در میان آنان رواج می‌یافت.

کودتای ۲۸ مرداد در خرم‌آباد نیز با خشونت همراه بود. روزنامه‌ها تعطیل شدند.

گروه‌های سیاسی متلاشی گشتند. مراکز سیاسی و فرهنگی به تاراج رفتند و فعالان بازداشت و یا متواری شدند و تا سال‌های پایانی نخست وزیری اقبال که دو حزب دولتی ملیون و مردم پا گرفتند، بیشتر آن‌ها در خارج از استان به سر می‌بردند. جعفر عتیقی می‌گوید:

«در [۲۸] مرداد ۱۳۳۲ نه تنها کتابفروشی بلکه خانه من و هم‌فکرانم را هم غارت کردند. باور بفرمایید یک لحاف هم برای ما نگذاشتند که بتوانیم از آن استفاده کنیم... کادرهای مخفی حزب را در خرم‌آباد کسی نمی‌شناخت و آن‌ها مشکلی نداشتند. اما من و بعضی از دوستانم که جزو کادر علنی بودیم، مشکلات عدیده‌ای برای ما ایجاد شد. من بلافاصله راهی تهران شدم. پرونده‌ی پنج نفر را به عنوان سران حزب توده در خرم‌آباد به دادگاه نظامی شعبه کرمانشاه داده بودند: جعفر عتیقی، محمد ارجمندی، محمد سلاح‌ورزی، نعمت ریحانی، یک نفر همدانی بلند قد تبریزی نام خانوادگی اش بود.»^(۱)

هم‌چنین در این روز ۷۱ نفر از فعالان سیاسی و هواداران آن‌ها را دستگیر و در زندان قلعه‌ی فلک‌الافلاک زندانی کردند^(۲) و خانه‌ی بسیاری چون ابوالقاسم مرتضوی، کربلایی فرج و دیگران به دست نظامیان و اوباش به تاراج رفت.^(۳) در حالی که بگیر و ببندهای پس از کودتا در جریان بود و تصفیه و طرد نیروهای سیاسی ادامه داشت، ضرغام، فرمانده وقت لشکر لرستان طی گزارش شماره‌ی ۱/۵۷۲۵ مورخ ۱۳۳۲/۶/۳ به وزارت دفاع ملی نوشت:

«به طوری که این جانب در این مدت کوتاه، اوضاع عمومی منطقه‌ی لرستان را بررسی نموده‌ام، عشایر میهن‌پرست و شاه‌دوست این مرز و بوم سال‌هاست از کلیه‌ی مظاهر تمدن، بهداشت، فرهنگ، کشاورزی با آب و غیره محروم بوده و ساکنان بخش‌های تابعه‌ی لرستان به علت عدم وجود سازمان بهداشتی با بیماری‌های گوناگون از قبیل مالاریا، تراخم و امراض دیگر دست به گریبان بوده

۱- عتیقی، پیشین، صص ۲۵ - ۲۶

۲- نک. فشنگچی، پیشین، ص ۷۱

۳- نک. قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، صص ۹۲ - ۹۳

و به طور کلی در اکثر بخش‌ها حتی یک نفر پزشک‌یار نیز وجود ندارد. سازمان فرهنگ خرم‌آباد نیز به علت محدود بودن بودجه و قلت نیروی آموزگار و وسعت مناطق عشایری آن‌طور که باید و شاید توسعه پیدا نکرده و بخصوص افراد ایلات از این موهبت بزرگ محروم می‌باشند. اصول کشاورزی در لرستان با سبک و استیل چند قرن پیش بوده و کوچک‌ترین راهنمایی از طرف مسئولین امور در بهبود وضع به عمل نیامده، با عرض مراتب فوق مستدعی است مقرر فرمایند برای بالا بردن سطح فرهنگ و تقویت سازمان بهداشتی و بویژه بهبود برنامه کشاورزی و عمران و آبادی این منطقه عقب‌افتاده دستورات لازم به سازمان‌های وابسته صادر و نتیجه را به لشکر ابلاغ نمایند -

فرمانده لشکر ۵ لرستان، سرتیپ ضرغام^(۱)

چند روز بعد یعنی ۱۳۳۲/۶/۱۴ رییس ستاد ارتش مبلغ پانصد هزار ریال برای مخارج محرمانه و ضروری در منطقه‌ی لرستان از نخست‌وزیر درخواست کرد که بی‌درنگ با آن موافقت شد.^(۲)

به موازات اقدامات نظامیان، صف‌بندی‌ها و موضع‌گیری‌های نوینی در میان خوانین و فعالان سیاسی بر جای مانده، پدید آمد و بسیاری کوشیدند تا به هر ترتیب ممکن خود را با شرایط پیش‌آمده وفق دهند و یا جای پای محکمی برای آینده‌ی خویش دست و پا کنند. نامه‌ای که در زیر می‌آید، از سوی یکی از کدخدایان مناطق غرب خرم‌آباد می‌باشد که در تاریخ ۱۳۳۲/۷/۲۴ به وزیر دربار ارسال شده است و گویای بسیاری از ناگفته‌ها در این زمینه است:

«با نهایت ادب و احترام. بر فرد فرد اهالی لرستان پوشیده نیست که شاهنشاه معظم‌الشان ایران نظر به عنایت خاصی که به این سرزمین دارند همانطور که به شهادت آن جناب که فرمودید: «لرستانی‌ها دوازده سال است امتحان خود را داده‌اند»، بدیهی است. لرستان در کلیه‌ی مراحل زندگی عقب‌افتاده و محروم

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۱۳۴۵۳

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۱۵۲۸۰

[می باشد] و اما جای خوش بختی است ایمان کامل به ذات شاهنشاهی و ایران عزیز دارند. امید است دولت حاضر به پیروی از منویات شاهنشاه رعیت پرور، محرومیت های این سامان را جبران نماید (آب، فرهنگ، بهداشت، جاده، مخصوصاً آب). از طرفی باید عرض کنم به رسم علی الحساب دو امر تا اندازه ای] باعث نگرانی افراد این سامان است. یکی این که بازرس که در زمان حکومت قبلی در پست ها گذارده اند به طور مسلم خیر دولت حاضر و مردم شاه دوست این منطقه را خواهان نخواهد بود، خوب است در این امر تصفیه ی جناحی به عمل آید و حتی نظر بعضی افراد لرستانی را نیز اعمال بنماید. این موضوع حتی در روسای پاسگاه ها و ... موثر است. دوم بدون رودریاست ماموران کشوری از مردم فقیر و بیچاره ی این سرزمین انتظار دارند به این وسیله در پرونده سازی و ایجاد دوئیت و نفاق کوتاهی ندارند. البته در پایان برای جلوگیری از اخاذی های این سری مأمورین شایسته است به طوری که شاهنشاه فرموده لشکر لرستان نیز افسران پاک و شریفی به محل اعزام [و] در محل ناظر عمل مأموران دولتی باشند.^(۱)

به هر حال در شرایطی که نظامیان بر سراسر کشور چیره شده بودند و بسیاری از فعالان سیاسی در آوارگی و دربه دری به سر می بردند، سران ایلات، اشراف و کدخدایان محافظه کار و فرصت طلب لرستان کوشیدند تا خود را با شرایط پیش آمده، همراه سازند. این روند هم نوایی، با تثبیت قدرت پهلوی رشد چشم گیری پیدا کرد و جذابیتی وصف ناشدنی در میان گروه های یادشده پدید آورد. زیرا میزان هم نوایی با شرایط جدید مهم ترین معیار برای نفوذ سیاسی - اقتصادی افراد بود. از این رو می توان گفت پیروزی دربار در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حقیقت پیروزی شاهک های محلی و کدخدایانی بود که با حکومت پهلوی هم خوانی بنیادی داشتند. با این حال آن چه پس از کودتا آنان را سرگرم ساخته بود، رقابت در سازش با شرایط و ارزش های نوین بود. چرا که پیروزی در این رقابت که بر پایه ی میزان اعتماد مقامات سیاسی، امنیتی نسبت به افراد سنجیده می شد،

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۱۳۴۵۳

منافع آنان را تا سه دهه‌ی بعد تضمین می‌کرد.

انتخابات دوره‌ی هیجده در چنین فضایی برگزار شد و شباهتی نزدیک به انتخابات دوره‌های ششم تا سیزدهم در روزگار پهلوی اول داشت. نظامیان کارگردانان اصلی آن بودند و نمایندگان از میان افراد دست چین شده و برخاسته از خانواده‌های کهن و سران ایلات دولت‌خواه برگزیده می‌شدند. به‌طور معمول آرامش و محدودیت در شمار نامزدها، ویژگی بارز چنین انتخاباتی بود. حضور علی محمد غضنفری، فتح‌الله پورسرتیپ، امیرحسین فولادوند و روح‌الله قاضی‌زاده در دوره‌های هیجدهم تا بیستم دلیلی گویا بر درستی این گفته است. پورسرتیپ و علی محمد غضنفری که در دوره‌ی هفدهم و نیز سال‌های پیش از آن رهبری دو گروه رقیب در لرستان را بر عهده داشتند، در ۱۳۳۳ از سوی نظامیان به عنوان نمایندگان دوره‌ی هیجدهم برگزیده شدند. این امر نشانی از سازش و هم‌زیستی سران ایلات و اشراف منطقه زیر نظر نظامیان است. دوره‌ی نوزدهم نیز به همین شکل برگزار شد با این تفاوت که این بار امیرحسین فولادوند جایگزین پورسرتیپ گردید که دو دوره این پست را بر عهده داشت.

از جمله رویدادهای این روزگار زلزله‌ی ویرانگر سال ۱۳۳۴ در منطقه‌ی پل هروی زاغه بود که دهکده‌های پل هرو و رنگرزان را ویران ساخت و سبب شد کمک‌هایی از سوی دولت و یا کشورهای خارجی روانه لرستان شود. اگرچه این کمک‌ها - بر پایه‌ی اسناد موجود - به دست مردم نرسید و به جیب کارگزاران رفت، ولی مرکز نشینان در پاسخ عریضه‌ی زلزله‌زدگان مدعی بودند به اندازه‌ی کافی کمک‌های لازم به دست مردم رسیده و هر درخواستی در این باب ناشی از افزون خواهی کدخدایان است، پس دروغ می‌باشد.^(۱)

پاییز ۱۳۳۵ نخستین سرشماری عمومی ایران برگزار شد. منطقه‌ی خرم‌آباد، با قلمروی جغرافیایی که موضوع این پژوهش است، یکی از حوزه‌های آن بود و برای نخستین بار گزارشی دقیق و همه‌جانبه از وضعیت آماری نفوس و مسکن لرستان ثبت شد که برپایه‌ی آن جمعیت کلی حوزه ۲۶۱ هزار و ۲۳۵ نفر بود یعنی به‌طور متوسط در

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده‌های ش ۲۱۹۰۹ و ۷۶۱۶

هر ۱۵ کیلومتری یک نفر زندگی می‌کرد. شهر خرم‌آباد ۳۸ هزار و ۶۷۶ نفر جمعیت داشت یعنی ۱۴/۸ درصد کل جمعیت منطقه را در خود جای داده بود. کوه‌دشت نیز با ۵۱۵۱ نفر جمعیت تنها جایی بود که بیش از ۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت و ۲۰۷ هزار و ۴۷۹ نفر باقی‌مانده‌ی جمعیت لرستان در ۱۳۲۰ دهکده زندگی می‌کردند که زیر ۵۰۰۰ نفر ساکن داشتند. به سخن دیگر ۸۲ درصد مردم روستانشین بودند. از کل جمعیت حوزه خرم‌آباد ۳/۸ درصد ساکن موقت بودند و ۸/۶۶ درصد مهاجرانی بودند که به طور دایم در خرم‌آباد سکونت داشتند و مهاجران یادشده به ترتیب از شهرهای بروجرد ۵۲ درصد، همدان ۲/۲۳ درصد، ملایر ۱۸/۵ درصد، دزفول ۱۶/۲ درصد، نهاوند ۱۲/۷ درصد، تهران ۱۰/۲ درصد، الیگودرز ۹/۱ درصد، کرمانشاه ۷/۹ درصد، تویسرکان ۵/۳ درصد، اراک ۵/۲ درصد، تبریز ۴/۲ درصد، اصفهان ۳/۷ درصد، اهواز ۲/۳ درصد، شیراز ۱/۴ درصد، ایلام ۱/۳ درصد، زنجان ۱/۳ درصد و سمنان ۱ درصد به خرم‌آباد کوچ کرده بودند. جمعیت حوزه جوان بود و میانگین سنی مردان حدود ۲۰/۵ سال می‌شد. ۹۹/۵ درصد این جمعیت مسلمان بودند و از ۰/۵ درصد باقی‌مانده، اکثریت با یهودیان و مسیحیان بود. از جمعیت ده سال به بالا، ۲۷ درصد در شهر و ۳ درصد در روستاها سواد داشتند. از ۱۳۲۰ دهکده‌ی حوزه‌ی خرم‌آباد ۴۵ درصد شورای ده، ۵/۳۷ درصد مدرسه، ۰/۵۳ درصد درمانگاه، ۰/۸۳ درصد مسجد، ۱/۸ درصد گرمابه، ۷ درصد رادیو داشتند و ۴۰ درصد مالکان زمین‌ها غیر کشاورز بودند و بقیه مالکانی بودند که خود نیز به کشاورزی می‌پرداختند. جمعیت فعال کل حوزه ۴۷ درصد بود که در شهر خرم‌آباد ۱۹/۷۲ درصد در بخش صنعت، ۱۴/۹۹ درصد در بخش تجارت، ۱۱/۸۴ درصد در بخش خدمات، ۱۱/۰۹ درصد در بخش نظامی، ۱۵/۵۳ درصد در بخش اداری، ۳/۶۵ درصد در بخش حمل و نقل، ۳/۱۶ درصد در بخش کشاورزی، ۲/۸۶ درصد در بخش فنی و حرفه‌ای و ۰/۹۱ درصد در بخش معدن مشغول بودند. این نسبت‌ها در مناطق روستایی وضع متفاوتی داشت. در بخش کشاورزی ۸۶/۵۵ درصد، صنعت ۳/۲۳ درصد، خدمات ۲/۷۷ درصد، تجارت ۲/۱۱ درصد، حمل و نقل ۰/۶۲ درصد، فنی و حرفه‌ای ۰/۵۷ درصد، اداری ۰/۴۴ درصد، معدن ۰/۱۵ درصد کار

می‌کردند.^(۱) بر پایه‌ی آن‌چه که از توصیف آماری بالا به دست می‌آید، باید گفت جوانی، بی‌سواد و محرومیت از رفاه نسبی و امکانات بهداشتی، ویژگی بارز چنین جامعه‌ای است. در روستاها اقتصاد متکی بر کشاورزی و دامپروری است و کم‌تر از ۴ درصد در بخش‌های دیگر مشغولند. اگرچه در طبقه‌بندی مشاغل سرشماری سال ۱۳۳۵، جمعیت کوچ‌نشین به تفکیک نیامده است، ولی طبق آمار خانه روستایی بر پایه‌ی نوع مصالح که ۶۸ درصد خانه‌ها گلی، خشتی، آجری و... است و ۳۰ درصد از خانه‌ها چادری و حصیری می‌باشد، رشد یک‌جانشینی در دوره‌ی پهلوی به خوبی نمود یافته است. پس می‌توان نتیجه گرفت جامعه‌ی روستایی سال ۱۳۳۵ لرستان در حال گذر از شیوه‌ی تولید دامپروری به کشاورزی است. کشاورزی آن بر پایه خرده مالکی استوار است با این حال زمین‌داران بزرگ نیز وجود دارند. به دامپروری در کنار کشاورزی توجه می‌شود، در صورتی که کوچ‌نشینی هنوز شیوه تولید موثر و زنده‌ای است و اگرچه در دوره‌ی پهلوی اول بشدت تضعیف شد، ولی میراث فرهنگی آن حتی یک‌جانشینی نوپا را سخت در زیر سلطه‌ی خویش داشت. با این حال گرایش شغلی در شهر حرکت جامعه را به سوی بورژوازی نشان می‌دهد و بخش‌های صنعت، تجارت، خدمات و نیز امور اداری و نظامی بیشترین درصد جمعیت فعال را به خود اختصاص داده‌اند.

در کنار تثبیت دوباره‌ی قدرت پهلوی، تلاش برای گسترش نفوذ آمریکاییان در ایران پس از کودتا، درون‌مایه‌ی اصلی رویدادهای سال‌های ۱۳۳۲ به بعد است. کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به ایران نقش مهمی در روند تثبیت مجدد پهلوی و تسلط او بر اوضاع داشت. در سال‌های نخست وزیری زاهدی (۱۳۳۲ - ۱۳۳۴) و حسین علا (۱۳۳۴ - ۱۳۳۶) مقاومت‌های مردمی در هم شکست و دربار قدرت واقعی خود را به دست آورد.^(۲) به همین سبب محمدرضا شاه کوشید تا با روی کار آوردن منوچهر اقبال، دولتی وفادار، آرام و فرمانبردار در ایران تشکیل دهد که از سویی نقش دبیرخانه‌ی دربار را ایفا کند و از سوی دیگر برای پیش‌گیری از ناخشنودی‌های عمومی بتدریج

۱. نک. وزارت کشور، آمار عمومی، گزارش سرشماری خرم‌آباد ۱۳۳۵، تهران، مولف ۱۳۳۸

۲. نک. نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، رسا، تهران ۱۳۷۷، صص ۷۳ - ۱۳۰

نوعی دموکراسی فرمایشی یا دولتی را جایگزین خشونت و استبداد بی‌پرده‌ی پس از کودتا سازد. در نتیجه نخست‌وزیری اقبال با رونق‌گیری گروه‌های سیاسی سپری شد. اگرچه فضای سیاسی باز واپسین سال‌های دولت اقبال، حساب شده و به توصیه‌ی دموکرات‌های امریکا پدید آمد^(۱)، ولی دست‌کم فرصتی برای تجدید سازمان نیروهای سیاسی بود.

لرستان در این روزگار هم‌چون دیگر نقاط ایران برهه‌ی تازه‌ای از تاریخ خود را تجربه کرد. تا این زمان دیگر، تبعیدیان و زندانیان پس از کودتا مجازات خود را یا سپری کرده بودند و یا بخشوده شدند و توانستند به دیار خویش باز گردند. هم‌چنین تشکیل احزاب دولتی هم‌چون «ملیون» و «مردم» بر هیجان‌گروه‌های سیاسی افزود. نمود تحرک یادشده را در برگزاری انجمن شهر خرم‌آباد و یا انتخابات دوره‌ی بیستم به روشنی می‌بینیم.

افزون بر جنب و جوش سیاسی، بر پایه گزارش‌های موجود، در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی اقداماتی صورت گرفت و وقایعی رخ داد. مرداد ۱۳۳۴ طوایف زینیوند، بارانی و زیدعلی ساکن مناطق گرمسیری لرستان از تعرض میراسدالله هاشمی به مرکز شکایت کردند.^(۲) زمستان ۱۳۳۸ کدخدا موسی و مهرعلی فرخشاهی درصدد تعدی به املاک کولیوندهای الشتر برآمدند^(۳) و بهار سال ۱۳۳۹ گروهی از کدخدایان طایفه‌ی نورعلی منطقه‌ی دلفان طی دادخواستی به نخست‌وزیری، به‌وسیله آیت‌الله کمالوند، نوشتند:

«با صدای رسا از یک گوشه‌ی این کشور از جور مظالم و تعدی به استحضار می‌رسانیم، ملکی که متجاوز از صدسال است خود و پدران‌مان در بخش ۷ خرم‌آباد دهستان طرهان به نام قریه‌ی عالین‌آباد، پلاک ۱۹۱ اصلی و فروعات آن مالک و متصرف بوده و سند مالکیت به شماره ۷۱۹ به نام هریک از ماها صادر گردیده، محل مراتع و زراعت زمستانی فدویان طایفه و ایل نورعلی می‌باشد، دو نفر نامبرده روی خان‌خانی و قلدری و قهر، املاک فدویان و رعایای بیچاره را

۱. نک. پیشین، صص ۱۳۱ - ۱۶۶

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۴۱۲۳۶

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۳۶۰۲۴

تصرف و با آنکه چندین مرتبه شکایت نموده [ایم]، مع الوصف کسی نیست رفع
تظلم از فدویان نماید. تکلیف ما زارعان بدبخت چیست؟ به کدام مقامی و کدام
مبدأیی شکایت خود را نموده، دادرسی احقاق بکنیم؟!^(۱)

هم چنین در بهار ۱۳۳۹ کوهدشت میدان درگیری فرزندان نظرعلی خان بود و
علی محمد خان غضنفری و محمدحسین خان برادرش، هر یک گروهی از کدخدایان
منطقه را با خود همراه ساخته بودند و علیه یکدیگر به مقامات مرکز شکوائیه
می فرستادند.^(۲) از این رو باید گفت در این دوره نیز اختلافات ارضی به قوت خود پابرجا
بود. وکیلی، فرماندار خرم آباد در ۱۳۳۸/۲/۲۱ از مرکز خواست تا هیأتی را مأمور حل
این گونه اختلافات سازد زیرا معتقد بود اغلب زد و خوردها و قتل های لرستان مربوط به
اختلافات ملکی است.^(۳) در ادامه ی گزارش های همین سال او می خوانیم:

«آنچه تاکنون بررسی گردیده، بیش تر اختلافات لرستان ناشی از بی اطلاعی
عشایر نسبت به مقررات قانون و تجاوز به حدود املاک یکدیگر بوده که نتیجه ی
اغلب قتل هایی که رخ می دهد، ریشه و مبنای آن همین اختلافات ملکی و تجاوز
به حدود یکدیگر است و تصور نمی رود در هیچ شهرستانی به اندازه ی این
منطقه قتل واقع گردد. با عرض مراتب تاکنون به وسایل ممکنه از قبیل طرح
اختلافات ملکی در کمیسیون و هم چنین احضار سران طوایفی که اختلافات
ملکی دارند و تذکرات لازم به آنها تا اندازه ای جلوگیری به عمل آمده، ولی
بایستی اصولاً فکر اساسی برای این موضوع که از هر لحاظ حائز اهمیت است،
نمود. لذا موضوع در جلسه ی مورخ ۱۳۳۸/۱۲/۱۵ [۱۳] شورای شهرستان مطرح،
پس از تبادل افکار این طور تصمیم گرفته شد که از طرف دادگستری و ثبت اسناد
و هم چنین فرمانداری جریان به وزارتخانه های مربوطه گزارش که موضوع را در
هیأت محترم وزیران مطرح و تصویب فرمایند. برای خاتمه دادن به این
اختلافات عمومی جناب آقای وزیر دادگستری با استفاده از اختیارات قانون

۱- مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۴۰۱۳۴.

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۳۵۳۷۷ م.

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۲۸۳۹۸.

مصوبه اخیر مجلس شورای ملی تصویب فرمایند هیأتی مرکب از نمایندگان ادارات محل و یا نمایندگان ادارت ذی صلاح مرکز با اختیارات لازم به اختلافات مزبور که از لحاظ رفع مزاحمت به وسیلهی ژاندارمری و یا دادسرا انجام آن مقدور نشود یا به طول انجامد، یا رسیدگی در محل این قبیل اختلافات حدودی را دقیقاً بررسی و حکم قاطع صادر نمایند تا به این وضع لاینحلی که برای مردم و ماموران فراهم ساخته شده، خاتمه داده شود. تا زارعان لرستان که عموماً خرده مالک می‌باشند، با استفاده از مزایای بانک کشاورزی و سایر تسهیلات که اخیراً فراهم شده، بتوانند به امور کشت و زرع و فعالیت عمرانی بپردازند.^(۱)

در سال‌های ۱۳۳۷ تا ۱۳۳۸ سید مصطفی وکیلی، فرماندار خرم‌آباد بر آن بود تا اصلاحاتی در این منطقه صورت دهد و مشکلات مردم را حل کند. اگرچه هم‌چون بسیاری از پیشینیان و نیز جانشینان خود، کاری از پیش نبرد، ولی برنامه‌ها و نیز فهرست مشکلاتی که از سوی او به مرکز گزارش شده است، وضعیت اجتماعی، اقتصادی لرستان در آن روزها را برای ما روشن می‌سازد.^(۲) برپایه‌ی گزارش محرمانه‌ی مستقیم مورخ ۱۳۳۷/۵/۲۹ وی درمی‌یابیم که به سبب خشکسالی و دیم بودن کشاورزی محصول خوب نبوده و مردم فقیرند، در زمینه فرهنگ بر اثر باندبازی، هرج و مرج حاکم است. وضع بهداشت، بد است و اطفال به کچلی و تراخم مبتلایند. ادارات در بخش‌ها نمایندگی ندارند. قتل در منطقه بیداد می‌کند و تنها در ۱۳۳۶ نزدیک ۹۳ فقره قتل روی داده است. رونق کوچ‌نشینی مشکل آفرین شده و مسأله‌ی اسکان عشایر پی‌گیری شود. او در بهار ۱۳۳۸ برای حل این مشکلات پیشنهادهایی ارائه داد که از آن جمله‌اند: اعزام کارشناس برای مطالعه در امر آبیاری، تأسیس ایستگاههای دامپروری، حل اختلافات ملکی، لوله‌کشی آب شهر، اسکان با برنامه‌ی عشایر، نصب کارخانه‌ی برق کوه‌دشت، احداث مراکز تفریحی، تأسیس دبستان‌های فنی - حرفه‌ای در رشته‌ی کشاورزی، ایجاد آموزشگاه‌های سیار عشایری، کمک به تعاونی‌های روستایی، تکمیل راه

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۳۵۴۵۱

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۲۷۴۲۰

خرم‌آباد-بروجرد از منطقه‌ی چغلوندی، تأسیس درمانگاه در بخش‌ها، تأسیس دارالتربیه در خرم‌آباد، تأسیس شعبه‌ی بانک رهنی، تأسیس شهرداری در زاغه، الشتر، نورآباد، هم‌چنین ایجاد کلاتری در کوه‌دشت و الشتر و ده‌ها مورد از این دست.^(۱) هم‌زمان در این سال‌ها سازمان مقاومت ملی توسط نظامیان برای جذب مردم و انجام خدمات عمرانی و اجتماعی تشکیل شده بود که در لرستان شعبه‌ای داشت. در ۱۳۳۸/۷/۱۳ نیروی مقاومت ملی لرستان نیز ضمن گزارش از منطقه‌ی چغلوندی همین مشکلات را بیان کرد و نوشت: «شایسته است مقامات مسؤول دولتی توجهی به خواسته‌های اهالی نمایند».^(۲)

خشکسالی و اتکای کشاورزی به محصولات دیمی، بویژه در مناطق غربی استان، فقر و پریشانی را سال‌ها مونس کشاورزان این مناطق کرده بود. منع کشت تریاک نیز اوضاع را پریشان‌تر ساخت و بر فقر کشاورزان لرستانی افزود. از این‌رو در سال‌های ۱۳۳۷ - ۱۳۳۹ تلاش‌هایی برای کمک مالی به کشاورزان، پژوهش و مطالعه‌ی نظام آبیاری و از همه مهم‌تر واداشتن کشاورزان به کشت محصولات صنعتی و جایگزین، صورت گرفت. ایجاد کارخانه‌ی قند لرستان، هم‌چون سال‌های پیش، این بار نیز بر سر زبان‌ها افتاد و حتی مردم و بزرگان خرم‌آباد برای خرید سهام آن و واگذاری زمین لازم اعلام آمادگی کردند. آن‌چه که در اسناد برجای مانده بیش‌تر به چشم می‌خورد کوشش برای متقاعد ساختن مرکز‌نشینان جهت احداث کارخانه در شهر خرم‌آباد یا محدوده‌ی این شهرستان همچون زاغه و یا الشتر، به جای بروجرد است.^(۳)

بهار سال ۱۳۳۹ برای شرکت‌های نفتی انگلیسی-آمریکایی مقیم لرستان به خوشی آغاز نشد: در ۱۳۳۹/۱/۱۴ شرکت ملی نفت ایران به وزارت کشور گزارش کرد در منطقه‌ی تنگ فنی عده‌ای مزاحم مقاطعه کاران شرکت آمریکایی-انگلیسی "مریت چایمن‌اند اسکات" شده‌اند، ترتیبی داده شود که رفع مزاحمت گردد. هم‌چنین چهار روز بعد در ۱۳۳۹/۱/۱۸ عده‌ای از اهالی با شرکت آمریکایی سازنده‌ی تلمبه‌خانه‌ی ازنا

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۲۸۳۹۸

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ۳۶۰۲۴

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده‌های ۳۶۶۲۶ و ۲۷۴۲۱

درگیر شدند و آن‌جا را به اشغال خود درآوردند که طبق گزارش‌های موجود بیش از بیست روز قسمت ساختمان تلمبه خانه و خط لوله تعطیل شد.^(۱)

انتخابات انجمن خرم‌آباد در پایان پاییز ۱۳۳۶ آغاز شد و در دی ماه همین سال پایان یافت. انجمن شهر و در دست داشتن اکثریت آن برای گروه‌های سیاسی، بویژه نمایندگان مجلس، اهمیت فراوانی داشت. رابطه‌ی امیرحسین فولادوند و فتح‌الله پورسرتیپ نقش مهمی در تنش‌های انتخاباتی این دوره‌ی انجمن ایفا کرد. فولادوند در دوره‌ی نوزدهم جایگزین پورسرتیپ شده بود و پورسرتیپ به مدیرکلی امور شهرداری‌های کشور منصوب شد. از این‌رو می‌توان گفت انتخابات انجمن شهر به صحنه‌ی رقابتی میان این دو مبدل گردید. چرا که این دو، شخصیت‌های برجسته‌ی گروه‌های رقیب بودند. نتایج انتخابات بلافاصله از سوی گروه چشمگیری از اهالی مورد اعتراض واقع شد و با ارسال تلگراف‌های فراوانی به مرکز، خواستار ابطال آن شدند. در ۱۳۳۶/۱۰/۱۸ وزارت کشور بازرسی به خرم‌آباد فرستاد. وی ضمن بررسی اوضاع گزارشی تهیه نمود که شورای عالی انتخابات بر پایه‌ی آن به تاریخ ۱۳۳۷/۲/۲۹ رأی زیر را صادر کرد:

«چون شکایات دیرآمده، ترتیب [اثر] داده نمی‌شود گویا بی‌نظمی‌هایی شده که باید رسیدگی شود، ولی انتخابات باطل نمی‌شود.»^(۲)

با این حال معترضان بر خواسته‌های خود هم‌چنان پافشاری می‌کردند و به ارسال شکوائیه‌های خویش ادامه می‌دادند. امیرحسین فولادوند از صحت انتخابات طرفداری می‌کرد و آیت‌الله کمالوند نیز با او همراهی داشت. به سخن دیگر، علی‌رغم پیشینه‌ی دوستی و هم‌پیمانی پورسرتیپ و آیت‌الله کمالوند در سال‌های قبل، بویژه انتخابات دوره‌ی هفدهم، در این زمان در دو جناح مخالف قرار گرفته بودند. پورسرتیپ طی نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۹ برای وزیر کشور وقت سپید امیر عزیزی فرستاده است، می‌نویسد:

«باید عرض کنم علت ایجاد این اختلاف آقای امیرحسین فولادوند و آقای

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده‌ی ۳۵۲۰۹

۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده‌ی ۴۷۴۸۰

سلطانی، فرماندار دست‌نشانده او بود که متأسفانه آقای حاج شیخ روح‌الله کمالوند را نیز اغفال و موجبات هتک حرمت و آبروی ایشان را هم فراهم کردند تا جایی که نصایح مشفقانه بنده را قبول نکردند که از مداخله در این امر که موجب تنفر عامه بود، خودداری نمایند»^(۱).

سرانجام دولت از سر ناچاری به خواسته‌ی ناراضیان تن داد و طی تصویب‌نامه‌ی مورخ ۱۳۳۷/۱۱/۱۸ هیأت وزیران، انجمن شهر خرم‌آباد را منحل کرد و امریه‌ی تلگرافی شماره‌ی ۱۷۱ مورخ ۱۳۳۷/۱۱/۱۹ را برای اعلام انحلال آن به مقامات خرم‌آباد صادر نمود. وکیلی، فرماندار خرم‌آباد در همان روز نوشت: «با مشورت و جلب رضایت کمالوند و مطالعه‌ی دقیق در صدد انحلال انجمن برآمده است»^(۲). ابطال انتخابات برگ برنده‌ای برای پورسرتیپ بود و در مبارزه انتخاباتی وی در دوره‌ی بیستم که طی دو نوبت در سال ۱۳۳۹ برگزار شد، نقش مهمی داشت. به هر حال انتخابات انجمن شهر نیز به سال ۱۳۳۹ موکول شد و به وسیله‌ی هواداران حزب‌های مردم و ملیون برگزار گردید. چنان‌که شورای حزب مردم لرستان طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۳۳۹/۹/۲۲ در این خصوص چنین اعلام داشت:

«بنا به دستور دولت انتخاب انجمن شهر خرم‌آباد قریباً شروع خواهد شد و چون وجود انجمن شهرداری از نظر عمران و آبادانی و بهبودی وضع عموم و ترقی اجتماعی هر شهر تأثیر تام و تمام دارد و حزب مردم هم که هدف او همواره تنویر و هدایت افکار عمومی است، لذا در نهایت جدیت در انتخاب انجمن شهر شرکت [خواهد کرد] و تا آنجایی که افراد صالح و شخصیت‌های برجسته‌ای را به عضویت انجمن شهر انتخاب شوند، کوشا است. مردم دانا و بینا که انجمن شهر یعنی مجلس شورای محلی، به طور مسلم به وظیفه‌ی قانونی خود، آگاه و با حزب مردم در این مورد همکاری و هماهنگی خواهند فرمود. حزب مردم، یعنی شما اهالی محترم. همه با هم کوشش می‌نماییم که عناصر شایسته‌ای کرسی

۱. پیشین

۲. پیشین

وکالت بلدی را اشغال نمایند. حزب مردم به موقع کاندیدای انجمن شهر که مورد تأیید کمیته‌ی مرکزی طهران واقع شده، اعلام می‌نماید.

شورای حزب مردم لرستان، لرستانی^(۱)

بهار ۱۳۳۹ سرآغاز یک سال پرهیجان برای سیاست‌بازان لرستانی بود و تنش‌های سیاسی آن خاطره‌ی سال‌های آغازین دهه‌ی ۳۰ را زنده می‌کرد. در این زمان نیز احزاب رونق گرفتند با این تفاوت که تنها دو حزب دولتی مردم و ملیون حضور فعال داشتند. جبهه‌ی ملی هم اگرچه تا اندازه‌ای توانست فعالیت خود را از سر بگیرد، ولی برنامه‌های پس از کودتا روند سیاسی لرستان را به گونه‌ای شکل داده بودند که استقبال از حزبهای دولتی و وابسته به حکومت بیش‌تر بود. حزب‌های دولتی به توصیه‌ی دموکرات‌های امریکا و در آستانه‌ی انتخابات دوره‌ی بیستم پدید آمدند. حزب مردم را اسدالله علم رهبری می‌کرد و حزب ملیون را منوچهر اقبال، نخست‌وزیر وقت تشکیل داده بود. هدف و ماموریت هر دو حزب این بود که طی رقابتی صوری، مردم را به شرکت در انتخابات ترغیب کنند و حالت فوق‌العاده‌ی پس از کودتا را به دموکراسی و آزادی در انتخابات تبدیل نمایند. حزب مردم شعبه‌ی لرستان در ساعت ۱۷ روز ۱۳۳۹/۳/۵ طی مراسمی در شهرداری خرم‌آباد افتتاح شد. علی محمد غضنفری و علی کمالوند در این مراسم به ایراد سخنرانی پرداختند. آقای لرستانی نیز ریاست شورای آن را بر عهده گرفت.^(۲) حزب ملیون خرم‌آباد نیز به وسیله‌ی کسانی چون صحبت‌الله معینی، محمد حسین غضنفری، روح‌الله قاضی‌زاده، فتح‌الله پورسرتیپ، عبدالمجید بنانی و دیگران تشکیل شد و روح‌الله قاضی‌زاده، رئیس کمیته‌ی آن بود.^(۳)

دوره بیستم انتخابات لرستان نیز هم‌چون سراسر ایران نخست در تابستان برگزار شد، ولی به علت تقلب و دخالت ملیون باطل شد و در زمستان همین سال در زمان نخست‌وزیری شریف امامی دوباره برگزار گردید. هیجانی‌ترین بخش آن همان نوبت

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌های ۳۴۳۲۰ و ۳۴۳۲۳

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌های ۳۴۳۲۰ و ۳۴۳۲۳

۳. نک. قاسمی، *خسرم‌آبادشناسی*، ج ۳، ص ۵۹؛ مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌های ۴۴۰۰۷، ۳۵۱۷۴ و ۳۵۳۷۷

اول بود. انتخابات مجلس نیز صف‌بندی‌های انتخابات نافرجام شورای شهر را دنبال کرد و باز رقابت اصلی میان دو هم‌پیمان سیاسی سال‌های قبل، یعنی حاج آقا روح‌الله کمالوند و فتح‌الله پورسرتیپ بود. علی کمالوند، کارمند عالی‌رتبه‌ی نخست‌وزیری که با اسدالله علم میانه خوبی داشت، از چهره‌های فعال حزبی دهه‌ی ۳۰ می‌باشد. در روزگار مصدق عضو حزب زحمتکشان مظهر بقایی بود و مرام این حزب را در خرم‌آباد تبلیغ می‌کرد.^(۱) وی در این زمان حزب مردم را در لرستان تشکیل داد و به عنوان برجسته‌ترین نامزد این حزب به مبارزه انتخاباتی پرداخت. اگرچه علی‌رغم تلاش آیت‌الله کمالوند موفق نشد، ولی همین فعالیت‌های حزبی سبب شد تا بعدها از سوی علم به پست "ریاست دفتر نخست‌وزیر" برگزیده شود. دیگر نامزد سرشناس و فعال حزب مردم، مرتضی خان اعظمی بود که از شهریور ۱۳۲۰ به این سو در انتخابات نقش پررنگی داشت و علی‌رغم برخورداری از یک پایگاه سیاسی - اجتماعی و پشتوانه‌ی ایلی و خانوادگی فوق‌العاده، هرگز نتوانست در انتخابات مجلس شورای ملی پیروز شود. مهم‌ترین نامزدهای حزب ملیون، محمد حسین غضنفری، روح‌الله قاضی‌زاده، فتح‌الله پورسرتیپ، عبدالمجید بنانی و... بودند که از این میان قاضی‌زاده در شهر خرم‌آباد و فتح‌الله پورسرتیپ در میان ایلات باجولوند و بالاگریوه فعالیت و نفوذ چشم‌گیری داشتند.

در آغازین روزهای بهار سال ۱۳۳۹ که زمزمه‌ی انتخابات تازه بر زبان‌ها جاری شده بود، صف‌بندی‌های گروهی نیز نمودی ملموس‌تر پیدا کرد. بر پایه‌ی گزارش ساواک لرستان، مخالفان علی کمالوند در تاریخ ۱۳۳۹/۱/۲۳ طی نامه‌ای وی را متهم به فساد اخلاقی و سیاسی نمودند. در این ناسزنامه که از زشت‌ترین مصداق‌های مبارزه‌ی سیاسی و جناحی لرستان است، ضمن اشاره به زندگی شخصی وی، خواستار حذف او از فهرست نامزدهای حزب مردم شدند.^(۲) ساواک خرم‌آباد نیز به استناد فعالیت کمالوند در قیام ۳۰ تیر خرم‌آباد، سوء سابقه‌ی سیاسی او را تأیید کرد.^(۳)

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌ی ۳۷۴۷۷

۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده‌ی ۳۷۴۷۷

۳. نک. پیشین، گزارش مورخ ۳۹/۳/۵ ساواک خرم‌آباد

محمد حسین غضنفری که خود را بانی حزب ملیون خرم آباد می‌داند، در مناطق کوه‌دشت، چگنی و نورآباد نفوذ داشت و پایگاه سنتی خویش را فعال کرده بود. در تاریخ‌های ۲/۲۷، ۳/۱۲ و ۳۹/۵/۳ برخی از کدخدایان نورآباد به پشتیبانی از محمد حسین غضنفری، علیه فتح‌الله پورسرتیپ و کشاورز صدر تلگراف‌هایی به نخست‌وزیری فرستادند.^(۱) طولابی‌های چگنی نیز در برابر فقیهی شیرازی از محمد حسین خان غضنفری حمایت کردند و کوشیدند تا او را به عنوان نماینده‌ی حزب ملیون معرفی و تبلیغ نمایند.^(۲) عبدالمجید بنانی شهردار سابق خرم‌آباد در منطقه‌ی ملاوی فعالیت می‌کرد. طی تلگرافی به تاریخ ۱۳۳۹/۴/۲۴ برخی از میرهای بالاگریوه و شمار زیادی از کدخدایان منطقه‌ی سلسله از وی به عنوان نامزد حزب ملیون پشتیبانی کردند. بنانی موقعیت خود و ملیون در بالاگریوه را عالی توصیف می‌کند و معتقد بود که حزب مردم در این منطقه محبوبیتی ندارد.^(۳) حزب مردم در تلگراف مورخ ۱۳۳۹/۵/۱۱ خود به علم ضمن معرفی مرتضی اعظمی به عنوان نامزد مورد اعتماد حزب، نوشت:

«از آن‌جا که انجمن نظار شهر و بخش‌های تابعه‌ی قبلی به نفع کاندیدای حزب ملیون تشکیل شده و اطمینان به صحت انتخابات و قرائت آرای کاندیدای حزب ماکه دارای ۹ دهم آرای معینه است، نبود؛ شورای حزب مردم استان لرستان طی اعلامیه‌ای از شرکت در انتخابات غیرآزاد خودداری، لذا شورای حزب مردم استان لرستان به منظور این‌که منویات مقدس [شاهنشاه] تامین گردد، فوراً دستور انحلال انجمن نظار را که حتی از طبقه زارع دعوت به عمل نیامده، صادر و بازرسی جهت تشکیل انجمن قانونی اعزام فرمایند.»^(۴)

درحالی که این ادعا از سوی حزب مردم مطرح می‌شد و گروه رقیب را متهم به دخالت در انتخابات می‌کردند، ملیون تبلیغات خود علیه کمالوند را دامنه بخشیدند: سرتیپ نکوزاد، فرمانده لشکر ۸ لرستان وی را مصدق و هوادار حزب توده برشمرد و

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۳۷۱۳۲۰

۲. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۳۵۱۷۴

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۳۵۱۷۴

۴. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست‌وزیری، پرونده ۳۵۱۷۴

از کتاب "شاهزاده خانم" ایشان یاد کرد که در اهانت به خاندان سلطنت نوشته شده است. هم چنین هم زمان گروهی از کدخدایان بالاگریوه طی تلگرافی که به تاریخ ۱۳۳۹/۵/۱۲ از پل دختر به نخست وزیری مخابره کردند، وی را مصدقی و ضد شاه قلمداد نمودند. فتح الله پورسرتیپ نیز شخصاً تلگرافی علیه کمالوند به تهران فرستاد.^(۱) همین امر سبب شد تا آیت الله کمالوند با محمدرضا شاه مکاتبه کند و به دفاع از علی کمالوند بپردازد. او نوشت:

«علی کمالوند از طرف حزب مردم در ملاوی خرم آباد کاندید شده و در محل با وضع مناسبی که دارد، مشغول فعالیت شده است. متأسفانه فتح الله پورسرتیپ با این که از طرف حزبی که عضو آن می باشد او را شایسته ندیده و کاندیدا ننموده اند، به محل رفته و مشغول اخلال و آشوبگری گردیده و از طرف بعضی از عمال دولت نیز کارشکنی هایی مشاهده می شود... استدعا دارد... که رفع مزاحمت او شده تا در محیط آرامی انتخابات منطقه انجام پذیرد.»^(۲)

با این حال گزارش های موجود حاکی از ادامه ی فعالیت پورسرتیپ در منطقه است.^(۳)

نیمه ی نخست مرداد ۱۳۳۹ به مبارزه ی انتخاباتی گروه ها سپری شد تا این که انتخابات برگزار گردید و در هیجدهم این ماه روح الله قاضی زاده نماینده ی حزب ملیون با ۸۳۱۰ رأی به عنوان دارنده ی اکثریت مطلق آرا شناخته شد.^(۴) نتیجه ی انتخابات حکایت از تقلب ملیون داشت و در خرم آباد نیز هم چون دیگر شهرهای ایران موجی از خشم و نارضایتی مردم را فرا گرفت. مرتضی اعظمی و کدخدایان بیرانوند پشتیبان او روزهای ۲۰ تا ۲۴ مرداد را در تلگراف خانه ی خرم آباد تحصن نمودند و خواستار ابطال انتخابات شدند. محمدحسین غضنفری هم با ارسال تلگرافی به مرکز از برگزاری

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ی ۳۵۹۵۸

۲. پیشین

۳. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده های ۳۵۱۷۴ و ۳۵۹۵۸، گزارش های ۱۰ تا

۲۰ مرداد ۱۳۳۹

۴. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده ی ۳۵۹۵۸

انتخابات خرم آباد انتقاد کرد. نصرت‌الله والی‌زاده، محمدجواد منصوری، حاج سیدعابدین طاهری، حاج علی‌اکبر سلطانی، حاج شکرالله صدیق، حاج تقی حیدری، محمدحسین حجاریان، حاج علی گلشن، حاج نورالدین دیناروند، حاج فرج‌الله رجایی، حاج پاپی احمدیان، رضا سلاح ورزی، حاج محمدعلی سلاح ورزی، صادق رستمی، صادق غیائی، قاسم و محمد خسروی، حاج شکرالله رجایی، جعفر عتیقی و ده‌ها نفر دیگر از مردم خرم آباد در تاریخ ۱۳۳۹/۶/۹ از آقای شریف امامی و کاسمی ابطال نتایج انتخابات مرداد ماه را درخواست کردند. این درحالی بود که فتح‌الله پورسرتیپ، میراسفندیار تیمورپور، حاج محمدکاظم جباری، غلام‌شاه خاکی، حاج علی‌اکبر محروم، جبار توکلیان، حاج روح‌الدین، حاج رضا جمالی، حاج سید تاج‌الدین موسوی، حاج ابوطالب، حاج سید خدارحم، حاج فتح‌الله، عابدین رشیدی، حاج علی نظریان، نصرت‌الله فیضیان، مرتضی طاهری، شکرالله فرهادی، نورالله موسوی، عبدالوهاب سقازاده و... از حسن جریان انتخابات و پیروزی روح‌الله قاضی‌زاده ابراز خشنودی نمودند.^(۱)

رسوایی انتخابات مرداد ماه و دخالت آشکار مأموران و اعضای حزب ملیون، نه تنها در خرم‌آباد که در بیش‌تر شهرهای ایران کاری نبود که به سادگی بتوان بر آن سرپوش نهاد. از این‌رو شاه به هدف جلب رضایت افکار عمومی و نشان دادن حسن نیت خویش برای استقرار دموکراسی و آزادی در ایران، انتخابات را باطل کرد. دکتر اقبال را برکنار نمود و جعفر شریف امامی را روی کار آورد و دولت جدید وظیفه داشت تا انتخابات را به گونه‌ای آبرومند و آرام برگزار سازد و زمینه‌ی گام بعدی استقرار دموکراسی آمریکایی یعنی "انقلاب سفید" یا "انقلاب شاه و مردم" را فراهم نماید. به همین سبب انتخابات لرستان نیز باطل شد.

پاییز تا زمستان ۱۳۳۹ نیز به صف‌بندی‌های گروه‌های سیاسی و برگزاری انتخابات گذشت. نمایندگان حزب ملیون بویژه روح‌الله قاضی‌زاده و فتح‌الله پورسرتیپ فعالیت خود را گسترده‌تر ساختند و با وجود مخالفت گروه‌های رقیب توانستند به نمایندگی

دوره‌ی بیستم مجلس شورای ملی برسند. یکی از گروه‌های فعال علیه قاضی‌زاده «انجمن روشنفکران و دانشجویان لرستانی مقیم مرکز» بود، اگرچه به نظر نمی‌رسد چنین تشکلی رسمی و ثبت شده باشد، ولی شاید بتوان آن را نخستین تشکل در میان جوانان دانشگاهی لرستان به شمار آورد. منوچهر لرستانی، مهندس محمدجعفر صدیق، محمدحسن گودرزی، حسین آزادگان و دکتر عرب‌زاده بانیان امضاکنندگان نامه‌های این انجمن هستند. آنان طی نامه‌ای که به تاریخ ۱۳۳۹/۷/۶ برای محمدرضا شاه فرستادند، ضمن اشاره به پیشینه‌ی سیاسی روح‌الله قاضی‌زاده، کوشیدند تا ایشان را عنصری نامطلوب جلوه دهند. هم‌چنین در برابر از حاج علی‌اصغر خرم‌آبادی به شایستگی یاد کردند. آن‌ها بر این باور بودند که قاضی‌زاده با خرج پول‌های هنگفت، قصد تحمیل خود بر مردم را دارد، پس شایسته‌ی نمایندگی لرستان نیست.^(۱)

به هر حال با انتخاب دوچهره‌ی سرشناس از اشراف و سران ایلات لر که همواره با دودمان پهلوی میانه‌ی خوبی داشته‌اند و به خوبی در شمار «خوانین دولت‌خواه» جای می‌گیرند، پرونده‌ی انتخابات دوره‌ی بیستم بسته شد و سیاست‌بازان لرستانی تجربه‌ی احزاب دولتی یا نخستین گام از دموکراسی امریکایی را پشت سر نهادند. با پایان یافتن دهه‌ی ۳۰ لرستان نیز وارد فصل دیگری از تاریخ خود شد. روزگاری که در آن هم‌زمان با گسترش نفوذ قدرت مرکزی و رشد نهایی طبقه اشراف و فرادست لر، گروه‌های سیاسی، مذهبی هم مبارزه‌ی خویش را آغازیدند.

۱. نک. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه نخست وزیری، پرونده‌های ۳۵۱۷۴، ۳۵۳۷۷، ۴۴۰۰۷ و ۳۵۹۵۸

فصل سوم

نیروهای مذهبی

اگرچه روحانیت، بویژه سادات، نقش سنتی خود را در زندگی مردم لرستان تا به زمان مشروطیت به خوبی ایفا کرده بود، ولی از انقلاب مشروطه به این سو جنبه‌های سیاسی وظایف این طبقه پررنگ‌تر شد و سرانجام به پیدایش قشری در درون طبقه یادشده انجامید که ویژگی‌های متفاوت‌تری با نیاکان یا هم‌ترازان سنتی خویش داشتند. سواد، تحصیل در خارج از منطقه، پیوند باحوزه‌های بنام جهان تشیع و شهرهای بزرگ، هم‌چنین هم‌شاگردی، دوستی یا داشتن رابطه با رهبران دینی و مراجع بزرگ تقلید ویژگی بارز قشر یادشده بود. پیرو همین ویژگی‌ها روی آوری به اندیشه‌های سیاسی در آنان بر ترویج و تبلیغ معمولی شرع برتری پیدا کرد. اینان تنها به گفتن مسأله، بیان حلال و حرام، عقد، ارث، مرگ و... نپرداختند بلکه دانش دینی بالا و بینش سیاسی به روز، عواملی بودند که هم در نزد مردم و هم حکومت جایگاه‌شان را ممتاز ساخته بود. در نتیجه به سیاست‌مدارانی تبدیل شدند که قدرت خود را نه مدیون حکومت مرکزی می‌دانستند و نه ناشی از توان ایلی و مالی خویش. زیرا پشتوانه‌ی آنان نفوذ معنوی در میان ملت بود و پاسداری و احقاق حقوق مردم را تکلیف شرعی خود می‌دانستند که دین بر عهده‌ی آن‌ها نهاده بود. هم‌چنین، با طرح ابعاد سیاسی، اجتماعی دین کوشیدند تا ضرورت حضور سیاسی خویش را بیان نمایند. همین گسترش روند نگرش نو به دین سبب شد تا قشر یادشده در امور سیاسی، حزبی و پست‌های اجرایی نیز دخالت کند. دخالتی که معنی و مفهوم طبقه‌ی روحانیت را در اذهان عامه دگرگون ساخت و

عنوان‌هایی چون: «آخوند یا ملای سیاسی» را باب کرد و میان آنان با روحانیون صرفاً مسأله‌گو تفاوت ایجاد کرد. شیخ عبدالرحمن صالحی لرستانی، ملا رشید ضیایی دزفولی، نمونه‌های گویا و کاملی از پیدایش قشر روحانی سیاسی در خرم‌آباد هستند. این دو بویژه شیخ عبدالرحمن که پیرو سرسخت اندیشه‌های آزادی خواهانه مشروطیت بود و در دوره‌ی پهلوی نیز حضور خود را حفظ کرد، از سویی در مسایل سیاسی لرستان نقش مؤثر داشتند و از سوی دیگر الگویی برای گرایش نسل نو روحانیون لر، به سیاست بودند.

عملکرد نسل دوم روحانیون سیاسی خرم‌آباد

به روزگاری که عبدالرحمن لرستانی در خرم‌آباد مشروطه خواهان را رهبری می‌کرد، گروهی از فرزندان دودمان‌های مذهبی و سرشناس رهسپار حوزه‌های بروجرد، اراک و اصفهان شدند که نسل دوم روحانیون سیاسی خرم‌آباد را تشکیل می‌دهند. سال‌های پایانی حکومت پهلوی اول، سرآغاز ورود آن‌ها به صحنه‌ی سیاسی بود. سید حیدر طاهری خرم‌آبادی، سید عیسی جزایری، روح الله کمالوند، سید علی اکبر رحیمی، برجسته‌ترین چهره‌های این نسل هستند. نسل دوم ویژگی‌های فوق العاده‌ای دارند و به همین سبب نیز نقش مهمی در روند نهضت در لرستان ایفا کردند. اینان در حوزه‌های بروجرد، اراک و اصفهان درس خواندند و شاگرد بزرگانی چون آیت الله بروجردی، سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری بودند. با علمایی چون آیت الله خمینی و گلپایگانی فرصت هم‌نشینی داشتند. در بنیانگذاری حوزه‌ی علمیه‌ی قم همراهی کردند و سهمی برعهده گرفتند. خود را نسبت به آن ذی‌حق و مکلف می‌دانستند. از این رو همواره در شکوفایی آن کوشیدند. زمان ورود آن‌ها به صحنه‌ی سیاسی در سنجش با نسل اول و سوم نیز موقع مناسبی است زیرا به هنگامی که آن‌ها به عنوان چهره‌های سیاسی، مذهبی پذیرفته در میان مردم جاافتادند، روزگار پهلوی اول نیز به سرآمد و فضای باز پس از شهریور ۱۳۲۰ در پیش روی‌شان گشوده شد. به سخن دیگر دو دهه‌ی بیست و سی که هنگام نمرده‌ی این نسل بود، اوج سیاست بازی تاریخ معاصر ایران است. جنگ جهانی و پریشانی ناشی از آن از یک سو و ضعف شاه در

چیرگی بر اوضاع از دیگر سو، رشد احزاب و گروه‌های سیاسی را به طور چشمگیری رونق بخشید و همین امر در تقویت قشر روحانیون سیاسی لرستان نیز تأثیر فراوان داشت و عاملی بود که خواه‌ناخواه نسل دوم را به سوی مسایل سیاسی می‌کشاند. افزون بر این پیوند مداوم و مستحکم آنان با حوزه‌ی قم خود عامل مهمی در جهت‌گیری فکری و بینش سیاسی‌شان بود. حساسیت زمانی حضور سیاسی این نسل تکلیف و رسالت تاریخی آن را نیز مشخص می‌کرد. آن‌ها هم می‌بایست به بهترین شیوه ممکن برای نهادینه ساختن اندیشه‌ی «روحانی سیاسی» تلاش کنند و هم نقش خود را به تناسب وظیفه‌ای که در برابر مسایل سیاسی، اجتماعی و مذهبی جامعه داشتند، انجام دهند. برای نهادینه کردن اندیشه‌ی «روحانی سیاسی» در سه زمینه عمل کردند:

۱- فرهنگ سازی با ارایه‌ی الگوهای رفتاری خود هم‌چون شرکت در احزاب سیاسی، انتخابات و دخالت در امور سیاسی اجتماعی و فرهنگی شهر؛

۲- تشویق و اعزام طلبه‌های جوان به حوزه‌ی قم؛

۳- کوشش برای تشکیل حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد.

مورد نخست در برگیرنده‌ی وجه دوم رسالت تاریخی این نسل نیز هست و واکنش آنان را در برابر مسایل روز نشان می‌دهد. پیوند با مردم به عنوان بزرگ‌ترین پشتوانه‌ی قدرت سیاسی روحانیت، هم‌چنان بر پایه‌ی سنت استوار بود و ریشه در آن داشت. آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی می‌گوید:

«منزل پدرم محل رتق و فتق امور مردم و مراجعه عمومی نیز بود و مخصوصاً عشایر با ایشان مراوده و مراجعه‌ی زیادی داشتند... پدرم در منزل... به حل و فصل مشکل مردم می‌پرداخت... مراجعه مردم خرم‌آباد به علما و روحانیون همیشه زیاد بوده است. اصولاً مراجعه‌ی مردم به علما برای انجام عقود شرعی خود، مانند ازدواج، طلاق و معاملات، بیشتر از محاضر بوده است. منزل علما از صبح تا غروب مرکز این نوع مراجعات بوده و مردم به دلیل اعتماد به روحانیت نزاع‌های شخصی، خانوادگی و قبیله‌ای خود را نزد آن‌ها حل و فصل می‌کردند تا جایی که علما به دلیل اشتغالات فراوان و کمبود وقت، خودشان نمی‌رسیدند همه کارها را به تنهایی انجام دهند و به همین خاطر همیشه چند نفری بودند که

وظیفه داشتند کارهای تحریری علما را انجام دهند».^(۱)

گذشته از این، شیوهی دیگر پیوند میان مردم و روحانیون جشن‌ها و مراسم مذهبی بود. برنامه‌های هفتگی و منظم تفسیر و قرائت قرآن که در منزل علما برگزار می‌شد، هم‌چنین روضه خوانی‌های ماه‌های محرم و صفر، جشن‌های نیمه‌ی شعبان، عید فطر و غدیر و قربان که مردم طی سنتی دیرین در منزل آن‌ها گرد می‌آمدند، فرصت بزرگی برای هم‌نشینی و تقویت پیوند مردم و علما بود. حضور در مسجدها و اقامه‌ی نماز جماعت نیز شیوه‌ای سامان یافته‌تر و رسمی‌تر در این زمینه بود و نقش به‌سزایی در بسیج توده‌ها برای پاسداری از ارزش‌های دینی داشت.^(۲) روحانیون نسل دوم با بهره‌گیری از این شیوه‌های ارتباطی در ترویج اندیشه‌ی «روحانی سیاسی» و «همراهی دین و سیاست» هم‌چنین کشاندن مردم به صحنه‌های سیاسی کوشیدند.

شرایط سیاسی روزگار پهلوی اول نه تنها آزادی عمل روحانیت را گرفت و فعالیت آنان را سرکوب ساخت که با اجرای برنامه‌های سیاسی - فرهنگی دین ستیزانه توسط دربار و عوامل آن، حضور نهادها و تشکل‌های دینی هم‌کم‌رنگ شد، ولی در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ ضمن اجراشدن فعالیت‌های ممنوعه مذهبی، مبارزه‌ی پر دامنه‌ای برای زدودن برنامه‌های دین ستیزانه‌ی دوره‌ی بیست ساله آغاز گردید که شهر خرم‌آباد و مردم لرستان نیز از آن بی‌نصیب نماند. مشروب فروشی‌ها و اماکن عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها نخستین جایی بود که توجه روحانیون شهر را به خود جلب کرد. در خاطرات آیت الله طاهری می‌خوانیم:

«در اوایل حکومت محمدرضا شاه که بهایی‌ها آزاد بودند، یک بهایی در خرم‌آباد دکان مشروب‌فروشی داشت. یک روز مردم آمدند سراغ علما، از جمله ابوی بنده و ایشان را به همان مدرسه‌ی مخروبه بردند [منظور حوزه‌ی کمالیه تا پیش از تأسیس]... من هم همراه ایشان رفتم به خاطر می‌آورم که در مدرسه جمعیت فراوانی از مردم حضور داشتند و همه علما هم جمع بودند ولی خصوصیات و

۱. طاهری خرم‌آبادی، خاطرات، ج ۱، صص ۲۵ و ۲۹ و ۵۳-۵۴.

۲. نک، پیشین، صص ۲۵-۲۶، ۵۴ و ۶۴.

مقدمات این اجتماع را متوجه نبودم، همین قدر می دانم که مردم به راه افتادند و مشروب فروشی را تخریب کردند و آن بهایی را نیز کتک زدند و بیرون کردند»^(۱).

هم چنین در این زمان درگیری های یکی از واعظان شهر به نام سید حسین طاهری با مشروب خواران و صاحبان اماکن عیاشی و خوشگذرانی خرم آباد به گونه ای بالا گرفت که دخالت مقامات امنیتی را سبب شد.^(۲) آرسن سلمانیان مشروب فروش ارمنی که در منطقه ی لرستان فعالیت می کرد، در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ هم چنان از سوی مذهبیان و علما تهدید می شد. وی در دهم فروردین ۱۳۲۵ طی شکوائیه ای که به نخست وزیری فرستاد، اظهار داشت:

«این جانب آرسن سلمانیان ساکن کوه دشت پس از شانزده سال خدمت در ارتش معظم ایران در منطقه ی لرستان، امروز هم شش سال است که در همین منطقه کسب می نمایم و با تمام لر ها چون برادر زندگی کرده ام و هیچ کسی تاکنون سرکاری به این جانب نداشته و نرنجیده است، ولی امروز برعکس چون قدیم بعضی از ساکنان به دستور آقای محل، آقا عبدالحسین شروع به بدگفتن ارمنی و خارجه مذهب و تحریک به مردم توسط چند نفر از اشخاصی که تاکنون کارشان شرارت بوده است، می نمایند. معمرین [مأمورین] دولت در عوض جلوگیری چشم پوشی می نمایند و این جانب هم از ترس جان و مال به این وزارت معظم عرض می رسانم که اقدامی در این کار فرمایید»^(۳).

دادخواست نامبرده برای تحقیق به بخشداری کوه دشت ارجاع داده شد و پس از بررسی های لازم مشخص شد:

«چون مشارالیه عیسوی مذهب است، کلفتی... اهل طرهان در منزل او خادمه شده شوهر نامبرده از این موضوع ناراضی و شاکی بوده است. آقای سید عبدالحسین هم که مرجع شرعیات اهالی می باشد، گفته است زن مسلمان جایز

۱. پیشین، ص ۷۰

۲. نک، پیشین، ص ص ۷۰-۷۱

۳. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۵۴۵۲

نیست که در خانه‌ی عیسوی مذهب توقف کند. از این رهگذر ارسن نام شاک‌ی و مبادرت به تقدیم دادخواست نموده است، به بخشداری طرهان دستور داده شد که ارسن سلمانیان را متوجه سازد نگاهداری خادمه مسلمان برای او صورت خوشی ندارد - فرماندار شهرستان خرم‌آباد، دکتر مرزبان»^(۱)

گفتنی است ارسن سلمانیان در سال‌های بعد، بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد که محمدرضا شاه بر اوضاع چیره شده، فعالیت خود را در خرم‌آباد دنبال کرد و حتی در ۱۸ شهریور ۱۳۴۰ که از سوی شهربانی فروش آبجو در اغذیه فروشی وی منع شده بود، باز از نخست وزیر وقت خواستار لغو آن دستور شد.^(۲) البته در این سال‌ها به سبب پریشانی جنگ و تنش‌های سیاسی، دولت نیز قادر به کنترل اوضاع نبود و اوضاع اجتماعی شهرها، بویژه در اماکن عمومی چون قهوه‌خانه‌ها، بسیار ناگوار و تحمل‌ناپذیر بود. ناتوانی دولت زمانی روشن گشت که سال ۱۳۲۴ به بعد بر آن شد تا به مبارزه علیه تریاک کاری و استعمال آن پردازد، ولی کم‌ترین توفیقی کسب نکرد. از این رو حضور بازدارنده‌ی نیروهای مذهبی نقش مهمی در سلامت محیط اجتماعی خرم‌آباد داشت. در گزارش شماره‌ی ۶۴۴۲ مورخ ۱۳۲۷/۳/۹ دارای خرم‌آباد به فرماندار این شهر، از سویی با ناتوانی مأموران دولتی در کنترل ناهنجاری‌های اجتماعی و از سوی دیگر با جلوه‌هایی از نابسامانی‌ها و پریشانی وضع موجود آشنا می‌شویم:

«فرمانداری شهرستان خرم‌آباد - به طوری که استحضار دارند اوامر اکیدی مرتب از مرکز می‌رسد که در قهوه‌خانه‌ها و مراکز عمومی وافور نباید گذارده شود. محل‌هایی برای استعمال شیره نباید دایر و تشکیل گردد، لیکن طرز عملی آن روشن نیست. از سال گذشته تاکنون بازرسان دارای همه روزه با حضور نماینده‌ی اداره‌ی شهربانی از قهوه‌خانه‌ها مکرر در مکرر وافور گرفته‌اند و تشکیل پرونده داده و به دادسرا ارسال نموده‌اند. صرف نظر از این که نسبت به پرونده‌های ارسالی قرار مجازات صادر شده باشد یا خیر، متأسفانه برای قهوه‌چی فرقی

۱. پیشین

۲. نک، سازمان اسناد ملی سندهای ش ۷ تا ۲۹۶/۱۷/۱۴/۲۹۰

نکرده و فردای آن روز دومرتبه وافور گذاشته و یا فلان شیره‌کش‌خانه امروز گرفتار شده باز دو روز دیگر در محل سابق یا در نقطه‌ی دیگری بساط شرم‌آور خود را پهن کرده است. البته تصدیق خواهید فرمود اداری دارایی هم نمی‌تواند در هر قهوه‌خانه یک نفر بازرس مورداعتماد برای همیشه بگذارد و با فرض، چنین عملی را بتواند انجام دهد، باز هم معلوم نیست بتوان مطمئن شد که واقعاً در قهوه‌خانه‌ها تریاک کشیده نمی‌شود از طرف دیگر به محض این‌که اداری دارایی به وسیله‌ی بازرسی خود سختگیری نماید چون کسب و کار قهوه‌چی‌ها قطع شده فوراً می‌نویسند و یا می‌گویند که بازرسان دارایی ماهیانه یا روزانه از ماها چیز می‌خواهند و یا می‌گیرند. این‌جانب نمی‌گویم بازرسان قاچاق صددردمورداعتماد هستند، ولی بالاخره برای اجرای امر دولت و جلوگیری از کشیدن تریاک در انظار عمومی و گذاردن وافور در قهوه‌خانه‌ها چه باید کرد؟ بازرسان دارایی شروع می‌کنند، قضیه‌ی اتهام و کاغذپرانی به سرعت برق شروع می‌شود. اگر مطلقاً بازرسان اقدام نکنند دیگران اعتراض می‌کنند که چرا با وجود اوامر شدید دولت اداری دارایی جلوگیری نمی‌کند. در هر حال آن‌چه به نظر می‌رسد این است که اولاً بازرسان دارایی در موضوع وافور قهوه‌خانه و شیره‌کش‌خانه‌ها مستقیماً مداخله ننمایند. ثانیاً اگر علاقمند باشیم که وافور در قهوه‌خانه‌ها نباشد و شیره هم کسی نکشد، معتمد یک نفر افسر از طرف شهربانی یک نفر کارمند دفتری از طرف فرمانداری یک نفر افسر از طرف دژبان شهر، یک نفر نماینده از طرف دادسرا، یک نفر نماینده از طرف دارایی که عموماً مورد اعتماد رؤسای مافوق آن‌ها باشند، انتخاب شوند و این هیأت، مکلف باشند هر هفته حداقل سه مرتبه (بدون وقت آن قبلاً تعیین شود) متفقاً تمام قهوه‌خانه‌های شهر را سرکشی نموده و اگر وافور موجود داشت جمع‌آوری و صورت مجلس کنند و مجازات شدیدی در صورت تکرار برای صاحب قهوه‌خانه‌ها قائل شوند و در قسمت شیره‌کش‌خانه‌ها هم چون غالباً شب‌ها مشغول می‌شوند، یک نفر افسر شهربانی و یک نفر افسر از طرف دژبان مسئول و مأمور این کار قرارداد شوند. اشکالی هم ندارد که این موضوع را در شورای

شهرستان مطرح فرموده و با هم فکری شورا تصمیمی اتخاذ گردد. رونوشت تمام شرح بالا برای اطلاع اداری کل منع کشت و مصرف تریاک ارسال و برحسب ضرورت توضیح داده می شود که از سال گذشته تا کنون از هر قهوه خانه و شیرکشی خانه ای چندین مرتبه وافور آلات و ادوات شیرکشی کشف شده و با پرونده ی مربوطه به دادسرا فرستاده شد. پس از چند روز یا تبرئه شده و یا مجازات ناچیزی برای صاحب قهوه خانه قائل شده اند و عجب این است که فردای آن روز باز قهوه خانه مزبور وافور داشته است. بازرسان دارایی هم طرف اعتماد نیستند. شنیده می شود از قهوه خانه چای ها پول می گیرند و با آن ها سروکار خصوصی دارند. البته غالباً وافور و قاچاق هم از آن ها گرفته اند، ولی این حرف ها و مذاکرات هم در اطراف آن ها هست و ممکن است اغلب صحت هم داشته باشد و روی همین مناسبات مصلحت نبود بازرسان دارایی مستقیماً اقدام نمایند. متمنی است در این قبیل موارد اقدامی بفرمایید که اگر از قهوه خانه ها فرضاً دو مرتبه یا سه مرتبه وافور گرفته شد، دکان او برای دو الی سه ماه بسته شود و جواز کسب او توقیف گردد. شاید در نتیجه ی این اقدام و شدت مجازات صاحبان قهوه خانه و شیرکشی خانه ها ترک کنند.

رئیس اداره دارایی و اقتصادی خرم آباد - احتشامی^(۱)

مبارزه با فساد اجتماعی و یا ادای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ نیز ادامه داشت. شیخ مهدی قاضی می گوید:

«دادستانی آمد خرم آباد از نظر ظواهرش خیلی رعایت نمی کرد و بعد از ظهر ها که می شد همراه زنش با سر برهنه لخت تو خیابان ها می گشتند. من آن موقع بیست و چهار سال بیش تر نداشتم پیغام دادیم که خوب در یک محیط مذهبی توی شهر کوچک تناسب ندارد شما با زنت بعد از ظهر تو خیابان ها بگردید. ایشون خیلی بهش برخورد کرده بود. ما هم یک مقاله خیلی تند ی [با عنوان] «به دادستان احمق بگویید به اعمال ننگین و خیانت پیشه اش خاتمه دهد»، نوشتیم. ما را

احضار کردند شهربانی... بالاخره بعد از یک ماهی دادستان را عوض کردند».^(۱)

دستگیری از بینوایان بویژه در سال‌های بحرانی پس از شهریور ۱۳۲۰، از دیگر اموری است که ردپای روحانیون سیاسی را نیز در آن می‌بینیم. انجام امور خیریه و حمایت از توده‌های محروم گذشته از ارزش دینی و اخلاقی، در جذب مردم نیز مؤثر بود. زمستان ۱۳۲۰ از سوی دربار مبلغ ۵۰ هزار ریال به عنوان عطیه ملوکانه برای اهالی خرم‌آباد ارسال شد. به همین منظور کمیسیونی با حضور عده‌ای از روسای ادارات و معتمدان محل در فرمانداری تشکیل گردید. حاج آقا روح الله کمالوند، معاونت کمیسیون یاد شده را برعهده گرفت. سرانجام مقرر شد تا ۴۰ هزار ریال از وجه نامبرده به مصرف نگاهداری و دستگیری بینوایان در چهارماه و ۱۰ هزار ریال بقیه به مصرف تعمیر نهر گرداب یا آب مشروب شهر برسد.^(۲) بهمن ۱۳۲۵ نیز جمعی از اهالی اقدام به تأسیس گرمخانه برای نگهداری بینوایان نمودند و با کمک یکدیگر هفتاد نفر از بینوایان شهر را جمع آوری کردند و به نگاهداری آنان همت گماشتند.^(۳) این روند در سال‌های بعد نیز ادامه داشت و در بهمن ۱۳۳۱ باز به همت عده‌ای از اهالی نوانخانه‌ای تأسیس گردید و هشتاد نفر از بینوایان را در آنجا سکونت دادند.^(۴) البته هم‌زمان در بروجرد نیز اقدامات همانندی صورت گرفت.^(۵)

مسجد جامع به عنوان برجسته‌ترین نماد مذهبی هر شهری است و رونق آن گویای رونق و تحرک متولیان دینی آن دیار به شمار می‌آید. یکی از کارهایی که پس از شهریور ۱۳۲۰ مورد توجه قرار گرفت، تعمیر مسجد جامع و مدرسه دینی خرم‌آباد بود. تاریخ این بنا به سال ۹۷۰ هجری می‌رسد و بانی آن شاه‌پرور سلطان، دختر اغورییک، زن شاه رستم بن شاه حسین از اتابکان لر کوچک است.^(۶) اگرچه این مجموعه اثر مذهبی در پایان روزگار قاجار رو به ویرانی نهاده بود، ولی با پیدایش پهلوی و اجرای برنامه‌های

۱. مهدی قاضی خرم‌آبادی، مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم، شماره ۳، ۱-۲۳-۶۷۴ مورخ ۷۶/۸/۱۰

۲. نک، اطلاعات، ۱۲ دی ۱۳۲۰، ص ۳

۳. نک، اطلاعات، ۱۵ بهمن ۱۳۲۵، ص ۴

۴. نک، اطلاعات، ۸ بهمن ۱۳۳۱، ص ۶

۵. نک، اطلاعات، ۱۶ آذر ۱۳۳۱، ص ۶، ۲۰ بهمن ۱۳۳۱، ص ۶

۶. نک، ایزدپناه، پیشین، ج ۲، ص ۶۶

دین‌زدایی او، بر ویرانی آن افزوده شد و به انبار غله تبدیل گردید. در پایان روزگار پهلوی اول و اجرای طرح خیابان بندی شهر قسمتی از آن ویران شد و به دکان و بازار تبدیل گردید. بهار ۱۳۲۱ عده‌ای از اهالی و روحانیون شهر تصمیم به تعمیر و بازسازی این مجموعه گرفتند و حتی به این منظور متوسل به دربار پهلوی شدند. در نامه‌ی محرمانه‌ی شماره‌ی ۲۵۴ مورخ ۱۳۲۱/۳/۱۷ دفتر مخصوص به نخست وزیر اقدامات این گروه نمود یافته است:

«جناب آقای نخست وزیر - از قراری که به عرض پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسیده است در خرم‌آباد لرستان شهرداری دکا کینی به خرج خود ساخته است. مسجدی هم در آن جا بوده که قسمتی از آن را برای توسعه‌ی معبر خراب نموده‌اند. در باب مسجد به وزارت دربار شاهنشاهی فرمان مبارک صادر گردیده است که از محل عطایای ملوکانه اقدام به تعمیر آن بنمایند. راجع به دکا کینی از پیشگاه مبارک استدعا شده است که چنانچه شهرداری آن‌ها را وقف مسجد نمایند اشخاص حاضر خواهند شد که به مبلغ بیش‌تر دکا کین را اجاره کنند. مقرر فرموده مطلب را بررسی نموده و چنانچه انجام این منظور میسر است، نتیجه را مرقوم دارید که به عرض پیشگاه مبارک برسد -

رییس دفتر مخصوص شاهنشاهی (امضاء)»^(۱)

برپایه‌ی گزارش‌های موجود دربار قول تعمیر و بازسازی مسجد جامع خرم‌آباد را به مردم داد، ولی وزارت دارایی به سبب افزایش قیمت مصالح با انجام آن مخالفت ورزید. در گزارش شماره‌ی ۱۰۵۴۹ ش ۲۵۴۶۷ مورخ ۱۳۲۲/۵/۲۲ وزارت کشور به نخست وزیر می‌خوانیم:

«راجع به ساختمان مسجد معروض می‌دارد: برحسب امر مطاع مبارک ملوکانه به اهالی خرم‌آباد وعده داده شده که مسجدی در آن جا ساخته شود. برای تهیه‌ی نقشه یک نفر مهندس از مرکز اعزام گردیده و پس از بررسی‌های لازم دو نمونه از نقشه‌های مقدماتی به وسیله‌ی وزارت دربار شاهنشاهی به عرض پیشگاه مبارک

ملوکانه رسیده و یکی از آن‌ها مورد تصویب واقع شد و مبلغ نهصد هزارریال هم از محل عطایای ملوکانه برای اجرای آن تخصیص و به وزارت دارایی ابالغ گردید که در اختیار وزارت کشور بگذارند. پس از تهیه نقشه‌های اجرایی با در نظر گرفتن بهای مصالح ساختمانی و کاشی‌کاری‌های لازم، برآورد ساختمان مورد بحث به مبلغ ۱۵۰۰۰۰۰ ریال تعیین شد. به این جهت برای تأمین و تصویب کسر اعتبار مراتب به وزارت دربار شاهنشاهی معروض گردید. طبق نامه‌ی شماره‌ی ۳۳۵-۱۳۲۲/۲/۱۲ وزارت دربار شاهنشاهی موضوع در جلسه [۸] اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ هیأت نظارت مصرف عطایای مرحمتی ملوکانه مورد بررسی واقع گردیده و نظر به وضعیت غیرعادت فعلی و ترقی بهای مصالح ساختمانی هیأت نظارت انجام عملیات ساختمان مسجد را فعلاً صلاح ندانسته و معتقد هستند که به پایان جنگ محول شود ولی به نظر وزارت کشور با وضعیت فعلی و روحیه اهالی خرم‌آباد بهتراست فرمان مبارک ملوکانه به موقع اجرا گذاشته شود».^(۱)

حتی طرح کوچک‌تر کردن مسجد نیز مطرح شد که البته با آن مخالفت گردید. زیرا آن‌چه ساخته می‌شد به ضرر آبروی دولت و حکومت پایان می‌یافت، چنان‌که در اظهار نظر کارشناسان وزارت کشور در این باره می‌خوانیم:

«تهیه‌ی ساختمان مزبور که مورد تصویب پیشگاه مبارک ملوکانه واقع گردیده از لحاظ سادگی طرح و مشخصات نهایت دقت به عمل آمده که حتی الامکان با هزینه‌ی کم‌تری ساخته شود. چنان‌چه از وسعت مسجد که در نقشه حداقل امکان منظور شده، تقلیل داده شود، علاوه بر این‌که از نظر فنی و اهمیت بنا شایسته نیست، چندان تأثیری در تقلیل هزینه‌ی آن نمی‌نماید زیرا قسمت عمده‌ی اعتبارات برای کاشی‌کاری بنا و گنبد و مناره‌ها می‌باشد».^(۲)

در گزارش یاد شده به خوبی حضور فرمایشی دربار در ساخت مسجد جامع خرم‌آباد

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۰۳، پاکت ۲۸۱۹

۲. پیشین

نمود یافته است و این که تنها برای پاسخ به خواسته‌های مردم و قولی که شاه برای جلب قلوب آن‌ها داده بود، دولت می‌خواست با کم‌ترین هزینه بنایی به نام مسجد بسازد. به هر حال آن چه که از بنای یادشده موجود است و یا توصیف‌هایی که از آن شده است،^(۱) گواه آن است که مسجدی با گنبد و مناره‌ی کاشی‌کاری نیز درست نشد و با این که به استناد گزارش بالا ساده‌ترین طرح از سوی دربار برگزیده شد، ولی آن هم به اجرا درنیامد بلکه به اعتبار خاطرات ناظرین آن روز، باز زنده سازی مجموعه‌ی مذهبی یادشده بیش‌تر از هر چیز مدیون همت نسل دوم روحانیون سیاسی لرستان و مردم مسلمان منطقه بود.^(۲)

نسل دوم در راستای تحکیم و دامنه بخشی پیوند گروه‌های مذهبی لرستان با مراکز دینی جهان تشیع قم و نجف و... برای برپایی مجالس باشکوه ترحیم علما در خرم‌آباد از هیچ کوششی فروگذاری نکردند. برپایی این گونه مراسم از سویی به انسجام و هویت بخشی نیروهای سیاسی - مذهبی منطقه می‌انجامید و از دیگر سو چهره‌های برجسته‌ی دینی برای عامه‌ی مردم شناخته می‌شدند. در خلال این مراسم بود که سرنوشت مرجعیت روشن می‌شد و یا چهره‌های فعال سیاسی مذهبی، ملی و منطقه‌ای معرفی می‌شدند. برپایه‌ی گزارش‌های موجود، در سیزدهم مرداد ۱۳۲۴ آیت‌الله کمالوند به مناسبت ارتحال حجة الاسلام سید فخرالدین طباطبایی بروجردی مجلس ترحیمی با حضور علما و طبقات مختلفی مردم در مدرسه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد برگزار کرد.^(۳) سال ۱۳۲۵ سالی پرمضایعه برای جهان تشیع بود. آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله قمی، دو مرجع بزرگ تشیع، به فاصله‌ی چهارماه رحلت فرمودند. این درحالی بود که آیت‌الله سید ابوتراب جزایری مقبول‌ترین چهره‌ی روحانی خرم‌آباد نیز دارفانی را وداع گفت. آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی در خصوص رحلت مرحوم اصفهانی و بازتاب آن در لرستان می‌گوید:

«به خاطر می‌آورم که در خرم‌آباد، قاعدتاً در شهرهای دیگر، مردم به مدت یک

۱. نک، ایزد پناه، پیشین

۲. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، ص ۲۴

۳. نک، اطلاعات، ۱۶ مرداد ۱۳۲۴، ص ۶

هفته به سینه‌زنی و عزاداری و برگزاری مجالس ترحیم مشغول بودند. اگرچه برنامه ریزی خاصی برای بهره‌برداری از این مراسم و مجالس نشده بود، اما ارتحال ایشان دو اثر عمیق برجای گذاشت شاید این مطالب را می‌دانید که رحلت مرحوم حاج سید ابوالحسن مصادف یود با جریان پیشه‌وری در آذربایجان و حرکت‌هایی که کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در آن خطه داشتند. به هرحال با ارتحال ایشان و نمایش هم‌بستگی مذهبی و دینی مردم، کمونیست‌ها در آذربایجان به انزوا کشیده می‌شوند. اثر دیگر هشدار بود به دستگاه و عواملی که می‌خواستند به تبعیت از آتاترک، اسلام را از متن زندگی مردم خارج کنند. این واقعه به آن‌ها ثابت کرد که مسأله‌ی دین و مذهب و روحانیت با فطرت و گوشت و خون مردم آمیخته است و شوخی بردار نیست»^(۱).

آیت الله ابوتراب جزایری از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی بود. او با آیت الله بروجردی سابقه‌ی هم‌درسی داشت و در نزد مردم لرستان از احترام فراوانی برخوردار بود. وی نیز به تاریخ پنج شنبه ۳۰ آبان ۱۳۲۵ در خرم‌آباد دیده از جهان فروبست در نتیجه شهر تعطیل شد و مردم در مساجد به برپایی مراسم پرداختند.^(۲) چند ماه بعد در تیرماه ۱۳۲۶ حاج سید حیدر طاهری خرم‌آبادی یکی دیگر از روحانیون سرشناس نسل دوم که در سازماندهی نیروهای سیاسی - مذهبی منطقه نقش پررنگی داشت، به طور ناگهانی درگذشت و مردم را در اندوه فروبرد. شهر تعطیل شد و مردم به عزاداری پرداختند.^(۳) یک سال بعد نیز آسید علی اکبر رحیمی دارفانی را وداع گفتند.^(۴) مراسم ختم، چهلم و سالگرد این بزرگان فرصتی برای نمایش توان و هم‌بستگی نیروهای مذهبی بود و در سازماندهی آن‌ها به عنوان نیرویی تأثیرگذار نقش مؤثری داشت. برگزاری و شرکت در مراسم یادشده، اختلافات را از میان برمی داشت و کینه‌ها را از دل‌های می‌زدود.

۱. طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۸۰-۸۱.

۲. نک، اطلاعات، ۳ آذر ۱۳۲۵، ص ۳، کاظمی، پیشین، ص ۱۷۸.

۳. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۲-۲۸.

۴. نک، پیشین، ص ۵۸.

مهم‌ترین عاملی که به بقای نسل روحانیون سیاسی انجامید، تربیت و تشویق علاقه‌مندان بود. روحانیون نسل دوم بویژه در دوره‌ی پهلوی که ایجاد نهادهای مذهبی ممنوع شده بود، کوشیدند تا با جذب افراد مستعد، به صورت خصوصی آن‌ها را در خانه‌ی خود تربیت نمایند. در خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی می‌خوانیم:

«من یاد می‌آید زمانی که اصلاً مدرسه‌ای نبود، ابوی در خانه یک درسی داشتند. ظاهراً همین مقدمات بود و عده‌ای هم در این درس شرکت می‌کردند که بعضی از آن‌ها طلبه شدند. البته این خاطره مربوط به زمان‌های خیلی قبل است به خاطر می‌آورم که اطاق نسبتاً کوچک ما صبح‌ها هنگام درس پر می‌شد».^(۱)

نتیجه‌ی این قبیل فعالیت‌ها به پیدایش نسل سوم روحانیون سیاسی لرستان انجامید. اینان در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ رهسپار حوزه‌ی قم شدند و راهی را ادامه دادند که مریان آن‌ها پیش از این آغاز کرده بودند. روی آوری این نسل به حوزه‌ی قم مدیون تلاش و توصیه‌های نسل قبل بود و کوششی بود که در تکمیل فرآیند پایه‌گذاری حوزه‌ی علمیه‌ی قم صورت گرفت. شاخص‌ترین چهره‌های نسل سوم روحانیون سیاسی لرستان که در فضای باز پس از شهریور ۲۰ رهسپار قم شدند، عبارتند از: سید حسین جزایری، شیخ مهدی قاضی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، سید محمد صالح طاهری خرم‌آبادی، سید یدالله صدری، شیخ حمید عیدی، شیخ عابدین خاکی صدیق و^(۲)... این افراد در دهه‌ی بیست وارد قم شدند، بیش‌تر آن‌ها از خانواده‌های صاحب نام سادات و مذهبیون با سابقه بودند. حاج شیخ مهدی قاضی می‌گوید:

«ما سال ۲۲ آمدیم. وقتی که رضاشاه از ایران رفت، جو عوض شد یعنی یک جو مذهبی در کل شهرها به وجود آمد. چون آن فشارها و آن مضیقه‌ها از بین برده شدند، جو به کلی عوض شد. گرایش به آمدن قم زیاد شد و ما چون عمو[ی] مان روحانی بود و هم عموی پدرمان و هم جدمان، روی این زمینه ما هم جزء افرادی بودیم که علاقه داشتیم بیایم قم و تصادفاً در آن سال ما چهارده، پانزده نفر

۱. پیشین، ص ۲۵

۲. نک، کاظمی، پیشین، ص ص ۲۰۰ - ۲۲۵

بودیم که همه با هم به قم آمدم، در مدرسه‌ی فیضیه مشغول تحصیل شدیم».^(۱)

حضور این گروه در قم پیوند روحانیت لرستان و حوزه را محکم‌تر ساخت و طلبه‌های جوان به رابطین میان حوزه و روحانیون تبدیل شدند. بازگشت تابستانی آنان به خرم‌آباد رونقی چشمگیر به مجالس مذهبی و حلقه‌های خصوصی تدریس علمای مقیم این شهر می‌بخشید و همین امر سرانجام منجر به طرح اندیشه‌ی باز زنده‌سازی مدرسه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد گردید.

باز زنده‌سازی مدرسه‌ی علمیه و نقش آیت الله کمالوند در سازماندهی نیروهای مذهبی

تأسیس یا بازسازی مدرسه‌ی علمیه، اساسی‌ترین گام و عینی‌ترین نمود از فعالیت‌های روحانیون سیاسی خرم‌آباد در راه سازماندهی نیروهای مذهبی منطقه بود. ایجاد آن از سویی هم‌بستگی و نفوذ، توان و اراده‌ی سیاسی آن را بیان می‌کرد و از دیگر سو کانونی پدید می‌آورد که نیروهای مذهبی را به‌گردهم فرا می‌خواند. مجموعه‌ی اثر مذهبی مسجد جامع و مدرسه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد که در روزگار اتابکان لر بنا شده بود، دست‌مایه‌ی خوبی برای تشکیل کانون مورد نظر بود. از این رو در همان نخستین سال‌های پس از شهریور ۲۰ کار بازسازی آن را آغازیدند. آیت الله طاهری خرم‌آبادی می‌گوید:

«در دوران پهلوی در خرم‌آباد مدرسه‌ای مخروبه وجود داشت که اداره‌ی دارایی وقت آن را انبار غله خود قرار داده بود. ایشان [پدرم] با همکاری سایر آقایان علما در تخلیه‌ی آن مدرسه کوشیدند و آقایان علما هرروز در مدرسه اجتماع می‌نمودند و با گرفتن کمک از مردم بالاخره موفق شدند این مدرسه را بازسازی نمایند. پدرم سهم زیادی در ساختن این مدرسه داشتند و هم اکنون صورت اوراق و دفاتر به جای مانده از ایشان وجود دارد. ساختمان این مدرسه پس از

۱. قاضی خرم‌آبادی، مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم، مورخ ۱۳۷۵/۲/۶، ص ۹

ارتحال ایشان تکمیل شد و پس از گذشت چند سال توسط مرحوم آقای کمالوند مرکز حوزه‌ی علمیه گردید و به نام حوزه‌ی کمالیه معروف گردید.^(۱)

بر این اساس باید گفت، علی‌رغم مشکلات سیاسی - اقتصادی روزگار جنگ جهانی دوم و پس از آن، تا سال‌های پایانی دهه‌ی ۲۰ ساختمان مسجد و مدرسه‌ی علمیه پایان یافت و اگرچه تا سال ۱۳۲۹ همین بنای نیمه ساخته و گاه ویران نقش مهمی در وحدت نیروهای مذهبی داشت و بیش‌تر گردهمایی آنان در این مکان برپا می‌شد، ولی یک حوزه‌ی علمیه‌ی سازمان یافته و رسمی در آن‌جا افتتاح نگردید. در کنار مشکلات، علل و موانع گوناگونی که بر سر راه تأسیس چنین نهادی قرار داشت، رحلت رهبران مذهبی برجسته‌ای چون آیت‌الله ابوتراب جزایری، سید حیدر طاهری خرم‌آبادی و سید علی اکبر رحیمی که ارکان اصلی اندیشه‌ی احیای مجموعه‌ی یادشده هستند و در میان مردم از شایستگی لازم برای پرداختن به چنین کاری برخوردار بودند، هم‌چنین هجرت آیت‌الله کمالوند به قم و همکاری وی با آیت‌الله بروجرودی را می‌توان از منطقی‌ترین دلایل به تعویق افتادن افتتاح حوزه‌ی علمیه در خرم‌آباد برشمرد. از این رو اقدامات روحانیون سیاسی لرستان در دهه‌ی ۲۰ به فراهم سازی زمینه‌های ایجاد حوزه و بازسازی بنای آن محدود شد که با توجه به اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن سال‌ها، به‌جای خودگامی بلند در سازماندهی نیروهای مذهبی منطقه به شمار می‌آید.

آیت‌الله کمالوند در میان نسل دوم روحانیون سیاسی خرم‌آباد از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است و در سنجش با همتایان خویش تأثیر بیش‌تری بر روند سازماندهی نیروهای سیاسی مذهبی لرستان داشت. او برخاسته از یک دودمان مذهبی، علمی و اشرافی بود. خاندانش در زمینه‌ی امور دیوانی لرستان - بویژه روزگار قاجار و مشروطیت - نقش پررنگی برعهده داشتند. افزون بر نفوذ معنوی و مذهبی، املاک و دارایی قابل ملاحظه‌ای نیز داشت و جنبه‌های دیگر شخصیتش چون اخلاق نیکو، ارتباطات اجتماعی و هوش سرشار، از وی شخصیتی همه‌پسند و بانفوذ در سطح ملی و منطقه‌ای ساخته بود. او از شاگردان به‌نام و دوستان یا دستیاران نزدیک دو مرجع و رهبر

۱. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲۵ و ۵۴

بزرگ جهان تشیع یعنی آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی و حاج آقا حسین بروجردی می باشد. از جمله شاگردان حوزه اراک است که همراه آیت الله حائری به قم آمدند و حوزه علمی را تشکیل دادند. هم چنین با حضرت امام خمینی و آیت الله گلپایگانی سابقه دوستی و هم شاگردی داشت.^(۱) این همه عواملی بودند که ایشان را بیش از هرکس دیگری درگیر مسایل سیاسی لرستان و شکل گیری نهضت روحانیون ایران ساخته بود. آیت الله کمالوند در نیمه های روزگار پهلوی اول به خرم آباد بازگشت و هم از سوی مردم و هم حکومت مورد احترام و توجه بود. با این حال در فضای پس از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت سیاسی او گسترده تر گردید. انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی و اعلام آزادی در انتخابات از سوی مقامات مملکتی، زمینه مشارکت سیاسی احزاب و گروه های مختلف را فراهم ساخته بود. حضور منسجم و سازمان یافته آیت الله کمالوند و سید عیسی جزایری در مبارزه انتخاباتی این دوره، نخستین فعالیت در سازماندهی نیروهای مذهبی برای دخالت در امور سیاسی منطقه است. حزب میهن پرستان لرستان به ریاست آیت الله جزایری و رهبری یا کارگردانی عبدالحسین خرم صاحب چاپخانه نوین خرم آباد، قالب حضور سیاسی یاد شده بود که به تناسب شیوه مبارزاتی آن روز برگزیده شده بود. آنان از نامزدی محمد علی نظام مافی پشتیبانی کردند، ولی به نتیجه دلخواه نرسیدند. همین امر سبب موضع گیری نیروهای مذهبی در برابر جناح های سیاسی موجود گردید و حتی آیت الله کمالوند و جزایری رهسپار تهران شدند و بقیه علمای خرم آباد طی تشکلی زیر نام «هیأت علمیه لرستان» به حمایت از آنان پرداختند.^(۲) در تلگراف شماره ۱۶۱ مورخ ۱۳۲۲/۱۰/۱۲ این گروه به نخست وزیری، در خصوص حمایت و پشتیبانی از آیت الله جزایری و سفر ایشان به تهران می خوانیم:

«جناب آقای نخست وزیر. رونوشت وزارت کشور، رونوشت وزارت جنگ، رونوشت وزارت دادگستری،... حجت الاسلام جناب حاج سید عیسی جزایری

۱. نک، حمیدرضا دالوند، «آیت الله کمالوند»، دایرةالمعارف روحانیون، مرکز اسناد انقلاب اسلامی (زیر چاپ)

۲. نک، فصل نخست همین بخش

که از اجله‌ی علما [ی] لرستان می‌باشند بدین وسیله معرفی می‌شوند. هیأت علمیه‌ی لرستان: حاج سید ابوتراب جزایری، حاج سید جواد جزایری، حاج سید حیدر طاهری، حاج سید علی اکبر رحیمی».

اگرچه^(۱) نسل دوم روحانیون لرستان نخستین تجربه سیاسی خود را با ناکامی پشت سر گذاشت^(۲) ولی آن‌چه که اهمیت داشت حرکت این نیرو به سوی سازماندهی بود. از این‌رو انتخابات دوره‌ی چهاردهم نقطه‌ی عطفی در تاریخ شکل‌گیری نیروهای سیاسی مذهبی لرستان است زیر پافشاری و حمایت هم‌آهنگ و متحد خانواده‌های مختلف نقش سادات و مذهب‌یون نسبت به دو دروه‌ی دیگر چشمگیرتر و پررنگ‌تر است.

پایان ماجرای انتخابات دوره‌ی چهاردهم هم‌زمان با عزیمت آیت‌الله بروجردی در زمستان ۱۳۲۳ به قم شد. تا پایان سال ۱۳۲۵ که دو مرجع بزرگ آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و حاج آقا حسین قمی رحلت فرمودند، مرجعیت و نفوذ سیاسی - مذهبی آیت‌الله بروجردی نه تنها ایران که بتدریج سراسر جهان اسلام را فراگرفت. حضور شخصیت برجسته‌ای چون آیت‌الله بروجردی در حوزه‌ی قم رونق روزگار آیت‌الله حائری را به آن بازگرداند و شاگردان برجسته‌ی مرحوم حائری یا نخستین مهاجران قم، دوباره به حوزه بازگشتند. این امر در لرستان نیز مصداق پیدا کرد و آیت‌الله کمالوند که افزون بر سهیم بودن در حوزه‌ی قم و دوستی نزدیک با مدرسین برجسته‌ی آن، هم با آیت‌الله بروجردی پیوند نزدیک داشت و هم چهره‌ای سرشناس در امور سیاسی مذهبی لرستان بود، به قم بازگشت و در سطوح عالی مشغول تدریس شد. با این‌که ارتباط خویش را با لرستان قطع نکرد و تعطیلات تابستان را در آن‌جا می‌گذراند، ولی نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۲۰ حضور فعال او در امور سیاسی لرستان در سنجش با سال‌های ۱۳۲۲ - ۱۳۲۳ و یا سراسر دهه‌ی ۳۰ کمرنگ‌تر شد. با این وجود حضور وی در قم حضور طلاب لرستانی در آن‌جا را چشمگیرتر ساخت و نیز سبب شد تا ایشان بتدریج به شخصیتی سیاسی، مذهبی در سطح ملی تبدیل شود.

۱. سازمان اسناد ملی، شماره ۱۰۳۰۱۴، پاکت ۱۱۸۶۶

۲. نک، قاضی خرم‌آبادی، مصاحبه با مرکز اسناد انقلاب اسلامی، جلسه دوم، شماره ۳-۱-۲۳-۶۷۴ مورخ

گروه فداییان اسلام به عنوان یک تشکل سیاسی و مبارز در دو دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ به ضرورت‌های مختلف با روحانیون لرستان رابطه پیدا کردند. ترور نافرجام شاه در بهمن ۱۳۲۷ و اعزام آیت‌الله کاشانی به زندان فلک الافلاک خرم‌آباد، هم‌چنین تبعید افرادی از اعضای فداییان اسلام به لرستان سرآغاز این پیوند بود. آقای قاضی می‌گوید:

«فداییان اسلام را هشت دفعه تبعید کردند به خرم‌آباد... تقریباً سال ۲۶ [۱۳] و ۲۷ [۱۳] بود که این‌ها را منتقل کردند، یعنی تبعید کردند به خرم‌آباد. دوتای آن‌ها در منزل ما بود و مثلاً من از آن‌ها پذیرایی می‌کردم... اتفاقاً مرحوم نواب هم نامه‌ای به من نوشته بود و تشکر کرده بود... در اثر این که با آن‌ها مرتبط بودیم و آن‌ها هم با مرحوم آیت‌الله کاشانی اوایل خیلی ارتباط داشتند یعنی جزء دست‌پرورده‌های مرحوم آقای کاشانی بودند، روی این زمینه ما کشیده شدیم به طرف مرحوم آقای کاشانی».^(۱)

حضور این گروه در خرم‌آباد تا نیمه‌ی نخست دهه‌ی ۳۰ نیز ادامه پیدا کرد و در دهه‌ی ۲۰ که آزادی‌های سیاسی وضعیت مطلوب‌تری داشت، فعالیت تبعیدیان گروه فداییان اسلام در خرم‌آباد نقش مؤثری هم در سازماندهی نیروهای سیاسی، مذهبی این منطقه برجای نهاد و هم پیوند آن‌ها را با آیت‌الله کاشانی و هواداران او در مرکز مستحکم نمود. در یکی از گزارش‌های محرمانه‌ی شهربانی خرم‌آباد که به تاریخ ۱۳۳۰/۷/۱ به فرمانداری این شهرستان فرستاده شده است، فعالیت و نقش گروه یاد شده به خوبی آمده است:

«به عرض می‌رساند، ۷ تن از تبعیدی‌های فداییان اسلام که در شهر تحت نظر می‌باشند امروز ساعت ۱۷ به قصد نماز جماعت به مسجد جامع عزیمت و در آن‌جا با طلاب مدرسه‌ی عملیه و آقای شیخ علی اصغر مروارید تماس حاصل و پس از ختم نماز مغرب و عشاء آقای مروارید به منبر رفته و در اطراف ذکر مصیبت و تبلیغات دینی صحبت و در پایان اظهار داشت: «برادران دینی که در

۱. قاضی خرم‌آبادی، پیشین، ص ۱۰ و نیز نک. ظاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۸۳-۸۴؛ عبد‌خدایی، خاطرات محمد مهدی عبد‌خدایی، به کوشش سیدمهدی حسینی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۹، ص ۸۹

این‌جا حضور دارند به دوستان و آشنایان خود تبلیغ و آن‌ها را وادار به نماز و پیروی از دین اسلام نموده و فرداشب (۳۰/۷/۱۳) که مطالب گفتنی دارم برای استماع آن حضور به هم رسانند.

پس از ختم گفته‌های ایشان، آقای مهدی حق پناه از فداییان اسلام همین‌طور که در صف جمعیت نشسته بود شروع به صحبت و ذکر مصیبت کرده، پس از پایان مجلس ۷ نفر منظور به اتفاق شیخ علی اصغر مروارید به منزل حاج آقا روح‌الله کمالوند رفته و بعد از صرف شام در ساعت ۲۱ برای استراحت و بیتوته به مسجد جامع مراجعت و در حوزه‌ی علمیه (مدرسه‌ی طلاب) بیتوته، مأمور مربوطه همراه آنان بود. مراتب را جهت استحضار معروض داشت.^(۱)

در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ که بتدریج چهره‌های برجسته‌ی روحانیون خرم‌آباد چون آیت‌الله سیدحیدر طاهری خرم‌آبادی و سید علی اکبر رحیمی و نیز مرحوم آیت‌الله آسید ابوتراب جزایری از دنیا رفتند و از سویی هم، ساختمان حوزه‌ی علمیه آماده شده بود، مذهب‌یون منطقه به ضرورت خلأی پیش آمده بر آن شدند تا آیت‌الله کمالوند را به خرم‌آباد بازگردانند به همین سبب دست به دامن آیت‌الله بروجرودی شدند. ایشان نیز علی‌رغم نیازی که به حضور آیت‌الله کمالوند در قم داشت، وی را مأمور تشکیل حوزه‌ی علمیه‌ی خرم‌آباد نمود.^(۲) سرانجام آیت‌الله کمالوند در سال ۱۳۲۹ حوزه‌ی کمالیه‌ی خرم‌آباد را برپا ساخت. چگونگی تأمین هزینه‌های ایجاد حوزه یکی از عوامل مهم در خصوص شناخت آن و ماهیت واقعی حرکت سیاسی و مذهبی یاد شده است. حاج شیخ مهدی قاضی می‌گوید:

«ما تا جایی که می‌توانستیم، بستگان، فامیل [کمک می‌کردیم] و هرکس را که می‌دیدیم اهل وجوهات است پیش او می‌رفتیم. تا آن موقع که ایشان [آیت‌الله کمالوند] حوزه را تشکیل داد اصلاً مردم لرستان اهل وجوه نبودند... روی این زمینه ایشان هم اوایل حوزه را به زحمت تشکیل داد. خیلی به زحمت. خودش

۱. کاظمی، پیشین، صص ۱۶۹ و ۱۹۰.

۲. نک، قاضی خرم‌آبادی، پیشین، صص ۲، ۶، ۱۱، جلسه سوم مورخ ۷۷/۵/۶، صص ۹-۱۰؛ طاهری خرم‌آبادی،

پیشین، صص ۲۹، ۵۴، ۶۳.

هم کمک می‌کرد. وضع مالیش خوب بود... آن موقع که البته طلبه‌ها خیلی حالت زاهدانه داشتند. مثلاً موقعی که مرحوم کمالوند فوت کردند، طلبه‌ها حقوق‌شان کلاً ماهی صدوپنجاه تومان بود. شهریه شان را ده بیست سی نفر تعهد داده بودند که ماهی صد تومان تا صدوپنجاه تومان به حوزه بدهند. مرحوم آقای بروجردی هم ماهی دوهزار تومان می‌داد نتیجتاً حوزه با همین پول‌ها روبه راه شد. ولی بعد که ایشان نفوذ پیدا کرد، طلبه‌ها رفتند در بخش‌های مختلف تبلیغ کردند. اشخاص را وادار کردند و مسایل را برای‌شان گفتند دیگر مشکل مالی آن‌چنان نداشتند یعنی کاملاً وجوهات می‌رسید و حوزه هم از نظر مالی تأمین می‌شد.^(۱)

از نظر پایگاه اجتماعی، نخستین طلبه‌های حوزه‌ی کمالیه که تعدادشان به هشتاد نفر می‌رسید از میان خانواده‌های سادات، مذهبیون روستائینان محروم و علاقه‌مند برخاسته بودند.^(۲) از این رو نزدیکی و اشتراک پایگاه اجتماعی آنان سبب وحدت و هم‌بستگی در میان این گروه شد که خود عامل مهمی در پیروزی نهضت در این منطقه به شمار می‌آید. تشکیل حوزه‌ی کمالیه بزرگ‌ترین نمود عینی و ملموس از سازماندهی نیروهای سیاسی مذهبی در خرم‌آباد است و حاصل یک دهه فعالیت نسل دوم روحانیون سیاسی لر است که به دست آیت الله کمالوند به ثمر رسید. افزون بر این تشکیل آن سبب شد تا طلبه‌های لرستانی مقیم قم به وطن خویش بازگردند و در فعالیت‌های سیاسی نقش داشته باشند. توجه به جوانان روستایی و گردآوری آنان در کانون عملی مذهبی یادشده در رشد آگاهی‌های سیاسی و دینی توده‌های محروم نقش فراوانی داشت و سبب شد تا اسلام عامیانه و سنتی مناطق روستایی و عشایری جای خود را به گونه‌ی متشرعه و مبتنی بر فقه و شریعت بدهد، زیرا همین طلبه‌ها آن‌چه را آموخته بودند طی سفرهای تبلیغی هفتگی به دهکده‌های خویش، به زبانی ساده برای مردم بیان می‌کردند. این تبلیغات سرانجام سبب شد تا نیروهای سیاسی - مذهبی شهری در رقابت با گروهی

۱. قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلسه سوم، ص ۱۰

۲. نک، پیشین، صص ۲-۳

دیگر از جمله توده‌ای‌ها، ملیون و دولتخواهان پایگاه و هواداران بیش‌تر و مطمئن‌تری به دست آوردند. گشایش حوزه‌ی کمالیه پای مذهبیون دیگر شهرهای ایران چون اصفهان، بروجرد، همدان و... را به خرم‌آباد گشود. این افراد که به عنوان استاد و طلبه به خرم‌آباد می‌آمدند، تأثیری همانند قشر دولتی که از ۱۳۰۳ به این سوی پدید آمد، بر جای نهادند. با این تفاوت که برخلاف دولتیان، هدف اینان ترویج فرهنگ مذهبی و دینی مبتنی بر فقه و اصول شرعی و حوزوی بود. هم‌چنین چشمگیرترین دستاورد حوزه‌ی کمالیه تکمیل نسل سوم روحانیون سیاسی لر بود. در این حوزه کسانی چون آیت الله سید حسن طاهری خرم‌آبادی، شهیدان سید نورالدین و سید فخرالدین رحیمی، شیخ فرج الله عباسی، شیخ محمدرضا عباسی فرد، شیخ محمدرضا آدینه‌وند و... درس خواندند که در سال‌های بعد نقش برجسته‌ای در روند نهضت و پیروزی و تثبیت انقلاب داشتند.^(۱)

وجود حوزه‌ی علمیه کمالیه و رونق آن از یک سو، و حضور آیت الله کمالوند در خرم‌آباد از دیگر سو، گسترش تشکیلات مذهبیون را به دنبال داشت. آقای کمالوند یک رشته اقدامات عام‌المنفعه از جمله ایجاد مسجد در مناطق روستایی را آغاز کرد و حتی یکی از مریدان وی کوشید تا حوزه‌ای در کوه‌دشت تأسیس کند.^(۲) هم‌چنین به پیشنهاد آیت الله بروجردی و همکاری مرحوم کمالوند، حاج آقا شهرستانی در منطقه‌ی سلسله، واقع در شمال لرستان مستقر گردید.^(۳) این در حالی بود که آقایان کاظمی در دهه‌های پیش فعالیت گسترده‌ای برای استقرار اسلام متشرعه در منطقه‌ی علی‌اللهی نشین شمال لرستان آغاز کرده بودند و ارتباط نزدیکی با حوزه‌های نجف، قم و خرم‌آباد داشتند.^(۴)

مناطق بالاگریوه و هرو نیز به سبب پیوندهای قومی و ایلی با دودمان کمالوند، جایی بودند که نیروهای مذهبی، نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند. مشی سیاسی آیت‌الله کمالوند در منطقه و هم‌پیمانی او با خوانین پورسرتیپ یا گروه خوانین دولت‌خواه که در سال‌های

۱. برای اطلاع بیشتر از مصداق‌ها و چگونگی رویدادن این دستاوردها نک، قاضی خرم‌آبادی، جلسه دوم، ص

۱۱، جلسه سوم، صص ۵۲.

۲. نک، پیشین، ص ۵.

۳. نک، قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلسه دوم، ص ۱۷.

۴. نک، کاظمی، پیشین، صص ۱۹۷ - ۲۰۰.

۱۳۲۴ تا ۱۳۳۲ رقابت و تنش‌های شدیدی با گروه‌های وابسته به علی محمد غضنفری داشتند، در تثبیت تشکیلات مذهبیون نیز موثر بود. انتخابات دوره‌ی هفدهم که به پیروزی نماینده‌ی مورد نظر آیت الله کمالوند و هوادارانش انجامید، نشانی از اقتدار و حضور فعال نیروهای مذهبی در صحنه سیاسی لرستان است.^(۱)

در دهه‌ی ۱۳۲۰ که مشارکت سیاسی توده‌ها به اوج خود رسید فرصت خوبی پیش آمد تا نیروهای مذهبی بتوانند سازمان خود را گسترده‌تر سازند و تشکل‌های جدیدی به مانند نیروهای سیاسی رقیب پدید آورند. «مجمع سادات لرستان» یکی از تشکل‌های یاد شده است که در این روزگار پدید آمد. این مجمع در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ تلگراف‌هایی به نخست‌وزیری فرستادند و از برنامه‌های او پشتیبانی کردند. و در تلگراف مورخ ۱۳۳۰/۱۱/۱ آن‌ها به آیت الله کاشانی و مصدق می‌خوانیم:

«به پیروی از اوامر حضرت آیت الله [کاشانی]، امروز کلیه‌ی اصناف تعطیل عمومی نموده، بر اثر دعوت مجمع سادات، مسجد جامع مملو از جمعیت بود. سخنرانی مهیجی ایراد، احساسات وطن‌خواهانه‌ی اهالی خارج از وصف، مردم از فرط شادی به مناسبت بسته شدن کنسول‌گری‌های انگلیس در پست خود نمی‌گنجیدند. صدای زنده‌باد ناجیان ایران حضرت آیت‌الله کاشانی و نخست‌وزیر اجنبی شکن بنای عظیم مسجد را مرتعش می‌کرد. در همان جلسه‌ی شادی و سرور مبلغ متناهی اوراق قرضه‌ی ملی از طرف حضار خریداری شد. استدعا داریم مقرر فرمایند برای این‌که مشت آهنین دیگری بر مغز اجنبی پرستان فرود آید، صدای این احساسات را به وسیله رادیو تهران به گوش جهانیان برسانند. -
مجمع سادات لرستان»^(۲)

«هیأت انصار الحسین خرم‌آباد»، تشکل مذهبی دیگری است که با نزدیک به دویست نفر عضو به رهبری آقای جواد مظلوم در دوم مرداد ۱۳۳۱ پشتیبانی خود را از دولت مصدق اعلام داشت.^(۳) آیت‌الله کاشانی به عنوان چهره‌ی مذهبی جبهه‌ی ملی بود که

۱. نک، فصل دوم همین بخش

۲. موسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۲۴۴-۳۰۳-۵، و نیز نک، سند‌های ش ۵۲۴۴-۳۰۲ و ۵۱۲۳-۶۶

۳. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۵۲۹۱-۹۱

توجه نیروهای سیاسی، مذهبی لرستان را به خود جلب کرده بود. حضور تبعیدیان فداییان اسلام در خرم‌آباد رابطه یادشده را محکم‌تر می‌ساخت. آقای قاضی در این باره می‌گوید:

«روی این زمینه‌ی [حضور فداییان اسلام در خرم‌آباد] ما کشیده شدیم به طرف مرحوم آقای کاشانی. هم، منزل ایشان که در پامنار بود، می‌رفتیم هم منزل داماد ایشان که در قل‌هک تابستان‌ها ایشان آن‌جا می‌رفتند و هیأت دولت را هم در آن خانه تشیکل می‌دادند، می‌رفتیم. نتیجتاً علاقه‌مند شدیم. به خاطر [اینکه در] همین نهضت نفت سهیم باشیم».^(۱)

در اسناد برجای مانده نیز به ارتباط آقای کمالوند و آیت الله کاشانی برمی‌خوریم و صورت تلگراف‌هایی میان این دو به مناسبت‌های مختلف موجود می‌باشد که خود دلیلی بر اهمیت آقای کمالوند در نظر آیت الله کاشانی است و از سویی نیز گرایش آقای کمالوند را در زمان نهضت ملی نشان می‌دهد.^(۲)

در روزنامه نگاری لرستان که در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ به اوج خود رسید، گروه‌های مذهبی نیز سهم در خوری داشتند: روزنامه‌ی «صدای لرستان» به کارگردانی شیخ مهدی قاضی طلبه‌ی جوان و بانفوذ حوزه‌ی کمالیه یکی از تندترین و مؤثرترین روزنامه‌های این دوره بود که در میان مردم خوانندگان فراوانی داشت. گفتمان سیاسی روزنامه‌ی یاد شده، آن را از دیگر روزنامه‌ها مشخص کرده بود. آوردن سخنان حضرت علی(ع) در صدر مطالب هر شماره، توجه به مسایل مذهبی و پاسداری از ارزش‌های دینی، مبارزه با ستم به هدف برقراری عدالت و....، بازتاب و تبلیغ فعالیت‌های نیروهای مذهبی جبهه‌ی ملی، بویژه بیانات آیت الله کاشانی، درون‌مایه‌ها و حال و هوای این روزنامه بود. اگرچه «صدای لرستان» پس از ۲۱ شماره بسته شد، ولی قاضی کوشید تا روزنامه‌ی دیگری به نام «ندای الاسلام» منتشر نماید. او در این زمینه نیز موفق شد و توانست چند نسخه از آن را منتشر کند که همان هدف و کار «صدای لرستان» را دنبال

۱. قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلسه دوم، ص ۱۰

۲. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند ش ۵۵۳-۳۵۹ و نیز قاسمی، خرم‌آبادشناسی ۱، ص ۴۷

می‌کرد.^(۱)

سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ برای گروه‌های مذهبی نه تنها روزگار تثبیت و سازماندهی بود که یک دوره مبارزه‌ی عقیدتی نیز به شمار می‌آید. گروه‌های چپ بویژه توده‌ای‌ها که در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۲۰ به این سو فعالیت خود را در لرستان آغازیدند، به سبب آموزه‌های حزبی خویش به همان اندازه که با دولت و زمینداران بزرگ ناسازگاری داشتند، با مذهب‌یون نیز از تضاد بنیادین برخوردار بودند. آن‌چه که در اسناد برجای مانده و در جهت‌گیری‌های سیاسی سران و متولیان این گروه‌ها در لرستان دیده می‌شود، همانا تلاش برای پرهیز از درگیری با نیروهای مذهبی است. جعفر عتیقی اتهام آزار و اذیت مذهب‌یون از سوی توده‌ای‌ها را رد می‌کند و مانند همه‌ی چپی‌ها، فعالیت آنان علیه توده‌ای‌ها را به تحریک رکن ۲ ارتش برمی‌شمارد.^(۲) به هر حال در زمان فعالیت توده‌ای‌ها، نیروهای مذهبی از جمله کسانی بودند که با آن‌ها رقابت شدید و ستیزه‌های خونین داشتند. کتابفروشی شهر واقع در سبزه میدان را در سه نوبت مورد تهاجم قرار دادند^(۳) و آیت الله کمالوند و هوادارانش کوشیدند تا کارمندان توده‌ای دادستانی خرم‌آباد را به هر طریق ممکن از شهر بیرون کنند. قاضی خرم‌آبادی می‌گوید:

«حزب توده [آنجا] یک باز پرس و یک دادیار داشت این‌ها خیلی طرفداری از حزب توده می‌کردند... کسی که فعالیت توده‌ای داشت، تا او را می‌گرفتند می‌بردند دادگستری بلافاصله این‌ها او را آزاد می‌کردند... مرحوم آیت الله کمالوند خیلی نگران و ناراحت بود. همه فعالیت‌ی کرده بود که شاید بتواند آن دو نفر را از آن‌جا بردارد حتی به وسیله‌ی مرحوم آیت الله بهبهانی، آقای فلسفی و امام جمعه‌ی تهران ولی نتیجه نگرفت... من یک روز خدمت آیت الله کمالوند رسیدم ایشان بی‌نهایت از این جریان اظهار تأسف و ناراحتی کردند. بعد به بنده فرمود که من همه‌ی راه‌ها را رفته‌ام تا بتوانم این‌ها را از این سمت‌شان برکنار کنم، موفق نشدم و با ارتش هم صحبت کردیم - آن موقع ارتش هم با توده‌ای‌ها

۱. نک، قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلسه دوم، ص ۱۰، قاسمی، خرم‌آبادشناسی ۲، صص ۵۴ - ۷۰

۲. نک، قاسمی خرم‌آبادشناسی، ۳، ص ۲۳

۳. نک، پیشین

مخالف بود - ولی دولت به آن‌ها آزادی داده بود،... گفتند تنها راهش این است که توهین علنی به آن‌ها بشود و اگر توهین علنی بشود خودشان مجبور می‌شوند از این‌جا بروند. از او پرسیدم چه باید کرد؟ آن موقع من خیلی جوان بودم در حدود بیست و دو سه سال بیشتر نداشتم، خیلی احساساتی هم بودم. گفتم: «راه حلش این است که آن‌ها را کتک بزنند.» گفتم: «من آمادگی دارم اگر شما... ولی تنها نمی‌شود.» بعد ایشان چهارپنج نفر آماده کردند. آن‌ها هم یکی شان معمم بود. بقیه از بازاری‌ها بودند. ما فعالیت کردیم. این‌ها را در یک محلی شب پیدا کردیم. هیچ‌دهم رمضان بود. ما رفتیم دیدیم جلسه‌ی ناجوری دارند. آن‌جا با ایشان برخورد کردیم. آن‌ها هم با ما برخورد کردند. بالاخره کتک مفصلی آن‌ها را زدیم. ما را بردند کلاتتری. مردم تعطیل کردند، تعطیل عمومی شد. مردم آمدند جلوی شهربانی و به نفع ما شعار دادند. مجبور شدند ما را آزاد کنند. فردا هم تعطیل عمومی شد و هر جا که توده‌ای‌ها بودند، زدند یا بازداشت کردند. کیوسکی هم که مطبوعات کمونیستی می‌فروخت، آن را هم از بین بردند.»^(۱)

سرانجام قضیه به تهران کشیده شد و دولت مجبور به تعویض آن دو از خرم‌آباد گردید. این حادثه و رویدادهای مانند آن از سویی پیروزی بزرگی برای مذهبیون به شمار می‌آمد و نفوذ آنان را در منطقه فزونی می‌بخشید و از دیگر سو به سبب هم‌سویی با سیاست‌های دربار و ارتش عاملی بودند تا در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، کودتاگران با نیروهای سیاسی مذهبی درگیر نشوند. از این رو تشکیلات آن‌ها نسبت به گروه‌های چپ و ملی‌گرا، زبان‌چندانی ندید و با حضور آیت الله کمالوند در منطقه از انسجام بیش‌تری برخوردار شد. ارزش این روند حفظ و حضور گروه‌های مذهبی در صحنه‌ی سیاسی لرستان در دهه‌ی ۳۰، زمانی روشن گردید که در سال‌های آغازین دهه‌ی ۴۰ آیت الله بروجردی رحلت فرمودند و نهضت اسلامی آغاز گردید. به سخن دیگر در نتیجه‌ی فعالیت‌های آقای کمالوند در سراسر دهه‌ی ۳۰ بود که از وی شخصیتی سرشناس در عرصه‌ی ملی پدید آمد و نفوذ سیاسی، مذهبی فوق‌العاده‌ای برای ایشان

۱. قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلسه دوم، صص ۸۶ و نیز نک طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۷۵-۷۳.

در نزد مردم و حکومت را موجب گردید. نفوذی که در نخستین سال‌های نهضت چون تثبیت مرجعیت امام خمینی، پیروزی روحانیت در مسأله‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سرانجام قیام خونین پانزده خرداد ۱۳۴۲ بسیار به کار آمد. آیت الله کمالوند ضمن حضور در صحنه‌ی سیاسی لرستان در پیوند نزدیک با بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در میان مراجع، روحانیون و نیروهای سیاسی تهران نفوذ خود را نیز گسترش داد و به سبب ناخشنودی از ناامنی‌های روزگار مصدق در میان نیروهای نظامی و هواخواه دربار نفوذ پیدا کرده بود.^(۱)

کمالوند در دی ماه ۱۳۳۱ که بر سر حمایت توده‌ای‌ها از سیدعلی اکبر برقمی، میان مذهب‌یون قم و هواداران حزب توده، درگیری روی داد و به مجروح شدن یکی از طلاب خرم‌آبادی مقیم قم به نام سید فرج الله شاه‌رخ‌ی انجامید، شهر خرم‌آباد را تعطیل کرد و مردم را در حوزه کمالیه به برپایی مراسم واداشت.^(۲) هم‌چنین در سال ۱۳۳۴ که قضیه‌ی مبارزه آیت الله بروجردی علیه بهائیت پیش آمد و به ویرانی حظیرةالقدس انجامید، نقشی مهم در عرصه‌ی ملی برای پایان بخشیدن پیروزمند این ماجرا بر عهده گرفت.^(۳) افزون بر این، انتخابات انجمن شهر خرم‌آباد در ۱۳۳۶ و انتخابات دوره‌ی بیستم مجلس شورای ملی در ۱۳۳۹ رویدادهایی هستند که حضور فعال او را در آن‌ها می‌بینیم.^(۴) برپایه آن‌چه که گذشت می‌توان گفت نسل دوم روحانیت سیاسی لرستان سازمان نیروهای مذهبی این دیار را بنیاد نهادند و نسل سوم یا نیروهای مبارز و انقلابی را تربیت کردند. از آن‌جا که نسل دوم برخاسته از حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دوستان نزدیک امام خمینی بودند، آن‌چه بنیاد کردند نهادی بود که در راستای اهداف نهضت و مرجعیت قم قرار داشت. از این‌رو توانست در روزگار مبارزه بدون هر انحرافی به خوبی وظیفه‌ی خویش را ایفا نماید.

۱. نک، قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلسه سوم، صص ۱۲-۱۹.

۲. نک، طاهری خرم‌آبادی، پیشین، صص ۸۸-۸۹.

۳. نک، پیشین، صص ۶۵-۶۹؛ قاضی خرم‌آبادی، پیشین، جلد سوم، صص ۱۳-۱۴.

۴. نک، فصل دوم، همین بخش.

بخش سوم

روزگار مبارزه

فصل یکم

بستر مبارزه (مدرنیسم پهلوی)

بررسی‌های آماری، یکی از شاخص‌ها و ابزارهای مهم در شناخت روند دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای است و بی شک شناخت و بررسی دقیق ویژگی‌های کمی و کیفی جمعیت در درک درست واقعیت‌های تاریخی تأثیر فراوانی خواهد داشت. اجرای برنامه‌های گوناگون حکومت پهلوی در منطقه و تغییر شیوه تولید که سرانجام به پیدایش نهادهای اقتصادی اجتماعی نوین و در نهایت به تغییر الگوی توزیع جمعیت منجر شد، اهمیت مطالعات آماری و بررسی ویژگی‌های کمی و کیفی جمعیت لرستان در آستانه‌ی انقلاب اسلامی را روشن می‌سازد. از این راه می‌توان زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی انقلاب اسلامی در این سامان را به صورتی ملموس و عینی‌تر جست‌وجو کرد زیرا توصیف و طبقه‌بندی دقیق داده‌های آماری می‌تواند واقعیت‌ها را به خوبی نمایان سازد و نتایج مطمئن‌تری برای تحلیل‌های سیاسی، تاریخی در اختیارمان بگذارد؛ اگرچه نباید از نظر دور داشت که میزان اطمینان نتایج بدست آمده بسته به درستی و دقت در گردآوری داده‌ها است. با این حال در بررسی زیر از نتایج سرشماری‌های رسمی سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ بهره‌جسته‌ایم.^(۱) هرچند ممکن است دقت در گردآوری اطلاعات به سبب مشکلات و موانع

۱. این داده‌ها در جدول‌های شماره ۹-۱ نمود یافته‌اند. نک:

- مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان‌ماه ۱۳۳۵ شهرستان خرم‌آباد، مرکز آمار ایران،

تهران ۱۳۳۶

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی از ضریب پایین‌تری برخوردار باشد، ولی رسمی‌ترین اطلاعات موجودی است که اینک در اختیار داریم. وانگهی انتشار آن‌ها از سوی حکومت وقت و نیز پذیرش درستی آن از سوی ما به عنوان پایه‌ی این بررسی آماری است که بر نتیجه‌گیری‌های بی‌طرفانه این پژوهش مؤثر خواهد بود.^(۱)

دگرگونی‌های اقتصادی (برپایه‌ی آمارها)

برپایه‌ی نتایج تفصیلی سرشماری سال ۱۳۳۵ جمعیت شهرستان خرم‌آباد ۲۶۱۲۳۵ نفر می‌باشد که $\frac{۱}{۳}$ درصد جمعیت ۱۹ میلیونی ایران آن روز است. از این رقم ۳۸۶۷۶ نفر یعنی $\frac{۱۴}{۸}$ درصد در شهر خرم‌آباد زندگی می‌کرده‌اند و کوه‌دشت با ۵۱۵۱ نفر جمعیت تنها شهر بعد از خرم‌آباد است که $\frac{۱}{۹۷}$ درصد جمعیت را در خود جای داده است. نقاط روستایی شهرستان نیز ۲۰۷۷۴۹ نفر جمعیت داشته‌اند که ۷۹ درصد کل جمعیت شهرستان می‌باشد. از جمعیت عشایری، متأسفانه، توصیف دقیقی نشده است و از ۹۹۲۹ نفر باقی مانده زیر عنوان افرادی یادشده که محل اقامت دائم آن‌ها در حوزه خرم‌آباد نبوده است. اگر کوه‌دشت را که تنها نقطه‌ی بالاتر از ۵ هزار نفر جمعیت روستایی است، جز مناطق شهری به شمار آوریم، می‌توان گفت $\frac{۱۶}{۷}$ درصد یا ۴۳۸۲۷ نفر در شهرها زندگی می‌کرده‌اند. از این رو نسبت جمعیت شهر به روستا، یک به چهار است یعنی از هر پنج نفر یک نفر در شهر و چهار نفر در روستا، به سر می‌بردند. در نتیجه شهرستان خرم‌آباد در سال ۱۳۳۵ یک جامعه‌ی روستایی است و اگرچه به سبب سه دهه فعالیت و برنامه‌های مدرن سازی پهلوی در منطقه، $\frac{۱}{۵}$ جمعیت آن در شهرها زندگی می‌کردند، ولی اقتصاد، فرهنگ و شیوه‌ی تولید متناسب با جامعه‌ی روستایی حاکمیت داشتند.

→ - مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۲۵ شهرستان خرم‌آباد، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۴۶
 - مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۵۵ شهرستان خرم‌آبادی، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۵۸
 ۱. نک، جدول شماره ۱

یک دهه بعد که درحقیقت دهه‌ی استقرار قدرت پهلوی دوم و تمرکز قدرت در شخص شاه است، برنامه‌های اقتصادی باگرایش به مدرنیسم و حذف نهادهای سیاسی، اقتصادی سنتی به اجرا درآمدند. دگرگونی در شیوه‌ی تولید نقش اساسی و مؤثری بر توزیع جمعیت، حذف سنت و ترویج مدرنیسم داشت. اهداف و زمینه‌های اجرایی انقلاب سفید یا سازمان یافته‌ترین برنامه برای ترویج مدرنیسم ایرانی^(۱) به گونه‌ای طراحی شده بود که در نهایت تغییر در شیوه‌ی تولید، فروپاشی نهادهای سیاسی-اجتماعی سنتی و پیدایش سازمان‌های نوین سیاسی-اقتصادی وابسته به دولت را تضمین می‌کرد. رفتن به سوی چنین هدفی تأثیر ژرفی بر رشد، توزیع و گرایش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمعیت مناطق مختلف ایران داشت. البته اگرچه برنامه‌ی انقلاب سفید در پایان این دهه اعلام شد و به اجرا درآمد، ولی باید گفت روند توسعه‌ی مدرنیسم و دگرگونی تدریجی در زیرساخت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، راهکاری بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای تثبیت دوباره‌ی قدرت پهلوی در کشور به عنوان یک استراتژی همواره در دربار مطرح بود و برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی کشور با این هدف طراحی و اجرا شدند. از این رو برنامه‌ی یادشده نوعی سازماندهی برای اندیشه‌ای بود که به طور جدی از یک دهه پیش آغاز گردید.

در سرشماری سال ۱۳۴۵ جمعیت کل شهرستان خرم‌آباد به ۳۸۹۳۸۱ نفر رسید یعنی ۱/۵ درصد جمعیت ۲۵ میلیونی ایران از این میزان ۵۹۵۷۸ نفر در خرم‌آباد، ۶۸۸۷ نفر در دیگر شهرها که همان شهر کوه‌دشت است، زندگی می‌کرده‌اند. روی هم جمعیت مناطق شهری به ۶۶۴۶۵ نفر رسید. هم‌چنین در این سال ۳۱۷۵۴۷ نفر در مناطق روستایی به سر می‌برده‌اند و ۵۳۶۹ نفر زیر نام جمعیت عشایری یادشده‌اند. اگرچه این نخستین باری است که در سرشماری رسمی استان به آمار جامعه‌ی عشایری توجه شده است، ولی به خوبی پیدا است که چنین رقمی را با تأمل بیشتری می‌باید پذیرفت. به هر حال توزیع جمعیت شهرستان خرم‌آباد به شرح زیر است:

۱. در این جا منظور همان مفهومی است که همایون کاتوزیان در اقتصاد سیاسی ایران به کار برده است. نک، محمدعلی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، به کوشش محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲

۱۵/۳ درصد در شهر خرم‌آباد، ۱/۷۶ درصد در دیگر شهرها یا به سخنی دیگر ۱۷ درصد در مناطق شهری و ۸۱/۵ درصد در مناطق روستایی زندگی می‌کرده‌اند. جمعیت کوچ نشین نیز ۱/۳ درصد کل جمعیت شهرستان بوده‌اند. سنجش این درصدها گویای آن است که هنوز اکثریت با جامعه روستایی است و فرهنگ و شیوه‌ی تولید متناسب با جامعه‌ی یاد شده هم‌چنان حاکمیت دارد، ولی نگاهی به میزان رشد جمعیت هریک از این بخش‌ها، گرایش و آینده‌ی روند آن‌ها را برای ما روشن می‌سازد. سهم جمعیت این شهرستان در جمعیت کل کشور از ۱/۳ درصد به ۱/۵ درصد رسیده یعنی طی دهه‌ی مورد بحث ۰/۲ درصد رشد داشته است. رشد آن نسبت به سال ۱۳۳۵ بیش از ۴۹ درصد بوده است به عبارتی طی ده سال ۱۲۸۱۴۶ نفر به جمعیت شهرستان افزوده شده است. شهر خرم‌آباد نیز با ۵۴ درصد رشد، نسبت به سال ۱۳۳۵، ۲۰۹۰۲ نفر افزایش جمعیت داشته است. در دیگر شهرها این رشد ۳۳/۷ درصد بوده که ۱۷۳۶ نفر می‌شود. بنابراین جمعیت مناطق شهری با ۲۲۶۳۸ نفر افزایش، معادل ۵۱/۶ درصد رشد داشته است درحالی که رشد جمعیت مناطق روستایی ۵۳ درصد بوده است یا به سخنی دیگر ۱۱۰۶۸ نفر بدان افزوده شده‌اند.^(۱) نکته‌ی جالب توجه در روند افزایش و تغییر الگوی توزیع جمعیت شهرستان خرم‌آباد گرایش به شهرنشینی و توسعه‌ی شهرها است به گونه‌ای که شهر خرم‌آباد به عنوان بزرگ‌ترین شهر حوزه و مرکز استان با ۵۴ درصد افزایش از بیش‌ترین میزان رشد برخوردار بوده است. از این رو می‌توان گفت توسعه‌ی مدرنیسم ایرانی در توزیع و رشد جمعیت منطقه به خوبی مؤثر بوده است. گرایش یادشده در دهه‌ی بعدی که حکومت از ثبات سیاسی، اقتصادی بیش‌تری برخوردار می‌شود، عینیت بیش‌تری پیدا می‌کند.

دهه‌ی ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ اوج فرمانروایی پهلوی دوم است. در این دهه با سرکوبی مخالفان داخلی ثبات سیاسی نظام به مطلوب‌ترین حد خود می‌رسد و برنامه‌ی اصلاحات اقتصادی، اجتماعی به نام «انقلاب سفید» به اجرا درمی‌آید که تأثیر فراوانی بر توزیع جمعیت و دیگر ویژگی‌های آن دارد. رشد قیمت نفت در این دهه، عامل دیگری است که به مدرنیسم شتاب بیش‌تری می‌بخشد و بر تغییر الگوی توزیع جمعیت کشور

نیز تأثیر می‌گذارد. در سرشماری سال ۱۳۵۵ جمعیت شهرستان خرم‌آباد، ۵۲۳۲۷۵ نفر گزارش شده است. از این رقم ۱۰۴۹۱۲ نفر در شهر خرم‌آباد، ۲۷۷۲۶ نفر در دیگر شهرها زندگی می‌کرده‌اند. روی هم جمعیت مناطق شهری ۱۳۲۶۳۸ نفر می‌شوند. جمعیت مناطق روستایی در این سال ۳۹۰۶۳۷ نفر و جمعیت عشایری ۱۱۴۰۵ نفر بوده است. توزیع جمعیت یادشده را چنین نیز می‌توان خلاصه کرد:

۲۰ درصد در خرم‌آباد، ۵/۲ درصد در دیگر شهرها، ۲۵/۳ درصد در مناطق شهری، ۷۴/۶ درصد در مناطق روستایی و ۲/۱۷ درصد به صورت عشایری.^(۱) آنچه به خوبی نمود یافته است، رشد روی‌آوری مردم به نقاط شهری است. شهر خرم‌آباد با عبور از مرز صدهزارتن یا دارابودن ۲۰ درصد کل جمعیت شهرستان رشد چشمگیری پیدا می‌کند و مناطق روستایی با ۷ درصد رشد منفی تنها ۷۴ درصد جمعیت را در خود دارند. به سخنی دیگر طی این دو دهه با رسیدن نسبت ۱ به ۳ جمعیت شهری به روستایی یعنی ۱ نفر در شهر ۳ نفر در روستا، فاصله‌ی میان جمعیت شهری و روستایی کاهش پیدا می‌کند و از جمعیت روستاها کاسته می‌شود، به شهرها افزوده می‌گردد. آهنگ رشد جمعیت هریک از بخش‌ها را نسبت به سال ۱۳۴۵ بدین صورت می‌توان توصیف نمود: جمعیت کل شهرستان با ۱۳۳۸۹۴ نفر افزایش، ۳۴/۳ درصد رشد می‌کند شهر خرم‌آباد با ۴۵۳۳۴ نفر بیش از ۷۶ درصد رشد جمعیتی داشته و از این نظر مقام نخست را داراست. دیگر مناطق شهری نیز با ۲۰۸۳۹ نفر رشد چشم‌گیری داشته‌اند، زیرا دو شهر الشتر و نورآباد نیز به شهرهای شهرستان افزوده می‌شوند. از این رو جمعیت مناطق شهری با ۶۶۱۷۳ نفر یعنی ۹۹ درصد و اندی رشد، تقریباً دوبرابر می‌شود و در مقابل مناطق روستایی تنها با ۷۳ هزار و ۹۰ نفر افزایش، ۲۳ درصد رشد داشته است و اگر آن را با رشد سال ۱۳۳۵ به ۱۳۴۵ بسنجیم، باید گفت ۳۰ درصد رشد آن کندتر شده است. در هر حال روند افزایش بخش‌های مختلف جمعیتی شهرستان نیز با توزیع جمعیت آن هم‌خوانی دارد و همگی بر این مسأله تأکید می‌نمایند که شهرها در حال توسعه هستند و مناطق روستایی رو به سوی ویرانی و کاستی نموده‌اند.

ردیف	دوره‌ی سرشماری		مناطق
	۱۳۳۵	۱۳۴۵	
۱	۲۶۱۲۳۵	۳۸۹۳۸۱	۱۳۵۵
۲	۳۸۶۷۶	۵۹۵۷۸	شهرستان خرم‌آباد
۳	۵۱۵۱	۶۸۸۷	شهر خرم‌آباد
۴	۴۳۸۲۷	۶۶۴۶۵	دیگر شهرها
۵	۲۰۷۴۷۹	۳۱۷۵۴۷	مناطق شهری
۶	-	۵۳۶۹	مناطق روستایی
			مناطق عشایری

جدول - ۱: جمعیت شهرستان خرم‌آباد به تفکیک مناطق و برحسب دوره‌های

سرشماری (سرشماری ۱۳۳۵، ص ۱۵؛ سرشماری ۱۳۴۵، صص ۱ - ۴؛ سرشماری ۱۳۵۵، صص ۲ - ۷)

در حرکت به سوی مدرنیسم و تغییر در زیرساخت‌های بنیادین جامعه، سواد نقش برجسته‌ای دارد و از شاخص‌های مهمی است که به کمک آن می‌توان روند دگرگونی یک جامعه را بهتر درک کرد. این ویژگی جمعیتی با پیدایش انقلاب نیز رابطه‌ی تنگاتنگی دارد و در تحلیل چگونگی روی دادن انقلاب اسلامی در منطقه می‌تواند موثر باشد. تأسیس مدارس و کوشش حکومت مرکزی برای سوق دادن نسل نو به سوی سواد، مهم‌ترین ابزاری بود که برای استقرار قدرت پهلوی در لرستان و ترویج اندیشه‌ی سامان‌گرایی در این دیار از آن سود برده شد. از این رو شناخت کمی و روند رشد این ویژگی یکی از پیش زمینه‌های لازم در درک تحولات تاریخی منطقه است.

پس از ۳۰ سال فعالیت سوادآموزی و گسترش آموزش و پرورش در لرستان برپایه‌ی سرشماری سال ۱۳۳۵ تنها ۱۱۵۹۴ نفر باسواد بودند یعنی می‌توانستند بخوانند و بنویسند. خواه در مکتب خانه درس خوانده بودند خواه در مدارس جدید، یا دارای مدرک بودند و یا مدرکی نداشتند. این رقم ۰/۶ درصد از کل جمعیت باسواد ایران بود و

۶/۹ درصد جمعیت ۱۶۶۶۳۸ نفری شش سال به بالای شهرستان خرم آباد را تشکیل می داد. به سخن دیگر، در شهرستان خرم آباد از هر ۱۰۰ نفر واجب التعلیم نزدیک به ۷ نفر می توانستند بخوانند و بنویسند. توزیع افراد باسواد نیز الگوی ناهمگونی داشت. شهر خرم آباد با ۵۶۲۷ نفر باسواد بیشترین جمعیت باسواد را در خود جای داده بود و از جمعیت شش سال به بالای آن ۳۸/۳ درصد باسواد بودند. در حالی که بقیه مناطق شهرستان یا مناطق روستایی و عشایری تنها ۴۵۶۷ نفر باسواد داشتند، یعنی ۳/۲ درصد جمعیت ۱۴۰۸۷۱ نفری واجب التعلیم که در این مناطق به سر می بردند. به سخن دیگر در روستاها از هر ۱۰۰ نفر ۶ سال به بالا ۳ نفر باسواد بودند در حالی که در شهر خرم آباد ۳۸ نفر سواد داشتند و یا در برابر یک نفر باسواد روستایی نزدیک به ۱۳ نفر باسواد در شهر خرم آباد زندگی می کرد.^(۱) آن چه از این آمارها می توان نتیجه گرفت این است که هنوز ۹۳ درصد مردم بی سواد بودند و سواد به عنوان عاملی مؤثر جهت توانایی دخالت افراد در امور سیاسی و اجتماعی تنها در میان اشراف، دولتیان و طبقه متوسط شهری معنی پیدا می کرد.

تا سال ۱۳۴۵ اگرچه آموزش و پرورش توسعه بیشتری یافت، ولی هنوز راه دشواری در پیش بود. در این سال شمار باسوادان شهرستان خرم آباد به ۴۵۳۳۹ نفر رسید یعنی معادل ۰/۹۷ درصد جمعیت باسواد کل کشور. از این میزان ۲۱۲۳۸ نفر در شهر خرم آباد و ۱۵۲۰ نفر در دیگر شهرها می زیستند که روی هم ۲۲۷۵۸ نفر در مناطق شهری از سواد برخوردار بودند. باسوادان مناطق روستایی نیز به ۲۲۵۸۱ نفر رسید. توزیع یادشده را این گونه هم می توان بیان کرد: از ۲۷۹۵۵ نفر شش سال به بالا و واجب التعلیم کل شهرستان ۱۶/۲ درصد، از ۴۵۹۱۰ نفر شهر خرم آباد ۴۶/۲ درصد، از ۵۰۸۰ نفر دیگر شهرها ۲۹/۹ درصد، از ۵۰۹۹۰ نفر مناطق شهری ۴۴/۶ درصد و از ۲۲۸۰۶۵ نفر واجب التعلیم در مناطق روستایی تنها ۹/۹ درصد باسواد بودند. معنی این سخن این است که در برابر هریک نفر باسواد در روستاها ۵ نفر باسواد در شهرها وجود دارد. ۸۴ درصد مردم کل شهرستان خرم آباد بی سواد هستند. این رقم در مناطق شهری به ۶۵

۱. نک، جدول شماره ۲

درصد و در مناطق روستایی به ۹۰ درصد می‌رسد. با این همه در سنجش با ده سال پیش رشد بدی نداشته است: سهم شهرستان در سواد کل کشور از ۰/۶ درصد به ۰/۹۷ درصد رسیده که نزدیک به ۰/۴ درصد رشد داشته است یعنی ۳۳۷۴۵ نفر به جمعیت باسواد شهرستان افزوده شده و این رقم ۲۹۱ درصد یا نزدیک به سه برابر باسوادان سال ۱۳۳۵ است. از رشد یاد شده، شهر خرم‌آباد با ۱۵۶۱۱ نفر یا ۲/۷ برابر و مناطق روستایی با ۱۸۰۱۴ نفر یا نزدیک به ۴ برابر، سهم برده‌اند. اگرچه در سال ۱۳۴۵ بیش از ۹۰ درصد مردم مناطق روستایی شهرستان خرم‌آباد بی‌سواد بودند، ولی باید گفت طی دهه‌ی ۳۵ تا ۴۵ تلاش و گرایش چشم‌گیری برای باسواد شدن در میان مردم این مناطق دیده می‌شود.^(۱)

نتایج سرشماری سال ۱۳۵۵ گرایش‌ها را روشن‌تر می‌نماید. در این سال شمار باسوادان کل شهرستان به ۱۲۰۴۸۴ نفر رسید که ۰/۹۳ درصد کل باسوادان ایران می‌شد. این درحالی است که ۳۹۹۸۷۲ نفر از جمعیت شهرستان خرم‌آباد واجب‌التعلیم و بالاتر از شش سال هستند. یعنی تنها ۳۰/۱ درصد آن‌ها باسواد هستند. از این رو می‌توان گفت اگرچه رشد سواد در این شهرستان نسبت به کل کشور در سنجش با سال ۱۳۴۵ حتی ۰/۰۴ درصد رشد منفی داشته است، ولی با ۷۵۱۴۵ نفر افزایش نسبت به باسوادان شهرستان خرم‌آباد در ۱۳۴۵، رشد آن حدود ۱۶۵/۷ درصد یا بیش از ۱/۶ برابر بوده است. توزیع سواد در نقاط مختلف شهرستان هم چنان نابرابر است. شهر خرم‌آباد با ۸۵۹۷۱ نفر بالای ۶ سال، ۵۲۷۳۷ نفر باسواد دارد. دیگر شهرها با ۲۱۵۲۴ نفر ۶ سال به بالا، ۹۰۹۱ نفر باسواد دارند که روی هم از ۱۰۷۴۹۵ نفر جمعیت بالای ۶ سال مناطق شهری ۶۱۸۲۸ نفر با سواد هستند درحالی که همه‌ی مناطق روستایی با ۲۹۲۳۷۷ نفر ۶ سال به بالا، ۵۸۶۵۶ نفر باسواد دارند یعنی اندکی بیش‌تر از جمعیت باسواد شهر خرم‌آباد. به سخن دیگر در سنجش با جمعیت ۶ سال به بالا، در شهر خرم‌آباد ۶۱/۳۴ درصد در دیگر شهرها ۴۲/۲۳ درصد، در کل مناطق شهری ۵۷/۵۱ درصد و در مناطق روستایی ۲۰ درصد باسواد هستند. آن‌گونه که پیداست شهر خرم‌آباد

بالاترین رقم باسواد را به خود اختصاص داده است و نسبت به بقیه نقاط شهرستان وضعیت بهتری دارد پس در این جا سواد نیز به عنوان عاملی مؤثر در کسب موفقیت‌های اجتماعی و درک مسایل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌بایست حضور پررنگ‌تری داشته باشد. روند رشد سواد در هریک از مناطق مختلف شهرستان نسبت به سال ۱۳۴۵ نیز در خور توجه است: در شهر خرم‌آباد با ۳۱۴۹۹ نفر افزایش، ۱/۴۸ برابر رشد را می‌بینیم. در دیگر شهرها با ۷۵۷۱ نفر افزایش، ۴/۹۸ برابر رشد و روی هم در مناطق شهری با ۳۹۰۷۰ نفر افزایش ۱/۷۱ برابر رشد را شاهد هستیم. در مناطق روستایی ۳۶۰۷۵ نفر به جمعیت باسواد افزوده شده است یا به سخن دیگر ۱/۵ برابر افزایش پیدا کرده است.^(۱) در این جا نیز رشد سواد در مناطق شهری بالاتر است و چنان که برمی‌آید سرمایه‌گذاری بیش‌تری در این مناطق برای توسعه‌ی آموزش و پرورش به کار گرفته شده است. با این که در سال ۱۳۵۵ هنوز ۷۰ درصد جمعیت بالای ۶ سال کل شهرستان، بویژه ۸۰ درصد مناطق روستایی، بی‌سواد هستند، ولی بیش از ۱۲۰ هزار نفر جمعیت باسواد در منطقه عامل موثری در بروز دگرگونی‌ها می‌تواند باشد؛ بویژه آن که مقوله‌ی سواد از قشر فرادست و اشراف جامعه‌ی گذشته و نه تنها قشر متوسط را دربرگرفته است که در میان لایه‌های پایین جامعه نیز رواج یافته است و به طور متوسط در هر خانوار ۱/۲ نفر باسواد وجود دارد. با این همه شناخت میزان تحصیلات رسمی و فاصله‌ی سنی مؤثری که دارای بلوغ سیاسی، اجتماعی باشد، تأثیر مقوله‌ی سواد در دگرگونی‌های اجتماعی را روشن‌تر می‌سازد. به عبارتی از میان باسوادان شهرستان خرم‌آباد، بویژه گروه تحصیل کرده، دارندگان مدارک پنجم یا ششم ابتدایی تا پایان دوره‌ی دانشگاه (دکتر)، مؤثرترین افراد در سرنوشت سیاسی، اجتماعی جامعه هستند. از این رو در صفحه‌ی بعد به توصیف آماری این بخش می‌پردازیم.

برپایه‌ی سرشماری سال ۱۳۳۵ در شهرستان خرم‌آباد ۲۸۰۸ نفر دارای مدرک ششم ابتدایی یا ۱۷۹۹ نفر در مقطع متوسطه و ۱۲۶ نفر در سطوح مختلف دانشگاه مشغول به تحصیل یا دارای مدرک بوده‌اند یعنی نسبت به جمعیت باسواد کل شهرستان ۲۴ درصد در پایان مقطع ابتدایی، ۱۶ درصد در مقطع متوسطه و ۱ درصد در مقطع عالی آموزش قرار داشته‌اند. جامعه‌ی دانشگاهی شهرستان خرم‌آباد ۰/۳۸ درصد جامعه‌ی دانشگاهی ایران را تشکیل می‌دهد و این بدان معنی است که هنوز جامعه روشنفکر و تأثیرگذار برای تغییر سرنوشت سیاسی، اجتماعی مردم راه درازی در پیش دارد و نیازمند رشدی بیش از این است. توزیع این رقم در مناطق شهری و روستایی نیز جالب توجه است. در شهر خرم‌آباد ۲۰۲۸ نفر در پایان مقطع ابتدایی بوده‌اند که ۳۶ درصد باسوادان این شهر و ۷۲ درصد دارندگان یا محصلان پایه‌ی ششم ابتدایی کل شهرستان هستند. درحالی که در مناطق روستایی ۷۸۰ نفر در همین مقطع به سر می‌برده‌اند. یعنی ۱۷ درصد باسوادان روستایی و ۲۷ درصد جمعیت پایان مقطع ابتدایی در کل شهرستان. در مقطع متوسطه وضعیت از این نیز بدتر می‌شود. شهر خرم‌آباد با ۱۵۷۶ نفر یا ۲۸ درصد جمعیت باسواد این شهر در این مقطع، ۸۸ درصد باسوادان مقطع متوسطه شهرستان را به خود اختصاص داده است و در دیگر مناطق یا مناطق روستایی تنها ۲۲۳ نفر در مقطع متوسطه به سر می‌برند یعنی ۵ درصد جمعیت باسواد روستایی و ۱۲ درصد افراد این مقطع در کل شهرستان. از ۱۲۶ نفر دانشگاهی شهرستان ۱۲۲ نفر اهل شهر خرم‌آباد و ۴ نفر از آن بقیه‌ی مناطق هستند یعنی ۲ درصد جمعیت باسواد شهر خرم‌آباد و ۹۷ درصد کل جمعیت دانشگاهی شهرستان.^(۱) آنچه که از توصیف بالا به دست می‌آید این است که جمعیت روشنفکر و تأثیرگذار این شهرستان بیش‌تر در مقاطع پایین تحصیلی قرار دارند و از نظر جغرافیایی بیش‌ترین تمرکز آن‌ها در شهر خرم‌آباد است. به سخنی دیگر اشراف، دولتیان و قشر متوسط شهری روبه سوی مقاطع تحصیلی بالا آورده و بتدریج سواد در مقاطع پایین حالتی عمومی به خود گرفته و در مناطق روستایی واقتشار متوسط به پایین شهری رو به گسترش دارد.

پس از یک دهه توسعه‌ی آموزش و پرورش و افزایش سه برابری جمعیت باسواد شهرستان خرم‌آباد، گرایش به سطوح بالای آموزش نیز رشد یافت: در سال ۱۳۴۵ دانش‌آموزان و دارندگان مدارک پایان دوره‌ی ابتدایی به ۷۰۰۶ نفر رسیدند. در مقطع متوسطه ۶۵۱۸ نفر و در سطوح عالی آموزش نیز ۲۹۳ نفر فارغ‌التحصیل یا مشغول به تحصیل بودند. این ارقام به ترتیب ۱۵، ۱۴ و ۶ درصد جمعیت باسواد شهرستان می‌باشند. هم‌چنین در پایان دوره ابتدایی ۱/۵ برابر، در مقطع متوسطه ۲/۶ برابر، در مقطع دانشگاهی ۱/۳ برابر نسبت به سال ۱۳۳۵ رشد را می‌بینیم، با این حال سهم این شهرستان از جامعه‌ی دانشگاهی کشور از ۰/۳۸ به ۰/۲۶ درصد تقلیل یافته است. توزیع مقاطع مختلف تحصیلی در این سال به شرح زیر است:

در شهر خرم‌آباد ۴۲۷۳ نفر در پایه ششم ابتدایی هستند یعنی ۲۰ درصد جمعیت باسواد خرم‌آباد و ۶۱ درصد همین پایه در کل شهرستان، هم‌چنین ۵۰۰۳ نفر در مقطع متوسطه و ۲۴۹ نفر در دانشگاه مشغول به تحصیل یا فارغ‌التحصیل می‌باشند. به سخن دیگر ۲۴ درصد از جمعیت باسواد این شهر در مقطع متوسطه و ۱ درصد دانشگاهی هستند. شهر خرم‌آباد باز بیش‌ترین درصد از باسوادان رسمی شهرستان را به خود اختصاص داده است: ۷۷ درصد در مقطع متوسطه و ۸۸ درصد در مقاطع عالی. دیگر مناطق شهری یا همان شهرک‌نهدشت با ۲۹۵ نفر در پایه‌ی ششم ابتدایی، ۱۹۰ نفر در مقطع متوسطه و ۷ نفر دانشگاهی، به ترتیب ۴، ۳، ۲ درصد جمعیت باسواد این مقاطع در کل شهرستان را به خود اختصاص داده است. روی هم رفته از جمعیت باسواد مناطق شهری ۲۰ درصد در پایان دوره‌ی ابتدایی، ۲۳ درصد در مقطع متوسطه و ۱ درصد دانشگاهی می‌باشند. درحالی که از مجموع جمعیت باسواد در مناطق روستایی ۱۱ درصد یا ۲۴۳۸ نفر در پایه‌ی ششم ابتدایی، ۶ درصد یا ۱۴۲۷ نفر در مقطع متوسطه و ۰/۲ درصد یا ۳۷ نفر در دانشگاه به سر می‌برند. سهم مناطق روستایی و شهری از هر یک از این سه مقطع نیز بس نابرابر است. به سخن دیگر در پایه‌ی ششم ابتدایی ۶۵ درصد شهری و ۳۵ درصد روستایی، در مقاطع متوسطه ۷۹ درصد شهری و ۲۱ درصد

روستایی و در سطح دانشگاه ۸۷ درصد شهری و ۳۷ درصد روستایی هستند.^(۱) با این که هم چنان سواد در مناطق شهری و مقاطع سنی و تحصیلی پایین رواج بیش تری دارد و هنوز درصد قابل ملاحظه‌ای از مردم بی سواد هستند، ولی تلاش برای ترویج آموزش و پرورش و ارتقای سطح آن رشدی نامتناسب با برنامه‌های مدرنیسم در منطقه دارد و در نتیجه‌ی شتاب بخشی حکومت به اجرای برنامه‌های نوین در قالب انقلاب اصلاحی موسوم به «انقلاب سفید» در فاصله‌ی میان سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ آموزش و پرورش نیز رشد چشمگیری پیدا کرد. رشدی که بی شک در گسترش و پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ نقش بارزی داشت.

برپایه‌ی سرشماری سال ۱۳۵۵ در پایه‌های چهارم تا ششم ابتدایی ۱۶۵۵۶ نفر، در مقاطع راهنمایی و متوسطه ۱۰۰۶۸ نفر و در دانشگاه ۱۱۴۷ نفر مشغول به تحصیل یا فارغ التحصیل بودند. این ارقام به ترتیب ۱۳/۷ و ۸/۳ و ۰/۹۵ درصد جمعیت باسواد شهرستان خرم‌آباد هستند. نکته‌ی جالب این که با گشایش دانشگاه در شهر خرم‌آباد، جمعیت دانشگاهی این شهرستان از مرز هزار تن گذشت. رشد آن به سه برابر آمار سال ۱۳۳۵ رسید و در سنجش با جمعیت دانشگاهی کشور، سهم این شهرستان از ۰/۲۶ به ۰/۴ درصد افزایش یافت. پیدایش مقطع جدید راهنمایی تحصیلی و تشکیل سپاه دانش در همگانی کردن سواد و ترویج آن در میان توده‌ها نقش داشت و توانست در مقطع راهنمایی به پایین میزان باسوادان شهری و روستایی را برابر سازد. با این حال هم چنان توزیع سواد در مناطق شهری و روستایی با توجه به جمعیت واجب‌التعلیم هر منطقه ناهمگون بود. بدین معنی که مناطق شهری، بویژه شهر خرم‌آباد، بالاترین رقم تحصیل کرده‌ها - آن هم از مقطع متوسطه به بالا - را در خود جای داده بودند. از مجموع دانش‌آموزان یا فارغ التحصیلان پایه‌های چهارم تا ششم ابتدایی کل شهرستان، در خرم‌آباد ۷۷۸۵ نفر یا ۴۷ درصد، در دیگر شهرها ۶۶۲ نفر یا ۴ درصد، در مناطق شهری ۸۴۴۷ نفر یا ۵۱ درصد و در مناطق روستایی ۷۹۰۹ نفر یا ۴۸ درصد ساکن بودند. در دو مقطع راهنمایی و متوسطه از مجموع ۱۰۰۶۸ نفر کل شهرستان، ۷۲۳۱ نفر یا ۷۱/۸

۱. نک، پیشین

درصد در شهر خرم آباد، ۶۰۲ نفر یا ۵/۹ درصد در دیگر شهرها، ۷۸۳۳ نفر یا ۷۷/۸ درصد در مناطق شهری و ۲۱۵۹ نفر یا ۲۱ درصد در مناطق روستایی زندگی می کردند. اکثریت جمعیت دانشگاهی هم چنان از اهالی خرم آباد بودند از ۱۰۷۰ نفر جمعیت دانشگاهی مناطق شهری، ۱۰۲۹ نفر یا نزدیک به ۹۰ درصد کل جمعیت دانشگاهی شهرستان، خرم آبادی بودند، ۴۱ نفر یا ۳/۵ درصد از دیگر شهرها و ۷۷ نفر یا ۷ درصد از میان روستائینان بودند. به طور متوسط در برابر هر ۹ خانوار در کل شهرستان، یک نفر تحصیل کرده در مقاطع متوسطه تا دانشگاه وجود داشت.^(۱)

ردیف	دوره‌های سردشماری	۱۳۲۵				۱۳۲۵				مناطق	مناطق
		نسبت	دانشگاهی	پایه ابتدایی	دانشگاهی	نسبت	پایه ابتدایی	دانشگاهی	نسبت		
۱	شهرستان خرم‌آباد	۹۳۰۵	۷۶۳	۱۶۵۵۶	۲۹۳	۶۵۱۸	۷۰۰۶	۱۲۶	۱۷۸۹	۲۸۰۸	
۲	شهر خرم‌آباد	۶۸۹۳	۳۳۹	۷۷۸۵	۲۴۹	۵۰۰۳	۴۱۷۳	۱۲۲	۱۵۷۶	۲۰۱۸	
۳	دیگر شهرها	۵۲۳	۷۸	۶۶۲	۷	۱۹۰	۲۵۵	-	-	-	
۴	مناطق شهری	۷۲۱۶	۴۱۷	۸۴۷۷	۲۵۶	۵۱۹۳	۴۵۶۸	-	-	-	
۵	مناطق روستایی	۱۸۱۳	۳۴۶	۷۹۰۹	۶۷	۱۴۲۷	۲۴۳۸	۴	۲۲۳	۷۸۰	

جدول ۳- جمعیت باسواد شهرستان خرم‌آباد برحسب مقاطع تحصیلی و به تفکیک مناطق و دوره‌های سردشماری
(سردشماری ۱۳۲۵، صص ۹۱-۱۲۲، سردشماری ۱۳۲۵، صص ۲۷-۱۲۸، سردشماری ۱۳۲۵، صص ۳۷-۵۱)

مقوله‌ی سواد باتوجه به نحوه‌ی گسترش آن در منطقه که ابتدا در میان طبقه فرادست رواج یافت و بتدریج طبقات متوسط و فرودست جامعه را نیز در بر گرفت، در تغییر شیوه تولید جامعه‌ی لرستان و توسعه مدرنیسم ایرانی در منطقه نقش چشم‌گیری داشت. سواد، دست کم در روزگار سلطنت پهلوی، به عنوان ره‌آورد فرهنگ شهری سوغات شهرها تلقی شد و گرایش به آن، بویژه در مقاطع بالاتر از ابتدایی، مهاجرت به شهرها را در پی داشت. ناهم‌خوانی آموخته‌های باسوادان با فرهنگ سنتی مناطق روستایی، عامل مؤثری در این مهاجرت‌ها بود. سواد در مناطق روستایی به ترتیب در میان فرزندان مالکان، کدخدایان و خرده مالکین رواج یافت. نخستین مهاجرت برای ادامه‌ی تحصیل در مقاطع متوسطه از روستاها به شهرها و مراکز بخش‌ها یا شهرهای کوچک صورت گرفت. ترویج مدرنیسم در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، رفته رفته چهره‌ی شهرها را دگرگون ساخت. از سویی رفاه نسبی و جذابیت‌های شهری از سوی دیگر سیاست حکومت مبنی بر جایگزینی منابع سنتی قدرت چون خوانین و بزرگ مالکین به وسیله‌ی نیروهای دولتی، در قالب نهادها و موسسات رسمی، عواملی بودند تا در نتیجه‌ی آن‌ها تحصیل کرده‌های روستایی در ادارات دولتی جذب شوند و برای همیشه در شهرها ساکن گردند. این افراد بیش‌تر در پست‌های پایین ادارات و رده‌های درجه داری ارتش به کارگماشته شدند. به این ترتیب سواد و ترویج آن هم به سبب سیاست‌های حکومت و هم در نتیجه‌ی ماهیت مواد و متون آموزشی نه تنها در خدمت توسعه‌ی مناطق روستایی و رونق کشاورزی قرارنگرفت که برعکس نیز عمل کرد. از این رو می‌توان گفت سواد از عواملی بود که در کنار دیگر عوامل سیاسی - اقتصادی، جامعه‌ی دامپرور لرستان را که به تازگی و در طی یک دوره برنامه‌های اصلاحی خونین و همراه با خشونت وارد مرحله‌ی کشاورزی و یکجانشینی شده بود، بی‌آن‌که این دوره را نیز به خوبی تجربه کند، وارد شهرنشینی نمود. پیامد طی نکردن منطقی مراحل یادشده سرانجام در ناهنجاری‌های زندگی شهری منطقه نمود یافت که تا به امروز نیز باقی است. به هر حال در نتیجه‌ی چنین فرآیندی بود که شهرها محل فعالیت سیاسی تحصیل کرده‌ها شد نه مناطق روستایی و آن گونه که در رویدادهای سال‌های دهه ۵۰ می‌بینیم، بیش‌تر گروه‌های سیاسی در مناطق شهری پدید می‌آیند.

در کنار سواد، مطالعه‌ی روند‌گرایی‌های اقتصادی مردم نیز معیار مهمی در شناخت دگرگونی‌های تاریخی هر جامعه‌ای است. با بررسی جمعیت فعال، غیرفعال، شاغل، بیکار، مشاغل عمده، فعالیت‌های عمده‌ی اقتصادی و وضع شغلی افراد می‌توان درک ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی انقلاب توان‌تر بود و ضمن روشن ساختن رابطه و میزان تأثیر مسائل اقتصادی بر پیدایش انقلاب، به تصویر دقیق‌تری از طبقات و اصناف جامعه یا خاستگاه اقتصادی انقلابیون پی برد. از این‌رو روند‌گرایی‌های اقتصادی مردم شهرستان خرم‌آباد طی سه دهه ۳۰، ۴۰ و ۵۰ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در سال ۱۳۳۵ جمعیت بالای ۱۰ سال شهرستان یا افرادی که به نوعی قادر به کارکردن بودند، ۱۶۶۶۳۸ نفر است. این رقم $\frac{۱}{۳}$ درصد جمعیت بالای ۱۰ سال کشور و $\frac{۶۳}{۷}$ درصد کل جمعیت شهرستان در همین سال است. از این میزان ۷۸۲۸۹ نفر یا ۴۷ درصد فعال و ۸۸۳۴۹ نفر یا ۵۳ درصد غیرفعال بوده‌اند. سهم شهرستان خرم‌آباد از جمعیت فعال کشور $\frac{۱}{۲}$ درصد و از جمعیت غیرفعال $\frac{۱}{۷}$ درصد بوده است. از میان فعالین نیز ۱۷۴۳ نفر یا ۱ درصد بی‌کار وجود داشته و تنها ۷۶۵۴۶ نفر یا ۴۶ درصد جمعیت بالای ۱۰ سال مشغول به کار بوده‌اند. به سخنی دیگر از جمعیت ۲۶۱ هزار نفری شهرستان تنها $\frac{۲۹}{۳}$ درصد کار می‌کرده‌اند و به طور متوسط هر نفر موظف به تأمین نیاز خود و $\frac{۳}{۴}$ نفر دیگر بوده است. در شهر خرم‌آباد و مناطق روستایی همین الگو برقرار بوده، ولی توزیع هریک از این ارقام به تفکیک مناطق بدین ترتیب است که در شهر خرم‌آباد یا مناطق شهری ۱۲۲۴۳ نفر و در مناطق روستایی ۶۶۰۴۶ نفر نیروی انسانی فعال زندگی می‌کرده‌اند. یعنی $\frac{۵}{۶}$ درصد در شهر و $\frac{۸۴}{۳}$ درصد در روستاها. جمعیت غیرفعال خرم‌آباد ۱۳۵۲۴ نفر یا $\frac{۱۵}{۳}$ درصد و در مناطق روستایی ۷۴۸۲۵ نفر یا $\frac{۸۴}{۷}$ درصد بوده است. از جمعیت شاغل شهرستان، تعداد ۱۳۵۲۴ نفر خرم‌آبادی و ۶۴۷۷۸ نفر روستایی بودند. هم‌چنین بیکاران خرم‌آبادی ۴۷۵ نفر و بیکاران دیگر مناطق یک هزار و ۲۶۸ نفر گزارش شده‌اند. به عبارت دیگر از جمعیت شاغلین شهرستان $\frac{۱۵}{۳}$ درصد در خرم‌آباد و $\frac{۸۴}{۶}$ درصد در دیگر مناطق ساکن بودند.^(۱) برپایه‌ی

توصیف بالا باید گفت تا سال ۱۳۳۵ هم در شهر و هم در روستا ۴۶ درصد از مردم شاغل بوده‌اند. بیکاری هنوز به آن صورت محسوس نیست و بیش‌ترین تعداد جمعیت شاغل و فعال در مناطق روستایی با اقتصاد کشاورزی مشغول به کار هستند.

سال ۱۳۴۵ جمعیت بالای ۱۰ سال شهرستان خرم‌آباد به ۲۴۰۱۶۶ نفر رسید. این میزان ۶۱/۶ درصد کل جمعیت شهرستان بود و به ترتیب ۱۰۷۷۲۳ نفر آن یا ۴۵ درصد فعال، ۱۳۲۴۴۳ نفر یا ۵۵ درصد غیر فعال، بودند. از جمعیت فعال نیز ۱۰۰۶۰۹ نفر یا ۴۲ درصد شاغل و ۷۱۱۴ نفر یا ۳ درصد بیکار گزارش شده‌اند.^(۱) با این‌که درصد جمعیت فعال منطقه با درصد جمعیت فعال کشور یکی است یعنی هم در سطح کشور و هم در سطح شهرستان ۴۵ درصد از جمعیت بالای ۱۰ سال فعال هستند، ولی سهم فعالین شهرستان خرم‌آباد از ۱/۲ به ۱/۴ درصد و غیر فعالین از ۱/۷ به ۱/۴ درصد تغییر یافته است. یعنی این‌که ۰/۳ درصد از جمعیت غیر فعال کاسته شده و به جمعیت فعال افزوده گردیده است. با این همه نسبت به ۱۰ سال پیش جمعیت فعال ۲ درصد کاهش و غیر فعال ۲ درصد افزایش داشته است. جمعیت شاغل نیز از ۴۶ درصد به ۴۲ درصد و بیکاران نیز از ۱ درصد به ۳ درصد تغییر یافته‌اند. پس نتیجه می‌گیریم گرایش جامعه‌ی مورد نظر ما به بیکاری و عدم فعالیت است و هر نفر می‌بایست برای تأمین نیازهای زندگی خود و حدود چهار نفر دیگر کار کند. در صورتی که ۱۰ سال پیش یک نفر برای خود و حدود ۳/۴ نفر کار می‌کرد. در شهر خرم‌آباد و دیگر مناطق شهری نسبت جمعیت فعال و غیر فعال به ترتیب به ۴۰ درصد فعال و ۶۰ درصد غیر فعال در شهرها و ۴۶ درصد فعال و ۵۴ درصد غیر فعال در روستاها رسیده است که نشان می‌دهد با این‌که نسبت به ۱۰ سال قبل از جمعیت فعال کاسته شده ولی هنوز در روستاها رقم قابل ملاحظه‌ای فعال هستند. شاغلان مناطق شهری ۳۶ درصد جمعیت بالای ۱۰ سال را تشکیل می‌دهند، در حالی که در مناطق روستایی ۴۳ درصد هستند. درصد بیکاری در هر دو منطقه ۳ درصد می‌باشد. پس باید گفت طی دهه‌ی گذشته از شاغلان مناطق روستایی کاسته شده و به شاغلین شهرها افزوده گشته است. به سخن دیگر توسعه‌ی تدریجی

شهرها و روی آوری به مشاغلی که در حوزه‌ی شهری رواج دارد به خوبی در آمارهای بالا نمود یافته است.

در سرشماری ۱۳۵۵ گرایش به فعالیت‌های شهری و رشد بیکاری در مناطق روستایی را به روشنی تمام می‌بینیم:

۶۲/۷ درصد کل جمعیت یا ۳۲۸۳۷۱ نفر بالای ۱۰ سال می‌باشند. از این میزان ۴۲ درصد یا ۱۳۶۵۷۳ نفر فعال و ۵۸ درصد یا ۱۶۱۷۹۸ نفر غیرفعال می‌باشند. جمعیت شاغل و بیکار شهرستان به ترتیب ۱۱۴۴۸۱ نفر یا ۳۵ درصد و ۲۲۰۹۲ نفر یا ۷ درصد کل جمعیت بالای ۱۰ سال است. در سنجش با کل کشور سهم شهرستان خرم‌آباد از جمعیت ۱۰ سال به بالا ۱/۴ درصد، از جمعیت فعال ۱/۳ درصد، از جمعیت غیرفعال ۱/۲ درصد و از جمعیت شاغل ۱/۳ درصد است که نسبت به ۱۰ سال پیش سهم جمعیت فعال و شاغل شهرستان در کشور ۰/۱ درصد کاهش داشته است. در سنجش با سال ۱۳۴۵، میزان جمعیت فعال و غیرفعال نیز تغییر محسوسی کرده است. جمعیت فعال از ۴۵ درصد به ۴۲ درصد و غیرفعال از ۵۵ درصد به ۵۸ درصد تغییر داشته است یعنی ۳ درصد از فعالان کاسته و به غیرفعالان افزوده شده است. هم‌چنین در این سال شاغلین از ۴۲ درصد سال ۱۳۴۵ به ۳۵ درصد کاهش و بیکاران از ۳ درصد به ۷ درصد افزایش داشتند. به طور متوسط در این زمان هر نفر برای گذران زندگی خود و ۴/۵ نفر کار می‌کرده است.^(۱) به طور کلی روند فعالیت در شهرستان خرم‌آباد به گونه‌ای بوده است که هر سال از میزان فعالان و شاغلان کاسته و به میزان غیرفعالان و بیکاران افزوده شده است.

توزیع این ارقام در مناطق شهری و روستایی نیز جالب است. در روستاها ۴۴ درصد مردم فعال و ۵۶ درصد غیرفعال می‌باشند، در حالی که در شهرها ۳۶ درصد فعال و ۶۴ درصد غیرفعال هستند. روند تغییر آمارها از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ به گونه‌ای است که از جمعیت فعال روستایی کاسته و بر جمعیت فعال شهری افزوده شده است و شاغلین و بیکاران نیز وضعیتی همانند دارند. بدین ترتیب که در شهرها ۳۳ درصد شاغل و ۲

۱. نک، پیشین

درصد بیکار دیده می شود در صورتی که تنها ۳۶ درصد جمعیت بالای ۱۰ سال روستاها شاغل و ۸ درصد آن ها بیکار هستند. پس نتیجه می گیریم به سبب برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دهه های ۴۰ و ۵۰ بتدریج فعالیت های اقتصادی مناطق روستایی روبه ضعف نهاد و با گسترش شهرها فعالیت در این مناطق رشد یافت.

۱۳۵۵										۱۳۶۵						۱۳۷۵						دوره های سرشماری		ردیف
یکار	شاغل	غیر فعال	فعال	یکار	شاغل	غیر فعال	فعال	یکار	شاغل	غیر فعال	فعال	یکار	شاغل	غیر فعال	فعال	یکار	شاغل	غیر فعال	فعال	مناطق				
۲۲۰۹۲	۱۱۶۰۸۱	۱۶۱۰۷۸	۱۳۶۰۵۳	۳۸۰۳۷۱	۷/۱۱۶	۱۰۰۰۶۰۹	۱۳۲/۴۳۳	۱۰۷/۳۳۳	۳۲۰۰۱۶۶	۱۰۶۳۳	۷۸/۲۸۸	۸۸۰۳۳۹	۷۶/۵۶۶	۱۱۲/۴۳۳	۷۸/۲۸۸	۱۶۶/۶۳۸	۷۸/۲۸۸	شهرستان خرم آباد						
۱۰۸۵۹	۲۲۰۶۶۶	۲۷۰۷۳۲	۲۶۰۳۰۵	۷۲۰۳۷	۱/۳۷۰	۱۶۰۷۸	۲۲/۵۸۶	۱۶۰۰۸	۶۰۰۵۱۶	۲۷۵	۱۱۰۷۶۸	۱۲/۵۲۲	۱۱۰۷۶۸	۱۲/۵۲۲	۱۱۰۷۶۸	۲۵/۶۶۷	۱۱۰۷۶۸	شهر خرم آباد						
۶۸۸	۵۰۸۷۲	۱۱۰۳۳۲	۶۰۶۶۰	۱۷۰۶۰۴	۱۸۶	۱۰۶۸۷	۲۰۵۷۲	۱۰۸۷۳	۴۰۶۶۷	-	-	-	-	-	-	-	-	دیگر شهرها						
۲۰۶۲۷	۳۰۰۳۸	۵۹۰۷۵	۳۲۰۵۵	۹۱۰۶۲۰	۱۰۶۵۶	۱۶۰۶۲۵	۳۷/۱۶۰	۱۷/۸۸۱	۲۵۰۰۶۱	-	-	-	-	-	-	-	-	مناطق شهری						
۱۹۰۸۵	۸۲۰۱۶۳	۱۳۰۷۳۳	۱۰۰۰۰۸	۱۳۶۰۳۱	۵۰۶۵۸	۸۲۰۸۵	۱۰۰۰۸۳	۸۹۰۸۲	۱۹۵۰۱۲۵	۱۰۶۸	۶۶۰۷۷۸	۷۶/۸۸۵	۶۶۰۰۶۶	۷۶/۸۸۵	۶۶۰۰۶۶	۱۲۰۰۸۷۱	۱۲۰۰۸۷۱	مناطق روستایی						

جدول - ۴. جمعیت فعال و غیر فعال، شاغل و بیکار شهرستان خرم آباد به تفکیک مناطق و دوره های سرشماری

(سرشماری ۱۳۷۵، من من ۲۸- ۳۱ سرشماری ۱۳۶۵، من من ۲۹- ۳۲ سرشماری ۱۳۵۵، من من ۷۳- ۷۸)

شناخت روند دگرگونی بخش‌های عمده‌ی فعالیت‌های اقتصادی نیز شاخص مهمی در درک گرایش اقتصادی یک جامعه است و می‌تواند جهت‌گیری‌های زندگی مردم را نیز نشان دهد. هم‌چنین تنها در نتیجه‌ی این شناخت است که می‌توان رابطه‌ی مسایل اقتصادی با پیدایش انقلاب را روشن نمود. در اینجا به تفکیک هر بخش روند تغییر آن را در طی سه دهه‌ی ۳۰، ۴۰ و ۵۰ بررسی می‌کنیم.^(۱)

کشاورزی که دامپروری نیز جزو آن به شمار آمده است، بخش زیربنایی اقتصاد شهرستان خرم‌آباد است و مهم‌ترین شیوه‌ی تولید حاکم بوده است که توزیع جمعیت و نیز دگرگونی نهادهای اجتماعی تابع روند آن است. برپایه‌ی سرشماری سال ۱۳۳۵، تعداد ۵۶۵۳۷ نفر از جمعیت شاغل شهرستان یا ۷۳/۸ درصد در بخش کشاورزی مشغول به کار بوده‌اند. از این میزان ۳۷۴ نفر یا ۰/۶ درصد در شهر خرم‌آباد و ۵۶۱۶۳ نفر یا ۹۹/۴ درصد در روستاها زندگی می‌کرده‌اند. بنابراین اقتصاد شهرستان بویژه در مناطق روستایی متکی بر کشاورزی و دامپروری است. در سال ۱۳۴۵، جمعیت این بخش به ۷۶۸۴۸ نفر یا ۷۶/۳ درصد کل جمعیت شاغل شهرستان می‌رسد که از این میزان به ترتیب ۰/۸ درصد در شهر خرم‌آباد، ۰/۷ درصد در دیگر شهرها، ۱/۵ درصد در مناطق شهری و ۹۸/۵ درصد در مناطق روستایی به سر می‌برده‌اند. با این که طی یک دهه، حدود سه درصد جمعیت شاغل شهرستان به بخش کشاورزی روی آورده‌اند، ولی هرچند ناچیز، کاهش شاغلان روستایی در این بخش و افزایش آن در مناطق شهری را می‌بینیم. در ۱۳۵۵ تغییرات چشمگیرتر شد. در این سال ۷۰۳۸۱ نفر یا ۶۱ درصد شاغلین شهرستان در بخش کشاورزی مشغول بودند که از این میزان ۹۷ درصد روستایی و ۳ درصد شهری هستند. رشد شاغلان بخش کشاورزی در سال ۱۳۵۵ نسبت به بیست سال پیش یعنی سال ۱۳۳۵ تنها ۲۴ درصد بوده که آن هم مربوط به دهه‌ی اول است، زیرا نسبت به سال ۱۳۴۵ حدود ۶۵۰۰ نفر کاهش یافته و ۸ درصد رشد منفی داشته است. این کاهش در مناطق روستایی ۹/۴ درصد بوده است در حالی که در مناطق شهری اندکی نیز بهبود را می‌بینیم. در نتیجه باید گفت ۸۱ درصد شاغلان روستایی در

۱. برای داده‌های این بررسی نک، جدول شماره‌ی ۵

شهرستان خرم‌آباد به کشاورزی مشغول بوده‌اند، ولی روند دگرگونی‌ها به گونه‌ای است که فعالیت این بخش بویژه در روستاها رو به کاهش دارد به سخنی دیگر اصلی‌ترین شیوه‌ی تولید حاکم، در حال تغییر است، پس باید دگرگونی در نهادها و روابط اجتماعی جامعه را نیز انتظار داشته باشیم.

بخش معدن کم‌ترین درصد از جمعیت فعال رابه خود اختصاص داده بود. به گونه‌ای که هیچ تأثیری بر روند اقتصادی جامعه موردنظر نداشت، ولی دگرگونی‌های بخش صنعت به چندین جهت در خور توجه است. رشد صنعت شاخص مهمی در توسعه‌ی هر جامعه‌ای است و مرحله‌ای فراتر از کشاورزی می‌باشد. گرایش به آن نشانی از تجربه و توسعه موفق شهرنشینی یا پیدایش تمدن است و از همه مهم‌تر دست یابی به چنین هدفی از جمله شعارهای مدرنیسم پهلوی بود. از سوی دیگر رشد آن شاخص خوبی برای سنجش موفقیت برنامه‌ی تغییر شیوه‌ی زندگی مردم لرستان از کوچ نشینی به یکجانشینی می‌باشد. با این همه باید در نظر داشت آن‌چه که در سرشماری‌های موجود مورد توجه بوده است و نتایجی که به دست آمده است به نوع صنعت توجهی ندارد و به طوری که برمی‌آید منظور از آن بیش‌تر صنایع دستی، کوچک و متناسب با اقتصاد کشاورزی است نه صنایع بزرگ و ملی یا منطقه‌ای. به هر حال برپایه‌ی سرشماری سال ۱۳۳۵ تعداد ۲۵۷۳ نفر یا ۳/۳ درصد از جمعیت فعال شهرستان خرم‌آباد در این بخش مشغول بودند. از این میزان ۵۲ درصد یا ۱۳۳۴ نفر در شهر خرم‌آباد و ۴۸ درصد یا ۱۲۳۹ نفر در بقیه‌ی نقاط ساکن بودند. در نتیجه باید گفت صنعت هم‌چنان پدیده‌ی ویژه‌ی اقتصاد شهری است. در سال ۱۳۴۵ این رقم با ۴۶ درصد رشد به ۳۷۶۶ نفر یا ۳/۷ درصد کل شاغلان شهرستان رسید که از این میزان به ترتیب ۵۶ درصد در شهر خرم‌آباد، ۴/۶ درصد در دیگر شهرها، ۶۱ درصد در مناطق شهری و ۳۹ درصد در مناطق روستایی مشغول به کار بودند. آن‌گونه که از این درصدها برآید، بخش صنعت در مناطق شهری توسعه یافته و در مناطق روستایی رو به بی‌رونقی نهاده است. یعنی در مناطق روستایی تنها ۲۲۰ نفر به شاغلان این بخش افزوده شده‌اند. یک دهه‌ی بعد، در سال ۱۳۵۵ شمار شاغلان شهرستان خرم‌آباد در بخش صنعت ۳۲۲۳ نفر گزارش شده‌اند این میزان ۲/۸ درصد شاغلین شهرستان می‌باشد و به ترتیب ۵۷ درصد آن در

خرم‌آباد، ۸/۵ درصد آن در دیگر شهرها، ۶۵/۵ درصد در مناطق شهری و ۳۴/۵ درصد آن در مناطق روستایی ساکن بوده‌اند. به سخن دیگر بخش صنعت طی دهه‌ی ۵۰ در شهرستان خرم‌آباد روبه کاستی داشته است و این منطقه از حرکت جامعه‌ی ایران به سوی صنعتی شدن و تحقق مدرنیسم پهلوی کم‌ترین بهره را برده است. هم‌چنین باید نتیجه گرفت نه تنها گسترش شهرنشینی در منطقه در رشد صنعتی آن و یا بالعکس، تأثیری نداشته که به ضرورت سیاست اقتصادی، اجتماعی این روزگار صنایع سنتی متناسب با اقتصاد کشاورزی به سبب بی‌رونقی بخش کشاورزی نیز رو به ویرانی نهاده است.

بخش ساختمان نسبت به دیگر بخش‌ها رشد چشمگیری داشته است. توسعه‌ی شهرنشینی و بیکاری روستاییان و مهاجرت آن‌ها به شهرها که بیش‌تر به عنوان کارگر ساده جذب این بخش شدند، از جمله عواملی است که رشد یادشده را سبب شده‌اند. در سرشماری سال ۱۳۳۵ شمار شاغلان بخش ساختمان در کل شهرستان خرم‌آباد ۱۹۶۲ نفر یا ۲/۵ درصد کل شاغلان گزارش شده‌اند که از این میزان ۵۶ درصد در شهر خرم‌آباد و ۴۴ درصد در بقیه‌ی نقاط شهرستان مشغول به کار بوده‌اند. سال ۱۳۴۵ این رقم با ۷۲ درصد رشد نسبت به ۱۰ سال پیش، به ۳۳۴۵ نفر یا ۳/۳ درصد کل شاغلین شهرستان رسید. از این میزان به ترتیب ۴۵ درصد در شهر خرم‌آباد، ۵/۹ درصد در دیگر شهرها، ۵۱ درصد در مناطق شهری و ۴۹ درصد در مناطق روستایی ساکن بودند. در سنجش با سال ۱۳۳۵، روی‌آوری روستاییان به بخش ساختمان بیش‌تر شده است. با این حال روتق آن در مناطق شهری هم‌چنان روندی رو به رشد دارد. در سرشماری سال ۱۳۵۵ تعداد شاغلان بخش ساختمان ۱۷۰۳۰ نفر ثبت شده است. این رقم نسبت به ۱۰ سال قبل، بیش از چهاربرابر رشد را نشان می‌دهد. هم‌چنین ۱۵ درصد کل شاغلین شهرستان است که در سنجش با سال ۱۳۴۵ حدود ۱۲ درصد افزایش داشته است، یعنی ۱۲ درصد از شاغلان شهرستان طی این ۱۰ سال به بخش ساختمان روی آورده‌اند. این روی‌آوری در میان روستاییان شدت و شتاب بیش‌تری دارد به گونه‌ای که از کل شاغلان بخش ساختمان ۳۵ درصد در شهر خرم‌آباد، ۱۳ درصد در دیگر شهرها، ۴۸/۵ درصد در مناطق شهری و ۵۱/۵ درصد در مناطق روستایی مشغول به کار بوده‌اند. این

در صورتی است که در سال ۱۳۵۵ بیشترین درصد شاغلان بخش ساختمان در مناطق شهری به سر می بردند و طی دو دهه نتیجه برعکس شد، بدین ترتیب که خیل گسترده‌ای از روستاییان کار کشاورزی را رها کرده و به عنوان کارگر ساده جذب بخش ساختمان شدند.

در بخش نیرو و بهداشت اندکی از جمعیت شاغل، بویژه از طبقه‌ی دولتیان ساکن مناطق شهری، جذب شدند. تأثیر این بخش در گرایش اقتصادی جامعه محسوس نیست.

تجارت نیز از جمله بخش‌هایی است که با مدرنیسم پهلوی و توسعه شهرها هم‌سویی داشت و بخش قابل ملاحظه‌ای از شاغلان را جذب کرده بود. در سال ۱۳۳۵ تعداد ۳۱۸۰ نفر یا ۴/۱ درصد کل جمعیت شاغل، در این بخش فعالیت می‌کردند که از این میزان ۵۷ درصد در شهر خرم‌آباد و ۴۳ درصد در دیگر نقاط یا نقاط روستایی فعالیت داشتند. به سخنی دیگر شهر خرم‌آباد مرکز فعالیت تجاری کل شهرستان بود و عمده‌ی داد و ستدها در آنجا صورت می‌گرفت. یک دهه بعد، شمار شاغلان بخش تجارت با ۵۹ درصد رشد به ۵۰۶۴ نفر رسید؛ یعنی ۵ درصد کل شاغلان شهرستان در سال ۱۳۴۵. توزیع این رقم برحسب مناطق مختلف بدین شرح است: ۵۵ درصد در شهر خرم‌آباد، ۶/۴ درصد در دیگر شهرها، ۶۲ درصد در مناطق شهری و ۳۸ درصد در مناطق روستایی. این روند هم‌چنان رونق تجارت در مناطق شهری را نشان می‌دهد. با این همه در سرشماری سال ۱۳۵۵، بی‌رونقی بخش تجارت را می‌بینیم. در این سال شاغلان این بخش به ۴۸۴۷ نفر کاهش یافتند. این رقم ۴/۲ درصد کل شاغلان شهرستان بود و از نظر پراکندگی ۶۵ درصد در شهر خرم‌آباد، ۱۵ درصد در دیگر شهرها، ۸۰ درصد در مناطق شهری و ۲۰ درصد در مناطق روستایی فعالیت داشتند. به عبارتی هرچه زمان می‌گذشت تجارت در مناطق شهری متمرکزتر می‌شود و تجارت از جمله بخش‌هایی است که رشد آن مدیون توسعه‌ی شهرنشینی است. اگرچه در آمارهای موجود نوع تجارت روشن نیست، ولی باید گفت گذشته از شمار اندکی از اشراف سرشناس که به طور سنتی و موروثی بازار خرم‌آباد را در دست داشتند، عمده‌ی کسانی که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ جذب این بخش شدند، جمعیت طبقات متوسط به پایین جامعه، بویژه روستائیان بودند،

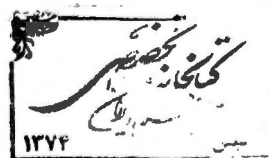
که در مشاغلی چون خرده‌فروشی، چوبداری، دست‌فروشی و غیره فعالیت می‌کردند. بخش حمل و نقل و ارتباطات به تناسب نیاز جامعه، رشدی منطقی و هم‌خوان با دیگر بخش‌ها داشت. در ۱۳۳۵ تعداد ۱۵۱۸ نفر یا $\frac{۱}{۹}$ درصد کل جمعیت شاغل شهرستان در این بخش مشغول بودند. از این میزان ۴۰ درصد در شهر خرم‌آباد و ۶۰ درصد در دیگر مناطق شهرستان سکونت داشتند. در سال ۱۳۴۵ شمار شاغلین این بخش به یک هزار و ۶۶۸ نفر یا $\frac{۱}{۶}$ درصد کل شاغلان شهرستان در این سال رسید و در سنجش با ۱۰ سال پیش تنها ۱۰۰ نفر به این بخش روی آورده‌اند. با این حال رشد آن در مناطق شهری بیش‌تر بوده است، به طوری که در شهر خرم‌آباد ۴۶ درصد، در دیگر شهرها $\frac{۳}{۷}$ درصد، در کل مناطق شهری ۴۹ درصد و در مناطق روستایی ۵۱ درصد شاغلان، در این بخش فعالیت می‌کرده‌اند. در سال ۱۳۵۵ تعداد ۳۷۷۶ نفر یا $\frac{۳}{۳}$ درصد کل شاغلان شهرستان وارد بخش حمل و نقل شدند که $\frac{۱}{۲۶}$ برابر سال ۱۳۴۵ را نشان می‌دهد. نکته‌ی دیگر این‌که توزیع این رقم در مناطق شهری و روستایی به نقطه‌ی تعادل رسید و در هر یک ۵۰ درصد از شاغلان این بخش زندگی می‌کردند. عمده‌ی این شاغلان از طبقات متوسط به پایین جامعه بودند که در شغل‌هایی چون شاگرد شوفری، انبارداری و کارگر ساده‌ی بنگاه‌ها و پایانه‌های حمل بار و مسافر روزگار می‌گذراندند.

اگرچه به سبب عدم رشد و توسعه‌ی پایدار تولید و عدم اتکای جامعه به دست آوردها و تولیدات خود، آنچه که تاکنون در زیر بخش‌های گوناگون از آن‌ها یاد شد را می‌بایست جلوه‌های دیگری از فعالیت‌های خدماتی دانست تا تولیدی و عمرانی، ولی برپایه‌ی معیارهای موردنظر در سرشماری‌ها، بخش خدمات شامل فعالیت‌هایی از قبیل مالی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی، تفریحی و خدمات شخصی و خانگی است. بخش خدمات پربرونق‌ترین بخش در اقتصاد منطقه بویژه در شهرها می‌باشد، به گونه‌ای که سرانجام در پایان روزگار پهلوی نزدیک به نیمی از جمعیت شاغل شهر خرم‌آباد جذب آن شده بودند. در سال ۱۳۳۵ تعداد ۵۵۳۹ نفر یا $\frac{۷}{۲}$ درصد کل شاغلان شهرستان در این بخش فعالیت می‌کردند که ۶۱ درصد آن‌ها خرم‌آبادی بودند و ۳۹ درصد بقیه در دیگر مناطق شهرستان زندگی می‌کردند. یک دهه بعد، این تعداد با ۵۴ درصد رشد به ۸۵۶۹ نفر یا $\frac{۸}{۵}$ درصد کل جمعیت شاغل شهرستان رسید. مناطق شهری، بویژه

خرم‌آباد با ۷۶ درصد، هم‌چنان بیش‌ترین درصد را به خود اختصاص داده بودند. سهم مناطق شهری از این میزان روی هم ۷۹ درصد بود در صورتی که تنها ۲۱ درصد شاغلان آن در مناطق روستایی فعالیت می‌کردند. در آغاز دهه‌ی ۵۰ شهرنشینی رونق یافت و روی آوری به شهرها شتاب بیش‌تری پیدا کرد. شمار شاغلین بخش خدمات به ۱۴۷۴۰ نفر یا ۱۳ درصد کل شاغلین شهرستان رسید، به سخن دیگر نسبت به ۱۰ سال پیش ۷۲ درصد رشد پیدا کرد. از این میزان ۷۶ درصد در شهر خرم‌آباد، ۶ درصد در دیگر شهرها، ۸۲ درصد در مناطق شهری و ۱۸ درصد در مناطق روستایی فعالیت داشتند. آن‌گونه که پیداست شهر خرم‌آباد و یا به عبارتی مناطق شهری، مرکز فعالیت‌های خدماتی بودند. نتیجه‌ی به‌دست آمده به خوبی ماهیت مدرنیسم پهلوی و توسعه‌ی ناهمگون و بی‌رویه‌ی شهرها در روزگار پهلوی دوم را روشن می‌سازد.

برپایه‌ی آن‌چه در خصوص بخش‌های عمده‌ی فعالیت‌های اقتصادی و فراز و نشیب‌های مربوط به آن آمد، گرایش اقتصادی مناطق مختلف را چنین می‌توان توصیف کرد. عمده‌ترین فعالیت‌های اقتصادی شهرستان خرم‌آباد به طور کلی تا سال ۱۳۴۵ در زمینه‌های کشاورزی، خدمات، تجارت، صنعت، ساختمان و حمل و نقل بوده است. به سخن دیگر، پایه‌ی اصلی اقتصاد منطقه بر کشاورزی استوار است و به تناسب آن و نیز نیازهای طبقات نوظهور دولتی و یا طبقات متوسط به بالای شهری، دیگر بخش‌ها هم حداکثر تا جذب ۸/۵ درصد شاغلان رشد یافته‌اند ولی اجرای انقلاب سفید و شتاب گرفتن مدرنیسم ایرانی گرایش اقتصادی را در این شهرستان برهم زد، به طوری که در سال ۱۳۳۵ مهم‌ترین عرصه‌های فعال پس از کشاورزی، بخش‌های ساختمان، خدمات، تجارت، حمل و نقل و صنعت بودند. نسبت به دهه‌ی پیش، کشاورزی با ۱۵ درصد کاهش از ۷۶ به ۶۱ درصد رسید و صنعت به انتهای جدول فعالیت‌ها رفت. در برابر، بخش ساختمان رشد چشمگیری نمود و به ابتدای جدول آمد. آن‌چه از این تحولات برمی‌آید این است که در این دهه از شاغلان دو بخش مهم و تولیدی، یعنی کشاورزی و صنعت، کاسته شد و به بخش‌های مصرفی و واسطه‌ای ساختمان، خدمات، تجارت و حمل و نقل افزوده گشت. به سخن دیگر، مردم شهرستان خرم‌آباد کشاورزی، دامپروری و صنایع دستی را رها کردند و به کارگری، بنایی، کارمندی، معامله‌گری، دست‌فروشی،

باربری و شاگرد شوفری در حاشیه‌ی شهرها روی آوردند. این الگوی گرایش اقتصادی شهرستان در مناطق روستایی نیز مصداق دارد به گونه‌ای که بخش ساختمان که در سال ۱۳۳۵ در پایین جدول فعالیت‌ها قرار داشت، در سال ۱۳۵۵ بیش‌ترین درصد از جمعیت شاغل را به خود جذب کرد و به آغاز جدول آمد. این درحالی بود که به همین اندازه از شاغلان بخش کشاورزی کاسته شد. خدمات، حمل و نقل، صنعت و تجارت به ترتیب دیگر عرصه‌هایی بودند که ۱ تا ۳ درصد جمعیت شاغل مناطق روستایی را جذب کردند. با این همه در مناطق شهری بویژه شهر خرم‌آباد این الگو کمی متفاوت‌تر است، زیرا کشاورزی در انتهای جدول قرار دارد. در سرشماری ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ به ترتیب فعالیت‌های عمده‌ی شهر خرم‌آباد در بخش‌های خدمات، تجارت، صنعت، ساختمان، حمل و نقل و کشاورزی است که در سال ۱۳۵۵، ساختمان با جذب ۲۴/۳ درصد از کل شاغلان شهر مقام دوم پس از خدمات را به دست می‌آورد و کشاورزی و صنعت با افت چشمگیری حدود ۲ تا ۷ درصد شاغلین را در خود جذب می‌کنند. از این رو می‌توان گفت شهر خرم‌آباد نمونه‌ی خوبی از تحقق شعار مدرنیسم در روزگار پهلوی است. شهری که درآمد مردم آن از راه کارمندی، کارگری و بنایی، دست‌فروشی، کارگاه‌های کوچک و صنایع دستی، باربری و شاگرد شوفری تأمین می‌شد. زمین‌های کشاورزی اطراف شهر که بیش‌تر خالصه یا از آن اشراف و دودمان‌های سرشناس محلی بودند، به ساختمان‌سازی و ایجاد تأسیسات دولتی و نظامی اختصاص یافت. فرزندان خانواده‌های طبقات متوسط به بالا که هم سواد داشتند و هم از نفوذ سیاسی و دودمانی برخوردار بودند، در ادارات دولتی به عنوان کارمندان دون پایه استخدام شدند و فرزندان طبقات متوسط به پایین شهری به ارتش پیوستند یا به عنوان کارگران ساده جذب بخش‌های مختلف گشتند. به سخن دیگر خرم‌آباد به صورت شهری مصرفی، دارای کم‌ترین تولید مفید و وابسته به دولت و بودجه مرکزی ولی در حال رشد و توسعه از نظر جمعیت و بافت شهری، درآمد.



۱۳۵۵										۱۳۳۵				۱۳۲۵				دوره‌های سرشماری	
مناطق	مناطق	دیگر	شهر	شهرستان	مناطق	مناطق	شهر	دیگر	شهر	شهرستان	مناطق	شهر	شهرستان	مناطق	شهر	شهرستان	مناطق	پیش‌های محدوده فعالیت	مناطق
روستایی	شهری	شهرها	شهرآباد	شهرستان	روستایی	شهری	شهرها	شهرها	شهرآباد	شهرستان	روستایی	شهر	شهرستان	روستایی	شهر	شهرستان	مناطق		
۳۰	۱۱	-	۵۷۵	۷۰۳۸۱	۷۵۷۰۲	۱۱۵۲	۵۲۶	-	۱۲	۸۵	۵۷	۶	۵۶۵۳۷	۵۶۱۶۳	۳۷۷	۵۶۵۳۷	۱	کشادری	۱
۱۱۰۹	۲۱۱۲	۲۷۲	۱۸۲۰	۳۲۲۳	۱۲۶۰	۲۳۰۶	۱۷۵	۱۱۳۱	۱۲	۳۷۶۶	۱۲۳۹	۱۳۳۶	۷۵۳۳	۱۳۳۹	۱۳۳۶	۷۵۳۳	۲	معدل	۲
۸۷۵۷	۸۲۷۳	۳۲۱۹	۵۱۵۲	۱۷۰۲۰	۱۶۳۷	۱۷۰۲	۱۹۹	۱۵۰۹	۱۵۰۹	۳۳۵۵	۸۵۶	۱۰۹۸	۱۵۵۲	۸۵۶	۱۰۹۸	۱۵۵۲	۳	صفت	۳
۳۰	۱۱۹	۳۵	۸۲	۱۲۹	۲۳	۲۳۱	۳۰	۲۱۱	۲۷۲	۲۷۲	۲	۲۶	۲۰	۲	۲۶	۲۰	۵	ساختن	۵
۹۸۲	۳۸۵۵	۷۲۲	۳۱۲۱	۲۸۲۷	۱۵۲۲	۳۱۲۲	۳۲۸	۳۲۸	۲۷۹۲	۵۰۶۲	۱۲۶۸	۱۸۱۲	۳۱۸۰	۱۲۶۸	۱۸۱۲	۳۱۸۰	۶	تجزیه و تحلیل	۶
۱۸۹۰	۱۸۸۶	۲۶۳	۱۵۲۳	۳۷۶۶	۸۲۲	۸۲۲	۶۲	۶۲	۷۶۲	۱۶۶۸	۹۰۵	۶۱۳	۱۵۱۸	۹۰۵	۶۱۳	۱۵۱۸	۷	حمل و نقل و ارتباطات	۷
۲۶۰۵	۱۲۱۲۵	۹۷۳	۱۱۱۵۲	۱۷۶۲۰	۱۷۶۲	۶۸۰۵	۲۲۹	۲۲۹	۶۵۵۶	۸۵۶۹	۲۱۲۳	۳۲۰۶	۵۵۳۹	۲۱۲۳	۳۲۰۶	۵۵۳۹	۸	خدمات	۸
۲۲۲	۶۰	۲	۵۶	۲۹۲	۷۱۶	۲۷۳	۱۱۸	۱۱۸	۱۵۵	۹۸۹	۲۰۲۵	۳۰۸۹	۵۱۲۴	۲۰۲۵	۳۰۸۹	۵۱۲۴	۹	عاشق	۹

جدول ۱۵: شاغلان شهرستان خرم‌آباد به تفکیک مناطق و برحسب پیش‌های محدوده فعالیت و دوره‌های سرشماری

(سرشماری ۱۳۳۵، ص ۲۲ - ۴۹، سرشماری ۱۳۲۵، ص ۵۱ - ۵۵، سرشماری ۱۳۵۵، ص ۱۰۷ - ۱۱۲)

نکته‌ی دیگری که در شناخت وضعیت اقتصاد سیاسی هر جامعه‌ای نقش دارد، مطالعه و بررسی میزان وابستگی شاغلان به دولت، خود یا دیگر کارفرمایان است. جدول‌های شماره‌ی ۶ - ۹ میزان شاغلان هر بخش را برحسب وضع شغلی شاغلان نشان می‌دهد.^(۱) با این حال باید گفت در سال ۱۳۳۵، شمار کارفرمایان کل شهرستان خرم‌آباد ۷۲۱ نفر گزارش شده‌اند. این رقم کم‌تر از ۱ درصد شاغلان کل شهرستان می‌باشد. از این تعداد ۷۹ نفر در خرم‌آباد و ۴۴۶ نفر در دیگر نقاط روستایی مشغول به کار بوده‌اند. از نظر بخش، بخش کشاورزی بیش‌ترین میزان را جذب کرده است و بخش‌های صنعت و تجارت در مقام‌های بعدی هستند. در سال ۱۳۴۵ کارفرمایان هنوز کم‌تر از ۱ درصد جمعیت شاغل شهرستان هستند که از این میزان ۴۲ درصد در مناطق شهری و ۵۸ درصد در مناطق روستایی بوده‌اند. بخش کشاورزی بویژه در روستاها بیش‌ترین تعداد کارفرما را دارد. سال ۱۳۵۵ شمار کارفرمایان به طور ناگهانی کاسته شد و به ۳۳۴ نفر کاهش یافت که تنها ۰/۲ درصد جمعیت شاغل شهرستان می‌شد. توزیع این میزان نیز به سود شهرها بود و ۸۱ درصد آن در شهرها بویژه شهر خرم‌آباد فعالیت می‌کردند. علت این کاهش در تغییر وضع مالکیت در بخش کشاورزی بود که از شمار زمین‌داران بزرگ کاسته شد و بر تعداد خرده مالکین و برزگران افزوده گشت. به هر حال اگر از بخش کشاورزی بگذریم، شمار کارفرمایان در سنجش با دیگر وضعیت‌های شغلی بسیار اندک است و این امر بیان‌گر آن است که از سویی ثروت و سرمایه در دست مردم اندک است و از سوی دیگر ناچیز بودن مشارکت آن‌ها را در امور اقتصادی نشان می‌دهد. خویش‌فرمایی یا مستقل کارکردن برای خود درصد چشم‌گیری از شاغلان را در برمی‌گیرد. در سال ۱۳۳۵ تعداد ۴۷ هزار و ۵۴۶ نفر یا ۶۲ درصد شاغلان شهرستان خرم‌آباد، خویش‌فرما بودند که از این میزان ۴۴۶۵۸ نفر یعنی ۹۳ درصد به صورت خرده مالک در روستا زندگی می‌کردند. در سال ۱۳۴۵ شمار خویش‌فرمایان شهرستان به ۶۱۶۷۶ نفر یا ۶۱ درصد کل شاغلان رسید. کشاورزی خرده مالکی هم‌چنان عامل این افزایش بود، زیرا تنها ۹۲ درصد این رقم در مناطق روستایی شاغل بودند. در سرشماری ۱۳۵۵ شمار شاغلان خویش‌فرمای شهرستان خرم‌آباد ۵۷۴۵۳ نفر گزارش

شده است. این رقم ۵۰ درصد کل شاغلان شهرستان است که ۸۷ درصد آن در مناطق روستایی و بقیه در مناطق شهری، بویژه شهر خرم‌آباد فعالیت داشته‌اند. برپایه توصیف بالا باید گفت خویش‌فرمایی روندی نزولی را همواره طی کرده است و از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵، بیش از ۱۲ درصد سهم خود را از جمعیت شاغل شهرستان از دست داده است. هم‌چنین از بخش کشاورزی که بگذریم، بخش‌های تجارت، صنعت، خدمات و حمل و نقل (تنها در سال ۱۳۵۵) به ترتیب بیش‌ترین جمعیت شاغل خویش‌فرما را جذب کرده‌اند. این روند رشد منفی شاغلین خویش‌فرما نشانی بارز از ناتوانی و بی‌رونی اقتصاد منطقه و گرایش آن به وابستگی به دولت و روی‌آوری مردم به فعالیت‌های خدماتی در بخش‌های عمومی است.

بخش دولتی از جمله‌ی مهم‌ترین بخش‌های تأثیرگذار در اقتصاد سیاسی و اوضاع اجتماعی لرستان است. همان‌گونه که در گفتارهای پیشین نیز اشاره رفت، دولتیان طبقه‌ی نوینی در صحنه‌ی سیاسی - اجتماعی خرم‌آباد بودند که با استقرار قدرت پهلوی در منطقه پدید آمدند و در تغییر شیوه زندگی و تولید سامان‌گریز مبتنی بر دامپروری و کوچ‌نشینی به شیوه‌ی سامان‌گرایی مبتنی بر کشاورزی و اقتصاد یکجانشینی نقش مؤثری بازی کردند و تنها بخشی بود که دولت مرکزی کوشید تا با جذب فرزندان طبقه‌ی متوسط به بالای جامعه در آن، به تنش‌های دیرین میان لرها و حکومت مرکزی پایان بخشد. از این رو می‌بایست همواره روندی رو به رشد داشته باشد. سال ۱۳۳۵ تعداد ۴۴۲۰ نفر یا ۵/۷ درصد از کل شاغلان شهرستان خرم‌آباد برای دولت کار می‌کردند. شهر خرم‌آباد به تنهایی ۶۶ درصد و بقیه نقاط نیز ۴۴ درصد این رقم را به خود اختصاص داده بودند. بیش‌ترین افراد دولتی در بخش‌های خدمات، حمل و نقل و ارتباطات، صنعت و ساختمان شاغل بودند. سال ۱۳۴۵ شمار دولتیان به ۷۵۲۲ نفر یا ۷/۵ درصد کل شاغلان شهرستان افزایش پیدا کرد. از این میزان ۷۷/۶ درصد در مناطق شهری بویژه شهر خرم‌آباد آن هم در بخش خدمات فعالیت داشتند. این میزان هم‌چنان رشد خود را پی گرفت. در ۱۳۵۵ به ۱۶۱۲۱ نفر یا ۱۴ درصد کل شاغلان شهرستان رسید. به سخن دیگر نسبت به ۱۰ سال پیش جمعیت دولتیان دو برابر شد و ۱۰۰ درصد رشد داشت. مناطق شهری، بویژه شهر خرم‌آباد با ۷۳ درصد و مناطق روستایی با ۲۷ درصد به ترتیب

بیشترین سهم از شمار کارکنان دولت در سطح شهرستان را داشتند. بخش خدمات به تنهایی ۸۲ درصد دولتیان را به خود جلب کرده بود. به سخن دیگر هرچه زمان می‌گذشت تشکیلات دولت در منطقه گسترش می‌یافت و شمار بیش‌تری به دولت وابسته می‌شدند. هم‌چنین دولت به‌جای گسترش فعالیت‌های خود در امور تولیدی و زیربنایی منطقه، در تقویت امور خدماتی و مصرفی می‌کوشید.

مزدبگیری وضعیت شغلی دیگری بود که در نتیجه سیاست‌ها و برنامه‌های سیاسی-اقتصادی پهلوی در منطقه رو به گسترش نهاد. مزدبگیر کسی است که از عوامل تولید تنها به نیروی کار و به عبارتی «زور بازوی خویش» متکی است. رشد آن در هر جامعه نشانی از پریشانی و نابسامانی اقتصاد آن جامعه است و افزایش آن بویژه در اقتصادهای توسعه نیافته، همواره پی‌آمدهای نامبارکی چون بیکاری، فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی را در پی دارد. گسترش ناگهانی و همراه با خشونت یک‌جانشینی روزگار پهلوی اول در منطقه و مدرنیسم پهلوی دوم که در نتیجه‌ی آن بافت فیزیکی شهرها و جمعیت آن‌ها رشدی انفجاری پیدا کرد، عوامل موثری در رشد مزدبگیری بودند. زیرا روستاهای نوپا، ویران شد و روستانشینان بی‌آن‌که از زندگی کشاورزی و ده‌نشینی تجربه‌ی کافی اندوخته باشند، رهسپار شهرها شدند. اینان که هیچ مهارت و سرمایه‌ای نداشتند، ناگزیر به عنوان کارگران ساده و روزمزد تن به هرکاری دادند. سال ۱۳۳۵ تعداد ۱۱۸۵۵ نفر مزدبگیر در سطح شهرستان خرم‌آباد مشغول فعالیت بودند. این رقم ۱۵/۵ درصد کل شاغلان شهرستان بود که ۲۷ درصد آن در شهر خرم‌آباد و ۷۳ درصد در بقیه نقاط (مناطق روستایی) زندگی می‌کردند. مزدبگیرهای روستایی را برزگران و کارگران خدماتی و ساختمانی تشکیل می‌دادند. در شهر نیز بیش‌ترین مزدبگیران در بخش‌های ساختمان، خدمات و صنایع دستی و سبک فعالیت داشتند. در سرشماری سال ۱۳۴۵ شمار مزدبگیران ۱۳۱۸۸ نفر یا ۱۳ درصد کل شاغلان شهرستان گزارش شده است. توزیع این رقم به گونه‌ای است که نشان‌گر رشد آن در مناطق شهری است. به سخن دیگر طی ۱۰ سال سهم مناطق شهری از مزدبگیران به ۳۷ درصد و مناطق روستایی ۶۳ درصد رسید و پس از کشاورزی، بخش‌های ساختمان، صنعت و خدمات بیش‌ترین شاغل مزدبگیر را داشتند. دهه‌ی ۵۰ مزدبگیری نیز مانند

کارهای دولتی رونق چشم‌گیری یافت؛ به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۵ شمار مزدبگیران به ۲۲۲۷۳ نفر یا ۱۹/۵ درصد کل شاغلان شهرستان افزایش یافت. سهم مناطق شهری، بویژه شهر خرم‌آباد، ۴۹ درصد و سهم مناطق روستایی ۵۱ درصد این میزان بود. طی این ۱۰ سال شمار مزدبگیران کشاورزی که همواره بالاترین رقم بود، به ۲۰۵۳ نفر کاهش یافت و به جای آن شاغلین مزدبگیر بخش ساختمان به ۱۶۳۵۶ نفر رسیدند. صنعت، حمل و نقل و خدمات در مقام‌های بعدی قرارداشتند. برپایه آن‌چه در بالا آمد، می‌توان گفت در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ بتدریج از جمعیت روستایی و شاغل در بخش کشاورزی کاسته شد. این افراد با مهاجرت به شهرها به عنوان کارگر روزمزد در امور ساختمانی، کارگاه‌های کوچک فنی، حمل و نقل و خدمات به کار گرفته شدند.

کار برای خانواده وضعیت شغلی دیگری است که در زمان مورد بررسی ما روند طبیعی خود را داشته است. منظور فعالیت است که افراد بدون گرفتن مزد مشخصی برای خانواده انجام می‌دهند. در سال ۱۳۳۵ تعداد ۷۸۰۶ نفر یا ۱۰ درصد کل شاغلین شهرستان، در سال ۱۳۴۵ تعداد ۱۶۵۲۷ نفر یا ۱۶/۵ درصد کل شاغلان شهرستان و در سال ۱۳۵۵ تعداد ۱۸۰۷۸ نفر یا ۱۵/۷ درصد کل شاغلان شهرستان برای خانواده کار می‌کرده‌اند. این پدیده ویژه‌ی مناطق روستایی و بخش کشاورزی است و همواره بیش از ۹۰ درصد این رقم‌ها در مناطق یادشده ساکن بوده‌اند که در امور مربوط به کشاورزی و دامپروری خانواده رایاری می‌کرده‌اند. این وضعیت بازنمایی از سنت‌های اقتصادی جامعه‌ی مورد بررسی است و استقلال اقتصادی جمعیت روستایی منطقه را بیان می‌کند. به طور کلی روند وضعیت شغلی جمعیت شاغل شهرستان خرم‌آباد گویای این واقعیت است که اقتصاد سنتی ولی مستقل و خودکفای منطقه گرایش به وابستگی به دولت و یا روزمزدی دارد. بستر این دگرگونی بخش‌های کشاورزی، ساختمان، حمل‌ونقل، صنعت و خدمات است. به سخن دیگر فرزندان طبقه‌ی متوسط به بالای شهری و نیز زمینداران، خرده مالکین و سران ایلات به جای ادامه‌ی راه پدران خویش به استخدام دولت درآمدند. هم‌چنین افراد طبقات متوسط به پایین شهری، خرده مالکین جز برزگران و کوچ نشینان منطقه کار خود را رهاکردند و به عنوان کارگر ساختمانی، شاگرد کارگاه‌های کوچک، کارگر خدماتی و حمل و نقل در شهرها به فعالیت پرداختند.

شهرستان خرم آباد					مناطق	رتبه
خانواده	مزدبگیر	درستی	خویش فرما	کافرما	بخش های عمده وضع شغلی	
۱۵۸۰۰	۵۷۱۴	۴۳	۵۴۶۹۳	۴۸۷	کشاورزی	۱
۷	۶۳	—	۱۴	۲	مدن	۲
۲۹۴	۱۶۳۴	۲۵۷	۱۳۹۵	۱۴۹	صنعت	۳
۹۳	۲۸۷۲	۲۰	۳۲۵	۳۱	ساختمان	۴
۱	۴۶	۲۲۳	۱	۲	نیرو	۵
۱۸۲	۵۰۸	۱۷۱	۴۰۵۲	۱۴۵	بجارت	۶
۱۵	۵۳۹	۷۹۸	۲۹۱	۲۲	حمل و نقل	۷
۱۰۶	۱۵۲۰	۵۹۸۵	۸۳۶	۱۰۶	خدمات	۸
۲۹	۲۹۲	۲۵	۶۹	۹	دیگر فعالیت ها	۹

جدول - ۷: جمعیت شاغلان شهرستان خرم آباد در سرشماری ۱۳۴۵ بر حسب وضع شغلی و بخش های عمده فعالیت
(سرشماری ۱۳۴۵، ص ۵۸)

ردیف	مناطق روستایی	مناطق شهری					دیگر شهرها					شهر خرم‌آباد					شهرستان خرم‌آباد					مناطق	جمعیت								
		مردان	زنان	جمعیت	تعداد	تعداد	مردان	زنان	جمعیت	تعداد	مردان	زنان	جمعیت	تعداد	مردان	زنان	جمعیت	تعداد	مردان	زنان	جمعیت			تعداد							
۱	۱۸۱۱۱	۱۹۰۷	۱۰۸	۲۹۸۶	۳۶	۹۹	۱۶۶	۱۰۵	۱۶۹۷	۸	۷۳	۸۰	۳۰	۱۰۹۸	—	۲۷	۶۶	۷۵	۳۹۹	۸	۳۹۸	۲۰۵۳	۲۱۳	۵۰۱۳۳	۳۲	۳۲	۳۲	۱	کگلوزی		
۲	—	۳۳	۶	۱	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	۲	مدن	
۳	۱۹	۳۷۲	۵۲۳	۱۸۸	۶	۷	۹۷۲	۱۱۲	۹۳۲	۷۸	—	۷۱	۷	۱۹۳	۳	۷	۹۰۱	۱۰۵	۷۵۱	۷۵	۲۶	۱۳۲۲	۶۲۶	۱۱۳۲	۸۲	۸۲	۸۲	۳	صفت		
۴	۵۷	۸۲۵۵	۷۶	۱۶۲	—	—	۲۷۹۰۱	۲۹	۳۰۵	۱۳	—	۲۲۷۶	۵	۲۶	۱	—	۲۰۵۶۵	۳۲	۲۶۹	۱۲	۵۹	۱۶۳۵	۱۷۵	۳۶۹	۱۳	۱۳	۱۳	—	—	۴	ساختان
۵	—	۶	۳۳	—	—	—	۷	۹۶	۲	۱	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	۵	نیرد
۶	۱۶	۲۰۸	۳۰	۷۱۳	۱۲	۱۸	۲۶۶	۱۶۶	۳۲۳۶	۸۸	۲	۲۲	۱۲	۶۷۲	۳	۱۶	۳۳۲	۱۳۱	۲۵۶۳	۸۵	۳۳	۵۷۳	۱۷۷	۳۹۵۸	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	—	—	۶	تبارت
۷	۱۱	۳۳۲	۱۱۶۷	۲۶۸	۲	۵	۷۶۳	۲۱۳	۶۷۵	۳۰	—	۱۰۵	۳۵	۱۳۳	—	—	۶۵۸	۳۷۸	۵۵۲	۲۰	۱۶	۱۱۰۵	۱۵۸۰	۱۰۲۳	۳۲	۳۲	۳۲	—	—	۷	محل

جدول ۸- جمعیت ناقلان شهرستان خرم‌آباد در سرشماری سال ۱۳۵۵ برحسب وضع شغلی و بخش های عمده فعالیت.

(سرشماری سال ۱۳۵۵، صص ۱۱۷، ۱۱۳)

این گرایش اقتصادی، تجلی واقعی مدرنیسم پهلوی بود و بتدریج زمینه‌ای برای ناخشنودی توده‌ها فراهم آورد. یورش توده‌ها به شهرها از سویی به پریشانی هنجارهای اجتماعی و روند رشد منطقی مناطق انجامید و از دیگر سو در رشد آگاهی‌های سیاسی-اجتماعی روستاییان مهاجر مؤثر افتاد. همین امر سبب شد تا سهم بیش‌تری از رفاه عمومی، بهداشت، آموزش، مسکن، کار و... را خواستار باشند. برآورده نشدن این خواسته از سویی و برخورداری گروه اندکی از مواهب ملی، مسائلی بود که ناخشنودی توده‌ها را برانگیخت و در ترغیب آنان به انقلاب نقش داشت.

سهم شهرستان خرم‌آباد از اعتبارات طرح‌های عمرانی دوران اوج مدرنیسم پهلوی جنبه‌ی دیگری از بستر اقتصادی انقلاب در این منطقه را روشن می‌سازد. با وجود نابسامانی اسناد مالی و بخشی‌نگری بودجه‌های ملی تا واپسین سال‌های فرمانروایی دودمان پهلوی، به سختی می‌توان سهم شهرستان خرم‌آباد را از مواهب و درآمدهای ملی مشخص کرد. با این همه طرح‌های خاص ناحیه‌ای از جمله بخش‌های لویح بودجه‌ی کشور در دهه‌ی ۵۰ است و شاخص خوبی از گرایش‌های دولت مرکزی در امر سرمایه‌گذاری در منطقه به شمار می‌آید. با این حال این نکته را نیز هرگز نباید فراموش نمود که این ارقام تنها اعتبارات تخصیص یافته می‌باشند و به درستی نمی‌دانیم چه میزان آن‌ها به مصرف رسیده است یا این‌که مبلغ هزینه شده تنها برای مورد اختصاص یافته هزینه شده یا به این نام به منظوری دیگر، حتی در جایی غیر از استان لرستان، به مصرف رسیده است. هم‌چنین در صورت هزینه اعتبار برای هر مورد مشخص شده، باید به ریخت و پاش‌ها، زد و بندهای گروهی، حق کمیسیون‌های گوناگون و مواردی از این دست نیز توجه داشت که در ناکامی اجرای برنامه‌ها همواره تأثیر بسزایی داشته و دارد. سهم استان لرستان از بودجه‌ی طرح‌های خاص ناحیه‌ای در فاصله‌ی سال‌های ۵۴ تا ۵۷ میان ۳/۶۰ درصد تا ۵/۰۵ درصد همواره در نوسان بوده است.^(۱) در سال ۱۳۵۴ اعتباری معادل ۸۳۹۶۱۶ هزار ریال یا ۳/۶۷ درصد اعتبارات طرح‌های خاص ناحیه‌ای کشور به لرستان اختصاص یافت. امور اجتماعی ۹۳/۵۲ درصد، امور اقتصادی ۵/۷۶

درصد و امور عمومی ۰/۷۱ درصد این مبلغ را به خود اختصاص داده بودند. در امور اجتماعی به ترتیب عمران و نوسازی روستاها ۳۷/۲۳ درصد، آموزش و پرورش ۲۱/۴۳ درصد، عمران شهرها ۱۴/۱۰ درصد، برنامه ریزی جامع مناطق عشایری ۷/۳۸ درصد، بهداشت و تغذیه ۶/۸۷ درصد، تربیت بدنی ۴/۸۸ درصد و بقیه‌ی فصول کم‌تر از ۲ درصد سهم داشتند. از ۵/۷۶ درصد سهم امور اقتصادی، حمل و نقل و ارتباطات ۳/۶۹ درصد، توسعه‌ی کشاورزی و منابع طبیعی ۱/۱۹ درصد و صنایع ۰/۸۸ درصد را به خود اختصاص داده بودند. در سال ۱۳۵۵ اعتبار طرح‌های خاص ناحیه‌ای لرستان به ۹۰۰۰۰۰ هزار ریال یا ۳/۶۰ درصد کل بودجه طرح‌های خاص ناحیه‌ای کشور رسید. در این زمان امور اجتماعی با ۹۳/۹۵ درصد بیش‌ترین سهم را داشت و بودجه‌ی امور اقتصادی به ۵/۳۷ درصد تقلیل یافت. عمران روستاها با ۳۷/۷۹ درصد، آموزش و پرورش با ۲۰ درصد، عمران شهرها با ۱۶/۴۶ درصد، بهداشت و تغذیه با ۶/۴۱ درصد و تربیت بدنی و پیشاهنگی و امور جوانان با ۴/۹۲ درصد بیش‌ترین سهم از بودجه‌ی امور اجتماعی را دارا بودند و در امور اقتصادی نیز حمل و نقل و ارتباطات، توسعه‌ی کشاورزی و منابع طبیعی و صنایع به ترتیب بیش‌ترین سهم را داشتند. به سخن دیگر، الگوی توزیع نسبت به سال پیش ثابت بود. سال ۱۳۵۶ در تاریخ توسعه‌ی استان لرستان، سالی درخور توجه و پرتحرک است. در این سال بودجه طرح‌های خاص ناحیه‌ای به ۱۱۸۰۰۰۰ هزار ریال یا ۵/۰۵ درصد کل بودجه کشور در این قسمت رسید. با این حال الگوی توزیع آن هم در زمینه‌ی امور و هم فصول تفاوتی نکرد، جز این‌که از امور اقتصادی کاسته و بر بودجه‌ی امور اجتماعی افزوده شد. سهم امور اجتماعی ۹۷/۷۵ درصد و سهم امور اقتصادی به ۱/۹۵ درصد رسید. توزیع بودجه در میان فصول هریک از این امور از الگوی سال پیش پیروی می‌کرد. در همین سال ۱۰ طرح منطقه‌ای میان دفتر برنامه و بودجه‌ی استان و واحدهای اجرایی محلی مبادل شد که رقمی بالغ بر ۳۱۶۵۰۰ هزار ریال اعتبار آن می‌شد.^(۱) افزون بر این با سفر شهبانو به خرم‌آباد در خرداد ۱۳۵۶

۱. دفتر برنامه و بودجه لرستان، فهرست طرح‌های منطقه‌ای سال ۲۵۳۶/استان لرستان متبادله بین دفتر برنامه و بودجه و دستگاه‌های اجرایی محلی، خرم‌آباد، دفتر برنامه و بودجه ۲۵۳۶، صص ۲۰۱.

شمار ۴۸ طرح عمرانی در زمینه امور اجتماعی برای استان در نظر گرفته شد و سازمان برنامه و بودجه‌ی کشور مأمور پی‌گیری و اجرای آن‌ها شد. اگرچه اجرای درست و به موقع این طرح‌ها در برابر نیازها و نارسایی‌های اجتماعی و اقتصادی منطقه اقدامی بسیار ناچیز بود، ولی همین نیز به درستی صورت نگرفت و به علت عدم اعتبار کافی هیچ یک از آن‌ها جز خرید ضبط صوت برای چند مدرسه در خرم‌آباد، اجرا نشد. این واقعیت در گزارش‌های سازمان برنامه و بودجه به روشنی بازتاب یافته است.^(۱) سال ۱۳۵۷ بودجه‌ای معادل ۱۳۵۰۰۰۰ هزار ریال یا ۳/۷۷ درصد کل بودجه‌ی طرح‌های خاص ناحیه‌ای کشور برای استان لرستان معین گشت که توزیع آن هم‌چنان تابع روند سال‌های پیش بود و امور اجتماعی ۹۷/۳۵ درصد آن را هزینه می‌کرد.

۱. نک، سازمان برنامه و بودجه، گزارش پیشرفت و پیگیری اقدامات مربوط به تشریف‌فرمایی علیاحضرت شهبانوی ایران به استان لرستان، تهران، دفتر تلفیق اطلاعات عمران ناحیه‌ای آذرماه ۲۵۳۶، سراسر گزارش.

ردیف	دوره ها	۱۳۳۵			۱۳۳۶			۱۳۳۷			وضع شغلی	مناطق				
		خانواده	مزد بهگیر	دولتی	خانواده	مزد بهگیر	دولتی	خانواده	مزد بهگیر	دولتی						
۱	شهرستان خرم‌آباد	۱۸۰۷۸	۲۲۷۳۳	۱۶۱۲۱	۵۷۲۵۳	۳۳۴	۱۶۵۲۷	۱۳۱۸۸	۵۵۲۲	۶۱۵۷۶	۹۵۴	۷۸۰۶	۱۱۸۵۵	۴۲۲۰	۴۷۵۲۶	۷۲۱
۲	شهر خرم‌آباد	۶۲	۸۲۲۶	۱۰۰۸۳۷	۵۰۳۱	۷۶۱	۱۹۳	۴۲۸۰	۵۷۱۴	۲۰۹۱	۳۸۰	۲۵	۷۳۲۰	۲۴۶۰	۷۸۸۸	۷۹
۳	دیگر شهرها	۷۵	۲۶۱۳	۹۶۰	۲۲۱۳	۹	۷۸	۶۳۶	۱۲۶	۸۱۹	۲۲	—	—	—	—	—
۴	مناطق شهری	۱۳۷	۱۰۰۸۳۰	۱۱۸۹۷	۷۲۲۴	۲۷۰	۲۲۲	۴۹۱۴	۵۸۴۰	۴۹۱۰	۴۰۲	—	—	—	—	—
۵	مناطق روستایی	۱۷۹۴۱	۱۱۲۳۳	۴۳۲۴	۵۰۲۰۹	۹۳	۱۹۲۸۵	۸۱۷۴	۱۶۸۲	۵۶۷۶۶	۵۵۲	۷۷۸۱	۸۶۷۵	۱۴۶۰	۴۴۶۵۸	۶۲۲

جدول - ۹ - جمعیت شاغلین شهرستان خرم‌آباد بر حسب وضع شغلی، مناطق و دوره سرشماری

امور	جمع اعتبارات به تکیه امور مختلف				فصل ها	اعتبارات	اعتبارات	اعتبارات	اعتبارات	اعتبارات	اعتبارات
	۱۳۵۷	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴							
عمومی	۱۴۰۰۰	۳۵۰۰	۹۰۰۰	۶۰۰۰	ساختمان و تأسیسات دولتی	۱۴۰۰۰	۳۵۰۰	۹۰۰۰	۶۰۰۰	۱۴۰۰۰	۳۵۰۰
					آموزش و پرورش	۳۸۳۰۰۰	۳۳۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۱۸۰۰۰۰	۳۸۳۰۰۰	۳۳۰۰۰۰
					بهداشت درمان و تغذیه	۹۲۰۰۰	۹۲۰۰۰	۵۷۷۰۰	۵۷۷۰۰	۹۲۰۰۰	۹۲۰۰۰
					تأمین و رفاه اجتماعی	۱۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰	۱۳۵۰۰	۱۲۵۰۰	۱۰۰۰۰۰	۱۳۰۰۰
					تسهیل‌بخش، پستی‌نامه‌نگی و امور محالان	۶۲۰۰۰۰	۴۲۸۷۰	۴۴۴۰۰	۶۱۰۰۰۰	۶۲۰۰۰۰	۴۲۸۷۰
					موران شهرها	۱۸۲۵۰۰	۱۶۴۱۰۰	۱۷۸۲۰۰	۱۱۸۴۰۰	۱۸۲۵۰۰	۱۶۴۱۰۰
					موران و تفریحی و تفریحات	۵۰۰۰۰۰	۴۳۳۸۹۰	۳۳۹۸۰۰	۳۱۲۶۱۶	۵۰۰۰۰۰	۴۳۳۸۹۰
					تأمین مسکن	۲۳۸۰۰	۲۰۰۰۰	-	-	۲۳۸۰۰	۲۰۰۰۰
					مهمات چند منظوره و تسهیل‌بخش (سرنام‌ریزی جامع مناطق محابری)	۵۵۰۰۰	۹۷۵۴۰	۹۲۱۰۰	۹۲۰۰۰	۵۵۰۰۰	۹۷۵۴۰
					توسعه کشاورزی و منابع طبیعی	۱۲۰۰۰	۵۱۰۰	۱۰۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۲۰۰۰	۵۱۰۰
اقتصادی					حصول نظر و ارتباطات (پست و مخابرات)	۵۷۰۰	۱۵۰۰۰	۳۱۰۰۰	۳۱۰۰۰	۵۷۰۰	۱۵۰۰۰
	۲۱۷۰۰	۲۸۱۰۰	۲۸۲۰۰	۲۸۲۰۰	صنایع	۴۰۰۰	۳۰۰۰	۷۲۰۰	۷۲۰۰	۴۰۰۰	۳۰۰۰
	-	-	-	-	جمع کل	۱۳۵۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰	۹۰۰۰۰۰	۸۳۹۶۱۶	۱۳۵۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰
اجتماعی						۱۳۵۷	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۷	۱۳۵۶
۱۳۱۳۳۰۰						۱۳۱۳۳۰۰	۱۱۵۵۲۰۰	۸۲۵۶۰۰	۷۸۵۲۱۶	۱۳۱۳۳۰۰	۱۱۵۵۲۰۰
۲۱۷۰۰						۲۱۷۰۰	۲۸۱۰۰	۲۸۲۰۰	۲۸۲۰۰	۲۱۷۰۰	۲۸۱۰۰
-						-	-	-	-	-	-

جدول - ۱۰: اعتبار طرح‌های خاص ناحیه‌ای استان لرستان در سال‌های ۱۳۵۴، ۱۳۵۷ (اعتبار به هزار ریال)

(برپایه داده‌های لایحه بودجهی سال‌های ۱۳۵۴، ۱۳۵۷)

آنچه که از روند توزیع اعتبارات در امور مختلف و فصول مربوط به آن در زمینه‌ی طرح‌های خاص ناحیه‌ای لرستان و نیز طرح‌های عمرانی ملی و منطقه‌های این استان برمی‌آید، بازتاب روشنی از ماهیت مدرنیسم پهلوی است که بیش از هر چیزی به رفاه عمومی و توسعه ظاهری مناطق توجه دارد تا به تثبیت شیوه‌های پایدار تولید چون صنعت و کشاورزی. نگاهی به سهم امور اقتصادی در جدول ۱۰ این نکته را به خوبی روشن می‌نماید. امور اجتماعی و رفاهی اگرچه نیازهای انکارناپذیر منطقه‌ی توسعه نیافته‌ای چون لرستان بوده و هست، ولی نیک روشن است که با توجه به تحولات سیاسی، اقتصادی منطقه که از آغاز دوره‌ی پهلوی با خشونت آغاز شد، آنچه لرستان نیاز داشت تثبیت یک شیوه‌ی تولید پایدار و مطابق با استعداد منطقه بود؛ یعنی امری که هیچ‌گاه در برنامه‌ریزی‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها به آن توجه نگردید و بتدریج به ناهنجاری‌های اجتماعی و نابسامانی‌های اقتصادی در جامعه‌ی شهری و روستایی استان انجامید.

به سخن دیگر، سهم لرستان از مدرنیسم پهلوی ایجاد چندخیابان، تأسیس چند سینما و باشگاه ورزشی، لوله‌کشی نیمه‌کاره‌ی یکی دو روستا که به طور معمول محل زندگی خوانین، زمین‌داران و سران ایلات صاحب نفوذ بود و یا طرح‌های پرسروصدای توسعه‌ی جامع‌الشر، جابه‌جا کردن جنگل‌نشینان در مراکز نمونه، ساختمان و توسعه راه‌های فرعی، ترویج و توسعه‌ی فعالیت‌های غیرکشاورزی، عملیات اجرایی طرح جنگل‌داری نوژیان، شهنشاه، کوه‌دشت و... و اموری از این دست محدود می‌شد. از موانع گوناگون اجرایی و نیز عدم اجرای تمام و کمال این طرح‌ها که بگذریم، آن‌ها به هیچ‌رو توانایی آن را نداشتند که منطقه را به توسعه‌ای پایدار رهنمون سازند. شاید نگاهی به شمارکارگاه‌های ۵۰ نفر به بالای استان که شاخص خوبی برای ارزیابی توسعه‌ی صنعتی منطقه است، این واقعیت تلخ بی‌توجهی مدرنیسم پهلوی به زیرساخت‌های اقتصادی در منطقه را بهتر روشن می‌نماید. برپایه‌ی آمارهای وزارت کار و امورات اجتماعی سال ۱۳۴۲ تعداد ۷ کارگاه با ۵۰ تا ۹۹ نفر کارگر و ۵ کارگاه بزرگ بالای ۱۰۰ کارگر در سراسر استان لرستان وجود داشته است. این تعداد در سال ۱۳۵۲ به ترتیب به ۱۷ و ۱۴ کارگاه افزایش پیدا می‌کند که با توجه به ماهیت فعالیت‌های منطقه این گونه کارگاه‌ها نیز بیش‌تر در امور

خدماتی، بازرگانی یا صنایع سبک به فعالیت مشغول بوده‌اند.^(۱)

طبقات اجتماعی و ساختار قدرت در مدرنیسم پهلوی

آغاز دهه‌ی ۴۰، هم‌چون دیگر بخش‌های کشور، برای لرستان نیز سرآغاز دوره‌ی نوینی بود. روزگاری که زمان به بارنشستن برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی پهلوی در این منطقه بوده است. ساختار جامعه‌ی لرستان دو دهه‌ی ۴۰ و ۵۰ در نتیجه‌ی کارکرد نزدیک به ۴۰ سال حکومت پهلوی و نیز در مدرنیسم دو دهه یادشده؛ به گونه‌ای شکل گرفت که پی‌آمدهای نیک و بد آن تا به روزگار ما نیز در زندگی مردم این سامان تأثیرگذار است. ساختار سیاسی، بافت جمعیتی، بافت شهرها، اوضاع اجتماعی و فرهنگی و بویژه اوضاع اقتصادی لرستان که از مدت‌ها پیش دگرگونی خود را آغازیده بود، در این روزگار به تثبیت رسید. به سخن دیگر، در دو دهه‌ی پایان حکومت پهلوی، مدرنیسم ایرانی بر نظام سنتی لرستان چیرگی یافت و اگرچه نتوانست مردم را به بهترین وضع اجتماعی و اقتصادی و اوج پیشرفت برساند، ولی دست کم ۸۰ درصد سازمان سنتی جامعه را ویران کرد. ویژگی‌هایی چون: سطحی بودن، اجرا در میان طبقات متوسط به بالا، گرایش به امور اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، رفاهی و مصرفی تا امور اقتصادی و تثبیت یک شیوه‌ی تولید متناسب با استعدادها و نیازهای منطقه، ناآگاهی مجریان از برنامه‌های اصلاحی و... مهم‌ترین عواملی هستند که در ناتوانی و بی‌نتیجه ماندن مدرنیسم پهلوی، بویژه آنچه که در لرستان اجرا شد، مؤثر بودند. از این رو میراثی که از آن برجای ماند، جز در مواردی انگشت شمار، مانعی بزرگ بر سر راه توسعه این منطقه شد. روندی که جامعه‌ی لرستان در این دو دهه در پیش گرفت، بویژه در زمینه‌ی اقتصادی - اجتماعی، به گونه‌ای نیرومند و پیش‌تاز بود که تحقق شعارهای انقلاب اسلامی را نیز تاکنون ناممکن ساخته است. آنچه در زیر می‌آید چگونگی تثبیت مدرنیسم پهلوی در این منطقه و نیز توصیف ساختار آن است؛ بستری که انقلاب اسلامی

۱. نک. وزارت کار و امور اجتماعی، نتایج آماری مشخصات پایه‌ای کارگاه‌های کشور سال ۱۳۷۶ (جامعه

شهری)، معاونت طرح و برنامه وزارت کار و امور اجتماعی، تهران ۱۳۷۷، صص ۵۴ و ۵۶

در آن شکل گرفت.

با این‌که بی‌شک دهه‌های ۴۰ و ۵۰ زمانه‌ی چیرگی مدرنیسم پهلوی در منطقه است، باز برخی از مسائل سیاسی، اجتماعی جامعه‌ی سنتی کمابیش به چشم می‌خورند. اختلافات ملکی و تنش‌های قبیله‌ای بارزترین نمودهای میراث یادشده هستند. این دو به سبب نقش پررنگی که در رویدادها دارند، در این‌جا بررسی می‌شوند. از آن‌جا که تنش‌های قبیله‌ای ریشه در ساختار جمعیتی یا بافت ایلی حاکم بر منطقه دارد، تا زمان پابرجایی و حاکمیت این ساختار، هم‌چنان ادامه دارند؛ به‌ویژه ساختار یادشده نیز با تقسیمات جغرافیایی و بازمانده‌های نظام اقتصادی سامان‌گیز دامپروری پیوندی ناگسستنی دارد. پس در نتیجه این عوامل وجود تنش‌های قبیله‌ای برای تاریخ لرستان، حتی در روزگار مدرنیسم پهلوی و پس از آن، امری طبیعی است. دودمان پهلوی اگرچه به سختی کوشید تا با براندازی نظام سامان‌گیز دامپروری و واداشتن مردم به یک‌جانشینی، زمینه‌ی حاکمیت دولت مرکزی بر منطقه را فراهم سازد، ولی برای براندازی ساختار ایلی به صورت عملی و عینی برنامه‌ی جدی پی‌ریزی نکرد و به دلیل وجود دشواری‌های بسیار و یا حتی برخی دوراندیشی‌های سیاسی هیچ کوششی به خرج نداد. یک‌جانشینی به طور معمول در قلمرو سردسیری ایلات صورت گرفت و مالکیت هر ایل بر املاک این مناطق به ثبت رسید. خانه‌های گلی بتدریج جای سیاه چادرها و کپر‌ها را گرفتند و کشاورزی جای‌گزین دامپروری (کوچ‌نشینی) شد. هم‌چنان‌که پیش از این اشاره شد، پهلوی اگرچه بسیاری از خوانین و سران ایلات را از میان برد، ولی کوشید تا با تربیت فرزندان آن‌ها اشرافیتی نوین و دولت‌دوست پدید آورد. از این رو نظام قبیله‌ای فروپاشید، بلکه در قالبی دیگر تثبیت شد. قالب نوین شاید به علت کاهش دامنه‌ی جابه‌جایی ایلات، از برخوردها و تنش‌های میان آنان کاست، ولی از این پس دست کم در میان ایل‌های همسایه، بویژه بر سر تثبیت نهایی قلمروها، درگیری شدت بیشتری پیدا کرد. با این حال هرچه زمان می‌گذشت و جلوه‌های مدرنیسم پهلوی در منطقه پررنگ‌تر می‌شد، شکل و میدان تنش‌های ایلی نیز متفاوت می‌شد. برای نمونه تا پیش از پهلوی تنش‌ها میان گروه‌ها و اتحادیه‌های ایلی به طور عمده بر سر چراگاه بود. در روزگار پهلوی تا سال ۴۰ این تنش میان ایل‌ها و طایفه‌های همسایه برای مالکیت

بیش‌تر بر زمین‌ها صورت گرفت، ولی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ که مدرنیسم پهلوی چیره شد، برای اشغال پست‌های اداری و تصدی امور دولتی و وابسته به دولت، سران و مردان ایلات به ستیزه‌جویی و رقابت برخاستند. تنش میان پایی‌ها و قلاوندها در پاییز ۱۳۴۵ نمونه‌ای از تنش‌های ایلی این روزگار است. برپایه‌ی گزارش هنگ ژاندارمری لرستان در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۴۵ قلاوندها به رهبری خانواده‌ی بزرگی در ایستگاه مازو حاج سید محمد جعفری یکی از سران پایی را مضروب ساختند. این رویداد با دخالت کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی لرستان و تبعید هشت تن از بزرگان قلاوند و نیز خانجان خان رضایی به خارج از استان پایان پذیرفت. برپایه‌ی اسناد موجود، بازمانده‌ی اختلافات ملکی یا تثبیت مالکیت بر زمین‌های بیش‌تر و نیز رقابت این دو قبیله برای حضور پررنگ‌تر در سد دز عامل تنش یادشده است.^(۱) بررسی رویدادهای مربوط به انتخابات، انجمن‌های محلی، شهرداری‌ها، حزب‌های دولتی و... که در زیر بدان خواهیم پرداخت، دگرگونی قالب و میدان تنش‌های ایلی را به روشنی نشان می‌دهد.

هم‌چنان که در بخش دوم، فصل یکم نوشته شد، تا پایان دهه‌ی ۳۰ مسأله‌ی مالکیت زمین در لرستان پس از نزدیک به چهار دهه فعالیت و کشمکش خونین پایان پذیرفت و جز در املاک منطقه‌ی صیمره که در تثبیت قانونی مالکیت میرهای تبعیدی بر زمین‌های پدری‌شان هنوز ابهاماتی پابرجا بود،^(۲) ستیز برای زمین در میان مردم لرستان فروکش کرده بود. البته این بدان معنی نیست که ادعاهای ملکی به طور کامل پایان پذیرفته بود، بلکه منظور آن است که قلمرو ایلات تثبیت یافت و مالکیت بر مناطق عمده برای همیشه رسمیت پیدا کرد. هرچند ممکن بود در مواردی قبیله‌ای بر قبیله دیگر ادعاهایی داشته باشد، ولی هم‌چون دهه‌ی ۲۰ نبود که این امر نقش محوری در رویدادها ایفا کند. آن‌چه که در گزارش‌های موجود به چشم می‌خورد اختلافات ملکی بیش‌تر درون قبیله‌ای و درون خانوادگی است؛ به سخن دیگر بیش‌تر میان خانواده‌ها و خرده مالکین جز با خوانین و زمینداران به نسبت بزرگ هر منطقه تنش‌هایی پدید می‌آید. اصطلاحات

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی شماره ۵۳۸۱۴

۲. نک، پیشین، پرونده‌های شماره ۵۲۱۳۲ و ۴۱۶۱۱

«تصرف عدوانی» و «تعدیات مالکین» که در عریضه‌های خرده مالکین جزء دیده می‌شود، نشانی از ماهیت تنش‌های ملکی این دوره است.^(۱)

اجرای اصلاحات ارضی و طرح این برنامه در منطقه، در جهت‌گیری و گرایش تنش‌های ملکی و محدود شدن آن‌ها به برخوردهای درون خانوادگی و میان قبیله‌ای نیز نقش مهمی داشت. برپایه‌ی اخباری که در سال ۱۳۴۱ به نخست وزیری رسیده است، مالکین لرستان از قانون اصلاحات ارضی ناخشنود بوده و در جهت جلوگیری از اجرای آن کوشیده‌اند.^(۲) این ناخشنودی با تنش‌های میان آن‌ها و خرده مالکین جزء هم‌خوانی و هماهنگی داشت. اگر اصلاحات ارضی در لرستان را، بویژه شهرستان خرم‌آباد و قلمروی پژوهش حاضر، نوعی تقسیم ارث یا غنیمت بخوانیم، سخن بیهوده‌ای نیست. اصلاحات ارضی شاید در نواحی شرقی و جنوب شرق لرستان، مصداق داشته باشد، ولی در شهرستان خرم‌آباد و بخش غربی استان چندان معنی نداشت؛ زیرا وجود حاکمیت ساختار قبیله‌ای در منطقه و نبود فاصله‌ی زمانی میان تثبیت مالکیت ایلات بر زمین‌ها و اجرای قانون اصلاحات ارضی مانع از رشد بزرگ مالکی در میان ایلات یکجانشین گردید.

زمینداران بزرگ جز در میان دودمان‌های اشرافی شهر خرم‌آباد و دهکده‌های نزدیک آن، حتی در میان سران ایلات انگشت شمار بودند؛ چراکه در نتیجه‌ی سرکوب و تبعید سران ایلات، دولت زمین‌ها را به کدخدایان دولت‌خواه و دیگر افراد ایل واگذار نمود. بزرگ مالکی تنها در میان سران ایلاتی هم‌چون سگوندها که در نبرد لرستان دولت را یاری کرده بودند، دیده می‌شد و بیش‌تر دهکده‌هایی که در نتیجه‌ی سیاست یک‌جانشینی پهلوی در لرستان پدید آمدند، با نظام خرده مالکی اداره می‌شدند. پس از تثبیت قلمرو قبیله‌ها، افراد هر تیره و یا دودمان ممکن بود به‌طور مشترک روی یک یا چند قطعه زمین کار کنند و این امر در اصلاحات ارضی و پس از آن جای خود را به نظام مالکیت فردی و تفکیک اراضی داد. از این رو می‌توان آن‌چه که در لرستان در بسیاری از

۱. نک، پیشین، پرونده‌های شماره ۴۵۷۸۲، ۵۲۱۳۲، ۵۴۷۷۱ و ۵۵۳۷۲

۲. نک، پیشین، پرونده شماره ۶۴۱۴۲

موارد به نام اصلاحات ارضی صورت گرفت، به عنوان نوعی تقسیم ارث یا غنیمتی که به هر صورت ممکن یک طایفه یا تیره به دست آورده بود، یادکرد که بی شک بی تنش و عادلانه عملی نشد. اگر اصلاحات ارضی را تغییر در مالکیت بر زمین‌های کشاورزی بدانیم، این فرایند در لرستان دهه‌های ۲۰ و ۳۰ جامه‌ی عمل پوشیده بود. از این رو در شهرستان خرم‌آباد که پس از سال‌ها تنش و کشمکش دولت توانسته بود مالکیت را تثبیت کند، نیاز چندانی به تغییر آن نمی‌دید. وانگهی گرایش مالکیت تثبیت شده، به خرده مالکی بود تا بزرگ مالکی و از سویی بزرگ مالکان منطقه چون خوانین پورسرتیپ از چنان نفوذ سیاسی، اجتماعی و اداری بالایی برخوردار بودند که با واگذاری صوری برخی از نامرغوب‌ترین زمین‌ها به رعیت توانستند به آسانی خود را از قید آن رها سازند. با این همه سال ۱۳۴۲ محمدرضا شاه طی سفری به خرم‌آباد، اسناد زمین‌های واگذاری شده را به نومالکین سپرد^(۱) و برپایه‌ی گزارشی که مرکز آمار ایران به سال ۱۳۴۵ منتشر ساخت، از آغاز اجرای قانون اصلاحات ارضی تا پایان شهریور ۱۳۴۵ در سراسر استان لرستان ۲۲۹۰ روستا و ۷۲۶ مزرعه مشمول مرحله‌ی دوم قانون اصلاحات ارضی بودند که از این میزان در مورد ۲۱۳۲ روستا و ۷۱۶ مزرعه قانون اجرا شد. هم‌چنین ۴۱۴۹۹ مالک خود زراعت می‌کرده‌اند و تکلیف ۹۹۹۶۴ کشاورز در اجرای مرحله‌ی دوم قانون اصلاحات ارضی روشن شد.^(۲) از آن‌جا که این رقم‌ها مربوط به سراسر استان است، بیش‌ترین درصد آن‌ها می‌بایست از آن بخش‌های شرقی لرستان باشد تا غرب آن.

تثبیت مالکیت و در پی آن اصلاحات ارضی سرنوشت طبقات متوسط به پایین، بویژه در روستاها، را روشن ساخت. هرآن‌چه که زمین قابل کشت بود، تصاحب شد و هیچ امیدی برای مالکیت بیش‌تر باقی نماند، چرا که دیگر جایی وجود نداشت که واگیر یا واگذار شود. رشد شهرنشینی و اجرای دیگر برنامه‌های انقلاب سفید که در نهایت به پیدایش مدرنیسم پهلوی انجامید، عواملی بودند که تا اندازه‌ای می‌توانستند افق‌های نوینی پیش روی خوش‌نشینان و رعیت‌های کم زمین قرار بدهند. از این رو مناسب و

۱. نک، پیشین، پرونده‌ی شماره‌ی ۵۴۸۹۹

۲. نک، مرکز آمار ایران، *سالنامه‌ی آماری ۱۳۲۵*، ص ۱۶۸

مطابق سیاست‌ها و برنامه‌های کلان دولت دگرگونی ژرفی در طبقات اجتماعی شهرستان خرم‌آباد پدید آمد. در نتیجه‌ی رشد جمعیت، روستانشینان بی‌زمین راهی شهرها شدند و برپایه‌ی توصیف‌های آماری آغاز این فصل، فعالیت‌های بخش کشاورزی رو به کاستی نهاد و در برابر بخش‌های خدمات، ساختمان و امور دولتی روتق یافتند. در چنین شرایطی که حاکمیت دولت مرکزی و وابستگی مردم به آن رشدی روزافزون را در پیش گرفته بود، ساختار نوینی از توزیع قدرت در منطقه شکل گرفت.

مدرنیسم پهلوی دوم در زمینه‌ی سیاسی به نوعی مردم سالاری فرمایشی آراسته بود که به ضرورت تحولات سیاسی جهان می‌بایست در ایران اجرا می‌شد و رنگ و بوی سال‌های پس از کودتا را دگرگون می‌ساخت. در نظام سیاسی یادشده، پس از قدرت بی‌پایان شاه سه عنصر: دولت، حزب‌های رسمی و ملت در تعامل با یکدیگر دستگاهی را پدید آورده بودند که به انجام امور می‌پرداخت. دولت که ساخته و دست‌پروده‌ی حزب حاکم بود، مسئولیت اجرای کارها را برعهده داشت و از طریق دستگاه‌های اجرایی در سراسر کشور اعمال حاکمیت می‌کرد. حزب رسمی با تشکیلات گسترده‌ای که در سراسر کشور پدید آورده بود، می‌کوشید تا با جذب مردم در انجمن‌های مختلف حزبی پشتوانه‌ای برای دولت و نظام فراهم سازد. در این نظام به ترتیب نمایندگان مجلس شورای ملی، انجمن استان، انجمن شهر و شهرستان تا انجمن ده نمودی از مشارکت مردم در انجام امور و واگذاری قدرت به آن‌ها به شمار می‌آمدند. این انجمن‌ها در امور شهرداری‌ها و مسایل عمرانی محل سکونت خویش نفوذ چشم‌گیری داشتند. در هرم قدرت منطقه، کمیته‌ی استانی حزب، استاندار و انجمن استان رده‌ی نخست را دارا بودند و در رده‌ی میانی کمیته‌ی شهرستان، دستگاه‌های اجرایی انجمن شهر و شهردار جای داشتند. انجمن‌های صنفی، حزبی و مردمی، انجمن ده در مناطق روستایی و پروژه‌های مختلف عمرانی، صنعتی، فرهنگی و... دستگاه‌های اجرایی قاعده‌ی هرم و نقطه‌ی برخورد حکومت و توده بودند.

در لرستان چگونگی جذب نیروی انسانی برای ساختار سیاسی یادشده متناسب با ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه بود و هریک از طبقات اجتماعی پاسخی متفاوت به آن دادند. اشراف، سران ایل‌ها، زمینداران و بازرگانان بانفوذ

به تناسب سواد، شخصیت، شم سیاسی و پایگاه خانوادگی در رده‌های نمایندگی مجلس، انجمن استان، شهرستان، شهر تا انجمن ده، هم چنین کمیته‌های حزبی استان تا انجمن‌های صنفی و وابسته به حزب جذب شدند. میزان ورود و جذب در حزب و انجمن‌ها، میزان نفوذ در دستگاه‌های اجرایی را برای هر طایفه، خانواده یا هر فردی مشخص می‌کرد. با استفاده از چنین نفوذی بود که آن‌ها از فعالیت‌های مختلف دولت در منطقه بهره‌ی بیشتری می‌بردند. از این رو، رقابت‌های قبیله‌ای و تنش‌های قومی در عرصه‌ی ادارات، کمیته‌های حزبی و انجمن‌های اجتماعی وابسته به دولت نمود یافتند. طبقه‌ی نوظهور دولتی که با ظهور پهلوی سامان گرفته بود، به هنگامه‌ی مدرنیسم پهلوی دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ابعادی گسترده‌تر پیدا کرد. اگرچه تا پیش از دهه‌ی ۴۰ دولتیان شامل پیشه‌وران، نظامیان و دیوان سالاران مهاجری بودند که از استان‌های دیگر به خرم‌آباد آمده بودند، ولی در این زمان با استخدام تحصیل کرده‌های بومی، بیش‌تر این طبقه را - حتی در رده‌های بالای مدیریتی - مردم لرستان تشکیل می‌دادند. نیروهای دولتی بومی فرزندان خرده مالکین، کدخدایان محلی و طبقه‌ی متوسط به بالای جامعه بودند که در پست‌های خدماتی، کارشناسی و گاه مدیریتی سازمان‌های دولتی و وابسته به آن انجام وظیفه می‌کردند. به طور معمول در این خانواده‌ها یک یا دو نفر - بیش‌تر پسر بزرگ - روی زمین‌ها کار می‌کرد و بقیه به استخدام دستگاه‌های دولتی و نظامی درمی‌آمدند. توده‌ی مردم که بیش‌تر متعلق به طبقات متوسط به پایین جامعه بودند، از پایگاه اجتماعی، نفوذ سیاسی، سواد و ثروت بهره‌ای نداشتند. سرمایه‌ی اینان زور بازو، گله‌های کوچکی از دام‌ها، مقدار خیلی کمی زمین و یا کارگاه کوچکی بود که خود و فرزندشان در آن‌جا کار می‌کردند. درصد کم‌تری از فرزندان آن‌ها در ادارات دولتی حضور داشتند و آنچه از آنان به دولتیان پیوست، سربازان وظیفه‌ای بودند که به استخدام نیروهای مسلح درآمدند. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ بیش‌تر این طبقه روستاها را ترک کردند و به عنوان نیروهای خدماتی و کارگری در حاشیه و محل‌های فقیرنشین شهرها ساکن شدند. افزون بر این، اینان در هنگام انتخابات و نمایش‌های سیاسی حزب رسمی به عنوان عمله برای بازارگرمی و روتق کارها در برابر اندک مزایایی وارد صف‌بندی‌های سیاسی می‌شدند و به طور معمول از خان ایل یا کدخدای محل خویش پشتیبانی می‌کردند. از این رو می‌توان

گفت در ساختار سیاسی یادشده، همان نظام طبقاتی پیشین: دولت، اشرافیت و توده، به نام مردم سالاری تکرار شد و توده‌ها هم‌چنان در پایین هرم قدرت جای داشتند. اگرچه وانمود می‌شد قدرت، زاده‌ی اراده‌ی آنان است که از طریق انتخابات در فرد خاصی تجلی پیدا می‌کند، ولی هرگز چنین نبود.

پیدایش حزب‌های رسمی و دولتی حرکتی بود که در پایان دهه‌ی ۳۰ به ضرورت فشارهای بین‌المللی - بویژه دموکرات‌های آمریکا - برای تغییر حال و هوای سال‌های پس از کودتا در صحنه‌ی سیاسی ایران به اجرا درآمد. با سقوط دولت اقبال و تقلب انتخاباتی حزب ملیون در سال ۱۳۳۹، حزب یاد شده نیز رفته رفته فروپاشید و در برابر، حزب مردم با قدرت گرفتن اسدالله علم در تابستان ۱۳۴۱، جای آن را در سراسر کشور گرفت. به تناسب این فراز و فرودهای سیاسی، گسترش شعبه‌های استانی حزب‌های یادشده نیز در نوسان بود. مردم لرستان بویژه شهرستان خرم‌آباد نیز در سراسر این سال‌ها شاهد حضور نمایندگان حزب‌های ملیون و مردم بودند، بویژه حزب مردم که در سال‌های بعد به عنوان رقیب سیاسی حزب ایران نوین فعالیت خود را ادامه داد.^(۱)

حزب ایران نوین را حسنعلی منصور چند ماهی پس از سرکوبی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به وجود آورد. هسته‌ی اصلی حزب را کانون مترقی تشکیل می‌داد. این حزب در مجلس فراکسیونی بدین نام تشکیل داد و نزدیک به ۱۷۵ نماینده به عضویت آن درآمدند. هویدا، قائم مقام حزب بود که چندی بعد جای خود را به عطاءالله خسروانی، وزیر کار داد. حزب به سرعت نمایندگی‌هایی در شهرستان‌ها ایجاد کرد و روزنامه‌ای منتشر ساخت. با مرگ منصور، شاه وظایف وی را میان خسروانی و هویدا تقسیم کرد، ولی میان این دو همواره تنش بود تا این‌که سرانجام هویدا توانست با برکناری خسروانی، خود نیز در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۵۳ دبیرکلی حزب ایران نوین را به دست گیرد، ولی بیست روز بعد حزب رستاخیز را جایگزین تشکیلات ایران نوین ساخت.^(۲) گستره‌ی زمانی فعالیت حزب ایران نوین که با روتق مدرنیسم پهلوی دوم هم‌زمان بود، در گسترش

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری پرونده ۵۴۸۹۲

۲. نک، حمیدرضا دالوند، روزشمار زندگی سیاسی نخست‌وزیران ایران از مصدق تا بختیار، مرکز اسناد

ریاست جمهوری، تهران ۱۳۷۶، صص ۱۲۵ و ۱۴۰

تشکیلات حزبی و نفوذ در میان مردم تأثیر فراوانی داشت. بخش چشم‌گیری از گزارش‌های برجای مانده، گسترش تشکیلاتی حزب ایران نوین را نشان می‌دهند. کمیته‌های حزب تا سطح بخش‌های شهرستان خرم‌آباد گسترش یافته بودند.^(۱) در سال ۱۳۵۲ خانه‌های حزب در شهرها تشکیل شدند^(۲) و انجمن‌های محله‌ها شکل گرفتند^(۳). افزون بر این انجمن‌های مختلفی چون سازمان زنان یا کانون سپاهیان انقلاب نیز به حزب وابسته بودند.^(۴) علی‌کمالوند نماینده‌ی ملای در مجلس شورای ملی و یکی از چهره‌های سیاسی لرستان دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ که افزون بر پیشینه‌ی سیاسی و خانوادگی در دولت مرکزی نیز صاحب نفوذ بود، از طرف حزب مسؤولیت منطقه‌ی فرمانداری کل لرستان را نیز برعهده داشت و آقای بختیارنیا، قائم مقام وی بود. در سال ۱۳۵۱ خسروان به عنوان دبیرحزب در لرستان برگزیده شد و محمدپارسا، رئیس کمیته‌ی حزبی استان شد. شهردار خرم‌آباد هم به طور معمول به عنوان رئیس کمیته‌ی حزب در شهرستان، منصوب گردید.^(۵)

مهم‌ترین مأموریت حزب، نفوذ در مردم و جذب متنفذین طبقات متوسط به بالای جامعه بود که به طور عمده در استخدام دولت بودند یا در نهادهای مدنی وابسته به نظام به ایفای نقش می‌پرداختند. از این رو ضمن گسترش تشکیلات حزبی و فعال ساختن نهادهای مدنی چون انجمن‌های ده،... تا استان، کوشید با راه‌اندازی انجمن‌های گوناگون شمار بیش‌تری از مردم را به همکاری با نظام برانگیزد. سندیکاهای کارگری، اتحادیه‌های صنفی، اطاق اصناف، کمیته‌ی حمایت از مصرف‌کننده، خانه‌های اصناف روستایی، سازمان زنان حزب ایران نوین، جمعیت شیر و خورشید سرخ، باشگاه جوانان روستایی، بنیاد نیکوکاری شمس پهلوی، جمعیت خیریه‌ی فرح پهلوی، کمیته‌ی امداد برای حوادث زمستانی، کانون سپاهیان انقلاب، انجمن لرستانی‌های مقیم تهران، انجمن

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۳ مرداد ۴۹، ص ۴؛ ۲۳ تیر ۱۳۵۲، ص ۴

۲. نک، پیشین، آذر ۱۳۵۲، ص ۴

۳. نک، پیشین، ۱۷ آذر ۱۳۵۲، ص ۲

۴. نک، پیشین، ۱۶ آذر ۱۳۵۳، ص ۱

۵. نک، پیشین، ۳ مرداد ۱۳۴۹، ص ۴؛ ۴ مهر ۱۳۴۹، ص ۴؛ ۱۳ مرداد ۱۳۵۲، ص ۱؛ ۲۴ آذر ۱۳۵۲، ص ۱

محلی منطقه‌ای، نیروی پایداری و....^(۱) نمونه‌هایی از گسترش انجمن‌ها در این زمان است. در سال ۱۳۵۱ تعداد ۱۲۴ اتحادیه و ۶۴ صنف در شهر خرم‌آباد وجود داشته است که نشانی از ترغیب و تشویق مردم به عضویت در نهادهای کوچک اجتماعی است.^(۲)

جشن‌های سیاسی و مناسبت‌های ملی، میدان‌گاه فعالیت حزب بودند و با گردهم آمدن هم‌مسلمانان، به طور معمول مسئولان رده‌ی بالا برای آنان به تبلیغ و تفسیر مسائل سیاسی و اجتماعی روز می‌پرداختند. جشن‌های دهه‌ی انقلاب سفید، جشن ملی شدن نفت، جشن تولد خاندان سلطنت، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، جشن فرهنگ و هنر و... نمونه‌ای از این مناسبت‌ها هستند که حضور تشکیلات منطقه‌ای حزب را در آن می‌بینیم.^(۳) انتخابات، چه برای مجلس شورای ملی و چه برای انجمن‌های شهرستان‌ها، عرصه‌ی دیگری از حضور حزب است و بدون وابستگی به حزب حاکم پیروزی ناممکن بود. فعالان و وابستگان حزبی به عنوان نامزدهای انتخاباتی یا کارگردانان و برگزار کنندگان انتخابات می‌کوشیدند تا با ورود هم‌مسلمانان به دستگاه‌های اجرایی و مدیریتی استان نفوذ خود را همواره حفظ کنند.^(۴) دخالت حزب در امور رفاهی و اقتصادی منطقه، پشتوانه‌ای برای اقتدار آن و جذب وابستگان بیشتر بود، زیرا هم‌مسلمانان و هواداران آنان هیچ‌گاه از موهبت‌های رفاهی، مالی و امتیازهای اقتصادی بی‌بهره نبودند. از این رو در گزارش‌های موجود فراوان به گفت‌وگوی کمیته‌های گوناگون حزب با موضوع حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی مردم اشاره شده است. امیر پرویز، استاندار وقت در یکی از جلسه‌های آبان ماه ۱۳۵۲ کمیته‌ی استانی حزب ایران نوین، حل مشکلات مردم و دخالت در امور اجتماعی، اقتصادی را رسالت اصلی حزب

۱. نک، پیشین، ۷ شهریور ۴۹، ص ۲؛ ۱ مهر ۵۱، ص ۳؛ ۵ اسفند ۵۱، ص ۴؛ ۲۳ تیر ۵۲، ص ۳؛ ۱ آذر ۵۲، ص ۴؛ آبان ۵۳، ص ۲؛ ۱۸ آبان ۵۳، ص ۴؛ ۳۰ آذر ۵۳، ص ۴؛ ۱۰ اسفند ۵۳، ص ۳؛ ۲۰ اردیبهشت ۵۴، ص ۴؛ قاسمی، خرم‌آبادشناسی، ج ۳، ص ۸۹؛ شقایق، سال اول، ش ۴ و ۳، ص ۲۱۳

۲. نک، پیشین، ۱ مهر ۱۳۵۱، ص ۳

۳. نک، پیشین، ۲۳ دی ۵۱، ص ۳؛ ۱۳ مرداد ۵۲، ص ۱۱؛ ۱ آبان ۵۳، ص ۴

۴. نک، پیشین، ۱۹ تیر ۱۳۵۰، ص ۴؛ ۱۷ آذر ۵۲، ص ۲

برمی‌شمارد.^(۱) برقراری پیوند میان هم‌مسلمانان و اعضای فعال حزب در منطقه با مسؤولان رده بالای حزب در مرکز که به مناسبت‌های مختلف، به‌وسیله‌ی ارسال تلگراف صورت می‌گرفت، از دیگر فعالیت‌های سیاسی، تبلیغی حزب در خرم‌آباد بود. اوج چنین عملی در هنگام حذف عطاءالله خسروانی و دست یافتن هویدا به پست دبیرکلی است که در زمستان ۱۳۵۳ روی داد. به این هنگام سیل تلگراف‌های اشراف، کدخدایان، زمینداران، صاحب نفوذان دستگاه‌های دولتی و همه‌ی کسانی که به نوعی به تشکیلات حزبی و نهادهای مدنی وابستگی داشتند، برای عرض ارادت متوجه تهران شد.^(۲)

زمستان ۱۳۵۳ که حزب رستاخیز جایگزین حزب ایران نوین و مردم شد، در لرستان نیز تشکیلات حزبی تغییر عنوان دادند و در قالب حزب رستاخیز نمود یافتند. خبرهای موجود حاکی از پیوستن ادارات و گروه‌های حزبی به حزب رستاخیز است. در شهرستان خرم‌آباد، کانون‌های حزبی به سرعت تغییر نام دادند و تجدید ساختار شدند. این بار به گونه‌ای گسترده‌تر و یکپارچه‌تر کوشیدند تا افراد طبقات متوسط به بالا را جذب و در خدمت ترویج افکار و خواسته‌های حکومت بسیج نمایند.^(۳)

انتخابات مجلس در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ تابع شرایط سیاسی و نفوذ و زدوبندهای حزب حاکم بود. سرلشکر نکوزاد، فرمانده نیروهای نظامی لرستان در دوره‌های ۲۱ و ۲۲ راه را بر نیروهای بومی خرم‌آباد بست. مبارزه‌ی انتخاباتی صحبت‌الله معینی - مردی که افزون بر پیشینه‌ی خانوادگی و نفوذ دیوانی در دستگاه دارایی کشور، طی دهه ۴۰، جمعیت لرستانی‌های مقیم تهران را بنیاد نهاد - با نکوزاد در دوره‌ی بیست و دوم نمونه‌ای از ناکامی عناصر بومی و دخالت تشکیلات حزبی و امنیتی در انتخابات خرم‌آباد است. او عضو حزب مردم بود و به پشتیبانی لرستانی‌های مقیم تهران و هواداران خرم‌آبادی خویش در بهار ۱۳۴۶ وارد مبارزات انتخاباتی شد. جمعیت لرستانی‌های

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، آذر ۵۲، ص ۴

۲. نک، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سندهای شماره‌ی ۱۳-۲۴۴، ۷-۱۳۴۴، ۶ تا ۷-۲۴۴، ۸۶۴-۱۳۴۴، ۷-۲۴۴، ص ۵ تا ۷-۲۴۴، ۸۷-۱۳۴۴، ۷-۲۴۴

۳. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۲۴ اسفند ۱۳۵۳، صص ۱ و ۶؛ آذر ۱۳۵۴، ص ۴؛ اطلاعات، ۱۸ تیر ۵۶، ص ۴

مقیم تهران طی قطعنامه‌ای به امضای بیش از یک هزارتن پشتیبانی از وی را به‌وسیله‌ی نامه‌ی شماره‌ی ۷۸ تاریخ ۱۳۴۶/۲/۲۷ به ساواک اعلام داشتند. آنان نوشتند:

«قطع‌نامه‌که به امضای متجاوز از یک هزار نفر از اهالی شاه‌دوست و وطن‌پرست لرستان (خرم‌آباد) دایر بر معرفی [و] کاندیدا نمودن آقای صحبت‌الله معینی، رئیس اداری کل حسابداری سازمان غله‌ی کشور و هیئت مدیره جمعیت لرستانی‌های مقیم تهران و عضو حزب مردم که در اجرای منویات شاهنشاه آریامهر عمری را در خدمت‌گزاری به مردم آن منطقه صرف نموده، برای نمایندگی دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و مجلس مؤسسان از (خرم‌آباد لرستان) به ضمیمه از لحاظ عالی می‌گذرد».^(۱)

آقای معینی وابستگی نکوزاد به دربار و دخالت شاهپور غلامرضا در انتخابات خرم‌آباد را علت ناکامی خویش می‌داند. او هم‌چنین اقدام به تشکیل جمعیت لرستانی‌ها و شرکت در مبارزه‌ی انتخاباتی علیه نکوزاد را دربردارنده‌ی پی‌آمدها و دردسرهای ناگواری برای خود برمی‌شمارد.^(۲) دوره‌ی بیست و سوم نیز به رقابت میان نامزدهای وابسته‌ی دو حزب مردم و حزب ایران نوین برگزار شد. تشکیلات گسترده‌ی حزب ایران نوین در خدمت نامزدها بود. تنها ۵۵۰ نفر از سپاهیان دانش منطقه به این منظور بسیج شده بودند. سرانجام آقایان کمالوند از ملاوی، همایونی از کوه‌دشت و قاضی زاده و غلامرضا غضنفری از خرم‌آباد به عنوان نمایندگان شهرستان خرم‌آباد برگزیده شدند. اینان از وابستگان حزب ایران نوین و نامزدهای این حزب به شمار می‌آمدند. انتخابات این دوره‌ی خرم‌آباد یکی از ناسالم‌ترین انتخابات بود که برخی از نمایندگان با خرج پول‌های گزاف توانستند به پیروزی برسند.^(۳) آخرین انتخابات مجلس به روزگار پهلوی که در بهار ۱۳۵۴ با عنوان انتخابات دوره‌ی ۲۴ مجلس شورای ملی برگزار شد، الگویی هم‌چون دوره‌ی پیش را دنبال کرد. با این تفاوت که نامزدها و معتمدین محلی از میان

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره ۱۵۱، ص ۳۵

۲. نک، معینی، «نیم قرن غربت، گفت‌وگوی سیدفرید قاسمی با صحبت‌الله معینی»، خرم‌آبادشناسی، ج ۳، صص ۸۹-۱۰۰

۳. نک، روزنامه‌ی ندای لرستان، ۱۹ تیر ۱۳۵۰، ص ۴

اعضا و وابستگان حزب رستاخیز برگزیده شده بودند و رقابت ظاهری میان حزب‌ها وجود نداشت بلکه مبارزه تلاشی فردی برای پیروزی بود که البته از زد و بندهای سیاسی و توافق پشت پرده میان دولت، نامزدها و اعضای عالی رتبه‌ی حزب یا متنفذ محلی هرگز به دور نبود. در این دوره نیز یحیی معینی و محمدحسین غضنفری دو نفر از دودمان‌های اشرافی و صاحب نفوذ خرم‌آباد به عنوان نماینده به مجلس شورای ملی راه یافتند.^(۱)

انجمن‌های محلی چون انجمن محله، ده، شهر، شهرستان و استان به عنوان ملموس‌ترین نمود مردم سالاری پهلوی مطرح بودند و در حقیقت نمایی از واگذاری قدرت به مردم و یا مشارکت آنان در امور حکومتی به شمار می‌آمدند. اعضای انجمن‌های یادشده طی انتخابات محلی تعیین می‌شدند و با تعیین شهردار بر برنامه‌های رفاهی - عمرانی محل سکونت خود نظارت داشتند. عضویت در این انجمن‌ها، نخستین پله برای ورود به هرم قدرت در منطقه بود. از این رو کوشش برای این مهم، رقابتی تنگاتنگ و گاه ستیزه‌جویانه و کینه‌آفرین را در میان افراد بوجود می‌آورد. عضویت انجمن‌ها نفوذ خانوادگی و طایفه‌ای اعضا را در امور رفاهی، اجتماعی و عمرانی شهر افزایش می‌داد، و بنابراین خواستار فراوانی داشت. در گزارش‌های موجود نام بیش‌تر اعضای انجمن‌های یاد شده برجای مانده است.^(۲) اگرچه یاد همه‌ی آن‌ها ممکن نیست و یا شاید ضرورتی ندارد، ولی باید گفت افراد یادشده بیش‌تر از میان طبقه‌ی متوسط به بالای جامعه بویژه فرزندان دودمان‌های اشرافی، زمینداران بزرگ، سران ایلات، بازرگانان و کارمندان عالی رتبه‌ی دولت، برگزیده شده‌اند که همگی نیز از وابستگی حزبی برخوردار بودند. حزب ایران نوین سال ۱۳۵۰ فهرستی از نمایندگان نخستین دوره‌ی انجمن‌های شهرستان و استان‌های سراسر کشور و در فاصله‌ی زمانی ۱۳۴۹ -

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان* ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۴؛ ۲۴ خرداد ۱۳۵۴، ص ۴؛ قاسمی، «زندگی پرماجرا، گفتگو با حسین غضنفری، خرم‌آبادشناسی ۳، ص ۶۱

۲. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۹ آبان ۱۳۴۹، ص ۱؛ ۵ دی ۱۳۴۹، ص ۴؛ ۲۶ دی ۱۳۴۹، ص ۴؛ ۲۲ مهر ۵۱، ص ۴؛ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۴، ص ۴

۱۳۵۱ را منتشر ساخت که واقعیت‌های زیر را می‌توان از آن بدست آورد.^(۱)

- وابستگی سیاسی: ۱۰۰ درصد عضو حزب ایران نوین

- پایگاه خانوادگی: ۱۰۰ درصد اشرافی

- سن: ۳۳/۳ درصد متولد میان سال‌های ۱۲۷۷-۱۲۹۹ خورشیدی، ۶۱/۵ درصد

متولد میان سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۲۰ خورشیدی، ۵/۱ درصد اظهارنشده

- شغل: ۶۹/۲۳ درصد کشاورز (زمین‌دار بزرگ)، ۱۳/۸۲ درصد بازرگان، ۱۰/۲۵

درصد دولتی، ۷/۶۹ درصد کارخانه دار و پیشه ور.

بررسی بالا ماهیت انجمن‌ها و اعضای آن را نشان می‌دهد. انجمن شهر خرم‌آباد با انتخاب شهردار و نظارت بر برنامه‌های او، نقش اصلی خود را ایفا می‌کرد. تنها ثمره‌ی در خور تقدیر آن برگزیدن آقا علی محمد ساکی به ریاست شهرداری خرم‌آباد بود. اگرچه این گزینش نیز از زد و بندها و رقابت‌های گوناگون به دور نبود و سرانجام در نتیجه‌ی همین نگرش‌های تنگ‌نظرانه به برکناری و رنجش وی انجامید ولی در دگرگونی چهره‌ی ظاهری شهر و عمران آن در حد توان کوشیدند.^(۲) با این همه انجمن‌ها را همواره باید نهادی مدنی و نیمه رسمی برای اجرای برنامه‌ها و خواسته‌های دولت در میان توده‌ها دانست. ابزاری که با جذب مردان بانفوذ می‌توانست چیرگی نظام بر مردم را تضمین کند.

نقش مقامات عالی‌رتبه دولتی در امور لرستان، بگونه‌ای روشن و پذیرفتنی است که شاید بتوان همه‌ی امور را به آنان نسبت داد. با این حال توجه به جایگاه قانونی و دامنه‌ی نفوذ آن‌ها نکته‌ای لازم برای شناخت رویدادها است. در تشکیلات منطقه‌ای حکومت پهلوی، بویژه در لرستان، همواره دو پست نیرومند با اختیارات بالا دیده می‌شود. فرمانده نظامی (تیپ یا لشکر)، فرماندار کل (از پاییز ۱۳۵۲ به بعد استاندار). از آغاز فرمانروایی دودمان پهلوی تا دهه‌ی ۴۰ فرمانده عالی نظامی شخص اول

۱. نک، حزب ایران نوین، نمایندگان نخستین دوره‌ی انجمن‌های شهرستان و استان ۱۳۴۹-۱۳۵۱، نشر

حزب ایران نوین، تهران ۱۳۵۰، صص ۶۱۷-۶۲۴

۲. نک، ساکی، هفت سال خدمت در شهر خرم‌آباد، خرم‌آباد ۱۳۵۶؛ قاسمی، «یک اثر گمنام»، شقایق، سال ۱،

شماره ۳، ۴ (پاییز و زمستان ۱۳۶۷)، صص ۴۶۲-۴۶۴؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره، ۱۴-۴۰۰

سیاسی در لرستان بوده است و فرمانداران کل در رده‌ی دوم اهمیت قرار داشته‌اند و حتی به روزگار پهلوی اول مقامی تشریفاتی و بی‌اختیار بودند. با پیدایش ساواک، نیمی از قدرت فرمانده لشکر کاسته شد و به رئیس ساواک واگذار گردید. هم‌چنین در آغاز دهه‌ی ۵۰ دولت مرکزی ناگزیر به تبدیل فرمانداری کل لرستان به استان گردید و استاندار به عنوان عالی‌ترین نماینده‌ی رسمی دولت از اختیارات قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. با این همه قدرت او تنها به قلمرو وظایف و مأموریت‌های دولت محدود می‌شد، درحالی که قدرت فرمانده لشکر و رئیس ساواک از حکومت ناشی می‌شد؛ پس نفوذ آن دو چشمگیرتر بود. اگرچه این سه نفر سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان اصلی رویدادها و دگرگونی‌های منطقه بودند ولی در ظاهر به عنوان گروه دولتی و در تعامل با ریاست حزب و نمایندگان مجلس و انجمن‌های محلی به انجام امور می‌پرداختند. ساواک با این‌که نقش اجرایی نداشت، ولی در چیدن مهره‌ها و تدوین سیاست‌ها حضور پررنگی داشت. فرماندهان نظامی افزون بر دخالت در انجام امور، چه در قلمروی خویش و چه بیرون از آن، همواره از نفوذ محلی خود برای ترقی و راه‌یابی به بالای هرم قدرت سود جستند. سید محمود نکوزاد نماینده‌ی دوره‌های ۲۱ و ۲۲ خرم‌آباد در مجلس شورای ملی که پیش از آن فرماندهی لشکر لرستان را برعهده داشت، نمونه‌ای یادکردنی در این باره است.

سرانجام پس از سال‌ها تلاش و ارایه‌ی درخواست‌های گوناگون در قسمتی از صورت جلسه‌ی مورخ ۱۳۵۲/۷/۷ هیأت وزیران چنین درج شد:

«آقای وزیر کشور اظهار داشتند متعاقب بررسی‌هایی که در اجرای تصمیم جلسه‌ی قبل هیأت وزیران درباره‌ی فرمانداری کل... به عمل آمد، کمیسیون مأمور این بررسی پیشنهاد نموده است که شش فرمانداری کل: همدان، لرستان، زنجان، چهارمحال و بختیاری، یزد و بوشهر با توجه به جمعیت آن‌ها که در حد ضوابط استانداری است، به استانداری تبدیل شوند... این پیشنهاد تصویب و مقرر شد به همین ترتیب اقدام شود».^(۱)

بدین ترتیب استان شدن لرستان به تصویب رسید و در کم‌تر از یک هفته امیرحسین امیرپرویز به عنوان نخستین استاندار لرستان به خرم‌آباد آمد. او دانش‌آموخته‌ی دانشکده‌ی کشاورزی تهران و متخصص در اقتصاد کشاورزی از آمریکا بود. در نخستین روز ورود به لرستان برنامه‌ی کاری خود را اجرای مواد برنامه‌ی عمرانی پنجم کشور اعلام داشت، ولی پس از ۹ ماه، بی آن‌که بتواند کار چشمگیری انجام دهد جای خود را به ابراهیم فرح‌بخشیان سپرد.^(۱)

فرح‌بخشیان در خرداد ۱۳۵۳ به خرم‌آباد آمد و تا آبان ۱۳۵۵ که به سمت وزیر راه و ترابری منصوب شد، در آن‌جا فعالیت داشت. او نمونه‌ای جالب و کامل از استانداران معتقد به اصول و اجرای مدرنیسم پهلوی دوم بود و طی مأموریت لرستان در این زمینه کوشید. وی با طرح شعار «بیاید با هم لرستان را تبدیل به گلستان کنیم»^(۲)، بر آن بود که مشارکت مردم را تقویت کند و سیاست جذب مردم برای پشتیبانی حکومت را عملی سازد. در مصاحبه‌ی مطبوعاتی نخستین روز ورودش به خرم‌آباد ضمن تأکید بر پیروی از دستورات شخص شاه، با زنده‌سازی جنگل‌ها، ترویج دامداری با شیوه‌ی نوین، گسترش صنعت گردشگری، ایجاد صنایع سبک و گسترش بهداشت را مهم‌ترین برنامه‌های خود اعلام کرد. هم‌چنین مشکل زمان و نبود نیروی ماهر را مهم‌ترین موانع بر سر راه اجرای برنامه‌هایش برشمرد، نه مسایل مالی و کمبود اعتبار را.^(۳) زمان استانداری فرح‌بخشیان در لرستان مقارن با اوج مدرنیسم ایرانی بود. رفاه نسبی اما بی‌پشتوانه، هم‌چنین توسعه‌ی جمعیت و بافت شهرها به بالاترین مرز خود رسیده بود. از این‌رو روزگار او به عنوان خاطره‌ی خوشی در ذهن بسیاری از عامه‌ی مردم برجای مانده است. سرانجام بی آن‌که آن‌چه را آغاز کرد به انجام رساند، خرم‌آباد را ترک گفت. صدقیانی، اقبال راد و سهراییان با درگیر شدن به مسایل سیاسی و آغاز شدن انقلاب اسلامی، نه تنها نتوانستند آن‌چه را هست دگرگون سازند که در حفظ آن نیز ناکام

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۴ مهر ۱۳۵۲، ص ۴؛ ۲۱ مهر ۱۳۵۲، ص ۱؛ ۱۷ آذر ۱۳۵۲، ص ۳

۲. پیشین، ۱ آبان ۱۳۵۳، ص ۴

۳. نک، پیشین، ۲۵ خرداد ۱۳۵۳، ص ۱؛ ۱ آبان ۱۳۵۳، ص ۴

ماندند.^(۱) به هر حال استانداران به عنوان یکی از کانون‌های مهم قدرت دولتی در منطقه در زد و بندهای سیاسی، اجرای سیاست‌های دیکته شده و ترویج همه‌ی مظاهر مدرنیسم پهلوی نقش برجسته‌ای داشتند و با جذب بسیاری از مردان با نفوذ طبقات متوسط به بالای جامعه برآن بودند تا آنچه را برعهده گرفته‌اند، به هرگونه‌ی ممکن به انجام رسانند.

گستره‌ی فعالیت دستگاه‌های اجرایی، منطقه کانون برخورد و حضور نیروهای دولتی و اعضای نهادهای مدنی وابسته به دولت بود و تنها با بررسی این گستره است که می‌توان به ماهیت و جهت‌گیری مدرنیسم پهلوی و چگونگی اجرای آن در لرستان پی برد. برنامه‌های عمرانی به دلیل پی آمدهای ملموس و نتایج فوری شان همواره مورد توجه مردم و دولت بوده‌اند. از آن‌جا که این برنامه‌ها با نیازهای اصلی زندگی مردم پیوند دارند و به‌طور مستقیم بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارند، همیشه مردم در خواسته‌ی خویش به اجرای برنامه‌های عمرانی در منطقه توجه ویژه داشته‌اند. دولت نیز در برنامه‌ریزی‌های خود به این گونه برنامه‌ها علاقه‌ی بیش‌تری نشان داده است، زیرا با اجرای آن‌ها می‌توانست بهانه‌ی تبلیغی مناسبی هم برای نفوذ در میان توده‌ها و هم مبارزه و سرکوب مخالفان خود به‌دست آورد. حقیقت این است که اجرای برنامه‌های عمرانی اگرچه از پایه‌های پیشرفت هر منطقه‌ای است، ولی توجه تنها به این بخش در درازمدت تأثیری ویرانگر بر اقتصاد و شیوه‌ی تولید برجای می‌گذارد و نه تنها سودمند نیست که ویرانگر نیز می‌باشد. جامعه‌ای که بزرگ‌ترین طرح‌های اقتصادی آن ایجاد باشگاه ورزشی، ساخت مسکن ارزان قیمت، خیابان سازی و توسعه‌ی پارک‌ها و میدان‌ها، برق رسانی، ایجاد مهد کودک، آبرسانی، راه سازی و مسایلی از این دست باشد، طبیعی است که بیش‌ترین بخش نیروی کار به امور خدمات، ساختمان و حمل و نقل روی آورند و به جامعه‌ای مصرفی و وابسته به دولت تبدیل شوند. اگرچه امور عمرانی نیاز فوری و لازم هر جامعه است و آنچه که صورت گرفته بود و یا می‌گیرد، همواره با نیازها و خواسته‌های مردم هم آهنگی داشته و دارد. ولی این برنامه‌ها زمانی

۱. نک، اطلاعات، ۱۴ تیر ۱۳۵۶، ص ۴؛ ۱۶ تیر ۱۳۵۶، ص ۳؛ ۲۴ اسفند ۱۳۵۶، ص ۴۵؛ ۲۷ اسفند ۱۳۵۶، ص ۲۶

مفهوم دارند که با میزان سرمایه گذاری دولت در بخش صنعت و کشاورزی سنجیده شوند. این واقعیتی است که اگر دولت‌ها به جای رفع نیازهای مصرفی و آنی مردم به امور زیربنایی - بویژه تثبیت یک شیوه تولید کارآمد و هم آهنگ با توانایی‌های منطقه - بکوشند، در نتیجه‌ی افزایش درآمدها مردم خود به برطرف ساختن نیازهای عمرانی و رفاهی خویش خواهند پرداخت. روندی که مدرنیسم پهلوی دوم بر اقتصاد لرستان و بیش‌تر جاهای ایران حاکم ساخت و تا روزگار ما نیز پایدار مانده است، چیزی بیش‌تر از پی‌آمدهایی چون وابستگی به دولت، تصدی‌گری دولت بویژه در امور رفاهی و مصرفی و خدماتی و در نهایت پیدایش یک جامعه مصرفی در پی نخواهد داشت.

در ۱۳۴۰ مردم شمال غرب لرستان (نورآباد، چگنی، طرهان و کوه‌دشت) از نخست‌وزیری خواستار تأسیس کارخانه‌ی برق، تأمین آب آشامیدنی و تبدیل بخش نورآباد به شهرستان شدند و عبدالمجید بنانی نیز خواسته‌های همانندی برای نخست‌وزیر وقت فرستاد.^(۱) سال ۱۳۴۱ در گزارش‌هایی که به نخست‌وزیری رسید، آمده بود:

«وضع مالی و اقتصادی اکثریت اهالی لرستان رضایت بخش نیست و برای تأمین معیشت و امور زندگانی خود مجبور به گرفتن وام از یک عده اشخاص نفع طلب می‌باشند که آن هم با گرفتن منافع زیاد، رباخواری نموده و خون مردم را می‌گیرند. استدعای اهالی این است که از نظر کمک به مردم و جلوگیری از سوءاستفاده‌ی عده‌ای افراد سودجو مقرر فرمایید شعبات بانک رهنی، کارگشایی و ساختمانی در شهر خرم‌آباد تأسیس گردد تا به وضع رقت بار مردم خاتمه داده شود».^(۲)

ایجاد فرستنده‌ی رادیویی و کارخانه‌ی قند در خرم‌آباد از جمله مهم‌ترین خواسته‌های مردم در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۵ است.^(۳) حسین غلامرضایی از فعالان حزبی دهه‌های ۳۰ تا ۵۰ خرم‌آباد در زمستان ۱۳۵۳ به عنوان عضو برجسته‌ی حزب ایران نوین نامه‌ای برای هویدا، نخست‌وزیر وقت فرستاد که در پیوست این نامه

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های ۴۳۱۴۲، ۴۱۰۱۷ و ۶۴۳۱۹

۲. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره ۶۰۲-۱۰

۳. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های ۵۰۵۵۷، ۵۰۵۴۴ و ۵۰۸۶۴

فهرستی از خواسته‌ها و نیازمندی‌های شهر خرم‌آباد در ۳۸ بند درج شده است. فهرست یادشده تصویر روشنی از کمبودها و نیازهای مردم، خواسته‌ها و آرزوهای سیاستمداران بومی و مردان بانفوذ محلی و زمینه‌های فعالیت یا جهت‌گیری اقدامات دولت در منطقه را نشان می‌دهد: (۱)

۱- تسریع در عملی ساختن دانشگاه خرم‌آباد؛
 ۲- ارتقای بهداشت و توسعه‌ی بیمارستان‌های خرم‌آباد و درمانگاه‌های الشتر، کوه‌دشت، پلدختر، نورآباد، اشترینان، چغلوندی و تأمین وسایل و ابزار درمانی مردم استان؛

۳- ایجاد کارخانجات صنعتی مادر در شهر خرم‌آباد؛
 ۴- ایجاد تصفیه‌خانه آب مشروب مردم خرم‌آباد؛
 ۵- اقدام در انجام آسفالت راه خرم‌آباد - الشتر؛
 ۶- اقدام در انجام آسفالت راه دوره و کوه‌دشت؛
 ۷- ایجاد آسایشگاه معلولین در خرم‌آباد؛
 ۸- اتصال راه آهن به خرم‌آباد تا کرمانشاه؛
 ۹- ایجاد هنرستان صنعتی در خرم‌آباد، الشتر، نورآباد و پلدختر؛
 ۱۰- ایجاد و توسعه‌ی راه‌های داخلی بخش‌های الشتر، نورآباد، دورود از نظر ارتباط روستاها با مراکز؛

۱۱- اتصال جاده‌ی چغلوندی - الشتر به کرمانشاه؛
 ۱۲- ایجاد راه شوسه‌ی زز و ماهروی از نظر اقتصادی و کشاورزی؛
 ۱۳- ایجاد درمانگاه و فروشگاه تعاونی و ایجاد شهرک و تأمین وسایل ارتباط جمعی در زز و ماهروی؛
 ۱۴- توجه عمیق به کشاورزی و آموزش و پرورش و دامداری و امور اجتماعی در استان؛

۱۵- کمک مالی به شهرداری‌های خرم‌آباد، زاغه، دورود، بروجرد، الیگودرز، الشتر

و... برای عمران و نوسازی؛

- ۱۶- ایجاد مراکز دامپروری در یکی از بخش‌های خرم‌آباد و الیگودرز؛
- ۱۷- توسعه‌ی راه سراسری بروجرد - خرم‌آباد و گردنه‌ی زاغه؛
- ۱۸- ایجاد سرویس هواپیمایی ملی در خرم‌آباد و دورود و...
- ۱۹- تبدیل سربازخانه‌ی داخل شهر خرم‌آباد به مجتمع اداری - دولتی؛
- ۲۰- تبدیل دادگستری و ثبت اسناد و دارایی به ادارات استان و تکمیل کادر قضایی؛
- ۲۱- احداث هتل جلب سیاحان در بروجرد و نورآباد و...
- ۲۲- ایجاد ساختمان سیلو در پلدختر، کوهدشت و الشتر؛
- ۲۳- توسعه‌ی شبکه مخابراتی در شهرها و بخش‌ها؛
- ۲۴- توسعه‌ی شبکه‌ی برق الشتر، کوهدشت، نورآباد، پلدختر و اشترینان؛
- ۲۵- تبدیل شهرهای کوهدشت، الشتر، نورآباد، پلدختر و دورود به شهرستان؛
- ۲۶- تأسیس مراکز آموزش عشایری در الشتر، کوهدشت، الیگودرز، پلدختر و چغلوندی؛
- ۲۷- ایجاد خانه‌های ارزان قیمت برای مردم کم درآمد و بازنشسته در خرم‌آباد، بروجرد، الیگودرز و دورود و...
- ۲۸- ایجاد ساختمان‌های بهداشتی در سطح استان؛
- ۲۹- ایجاد سرویس‌های ماکرویو در شهرهای الیگودرز، دورود و ایجاد شبکه‌ی تلفن همگانی در الشتر، نورآباد و پلدختر و اشترینان و زز و ماهروی؛
- ۳۰- ایجاد خانه‌ی حزب پاسدار انقلاب در خرم‌آباد، بروجرد، دورود و الیگودرز؛
- ۳۱- ایجاد قرائت خانه‌ی همگانی در شهرهای استان؛
- ۳۲- ایجاد مراکز آموزش مسایل ملی و میهنی حزب در خرم‌آباد، بروجرد و استان؛
- ۳۳- نصب پیکره‌ی رهبر بزرگ انقلاب ایران در الشتر، کوهدشت، دورود، نورآباد، ازنا و الیگودرز؛
- ۳۴- تأمین آب زراعتی منطقه‌ی دیم‌زار رومشکان و طرهان از بخش کوهدشت و دوره و الوار گرمسیری و تکمیل سد چغلوندی و ایجاد سد در تنگ گاو شمار چگنی؛
- ۳۵- ایجاد خانه‌ی زن در بروجرد، ازنا، الیگودرز، پلدختر، الشتر، نورآباد و دورود؛

۳۶- توسعه‌ی شرکت‌های سهامی زراعتی در استان؛

۳۷- توجه به امر ورزش و تربیت بدنی شهرستان‌های استان؛

۳۸- ایجاد خانه‌ی جوانان در شهرهای بروجرد، خرم‌آباد، الیگودرز و درود.

خواسته‌های غلامرضایی جز در بندهای ۳ و ۱۴ و ۱۶ که به ترویج و تثبیت سه شیوه‌ی تولید صنعتی، کشاورزی و دامپروری مدرن می‌اندیشد، ۹۲ درصد به مسایل عمرانی و رفاهی محدود می‌شوند. آن‌چه در بالا آمد، نمونه‌ای از پیشنهادات، عریضه‌ها و خواسته‌های فراوانی است که در روزگار ترویج مدرنیسم پهلوی از سوی مردم لرستان به دولت ارایه شد. اینک این پرسش پیش می‌آید که آیا آن‌چه از مدرنیسم پهلوی نصیب مردم لرستان شد و بسیاری از پی‌آمدهای ناگوار آن هنوز گریبان‌گیر مردم این سامان است، زاده‌ی خواسته‌های کوچک و کوتاه‌بینانه‌ی کارگزاران بومی یا نمایندگان طبقات متوسط به بالای جامعه، که از نفوذ سیاسی اجتماعی فراوانی برخوردار بودند، نیست؟! بی‌شک بیش‌تر کارگزاران غیربومی دولت، پیش از این‌که در اندیشه‌ی خدمت به مردم باشند، همواره برآنند تا تکلیف قانونی خود را بی‌دردسر انجام دهند و بیش‌ترین سود را از مأموریت خویش ببرند. پس آن‌کسی که در اجرای درست برنامه‌ها و پیشرفت منطقه نقش دارد، عنصر بومی است که متأسفانه متنفذین محلی لرستان یا بیگانه‌پرورانی بوده‌اند که با نزدیکی به کارگزاران غیربومی در حفظ منافع خویش کوشیدند و یا دلسوزان ناآگاهی که به درستی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را نمی‌توانستند تحلیل کنند. آنان بیش‌تر به مسایل عمرانی و رفاهی شهر و قبیله‌ی خویش می‌اندیشیدند و هرگز در پی آن نبودند که برنامه‌ای همه‌گیر برای سراسر منطقه پیاده سازند. اگرهم مردان دلسوز و آگاهی -البته انگشت‌شمار- در این دیار پیدا شدند، به دست سودجویان بیگانه‌پرور و دلسوزان کوتاه‌اندیش قربانی شدند. برپایه‌ی آن‌چه در تاریخ این سامان روی داده می‌توان گفت تنها روزی لرستان، گلستان می‌شود که عنصر بومی در چارچوب منافع ملی و سیاست‌های کلان دولت جایگاهی درخور و مناسب برای دیار خویش پیدا کند.

سال ۱۳۴۹ ایستگاه فرعی ۶۳ هزار ولتی برق خرم‌آباد گشایش یافت.^(۱) در همین سال هیأت وزیران واگذاری دو قطعه از زمین‌های خالصه‌ی منوچهر آباد را برای ایجاد مهدکودک و ساختمان سازمان زنان لرستان تصویب کرد.^(۲) سال ۱۳۵۰ سخن از تکمیل استادبوم ورزشی، سد ساحلی، آسفالت کوچه‌ها و ساخت میدان در شهر خرم‌آباد است.^(۳) و در سال ۱۳۵۱ ضمن این‌که تلفن خرم‌آباد به شبکه‌ی سراسری و خودکار کشور پیوست، عملیات ساختمانی رادیو و تلویزیون این شهر آغاز شد.^(۴) هم‌چنین در تیرماه ۱۳۵۲ فرماندار کل لرستان اعلام داشت که در سال ۱۳۵۱ یکصد و نود طرح عمرانی شهری و روستایی با اعتباری نزدیک به ۱۴۰ میلیون ریال در مناطق مختلف لرستان به اجرا درآمده است.^(۵) خبرهای بهار ۱۳۵۳ حاکی از اجرای طرح‌های عمرانی آموزش در لرستان است.

احداث راه نورآباد - هرسین آغاز شد. پایان کار لوله‌کشی آب بخش چغلوندی اعلام گردید. عملیات ساختمانی پارک کودک و عملیات اجرایی منبع شماره‌ی ۶ آب خرم‌آباد آغاز شد. هم‌چنین اعلام نمودند که در آینده فرودگاه بزرگی به همراه ۵۰۰ تا ۱۳۰۰ دستگاه خانه‌ی ارزان قیمت و چند مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای و... در خرم‌آباد ساخته می‌شود. شعار حرکت لرستان به سوی استانی مترقی و تبدیل شدن آن به یکی از قطب‌های صنعت ایران از سوی فرحبخشیان استاندار وقت بر سر زبان‌ها افتاد. عملیات اجرایی هتل‌های شهر خرم‌آباد پایان یافت. ۱۵ درصد از عملیات ساختمانی طرح گسترش مهمانسرای جهانگردی خرم‌آباد و ۷۵ درصد از عملیات ساختمانی مدرسه‌ی خدمات بازرگانی این شهر به انجام رسید.^(۶) در سال ۱۳۵۴ از سوی دفتر فرح، زمزمه‌ی برپایی کودک‌سرا برای نگهداری کودکان بی‌سرپرست خرم‌آباد و چند شهر دیگر

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱ آذر ۱۳۴۹، ص ۱

۲. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۵۷۵۷۰-۲

۳. نک، پیشین، ۲۳ مرداد ۱۳۵۰، ص ۴

۴. نک، پیشین

۵. نک، پیشین، ۲۳ تیر ۱۳۵۳، ص ۳

۶. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، سال ۱۳۵۳، ۲۴ فروردین، ص ۱۱؛ ۸ تیر، ص ۳؛ ۳۱ مرداد، ص ۴؛ ۱۸ آبان، ص

۴؛ ۲ آذر، ص ۴؛ ۹ آذر، ص ۴؛ ۳۰ آذر، ص ۴؛ ۲۲ دی، ص ۴

بالاگرفت، ولی هم چون بسیاری از طرح‌های دیگر در چرخه‌ی طولانی دیوانسالاری مدرن بازماند.^(۱) سال ۱۳۵۶ افزون بر طرح‌های پرسروصدا و تبلیغاتی عمران منطقه‌ای لرستان و نیز گشایش بانک تهران در خرم‌آباد و بهره برداری ساختمان آن، در پایان بهار این سال شهبانو به خرم‌آباد آمد و وعده‌ی اجرای ۴۸ طرح عمرانی و رفاهی در زمینه‌های: بهداشت، آموزش و پرورش، مسکن، امور فرهنگی و... را به مردم داد که به گزارش سازمان برنامه و بودجه جز خرید چند دستگاه ضبط صوت برای بخش سرود صبحگاهی دبیرستان‌های خرم‌آباد، هیچ یک اجرا نگردیدند و در کم‌تر از یک سال به فراموشی سپرده شدند.^(۲) گذشته از این‌ها، طرح توسعه‌ی مناطقی از شهرستان خرم‌آباد از جمله‌ی برنامه‌های عمرانی پریهاو به روزگار مدرنیسم پهلوی در لرستان بود.

پاییز ۱۳۵۳ مجید رهنما طرح توسعه‌ی سلسله را در شورای اداری استان به فرح‌بخشیان استان‌دار وقت ابلاغ کرد. این طرح زیر نظر هویدا و به وسیله‌ی مجید رهنما قائم مقام وی در این امر، اداره می‌شد. هدف از آن رشد و توسعه‌ی انسانی و اجتماعی منطقه به شکلی خلاق و درون‌زا بود. درحقیقت می‌خواستند با جذب مردم و ایجاد برخی امکانات و تأسیسات در دگرگونی روابط اجتماعی و اقتصادی روستاها بکوشند و بدین ترتیب برای سراسر کشور الگوسازی کنند. طرح یادشده همواره با تبلیغ گسترده‌ی ملی همراه بود و در نخست وزیری ستادی داشت. از این رو در بیش‌تر سفرهای مقامات عالی رتبه‌ی کشور به لرستان، همواره از آن بازدید می‌شد. اشرف پهلوی در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ دوبار از آن دیدن کرد و فرح پهلوی نیز در ۱۳۵۶ به آن جا رفت.^(۳) درپل دختر نیز اقداماتی برای تأمین آب آشامیدنی، راه‌سازی و ساختمان‌های اداری صورت گرفت و یا به سخنی دیگر در مطبوعات آن روز انجام این امور تبلیغ شد.^(۴)

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی شماره‌ی ۲ - ۵۷۵۷۰

۲. نک، اطلاعات ۱۳۵۶، ۲۰ فروردین، ص ۱۹؛ ۹ خرداد، ص ۱۰؛ ۱۱ خرداد، ص ۴؛ ۱۱ خرداد، صص ۱۲ و ۳۲؛ ۱۲ خرداد، صص ۶ و ۳۲؛ ۱۴ خرداد، ص ۲۹؛ ۱۷ بهمن، ص ۲۰؛ سازمان برنامه و بودجه، گزارش پیشرفت طرح‌های..... سراسر گزارش

۳. نک، روزنامه‌ی ندای لرستان، ۱۸ آبان ۱۳۵۳، ص ۴؛ اطلاعات ۱۳۵۶، ۱۲ خرداد، ص ۶؛ ۲۲ مرداد، ص ۴؛ مرکز اسناد ریاست جمهوری پرونده‌ی ۶۰۳۶۸

۴. نک، روزنامه‌ی ندای لرستان، ۱۴ دی ۱۳۵۳، ص ۱

آنچه اشاره شد نمونه‌ای از مهم‌ترین برنامه‌های رفاهی و عمرانی است که به روزگار اوج و گسترش مدرنیسم پهلوی در لرستان اجرا شدند. برای پاسخ به میزان تأثیر برنامه‌های یادشده در زندگی مردم این سامان به درج دو گزارش در خصوص پلدختر و الشتر می‌پردازیم.

محمد پارسا از چهره‌های سرشناس حزبی خرم‌آباد و آخرین نماینده‌ی مردم ملاوی در مجلس شورای ملی، در بهمن ۱۳۵۶ طی نطقی وضع آب پلدختر را اسفناک توصیف کرد و از وزیران بهداشت و کشور خواستار رسیدگی به این مسأله شد. سخنان^(۱) وی با توجه به شرایط سیاسی آن روز، نشان از وضع نابسامان و بغرنج منطقه دارند و پرده برداشتن از این واقعیت که اگرچه برنامه‌های پهلوی در لرستان محدود به امور رفاهی و عمرانی شد، ولی همین نیز همه‌گیر نبود و یا آنچه نیز انجام شد، به درستی پایان نپذیرفت و عملی نگردید؛ و گرنه پارسا که خود از کارپردازان امور رفاهی و برنامه‌های عمرانی لرستان بود، در شرایط سیاسی آن روز ناگزیر به این اعتراف بزرگ نمی‌شد. نامه‌های علی‌رضا مهران‌نژاد یکی از اهالی الشتر - جایی که طرح توسعه‌ی سلسله با هیاوی بسیار در آن اجرا شد - نمونه‌ای جالب از میزان موفقیت و ماهیت طرح یادشده است. او در تابستان ۱۳۵۶ به روزنامه‌ی اطلاعات نوشت:

«بخش الشتر با وجودی که بیش از ۶۰۰ هزار نفر جمعیت دارد، هیچ نوع وسیله‌ی سرگرمی یا تفریحی برای جوانان ندارد. در الشتر سالن ورزشی، پارک، استخر شنا، حتی سینما هم وجود ندارد و جوانان و نوجوانان این بخش نمی‌دانند از اوقات فراغت خود به چه صورت استفاده ببرند. تنها دلخوشی اهالی الشتر این است که خیابان آسفالت شده دارند، اما باور کنید که از همین خیابان آسفالت اگر یک اتومبیل با سرعت ۳۰ کیلومتر در ساعت حرکت کند، غبار غلیظی فضای خیابان را تیره و تار می‌کند، به‌طوری که از گرد و خاک زیاد در هوا تا چند ثانیه چشم هیچ‌جا را نمی‌بیند. الشتر منطقه‌ی بسیار خوش آب و هوایی است و می‌تواند به صورت یکی از مراکز جلب توریست دریابد و تابستان‌ها صدها نفر

از مسافرانی را که علاقه‌مند به تماشای زیبایی‌های طبیعت هستند، در خود بکشاند تا چند روزی را در هوای پاکیزه‌ی این شهر نفسی بکشند و به استراحت بپردازند. اما متأسفانه به علت عدم [وجود] امکانات تفریحی و سرگرم‌کننده، کم‌تر مسافری حاضر می‌شود، حداقل یک روز از وقت را صرف تماشای زیبایی‌های طبیعی در این بخش بکند. بنابراین اهالی الشتر بی‌صبرانه در انتظارند تا مسئولان امر توجهی به نیازها و خواسته‌های اهالی این بخش نشان دهند و اهالی بخش خصوصاً نوجوانان و جوانان را از نگرانی بیرون آورند.

حدود یکسال پیش طرح استادیوم ورزشی بخش الشتر تهیه شده و قرار بود که عملیات ساختمان سازی آن شروع شود اما با وجودی که یکسال از آن تاریخ می‌گذرد، هنوز خبری از ساختن استادیوم ورزشی نشده است. -

علیرضا مهران نژاد^(۱)

صنعت از مهم‌ترین زیرساخت‌های اقتصاد است و رشد آن نهادینه شدن این شیوه‌ی تولید را در جامعه نشان می‌دهد. در لرستان روزگار پهلوی اول برنامه‌ها در راستای رشد کشاورزی و یکجانشینی طراحی و اجرا شدند، ولی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شعار صنعتی کردن لرستان بر سر زبان‌ها افتاد. هم از سوی مردم و متنفذین محلی و هم از سوی کارگزاران غیروومی تبلیغ شد. برنامه‌های پهلوی اول اگرچه با خشونت اجرا شدند، ولی به سبب هم‌سویی شیوه‌ی تولید کشاورزی با استعدادهای طبیعی منطقه و نیز پی‌آمدهای مثبت اجرای این شیوه‌ی تولید هم‌چون امنیت، آموزش و رشد فرهنگی اجتماعی مردم، به جا و موفقیت‌آمیز بودند. با این حال صنعتی شدن مسأله‌ای بود که به پیش زمینه‌های بسیاری چون استعداد منطقه، نیروی فنی و دانشگاهی لازم، سرمایه گذاری کلان، بازار مصرف و از همه مهم‌تر بینش فرهنگی - اجتماعی درست به این پدیده نیاز داشت. پس روشن است زمانی که شعار صنعتی شدن در استان سرداده شد، هیچ یک از این زمینه‌ها - بویژه بینش درستی به صنعت و پی‌آمدهای نیک و بد آن در میان کارگزاران و متنفذین بومی - وجود نداشت و به همین سبب هم، صنعت در این

سامان به همان حد شعار باقی ماند و این بخش کم‌ترین نقش را در اقتصاد منطقه پیدا کرد. با این همه تأسیس کارخانه‌ی پوست و چرم لرستان که در سفر سال ۱۳۵۱ هویدا به خرم‌آباد خبر آن پخش شد و تا سال‌های پایانی حکومت پهلوی آغاز به کارش به درازا کشید، مجتمع گوشت لرستان، شرکت پارسیلون و انتقال شرکت صنعتی جنرال سازنده‌ی لوازم خانگی به خرم‌آباد از جمله‌ی طرح‌های صنعتی و اشتغال‌زای دولت بود که در لرستان دهه‌ی ۵۰ آغاز شدند.^(۱) نیک پیداست که رشد صنایع با میزان رشد جمعیت بیکار آن هیچ هماهنگی و تناسبی نداشت و فرصت‌های شغلی ایجاد شده پاسخگوی نیروی کار منطقه نبود. به همین سبب بیکاری همواره در جامعه روندی روبه رشد پیدا کرد. ناچیز بودن سرمایه‌گذاری صنعتی در خرم‌آباد و نیز ضرورت نیاز منطقه به چنین برنامه‌ای، نکته‌ی درخوری است که در گزارش سری یکی از مأموران بازرسی لرستان در سال ۱۳۵۲ به خوبی بازتاب یافته است. در نظریه‌ی وی می‌خوانیم:

«باتوجه به این‌که در شهر خرم‌آباد صنایع و کارخانجات مهمی که بیکاران فصلی را به خود جذب نمایند وجود ندارد، لذا بیکاری منطقه محسوس است و ایجاد کارخانجاتی که احتیاج به پرسنل بیش‌تری داشته باشد و بدین وسیله عده‌ی بیش‌تری کارگر را به خود جذب نماید، ضروری به نظر می‌رسد».^(۲)

کشاورزی یا شیوه‌ی تولیدی که با پیدایش پهلوی در لرستان تثبیت شد، در روزگار مدرنیسم ایرانی (حکومت پهلوی دوم) رو به ویرانی نهاد و جای خود را به بخش ساختمان و خدمات داد. این واقعیتی است که برپایه‌ی آمار در صفحه‌های پیشین به آن اشاره شد. در این روزگار ادعای دولت آن بود که در پی آن است که به کمک اصلاحات ارضی و راه‌اندازی سازمان‌ها و تشکیلات گوناگون و گاه موازی، نوعی شیوه‌ی تولید مدرن و مکانیزه‌ی کشاورزی را در کشور رواج بخشد، ولی به علت‌هایی چون نبود نیروی ماهر و متخصص و عدم چیرگی تشکیلات اداری و ستادی دستگاه‌های مسؤول بر واحدهای صفی و اجرایی آن‌ها و نیز عدم باور راستین کارگزاران دولت به انجام چنین

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۶۶۲۱۸؛ روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۲۰ بهمن ۱۳۵۲، ص ۲

۲. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۲۴۵

اموری، ناکام ماند. کشاورزی که در بخش غربی لرستان - بویژه در میان ایلات یکجانشین شده - به تازگی رو به نهادینه شدن گذاشته بود، در نتیجه‌ی شرایط پیش آمده و گسترش مدرنیسم زبان بزرگی دید، زیرا همان‌هایی که به زور در روستاها ساکن شده بودند و چندان تعلق خاطری به آن‌جا نداشتند، در کم‌تر زمانی رهسپار شهرها شدند. هم‌چون بسیاری از جاهای دیگر ایران، در لرستان نیز فعالیت‌هایی برای اعطای اعتبار به کشاورزان و یا ترویج کشاورزی و دامپروری نوین برای بهبود روستاییان صورت گرفت: کار بانک تعاون کشاورزی استان رونق یافت؛ شرکت‌های تعاونی روستایی تشکیل شد؛ سپاهیان ترویج و آبادانی، مأمور خدمت در روستاها شدند؛ دامپزشکی به فرزندان باسواد عشایر آموزش داده شد؛ باشگاه‌های جوانان روستایی برای آموزش کشاورزی نوین به نسل نو روستایی پدید آمدند؛ هیأت‌های کارشناسی و مطالعاتی سازمان برنامه برای مطالعه‌ی استعدادهای منطقه به خرم‌آباد سفر کردند؛ طرح جنگل‌کاری استان تصویب شد و... ولی این همه و نیز مواردی دیگر از این دست تنها در اسناد و گزارش‌های اداری و تبلیغاتی برجای مانده، واقعیت دارند.^(۱) در عمل کوشش چشم‌گیری برای بهبود وضع کشاورزان - بویژه وضع خرده مالکان جز - صورت نگرفت. بی‌شک آن‌کس که از حمایت‌های دولت بهره برد کسی جز زمینداران بزرگ و کدخدایان محلی که از نفوذ کافی در دستگاه‌های دولتی برخوردار بودند، نمی‌توانند باشند. نیک روشن است که این افراد بدون کمک دولت نیز می‌توانستند به فعالیت خویش ادامه دهند و کسی که نیازمند بود، خرده مالکان، برزگران، چهاربیک داران و خوش‌نشینان روستاها بودند که حتی زبان و توان بیان مشکلات و دردهای خود را نداشتند. از این‌که بگذریم توان و امکانات دستگاه‌های دولتی در منطقه به اندازه‌ای نبود که بتواند برای حل مشکل کشاورزان لرستان بسنده باشد. به سخن دیگر سرمایه‌گذاری چشم‌گیری در بخش کشاورزی لرستان صورت نگرفته بود. گواه این گفته، قضیه‌ی خرید گندم مازاد بر نیاز کشاورزان این استان در ۱۳۵۵ است.

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۳۵۳، ۸ تیر، صص ۴۰۳؛ ۱۷ اسفند، ص ۴؛ اطلاعات ۱۴ تیر ۱۳۵۶، ص ۴؛

مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های ۶۳۸۱۲ و ۶۲۱۱۵

در این سال به دستور شخص شاه قرار بود برای کوتاه کردن دست سلف خرها، جلوگیری از افزایش قیمت گندم و در نهایت حمایت از کشاورزان، دولت به قیمت مناسب گندم و دیگر محصولات مورد نیاز کشور مانند چغندر قند و جو را خریداری کند. به همین منظور ستادی در استانداری تشکیل شد و مقامات امنیتی، بازرگانی و کشاورزی استان در آن شرکت داشتند. در صورت جلسه‌های برجای مانده از این ستاد، کمبود گونی، ماشین، نیروی کافی برای خرید، حمل و انبارداری محصولات به عنوان مهم‌ترین مانع بر سر راه اجرای دستور شاه ذکر شده است. تأخیر در اجرای این امر منجر به گزارش ساواک مبنی بر پریشانی کارها شد که در زیر می‌آید:

«ساواک، ۲۵۳۵/۴/۲۳: در اجرای اوامر مطاع ملوکانه مبنی بر جمع آوری، حمل و فروش محصولات کشاورزی بویژه گندم، جو و چغندر قند که از طریق دفتر مخصوص شاهنشاهی به وزارت کشاورزی و منابع طبیعی شرف صدور یافته، اخیراً کمیسیونی به منظور هماهنگی، بین مسئولان ادارات کشاورزی و منابع طبیعی و غله‌ی استان در مورد خرید و حمل گندم به انبارهای سیلو، در دفتر استانداری تشکیل، لکن مسئولان اداره‌ی غله‌ی استان متعذر به نداشتن گونی و انبار کافی بوده و قادر به اتخاذ تصمیم و اجرای اوامر صادره نمی‌باشد و در نتیجه‌ی تأخیر در خرید و حمل گندم، گندمکاران از فروش محصول به دولت منصرف شده و برای رفع بلا تکلیفی خود حاضر شده‌اند گندم را از حدود تنی ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ ریال به واسطه‌ها فروخته و باین ترتیب از ضرر بیش‌تر جلوگیری نماید. با توجه به این‌که محصول گندم سال جاری استان موصوف حدود یکصد هزار تن برآورد شده، عنوان می‌شود، چنان‌چه وضع بدین منوال ادامه یابد کاهش سطح زیرکشت و مهاجرت افزون‌تر روستاییان را به همراه داشته که این امر به مصلحت مملکت نخواهد بود».^(۱)

نیک روشن است دولتی که نتواند محصول آماده را گردآوری و خریداری کند، بی‌شک در پشتیبانی و یاری رسانی به کاشت، داشت و برداشت آن ناتوان‌تر است.

نکته‌ی دیگری که در زمینه‌ی مسایل کشاورزی و دامپروری لرستان دهه‌ی ۵۰ گفتنی است، طرح آب‌خیزداری منطقه‌ی پایی است. این طرح برای جلوگیری از پرشدن سد دز از گل ولای رودخانه‌های حوزه‌ی آبرگیر آن به اجرا درآمد و در نتیجه حدود ۵ هزار هکتار از زمین‌های منطقه قرق شد و به کشاورزان و دامداران ابلاغ گردید که از آن‌ها بهره‌برداری نکنند. با این‌که عده‌ای از مردم این مناطق با مزد روزی ۸۰ تا ۱۴۰ ریال در طرح یادشده به‌کار گرفته شدند، ولی از آن‌جا که چاره‌ی لازم برای زندگی آنان اندیشیده نشده بود، مردم بخش محروم و کوهستانی پایی فقیرتر شدند و مشکلات آنان دامنه‌دارتر گشت. به گونه‌ای که ساواک لرستان به تاریخ ۱۳۵۱/۲/۱۹ در گزارش به نخست‌وزیری نوشت: «دائر اجرای طرح آب‌خیزداری مشکلاتی برای کشاورزان و دامداران فرمانداری کل لرستان که قسمت قابل توجهی از اراضی زیر کشت خود را از دست می‌دهند، به‌وجود می‌آید و ضمن اشاره به این‌که وضع کشاورزان لرستان در قیاس با سایر استان‌های کشور چندان خوب نیست و کشاورزان مزبور شدیداً ناراحت شده و احتمالاً درگیری‌هایی جهت مسئولان امر ایجاد خواهد شد، ارجح دانسته‌اند طرح‌های مزبور و طرح‌های عمرانی در آن منطقه با در نظر گرفتن راه‌حل‌هایی که مشکلات و خسارات ناشیه از اجرای این طرح‌ها را خنثی بکند و یا تقلیل بدهد، به اجرا گذارده شود».^(۱)

اگرچه دولت برای پیش‌گیری از شورش‌های احتمالی کشاورزان در این مناطق به توزیع گندم در میان آن‌ها دست زد^(۲) و یا در سفر شهبانو به خرم‌آباد، این مسأله مورد توجه قرار گرفت و برحل آن تأکید کرد^(۳)، ولی در عمل گام مهمی برای بهبود آنان برداشته نشد و این امر در مهاجرت‌شان به خرم‌آباد، دورود و اندیشک کارگر افتاد. آموزش و پرورش به ضرورت شرایط پیش آمده و گسترش برنامه‌های مدرنیسم پهلوی رشد بیش‌تری پیدا کرد. اقداماتی در زمینه‌ی آموزش عشایر و اعزام معلم به همراه

۱. مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های ۶۳۸۱۲ و ۶۲۱۱۵

۲. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۸ آبان ۱۳۵۶، ص ۴

۳. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۶۳۳۰۳۳، *اطلاعات*، ۴ خرداد ۱۳۵۶، ص ۲۹

کوچ نشینان صورت پذیرفت.^(۱) کمیسیون پیکار با بی سوادی استان تشکیل گردید و هرچند به ظاهر هم شده، کلاس‌هایی برپا شد.^(۲) ایجاد هنرستان‌های فنی و حرفه‌ای آغاز گردید^(۳) و سواد در میان توده‌ها و طبقات متوسط به پایین جامعه رواج یافت، ولی با این همه هنوز بخش چشم‌گیری بی سواد و یا محروم از امکان ادامه‌ی تحصیل بودند. در زمینه‌ی آموزش عالی نیز - هرچند دیر - گام‌هایی برداشته شد. در پاییز ۱۳۵۳ فرهنگ مهر رئیس دانشگاه شیراز همراه با هیأتی به خرم‌آباد آمد و قرار شد شعبه‌ای از دانشگاه پزشکی شیراز در خرم‌آباد برپا شود، ولی به علت دوری راه انجام نشد. تا چند سال بعد در ۱۳۵۶ به پاری دانشگاه اهواز مجتمع آموزش عالی لرستان در رشته‌های پیراپزشکی و علوم پایه آغاز به کار کرد.^(۴) هم‌چنین بنا بود در ۱۳۵۷ دانشگاه آزاد لرستان در شهرهای کوهدشت و الیگودرز دانشجو بپذیرد.^(۵) گشایش دانشگاه و ورود دانشجویان به خرم‌آباد در رشد سیاسی، فرهنگی منطقه تأثیر داشت و امکان خوبی برای ادامه تحصیل جوانان لرستانی بود. با این وجود تلاش‌های انجام شده پاسخ‌گوی نیاز آنان نبود. این مسئله در نامه‌ی یکی از جوانان خرم‌آبادی به نام نادره‌ی جمالی که به تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۵۶ در روزنامه‌ی اطلاعات درج شده، به خوبی نمود یافته است.^(۶) در آموزش و پرورش، گذشته از مسئله‌ی آموزش، همواره پرورش نسل نو، هم آهنگ با سیاست‌ها و خواسته‌های حکومت اهمیت بالایی داشته و دارد. در روزگار پهلوی اول با اجرای برنامه‌ی پرورش افکار و برگزاری اردوهای پیشاهنگی، این امر در آموزش و پرورش ایران جا افتاد و بدان توجه شد. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ نیز بازار اردوهای پیشاهنگی گرم بود.^(۷) افزون بر آن دولت برای سرپوش گذاشتن بر جنبش‌های دانشجویی و مهار این گونه حرکت‌ها، اردوهای عمران ملی دانشجویان را برگزار کرد. هدف از این اردوها

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۱ آبان ۱۳۵۳، ص ۲

۲. نک، روزنامه‌ی *پیشین*، ۳۰ آذر ۱۳۵۳، ص ۴

۳. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۵۵۶۴۰

۴. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۶۳۳۵۳؛ روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۲ آذر ۱۳۵۳، ص ۴؛ ۷ دی

۱۳۵۳، ص ۱؛ *ایزدپناه، تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان*، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۲

۵. نک، *اطلاعات*، ۲۱ شهریور ۱۳۵۶، ص ۴

۶. نک، *پیشین*، ۲۰ مهر ۱۳۵۶، ص ۷

۷. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان* ۱۳۵۳، ۸ تیر، ص ۳؛ ۹ آذر، ص ۴

مشارکت دانشجویان در بهبود وضع عمرانی، بهداشتی، رفاهی و فرهنگی روستاهای کشور بود. لرستان نیز به عنوان یکی از جاهای برگزاری این اردوها برگزیده شد و از ۱۳۵۳ به این سو میزبان دانشجویان بسیاری بود. مهم‌ترین اردوگاه‌های دانشجویی شهرستان خرم‌آباد اردوگاه‌های ماسور، کوه‌دشت، زاغه، چغلوندی، پل هرو، کاکارضا، دوآب الشتر، چراغ نورآباد و نوژیان بودند. دانشجویان اعزامی در زمینه‌ی تأمین آب بهداشتی، راه‌سازی، ساخت مدرسه، تشکیل کلاس‌های سوادآموزی، مایه‌کوبی کودکان، دامپزشکی، ترویج کشاورزی و اموری از این دست فعالیت می‌کردند.^(۱) اردوهای دانشجویی در دگرگونی بینش سیاسی، اجتماعی و حتی ریخت روستاها تأثیر خوبی برجای گذاشت. در بسیاری از روستاها نام دانشجو مطرح شد و مردم برای نخستین بار با این مفهوم، مصداق و کارکرد آن آشنا شدند. دانشجویان نیز ضمن تلاش در رفع مشکلات مردم، به طور مستقیم و از نزدیک نابرابری‌ها، رنج‌ها و نیازهای هم‌میهنان خویش را لمس کردند و تصویر روشن‌تری از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را دریافتند. اردوهای عمران ملی بسیاری از دانشجویان را که غرق تئوری‌های دانشگاه و محیط رنگارنگ شهرها بودند، متوجه پریشانی‌ها و نابسامانی‌های روستانشینان ساخت. همین امر پرسش‌های بی‌شماری در ذهن جست‌وجوگر آنان برانگیخت و در شکل‌گیری مبارزات آنان نقش مهمی برجای گذاشت. بدین ترتیب حکومت با برگزاری اردوهای عمران ملی نه تنها به نتیجه‌ی دلخواه نرسید که زیان نیز دید.

مدرنسم پهلوی پیش از هرچیز جنبه‌ی فرهنگی - اجتماعی پیدا کرد و به نوعی دگرگونی در روبنای جامعه گرایید تا پرداختن به زیرساخت‌های اقتصادی آن. در لرستان نیز با گسترش شهرها روابط شغلی و صنفی بتدریج جای پیوندهای قبیله‌ای و خانوادگی را گرفت. فرهنگ بومی رو به فراموشی نهاد و فرهنگ رسمی که از سوی حکومت تبلیغ می‌شد، در میان مردم جا باز کرد. ویژگی شهرهای پر آب و رنگ نوین، وجود مراکز تفریحی، عیاشی و خوشگذرانی در آن‌ها بود. سینما، کاباره، مشروب فروشی و مراکز

۱ نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۶۱۷۶۱؛ روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۹ مرداد ۱۳۵۳، ص ۱؛ ۲۱

نیر ۱۳۵۴، ص ۱؛ *اطلاعات* ۲۶ مرداد ۱۳۵۶، ص ۱

فساد، اماکنی بودند که به این روزگار در شهر خرم‌آباد رونق گرفتند. فرهنگ مصرفی و خوش‌باشی پی‌آمد اجتناب‌ناپذیر مدرنیسم پهلوی بود و حکومت در تبلیغ و ترویج آن، لحظه‌ای درنگ نداشت. جشن‌های سیاسی جایگاه مطلوبی برای به نمایش گذاشتن پیوندهای سیاسی، فرهنگی میان مردم و دولت به شمار می‌آمد. از این رو برای حکومت ارزش و اهمیت بالایی داشتند. جشن تولد خاندان سلطنت، جشن ۲۵۰۰ ساله، مناسبت‌های ملی و جشن فرهنگ و هنر از جمله‌ی مهم‌ترین جشن‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰ است که به هنگام برگزاری آن‌ها وابستگان حزبی و انجمن‌های مدنی یا همان افراد طبقات متوسط به بالای جامعه به گردآوری توده‌های پابرنه می‌پرداختند و با رقص و آوازی چند، برآن بودند تا شاه‌دوستی و میهن‌پرستی خود و مردم قلمروشان را به نمایش بگذارند. بیش‌تر این جشن‌ها با نیایش برای تندرستی پادشاه پایان می‌یافت.^(۱) با این همه دگرگونی‌های تند فرهنگی سبب شد تا برخی از دوست‌داران و دلسوزان به گردآوری، ثبت و نگهداری فرهنگ بومی بپردازند. حفظ و حراست آثار باستانی و میراث فرهنگی از جمله‌ی این فعالیت‌ها بود که در این روزگار رونق گرفت. شورای حفاظت آثار باستانی لرستان تشکیل شد و سمینارهایی در این زمینه در شهر خرم‌آباد برگزار گردید.^(۲) قلعه‌ی فلک‌الافلاک از دست نظامیان خارج شد و به عنوان نماد فرهنگی لرستان به موزه‌ی میراث فرهنگی تبدیل شد.^(۳) موسیقی، گویش و فرهنگ عامه گردآوری شد و آثار باستانی شناسایی و ثبت گردیدند.^(۴) به همت همین مردان فرهنگ‌دوست پای دانشمندان و پژوهشگران داخلی و خارجی به خرم‌آباد باز شد.^(۵) انجمن‌های ادبی شکل گرفتند و با گسترش چاپخانه‌ها چندین جلد کتاب ماندگار در زمینه‌ی فرهنگ و تاریخ لرستان به چاپ رسید. جنگ ادبی فلک‌الافلاک نمونه‌ی جالبی

۱. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۹ آبان ۱۳۴۹، ص ۴؛ ۱۵ مهر ۱۳۵۱، ص ۲؛ ۱ آبان ۱۳۵۰، ص ۴؛ ۱ آبان ۱۳۵۱، ص ۳؛ ۶ آبان ۱۳۵۱، ص ۲

۲. نک، پیشین، ۱۹ آبان ۱۳۵۲، ص ۲؛ ۲۳ آذر ۱۳۵۳، ص ۴؛ ۳۰ آذر ۱۳۵۳، ص ۴

۳. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۶۷۹۸۴؛ ایزدپناه، *گفتگوی سیدفرید قاسمی با حمید ایزدپناه*، لرستان پروهی، سال ۱، شماره ۱ و ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۷، صص ۴۱-۴۳

۴. به عنوان نمونه نک، نوشته‌های حمید ایزدپناه؛ *آثار باستانی و تاریخی لرستان*، ج ۳ (۱۳۷۶)، فرهنگ لری (۱۳۶۳)، غضنفری، *گلزار ادب*، مجموعه شعر از شاعران لرستان (۱۳۴۶)، و....

۵. نک، روزنامه‌ی *ندای لرستان*، ۱۹ آبان ۱۳۵۲، ص ۲

از نشریات ادبی این دوره‌ی شهرستان خرم‌آباد است.^(۱) سینما، نمایش و هنرهای تجسمی نیز رونق گرفتند و گروهی از جوانان لرستانی به این زمینه‌های هنری روی آوردند.^(۲) از این رو باید گفت اوضاع فرهنگی خرم‌آباد دهه‌های ۴۰ و ۵۰ اگرچه در میان عامه وضع مطلوبی نداشت، ولی فرهیختگان بومی را به تکاپو واداشت.

آنچه تاکنون از برنامه‌ها و فعالیت‌های عمرانی، رفاهی و فرهنگی زمانه‌ی مدرنیسم پهلوی دوم در لرستان نقد و بررسی شد، برپایه‌ی اسناد و مدارکی بود که بیش‌تر گزارش‌های اداری یا تبلیغی بودند که از سوی کارگزاران و مجریان این گونه برنامه‌ها تدوین شده‌اند.

از این رو امکان هرنوع بزرگ‌نمایی و یا حتی نادرستی در محتوای آن‌ها وجود دارد. با این حال این واقعیت را برای خواننده‌ی نکته‌سنج روشن می‌سازند که آنچه روی داده است فراتر از قلمرو توصیف بالا نباید باشد. گواه درستی این ادعا گزارش سرّی است که به احتمال در سال‌های ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ از سوی بازرسی شاهنشاهی تهیه شده است و تصویری روشن از نتایج و چگونگی اجرای مدرنیسم پهلوی در لرستان را بدست می‌دهد:^(۳)

«۱- موقعیت:

الف - جمعیت و تعداد روستاها

شهرستان خرم‌آباد دارای ۱۱ بخش و ۱۵۰۳ قریه می‌باشد (روستاهای این منطقه بین ۲۵ تا ۲۰۰۰ نفر جمعیت داشته و حدود ۴۵٪ اهالی منطقه‌ی مذکور ساکن این روستاها می‌باشند).

۱. نک، ایزدپناه، گفتگو....، لرستان پژوهی ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، صص ۴۹-۶۷؛ فاسمی، کتابفروشان، خرم‌آبادشناسی، ج ۲، صص ۲۶-۴۳؛ اسحاق عیدی، گفتگوی سیدفرید فاسمی با اسحاق عیدی، خرم‌آبادشناسی، ج ۳، صص ۳۸-۴۲
۲. نک، ناصر غلامرضایی، ده سال تلاش، تاریخچه‌ی سینمای آزاد خرم‌آباد، لرستان پژوهی، سال ۱، شماره ۱ و ۲ (بهار و تابستان ۱۳۷۷)، صص ۳۵۶-۳۶۱؛ ندای لرستان، ۲۲ دی ۱۳۵۳، ص ۴
۳. این گزارش به احتمال در ۱۳۵۲ - ۱۳۵۳ از سوی بازرس نخست‌وزیری، با سازمان بازرسی شاهنشاهی تدوین شده است. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۲۴۵

ب - آب و هوا

منطقه‌ی خرم آباد در قسمت جنوب و جنوب غربی دارای آب و هوای گرم و در سایر نقاط دارای آب و هوای معتدل و مرطوب می‌باشد.

پ - محصولات کشاورزی، نوع کشت و دامداری

۱- محصولات عمده‌ی کشاورزی این منطقه عبارتست از گندم و جو (آبی و دیم)، چغندر قند، پنبه، آفتابگردان، سیب زمینی، نباتات علوفه‌ای و حبوبات.

۲- در اکثر مناطق روستایی خرم‌آباد به علت کمبود آب و واقع شدن قسمتی از اراضی زراعتی در مناطق کوهستانی کشت محصول به صورت دیم بوده که چنانچه از طریق مقامات مسؤول ترتیبی داده شود که جهت حفر چاه عمیق و نیمه عمیق اعتبارات لازم به کشاورزان داده شود می‌توان این نقیصه را تا حدودی برطرف کرد. در ضمن طریقه‌ی زراعت و برداشت محصول در بیش‌تر نقاط خرم‌آباد به صورت ابتدایی و سنتی است که امید می‌رود با تشکیل شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونی تولید و تشویق زارعان، در امر کشت و برداشت محصول به صورت مکانیزه، قدم‌های مؤثری برداشته شود.

۳- برای تشکیل مجتمع‌های دامداری در منطقه‌ی مذکور مطالعاتی به عمل آمده، ولی تاکنون اقدام اجرایی مؤثری معمول نگردیده است.

۴- به علت کمی آب و زراعت به صورت دیم و عدم بارندگی به موقع در بهار سال جاری وضع محصول کشاورزان منطقه‌ی مزبور خوب نبوده و ایجاب می‌نماید کمک‌های بیش‌تری به کشاورزان بشود. ضمناً چون در زمستان سال گذشته وضع مراتع منطقه‌ی فوق نیز رضایت بخش نبوده ضروری است از طریق وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به اندازه‌ی کافی و با قیمت ارزان جو و ذرت و تفاله‌ی چغندر در اختیار دامداران قرار داده شود.

انجام این امر هم از نظر کمک به دامداران و کشاورزان و هم در تأمین گوشت مورد نیاز منطقه در زمستان و بهار آینده تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

ت - آفات و بیماری‌های گیاهی و دامی

آفات گیاهی منطقه شامل سن گندم، ملخ بومی و مراکشی، موش صحرایی و شته‌ی صیفی بوده و بیماری‌های دامی بیش‌تر از نوع شاربن، شاربن علامتی، طاعون گاوی و تب برفکی و آبله، نیوکاسل طیور و آنترتوکسمی بود.

کلیه‌ی عملیات واکسیناسیون برای طاعون، آبله، تب برفکی و غیره مجانی است (به‌علت عدم وجود راه مناسب به قرای دورافتاده، واکسیناسیون در این نوع دهات به نحو احسن انجام نمی‌شود) ولی برای امراض انگلی صاحبان دام باید شخصاً طبق تجویز دامپزشک دارو تهیه نمایند.

در مورد آفات گیاهی، مبارزه با آفات عمومی از قبیل سن و ملخ مجانی بوده، ولی برای آفاتی از قبیل آفت اشجار و جالیز، به‌وسیله‌ی کارشناسان مربوط نوع آفت مشخص و دارو را بایستی صاحبان باغات و مزارع خریداری کنند.

ث - تولیدات غیرکشاورزی

تولیدات غیرکشاورزی زارعان این منطقه را قالی‌بافی و گلیم‌بافی (در سطح پایین) تشکیل می‌دهد که چندان پیشرفتی نداشته زیرا ضمن بی‌علاقگی روستاییان، نداشتن سرمایه هم مزید بر علت شده است و چنان‌چه از طریق مسؤولان امر کمک و راهنمایی و تشویق لازم معمول شود؛ تصور می‌رود در این زمینه پیشرفت‌هایی حاصل آید.

ج - خوش‌نشین‌ها

حدود ۵/۰ ساکنین قرای شهرستان خرم‌آباد را خوش‌نشین‌ها تشکیل می‌دهند.

۲- اقدامات رفاهی:

الف - فرهنگی

۱- در قرای شهرستان خرم‌آباد حدود ۲۰ باب مدرسه‌ی ابتدایی (شامل مدارس عادی و عشایری) و ۲۹۹ باب مدرسه که به‌وسیله‌ی سپاهیان دانش اداره

می شود، وجود دارد.

۲- در شهرستان خرم آباد ۲۳ باب خانه‌ی فرهنگ روستایی تأسیس شده (در کلیه خانه‌های مذکور و بعضی از مدارس کتابخانه وجود دارد) که نحوه‌ی عمل آنان بیش‌تر جنبه‌ی ظاهر سازی دارد، زیرا از بودجه‌ی موجود که البته کافی هم نیست، در جهت بهبود تغذیه کودکان روستایی (از شش سال به پایین) به نحو احسن استفاده نمی‌شود.

ب - عمرانی

از ۱۵۰۳ روستای شهرستان مورد بحث ۳۹ روستا دارای لوله‌کشی آب و ۷ روستا دارای برق می‌باشند و راه‌های روستایی موجود نیز اغلب ناهموار بوده و با ریزش اولین برف و باران غیر قابل استفاده می‌شود.

پ - بهداشتی

۱- در شهر خرم‌آباد یک بیمارستان یکصد تختخوابی وجود دارد که جوابگوی جمعیت این شهر نمی‌باشد. ضمناً بیمارستان ۷۰ تختخوابی پهلوی قبل از افتتاح بیمارستان ۱۰۰ تختخوابی به عنوان تعمیر (حدود یک سال قبل) تعطیل و تاکنون آماده نگردیده است و تسریع در تعمیر بیمارستان مزبور لازم و ضروری است. علاوه بر این بخش‌های نورآباد، کوه‌دشت، ملاوی و الشتر به علت بعد مسافت با مرکز استان (شهر خرم‌آباد) و داشتن جمعیت زیاد قرای تابعه احتیاج مبرم به احداث بیمارستان جهت بستری کردن بیماران دارند.

۲- از ۱۱ بخش شهرستان خرم‌آباد، مراکز بهداشتی و درمانی در نور آباد و پلدختر و چهارباب بهداری در بخش‌های کوه‌دشت، الشتر، پاپی و ویسان موجود است و در قرای تابعه ۹ گروه سپاه بهداشت و هفت باب درمانگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی نیز وجود دارد (این اقدامات بهداشتی جوابگوی نیازمندی‌های اهالی نمی‌باشد) که اغلب به علت نداشتن پزشک تعطیل می‌باشند و اهالی قرای اطراف این درمانگاه‌ها بایستی برای مداوای بیماران خود

با صرف هزینه زیاد به شهر خرم‌آباد مراجعه نمایند. در ضمن، نحوه‌ی خدمت اغلب مسئولان درمانگاه‌ها و مراکز بهداشت اشاره شده موجبات خشنودی اهالی را فراهم ننموده است.

ت - سپاهیان انقلاب

در منطقه‌ی خرم‌آباد ۳۵۵ نفر سپاهی دانش‌پسر و یکصد نفر سپاهی دانش‌دختر و ۹ پزشک سپاهی بهداشت، ۱۸ نفر کمک پزشک دیپلمه‌ی سپاه بهداشت و ۵۹ نفر سپاهی ترویج و آبادانی مشغول فعالیت می‌باشند.

ث - واحدهای روستایی

۱- در منطقه‌ی خرم‌آباد ۲۳۸ شرکت تعاونی روستایی تشکیل شده که پس از ادغام در یکدیگر به ۷۲ گروه تعاونی تقلیل یافته و آمار مربوط به آن به شرح زیر است:

سرمایه‌ی شرکت‌های تعاونی روستایی: ۳۴۹۴۵۲۲۲ ریال

عده‌ی اعضای " " " : ۵۲۸۷۶ نفر

تعداد فروشگاه‌های مصرف: ۶۸ فروشگاه

تعداد مخازن نفت: ۳۳ مخزن

شرکت‌های تعاونی روستایی مذکور تا حدودی توانسته‌اند اعتماد کشاورزان را جلب نمایند، ولی نواقصی به شرح زیر در نحوه‌ی اداره و تشکیل این شرکت‌ها وجود دارد:

میزان وام پرداختی جوابگوی نیازمندی‌های زارعان نبوده ضمن آن‌که وام پرداختی نیز به موقع پرداخت نمی‌شود و اغلب مشاهده شده که زارعان برای انجام امور کشاورزی از طریق بانک‌های خصوصی، سلف‌خرها و نزول‌خواران نیازمندی‌های مالی خود را تأمین و پس از دریافت وام از شرکت‌ها دیون خود را به طلبکارها با مبلغ زیادی بهره بازپرداخت نموده‌اند. شرکت‌های تعاونی روستایی، اغلب در قرای نزدیک شهر و یا در مراکز بخش‌ها و در مسیر جاده‌ها

تشکیل می‌شود به همین علت زارعانی که در قرای دورافتاده زندگی می‌کنند، مانند گذشته از وجود شرکت تعاونی و مزایای آن محروم هستند و برای خرید اجناس خود از شرکت‌ها و یا انجام کارهای مربوط به شرکت بایستی فرسنگ‌ها راه را طی کنند.

۲- در مرکز شهرستان خرم‌آباد یک اتحادیه‌ی تعاونی روستایی تشکیل شده و دارای یک باب فروشگاه می‌باشد که اجناس فروشگاه‌های شرکت‌های تعاونی را تأمین می‌کند، ولی اغلب اجناسی که در فروشگاه‌های شرکت‌های تعاونی روستایی به دست مصرف کننده می‌رسد، گران بوده و بعضاً تفاوتی با قیمت بازار آزاد ندارد.

۳- در اوایل تابستان سال ۵۲، یک واحد شرکت سهامی زراعی در سرآب چنگائی از توابع بخش چگنی تشکیل شده و فعلاً اهالی ۸ روستا سهام‌دار این شرکت بوده و از مزایای آن استفاده می‌نمایند.

۳- نظریه

الف - با توجه به این‌که در شهر خرم‌آباد صنایع و کارخانجات مهمی که بیکاران فصلی را به خود جذب نمایند، وجود ندارد، لذا بیکاری در این منطقه محسوس است و ایجاد کارخانجاتی که احتیاج به پرسنل بیش‌تری داشته و بدین وسیله عده بیش‌تری کارگر را به خود جذب نماید، ضروری به نظر می‌رسد.

ب - اعزام سپاهیان دانش و آموزگاران به روستاهای دورافتاده و فاقد دبستان و اعزام سپاهی دانش و آموزگار به قرائی که سپاهیان دانش آن‌ها خدمت‌شان تمام شده و مدارس آن‌ها به علت نداشتن سرپرست تعطیل است، ضروری است.

ت - به منظور افزایش تولید در واحد سطح و افزایش تولید محصولات کشاورزی در منطقه‌ی مذکور لازم است دو نوع برنامه‌ی توسعه کشاورزی زیر مورد نظر قرارگیرد:

۱- تقویت و حمایت از کشاورزان سنتی

۲- به کارستن روش‌های نوین تولید کشاورزی در واحدهای بزرگ تولیدی.»

از توصیف ساختار قدرت و چگونگی اجرای برنامه‌های گوناگون پهلوی در لرستان که بگذریم، تنش‌های ناشی از ساختار یادشده نکته‌ای در خور اندیشه است و هم‌سنگ با ترویج مدرنیسم پهلوی در منطقه، روابط اجتماعی نیز دگرگون می‌شد و تنش‌های سنتی جامعه جای خود را به برخوردهای نوین می‌داد:

الف - ناآرامی‌های کارگری یا اختلاف کارگر و کارفرما: این پدیده در نتیجه‌ی یورش کشاورزان به شهرها و دگرگونی در حرفه‌ی نیروی کار از کشاورزی به عملگی روی داد و در حقیقت جایگزین تنش‌های میان ارباب و رعیت و یا خان با زیردست گردید. در سال ۱۳۴۰ گروهی از کارگران ناحیه‌ی راه آهن لرستان و شرکت راه سازی ورسک اخراج شدند. آنان برای رسیدگی به وضعیت شغلی و پرداخت دستمزدهای معوقه‌ی خویش دست به دامن نخست وزیر شدند.^(۱) هم‌چنین پیشه‌وران کوهدشتی مدعی بودند که شرکت راه سازی ورسک مطالبات آنان را پرداخت نکرده است.^(۲) در سال‌های ۱۳۴۰ - ۱۳۴۱ کارگران شرکت ساختمانی راگا دست به اعتصاب زدند و درخواست مطالبات پس افتاده‌ی خویش را نمودند. این اعتصاب مسؤولان امنیتی خرم‌آباد و حتی مقامات مسؤول در وزارت کشور را به تکاپو انداخت.^(۳) سال ۱۳۴۳ نیز از مسایل کارگری شرکت آرمه و اداره‌ی راه لرستان گزارش‌هایی تهیه شده است که سرانجام دخالت نیروهای امنیتی برای پایان بخشیدن به ماجرا را نشان می‌دهند.^(۴)

ب - تنش مردم و کارگزاران دولت: اگرچه این امر در گذشته نیز وجود داشت و نیمی از رویدادهای تاریخ لرستان را دربرمی‌گیرد، ولی در این زمان به شکلی متفاوت و در مقیاسی کوچک‌تر - بیشتر در زمینه مسایل شخصی و خانوادگی - ادامه داشت. در سال ۱۳۴۰ عده‌ای از اهالی خرم‌آباد علیه عملکرد ضعیف دادگستری و اختلاف‌های موجود میان فرمانداری، شهرداری و انجمن شهر خرم‌آباد تلگراف‌هایی

۱. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌ی ۴۱۲۳۷

۲. نک، پیشین، پرونده‌ی ۴۱۸۰۵

۳. نک، پیشین، پرونده‌ی ۴۱۲۳۸

۴. نک، پیشین، پرونده‌ی ۴۹۶۳۸

به نخست وزیری ارسال کردند.^(۱) هم‌چنین در سال ۱۳۴۱ همین مردم علیه شهردار وقت به سبب عدم نظارت بر نرخ کالاها و استفاده‌ی غیرمجاز از اتومبیل دولتی توسط وی شکایاتی را به تهران فرستادند.^(۲) سال ۱۳۴۳ گروهی از مردم، سرپرست شهربانی خرم‌آباد را متهم به اذیت و آزار مردم و برهم زدن نظم عمومی جهت اخاذی و پرونده سازی نمودند و در برابر از انتصاب و ابقای فرماندار کل لرستان قدردانی کردند.^(۳) هم‌چنین اهالی کوه‌دشت در ۱۳۴۴ درخواست رسیدگی به اختلاس در شهرداری و برکناری شهردار این شهر را داشتند^(۴) و مردم خرم‌آباد یکی از کارمندان شهرداری را متهم به اخاذی نمودند و بخشدار چغلوندی را متهم به دخالت در اختلافات محلی ساختند. افزون بر این سرپرست شهربانی را نیز متهم به سوءاستفاده از موقعیت و عدم اجرای مقررات دانستند و شکوایه‌هایی برای شخص شاه روانه کردند.^(۵)

ج - زد و بندهای سیاسی، اختلاس، سوءرفتارها و درگیری‌های گروهی میان کارگزاران بومی لرستان: این گونه تنش‌ها جایگزینی برای درگیری‌های قبیله‌ای بود و این بار گروه‌های قومی با توجه به میزان نفوذی که در دستگاه‌های دولتی پیدا کردند، به رقابتی ناسالم با یکدیگر پرداختند. نهادهای مدنی چون کمیته‌های حزب، مجلس و انجمن‌های محلی که کانون گردهم‌آیی سیاسی مردان طبقات متوسط به بالای جامعه بودند، به میدان تنش‌های یاد شده تبدیل شدند. از این رو برای دستیابی به پست‌های بالا و گسترش نفوذ خود، چهره‌ی ویران‌گر و ناپسند اختلاس، گروه‌گرایی و بازار تهمت‌های روا و ناروا در قالب شکواییه‌ها، طومارها و تلگراف‌ها در سراسر لرستان - بویژه شهر خرم‌آباد - رخ نمود و سبب شد تا نابسامانی و پریشانی این منطقه افزون‌تر از پیش دامن بگیرد. فرصت‌طلبی و سودجویی بسیاری از کارگزاران بومی که مهم‌ترین پی‌آمد آن

۱. نک، پیشین، پرونده‌ی ۴۴۱۰۹

۲. نک، پیشین، پرونده ۴۷۳۶۰

۳. نک، پیشین، پرونده‌ی ۶۴۸۴۸

۴. نک، پیشین، پرونده‌ی ۵۷۴۲۳

۵. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده‌های ۵۳۵۱۶ و ۵۱۳۲۳

پیدایش روابط ناهنجار اداری و اجتماعی در منطقه بود، نکته‌ای است که مقامات امنیتی وقت نیز بر آن اقرار داشتند. در یکی از گزارش‌های سال ۱۳۵۳ ساواک راجع به فعالیت انتخاباتی برخی از خوانین لرستان آمده است:

«نامبردگان پیوسته در فکر وکیل شدن و رییس انجمن شهر بودن و امثالهم می‌باشند. افراد مذکور به علت خان بودن از اوضاع فعلی ناراضی ولی ظاهراً مطلبی عنوان نمی‌کنند، اما به نظر می‌رسد چنانچه فرصتی پیش آید، از هرگونه خیانتی نسبت به شاهنشاه آریامهر و میهن خودداری نخواهند نمود».^(۱)

آری بسیاری از افرادی که معتمد دولت و نماینده‌ی ملت بودند و واسطه‌ی میان این دو به شمار می‌آمدند، ذاتی این‌گونه داشتند. این نگرش در افکار عمومی جامعه‌ی آن روز نیز امری بدیهی بود. در نتیجه باید گفت زمانی که چنین روح بی‌اعتمادی حاکم باشد، وجود روابط ناسالم و زدوبندهای سیاسی امری طبیعی است. در تابستان ۱۳۵۲ بازرسی شاهنشاهی برای رسیدگی و تحقیق در خصوص سوء جریان معرفی مشمولان نظام وظیفه و تخلف در هزینه‌ی رفت و آمد اردوهای عمران ملی دانشجویان به لرستان آمد و طی گزارشی بیش‌تر موارد را تأیید کرد.^(۲) سال ۱۳۵۵ چهارتن از نمایندگان لرستان - پروین دخت سلیلی، غلامرضا غضنفری، عین الله توکل و یحیی معینی چاغروند - طی نامه‌ای به شاه خواستار رسیدگی به رفتار مأموران دولتی، حزبی و متنفذین محلی در منطقه شدند. از این روگرویی برای بررسی رهسپار خرم‌آباد گشتند. نتیجه‌ی کار گزارش ۱۷ صفحه‌ای شماره‌ی ۳۵ مورخ ۱۳۵۵/۹/۲۷ این گروه شد که به نخست وزیر وقت ارایه گردید. این گزارش بازتاب روشنی از سوء رفتارهای اداری، گروه گرایی‌های ناپسند و تهمت‌های ناروا برای نابودی شخصیت رقیب در میان کارگزاران بومی لرستان یا چهره‌های سیاسی طبقات متوسط به بالای این سامان است.^(۳) آن‌چه از گزارش یادشده مربوط به شهرستان خرم‌آباد است، به گونه‌ای فشرده در زیر می‌آید:

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره‌ی ۱۶۶، ص ۱۱۹

۲. نک، مرکز اسناد ریاست جمهوری، پرونده ۶۱۷۶۱

۳. نک، پیشین، پرونده‌ی ۶۰۴۵۰

- کوهدهشت:

- ۱- اعمال نفوذ در نحوه‌ی انتخاب کاندیدها و انتخابات انجمن شهر.
- نتیجه: ادعای اعلام شده صحیح نیست.
- ۲- تخلف در امور شهرداری
- نتیجه: تخلفی مشاهده نشد.
- ۳- تعویض حسین آزاد بخت شهردار
- نتیجه: خواسته‌ی شاکی درباره‌ی تعویض شهردار منطقی نمی‌باشد.

- دلفان:

- ۱- تضییع حق تعدادی از کاندیدهای انجمن شهر
- نتیجه: موارد استنادی شاکی وارد نیست.
- ۲- شکوائیه‌های تلگرافی برخی از اهالی در خصوص انتخابات انجمن شهر.
- نتیجه: با توجه به رسیدگی‌های قانونی وزارت کشور، رسیدگی مجدد به نظر نرسید.

- خرم‌آباد:

- ۱- تشکیل جلسات دائمی توسط آقایان فتح‌الله پورسرتیپ، روح‌الله قاضی‌زاده، نمایندگان سابق مجلس و محمدحسین غضنفری نماینده‌ی فعلی خرم‌آباد در مجلس شورای ملی و علی محمدساکی شهردار و مسئول حزب استان به منظور تحریک و تفتین بخصوص بین عشایر.
- نتیجه: تنها منبع موثق در این مورد ساواک استان بود و ایشان اظهار داشتند که منطقه‌ی لرستان از نظر شایعه‌سازی و مستعار نویسی خیلی قوی است و اشخاص یادشده‌ی بالا افراد محترمی هستند و تشکیل جلسات به منظور تحریک عشایر صحیح نیست... موارد استنادی صحیح نبوده و استنباط شاکیان نادرست و مغرضانه است.

- ۲- تحریکات دامنه دار آقای ساکی شهردار خرم‌آباد و مسؤول حزب استان - نتیجه: موارد منتسبه نادرست است.
 - ۳- حیف و میل اموال شهر توسط شهردار و اعلام جرم به دادستان دیوان کیفر - نتیجه: اتهامات وارده به نظر صحیح نمی‌آید.
 - ۴- حیف و میل اعتبارات اردوهای عمران ملی در استان. - نتیجه: موضوع توسط بازرسی شاهنشاهی رسیدگی شده بود...
 - ۵- فروش و اجازهی واگذاری زمین‌های زراعتی به منظور ایجاد کارخانه توسط استاندار - نتیجه: موارد استنادی علیه استاندار وقت (فرح‌بخشیان) صحیح نمی‌باشد.
 - ۶- دخالت مسؤولان حزب در امر انتخابات انجمن‌های محلی استان - تحقیق انجام شده: شاکیان معتقدند آقای علی محمد ساکی در گذشته افکار چپ‌گرایی شدیدی داشته و با کسب عنوان مسؤول حزب استان لرستان دامنه‌ی قدرت‌نمایی و خلافتکاری خود را در همه‌ی امور به نحو چشم‌گیری افزایش داده و در انتخابات دخالت مستقیم و علنی نموده و سپس در جلسات متعدد کمیسیون شماره‌ی ۷ هیأت اجرایی حزب به‌طور غیرمجاز حضور یافته و موارد و موضوعات عنوان شده در جلسات را به نفع خود و به ضرر چهارنفر نمایندگان مجلس در استان لرستان افشا نموده است.
 - نتیجه: ساواک محل آقای ساکی را از نظر مسایل سیاسی فردی پاک و شاه‌دوست و میهن‌پرست و معتقد دانسته، موارد استنادی به وی صحت ندارد و اثری از دخالت غیرمجاز آقای ساکی و سایر مسؤولین حزب در شهرها و بخش‌ها در امر انتخابات مشاهده نشد.
 - ۷- وضع پروژه‌های عمرانی - نتیجه: قسمتی از شکایات آقایان نمایندگان از عدم پیشرفت برنامه‌های عمرانی منطقه صحیح می‌باشد.
- گزارش بالا - گذشته از درستی و نادرستی اتهامات یادآوری‌های آن - گروه‌گرایی را به خوبی نشان می‌دهد و بدین سبب در این جا بدان پرداخته شد. این گونه گزارش‌ها در

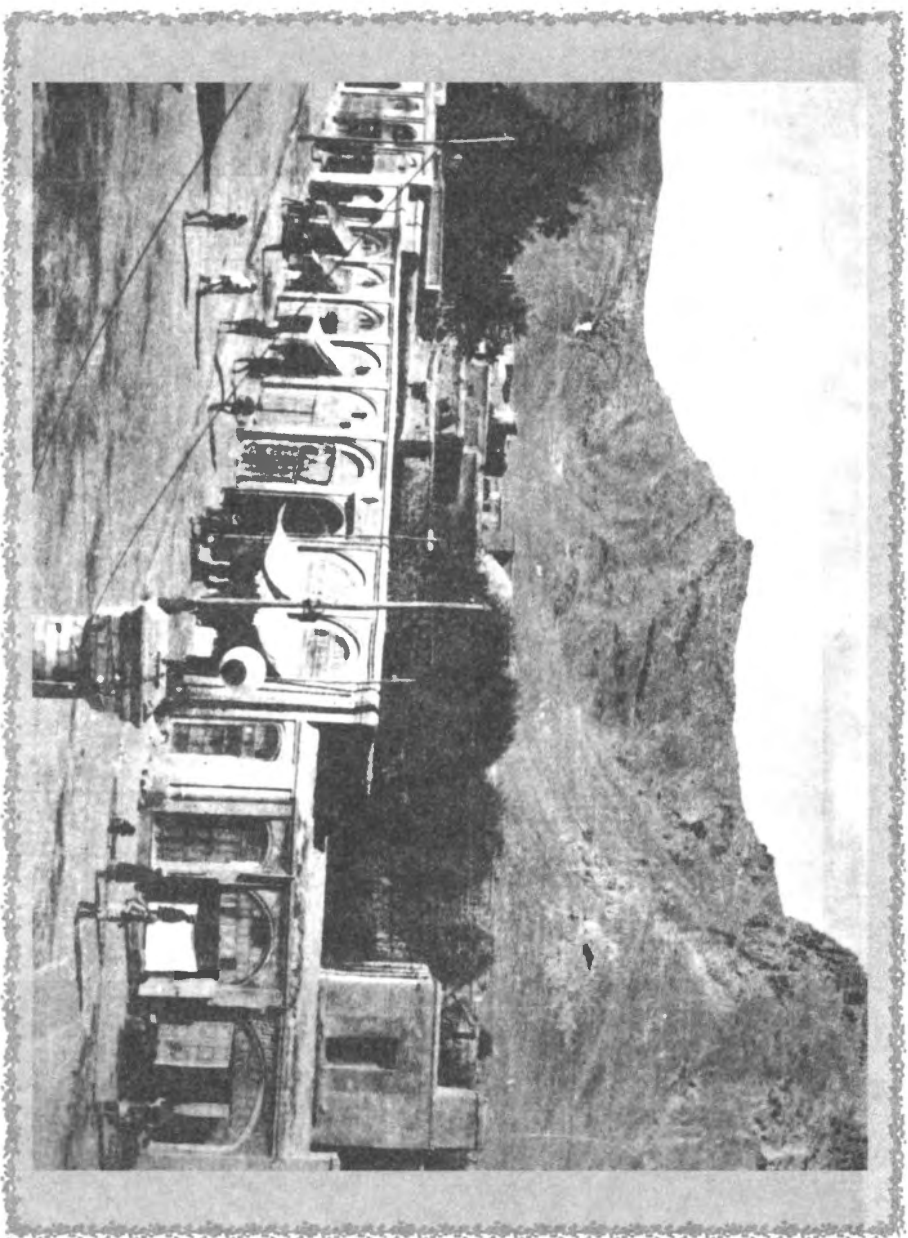
تاریخ معاصر لرستان کم نیستند، اما آنچه اهمیت دارد پیام و نتیجه‌ای است که می‌توان از آن‌ها گرفت تا پرداختن به بیان راستی و یا نادرستی تک تک موضوع‌های‌شان. واقعیت تلخ اینجاست که ساکی به عنوان یکی از کارگزاران بومی، مردمی، فرهنگی، علاقه‌مند و آشنا به مسائل لرستان روزگاری در امور عمرانی و شهری خرم‌آباد دخالت کرد. با این‌که خدمات وی نسبتاً زیان‌زد بیشتر مردم این دیار است، ولی آن‌گونه که در گزارش بالا آمده است، متهم به افکار چپی نیز شد. ستیز این افراد با وی تا واپسین روزهای حکومت پهلوی ادامه داشت و به روزنامه‌های ملی نیز کشیده شد. او هم با چاپ اعلامیه و حتی رساله‌ای، به دفاع از خویش پرداخت.^(۱) سرانجام رنجیده‌دل و آزرده خاطر برای همیشه خرم‌آباد را ترک گفت و به تهران آمد. در این‌جا به هیچ رو قصد پرداختن به قضیه آقای ساکی و بررسی واقعیت‌های آن را نداریم بلکه علت اشاره به آن، این است که آخرین نمونه از تنش‌های دودمانی و طایفه‌ای در میان دودمان‌های اشرافی لرستان می‌باشد که به سراسر روزگار پهلوی - بویژه هنگامه مدرنیسم دهه‌های ۴۰ و ۵۰ - جای خود را در دستگاه‌های دولتی منطقه باز کرد و یادآوری این نکته است که اگر دلسوزان فرهیخته‌ای نیز پیدا شدند تا گامی برای پیشرفت مردم دیارشان بردارند، ناجوانمردانه به‌دست کوتاه‌اندیشان بی‌شمار قربانی شدند.

اندیشه‌ی انقلاب و برپایی حکومت اسلامی به امید پایان بخشیدن به این تصویر پریشان و درهم ریخته‌ی لرستان و حاکمیت ارزش‌های اسلامی و انسانی در میان توده‌های رنجیده‌ی این دیار گسترش یافت. از سوی آنان به بهای جان خریداری شد. مردانه در پیروزی و پاسداری از آن کوشیدند و خون‌ها نثار کردند.

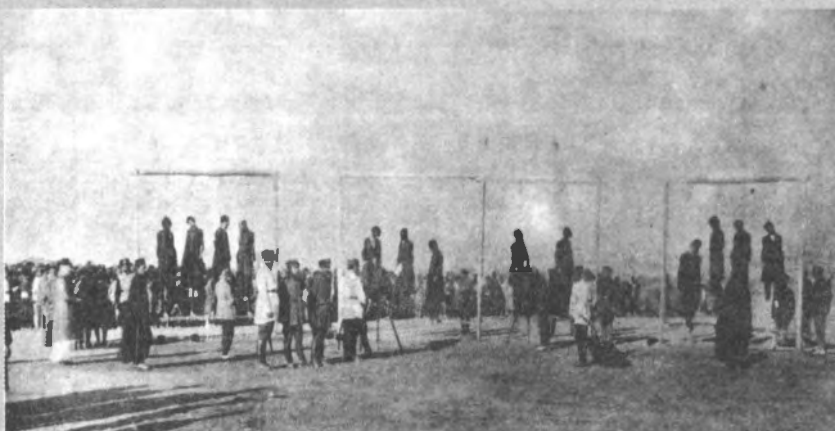
۱. نک، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند شماره‌ی ۱۴، ص ۴۰۰؛ قاسمی، یک اثر گمنام، شقایق، سال ۱، ش ۳ و

۴ (پاییز و زمستان ۱۳۷۶)، ص ۴۶۲

تصاویر



خرم آباد در پایان مدرستیم پهلوی اول



خشونت پهلوی؛ اعدام ۱۳ تن از سران لر در پروجرده به دست حسین آقا خزایی در سال ۱۳۰۴ خورشیدی



رضا شاه و محمد رضا در لرستان، زاغه اسفند ۱۳۱۵



مدارس نوین لرستان در روزگار پهلوی اول

جانشاه صفای خرم آباد: نمونه ای از کارکرد فرهنگی اجتماعی دولتیان در لرستان روزگار پهلوی اول

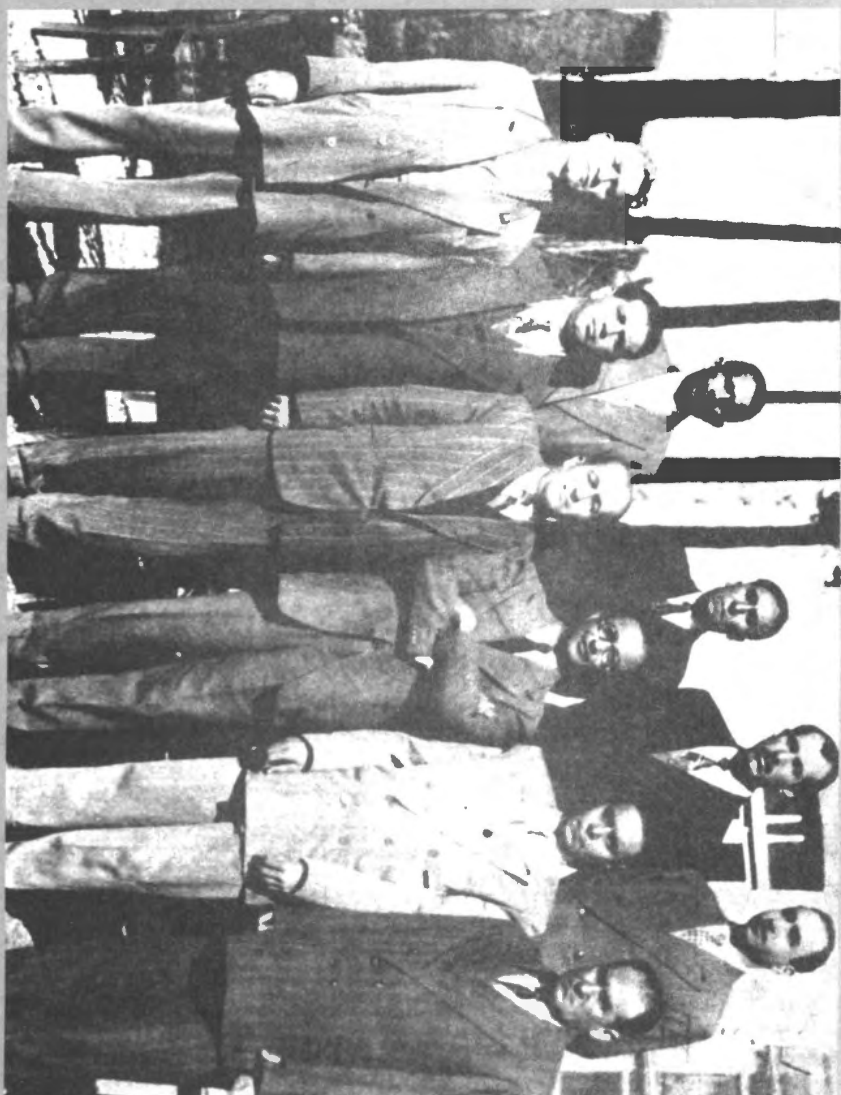




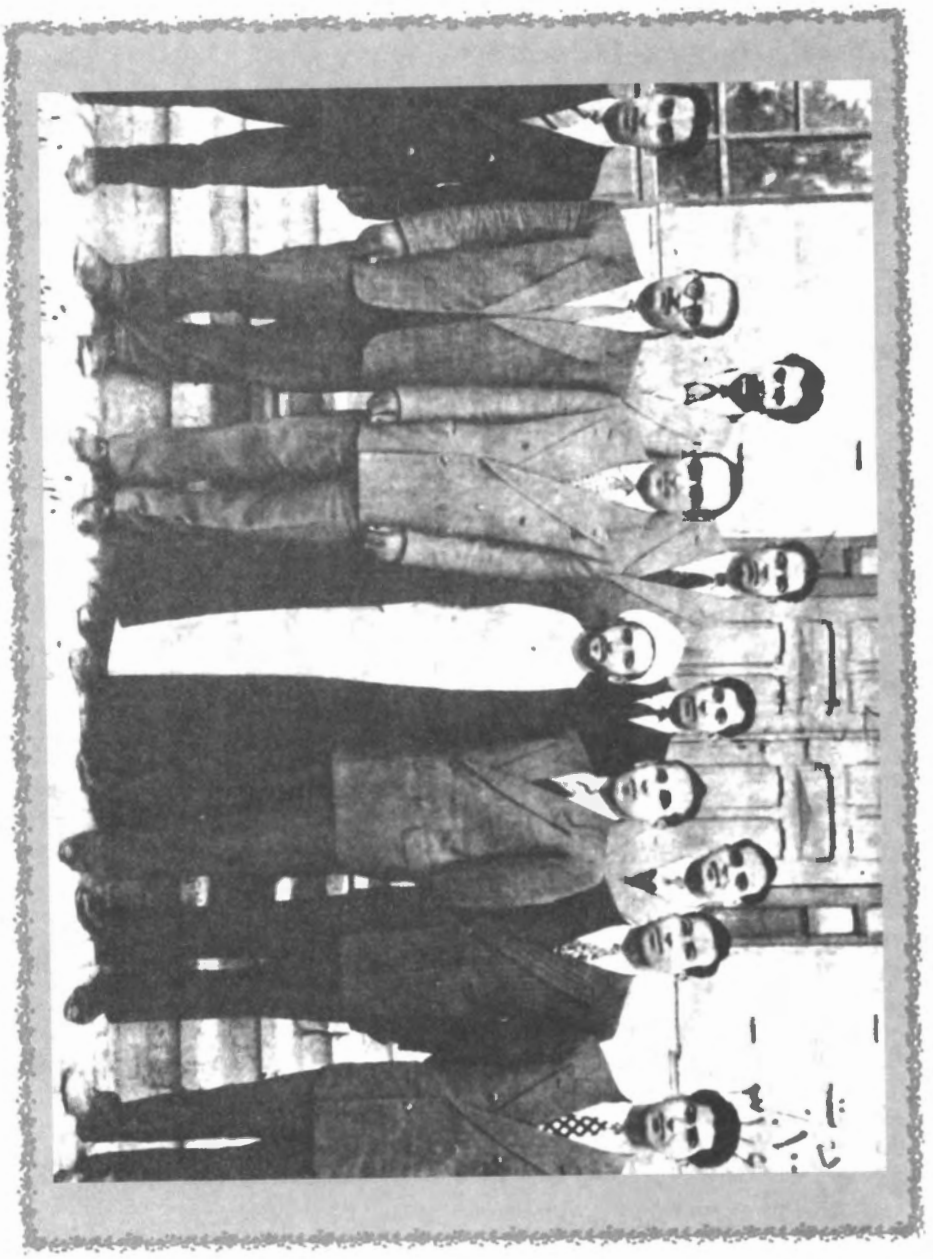
فضای مطبوعات لرستان در دهه‌ی ۲۰



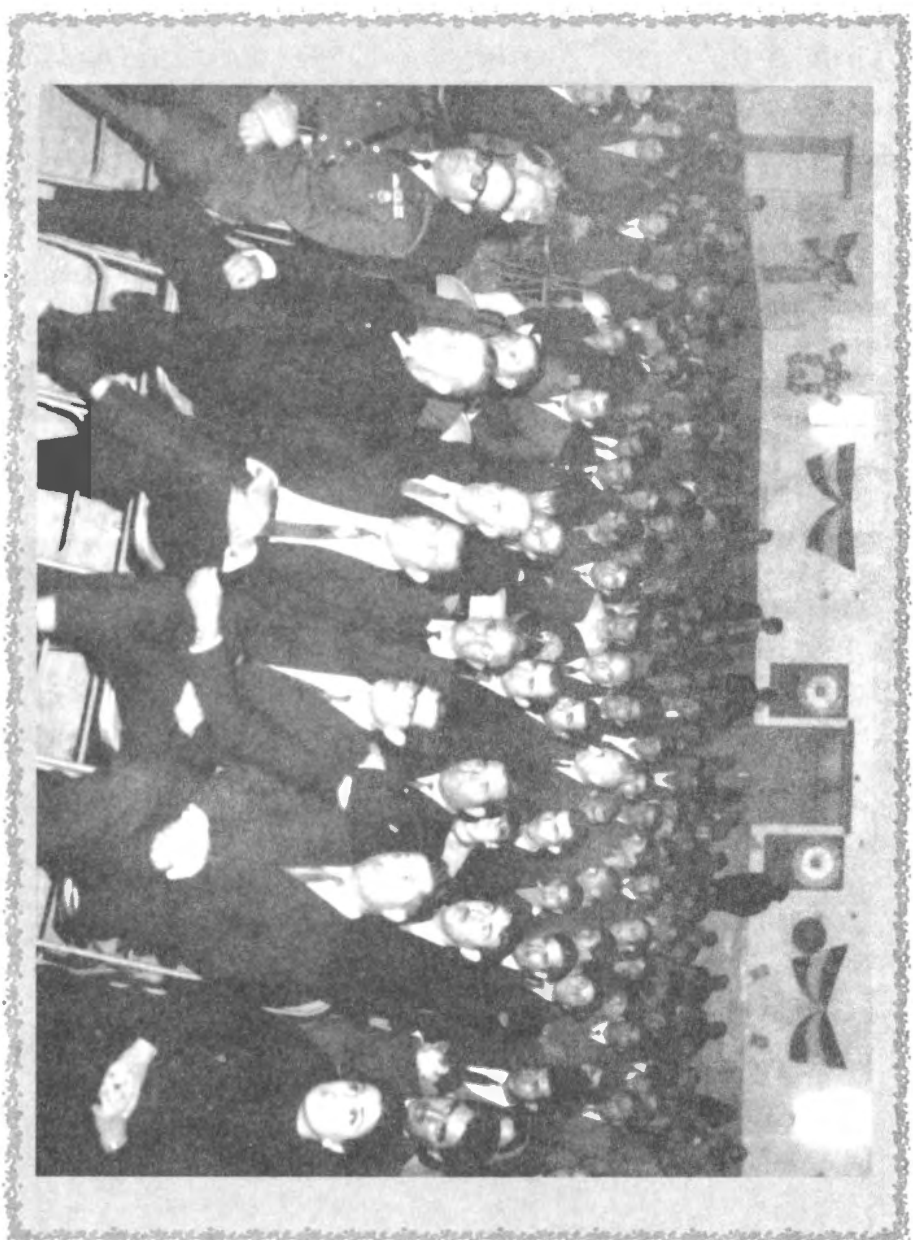
حضور سیاسی توده‌های کر در رده‌های پائین حزبی، لرستان روزگار پهلوی دوم



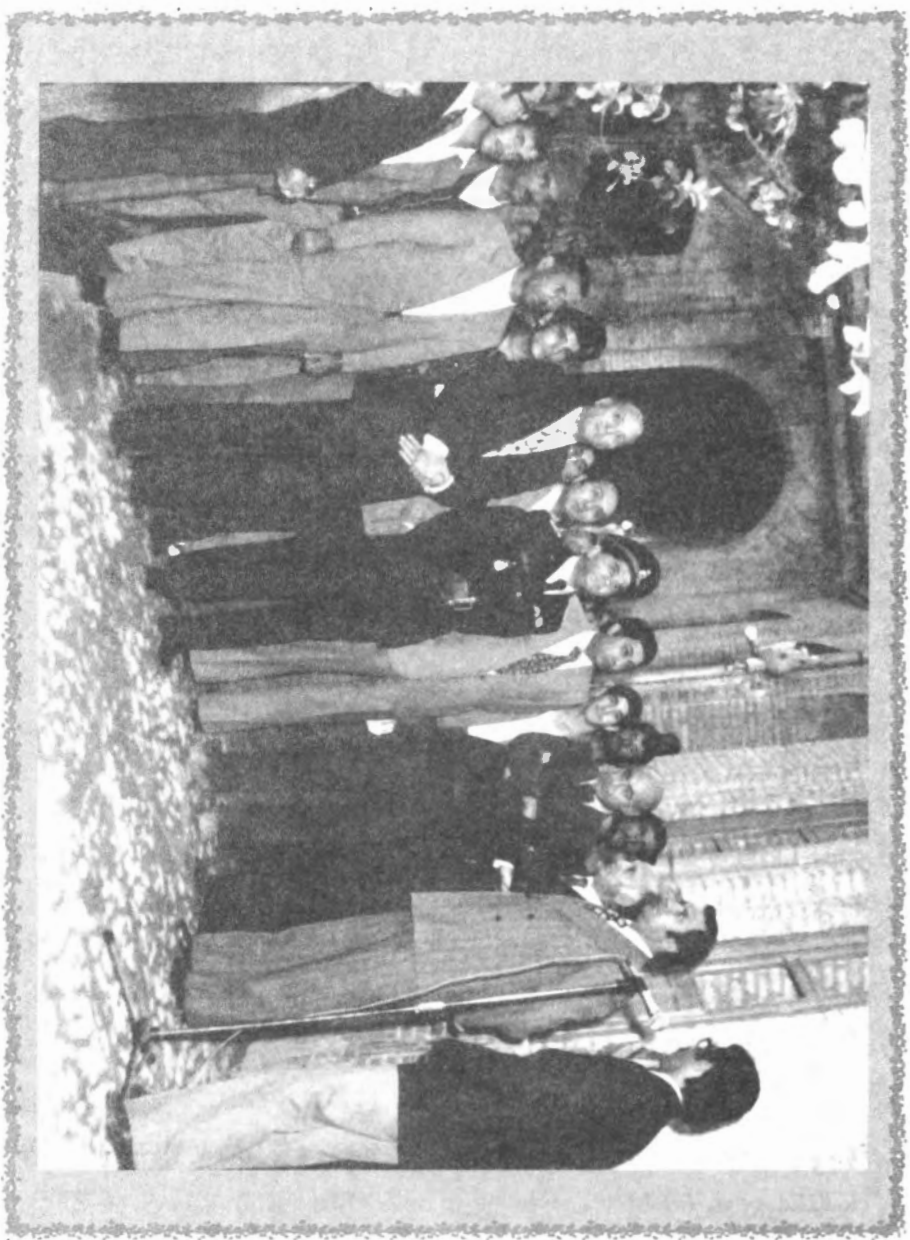
کارگزاران لرستان روزگار بهلولی دوم (اشراف شهری)



کارگزاران لرستان روزگار پهلوی دوم (فرهنگیان)



آخرین جشن فرهنگ و هنر لرستان



آغاز کار موزی فلک الافلاک؛ واکش فرہنگگان لہ بہ سستیز گہر ناپا پیر مدرنسم پهلوی و فرهنگ بومی

فهرست اعلام

اشخاص	احمد شهروالی ۲۴۲
آبراهامیان ۲۸۸، ۲۸۹	احمد علی ۳۱۰
آخوند خراسانی (آیت الله) ۶۰	احمدی ۱۶
آخوند میرزاتقی ← شیخ الاسلام ۴۱	احمدی، عباس ۲۵۱
آدینه‌وند، محمدرضا ۳۵۶	ارجمندی، محمد ۱۷۳، ۳۱۷
آذرخشی، حسنعلی ۲۴۲	امان الله اردلان ۱۴۹، ۱۵۶
آذری شهرستانی، رضا ۵۲	عزالممالک اردلان ۱۳۹
آراسته، سعید ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۸۸، ۳۰۴	ارشاد، غلامرضا ۲۰۶، ۲۰۸
آزادگان، حسین ۳۳۴	ارفع ۲۵۲
آزادیان، احمد ۱۶۳	استغفاری، روح الله ۳۰۵
آزادیان، جهانگیر ۵۷	اسدخان ۲۷، ۴۰، ۷۸
آصف، محمدحسن ۱۲	اسکندری، احمد ۴۲، ۵۷
آقا احمدعلی ۴۷	اسکندری، ایرج ۱۷۴
آقاریعا چاغروند ۸۲، ۸۳، ۹۲، ۹۶، ۱۷۰	اسماعیل ۳۰۱
ابراهیم بیگ ۷۵	اسمعیلی ۱۹۸
ابوالفضل بن علی (ع) ۴۹	اصفهان، ابوالحسین (آیت الله) ۳۵۲، ۳۳۶، ۳۴۷
ابوطالب ۳۳۳	اعتبار ۲۳۰
اجاق، آقاسید حسن ۸۴، ۱۲۳	اعتبار، احمد ۲۰۷
احتشامی ۳۴۲	اعتبارالدوله ۲۰۲

- اعتصام، فرخنده ۲۵
اعظم السلطنه کاکاوند ۷۳، ۹۱، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۲۳، ۷۳
اعظمی، پرویز ۲۰۳
اعظمی، شکرالله ۲۰۳
اعظمی، کریم ۳۱۳
اعظمی، مرتضی خان ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۶۷، ۲۸۶، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۵، ۳۳۰، ۳۳۲
اعظمی، نصرت‌الله ۱۹۴، ۲۰۳
اغوربیک ۳۴۳
افتخارالاسلام ۷۲
افتخاری ۲۸۹
افتخاری، عباس ۲۸۷
افخم ۲۲۹، ۲۳۱، ۲۳۲
افخم سعدلو ۲۴۸
افشار، حسنعلی خان ۲۴، ۲۸، ۳۱، ۳۶، ۵۱
اقبال خسرو ۲۶۸
اقبال راد ۴۲۲
اقبال، منوچهر ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۹، ۳۳۳
اکبر (سارق معروف) ۲۳۶
الماسیان، عبدالمؤید ۳۰۲
الماسیان، علی ۳۰۱
الماسی، محمدجواد ۱۴۴
امام خمینی (ره) ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۵۱، ۳۶۱
امان‌اللهی، اسکندر ۲۱، ۲۵
امرای، امیراشرف ۱۰۹
امرای، جعفرقلی ۶۸
امرای، میرغضنفر ۳۱
امرای، نظرعلی خان ۵۳، ۶۳، ۷۵، ۸۰، ۱۱۳
امنع یاراحمدی، امیر ۱۰۸، ۱۱۴
امیراحمدی ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۳، ۲۵۱
امیراحمدی، احمد ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۱
۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۴، ۱۵۵
امیراشرف، نظرعلی خان ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۷۴، ۸۰، ۹۱، ۹۲، ۱۰۳، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۷۰
امیراعظم، علی محمدخان ۲۵۱
امیراعظم، علی مردان ۱۹۷
امیربهادر دلفانی، نورعلی ۱۲۳
امیربهادر دلفانی، یوسف خان ۱۲۳
امیرپور، علی اکبر ۳۱۳
امیرسیف‌الدین میرزا ۷۱
امیرمعظم کاکاوند، ابراهیم خان ۱۲۳
امیرمفخم ۸۰، ۸۴، ۸۸
امیرمنظم ۹۱
امیرهمایون، غلامعلی خان ۵۷، ۱۱۳، ۱۲۸، ۱۳۳
امیری، احمد (کدخدا) ۲۴۳
امینیان ۱۹۸
امینی، عبدالکریم ۱۹۳، ۱۹۶
انصاری، مرتضی ۶۱
انصاری، مهدی خان ۱۵۰
ایازی، حسین ۳۰۱
ایروانی (سرتیپ) ۲۴۷
ایزدپناه ۱۳۸، ۲۶۸

- ایزدپناه، حمید ۲۱، ۳۶، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۳۶، ۴۸
- ایکانی (سروان) ۲۳۹
- ایل بیگی، حسن ۶۸
- ایل بیگی، کریم خان ۱۲۵
- ایلخانی، حسن خان ۷۵
- ایلخانی سگوند، شیرمحمد خان ۱۱۴
- ایل خانی سگوند، فاضل ۶۸
- ایلخانی، شیرمحمد خان ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۱
- بادیله ۲۳۹
- بختیارنیا ۴۱۵
- بختیاری، لطف علی خان امیرمفخم ۷۸
- براون، ماژور شولر ۹۰
- برقی، علی اکبر ۳۶۱
- بروجردی، حسین (آیت الله) ۱۷۹، ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۶۱
- برومند، محمد ۲۷۹
- بنانی، عبدالمجید ۳۲۹، ۴۲۴
- بهاروند، حسین جان ۱۳۶
- بهاروند، مراد ۳۱۱
- بهبهانی (آیت الله) ۳۵۹
- بهجت ۷۷
- بهرامی ۲۸۹
- بهرامی، روح الله ۱۶
- بیات، کاوه ۲۸
- بیرانوند ۱۱۳
- بیرانوند، جمشیدخان ۱۱۴
- بیرانوند، سبزه علی ۶۳، ۱۲۸، ۱۳۰
- بیرانوند، غلامعلی خان ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۹۷
- بیرانوند، منصورخان ۱۱۴
- بیگلربیگی ۸۲
- پاپی (پرکریم) ۲۳۶
- پاپی، حسینقلی خان ۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۱۷
- پاپی مراد ۲۰۸
- پارسا، محمد ۴۱۵، ۴۳۰
- پرویز، امیر ۴۱۶
- پسیان ۴۴۲
- پناه، علی ۴۷
- پورسرتیپ ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۲۸
- ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۵۶
- پورسرتیپ، اکبر ۲۱۶، ۲۱۷
- پورسرتیپ، فتح الله ۲۰۴، ۲۳۶، ۲۷۲
- ۲۷۳، ۲۷۴
- پهلوان، چنگیز ۸۴
- پهلوی، رضاخان ۱۱، ۱۳، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۳۸
- ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۹۹، ۱۱۶، ۱۱۷
- ۱۱۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۵
- ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶
- ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶
- ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۷، ۱۹۰
- ۱۹۱، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۲۵، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۹
- ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۰
- ۲۶۳، ۲۶۴، ۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۶۵

جباری، محمدکاظم ۲۶۱، ۲۸۹، ۳۱۲، ۳۳۳	۳۹۶، ۴۲۱، ۴۳۱، ۴۳۶
جزایری ۴۷	پهلوی، محمدرضا ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴۲،
جزایری، ابوتراب (آیت‌الله) ۴۸، ۱۷۶،	۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۲۶۰، ۲۸۶،
۳۵۴، ۱۷۹	۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۸۰،
جزایری، جواد ۲۸۷، ۳۵۲	۴۱۱، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۳۲، ۴۳۴، ۴۳۸، ۴۴۰،
جزایری، سید عبداللهی ۴۷	۳۵۱
جزایری شوشتری ۴۷	پیرداده، قنبر ۲۴۳
جزایری، عیسی (آیت‌الله) ۴۸، ۱۷۹، ۲۷۰،	پیرمراد ۲۳۹
۲۷۳، ۲۷۴، ۳۳۶، ۳۴۸، ۳۵۱	پیرنیا، میرزا حسن خان مشیرالدوله ۱۱۶
جزایری، محمد حسن ۲۸۹	
جزایری، محمود ۳۰۴	تاج‌بخش، مهدی قلی‌خان ۱۹۲، ۲۰۵، ۲۰۶،
جعفر ۳۰۱، ۳۱۰	۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳،
جعفر، رحیمی ۲۱۰	۲۲۰، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۳۱، ۲۳۵، ۲۴۶،
جعفری جزایری ۴۷	۲۴۷
جعفری، محمد ۴۰۹	تاج‌میر، عزیز ۲۲۵
جلالی ۱۹۸	تفرشی، رضا ۴۲، ۴۸
جلالی، علی ۲۶۹	تفصیلی، جهانگیر ۲۶۸
جمالی، رضا ۳۳۳	تفنگچی، مهدی ۵۵
جمالی، نادره ۴۳۶	توشمال‌خان، امیراسعد ۱۲۳
جواد ۲۰۸	توکل، جبار ۴۲
جوادی، صادق ۴۲، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۶۳	توکلیان، جبار ۱۶۳، ۲۶۱، ۳۳۳
جوادی، یدالله ۲۸۷	توکلی، جابر ۱۴۴
جوهر ۴۰	تیمورپور، میراسفندیار ۲۲۱، ۳۳۳
جودکی، عباس خان ۱۳۶	تیمورپور، میرمیرزا محمد خان ۱۳۶
جودکی، علی مراد ۲۲۴، ۳۱۱	تیموری، صفرخان ۳۰۴
جودکی، مراد خان ۱۳۶	
جودکی، نصیرخان ۳۰	جاویدی، نامدار ۳۱۳
جورابیان، محمد ۳۰۴	جباری، عبدالله ۵۷

- جهان شاه ۶۸
جهانگیر خانی ۲۲۵
چاغروند، حاجی عوض ۳۹
چاغروند، جواد شجاع ۱۶۴
چاغروند، نایب محمد علی ۶۱
چراغعلی ۲۰۸
چغلوندی، حاج علی ۲۴۲، ۲۳۷
حائری زاده ۱۳۴
حائری یزدی، عبدالکریم (آیت الله) ۱۷۹، ۳۵۲، ۳۵۱، ۳۳۶
حاتم ۲۳۹
حاتمی، حاتم ۳۰۱
حاتمی نژاد، ۳۰۴
حاج آقارضا ۴۱
حاج تیمور ۱۶۶
حاج جهانگیر آزادیان ۴۲
حاج حسین خان ۵۷، ۴۲
حاج حیدر آقا ۵۷، ۴۲
حاج سید عزیزی ۴۷
حاج سید علی اصغر ۴۷
حاج شبند ۵۷
حاج شکرالله ۴۲
حاج شیخ روح الله (آیت الله) ۴۱
حاج عبدالله ۴۲
حاج عزالمالک ۷۷
حاج فتح الله ۳۳۳
حاج محمد علی ۲۷۴، ۴۲
حاج ملارشید ۷۶
حاج میرزا محمد صالح مجتهد ۶۰
حاج هاشم ۵۷، ۴۲
حاج همت ۴۱
حاجی بابای دزفولی ۶۰
حاجی سید علی محمد ۷۹
حاجی علی ۲۰۸
حاجی محمد ۵۷
حافظی ۲۴۱
حبیب الله خان یمن الملک ۶۸، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۲۵، ۲۰۷
حبیبی، احمد ۱۷۹
حجاریان، محمد حسین ۳۳۳
حجازیان، علی محمد ۱۴۴
حسن زاده، اسماعیل ۱۶، ۱۲
حسنوند، خدایی خان ۳۳
حسنوند، صر علی خان ۱۰۸، ۱۰۶، ۹۱
حسنوند، صید مهدی خان ۱۲۸
حسنوند، صید هاشم خان ۱۳۳
حسنوند، مهر علی خان امیر منظم ۷۲، ۷۳، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۰
حسین ۶۸
حسین بن علی (ع)، امام سوم ۶۸، ۴۹
حسین خان ۱۳۲، ۴۱
حسین علی خان ۱۲۸، ۲۷
حسینی ۱۹۸
حسینی، مهدی ۳۵۳
حشمتی، حمزه ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶

- حق‌پناه، مهدی ۳۵۴
حیات‌قلی ۶۸
حیاتی، اسماعیل ۲۴۳
حیدرخان ۲۷
حیدری، تقی ۴۲، ۱۴۴، ۳۳۳
حیدری، شکرالله ۴۲
خابارف، پالکونیک ۱۰۸
خاجان ۴۰
خاکی بروجرد، محمد میرزا ۱۰۶
خاکی صدیق، عابدین ۳۴۸
خاکی، غلام‌شاه ۳۳۳
خان‌باباخان ۹۲
رضایی‌وند خان‌جان خان ۲۱۷
خانلر میرزا احتشام‌الدوله ۴۲، ۵۱
خانی ۲۸
خانی اسعد ۱۴۴
خیایانی، خان باباخان ۶۳
خدارحم ۳۳۳
خدایمراد، رحمان ۲۰۸
خرم‌آباد، اسماعیل ۲۱۳
خرم‌آبادی، علی‌اصغر ۱۴۴، ۲۷۴، ۳۰۷
۳۰۸، ۳۳۴
خرم‌آبادی، محمدجواد ۲۶۱
خرمی، عبدالحسین ۱۷۷، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۸
خزاعی، حسین ۱۳۴، ۱۳۵
خسرو ۲۳۶
خسروانی، عطاءالله ۴۱۴، ۴۱۷
خسروی، محمد ۳۳۳
خطیبی، عبدالحسین ۲۷۹
خلیلی، عباس ۲۷۲
خمینی، روح‌الله (آیت‌الله) ۱۷۹
خندق‌آبادی ۳۱۲
خواج‌سروی، غلامرضا ۱۲، ۱۶
خورشیدی، جواد ۲۸۸
خوش‌کلام (سروان) ۳۱۱
خیرالله خان امیراسعد کاکاوند ۱۲۳
خیرخواه، عبدالله ۲۸۷
دادگر ۲۸۹
داگلاس ۲۵۸
دالوند، حمیدرضا ۱۷، ۳۴، ۲۵۸، ۳۵۱، ۴۱۴
دالوند، نصرالله خان ۲۸
داورپناه ۱۴۳
داور، علی ۲۰۳
دشتی، علی ۲۸۹
دلفان، تقی ۶۸
دلفان، عباس ۲۳۹
دلفان، علی مرادخان ۳۱
دوست‌علی خان ۱۳۷
دوگلاس ۳۴
دولت‌شاهی، محمدحسن ۲۰۱
دهکردی، خسروخان ۱۱۴
دهگان، محمد ۲۶۵
دیبا، فرح (شهبانو) ۴۲۹، ۴۳۵

- دیده‌ور، رضا ۱۹۳، ۱۹۶
 دیده‌ور، تقی ۱۹۸
 دیرکوند، رستم ۳۱۱
 دیرکوند، ملا محمد تقی ۷۵
 دیرکوند، میرداود ۲۱۸
 دیوان بیگی ۸۲، ۹۲
 دیوان بیگی، میرزا حبیب‌الله ۳۹
 ذوالریاستین، اسدالله ۱۹۸
 رئیس العشایر، مهدی ۶۸
 رجایی، آقا محمد (آیت‌الله) ۴۷
 رجایی، شکرالله ۳۳۳
 رجایی، فرج‌الله ۲۷۳، ۲۷۶
 رجایی، محمد علی ۱۸۱
 رحمان ۳۰۱
 رحمت‌الله ۶۸
 رحمت‌پور، حمید ۱۴۴
 رحمتی، مهر علی ۲۰۷
 رحمتی، هادی ۳۰۱
 رحیم‌خانی ۲۸
 رحیم‌خانی، حسن خان ۱۲۵
 رحیم‌خانی، صادق خان ۱۲۵، ۱۲۶
 رحیم‌خانی، فاضل خان ۱۲۵
 رحیمی، علی اکبر ۱۷۹
 رحیمی، علی اکبر ۳۳۶، ۳۴۷، ۳۵۰، ۳۵۲
 ۳۵۴
 رحیمی، فخرالدین ۴۷، ۳۵۶
 رحیمی، نورالدین ۴۷، ۳۵۶
 رحیمی واحد کتیرایی ۱۹۸
 رحیمی، یدالله ۲۰۷، ۲۱۰
 رزم‌آرا، حاج علی ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴
 ۳۶، ۱۳۱، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۶۶، ۲۵۱، ۲۵۷
 رستم خان ۹۲
 رستمی، ایرج ۳۱۰، ۳۱۲
 رستمی، صادق ۳۳۳
 رسولیان ۱۹۸
 رسولی، محمد علی ۲۸۸
 رشیدیان، رشید ۲۴۷، ۲۵۲
 رشیدی، خدارحیم ۱۷۳
 رشیدی، عابدین ۳۳۳
 رضاقلی خان نظام‌السلطنه ۸۷
 رضایی ۲۱۷
 رضایی، امان‌الله خان ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴
 رضایی، خانجان ۲۸۶، ۳۱۱، ۴۰۹
 رضوی طاهری، تقی ۱۷۶
 رمضان، غلام علی ۲۸۷
 روح‌الدین ۳۳۳
 روستا، رضا ۲۸۱
 روستایی، محسن ۱۲۲
 روغنی، محمد علی ۱۹۸
 رهنما، حمید ۴۲۹
 رهیانی، تحیت ۳۱۷
 ریاحی ۳۰۸، ۳۱۱
 زارع، کرم خدا ۳۰۱

زاهدی ۳۱۶	سعادت نوری، حسین ۴۵
زربخش، علیرضا ۲۸۸	سعیدی، حسن نجم ۳۰۳، ۳۰۲
زرگرانی، غلامشاه ۲۸۷	سعیدی سیرجانی ۷۶
زکی ۷۵	سگوند، جعفر ۲۱۵
	سگوند، حاجی خدادادخان ۱۸
ساتن، الول ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۹	سگوند، حسن خان ۵۳، ۵۷، ۶۲
ساکي، عبدالعلی ۶۱	سگوند، شیرمحمدخان ۱۳۵، ۱۷۰
ساکي، علی محمد ۲۵، ۸۴، ۹۰، ۹۱، ۴۲۰	سگوند، فاضل خان ۵۷
۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰	سگوند، کریم ۲۱۵
ساکي، میرغیظی خان ۱۱۴	سگوند، مهرعلی خان ۵۳، ۱۲۵
سالار ۸۴	سلاح ورزی، رضا ۳۱۳، ۳۳۳
سالارالدوله ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۶۸، ۷۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۸، ۱۲۵، ۱۵۵	سلاح ورزی، محمدعلی ۲۶۱، ۳۱۷، ۳۳۳
	سلاح ورزی، نعمت الله ۳۱۰، ۳۱۱
سالار مظفر ۶۳	سلطان العلما ۷۲
سالار مقتدر ۷۹	سلطانی، علی اکبر ۳۳۳
سبزه علی (کدخدا) ۷۲، ۷۸	سلمانیان، آرسن ۳۴۰
ستارزاده، عبدالوهاب ۳۳۳	سنجابی، کریم ۲۶۹
ستایش ۱۹۸	سهراب ۶۸
سجادی، کاظم ۲۶۵، ۲۸۱	سهرابیان ۴۲۲
سرتیپ زاده، فتح الله ۴۴۸	سهیل بیگی ۲۱۳، ۲۱۸
سرحددار ۲۴۷	سیدابراهیم ۷۷
سرخ رو، فتحعلی ۴۷	سیداحمد ۴۷، ۲۳۶، ۲۷۵
سردار اکرم، نظرعلی ۶۸، ۶۹، ۷۰	سیدحسین ۴۷
سردار بهادر ۸۳	سیدحیدر ۴۶
سردار فیروز ۷۱	سیدعلی بن سیدمحمد بن سیدعبدالله ۴۶
سردار نصرت ۲۵۱	سیدمحسن سیف سادات ۴۷
سرشار ۱۹۸	سیدمحمد ۴۶، ۴۷
	سیدمهدی خان ۷۳، ۷۶

- سیف السادات، محسن ۱۷۶
سیف الله ۶۸
- شاهزاد (فرزند اللهیار) ۱۶۶
شاملو، ابراهیم ۲۶۵، ۲۸۱
شاهبختی ۱۳۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۲۷، ۲۴۶
- شاهبختی، محمد ۲۷
شاهخاکی، غلام ۳۱۱، ۳۱۳
شاهدوست، عبدالعلی ۳۱۳
شاهرخی، تقی ۴۶
شاهرخی، فرج الله ۳۶۱
شاهرخی، کریم ۳۱۱
شاهزاده احمد ۴۵
- شجاع ۲۳۳، ۲۵۲، ۲۵۷
شجاع، جواد ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۱
شجاعی، شکرالله ۲۷۹
شجاعی، عبدالحمید ۳۰۲
شجاعی، فضل الله ۳۱۱
شجاعی، مرتضی ۲۱۸
شریعہ رازانی، اعتضاد ۱۳۹
شریف الدوله ۱۲۹، ۱۳۵
شریف امامی، جعفر ۳۲۹، ۳۳۳
شجاع السطنه ۷۹
شفا، شجاع الدین ۲۶۹
شکیبا، یاور ۲۶۹، ۲۷۰
شوشتری، جواد (آیت الله) ۱۷۶
- شهبازی، رضا علی ۲۵۶
شهبازی، صدیق ۲۷۸
شهبازی، عباس ۲۵۱
شهرستانی ۳۵۶
شهرستانی (آیت الله) ۳۰۷
شهسواری، تقی ۱۴۷، ۱۶۶
شهیدی ۱۴۹، ۱۵۹
شیخ خزعل ۸۱، ۸۲، ۱۱۹، ۱۳۴، ۱۳۶
شیخ عبدالرحمن ۷۶
شیخی ۳۰۱
شیرازی، حسن ۶۰، ۶۱
شیر محمد ۱۳۲
- صادقی، خانجان ۲۳۹
صالحی لورستانی، عبدالرحمن ۶۰، ۱۶۴
صالحی لورستانی، محمدباقر ۶۰
صحت آباد، حسین ۲۰۸
صدری، عبدالله ۴۶
صدری، یدالله ۳۴۸
صدقیانی، ۴۲۲
صدیق، شکرالله ۳۳۳
صدیق، محمدجعفر ۳۳۴
صدیقی، ابوالقاسم ۲۲۷
صلاحی ۲۷۸
صمد علی ۶۸
صنعی، حشمت الله ۱۴۹
صولت الدوله قشقای ۸۲
سید حسن ۲۱۰

طاهری، مرتضی ۳۱۳، ۳۳۳	ضرابی ۱۹۴
طباطبایی بروجردی، فخرالدین ۳۴۶	ضرابی، ابراهیم ۲۳۱
طباطبایی، ضیاءالدین ۲۸۸	ضرابی (سرتیپ) ۲۴۷
طباطبایی، محمدصادق ۲۸۸	ضرابی، یاور ابراهیم خان ۱۳۱
طرسکینسکی ۱۵۰	ضرغام السلطان سردار خزاعی ۷۴
طرهانی، نظرعلی خان ۵۳	ضرغام الممالک ۵۵
طولابی، بهادر السلطان ۱۱۴	ضرغام (سرتیپ) ۳۱۸
طولابی، تیمور ۱۴۴، ۳۱۱	ضیایی دزفولی، ملارشید ۴۸، ۶۰، ۶۱، ۶۵
طولابی، خان باباخان ۲۶۱، ۱۱۴	۱۷۶، ۱۷۹
طولابی، رستم بهادر ۳۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۹	ضیاء السلطان ۱۰۸، ۱۰۹
۲۵۰، ۲۵۱	ضیاء، حسام الدین ۲۸۷
طهماسبی ۱۴۵	
	طاهری، ابوطالب ۱۷۹
ظل السلطان ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۶۲	طاهری، احمد ۱۷۹
ظهرباب ۱۳۲	طاهریان، مرتضی ۳۱۱
	طاهری، حسن ۳۴۸
عالی خانی، کریم خان عادل ۱۲۵	طاهری، حسین ۳۳۸
عباس خان ۱۳۳	طاهری، حیدر ۴۶، ۳۵۲، ۳۵۴
عباس میرزا ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵	طاهری، حیدر (آیت الله) ۱۷۹
۱۲۸	طاهری خرم آبادی (آیت الله) ۱۷۷، ۱۷۸، ۳۴۹
عباسی، رحمان ۴۲، ۱۶۳	طاهری خرم آبادی، حسن ۳۵۶، ۳۶۰
عباسی، عبدی ۲۵۶، ۳۱۱	طاهری خرم آبادی، صدر ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸
عباسی، فرج الله ۳۵۶	۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۰
عباسی فرد، محمدرضا ۳۵۶	طاهری خرم آبادی، محمد صالح ۳۳۸
عباسی، فضل الله ۱۷۳، ۲۸۸	طاهری، عابدین ۳۳۳
عبدالحسین ۶۸، ۸۴، ۳۳۹	طاهری، عبدالله ۲۸۷
عبدالعلی ۲۰۸، ۳۰۱	طاهری، محمد صالح ۴۶
عبدالله ۶۸، ۲۰۸	

- عبداللهی، اسحاق ۲۲۵، ۲۴۹
عبداللهی موسوی، حجتی ۱۷۳
عبدل خان ۱۳۳
عبدی، اسحاق ۴۳۹
عتیقی، جعفر ۲۸۰، ۲۸۶، ۳۱۷، ۳۳۳، ۳۵۹
عرب زاده باتیان (دکتر) ۳۳۴
عربستانی، عبدالرحمن ۴۸
عربستانی میرزا صالح ۴۸
عزیری، مصطفی ۲۲۷
عزیزالله خان ۱۳۶
عزیزخان ۲۷
عزیزی، امیر ۳۲۷
عزیزی، غلامرضا ۷۰، ۱۳۷
عزیزی، کامبیز ۳۶۷
عزیزی، هدایت ۱۴۴
عضدالسلطان ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۹
عظیما ۱۵۹
عقیلی، شکرالله ۵۷
علامیر، قاسم ۲۳۳
علای (فرزند آقارضا) ۱۶۶
علاء، حسین ۲۶۸
علم، اسدالله ۳۲۹، ۴۱۴
علی بن ابیطالب (ع)، امام اول ۴۹، ۳۵۸
علی رضاخان ۱۳۷
علی شاه ۱۳۲
علی (فرزند مرادعلی) ۱۶۶
علیقلی خان صارم السلطنه ۳۰۷
علی محمدخان امیراعظم ۲۷، ۱۲۳، ۱۲۸
- ۱۳۶، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴
علی مرادخان ۴۰، ۱۰۷
علی مرادیان، سبزی ۱۴۴
علی مردان خان ۱۲۷، ۱۲۸
عنینی دولتشاهی، احمد ۱۳۹
عیدی، حمید ۳۴۸
عین الدوله ۴۲، ۶۳
غزی خانم ۷۶
غضنفری ۴۳۸
غضنفری، آغازیبا ۲۰۳
غضنفری، امان الله ۱۶۴، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۶
۲۵۷
غضنفری، حسین ۴۱۹، ۴۴۸
غضنفری، علی رضاخان ۲۵۲، ۲۵۷
غضنفری، علی محمد ۱۳۵، ۱۶۴، ۲۴۸
۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۶۷
۳۲۹، ۳۵۷
غضنفری، محمدحسین ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۶
۲۵۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۲۴، ۳۲۹، ۳۳۱
۳۳۲
غلامرضاخان ۱۳۳، ۲۰۸
غلامرضایی، حسین ۲۸۹، ۴۲۴، ۴۲۷
غلامرضایی، ناصر ۴۳۹
غلامعلی خان ۷۲، ۲۰۳
غلام (فرزند خسرویاراحمدی) ۲۳۵
غنبیری، علی کرم ۳۰۱
غیاثی، صادق ۳۳۳

فاضل ۵۳، ۶۲، ۷۵	فیضیان، نصرت‌الله ۳۳۳
فاضلی، صفا ۱۲	فیلبرک، سی. جی ۲۹
فتاحی ۲۸۸	
فتح‌الله پور ۱۶۴	فائد رحمت، شیخ علی خان ۷۲
فتحعلی شاه قاجار ۴۰، ۴۱	فائد رحمت مهدی ۲۵۴
فدایی، نصرالله ۲۷۴، ۲۷۶، ۲۸۹	قاسم ۲۰۸
فرخ‌بخشیان، ابراهیم ۴۲۲، ۴۲۸، ۴۲۹	قاسمی ۶۰، ۸۴، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۱
فرخشاهی، مهرعلی ۳۲۳	۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۹، ۳۵۹، ۴۱۹
فرخی، محمدحسین ۲۴۳	قاسمی، رضا ۱۴۴
فرزاد، حسن ۲۲۷	قاسمی، فرید ۲۸، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۴۷، ۵۰
فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۸۷، ۱۰۰	۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۷۷، ۲۵۱
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸	قاضی، ابوطالب ۳۱۱
فرم، عبدالحسین ۳۵۱	قاضی خرم‌آبادی ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵
فرهادی، شکرالله ۳۳۳	۳۵۶، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱
فرهنگ قهرمانی، عطاءالله ۱۶۴	قاضی‌زاده، روح‌الله ۴۲، ۱۴۴، ۱۶۳، ۲۶۱
فشنگچی، علی اصغر ۲۶۵	۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۲۰، ۳۲۹، ۳۳۲
فقیهی شیرازی ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۴	۳۳۳، ۳۳۴، ۴۴۸
فلاحتی، فرهاد ۲۷۹	قاضی، عبدالرحمن ۳۱۳
فلسفی ۳۵۹	قاضی، مهدی ۴۸، ۲۶۲، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۸
فلیچر ۲۵۲	۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۸
فوزیه ۱۴۵	قاضی نورالدین ۱۴۴
فولادوند (استاندار تهران) ۲۴۳	قداوند، حاضر بیک ۷۵
فولادوند، افراسیاب ۲۰۶، ۲۰۷	قزوینی، عبدالرحیم ۲۰۵
فولادوند، امیرحسین ۱۹۹، ۳۲۰، ۳۲۷	قلاوند، علی حسین ۳۱۱
فولادوند، تقی ۲۰۷	قمی، حسن ۳۵۲
فولادی ۱۹۸	قوام‌الدوله ۱۱۲، ۱۲۹
فیروز، نصرت‌الدوله ۱۶۰، ۱۶۲	قوامی ۲۷۴، ۲۷۶
فیضیان، فتح‌الله ۲۸۹	قیصری ۱۵۹

- کاتوزیان، همایون ۳۶۷
 کارحمت، قاسم خان ۲۸
 کاساکوسکی ۱۵۰
 کاسمی ۳۳۳
 کاشانی، ابوالقاسم (آیت الله) ۳۵۷، ۳۵۳، ۳۵۸
 کاظمی ۱۷۶، ۱۷۹، ۳۵۴، ۳۵۶
 کاظمی، ایرج ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۶
 کاظمی، رضا ۱۷۹
 کاظمی طولابی، مهدی ۱۷۷
 کاظمی، علی اصغر ۲۵۵
 کاظمی، علی اکبر ۲۴۷، ۲۵۲
 کاظمی، فرج الله (آیت الله) ۱۷۶
 کاظمی، موسی ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۱۰، ۳۱۲
 کاکاوند، اعظم السلطنه ۳۱
 کاکاوند، جواد ۱۸۹
 کانتیس ۹۴
 کدخدا آقامیرزا میرحسن ۲۰۲
 کدخدابابا، سوری ۲۴۲
 کدخدا بنده ۲۰۲
 کدخدا پیرولی ۲۰۲
 کدخدا حسن ۲۰۲
 کدخدا عالی ۲۰۲
 کدخدا عباس بادایی ۲۰۲
 کدخدا عبدل ۲۰۲
 کدخدا علی عسکر ۲۰۲
 کدخدا علی میرزا ۲۰۲
 کدخدا غلام زیدعلی ۲۰۲
 کدخدا کرم ۲۳۹
 کدخدا موسی ۳۲۳
 کدخدا نظر ۲۰۲، ۲۳۷
 کربلایی فرج ۳۱۷
 کرد، علی ۱۴۴
 کرمی، کرم الله ۳۰۱
 کریم ۲۱۸
 کریمی، اصغر ۲۹
 کشمیری ۲۷۰
 کشمیری، مرتضی ۶۱
 کمالوند ۲۸۹
 کمالوند (آیت الله) ۳۸، ۴۱، ۴۸، ۹۲، ۱۲۵
 ۱۲۸، ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۴
 ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۲۸
 ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹
 ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷
 ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱
 کمالوند، علی ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۴۱۵
 کمالوند قوام دفتر، محمود ۱۱۱
 کمالوند، محمد ۵۷
 کمالوند، محمود ۹۳
 کوشکی، ملک احمد ۲۵۱
 کونانی، محمد حسن ۲۵۶
 کونانی، محمد حسین ۲۵۱
 گلپایگانی، محمد رضا (آیت الله) ۳۳۶، ۳۵۱
 گلشائیان ۲۵۲
 گلشن، محمد علی ۲۶۸

محمد ابراهیم خان امیر اعظم ۱۲۳	گل محمدی ۲۸۸
محمد بن عبدالله (ص)، پیامبر اسلام ۴۴، ۳۰۵، ۱۷۵	گودرزی ۲۷۶
محمد حسین خان ۲۵۶	گودرزی، محمد حسن ۳۳۴
محمد خان (پسر شمس علی خان) ۱۳۶	گودرزی، نصرت السلطان ۱۱۴
محمد رحیم ۶۸	گیرشمن، رومن ۲۲
محمد صالح ۳۹	لرستان، منوچهر ۳۳۴
محمد علی ۲۰۸، ۳۱۳	لرستانی ۳۲۹
محمد علی شاه قاجار ۵۳	لرستانی، زروان ۲۱
محمد علی میرزا ۴۰، ۴۲، ۵۲، ۷۹	لرستانی، عبدالرحمن (آیت الله) ۱۳۸، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۷۹
محمد میرزا ۳۰۱	لرستانی، مجتبی ۲۷۴
محمد نبی ۳۰۱	لرستانی، نجم الدین ۶۰
محمد هادی ۶۸	لطف الله ۲۷۵
محمدیان، عیسی ۲۶۱	لطفعلیان، خداداد ۳۱۳
محمدیان، محمد ۵۷	لطیف خان صارم السلطنه ۷۲، ۷۳
محمدی، علی ۲۷، ۷۸	لطیف خان صارم نظام ۵۵
محمدی گراوند، سام ۲۵۱	
محمود ۶۸	مارلینگ، چارلز م. ۶۵
محمود، محمود ۸۷	ماشاء الله ۲۰۸
مداد (سارق) ۲۳۶	مافی، معصومه ۵۶
مدرس، حسن (آیت الله) ۱۳۶	ماکی، باقر ۱۴۴
مراد خان ۲۷	مجتهد، عیسی ۱۸۰
مرادی، داراب ۲۴۳	مجد الاسلام ۶۲
مرادی (فرزند آقا) ۱۶۶	مجید ۲۳۹
مرادی، نور خدا ۳۰۱	محرر رضوی، تقی ۱۷۷
مرتضوی، ابوالقاسم ۲۸۸، ۳۱۷	محروم ۲۸۹
مرتضی قلی خان ۷۸	محروم، علی اکبر ۳۳۳
مرتضی میرلوحی - نواب صفوی	

- مرزبان ۳۴۰
مرزبان (دکتر) ۲۸۲، ۲۳۸
مروارید، علی اصغر ۳۵۳
مریدی، احمد ۲۸۸
مسعودی، محمد علی ۲۶۹
مشهدی باقر تپال ۶۹
مشهدی ولی ۲۰۸
مصدق، محمد ۳۶۱، ۲۸۶
مصدق، نجم الدین ۱۷۳
مصطفوی، عبدالله ۴۶، ۱۷۹
مظفر الدین شاه قاجار ۵۲، ۵۳، ۳۰۷
مظفری، خیر الله ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱
۳۱۳، ۳۰۷، ۲۵۲
مظفری (سرهنک) ۲۰۰، ۲۶۹
معاذ السلطنه ۷۷
معمدی ۱۹۸
معمدی، ابراهیم ۱۹۳، ۱۹۶
معمدی، امیر مسعود ۵۳
معجز علی خان ۴۰
معصوم (فرزند یحیی) ۱۶۶
معین السلطنه چاغروند ۳۸، ۵۷، ۱۰۸
۱۱۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۷۰
معین، محمد ۲۲
معینی، حجت الله ۱۴۴
معینی، صحبت الله ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۹۹، ۴۱۷
۴۱۸
معینی، یحیی ۴۱۹
مغیث السلطنه ۶۸، ۶۹، ۹۳
- مفلوک کمالوند ۴۱
مقدسی، علی احمد ۲۷۹
مکی، حسین ۱۱۹
ملک المتکلمین ۵۲
ملک زاده، مهدی ۵۲
ملیکان، صارم ۱۹۸
منتصرالدوله ۷۱، ۷۳
منصور، حسنعلی ۴۱۴
منصوری، محمد جواد ۳۳۳
منظمی، اسفندیار ۳۰۳، ۳۰۴
منوچهری ۲۶۵
مورثی ۱۹۸
موسوی، تاج الدین ۳۳۳
موسوی، نورالله ۳۳۳
موسی بن جعفر علی (ع) ۴۶
موسی نژاد، محمد ۲۸۷
موفق الدوله ۵۷، ۷۲
مولوی زاده ۲۸۰
موموند، فرج الله (آیت الله) ۲۵۱
مومیوند، نظر علی خان ۹۱، ۱۲۳
مهدوی ۲۷۴، ۲۷۸
مهدی ۱۵۹
مهران نژاد، علیرضا ۴۳۰، ۴۳۱
مهر علی خان ۹۱، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۴
مید، کلرکاف ۲۵
میراسفندیار، میر محمد ۱۶۶
میرایمان ۱۳۲
میرجنت ۳۴

میرزا احمد ۲۷	نحوی، کاظم ۴۷
میرزا ترسایی ۲۰۸	نصرت الله خان امیر ارفع ۱۲۳، ۱۳۷
میرزا جواد ۴۱	نصرتی، لطف الله ۱۷۳، ۲۸۸، ۲۸۱
میرزا حبیب الله خان یمن الملک ۴۱	نصیری، صادق ۱۷۳
میرزا ربیعا ۳۹، ۵۷، ۶۳، ۹۲	نظام السلطنه ۴۲، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۵
میرزا رحیم (معین السلطنه) ۳۹	۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲
میرزا صالحی ۲۴۳	۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۶، ۲۱۶
میرزا محسن خان مظفر الملک ۴۲، ۴۳	نظام مافی، محمد علی ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳
میرزا محمد ۵۷	۳۵۱
میرزا محمد علی ۶۹، ۷۰	نظر ۲۰۸
میرزا محمود قوام - میرزا زین العابدین ۴۱	نظر علی خان ۳۲، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۹، ۹۶
میرزاوند، غلامرضا ۲۸۹	۱۱۵، ۱۱۶، ۲۴۰، ۳۲۴
میر سپهدار ۲۲۵	نظر علی محمد خان ۱۳۷
میر شاهوردی خان ۳۰	نظریان، جواد ۱۴۴
میر شیخ علی خان ۴۱، ۹۲	نظریان، علی ۳۳۳
میر عباس (فرزند حاجی) ۱۶۶	نعمت الله خان ۱۳۷
میر غیظی خان ساکی ۴۱، ۹۲	نقیسی، محمد رضا ۳۶۷
میر، فرامرز ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۲	نکوزاد، محمود ۳۳۱، ۴۱۷، ۴۲۱
میر، ناصر ۱۷۴، ۲۱۸، ۲۶۷	نواب صفوی ۳۵۳
میکائیل ۳۰۱	نویان، منوچهر ۱۴۴
میل سپو ۱۹۷	نورانی، عبدالله ۲۲۹
مؤید الدوله ۱۲۶	نوری، فضل الله ۴۸، ۶۱
	نیک نژاد، محمد ۱۹۸
نادر ۲۱۸	والی زاده، حبیب الله خان ۶۳، ۹۲
ناصر الدین شاه قاجار ۲۷، ۵۲، ۸۸	والی زاده، روح الله خان ۳۹، ۲۷۴، ۲۷۶
ناصریان خرم آبادی، علی اصغر ۴۲	۲۸۸، ۲۸۹
ناظم الاسلام کرمانی ۷۶	والی زاده، سیف الله ۳۹، ۱۱۱، ۱۲۵
نجومی، اسماعیل ۲۷۲، ۲۷۳	والی زاده، صیدوالی خان ۹۲

- والیزاده، علی مرادخان ۴۰
والی زاده، محمدرضا ۲۸۷
والیزاده معجزی ۷۵، ۷۶، ۸۴، ۹۲، ۹۳، ۹۷، ۱۳۷، ۱۴۶
والی زاده معیری، محمدرضا ۲۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۱، ۷۳
والی زاده، نصرت الله ۲۸۹، ۳۳۳
وحیدالملک ۷۷
ورکوهی، زین العابدین ۲۸۵
وطن دوست، شیرین ۳۴، ۲۵۸
وطن دوست، معصومه ۱۷
وفایی، ابراهیم ۱۴۴
وکیلی، سیدمصطفی ۳۲۵
وگیدمری، نصرالله ۴۷
ویلسن ۴۵، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۸
۸۹، ۹۰، ۱۳۴
هاتف، مهدی ۲۴۱
هاشم ۶۸
هاشمی، میراسدالله ۳۲۳
هاشمی، میرعباس ۲۲۱
هاشمی، میرغلامرضا ۲۲۵
هاشمی، میرهادی ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱
هدایتی ۱۹۸
هرو، رحیم خان ۷۸
هژیرالسلطنه ۷۹
همایون نژاد، غلامرضا ۲۰۳
همت (سارق) ۲۳۶
هوز، ماژرگرین ۱۲۰
هوشمند ۱۹۸
هوشنگ ۳۰۱
هول، فرانک ۲۵
هویدا، امیرعباس ۴۱۴، ۴۱۷، ۴۲۴
یار احمد ۶۸
یاراحمدی، امیر رفیع ۲۸
یاراحمدی، خسرو ۱۹۸، ۲۳۵
یاراحمدی، سردار اکرم ۷۲
یاراحمدی، صارم السلطان ۱۱۴
یاراحمدی، ضرغام الممالک ۱۱۴
یدالله خان (پسر غلامعلی خان) ۱۳۶، ۱۳۷
یزدی، محمدکاظم (آیت الله) ۶۰، ۳۴۷
یعقوب ۲۱۰
یعقوب خان مظفرالملک ۵۵، ۷۳
یعقوب وند، نصرالله ۲۳۷
یکتایی، مجید ۲۶۹
یگانه، غلامرضا ۱۷۹
یگانه، فتح الله ۱۷۳، ۲۸۸
یوسف خان مغیث السلطنه ۵۵، ۵۶
یوسف وند، فیض الله ۳۲، ۱۲۴
اماکن
آبدانان ۲۱۵، ۲۲۱
آبستان ۱۳۳، ۲۱۳، ۲۴۳
آب سرد ۲۶، ۲۲۱
آذریایجان ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۵
آلمان ۸۷، ۹۴، ۹۶، ۱۲۲، ۱۲۷

۲۵۲، ۲۰۳، ۱۵۲	آمریکا ۳۱۶، ۳۲۲، ۳۲۳، ۴۱۴، ۴۲۲
اهواز ۸۷، ۲۳۰، ۳۲۱	
ایتیوند ۳۱	اراک ۸۶، ۲۳۵، ۳۲۱، ۳۳۶
ایران ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۳۰، ۳۵، ۳۷، ۵۱، ۵۳	ازنا ۴۲۶
۵۴، ۵۸، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸	استانبول ۶۵، ۹۵
۸۰، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰	اشتر ۲۵، ۳۲، ۳۳، ۵۵، ۲۳۹، ۲۴۱
۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۸	اشتران کوه ۷۹
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۹، ۱۷۶	اشترینان ۴۲۶
۱۷۷، ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۷، ۲۰۳، ۲۱۷، ۲۱۸	اصفهان ۴۳، ۳۲۱، ۳۳۶، ۳۵۶
۲۴۴، ۲۶۷، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۹، ۲۹۵، ۳۰۲	افغانستان ۸۷، ۹۴
۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۹، ۳۲۶، ۳۲۹	الشر ۷۳، ۷۹، ۸۵، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹
۳۳۳، ۳۳۶، ۳۵۶، ۳۶۶، ۳۷۰، ۳۷۲، ۳۷۵	۱۱۱، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۹۱
۳۸۸، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۳۳	۳۱۵، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۶۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰
ایلام ۳۲۱	۴۴۲، ۴۳۱
بابرها ۳۷	الوار گرمسیری ۲۳۷، ۲۹، ۳۰، ۴۷
باغ فلاحتی زاغه و قلمستان کرگاه ۱۵۷	الیگودرز ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۳۲۱، ۴۲۵
بالاگریوه ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۵۷، ۷۵، ۹۷	۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۶
۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۷	امامزاده خضر ۳۷
۱۵۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۲۱، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۷۲	امامزاده درآقا ۳۷
۳۰۷، ۳۳۰، ۳۵۶	امامزاده دربوطاهر ۳۷
بانک رهنی ۴۲۴	امامزاده دو برادر ۳۷
بانگ کارگشایی و ساختمانی ۴۲۴	امامزاده زین علی ۳۷
باوالی ۲۶	آمریکا ۱۵۲
بجنورد ۲۰۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲	امیربخش اشتر (روستا) ۲۴۳
بخش پاپی ۲۹	انتشارات تاریخ ۵۶
بخش چغلوندی ۲۵، ۲۶، ۳۵	انجیرک ۲۸
بروجرد ۱۲، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۳، ۴۱	اندیمشک ۳۰، ۲۳۶، ۲۴۶، ۴۳۵
	انگلستان ۵۳، ۸۶، ۸۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۴

پشتکوه ۸۰، ۸۲، ۸۴، ۸۵، ۹۲، ۱۰۴، ۱۰۵،	۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۱،
۱۰۷، ۱۱۰، ۱۲۱، ۱۳۴، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳	۷۲، ۷۹، ۷۹، ۸۴، ۸۶، ۹۰، ۹۵، ۹۶، ۹۷،
پشت و پشت ۳۶، ۳۷	۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸،
پشته (دهکده) ۲۳۶	۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۸،
پلدختر ۲۹، ۴۵، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۹، ۴۳۰،	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۳،
۴۴۲	۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۷۹، ۲۸۰، ۳۲۱،
پل هرو ۱۳۱	۳۲۶، ۳۳۶، ۴۲۵، ۴۲۷
پل هروی زاغه ۳۲۰	بزازنا ۲۶
	بزهل ۲۶
تاکستان (قزوین) ۱۶۶	بسظام ۳۳
تبریز ۳۲۱	بصره ۵۸
تپه میرفلاح ۲۸	بغداد ۵۸، ۸۷، ۸۸
تجربه ۲۸، ۴۶، ۴۷	بللوند ۲۱۳
تخت چان میانکوه ۲۳۷	بندر محمره ۵۸
تشکن (ناوه کش) ۳۴	بندر ناصریه اهواز ۵۸
تنگ خیاط ۳۲	بوشهر ۴۲۱
تنگ رباط ۳۳، ۱۳۳	بیدرویه ۲۲۵
تنگ زاهد شیر ۲۸، ۳۳	بیرانوند برزان ۱۲۲، ۱۳۷، ۲۱۰
تنگ گل اندام خاوه ۲۳۹	بیشه نیزار (سیلاخور) ۱۹۳
تنگه‌ی زاهد شیر ۱۳۰	بیمارستان ۷۰ تختخوابی پهلوی ۴۴۲
تنگه‌ی میراحمدی ۲۵	بیمارستان خرم‌آباد ۱۶۴
توبه‌دراز (قریه) ۲۱۳	
تویسرکان ۱۶۰، ۳۲۱	پاپی ۳۵، ۴۷، ۵۷، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۴، ۲۱۷،
تهران ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۴، ۴۲،	۲۲۸، ۲۳۵، ۲۵۴
۴۵، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۶،	پاپی ۲۷۲، ۴۴۲
۷۶، ۷۹، ۸۲، ۸۷، ۹۴، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۵،	پرسک ۳۲
۱۱۱، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵،	پستخانه ۳۶
۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۴،	پشت بازار ۳۵، ۳۶

خانقین ۸۷	۱۹۱، ۱۹۴، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۱
خاوه ۳۱، ۲۴۲	۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۳
خراسان ۱۴۵، ۱۶۶، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸	۲۷۸، ۲۸۱، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۷، ۳۰۰
۲۲۲، ۲۳۵	۳۰۸، ۳۰۹، ۳۲۲، ۳۵۱، ۳۵۳، ۳۵۹، ۳۶۰
خرم‌آباد ۱۱، ۱۴، ۲۱، ۲۵، ۲۷، ۲۸، ۲۹	۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۱۷، ۴۲۰
۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸	۴۲۲، ۴۴۶
۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹	تیرالی کاکاوند ۳۱
۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱	جابرینها ۳۶، ۳۷
۶۳، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶	جلگه‌ی هلیلان ۳۱
۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۱	جودکی، رحیم ۲۳۷
۹۲، ۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴	
۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶	چاپلق ۱۹۹، ۲۲۹
۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸	چاواری ۲۴۲
۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸	چرخونه ۲۶
۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵	چغاکار ۲۶
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳	چفلوندی ۲۰۳، ۳۲۶، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۴۶
۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۲۰۰	چگنی ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۵۷
۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۳	۱۰۷، ۱۵۴، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۴۹، ۲۵۱
۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰	چگنی کیش ۱۹۳
۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹	چگینی ۳۱۱، ۳۳۱، ۴۲۴
۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۸	چهارشاخ ۳۲
۲۵۱، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲	چهارمحال و بختیاری ۴۲۱
۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱	
۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲	حاجی آباد ۹۳
۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱	حسنوند ۳۲، ۲۵۴
۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۲، ۳۰۳	حسین‌خان ۳۶
۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۲	
۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰، ۳۲۱	

دردلاکی ۳۵، ۳۶، ۳۷	۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹
دره چال (بروجرد) ۷۳	۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲
دره خاوه ۲۳	۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱
دره خرم آباد ۲۳	۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱
دره دز ۲۲	۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۸۱، ۳۸۲
دره ساکی ۲۷	۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱
دره صمیره ۲۳	۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹
دره کرگاه ۲۳	۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲
دره هرو ۲۳	۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۶
دزفول ۲۴، ۳۴، ۴۱، ۴۷، ۴۹، ۵۸، ۶۱، ۷۵	۴۲۷، ۴۲۸، ۴۳۰، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷
۳۲۱، ۱۵۳، ۱۵۱، ۹۷، ۷۸	۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴
دلفان ۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۹۲، ۱۰۳، ۱۰۹	۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰
۱۱۱، ۱۲۳، ۱۵۴، ۲۲۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۶	خرمشهر ۵۸، ۸۸
۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۳۱۱	خوار ۲۴۹
۴۴۸، ۳۲۳	خوزستان ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۴۲، ۵۷، ۷۸
دلفو ۳۱	۸۱، ۸۷، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۵، ۱۳۷
دو آب ۳۲	۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳
دورود ۴۷، ۲۰۹، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۳۵	خیرآباد ۱۶۲
دهلیج میانکوه ۱۲۸	
دیرکوند ۱۰۷	دارالتربیه‌ی عشایر لرستان ۱۳۹، ۱۴۰
	دارالمعلمین ابتدایی ۱۳۸
رئیس یاور ۳۶، ۳۷	دارسفید ۲۸
رازان ۲۷، ۲۸، ۱۴۵، ۱۵۰	داسجرد ۲۹۲
راسته‌ی سراجان ۳۶، ۳۷	دالوند ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۱۰۹
رباط کاکاوند بسطام ۳۲	دبستان سپه ۱۳۸
رشته کوه نمکلان ۲۸	درآقا (امامزاده) ۳۶
رشته‌های زردلیه - بلومان - ریحله ۲۵، ۲۸	دریند ۸۴
رودخانه‌ی سزار ۲۹	دریوطاهر ۳۶

رودخانه‌ی صمیره ۲۲، ۳۰	سمنان ۲۲۲
رودخانه‌ی هرو ۲۵	سندج ۳۲۱
روسیه ۸۹، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۵۲	سوئد ۸۹
ریمله ۲۷، ۳۲، ۲۴۳	سوکی ۲۶
زاغه ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۱۴۰، ۱۵۰	سه راه حسین خان ۳۶
۲۰۴، ۲۱۶، ۴۲۵، ۴۲۶	سه سیک ۳۶، ۳۷
زاگرس ۲۴	سیلاخور ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۴۷
زاهد شید ۹۱	۷۱، ۷۲، ۷۳، ۸۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳
زردآبه ۲۱۳	۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۳
زردسوار ۲۲۱	۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵
زز ۴۲۶	۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
زنجان ۳۲۱، ۳۲۱، ۴۳۱	۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۰، ۲۳۱
	۲۳۵
سبزه میدان ۳۵۹	شترمل ۳۲
سرآب ۲۳۶	شگوند اکبرآباد ۲۱۰
سرآب الیاس (روستا) ۲۴۳	شوش ۲۲
سرآب بستان ۲۱۶	شوشتر ۴۸، ۵۸
سرآب چنگایی ۴۴۴	شه‌نشاه ۳۳
سرآب سبز ۲۶	شیراز ۳۲۱
سرآب میریک ۲۶	
سرآب نرم ۲۶	صالح آباد ۲۴۳
سراوند ۷۲، ۷۳	صمیره ۱۳۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲
سزار (دره) ۲۲	
سفیدکوه ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۵۰	طهران کوه‌دشت ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۵۷، ۹۷
سگوند ۱۲۲، ۱۵۴، ۲۵۴	۱۰۷، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۴۵
سلسله ۲۵۲	۱۵۰، ۲۲۷، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷
سمان ۲۹۲	۲۷۲، ۳۴۰، ۴۲۴، ۴۲۶

کاسیان ۲۶	عالین آباد ۳۲۳
کاشان ۲۹۲	عبدالله آباد (دهکده) ۲۳۹
کاکارضا ۲۵	عربستان ۶۳، ۷۷، ۱۰۷
کاکاشرف ۲۹	علی آباد (شمشیرآباد) ۳۶، ۳۷، ۱۶۲
کایی ۲۲۱	
کبیرکوه ۱۳۵، ۱۳۷، ۲۱۵، ۲۲۵	فرانسه ۲۴
کتابفروشی شهید ۳۵۹	
کتاب فروشی محمدی ۲۵	قائدرحمت ۱۰۹
کردستان ۷۸، ۸۰، ۱۴۹، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۸۵	قرهسو (رودخانه) ۲۲
کرگاه ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۴۷، ۲۰۴، ۲۲۹	قزوین ۸۳
۲۲۹	قصرشیرین ۹۴، ۹۶
کرمانشاه ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۴۱، ۴۹، ۷۳، ۷۸	قلاوند ۲۵۴
۷۹، ۸۰، ۸۴، ۹۲، ۹۹، ۱۰۷، ۹۴، ۹۶، ۹۷	قلایی ۳۲
۹۸، ۹۹، ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۵۳	قلعه رحیم ۲۶، ۲۷
۲۴۶، ۲۵۲، ۳۲۱، ۴۲۵	قلعه علی زاغه ۹۳
کشکان رود ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴	قلعه فلک الافلاک ۳۵، ۳۶، ۴۳، ۶۴، ۳۱۷
کشور ۲۹	۴۳۸
کلپ حزب ۲۸۴، ۲۸۶	قلعه محسن آباد ۶۳
کله تخت ۲۶	قلعه نو ۱۹۳، ۱۹۹
کمپانی لینچ ۸۸	قم ۶۰، ۱۶۶، ۲۶۷، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۱
کمرسیاه ۳۳، ۳۴	۳۵۲، ۳۵۵، ۳۵۶
کنگاور ۷۹، ۹۵	قیرآباد ۲۳۶
کوچهی باغ فیض ۳۶	قیصریه ۳۶
کوچهی سلیورزی ۳۶، ۳۷	
کوچهی سیدها ۳۶، ۳۷	کارخانهی برق کوهدشت ۳۲۵، ۴۲۴
کوچهی کاکاوندها ۳۶، ۳۷	کارخانهی پوست و چرم لرستان ۴۳۲
کوچهی ملامرادعلی ۳۶، ۳۷	کارخانهی قند خرم آباد ۴۲۴
کوگان ۲۲۱	کار رحمت ۱۳۲

لرستان ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۳،	کومی وند ۳۲
۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴،	کوه آهنگران ۳۳
۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶،	کوه بابا محمود ۲۸
۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷،	کوه پاسنگر ۳۵
۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰،	کوهدهشت ۲۴۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۴، ۲۵۶،
۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱،	۲۵۸، ۳۲۱، ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۱، ۳۳۹، ۳۶۷،
۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳،	۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۶، ۴۴۲، ۴۴۶، ۴۴۷،
۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱،	کوه زردلیه ۲۸
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰،	کوه زنگول ۳۳
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹،	کوه کبیرکوه ۲۲
۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴،	کوه گراز ۳۰
۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۵،	کوه ماسور ۳۳
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳،	کوه میل ۳۳
۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲،	کیوره ۹۳، ۱۹۳، ۲۰۳،
۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۰،	
۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷،	گازه ۲۹
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹،	گاماسیاب (رودخانه) ۲۲، ۳۱
۱۹۰، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۴،	گاوکش ۳۲
۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۳، ۲۱۵،	گردنه‌ی زاغه ۱۳۰، ۱۳۳،
۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۴۳، ۲۴۴،	گرگان ۲۰۵،
۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۵۲،	گرگاه ۱۱۵،
۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۳،	گرگاه ۱۵۴، ۱۵۶،
۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۲،	گرگ گیرها ۳۶
۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۳، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۹۰،	گريت ۲۹، ۲۱۶،
۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰،	گل‌زرد ۲۶
۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹،	گلستان ارم ۴۳، ۶۳،
۳۱۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲،	گورکش ۱۳۱
۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۸، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶،	گیلان نه‌وند ۲۲

۳۴۸، ۳۴۶، ۳۴۵، ۳۴۴، ۳۳۹، ۳۳۸، ۳۳۷	۳۵۴، ۳۵۷، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵
۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۶، ۳۵۷	۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹
۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۵، ۳۸۰، ۴۰۲، ۴۰۳	مسجد سلطانی بروجرد ۱۴۶
۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴	ملاوی ۲۹، ۳۰، ۱۴۰، ۲۲۹، ۳۳۲، ۴۱۵
۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۲۹	۴۴۲
۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۳۸	ملایر ۲۲، ۳۲، ۷۷، ۷۹، ۸۶، ۹۹، ۱۰۲
۴۳۹، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۵۰	۱۰۴، ۱۱۷، ۱۶۰، ۲۳۵، ۳۲۱
مال اسد ۲۶	مله تخت ۲۷
ماهروی ۴۲۶	منوچهرآباد (خرمآباد) ۱۳۹، ۱۵۵، ۱۵۶
ماهگیران ۳۶، ۳۷	۴۲۷
محسن آباد ۳۷	مورموری ۲۰۵، ۲۱۳
محله باباطاهر (خرمآباد) ۱۳۸	موشوند ۲۲۱
محله پشت بازار (خرمآباد) ۱۳۹	مهرابوند روشگان ۲۴۲
محله جوادى ۳۶، ۳۷	میانکوه ۲۹، ۳۰، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۳۷
محله چاغروندها ۳۷	میریک ۳۱
محله حسین شل ۳۶، ۳۷	میربهرام ۳۳۷
محله درویش‌ها ۳۶	میرداود ۳۳۷
محله ده پیر ۴۰	میرعباس ۲۳۷، ۲۳۸
محله رشنوها ۳۶، ۳۷	نجف‌اشرف ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۶۱، ۳۴۶
محله سلورزی جنوبی ۳۶	نورآباد ۲۵، ۱۲۲، ۲۳۹، ۲۴۸، ۲۵۱، ۳۰۱
محله کاوکالی ۳۶	۳۲۶، ۳۶۹، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۴۲
محله کردها ۳۶، ۳۷	نورعلی ۳۱
محله کلیمی‌ها ۳۶، ۳۷	نهاوند ۲۲، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۵۰، ۵۳، ۷۰، ۷۲
مدیه ۳۳، ۳۴	۷۳، ۸۶، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۷، ۲۳۵
مسجد بازار ۲۷۴، ۲۸۹	۲۴۶، ۳۲۱
مسجد توسلی ۲۸۱	
مسجد جامع خرم‌آباد ۳۰۴، ۳۴۳، ۳۴۴	والیان پشتکوه ۳۱، ۴۰، ۷۰، ۷۶

اداره‌ی غله استان ۴۳۴	ورامین ۱۶۶، ۲۴۹
اداره بازرسی شاهنشاهی ۴۴۹	ورکوه ۲۷
انجمن روشنفکران و دانشجویان لرستانی	ویسیان ۳۳، ۳۱۵
مقیم مرکز ۳۳۴	
انجمن شهر خرم‌آباد ۳۲۸، ۳۶۱	هرسین ۳۱، ۱۰۳، ۱۲۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳
انجمن لرستانی‌های مقیم تهران ۴۱۵	۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
	۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۶
باشگاه جوانان روستایی ۴۱۵، ۴۳۳	هرو (آبستان) ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۴۶، ۴۷
بانک تعاون کشاورزی استان ۴۳۳	۵۷، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۵۴
بانک تهران ۴۲۹	هله‌ور ۱۳۱
بانک رهنی ۳۲۶	همدان ۴۲، ۵۳، ۵۷، ۷۳، ۸۰، ۹۴، ۹۹
بانک کشاورزی ۳۲۵	۱۱۶، ۱۲۱، ۱۴۵، ۲۸۱
بنگاه مطبوعاتی شهر خرم‌آباد ۲۶۴	هنام ۳۲
بنیاد نیکوکاری شمس پهلوی ۴۱۵	هند ۵۸، ۸۷، ۱۵۲
بیمارستان ۵۰ تخت‌خوابی خرم‌آباد ۲۴۰	
	یزد ۴۲۱
جبهه‌ی ملی ایران ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۹، ۳۱۵	
۳۵۸، ۳۵۷، ۳۲۹	سازمان‌ها و احزاب و...
جمعیت خیریه‌ی فرح پهلوی ۴۱۵	اتحادیه کارگران راه‌آهن دورود ۲۷۹
جمعیت شیرو خورشید سرخ ۴۱۵	اتحادیه‌ی ترقی‌خواهان لرستان ۲۹۱، ۲۹۲
جمعیت طرفداران نهضت ملی ایران ۳۰۰	اداره دارایی خرم‌آباد ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۲۹
	اداره راه لرستان ۴۴۵
چاپخانه‌ی دانش ۲۶۴	اداره شهرستانی ۲۷۵
چاپخانه‌ی نوین ۲۶۴	اداره‌ی آمار ۳۰۸
حزب اراده‌ی ملی ۲۹۰	اداره‌ی آموزش و پرورش لرستان ۳۷۰، ۳۷۱
حزب ایران نوین ۴۱۴، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۹	اداره‌ی بازرسی کل شکور ۳۱۳
۴۲۴، ۴۲۰	اداره‌ی دارایی ۳۱۰، ۳۴۵
	اداره‌ی دارایی تربت حیدریه ۲۲۷

- حزب پیکار لرستان ۲۶۸، ۲۶۹
حزب توده ایران ۲۹۹، ۳۳۱، ۳۵۹، ۳۶۱
حزب دموکرات ایران ۲۹۰، ۲۹۱
حزب دموکرات ایران شعبه لرستان ۲۹۰
حزب رستاخیز ۴۱۴، ۴۱۷
حزب عدالت ۲۸۹، ۲۹۰
حزب قوام ۲۹۰
حزب مردم ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰
حزب ملیون خرم‌آباد ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲
۴۱۴، ۳۳۳
حزب میهن پرستان ۲۵۰، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰
۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۹
حوزه علمی‌ه کی‌مالیه خرم‌آباد ۳۵۴، ۳۵۵
۳۵۶، ۳۶۱
حوزه علمی‌ه خرم‌آباد ۳۳۷، ۳۵۶
حوزه علمی‌ه قم ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۴۸، ۳۵۲
۳۵۶، ۳۶۱
حوزه علمی‌ه نجف ۳۵۶
دارالتربیه‌ی عشایری ۲۶۵
دانشگاه آزاد لرستان ۴۳۶
دانشگاه اهواز مجتمع آموزش عالی لرستان ۴۳۶
دانشگاه پزشکی شیراز ۴۳۶
دبستان خیام ۲۴۳
دفتر استانداری ۴۳۴
دفتر برنامه و بودجه‌ی لرستان ۴۰۲
دفتر فرح ۴۲۸
دفتر نخست‌وزیری ۲۰۶
زندان فلک‌الافلاک خرم‌آباد ۳۵۳
ژاندارمری ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۳۰، ۲۳۵، ۲۳۸
۲۳۹
سازمان اسناد ملی ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸
۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱
۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱
۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲
۲۷۳، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴، ۲۸۸
۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۲
۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲
سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)
۴۲۱، ۴۳۴، ۴۴۷
سازمان بازرسی شاهنشاهی ۴۳۹
سازمان برنامه و بودجه ۴۰۳، ۴۲۹
سازمان زنان حزب ایران نوین ۴۱۵
سازمان فرهنگ خرم‌آباد ۳۱۸
ساواک خرم‌آباد ۳۳۰
سپاه دانش ۳۷۷، ۴۴۱، ۴۴۳
ستاد ارتش ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۴۷، ۲۵۱، ۲۵۲
۲۵۶
شرکت آرمه ۴۴۵
شرکت آمریکایی - انگلیسی مدیت چایمن
اند اسکات ۳۲۶

- شرکت پارسیلون ۴۳۲
 شرکت ساختمانی راگا ۴۴۵
 شرکت صنعتی جنرال ۴۳۲
 شرکت نفت انگلیس و ایران ۳۰۱
 شورای حزب عدالت کردستان ۲۸۹
 شورای حزب مردم لرستان ۳۲۹، ۳۳۰
 شورای متحده کارگران و زحمتکشان ایران ۲۷۹، ۲۸۱
 شورای متحده ولایتی اتحادیه کارگران و زحمتکشان بروجرد و لرستان ۲۷۹
 شهربانی ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۸۹
 شهربانی بروجرد ۲۶۳
 شهربانی خرم‌آباد ۲۳۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
 ۳۵۳، ۴۴۶، ۲۵۸
 شهرداری زاغه ۳۲۶
 فداییان اسلام خرم‌آباد ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۸
 فرمانداری خرم‌آباد ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۶۹، ۲۷۱
 کانون سپاهیان انقلاب ۴۱۵
 کتابخانه‌ی محمد ۲۶۴
 کتابخانه‌ی نور ۲۶۴
 کمیته‌ی امداد برای حوادث زمستانی ۴۱۵
 کمیته‌ی لرستان ۲۹۰
 کنسولگری انگلیس ۳۵۷
 مجلس شورای ملی ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
 ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۴
 ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۳۰۱، ۳۲۵
 ۳۳۰، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۱، ۴۳۰، ۴۴۸
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی بیستم) ۳۶۱
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی پانزدهم) ۲۹۰، ۲۹۲
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی شانزدهم) ۲۹۲، ۳۰۷
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی هفدهم) ۳۰۹، ۳۱۵
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی بیستم) ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۴
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی چهاردهم) ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۹
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی سیزدهم) ۳۲۰
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی ششم) ۳۲۰
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی نوزدهم) ۳۲۷
 مجلس شورای ملی (دوره‌ی هیجدهم) ۳۲۰
 مجمع اخوان حقیقت ۲۶۸، ۲۷۹، ۲۸۶
 مجمع سادات لرستان ۳۵۷
 مجمع گوشت لرستان ۴۳۲
 مخابرات خرم‌آباد ۲۲۸، ۲۵۲
 مدرسه‌ی علمیه خرم‌آباد ۳۴۶، ۳۴۹
 مرکز آمار ایران ۳۶۵، ۳۶۶، ۴۱۱
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۴۱۸، ۴۲۰، ۴۵۰
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی قم ۳۴۳، ۳۴۹
 مرکز اسناد ریاست جمهوری ۲۶۵، ۴۱۴

- وزارت دارایی ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۲، ۲۱۷،
۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۴۴، ۲۹۲، ۲۹۳
وزارت دربار شاهنشاهی ۳۴۴، ۳۴۵
وزارت دفاع ۳۱۷
وزارت کار و امور اجتماعی ۴۰۷
وزارت کشاورزی ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۴، ۴۳۴
وزارت کشور ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۲۴،
۳۲۲، ۳۲۷، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۴۵، ۴۴۸
هیأت انصارالحسین خرم‌آباد ۳۵۷
هیأت علمیه لرستان ۳۵۱، ۳۵۲
کتاب و نشریات و...
آلمانی‌ها در ایران ۹۴
آمار عمومی، گزارش سرشماری خرم‌آباد
۱۳۳۵ ۳۲۲
آمارنامه استان لرستان ۳۴
آینده‌ی ایران (روزنامه) ۲۰۷
اتحاد (نشریه) ۲۷۱
اجداد والیزاده ۴۰
احزاب سیاسی ایران از (۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷)
۲۶۸
احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی
نیروی سوم و جامعه‌ی سوسیالیست‌ها ۲۶۸
اداره‌ی شهربانی ۳۴۰
اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز
مشروطیت تا دوره‌ی ۲۴ قانونگذاری و
۴۲۱، ۴۲۴، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴،
۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۴۵، ۴۴۶
مرکز اسناد ریاست جمهوری پایگاه
نخست‌وزیری ۲۰۱، ۲۲۶، ۲۹۳، ۳۰۰،
۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰،
۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۳۰،
۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۴
معاونت طرح و برنامه وزارت کار و امور
اجتماعی ۴۰۷
مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ۲۰۴،
۲۲۴، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۹، ۲۵۶،
۲۶۲، ۲۶۵، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۹۹، ۳۰۰،
۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶
مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر مؤسسه‌ی
خدمات فرهنگی رسا ۲۶۸
مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ۳۵۶،
۳۵۸، ۴۱۷، ۴۲۴
نهضت ملی ایران ۲۹۵
وزارت بهداری ۲۴۰
وزارت پست و تلگراف و تلفن ۲۰۶
وزارت جنگ ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸،
۲۱۱، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۵۰،
۳۰۹، ۳۵۱
وزارت خواروبار ۲۲۸، ۲۵۲
وزارت دادگستری ۲۰۷، ۲۲۵، ۲۵۶، ۲۷۳،
۳۱۳، ۳۵۱

- نمایندگان سنا در هفت دوره ی تقنینیه ۱۶۴
استاد عبدالحسین میرزا فرمانفرما ج ۲
(کتاب) ۸۷، ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸
- اسرار شرکت لنینج ۹۸
اسنادی از احزاب سیاسی در ایران ۲۸۹
اسناد دربار پهلوی اول ۱۴۶
- اطلاعات (روزنامه) ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳، ۲۸۵، ۲۹۱، ۲۹۲، ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۵، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۴۷، ۴۲۲، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷
- اعتضاد و فرهنگ ۱۳۸
اقتصاد سیاسی ایران ۳۶۷
اقدام (روزنامه) ۲۰۷
خاطرات ۱۵۳
ایران از آغاز تا اسلام (کتاب) ۲۲
ایران بین دو انقلاب ۲۸۸
ایل پایی (کتاب) ۲۹
- پاداش (نشریه) ۲۷۰
پیر چاپ ایران ۱۸۱
- تاریخ انقلاب مشروطیت ایران ۵۲
تاریخ بیداری ایرانیان ۷۶
تاریخ سیاسی بیست ساله ی ایران ۱۱۹، ۳۲۲
تاریخ جغرافیایی و اجتماعی لرستان ۲۱، ۱۳۸، ۱۶۱، ۲۶۸، ۴۳۶
تاریخچه ی مطبوعات لرستان ۲۹۷
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، ۸۷
تاریخ لرستان روزگار پهلوی ۱۳۷
تاریخ لرستان روزگار قاجار ۲۷، ۴۱
تجدد (روزنامه) ۲۰۷
تقسیمات کشوری جمهوری اسلامی ۳۴
- جغرافیای تاریخی (کتاب) ۲۸
جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان ۲۵، ۲۷، ۸۰، ۱۲۵
جغرافیای نظامی لرستان ۱۵۳
جنگ ادبی فلک الافلاک ۴۳۸
- حوزه ی کمالیه ۳۳۸، ۳۵۰
خاطرات امیر احمدی ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۵۴، ۱۵۸
خاطرات ایرج اسکندری ۱۷۴
بهار (روزنامه) ۲۶۸
باجولوند (کتاب) ۲۸

- خاطرات طاهری خرم‌آبادی ۱۷۸، ۱۸۰، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۴۷، ۳۵۰
- خاطرات محمد مهدی عبدخدایی (کتاب) ۳۵۳
- خاطرات نخستین سپهبد ایران ج ۱ (کتاب) ۱۰۰
- خرم‌آبادشناسی ۳۶، ۵۰، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۳، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۸۱، ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۶، ۳۱۷، ۳۲۹، ۳۵۹، ۴۱۶، ۴۱۸، ۴۳۹، ۴۱۹
- خواندنی‌ها ۹۵
- دارالتربیه‌ی دولتی عشایر لرستان ۲۶۰
- دانشنامه‌ی جهان اسلام ج ۱ (کتاب) ۲۶
- در تکاپوی تاج و تخت ۵۲
- دوره‌ی پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران ۲۵
- دیدار بیگلریگی با نظام‌السلطنه ۹۶
- دیوان حیرت ۶۰
- روزشمار زندگی سیاسی نخست‌وزیران ایران از مصدق تا بختیار ۴۱۴
- روزنامه‌ی مجلس ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۵، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳، ۸۵
- ۸۸
- زبان لرستان (روزنامه) ۲۹۷
- زندگی پرماجرا خرم‌آبادشناسی ۲۵۱
- زندگی در دوران شش پادشاه (خاطرات) ۱۴۹
- ژاندارمری در لرستان ۸۴، ۹۰، ۹۳
- سالنامه‌ی آماری ۱۳۴۵ ۴۱۱
- ستاره (روزنامه) ۲۰۷
- سرزمین شگفت ۳۴
- سفرنامه‌ی بلوشر ۹۴
- سفرنامه‌ی لرستان و خوزستان ۵۱
- سفرنامه‌ی ویلسن ۴۵
- سفرهای رضاشاه کبیر به لرستان ۱۴۶
- سندهای دربار پرونده‌های ش ۱۵۳
- شاهزاده خانم (کتاب) ۳۲۲
- شقایق ۲، ۳، ۴، ۳۸، ۴۱، ۴۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۶۰، ۲۶۴، ۲۶۹، ۴۱۶
- شقایق ج ۱ (کتاب) ۱۶۶، ۱۷۷
- صدای لرستان (روزنامه) ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۵۸
- طلیعه لرستان (روزنامه) ۲۹۷
- عملیات لرستان (اسناد سرتیپ محمدشاه بختی ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ شمسی) ۲۷، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶

- غاثله سالارالدوله ۵۳ فرمانفرما ۱۰۰
- فروغ لرستان (روزنامه) ۲۹۷ گفتگو با استاد عبدالحسین خرمی ۱۳۸
- فرهنگ لری ۴۳۸ گلزار ادب، مجموعه شعر از شاعران لرستان (۱۳۴۶) ۴۳۸
- فهرست طرح‌های منطقه‌ای سال ۲۵۳۶ استان لرستان متباده بین دفتر برنامه و بودجه و دستگاه‌های اجرای محلی ۴۰۲
- قبال سگوند (کتاب) ۲۸ لرستان آینده (روزنامه) ۲۹۷، ۲۹۹
- قرآن ۴۴، ۵۹، ۶۶، ۱۷۷، ۲۹۹، ۳۳۸ لرستان امروز (روزنامه) ۲۹۷
- قوم لر (کتاب) ۲۱ لرستان پژوهشی ۲۹۷، ۳۰۰
- قیام لر (روزنامه) ۲۹۷ لرستان پژوهی ۱، ۲، ۳، ۴، ۳۴، ۴۰، ۱۲۳
- کبیرکوه (روزنامه) ۲۹۷ قرآن ۲۱۸، ۲۵۸، ۲۸۷، ۴۳۸، ۴۳۹
- کتاب آبی ۶۵، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۸۸ لرستان پژوهی (۲ و ۳) ۱۷۴
- کشف حجاب در لرستان به روایت اسناد ۱۴۷ لرستان جوان (روزنامه) ۲۰۷
- کمیسون عمران لرستان ۱۴۹ لرستان در نیمه‌ی نخست هزاره اول پیش از میلاد ۲۵
- گاهنامه‌ی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی ۱۵۱ لرستان (کتاب) ۲۱، ۷۰
- گزارش پیشرفت طرح‌ها ۴۲۹ لرستان ناصر (کتاب) ۲۸۰، ۴۸، ۶۰
- گزارش پیشرفت و پیگیری اقدامات مربوط به تشریف فرمایی علیاحضرت شهبانوی ایران به استان لرستان ۴۰۳
- گزارش‌های مسعودی ۱۴۶ مشاهیر لرستان ۱۷۶
- گزیده‌ای از مجموعه استاد عبدالحسین میرزا میهن‌پرستان (روزنامه) ۲۷۱ مشاهیر لر (کتاب) ۳۱
- نامه‌های یوسف مغیث السلطنه ۵۶ میهن‌پرستان (روزنامه) ۲۷۱
- نبرد (روزنامه) ۲۶۸ نام‌های یوسف مغیث السلطنه ۵۶
- نتایج آماری مشخصات پایه‌ای کارگاه‌های کشور سال ۱۳۷۶ (جامعه شهری) ۴۰۷
- نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۳۵ شهرستان خرم‌آباد ۳۶۵
- نخستین نشریه‌ی چاپ خرم‌آباد ۲۶۴

ندای الاسلام (روزنامه) ۳۵۸	نهج البلاغه ۲۹۹
ندای فرهنگی خرم آباد ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰	نهیب عشایر (روزنامه) ۲۹۷
ندای گلشن (روزنامه) ۲۹۷	نیم قرن غربت ۳۹، ۴۱۸
ندای لرستان (روزنامه) ۲۹۷، ۴۱۵، ۴۱۷	هشت سال خدمت در شهر خرم آباد ۴۲۰
۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۲، ۴۲۵، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲	
۴۳۳، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹	
ندای وطن ۵۷، ۶۲، ۶۵	یک اثر گمنام ۴۲۰، ۴۵۰
نمایندگان نخستین دوره انجمن های	
شهرستان و استان ۱۳۴۹ - ۱۳۵۱ ۴۲۰	

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
نهضت اسلامی ایران		
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	= ۱۰۰۰
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	= ۱۱۰۰
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	= ۵۰۰
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	= ۱۱۰۰
۶	حماسه ۱۹ دی قم	= ۱۴۰۰
۷	حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴	= ۹۰۰
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	= ۵۰۰
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	= ۱۰۰۰
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	= ۲۵۰۰
۲۰-۱۱	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	= ۱۰۰۰۰
۲۲-۲۱	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	= ۴۵۰۰
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	= ۱۲۰۰
۲۴	روزنامه صدای سمنان	= ۱۲۰۰
۲۵	روزنامه نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	= ۴۵۰۰
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	= ۱۱۰۰
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران	= ۲۲۰۰
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)	= ۲۵۰۰
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	= ۲۴۰۰
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	= ۱۸۰۰
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	= ۲۳۰۰
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	= ۱۴۰۰
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	= ۱۲۰۰
۳۴	گروه ابوذر	= ۱۷۰۰
۳۵	مواضع امام خمینی (ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	= ۱۳۰۰
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	= ۱۳۰۰
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳-۱۳۴۱)	= ۴۲۰۰
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	= ۱۸۰۰
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	= ۱۹۰۰
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	= ۱۸۰۰
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	= ۵۳۰۰
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	= ۲۰۰۰
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	= ۷۲۰۰
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۵۴ هـ ش	= ۲۷۰۰
۴۵	یک‌شنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	= ۲۴۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران	
۴۶	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰ تومان
۴۷	تاریخ شفاهی انقلاب تاریخ حوزه علمیه قم	= ۱۸۰۰
۴۸	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	= ۳۰۰۰
۴۹	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	= ۱۶۰۰
۵۰	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	= ۱۱۰۰
۵۱	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	= ۳۷۰۰
۵۲	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	= ۲۳۰۰
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس تا پیروزی)	= ۲۱۰۰
۵۴	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حقانی	= ۱۵۰۰
۵۵	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	= ۲۷۰۰
	تاریخ معاصر ایران	
۵۶	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	= ۱۳۰۰
۵۷	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	= ۱۶۰۰
۵۸	دولت موقت	= ۱۶۰۰
۵۹	برگه‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم	= ۱۱۵۰
۶۰	پلیس جنوب ایران	= ۱۹۰۰
۶۱	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	= ۱۸۰۰
۶۲	قشقای‌ها و مبارزات مردم جنوب	= ۲۱۰۰
۶۳	تاریخ دخانیه	= ۱۸۰۰
۶۴	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	= ۱۹۰۰
۶۵	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	= ۱۷۰۰
۶۶	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	= ۱۹۰۰
۶۷	چالش مشروعبیت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	= ۲۰۰۰
۶۸	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران	= ۷۰۰۰
۶۹	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	= ۱۴۰۰
۷۰	ناپایداری کابینه‌ها در ایران	= ۱۴۰۰
۷۱	شهید رابع (آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروعه خواه)	= ۳۱۰۰
۷۲	دو نامه مهندس کاظم حسینی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	= ۶۰۰
۷۳	کودتای ۲۸ مرداد در آئینه تصویر	= ۲۹۰۰
۷۴	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	= ۹۰۰
۷۵	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی	= ۲۰۰۰
	و فداییان اسلام اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی	
۷۶	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	= ۱۵۰۰
	تاریخ منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران	
۷۷	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد اول)	= ۳۵۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۷۸	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد دوم)	۳۵۰۰ تومان
۷۹	انقلاب اسلامی در ورامین	= ۳۶۰۰
۸۰	انقلاب اسلامی در بجنورد	= ۷۰۰۰
جمهوری اسلامی ایران		
۸۱	ماجراهای هاشم آغا جری	= ۵۰۰
۸۲	بازشناسی حکومت ولایی	= ۱۸۰۰۰
۸۳	مجلس هفتم (جلد اول و جلد دوم)	= ۷۲۰۰
۸۴	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۲۵۰۰
سیاست و روابط خارجی		
۸۵	تحولات سیاست خارجی آمریکا	= ۵۵۰
۸۶	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	= ۷۰۰
۸۷	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	= ۱۲۰۰
۸۸	نه شرقی، نه غربی	= ۱۱۰۰
۸۹	روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	= ۱۶۰۰
۹۰	بررسی روابط شاه با سازمانهای بین‌الملل حقوق بشر	= ۱۰۰۰
۹۱	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	= ۱۵۰۰
۹۲	روس و انگلیس در ایران	= ۱۲۵۰
۹۳	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	= ۱۹۰۰
۹۴	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	= ۳۰۰۰
۹۵	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	= ۳۶۰۰
۹۶	چالشهای ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
۹۷	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	= ۱۸۰۰
۹۸	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	= ۱۲۰۰
۹۹	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	= ۲۵۰۰
۱۰۰	سیاست در ایالات متحده آمریکا	= ۲۷۰۰
۱۰۱	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق ۱۳۷۸ - ۱۳۷۵	= ۲۳۰۰
۱۰۲	همه چیز فرو می‌ریزد	= ۳۰۰۰
۱۰۳	سیاست صدور انقلاب اسلامی	= ۱۲۰۰
سیاست و حکومت		
۱۰۴	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	= ۱۷۰۰
۱۰۵	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	= ۱۲۰۰
اقتصاد سیاسی		
۱۰۶	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	= ۵۰۰
۱۰۷	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	= ۸۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۱۰۸	اقتصاد و انقلاب اسلامی	۱۳۰۰ تومان
۱۰۹	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ =
۱۱۰	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ =
۱۱۱	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ =
۱۱۲	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ =
۱۱۳	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ =
۱۱۴	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۲۱-۱۳۵۷)	۱۸۰۰ =
	حقوق سیاسی	
۱۱۵	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ =
۱۱۶	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۱۱۷	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ =
۱۱۸	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ =
۱۱۹	حقوق و آزادیهای فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ =
۱۲۰	تجدیدنظرهاى چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ =
۱۲۱	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ =
۱۲۲	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	۱۶۰۰ =
۱۲۳	دادسرا و دادگاه ویژه‌ی روحانیت	۲۰۰۰ =
۱۲۴	مجمع تشخیص مصلحت نظام (بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه، ساختار و...)	۱۴۰۰ =
۱۲۵	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ =
۱۲۶	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ =
۱۲۷	سه نظام در یک نگاه	۱۳۰۰ =
۱۲۸	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ =
۱۲۹	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰ =
	اندیشه سیاسی	
۱۳۰	ساختارهای قدرت	۱۲۰۰ =
۱۳۱	میانی فراماسونری (چاپ دوم)	۳۲۰۰ =
۱۳۲	حکومت مقایسه‌ای	۱۸۰۰ =
۱۳۳	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدتقطب	۷۰۰ =
۱۳۴	پارلمان‌تاریسم در ایران	۱۸۰۰ =
۱۳۵	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰ =
۱۳۶	تأملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۷۰۰ =
۱۳۷	تحول ناسیونالیسم در ایران	۱۰۰۰ =
۱۳۸	مذهب و مدرنیته‌آسیون در ایران	۲۰۰۰ =
۱۳۹	سازمان پرورش افکار	۲۱۰۰ =
۱۴۰	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۱۲۰۰ =
۱۴۱	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۳۲۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۱۴۲	اندیشه‌های سیاسی سید قطب	۲۰۰۰ تومان
۱۴۳	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه	۱۸۰۰ =
۱۴۴	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)	۲۳۰۰ =
۱۴۵	مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۲۴۰۰ =
۱۴۶	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۷۶۰۰ =
۱۴۷	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۱۲۰۰ =
جهان اسلام		
۱۴۸	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰ =
۱۴۹	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰ =
۱۵۰	عراق، ساختارها و فرایندهای سیاسی	۱۴۰۰ =
۱۵۱	مناسبات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی (۱۳۴۳-۱۳۵۷)	۱۵۰۰ =
۱۵۲	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰ =
هنر و ادبیات سیاسی		
۱۵۳	توصیف خاکیان از آفتاب	۱۸۰۰ =
۱۵۴	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۹۰۰ =
۱۵۵	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ =
۱۵۶	چراغ عجم	۱۸۰۰ =
۱۵۷	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۸۰)	۱۹۰۰ =
جامعه‌شناسی سیاسی		
۱۵۸	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ =
۱۵۹	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ =
۱۶۰	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ =
۱۶۱	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۱۶۲	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ =
۱۶۳	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ =
۱۶۴	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ =
۱۶۵	بهائیت در ایران	۱۵۰۰ =
۱۶۶	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ =
۱۶۷	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ =
۱۶۸	تنویری‌های ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ =
۱۶۹	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ =
۱۷۰	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ =
۱۷۱	جایگاه حقوقی - سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۶۰۰ =
۱۷۲	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ =
۱۷۳	حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۱۷۴	روشن فکری و سیاست (بررسی تحولات روشن فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ تومان
۱۷۵	مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن در دوره پهلوی دوم	۱۷۰۰ =
	احزاب سیاسی	
۱۷۶	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ =
۱۷۷	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ =
۱۷۸	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ =
۱۷۹	حزب مردم	۱۹۰۰ =
۱۸۰	سازمان مجاهدین خلق ایران	۱۸۰۰ =
۱۸۱	مجاهدین خلق در آئینه‌ی تاریخ	۳۶۰۰ =
۱۸۲	شرح تاریخچه‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ =
۱۸۳	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۶۰۰ =
	شخصیت‌ها	
۱۸۴	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰ =
۱۸۵	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰ =
۱۸۶	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰ =
۱۸۷	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰ =
۱۸۸	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰ =
۱۸۹	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰ =
۱۹۰	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰ =
۱۹۱	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰ =
۱۹۲	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰ =
۱۹۳	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰ =
۱۹۴	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبائی	۲۲۰۰ =
۱۹۵	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰ =
۱۹۶	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰ =
۱۹۷	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰ =
۱۹۸	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰ =
۱۹۹	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰ =
۲۰۰	مصدق و خاندان مستوفیان آشتیانی	۱۸۰۰ =
۲۰۱	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰ =
۲۰۲	زندگی و مبارزات حجة الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰ =
۲۰۳	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰ =
۲۰۴	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح	۳۲۰۰ =
۲۰۵	زندگی‌نامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۲۰۶	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰ تومان
۲۰۷	رهبری به نام نواب	۱۵۰۰ =
۲۰۸	دست‌بوس (زندگی امیر عباس هویدا)	۸۰۰ =
دفاع مقدس		
۲۰۹	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	۱۲۰۰ =
۲۱۰	امیرخستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحتی)	۱۲۰۰ =
۲۱۱	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰ =
۲۱۲	بر فراز کنگرک	۸۰۰ =
۲۱۳	منظومه عشق	۸۰۰ =
۲۱۴	یاد آن روزها	۱۰۰۰ =
۲۱۵	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید اقارب‌پرست	۱۳۰۰ =
۲۱۶	یاد یاران	۱۰۰۰ =
۲۱۷	مرد ره	۱۳۰۰ =
۲۱۸	میان خون	۱۴۰۰ =
۲۱۹	باید رفت	۱۰۰۰ =
۲۲۰	نبرد میمک	۹۰۰ =
۲۲۱	سرود آزادی	۷۰۰ =
۲۲۲	تهی سبز	۹۰۰ =
۲۲۳	شیر صحرا	۱۱۰۰ =
۲۲۴	دل‌وران حاج عمران	۱۰۰۰ =
۲۲۵	لشکر نه نفره	۱۳۰۰ =
۲۲۶	کوچه‌ی مرگ	۷۵۰ =
۲۲۷	در محاصره	۹۵۰ =
۲۲۸	چزابه	۱۵۰۰ =
۲۲۹	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	۲۹۰۰ =
۲۳۰	سکوت رادیویی	۱۳۰۰ =
۲۳۱	اردوگاه عنبر (خاطرات آزادگان هوانیروز)	۹۰۰ =
۲۳۲	شکارچی	۶۰۰ =
۲۳۳	پرواز در پرواز	۱۴۰۰ =
۲۳۴	پل شناور	۱۰۰۰ =
۲۳۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس آخرین روزهای صلح	۳۹۰۰ =
۲۳۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس غرض تویها	۴۴۰۰ =
خاطرات		
۲۳۷	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰ =
۲۳۸	خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی (چاپ چهارم)	۲۲۰۰ =
۲۳۹	خاطرات امام کانویانگ	۴۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۲۴۰	خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی	۱۴۰۰ تومان
۲۴۱	خاطرات حجة الاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	= ۶۰۰
۲۴۲	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	= ۱۴۰۰
۲۴۳	خاطرات عبدخدایی	= ۱۵۰۰
۲۴۴	هفتاد سال خاطره (آیت الله سیدحسین بدلا)	= ۹۰۰
۲۴۵	خاطرات حجة الاسلام عمید زنجانی	= ۱۶۰۰
۲۴۶	خاطرات آیت الله یزدی	= ۳۰۰۰
۲۴۷	خاطرات آیت الله میانجی	= ۱۳۰۰
۲۴۸	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	= ۱۱۰۰
۲۴۹	خاطرات آیت الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	= ۱۳۰۰
۲۵۰	خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی	= ۲۰۰۰
۲۵۱	خاطرات آیت الله مسعودی خمینی	= ۲۳۰۰
۲۵۲	خاطرات حجة الاسلام جعفر شجونی	= ۱۵۰۰
۲۵۳	خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی	= ۲۷۰۰
۲۵۴	خاطرات علی جنتی	= ۱۶۰۰
۲۵۵	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	= ۱۶۰۰
۲۵۶	خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی	= ۱۵۰۰
۲۵۷	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	= ۲۶۰۰
۲۵۸	خاطرات حجة الاسلام علی اکبر ناطق نوری	= ۲۱۰۰
۲۵۹	خاطرات حجة الاسلام حسینی همدانی	= ۱۷۰۰
۲۶۰	خاطرات حجة الاسلام محسن دعاگو	= ۲۵۰۰
۲۶۱	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین پورهادی	= ۱۶۰۰
۲۶۲	جام شکسته (خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید معادیخواه) (جلد اول)	= ۳۷۰۰
۲۶۳	خاطرات سرهنگ محمد مهدی کتبی	= ۱۸۰۰
۲۶۴	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی) (چاپ دوم)	= ۱۹۰۰
۲۶۵	حدیث رویش	= ۲۵۰۰
۲۶۶	خاطرات حاج احمد قدیریان	= ۲۱۰۰
۲۶۷	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین رسول منتجب نیا	= ۱۹۰۰
۲۶۸	عبور از شط شب (خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی)	= ۲۳۰۰
۲۶۹	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین مرحوم سیدمنیرالدین شیرازی	= ۲۰۰۰
۲۷۰	خاطره ها (جلد اول)	= ۴۰۰۰
۲۷۱	از جنوب لبنان تا جنوب ایران (خاطرات سردار سرلشکر سیدیحیی (رحیم) صفوی	= ۲۰۰۰
۲۷۲	خاطرات نیرة السادات احتشام رضوی (همسر شهید نواب صفوی)	= ۱۶۰۰
۲۷۳	خاطرات محسن رفیق دوست	= ۱۸۰۰
۲۷۴	خاطرات آیت الله سیدهاشم رسولی محلاتی	= ۱۳۰۰
۲۷۵	خورشیدواره خاطرات طاهره سجادی (غیوران)	= ۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۷۶	خاطرات محمدحسن خاکساران	۲۲۰۰ تومان
۲۷۷	خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی	= ۲۰۰۰
۲۷۸	خاطرات ابوالفضل توکلی‌بنا	= ۱۹۰۰
۲۷۹	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	= ۱۱۰۰
۲۸۰	جام شکسته (خاطره‌های عبدالمجید معادیکخواه) (جلد دوم)	= ۳۳۰۰
۲۸۱	خاطرات حجة الاسلام دري نجف	= ۲۱۰۰
۲۸۲	خاطرات دکتر محمود شروین	= ۲۲۰۰
۲۸۳	خاطرات حجة الاسلام حسنی امام جمعه ارومیه	= ۲۳۰۰
۲۸۴	خاطرات آیت الله اسماعیل صالحی مازندرانی	= ۲۵۰۰
۲۸۵	خاطرات علی دانش‌منفرد	= ۱۴۰۰
۲۸۶	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	= ۱۶۰۰
۲۸۷	خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی (جلد دوم)	= ۲۸۰۰
۲۸۸	خاطرات آیت الله سیدحسین موسوی کرمانی	= ۱۵۰۰
۲۸۹	خاطرات دکتر احمد توکلی	= ۱۶۰۰
۲۹۰	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق‌نوری (جلد دوم)	= ۳۴۰۰
۲۹۱	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین محمد سمایی	= ۱۶۰۰
۲۹۲	خاطرات حجة الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی	= ۱۸۰۰
اسناد		
۲۹۳	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	= ۲۲۰
۲۹۴	تصمیم شوم، جمعه خونین	= ۳۰۰
۲۹۵	آیا او تصمیم دارد بپاید به ایران	= ۲۸۰
۲۹۶-۲۹۷	تاریخ قیام ۱۵ خرداد (دوره ۲ جلدی)	= ۵۰۰۰
۲۹۸-۳۰۰	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۳ جلدی)	= ۵۴۰۰
۳۰۱	استاد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	= ۲۵۰۰
۳۰۲	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	= ۱۰۰۰
۳۰۳	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	= ۱۲۰۰
۳۰۴	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	= ۱۵۰۰
۳۰۵	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	= ۲۵۰۰
۳۰۶	همکاری ساواک و موساد	= ۲۱۰۰
۳۰۷	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	= ۳۹۰۰
۳۰۸-۳۰۹	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	= ۴۸۰۰
۳۱۰	زندگی‌نامه‌ی آیت الله العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی رحمته الله علیه	= ۳۸۰۰
۳۱۱	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)	= ۲۳۰۰
۳۱۲	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	= ۲۱۰۰
۳۱۳	فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی محمد نخبش به روایت اسناد	= ۲۵۰۰
۳۱۴	سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	= ۱۶۰۰
۳۱۵	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	= ۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۱۶	اللهیار صالح به روایت اسناد	۲۹۰۰ تومان
۳۱۷	حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا)	۵۷۰۰ =
۳۱۸	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰ =
۳۱۹	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰ =
۳۲۰	مقاسد خاندان پهلوی	۴۲۰۰ =
دانشتنیهای انقلاب اسلامی برای جوانان		
۳۲۱	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰ =
۳۲۲	صورتک	۲۵۰ =
۳۲۳	ساواک	۳۰۰ =
۳۲۴	سند بردگی	۳۰۰ =
۳۲۵	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰ =
۳۲۶	قلب روشن دانا	۳۰۰ =
۳۲۷	کشف حجاب	۳۰۰ =
۳۲۸	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰ =
۳۲۹	تبریز در خون	۳۰۰ =
۳۳۰	دولت صالحان	۳۰۰ =
۳۳۱	آن سوی آفتاب	۸۰۰ =
۳۳۲	یاس در قفس	۳۰۰ =
۳۳۳	رهبر الهی	۵۰۰ =
۳۳۴	سوخته عشق	۳۰۰ =
۳۳۵	مبارز نستوه	۳۰۰ =
۳۳۶	پلنگ سیاه	۳۰۰ =
۳۳۷	گلپانگ سربلندی	۳۰۰ =
۳۳۸	چکمه‌ی سیا	۴۵۰ =
۳۳۹	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰ =
۳۴۰	شیفته خدمت	۸۰۰ =
۳۴۱	حدیث عاشقی	۴۵۰ =
۳۴۲	پیام‌آور امید	۴۰۰ =
۳۴۳	سیری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۰۰ =
۳۴۴	تا آسمان	۴۵۰ =
۳۴۵	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰ =
۳۴۶	یک فتوا یک اراده	۴۰۰ =
۳۴۷	یک روز تأخیر	۵۰۰ =
۳۴۸	دو هفته تا مهر	۳۰۰ =
۳۴۹	از کویر تا بهشت	۶۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۳۵۰	بن‌بست غرور	۶۰۰ تومان
۳۵۱	مثل باران	= ۶۰۰
۳۵۲	رؤیاهای بر باد رفته	= ۶۰۰
۳۵۳	خمینی آذربایجان	= ۴۵۰
۳۵۴	از محراب تا معراج	= ۵۰۰
۳۵۵	برق غیرت	= ۴۵۰
۳۵۶	مسافر ملکوت	= ۳۰۰
۳۵۷	پا به پای ستاره	= ۸۰۰
۳۵۸	دربار به روایت دربار (فساد اخلاقی)	= ۶۰۰
۳۵۹	دربار به روایت دربار (فساد سیاسی)	= ۷۰۰
۳۶۰	سیری در اندیشه‌های شریعتی	= ۶۰۰
۳۶۱	ستاره‌ای بر دار	= ۴۰۰
۳۶۲	کودتای شب	= ۶۰۰
۳۶۳	سال‌های خاکستری	= ۷۰۰
۳۶۴	همپای ذوالفقار	= ۵۰۰
۳۶۵	دربار به روایت دربار (فساد مالی اقتصادی)	= ۹۰۰
۳۶۶	شاهد عتیق	= ۷۰۰
۳۶۷	عروس آخر	= ۷۰۰
۳۶۸	یار قدوسیان	= ۵۰۰
۳۶۹	خرم، ولی خونین	= ۸۰۰
۳۷۰	بازپچه‌ی شهبانو، جشن هنر شیراز	= ۴۰۰
۳۷۱	نواب: اسطوره‌ی مهر	= ۴۰۰
۳۷۲	شقایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	= ۱۱۰۰
	<u>داستان‌های انقلاب اسلامی</u>	
۳۷۳	برگی از باغ	= ۵۰۰
۳۷۴	شریف جان سلام	= ۷۵۰
	<u>تاریخ اسلام</u>	
۳۷۵	تاریخ سیاسی تشیع	= ۲۲۰۰
۳۷۶	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	= ۳۱۰۰
	<u>مرجع</u>	
۳۷۷	یادنامه شهدای قم	= ۹۰۰
۳۷۸	تقویم تاریخ خراسان	= ۱۵۰۰
۳۷۹	کتابشناسی ۱۵ خرداد	= ۴۰۰
۲۸۲، ۲۸۰	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	= ۴۴۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۸۳	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ =
۳۸۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	۱۱۵۰ =
۳۸۵	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	۱۱۵۰ =
۳۸۶	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کثیرالامضاء)	۱۱۵۰ =
۳۸۷	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	۱۱۵۰ =
۳۸۸	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	۷۰۰ =
۳۸۹	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	۲۲۰۰ =
۳۹۰	علمای مجاهد	۶۰۰۰ =

دفتر فروش / تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

در دست انتشار:

خاطره‌ها «نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح»

تألیف: محمد محمدی‌ری‌شهری

۴۱۶ صفحه، وزیری

خاطرات آقای محمدی‌ری‌شهری به علت بازگویی وقایعی حساس از دوران اوایل انقلاب اهمیت ویژه‌ای دارد. مسئولیت ایشان در مقام ریاست دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش و رسیدگی به پرونده‌ی عناصر نفوذی حزب توده در نیروهای مسلح، اطلاعات بسیار ارزشمندی از سیر حوادث ارائه می‌دهد که می‌تواند روشن‌بخش گوشه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی ایران است. این کتاب به محاکمه‌ی هشت گروه از نفوذی‌های حزب توده در نیروهای مسلح می‌پردازد که در سال ۱۳۶۱، پس از فرمان حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر خروج نظامیان از احزاب، همچنان به فعالیت‌شان در آن حزب ادامه داده بودند و برای بیگانگان جاسوسی می‌کردند.

در دست انتشار:

«پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران»

تألیف: محسن مطلبی

۳۴۰ صفحه، وزیری

قانون اساسی قواعد و اصولی است که مناسبات قدرت در جامعه را تبیین و رابطه‌ی حاکمان و فرمانبرداران را تنظیم می‌کند. در این کتاب مقوله‌ی حیاتی قانون اساسی از زاویه‌ای مقارنه‌ای نگریسته شده است و غرض نویسنده این است تا مشخص کند در کشورهای غربی و ایران پاسداری از قانون اساسی چه جایگاهی دارد و چه ساز و کارهایی برای آن در نظر گرفته شده است.

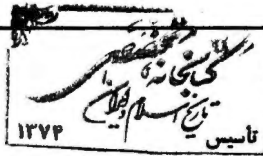
ABSTRACT:

The victory of the Islamic Revolution in 20th century and in a world under the rule of the western and eastern secularism, doubles the necessity of treating the events and role of the tribes and various regions in totality of Iranian history.

This book, with documented contents, reviews the ways of confrontation of Lorestan's scholars and Lore tribes which would not accept any system with the authoritative government of Reza Khan and next clarifies the events and the changes after the September 1941 (Sharivar 1320 H.SH) and their impact on the trend of the current of para-modernism of Pahlavi.

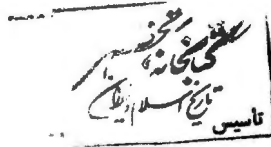
The first steps for fighting against the Pahlavi regime after the beginning of the Imam's movement in 1963 (1342 SH), the role of Ayatollah Kamalvand and the kamalieyyeh seminary in directing the current of the campaign, the activities of Ayatollah Madani in Khoram Abad and finally the function of the revolutionary structure after the establishment of the Islamic Revolution among the major discussions of the book.

ب
خ
ر
ب
ا
ی
ر
ا
ن



The Islamic Revolution in Lorestan

(Vol 1)



By:

Hamid Reza Dalvand

The Center for
Islamic Revolution Documents

May 2006